

به یاد آن کس که زیارت او زیارت خداست و مدفنش عرش کبریا
و به یاد آن کس که نور او نور خداست که نه خاموش شده و نه هرگز خاموش شود
و خون بهای او ذات قدوس خداست

فهرست مطالب

مجلس اول

لرزیدن اظلّهٔ عرش و گریهٔ جمیع خلائق / ۲۵

(۳/۳ / ۱۳۷٤ هـ ش)

سید الشهدا﵇ فوق تعریف ۲۵
معرفی سید الشهدا﵇ در زیارت آن حضرت ۲۵
منصب اختصاصی سیدالشهدا﵇ ۲۷
مَسکن خون امام حسین﵇ ۲۷
لرزیدن اظلّهٔ عرش و گریهٔ جمیع خلائق ۳۰
انقلاب قوس نزول و صعود ۳۰
اضافهٔ فانی به مفنیّ فیه ۳۱
کشتهٔ خدا ۳۱
حامل اسم اعظم ۳۲
خونی که ریخته شد ۳۳
خوابی که ابن عباس دید ۳۵
پی نوشت: ۳۷

مجلس دوم

عینیت حقیقت محمدیهﷺ و حقیقت حسینیه﵇ / ٤۱

(۱۳۷۵/۲/۲٤ هـ ش)

اهمیت تبلیغ؛ کفالت ایتام آل محمدﷺ ٤۱

اعتقادات ناب شیعه ٤٥
چراغ هدایت ٤٦
محبّ سید الشهدا، محبوب خدا ٤٨
حقیقت حسینیه عین حقیقت محمدیه ٥٠
روز حسین ٥٣
پی نوشت: ٥٧

مجلس سوم

تربت امام حسین / ۷۳

(۷۷/۲/۲ هـ ش)

مرزداران عقاید شیعه ٧٣
طهارت عالمان مرابط ٧٦
عقائد حقّه، میراث دست بریدهٔ قمر بنی هاشم ٧٧
تلقین الهی بر اهل تبلیغ ٧٨
توجه تام ولیّ عصر به عاشورا ٧٩
اکسیر تربت کربلا ٧٩
پیامبر خاتم و قبض تربت کربلا ٨٢
امامت و بسط معرفت کبری و عبادت عظمی، پاداش خون سید الشهدا ٨٣
تربتی در ردیف جبرئیل امین ٨٥
روشنایی هفت طبقهٔ زمین با سجده بر تربت قبر سید الشهدا ٨٥
سرّ هفت تکبیر ٨٧
پی نوشت: ٨٩

مجلس چهارم

شناخت عاشورا / ۹۷

(۷۸/۱/۲۲هـ ش)

روز تغابن ٩٨
عاشورا زمینه ساز همراهی با اهل بیت در رفیق اعلی ١٠٠
مقامات سیدالشهدا در حدیث لوح ١٠١
مخزن قلب سید الشهدا ١٠٢
معراج ملائکه و زیارت انبیا ١٠٣
پی نوشت: ١٠٦

مجلس پنجم

دوازده مرتبهٔ معرفت و توحید / ۱۱۷

(۸۰/۱۲/۱۵هـ ش)

وظایف مبلّغان ۱۱۷
حاجات ما به ابا عبد الله الحسین علیه السلام ۱۱۸
معرفت به واقعهٔ عاشورا و مبدأ و نتیجهٔ آن ۱۱۹
عمل امام حسین علیه السلام برخاسته از جمیع مراتب توحید ۱۲۰
عظمت واقعهٔ عاشورا ۱۲۲
درخواست فرشتگان و انبیا علیهم السلام ۱۲۵
قلم کشیدن بر شادی ها، در تقارن عید بهاری و عزای سید الشهدا علیه السلام ۱۲۶
پی نوشت: ۱۲۷

مجلس ششم

درجهٔ مختصّ به ابا عبدالله الحسین علیه السلام / ۱۳۱

(۸۱/۱۲/۶ هـ ش)

سرمایهٔ عمر و عائدات آن ۱۳۱
حکمت در فهم دین ۱۳۳
انذار، نتیجهٔ تفقّه ۱۳۵
حقیقت انذار، شعاع خورشید خاتمیّت ۱۳۵
زیارت قبر ابا عبد الله الحسین علیه السلام معادل بیست و یک حج مقبول ۱۳۷
درجه‌ای که احدی به آن نمی‌رسد مگر ابا عبد الله الحسین علیه السلام ۱۳۹
دولت حقّهٔ ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، میوهٔ نهایی عاشورا ۱۴۰
پی نوشت: ۱۴۱

مجلس هفتم

اکسیر وجود امام حسین علیه السلام / ۱۴۷

(۸۲/۱۱/۲۵ هـ ش)

دعوت به خدا، برترین انتخاب ۱۴۷
راه دعوت به خدا ۱۴۸
سیر در آفاق و انفس ۱۴۹
خدا و راه خدا ۱۵۰
سید الشهدا علیه السلام سبیل الله اعظم ۱۵۱

زیارت امام حسین علیه السلام سی حج مبرورهٔ مقبولهٔ زاکیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۵۲
اکسیر وجود امام حسین علیه السلام ۱۵٤
زائر امام حسین علیه السلام در اعلی علیّین ۱۵٤
پی نوشت: ۱۵۷

مجلس هشتم

علم امام حسین علیه السلام عین علم پیامبر صلی الله علیه و آله / ۱٦۱

(۸٤/۱۱/۵ هـ ش)

حقیقت انذار و جایگاه منذرین ۱٦۱
اتصال به نور وجود ۱٦۳
ظاهر کنندهٔ زیبایی و پنهان کنندهٔ عجایب ۱٦٤
علم امام حسین علیه السلام عین علم پیامبر صلی الله علیه و آله ۱٦٦
منشأ اجابت دعای زکریا علیه السلام ۱٦۷
پی نوشت: ۱۷۰

مجلس نهم

توحید و نبوت و امامت مرهون خون سیدالشهدا علیه السلام / ۱۷۵

(۸۵/۱۰/۲٤ هـ ش)

معرفت امام حسین علیه السلام در حیات برزخی ۱۷۵
هدایت ایتام آل محمد علیهم السلام ۱۷٦
تصدیق فقاهت ۱۷۷
ارزش و ثمرهٔ هدایت ۱۷۸
انقاذ یتیم ۱۷۹
نیازهای اساسی ۱۸۰
پاشیدن بذر محبت خدا ۱۸۱
پیراهن غرقه به خون سید الشهدا علیه السلام ۱۸۳
توحید و نبوت و امامت مرهون خون سید الشهدا علیه السلام ۱۸۵
سجده بر تربت ابا عبدالله الحسین علیه السلام ۱۸٦
خون گلوی حسین علیه السلام در دستان پیغمبر صلی الله علیه و آله ۱۸۸
پی نوشت: ۱۹۰

مجلس دهم

آبیاری درخت معرفت و عبادت با خون امام حسین علیه السلام / ۲۰۳

(۸۶/۱۰ هـ ش)

گوهر عمر و حیات ۲۰۳
معرفت امام حسین علیه السلام بالاتر از درک بزرگان ۲۰۳
آنچه بر یمین عرش نوشته بود ۲۰۴
غرض خلقت ۲۰۵
در آرزوی زیارت ۲۰۶
شفای چشم آیت الله بروجردی با گِل پای زائر امام حسین علیه السلام ۲۰۷
ثبت نام در دفتر عزاداران حسین علیه السلام ۲۰۸
اهمیّت دسته‌های عزاداری ۲۱۱
رعایت شئون عزاداری ۲۱۲
پی نوشت: ۲۱۳

مجلس یازدهم

اشراق آفتاب ابا عبد الله الحسین علیه السلام / ۲۱۹

(۸۶/۱۰/۱۲ هـ ش)

مقام انذار ۲۱۹
احیای قلوب ۲۲۱
تنفّس عقل با نور وحی ۲۲۱
قرآن؛ صیقل دهندهٔ دل‌ها ۲۲۲
اتصال به چشمهٔ ماء معین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲۲۵
اشراق آفتاب ابا عبد الله الحسین علیه السلام ۲۲۵
دائرهٔ تابش نور امام حسین علیه السلام ۲۲۸
پیامبر صلی الله علیه و آله با سر و پای برهنه ۲۲۹
پی نوشت: ۲۳۱

مجلس دوازدهم

شعائر حسینیّه / ۲۳۵

(۸۶/۱۲/۴ هـ ش)

معرفت خدا به معرفت سید الشهدا علیه السلام ۲۳۵
معرفت به حقّ امام علیه السلام طریق معرفت به نورانیّت ۲۳۷

حکایتی در عظمت مصیبت حضرت زینب کبری علیها السلام ۲۳۸
توحید و نبوّت و وصایت همه مرهون خون سید الشهدا علیه السلام ۲۳۹
دعای امام صادق علیه السلام برای عزاداران و زائرین سید الشهدا علیه السلام ۲۴۱
حفظ شعائر حسینیه ۲۴۳
پی نوشت: ۲۴۸

مجلس سیزدهم

وظیفهٔ مبلّغان، طلب اصلاح امّت / ۲۵۷

(۸۷/۱۰/۵ هـ ش)

طلب اصلاح در امّت پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۵۷
اصحاب سید الشهدا علیه السلام ۲۵۸
مهیّا نمودن زمینهٔ اثرگذاری ۲۶۰
وظیفهٔ مبلّغین ۲۶۲
مطالب منبرها ۲۶۲
اول: تعلیم احکام خدا ۲۶۲
دوم: ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با زیارت آل یس ۲۶۲
سوّم: بیان اصول عقائد ۲۶۲
چهارم: محبت خدا را در دلها انداختن ۲۶۳
پنجم: پاسخ به شبهات ۲۶۵
قضیّهٔ «شب عیسی» در رشت ۲۶۶
ششم: شناسایی استعدادها و تربیت ایشان ۲۶۷
حکایت میرزای شیرازی رحمه الله و شیخی با لباس مندرس ۲۶۸
هفتم: اخلاق ۲۷۰
هشتم: فضائل اهل بیت علیهم السلام ۲۷۰
نهم: بیان روایات ۲۷۰
دهم: فقط دعوت به خدا و اهل بیت علیهم السلام ۲۷۰
پی نوشت: ۲۷۲

مجلس چهاردهم

مصباح هدایت و کشتی نجات / ۲۷۹

(۸۷/۱۰/۳ هـ ش)

حاصل بعثت انبیا علیهم السلام و نزول کتب، بسته به قیام سید الشهدا علیه السلام ۲۷۹
شبههٔ وهن بودن عزاداری ۲۸۰
سست نمودن شعائر حسینی ۲۸۲

باریدن خون و خاک سرخ از آسمان ۲۸٤
سرخ شدن افق پس از مصیبت عاشورا ۲۸٤
جراحت پلک دیدهٔ امام رضا علیه السلام در مصیبت سیدالشهدا علیه السلام ۲۸٦
نام امام حسین علیه السلام در قائمهٔ عرش ۲۸٦
شهقه و صیحهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام در مصیبت سید الشهدا علیه السلام ۲۸۸
پی نوشت: ۲۹۲

مجلس پانزدهم

دههٔ اربعین و چهار مرکز عوالم وجود / ۲۹۷

(۸۷/۱۱/۲۲ هـ ش)

تکفّل ایتام آل محمّد صلی الله علیه و آله ۲۹۷
وظیفهٔ ما نسبت به ایتام آل محمّد صلی الله علیه و آله ۲۹۹
اجر دفع شبهات و حیرت جهل ۲۹۹
همنشینی با پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ۲۹۹
شکر توفیق ۳۰۱
سیر به سوی خدا و اولیائش، از طریق کلمات اهلبیت علیهم السلام ۳۰۱
دعای عهد و نسیم بهاری سورهٔ توحید ۳۰۲
انتساب دههٔ اربعین به چهار مرکز عوالم وجود ۳۰۳
زیارت اربعین علامت ایمان ۳۰۳
معرفت امام حسن علیه السلام ۳۰٤
زیارت امام رضا علیه السلام زیارت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله ۳۰٤
شهادت قلب عالم وجود خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ۳۰۵
معرفت به این چهار محور ۳۰۵
بیان مسائل و احکام ۳۰۵
دفع شبهات ۳۰٦
تربیت استعدادها ۳۰٦
احیا نفوس در مناطق محروم ۳۰۷
احیا نفوس به معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۳۰۸
حقیقت نماز ۳۰۸
آشنایی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و سلام بر امام حسین علیه السلام ۳۰۹
مراقبت در محیطی که عامّه هستند ۳۱۰
پی نوشت: ۳۱۲

مجلس شانزدهم

زیارت امام حسین علیه السلام، زیارت خدا / ۳۱۷

(مسجد اعظم - ۸۸/۹/۲۲ هـ ش)

هدایت نفوس ۳۱۷
حاملان قرآن و اصحاب لیل ۳۱۸
هدایت گمراهان و آشنا نمودن مردم با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۳۲۰
خونی که زینت ملأ اعلی است ۳۲۱
منزلت زائر کربلا در اثر تابش شعاع نور حسینی ۳۲۲
زائر حرم در مقام مفلحین ۳۲۳
زیارت خدا ۳۲۴
مقام فائزین ۳۲۵
گریهٔ همهٔ خلائق و جوشیدن خون از زمین ۳۲۶
حیات توحید و دین و قرآن به خون سید الشهدا علیه السلام ۳۲۶
پی نوشت: ۳۲۸

مجلس هفدهم

ختم قضیّهٔ مباهله به نَفَس سیدالشهدا علیه السلام / ۳۳۱

(۸۸/۹/۲۳ هـ ش)

دفتر سید الشهدا علیه السلام ۳۳۱
دعوت به خدا و بیان نعمت‌ها و الطاف او ۳۳۱
بشارت و انذار، راه تبلیغ ۳۳۲
نماز و رعایت مملوکان ۳۳۳
قرآن، خورشید روح انسان ۳۳۵
گردش دو عالم به دور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (حکایت مرحوم کفائی رحمه الله) ۳۳۶
قرآن میوهٔ دل و نور چشم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۳۳۷
زیارت آل یاسین ۳۳۸
آشنا نمودن مردم با چهارده معصوم علیهم السلام ۳۳۹
تحکیم عقائد و بیان روایات اخلاقی و احکام ۳۴۰
جوشش خون در عاشورا از زیر هر سنگ ۳۴۰
ختم قضیّهٔ مباهله به نَفَس سید الشهدا علیه السلام ۳۴۱
جراحت چشم امام رضا علیه السلام در گریه بر سیّد الشهدا علیه السلام ۳۴۱
پی نوشت: ۳۴۳

مجلس هجدهم

اهل بیت علیهم‌السلام سبیل اعظم پروردگار / ۳۴۷

(۸۹/۱۱/۱ هـ ش)

عمر محدود دنیا، در قبال آخرتی نامحدود ۳۴۷
طلوع خورشید بهشت از تبسّم امیرمؤمنان علیه‌السلام ۳۴۷
توشهٔ راه آخرت ۳۴۸
اهل بیت علیهم‌السلام بزرگترین راه به سوی پروردگار ۳۴۹
یاد خدا و احکام الهی ۳۴۹
وظیفهٔ سنگین ما در مناطق محروم ۳۵۰
بندگان خاصّ الهی ۳۵۰
خود را ندیدن ۳۵۱
تواضع سلمان ۳۵۲
راه خدا ۳۵۲
ثواب صد سال عبادت ۳۵۳
تعلیم احکام خدا و آشنا نمودن مردم با اهل بیت علیهم‌السلام ۳۵۴
معطّر شدن ملائکه از مجالس فضائل اهل بیت علیهم‌السلام ۳۵۴
تعلیم احکام و بیان حقیقت نماز و نعمت‌های الهی ۳۵۵
هدیهٔ قرائت قرآن به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۵۶
کتاب تدوینی و تکوینی ۳۵۸
پی نوشت: ۳۵۹

مجلس نوزدهم

منزلت قمر بنی هاشم علیه‌السلام در مقام عند اللّهی / ۳۶۳

(۸۹/۹/۱۲ هـ ش)

تبلیغ رسالات الهی ۳۶۳
شجرهٔ طیّبهٔ دین ۳۶۴
درمان انواع شبهات ۳۶۵
قدرت علمی علامهٔ حلّی رحمه‌الله ۳۶۵
به ثمر رسیدن عقائد و احکام و اخلاق در پرتو عاشورا ۳۶۷
خلد برین، جایگاه خون سید الشهدا علیه‌السلام ۳۶۷
لرزش اظلّهٔ عرش و گریهٔ جمیع خلائق ۳۶۸
حدیث رفاعه ۳۶۹

سرّی در عظمت زیارت قبر امام حسین علیه السلام ۳۷۰
هزار ملک از یمین و هزار ملک از یسار زائر ۳۷۰
ثواب هزار حجّ و هزار عمره با پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنین علیه السلام ۳۷۱
اکسیر احمر عزاداری، توأم با مظاهر تقوی ۳۷۱
فاجعه‌ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله و شیون فاطمهٔ زهرا علیها السلام ۳۷۲
سورهٔ والفجر، سورهٔ الحسین علیه السلام ۳۷۲
و لا یوم کیوم الحسین علیه السلام ۳۷۳
منزلت قمر بنی هاشم علیه السلام عند الله ۳۷٤
قمر بنی هاشم علیه السلام بالاتر از هر نقش و صورت ۳۷٦
اقامهٔ محشر در عزای قمر بنی هاشم علیه السلام ۳۷۷
سید الشهدا علیه السلام بر بالین قمر بنی هاشم علیه السلام ۳۷۷
پی نوشت: ۳۷۹

مجلس بیستم

کربلا عرش خدا / ۳۸۳

(۹۰/۸/۳۰ هـ ش)

لا یوم کیومک ۳۸۳
ثمن گوهر حیات انسانی ۳۸۳
مداومت بر سورهٔ فجر ۳۸٤
ماه محرم، ماه خدا ۳۸۵
نورانی نمودن روح با تلاوت قرآن ۳۸٦
محبّت امام صادق علیه السلام به مجالس احیاء امر اهل بیت علیهم السلام ۳۸۷
اشکی به اندازهٔ بال مگس ۳۸۸
گفتگو با خدا، فوق عرش ۳۸۹
کربلا، عرش خدا ۳۸۹
کلماتی از زیارت ابا عبد الله الحسین علیه السلام ۳۹۰
پی نوشت: ۳۹۲

مجلس بیست و یکم

جراحت پلک دیده، از اشک بر سید الشهدا علیه السلام / ۳۹۷

(۹۰/۹/۲ هـ ش)

زندگی در بین دو عدم ۳۹۷

کار انبیاﷺ و پیغمبر خاتمﷺ ۳۹۷
احیا نفوس ۳۹۹
عالمانی برتر از هزار عابد ۳۹۹
رسیدن به حقیقت قرآن از طریق طهارت ۳۹۹
تقوا و اخلاص، شرط تأثیر کلام ۴۰۰
تبعیّت از رضای خدا ۴۰۱
لا یبقی مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ ۴۰۱
عظمت علمی و عملی کاشف الغطاؒ ۴۰۱
دو کلمهٔ کاشف الغطاؒ که تهران را منقلب نمود ۴۰۲
کرامتی از مرحوم کاشف الغطاؒ در لاهیجان ۴۰۳
طبیب دوّار ۴۰۵
جراحت پلک دیدهٔ امام رضاﷺ در مصیبت کربلا ۴۰۵
بیان عظمت عاشورا ۴۰۶
پی نوشت: ۴۰۸

مجلس بیست و دوم

احیا نفوس بشر / ۴۱۱

(۹۰/۱۰/۱۹ هـ ش)

عصارهٔ بعثت انبیاﷺ هدایت مردم ۴۱۱
تمسّک به کتاب و عترت ۴۱۲
راه همنشینی با چهارده معصومﷺ ۴۱۳
امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه عصارهٔ تمام انبیا و خلاصهٔ تمام اوصیاﷺ ۴۱۵
احیا تمام نفوس بشر ۴۱۶
تأکید بر نماز و قرآن ۴۱۷
نطفهٔ آدمی در ظلمات ثلاث ۴۱۸
اسرار نهفته در پوست و موی انسان ۴۱۹
آشنا نمودن مردم با چهارده معصومﷺ ۴۱۹
ران ملخی تقدیم سلیمان عالم وجودعلیه‌السلام ۴۲۰
معلّم خوبیها ۴۲۲
پی نوشت: ۴۲۳

مجلس بیست و سوم

اشک بر مصیبت سیدالشهدا علیه السلام / ۴۲۷

(۹۱/۸/۱۷ هـ ش)

محبّت مکنونه ۴۲۷
هدایت ضُعفا از ظلمت جهل به نور علم ۴۲۸
تحکیم عقائد و تهذیب اخلاق و تعلیم احکام خدا ۴۳۰
حکایتی در مشاهدهٔ روح میّت، با چشم برزخی ۴۳۱
عاشورا غوغای عالم خلقت ۴۳۱
اشکی که بر گونه جاری شود ۴۳۳
منکر فضیلت اشک، محروم از حوض کوثر ۴۳۴
پی نوشت: ۴۳۸

مجلس بیست و چهارم

بذل خون دل / ۴۵۱

(۹۱/۸/۲۰ هـ ش)

تبلیغ شأن خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ۴۵۱
تقوا و تصفیهٔ درون ۴۵۱
بذل خون دل، در سید الشهدا علیه السلام ۴۵۲
غلام سیاه سیدالشهدا علیه السلام ۴۵۳
همراهی و تبعیّت از اصحاب سید الشهدا علیه السلام ۴۵۴
خدا را محبوب خلق و خلق را محبوب خدا نمودن ۴۵۴
سیر خلقت انسان و اسرار آن ۴۵۶
کاروان کربلا و آبیاری درخت توحید ۴۵۸
توحید و معاد به برکت خون سیدالشهدا علیه السلام ۴۵۸
عبادتی برتر از صد سال نماز و روزه ۴۵۸
دعای فرج و زیارت آل یاسین ۴۵۹
طبیب دوّار ۴۵۹
ختم قرآن و هدیهٔ به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۴۶۰
گردش عالم امکان به دور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۴۶۱
قوام تمام عوالم وجود به ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۴۶۱
تعلیم مستعدّین و آشنا نمودن مردم با اهل بیت علیهم السلام ۴۶۲
شبهه در اشک بر سید الشهدا علیه السلام ۴۶۲

حکایت یکی از مرتبطین با اصحاب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ٤٦٢
خواندن قرآن و سورهٔ توحید و هدیه به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ٤٦٤
پی نوشت: ٤٦٥

مجلس بیست و پنجم

پناه فطرس ملک / ٤٧١

(۹۱/۱۰/۱۰ هـ ش)

تجدید عهد با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ٤٧١
متعلّق عهد و عقد و بیعت ٤٧٣
یاری اهل بیت علیهم‌السلام به قلب و زبان و دست ٤٧٣
معیّت با اهل بیت علیهم‌السلام ٤٧٤
لزوم مقابله با وهابیت و بهائیت و مسیحیت ٤٧٥
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نگران ایتام آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ٤٧٥
نشر علوم اهل بیت علیهم‌السلام ٤٧٦
دعای روز ولادت سید الشهدا علیه‌السلام ٤٧٧
نُه امام از ذریّهٔ امام حسین علیه‌السلام ٤٧٩
سید الشهدا علیه‌السلام هبهٔ خدا به خاتم انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله ٤٧٩
پناه فطرس ملک ٤٧٩
پی نوشت: ٤٨١

مجلس بیست و ششم

سلام خدا بر قمر بنی هاشم علیه‌السلام / ٤٨٥

(مسجد اعظم - ۹۲/۸/٦ هـ ش)

روزی برتر از همهٔ ایام ٤٨٥
نشر علم ٤٨٦
لؤلؤ به قدر زمین تا عرش ٤٨٧
اجر عالمان شیعه ٤٨٨
زینت عبادت‌کنندگان ٤٩٠
لا یوم کیوم الحسین علیه‌السلام ٤٩١
غبطهٔ جمیع شهدا به منزلت قمر بنی هاشم علیه‌السلام ٤٩١
یاد عطش ابا عبد الله الحسین علیه‌السلام ٤٩٢
یا اخا ادرک اخاک ٤٩٢

الآن انکسر ظهری ٤٩٤
سلام خدا بر قمر بنی هاشم علیه السلام ٤٩٥
ذکر ابا الفضل العباس علیه السلام در علّیین ٤٩٥
خون سید الشهدا علیه السلام در طاق عرش ٤٩٦
پی نوشت: ٤٩٧

مجلس بیست و هفتم

اصحاب امام حسین علیه السلام ربّانیون و خاصّان خدا / ۵۰۱

(مسجد اعظم - ۹۲/۹/۲۶هـ ش)

تفقّه و انذار ۵۰۱
تجلیل میرزای شیرازی رحمه الله از شیخی با لباس مندرس ۵۰۲
جمیع علما عاجز از درک ارواح اصحاب ابا عبد الله علیه السلام ۵۰۴
سید الشهدا علیه السلام لوح محفوظ و کتاب مبین و قلب عالم امکان ۵۰۴
سخنان مسلم بن عوسجه و زهیر در شب عاشورا ۵۰۵
منازل اصحاب ابا عبد الله الحسین علیه السلام ۵۰۶
خاک پای سید الشهدا علیه السلام ۵۰۷
ربّانیون و شیعیان خدا ۵۰۹
خاصّان خدا ۵۰۹
خون سید الشهدا علیه السلام و اصحابش در عرش الهی ۵۱۰
جراحت‌های نیزه و شمشیر و تیر ۵۱۰
پی نوشت: ۵۱۲

فهرست ها ۵۱۵
قصیدهٔ معظم له ۵۵۳

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس و ثنای بی پایان و نهایت، بر ذات حضرت احدیّت که خلعت قویم احسن خلقت بر قامت بشریت نهاد، و انبیا و اوصیا علیهم‌السلام را به منصب رسالت و خلافت برگزید و غرض اقصای خلقت را با جان‌فشانی و شهادت سلالهٔ اشرف انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اسارت عترت خامس آل عبا علیهم‌السلام به انجام رسانید.

و صلوات زاکیات و تحیات طیبات و تسلیمات نامیات بر محور و مدار کاینات و اشرف ممکنات، مظهر نور احدی و منبع کمالات سرمدی، فاتح صحیفهٔ خلقت و خاتم دائرهٔ نبوت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و بر اهل بیت طیبین و طاهرین آن حضرت؛ که ارکان توحیدند و اشباح عرش مجید، خزان حکمتند و معادن رحمت، اسماء حسنای الهیه اند و وسائط فیوضات ربّانیه، سیّما کوثر سماء رسالت و اقمار بروج دائرهٔ امامت از خاتم اوصیاء نبیّین امیرالمؤمنین علیه‌السلام تا خاتم اوصیاء محمدیّین بقیّة الله فی الأرضیین عجل‌الله‌تعالی‌فرجه.

این کتاب مسطور و دفتر منشور، رشحه‌ای است از دریای فضائل بیکران مسند نشین أو أدنی و قاب قوسین، عین الانسانیة و انسان العین، شمس المشرقین و مدار

النیّرین، و نور الجنتین و مولی الثقلین و ولی النشأتین و امام الکونین؛ حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام.

این مجالس برگرفته از بیانات یکی از اساطین آسمان فقاهت و مرجعیت و ارکان قویم حکمت و معرفت است، فقیه و اصولی جامع و بارع، حکیمی صاحب برهان و مفسّر رموز قرآن که در پرتو افاضات انوار تابناک اهل بیت رسالت علیهم السلام، به گنجینه‌های اسرار کتاب و عترت دست یافته و با بیانی مؤیّد به تأییدات الهی، از چهرهٔ حقائق و تأویلات نصوص و ظواهر آیات و روایات پرده برانداخته، و تمام سرمایهٔ علوم عقلی و نقلی، و حکمت علمی و عملی را، ره‌توشهٔ خدمت به آستان صاحبان ولایت و امامت علیهم السلام نموده، و فقه کبری را در عرشهٔ تحقیق و کرسی تدریس با فقه صغری ممزوج داشته، و این دو جوهر فقه و معرفت را، در سیر عملی با عبادت عظمی که اقامهٔ سوگواری بر مصائب آل الله علیهم السلام بالأخصّ عصمت کبری و انسیّهٔ حورا، فاطمهٔ زهرا علیها السلام؛ و امام الموحّدین امیرالمؤمنین علیه السلام؛ و نور دو دیدهٔ ایشان امام الاولیاء، و مصباح الهدی، و مظلوم کربلا، حضرت سیدالشهدا علیه السلام است، عجین نموده و در این وادی، اقرب طرق را شرکت در دستهٔ عزا و ماتم، با پای برهنه دانسته، و خود همه ساله با پای پیاده در جمع عاشقان اهل بیت علیهم السلام بر روی سنگ فرشهای خیابان قدم نهاده و ارادت خویش را عرضه می‌نماید.

حدیث کربلا و غربت سیدالشهدا علیه السلام همواره در دلهای غمین و محزون شیعیان و محبّانش نهفته گشته و انوار معرفتش به حکم «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً»[1] در نهانخانهٔ جان و دل اهل ایمان پرتو انداخته است.

از این روست که همهٔ انبیا عظام الهی در این مصیبت اشک ریزان و سوخته و نالانند، چنانکه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام این پیامبر اولوا العزم الهی که پس از طیّ

---

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً» مؤمنین در باطن خودشان یک معرفت مخصوصی نسبت به امام حسین علیه السلام دارند. خرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی، ج۲، ص۸۴۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص ۲۷۲ و ج ۱۰۹، ص ۷۳؛ عوالم إمام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۱۱.

مقامات عبودیت و نبوّت و رسالت و خلّت، به درجهٔ ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً﴾[۱] دست یافته، با مشاهده انوار آل الله علیهم السلام و شیعیانشان لب بر تمنّا گشوده و با تقاضای «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» به خطاب ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيم﴾[۲] مفتخر آمده[۳] و متذکّر مصائب امام الکونین ابی عبد الله الحسین علیه السلام شده و از شدّت حزن و اندوه بی‌تابی نموده و فرمود: «إِنِّي سَقِيمٌ لِمَا يَحُلُّ بِالْحُسَيْنِ علیه السلام».[۴]

شاید کمّلین علم و معرفت از این دریای معارف عترت سیراب گشته و از شهد شیرین تربت کربلا کام خویش بردارند و علم نافع و رزق واسع معنوی برگیرند و با خرق حجب سبعه، به جمیع مراتب توحید حائز گردند.

این مجالس عمدةً در مسجد اعظم قم ایراد گردیده و مخاطب آن فضلا و اندیشمندان حوزوی اعم از مدرسین سطوح عالیه و فقها و مجتهدین بوده، لذا در برخی موارد سطح گفتار متناسب با چنین مخاطبانی است.

---

۱. بقره: ۱۲٤.

۲. صافات:۸۳.

۳. جابر بن یزید جعفی از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیهٔ شریفه ﴿وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ﴾ را سؤال کرد، حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ فَنَظَرَ فَرَأَى نُوراً إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ فَقَالَ إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَ رَأَى نُوراً إِلَى جَنْبِهِ فَقَالَ إِلَهِي وَ مَا هَذَا النُّورُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ نَاصِرِ دِينِي وَ رَأَى إِلَى جَنْبِهِمْ ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ فَقَالَ إِلَهِي وَ مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ فَاطِمَةَ فَطَمَتْ مُحِبِّيهَا مِنَ النَّارِ وَ نُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ إِلَهِي وَ أَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ أَحْدَقُوا بِهِمْ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِلَهِي بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ إِلَّا عَرَّفْتَنِي مِنَ التِّسْعَةِ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ جَعْفَرٌ وَ ابْنُهُ مُوسَى وَ ابْنُهُ عَلِيٌّ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ عَلِيٌّ وَ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ ابْنُهُ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَرَى أَنْوَاراً قَدْ أَحْدَقُوا بِهِمْ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ... قَالَ إِبْرَاهِيمُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَأَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ﴾. تاویل الآیات، استر آبادی، ص٤٨٥؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٦٠٠.

٤. امام صادق علیه السلام ذیل آیهٔ شریفه ﴿فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾ فرمودند: «حَسَبَ فَرَأَى مَا يَحُلُّ بِالْحُسَيْنِ علیه السلام فَقَالَ: إِنِّي سَقِيمٌ لِمَا يَحُلُّ بِالْحُسَيْنِ علیه السلام»؛ ابراهیم علیه السلام حساب کرد و آنچه به حسین علیه السلام وارد می‌شود فهمید، سپس گفت: من بیمارم، از آنچه به حسین علیه السلام وارد می‌شود. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص٤٦٥؛ بحار الانوار، علامهٔ مجلسی، ج٤٤، ص٢٢٠؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٦٠٨.

مجموعهٔ حاضر پس از کتاب «حلقهٔ وصل رسالت و امامت»، و کتاب «نفس نفیس خاتمیّت»، سومین اثری است که در دسترس تشنگان معرفت آن ذوات مقدّسه قرار می‌گیرد.

امید است که با عنایات خاصّهٔ اهل بیت علیهم‌السلام این صحیفهٔ جامعهٔ فضائل و مقامات حسینیّه، مورد قبول صاحب و ولیّ عالم امکان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه افتد، و ما را به آن آستان و بارگاه رهنمون آید.

«اللّٰهم اجعلنی عندک وجیهاً بالحسین علیه‌السلام في الدنیا و الآخرة.»

مجلس اول

لرزیدن اظلّهٔ عرش
و گریهٔ جمیع خلائق

مسجد اعظم

(۳/۳ / ۱۳۷٤ هـ ش)

لرزیدن اظلّهٔ عرش و گریهٔ جمیع خلائق

سید الشهدا علیه‌السلام فوق تعریف

بعضی خواستند به مناسبت عاشورای حسینی علیه‌السلام چند کلمه‌ای صحبت کنیم. اگر توفیق نصیب شما بشود و نظر لطف حضرت ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شامل حالتان گردد، که اسمتان در این دهه در دفتر سید الشهدا علیه‌السلام نوشته شود، به فوزی بس عظیم نائل شده‌اید که فوق آن قابل تصوّر نیست و به وظیفه‌ای بسیار مهم و تکلیفی بی‌اندازه سنگین عمل نموده‌اید. و آن تکلیف سنگین این است که باید در ایام محرّم، سیّد الشهدا علیه‌السلام را معرفی کنید و عاشورا را تعریف کنید. مهم این است که باید به برهان فهمیده شود سید الشهدا علیه‌السلام فوق تعریف است و همچنین کار او ماورای مرحلهٔ وصف است. این امر مهمی است که باید فهمید.

جمع حاضر کسانی نیستند که ما برای آنها خطابه بگوییم، بلکه از علما هستند و خودشان اهل تدبّرند، ولی چون مسأله بسیار مهم است و بیش از آن است که ما از عهدهٔ تقریر برآییم، ملزمیم که این جمع را به یک پرده از دقّت در کلمات اهل بیت علیهم‌السلام توجّه بدهیم و مهم این است.

معرفی سید الشهدا علیه‌السلام در زیارت آن حضرت

امام ابوعبدالله جعفر بن محمد علیهماالسلام به یونس بن ظبیان دستوری داد که ما آن را به

صورت اجمال مطرح می‌کنیم، و لکن شما را بـا زحمـاتی کـه در مطالـب علمـی کشیده‌اید، به فقه حدیث و به درایت در این روایت شریفه متوجه می‌کنم، که منازل افراد به حسب درایت آنهاست نه بر طبق کثرت روایاتشان.[۱]

وقتی یونس به امام علیه السلام گفت که من قلبم هنگام یاد ابوعبدالله حسین بن علیّ علیه السلام به تپش می‌افتد و این استعداد را از خود نشان داد، امام علیه السلام فرمود: سه مرتبه بگو: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» بعد دستور داد و فرمود: وقتی خواستی به آن حرم بروی با آب فرات غسل کن و لباس های پاکیزه‌ات را بپوش، هنگامی کـه قـصد آنجـا را کـردی پابرهنه برو، چه آنکه تو در حرمی از حرمهای الهی هستی. بین راه هم فراوان تسبیح، تکبیر، تحمید و تهلیل خـدا را بگـو و بـر محمـد و اهـل بیـت او علیهم السلام درود و سـلام بفرست.

مهم اینجاست: بعد که به مقابل وجه آن حضرت علیه السلام رسیدی، پشت به قبله و رو به صورت امام علیه السلام بایست و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْـنَ حُجَّتِـهِ»! بعـد بگـو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ»! بعد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْـنَ ثَـارِهِ»! بعـد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَتْرَ اللَّهِ الْمَوْتُورَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»!

خوب دقّت کنید! دو نوع سلام است: اول، سلام عام است و بعد سلام خاص.

---

۱. برید رَزّاز از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام به من چنین فرمودند: «يَا بُنَيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ الشِّيعَةِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَايَةُ لِلرِّوَايَةِ وَ بِالدِّرَايَاتِ لِلرِّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِيٍّ علیه السلام فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا»؛ فرزنـدم، مقـام و منزلـت پیروان مکتب علیّ علیه السلام را از قدر روایت و معرفت آنان به دست بیاور. زیرا شناخت، به درک گفتار پیشوایان دین است و درک فرمایشات معصومین باعث می‌شود که مؤمن، خود را به بلندترین قلّه‌های ایمان برساند. این عبارت را در کتابی از حضرت علی علیه السلام مشاهده نمودم که: معیار ارزش و مقام هر کس، اندازه آگاهی و شناخت وی می‌باشد، زیرا خداوند تبارک و تعالی، به اندازهٔ خردی که در دنیا به انسان داده است کردارش را حساب می‌کشد. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۱؛ اصول ستة عشر، عده ای از محدثین، ص۳؛ بحـار الانوار، علامه مجلسی، ج۱، ص۱۰۶.

منصب اختصاصی سیدالشهدا علیه‌السلام

یک سلام، سلام عام است و سه سلام بعدی ، سلام خاص. این است که حکمت، معرفت و لباب علم در بیانات ائمهٔ دین علیهم‌السلام افتاده مگر خداوند مددی و نظری کند تا عقل بشر بتواند به برقی از آن خورشیدی که در آن کلمات است، برسد.

سلام اول: «یَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ» این سِمت عام است، در بقیه هم هست. ولی از اینجا به بعد منصب اختصاصی است، اصلاً شریکی برایش نیست، حتّی پدرش. آن منصب چیست؟ «قَتِیلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِیلِهِ». در سرتاسر عالم خلقت، بشری پیدا نمی‌شود که از عالم غیب، هم خودش معنون به این عنوان باشد که کشتهٔ خداست و هم پدرش کشتهٔ خدا باشد. لطافت تعبیر در این است: «السَّلَامُ عَلَیْكَ یَا قَتِیلَ اللَّهِ»! آن چیزی که این سلام را اختصاص می‌دهد این است که تو دو سِمَت داری که پدرت هم این دو سِمَت را ندارد؛ تو هم خود قتیل اللّهی و هم پسر قتیل الله. تو هم خود ثار اللّهی و هم پسر ثار الله . دنبال این مطلب، تو وتر الله موتوری در سماوات و در ارض.

مَسکن خون امام حسین علیه‌السلام

اینجا جای حیرت کمّل است. بعد از این‌که این سه منصب ذکر می‌شود، آن‌وقت بیان امام علیه‌السلام این است که: «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ اقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِیعُ الْخَلَائِقِ»او را باید معرفی کنید که کیست چه کرد و که بود. تا مردم بفهمند که این گوهر طاق وجود، هم از جهت وجود منحصر به فرد است، و هم از جهت عمل کلّی منحصر به فرد است. در هر یک از اینها بحث بیش از این جلسات است. خود کلاسی لازم دارد و دقت نظری.

مهم این است که ابتدا بفهمیم چه شده که خون در خلد ساکن شده است. آنجا جای تجرّد است. روح اگر در خُلد برود، بر طبق اصل است. اگر انقلابی پیدا بشود که روح فوق خلد، و خلد جای خون بشود، این فوق ادراک بشر است. معنای این

کلمه این است که حسین بن علی علیه السلام به جایی رسیده که حدّ خلد این است که مسکن خون او باشد؛ اما جان او کجاست؟ او را باید جست و جو کرد. «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ». دنبال سکون، اقشعرار است. آن هم چه اقشعراری؟ «وَ اقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ»، خون تو در خلد ساکن شد، اما برای خون تو اظلّهٔ عرش به لرزه درآمد. اِسناد سکون به خون، اسناد اقشعرار به اظلهٔ عرش، غوغایی از بحث دارد و دنبال این دو کلمه: «بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ»[1] است.

---

۱. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْرٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَ أَبُو سَلَمَةَ السَّرَّاجُ جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ كَانَ الْمُتَكَلِّمُ يُونُسَ وَ كَانَ أَكْبَرَ مِنَّا سِنّاً فَقَالَ لَه ... جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كَثِيراً مَا أَذْكُرُ الْحُسَيْنَ علیه السلام فَأَيَّ شَيْءٍ أَقُولُ فَقَالَ: قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ تُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثاً فَإِنَّ السَّلَامَ يَصِلُ إِلَيْهِ مِنْ قَرِيبٍ وَ مِنْ بَعِيدٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنَ لَمَّا قَضَى بَكَتْ عَلَيْهِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَنْقَلِبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى بَكَى عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَّا ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ لَمْ تَبْكِ عَلَيْهِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هَذِهِ الثَّلَاثَةُ الْأَشْيَاءِ قَالَ لَمْ تَبْكِ عَلَيْهِ الْبَصْرَةُ وَ لَا دِمَشْقُ وَ لَا آلُ عُثْمَانَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَزُورَهُ فَكَيْفَ أَقُولُ وَ كَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ إِذَا أَتَيْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَاغْتَسِلْ عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ ثُمَّ الْبَسْ ثِيَابَكَ الطَّاهِرَةَ ثُمَّ امْشِ حَافِياً فَإِنَّكَ فِي حَرَمٍ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ وَ عَلَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَ التَّهْلِيلِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّحْمِيدِ وَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَثِيراً وَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ حَتَّى تَصِيرَ إِلَى بَابِ الْحَيْرِ ثُمَّ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ وَ زُوَّارَ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ ثُمَّ اخْطُ عَشْرَ خُطُوَاتٍ ثُمَّ قِفْ وَ كَبِّرْ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً ثُمَّ امْشِ إِلَيْهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ فَاسْتَقْبِلْ وَجْهَكَ بِوَجْهِهِ وَ تَجْعَلُ الْقِبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ ثُمَّ قُلِ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَتْرَ اللَّهِ الْمَوْتُورَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ اقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ ابْنُ حُجَّتِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَتِيلُ اللَّهِ وَ ابْنُ قَتِيلِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ ثَائِرُ اللَّهِ وَ ابْنُ ثَائِرِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَتْرُ اللَّهِ الْمَوْتُورُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...»؛ حسین بن ثویر بن ابی فاخته، گوید: من و یونس بن ظبیان و مفضل بن عمر و ابو سلمة سرّاج محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودیم و یونس بود که از همهٔ ما عمر بیشتری داشت در حال سخن گفتن بود. محضر حضرت علیه السلام عرض کرد: ... فدایت شوم بسیار می‌شود که من نام حضرت امام حسین علیه السلام را می‌برم، پس به آن حضرت چه بگویم؟ حضرت فرمودند: سه مرتبه بگو: "صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ" چراکه سلام به ایشان چه از راه نزدیک باشد چه از راه دور به آن حضرت خواهد رسید. سپس حضرت علیه السلام فرمودند: هنگامی که حضرت ابا عبد اللّه علیه السلام از این عالم ارتحال ←

کجایند متفکّرین، کجایند اهل نظر، کجایند آن ادقّاء در فکر که توجّه کنند که امام﵇ با اینکه جمع محلّی به «أل» آورده، باز بر سر «الخلائق» لفظ «جمیع» را آورده، و سپس این اجمال را تفصیل داده و فرموده تمام سماوات سبع و ارضون سبع و ... بر آن خون گریه کرده اند. حالا خود او کجاست؟ این‌ها همه بحث خون است، و خون چیزی است که در رگ است و آن روحی که به این بدن متعلّق است، بحث آخری دارد.

نمودند آسمانهای هفت‌گانه و هفت طبقهٔ زمین و هر آنچه در آنها و بینشان بود بر آن حضرت گریستند چنان که کلّ موجودات در بهشت و جهنّم و آنچه که دیده می‌شد و دیده نمی‌شد بر آن حضرت گریه کردند مگر سه چیز! عرض کردم: فدایت شوم آن سه چیز کدامند؟ حضرت فرمودند: بصره و دمشق و آل عثمان بر آن حضرت گریه نکردند. محضرش عرض کردم: فدایت شوم: قصد دارم آن حضرت را زیارت کنم، چگونه ایشان را زیارت کنم؟ حضرت فرمودند: وقتی به زیارت ابا عبد اللّه﵇ رفتی، اوّل کنار فرات غسل کن، سپس لباسهای پاک خود را بپوش بعد پا برهنه به طرف قبر مطهّرش حرکت کن زیرا در حرمی از حرم‌های خدا و حرم رسولش می‌باشی و بر تو است که تکبیر و تهلیل و تمجید و تعظیم خدا را زیاد بنمائی و نیز صلوات بر محمّد و اهل بیتش بفرستی تا به درب حائر برسی. سپس بگو: سلام بر تو ای حجّت خدا و فرزند حجّت خدا، سلام بر شما ای فرشتگان خدا و زائرین قبر فرزند پیغمبر خدا. آنگاه ده قدم بردار و پس از آن بایست و سی تکبیر بگو و بعد از آن به طرف قبر حرکت کن و چون به آن رسیدی رو به قبر بایست به گونه‌ای که قبله را بین دو کتف خود قرار دهی آنگاه بگو: سلام بر تو ای حجّت خدا و فرزند حجت خدا، سلام و درود بر تو ای کشتهٔ شده در راه خدا و فرزند کشتهٔ شده در راه خدا، سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خون خدا، سلام بر تو ای کسی که در آسمانها و زمین بی همتایی و انتقام خونش گرفته نشد، شهادت می‌دهم که خون تو در بهشت ساکن گشت و سراپرده‌های عرش خدا را لرزاند و تمام خلائق بر آن گریستند، و آسمانهای هفت‌گانه و طبقات هفت‌گانه زمین و آنچه از موجودات که در آنها و بین آنها هستند بر آن گریستند، و تمام مخلوقات پروردگار که در بهشت و جهنّم قرار دارند بر آن گریه کردند، آنچه از موجودات دیده شده و آنچه دیده نمی‌شود بر آن اشک ریختند، شهادت می‌دهم که تو حجّت خدا و فرزند حجّتش می‌باشی، شهادت می‌دهم که تو کشته شده در راه خدا و فرزند کشته شده در راه خدا می‌باشی، و شهادت می‌دهم که تو خون خدا و فرزند خون خدا هستی، و شهادت می‌دهم که تویی آن فرد بی همتا در آسمانها و زمین که انتقام خونش گرفته نشده. کافی، کلینی، ج٤، ص٥٧٥؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٣٦٣؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص٥٥؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٩٨، ص١٥١.

و این منابع تنها قسمت اول روایت را نقل نمودند: مقنعة، شیخ مفید، ص٤٩١؛ مزار، شیخ مفید، ص٢١٤.

لرزیدن اظلّهٔ عرش و گریهٔ جمیع خلائق

خون تو وقتی در آنجا ساکن شد، اظلهٔ عرش به لرزه در آمد. برای او جمیع خلائق گریستند، دنبال جمیع خلائق، امام علیه السلام باز می‌فرماید سماوات، ارضین، اهل سماوات، اهل ارضین، همه گریستند. مهم این است که تأثیر و انقلاب در نقطهٔ صعود و در نقطهٔ نزول از کجا به کجا رسیده، و آنجا که امام در علم و معرفت برای اهل فقه اکبر، شقّ القمر کرده اینجاست. امام صادق علیه السلام، ابا عبد الله حسین بن علیّ علیهما السلام را نه به خودش، بلکه به خونش معرّفی کرده، تا به اهلش بفهماند که اگر خون فوق تعریف است، صاحب خون در چه حدّ و در چه منزلت است.

انقلاب قوس نزول و صعود

این خون از قوس صعود تا قوس نزول را منقلب نمود. به «کافی» با نظر تحقیق مراجعه کنید. با این نظر که اشاره کردم. بعد از اجمال، در تفصیلِ علامهٔ وجود امام جعفر بن محمد علیه السلام این کلمات است که: اهل بهشت برای این خون گریه کردند. اهل جهنّم گریه کردند. پس هم صعود را منقلب کرد و هم نزول را. از نقطهٔ صعود اعلی الوجود تا نازل ترین نقطهٔ وجود همه در مقابل این خون، خودشان را باختند. چه غوغایی است!؟

امام علیه السلام تنها به این قناعت نکرده است، دنبال آن کلمه‌ای آورده که هر که را خدا روزی کند، باید بفهمد چه خبر است؟ امام علیه السلام فرمود: «وَ مَا یُرَی وَ مَا لَا یُرَی»؛ هر آنچه که دیدنی است و هر آنچه که نادیدنی است، برای خون تو گریه کرد.

عاشورا چه واقعه‌ای بود؟ قضیه و واقعهٔ امام حسین علیه السلام این چنین است! وقتی اسم او را می‌برید ادب نموده و دیگر نام آن حضرت را بدون القاب نگویید.

هزار مرتبه شستن دهان به عطر و گلاب

هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است

هر وقت خواستید نام او را ببرید بگویید: سیّدُ الشهدا، امامُ الاولیا، ابـو عبـد الله حسین بن علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام.

اضافهٔ فانی به مفنیّ فیه

اگر بتوانم به قدر میسور از این کلمه پرده‌ای بردارم. «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ». مطلب باید روی نظام برهان باشد. اینجا جای خطابه نیست.

اضافه، نکره را به معرفه، منقلب می‌کند. هر نکره‌ای از اضـافه، کـسب تعریـف می‌کند. این خاصیت علمی اضافه است. حالا اگر طرفِ اضافه فوق تعریف شـد، اضافه به مافوق تعریف، مضاف را، فوق تعریف می‌کند.

کلمهٔ اولی که گفتم برهانی است، این است که حسین بن علیّ علیه‌السلام فوق تعریـف است. برهانش این است: اضافه برهاناً نکره را معرفه می‌کند. آن نکره آنچه را که در آن معرفه است کسب می‌کند. اگر طرف اضافه فوق تعریف شد، مـضاف فـوق تعریـف می‌شود. این خاصیت اصل اضافه است.

اضافه گاهی اضافهٔ فنائی است. اگر اضافه، اضافهٔ فانی به مفنی فیه باشد، این‌جا احکام مفنی فیه به فانی تعدّی می‌کند و آثار مفنی فیه روی فانی می‌آید. این اثر اضافهٔ فنائی است.

کشتهٔ خدا

حالا باید ببینیم اضافهٔ حسین بن علیّ علیه‌السلام به خدا چه اضافه‌ای است. بعد معلوم شود چرا فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ»؛ ای کشتهٔ خدا! آیا این کسی که کشته شده کیست؟

به دعای علقمه مراجعه کنید. آنجا جمله‌ای است که غوغایی از معارف اسـت. بعد که خدا را به پنج نفر قسم می‌دهد می‌گوید: «بِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَ بِهِ خَصَـصْتَهُمْ

دُونَ الْعَالَمِينَ»؛[1] به آن اسمی که پیش این پنج نفر است و به این اسم، این عدّه از تمام عالمین جدا شدند. آن خون از اینجا ریشه می‌گیرد.

حامل اسم اعظم

خونی که ریخت، از بدنی ریخت که این بدن حامل اسم اعظم خداست. تا چه حدّ تا چه اندازه؟ آن اسم هفتاد و سه حرف دارد. یک حرفش به مقام حضرت «هو» مختص است که لا شریک له در آن حرف. هفتاد و دو حرف دیگر می‌ماند. از این هفتاد و دو حرف، دو حرف را فقط به عیسی علیه‌السلام دادند. احیاء موتی، ابراء اکمه و ابرص، خلق طیر بإذن الله، همه اثر این دو حرف بود.

به ابراهیم علیه‌السلام که رسید به هشت حرف رسید. دیگر در ابراهیم علیه‌السلام از هشت حرف تجاوز نکرد. اما تمام هفتاد و دو جزء اسم اعظم، همه در قلب حسین بن علیّ بن ابیطالب علیه‌السلام است.[2]

---

۱. فرازی از دعای علقمه که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَإِنِّي بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَ بِهِمْ أَتَوَسَّلُ وَ بِهِمْ أَتَشَفَّعُ إِلَيْكَ وَ بِحَقِّهِمْ أَسْأَلُكَ وَ أُقْسِمُ وَ أَعْزِمُ عَلَيْكَ وَ بِالشَّأْنِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ وَ بِالْقَدْرِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ وَ بِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَ بِهِ خَصَصْتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ وَ بِهِ أَبَنْتَهُمْ وَ أَبَنْتَ فَضْلَهُمْ مِنْ كُلِّ فَضْلٍ حَتَّى فَاقَ فَضْلُهُمْ فَضْلَ الْعَالَمِينَ جَمِيعاً ...» مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۷۸؛ مزار، مشهدی، ص۲۲۳؛ مزار، شهید اول، ص۵۵؛ مصباح، کفعمی، ص٤٨٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۳۰۸.

۲. عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً فَأَعْطَى آدَمَ مِنْهَا خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفاً وَ أَعْطَى نُوحاً مِنْهَا خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفاً وَ أَعْطَى مِنْهَا إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرُفٍ وَ أَعْطَى مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرُفٍ وَ أَعْطَى عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ وَ كَانَ يُحْيِي بِهِمَا الْمَوْتَى وَ يُبْرِئُ بِهِمَا الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَعْطَى مُحَمَّداً اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً وَ احْتَجَبَ حَرْفاً لِئَلَّا يُعْلَمَ مَا فِي نَفْسِهِ وَ يَعْلَمَ مَا [فِي] نَفْسِ الْعِبَادِ.» بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۲۲۸؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۲۵؛ مصباح، کفعمی، ص۳۱۲؛ تفسیر برهان، بحرانی، ج٤، ص۲۱۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤، ص۲۱۱.

خونی که ریخته شد

این خون، حامل چنین گوهری است. اوّل باید دید شخصیت، چه شخصیتی است؟ و خونی که با بدن حامل اسم اعظم، همنشین است، چگونه ریخته شد؟ و مهم این جهت است. خونی که ریخته می‌شود، حساب‌ها دارد. خون، خونِ کیست؟ از چه معرفتی مایه گرفته؟ از چه ملکاتی برخاسته؟ آن خون برای چه ریخته شده؟ کیفیت ریخته شدن این خون چه بوده؟ مهم این است که چه قدر جراحت بر بدن وارد شده؟ دیگر اینها گفتنی و بیان کردنی نیست. فقط مقصد این است که پردهٔ «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ»، کمی کنار برود. این همه زخم بر این بدن! کنار میدان ایستاد، «يَسْتَرِيحُ سَاعَةً». این وضع و حال اوست. در چنین هنگامه‌ای، و در چنین حالی. خستگی تا چه حدّ است؟! علی أیّ حال بشر است. این آزمایش الهی باید در افق بشریت تمام بشود. از کنار بدن ابوالفضل العباس علیه‌السلام آمده، از کنار نعش علی بن الحسین علیه‌السلام آمده، این غوغا را در این میدان به راه انداخته. «فَوَقَفَ يَسْتَرِيحُ سَاعَةً».[1]

---

۱. «...فَوَقَفَ يَسْتَرِيحُ سَاعَةً وَ قَدْ ضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ فَبَيْنَا هُوَ وَاقِفٌ إِذْ أَتَاهُ حَجَرٌ فَوَقَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ فَأَخَذَ الثَّوْبَ لِيَمْسَحَ الدَّمَ عَنْ جَبْهَتِهِ فَأَتَاهُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ عَلَى قَلْبِهِ فَقَالَ عليه‌السلام بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ إِلَهِي أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ابْنُ بِنْتِ نَبِيٍّ غَيْرُه ثُمَّ أَخَذَ السَّهْمَ فَأَخْرَجَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ فَانْبَعَثَ الدَّمُ كَأَنَّهُ مِيزَابٌ فَضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ وَ وَقَف». لهوف، سیدبن طاووس، ص۷۱؛ مثیر الاحزان، ابن نما حلی، ص۵۵(با اختلاف‌کم)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۵۳؛ عوالم امام حسین علیه‌السلام، شیخ بحرانی، ص۲۹۵.

و همچنین: «فَوَقَفَ يَسْتَرِيحُ وَ قَدْ ضَعُفَ عَنْ الْقِتَالِ فَبَيْنَا هُوَ وَاقِفٌ إِذْ أَتَاهُ حَجَرٍ فَوَقَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ فَسَأَلْتُ الدِّمَاءَ مِنْ جَبْهَتِهِ فَأَخَذَ الثَّوْبَ ليسمح عَنْ جَبْهَتِهِ فَأَتَاهُ سَهْمٌ مُحَدَّدٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ فِي قَلْبِهِ فَقَالَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ابْنُ نَبِيٍّ غَيْرُهُ ثُمَّ أَخَذَ السَّهْمَ وَ أَخْرَجَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ فَانْبَعَثَ الدَّمِ كَالْمِيزَابِ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْجُرْحِ فَلَمَّا امْتَلَأَتْ دَمًا رَمَى بِهِ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَمَا رَجَعَ مِنْ ذَلِكَ قَطْرَةً وَ مَا عَرَفْتَ الْحُمْرَةُ فِي السَّمَاءِ حَتَّى رَمَى الْحُسَيْنِ بِدَمِهِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْجُرْحِ ثَانِيًا فَلَمَّا امْتَلَأَتْ لَطَخَ بِهَا رَأْسُهُ وَ لِحْيَتِهِ وَ قَالَ هَكَذَا وَ اللَّهِ أَكُونَ حَتَّى أَلْقَى جَدِّي مُحَمَّداً وَ أَنَا مَخْضُوبٌ بِدَمِي وَ أَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلَنِي فُلَانٌ وَ فُلَانٌ»؛ [چون بر بدن مبارک امام حسین علیه‌السلام ۷۲ زخم وارد شد] ایستادند تا اندکی استراحت کنند، ضعف بر بدنشان غالب شده بود، به طوری که دیگر توان جنگ را نداشت، در این هنگام ناگاه سنگی ←

خوب دقت کنید در چنین هنگامه‌ای، سنگ آمد به جبین خورد، دامن پیراهن را بالا زد تا خون را پاک کند دیگر چه شد؟ آن گفتنی نیست.

در این نکته دقت کنید: دست‌ها را زیر خون قلبش گرفت، چرا گرفت؟ وجه این دست گرفتن چه بود؟ اگر این خون به زمین می‌ریخت، نه زمینی می‌ماند و نه اهل زمینی! این است معنای «رحمة الله الواسعة»[۱] و «بَابُ نَجَاةِ الْأُمَّـةِ».[۲] دسـت‌هـا را گرفت، نگذاشت خون بریزد.

ای جعفر بن محمد علیه‌السلام شما باید بگویید که این خون چه خونی بود!

وقتی تیر بر قلب مبارکشان نشست فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»[۳]

→ آمد و بر پیشانیش خورد و خون جاری شد، پس پیراهنش را بالا گرفت تا خون را از پیشانیش پاک کند که ناگاه تیر تیز سه شعبه و مسمومی آمد و بر قلب حضرت نشست. امام حسین علیه‌السلام گفت: بسم اللّه و باللّـه و علی ملة رسول اللّه. آنگاه سر به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خدای من! تو می‌دانی که اینان کـسی را می‌کشند که روی زمین فرزند پیامبری جز او نیست. امام تیر را از پشت سر بیرون آورد و خون مانند ناودان جاری شد. دستش را زیر محل زخم گرفت و چون پر از خون شد به آسمان پرتاب کرد. که قطره ای از این خون به زمین بازنگشت و پیش از آن سرخی در آسمان دیده نشده بود. دو مرتبه دسته مبارک را زیـر زخـم گرفت و چون از خون پر شد به صورت و محاسنش مالید و فرمود: این‌گونه به خون خضاب خواهم بود تا جدّم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدار کنم و بگویم ای رسول خدا! فلانی و فلانـی مـرا کـشتند. بحـار الانـوار، علامـه مجلسی، ج۴۵، ص۵۳؛ تسلیة المجالس، محمّد بن أبی طالب ، ج۲، ص۳۲۰؛ عوالم امام حـسین علیه‌السلام، شیخ عبدالله بحرانی، ص۲۹۵.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسین، خوارزمی، ج۲، ص ۳۹.

۱. فرازی از زیارت آل یاسین: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْـمُ الْمَـصْبُوبُ وَ الْغَـوْثُ وَ الرَّحْمَـةُ الْوَاسِعَةُ وَعْداً غَيْرَ مَكْذُوب».

۲. ابن عباس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده که حضرت فرمودند: «...وَ أَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَ هُوَ ابْنِي وَ وَلَدِي وَ خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدَ أَخِيهِ وَ هُوَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ خَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ وَ كَهْـفُ الْمُسْتَجِيرِينَ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ وَ هُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ بَابُ نَجَاةِ الْأُمَّـةِ أَمْـرُهُ أَمْـرِي وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَاهُ فَلَيْسَ مِنِّي...» امالی، شیخ صدوق، ص۱۷۷؛ بشارة المصطفی، محمد بن ابی القاسم طبری، ص۳۰۸؛ الفضائل، ابن شاذان، ص۱۰؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۹۸؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج۲، ص۲۹۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۸، ص۳۹.

۳. رجوع شود به صفحهٔ قبل.

و با دست خون را گرفت و نگاهی به آن نموده و به طرف آسمان پاشید؛ یعنی ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّب﴾.[۱] این قیامت را سرپا کرد. یک قطره از خون به زمین بر نگشت. این خونی است که «سَكَنَ فِي الْخُلْدِ».[۲]

خوابی که ابن عباس دید

احمد بن حنبل، تو در مسندت نوشتی. ابن عبد البر، تو در استیعابت نوشتی. ابن حجر، تو در اصابه‌ات نوشتی. ترمذی، تو در سننت نوشتی. جلال الدین سیوطی، تو در کتب تفسیر و تاریخت نوشتی. بیهقی، تو در تاریخت نوشتی. خطیب بغدادی، تو هم در تاریخت نوشتی. ای ائمه تفسیر، ای ائمه حدیث، شما همه تان نوشتید که ابن عبّاس گفت: پیغمبر ﷺ را پریشان و غبار آلود در خواب دیدم. یک شیشه در دستش بود. پرسیدم این چیست؟ فرمود: این خون حسین علیه‌السلام است. جمع کردم به عرش ببرم.[۳] ۱•

---

۱. سخن خوش و پاک به سوی او بالا می‌رود، فاطر: ۱۰.

۲. رجوع شود به ص۲۸ پاورقی۱.

۳. حدثنا عمار بن ابی عمار عن ابن عباس، قال: «رَأَيْتُ النبي ﷺ فِي الْمَنَامِ بِنِصْفِ النَّهَارِ أَشْعَثَ أَغْبَرَ مَعَهُ قَارُورَةٌ فِيهَا دَمٌ يَلْتَقِطُهُ اَوْ يَتَتَبَّعُ فِيهَا شَيْئاً قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا قَالَ دَمُ الحسين وَأَصْحَابَهُ لَمْ أَزَلْ أتتبعه مُنْذُ الْيَوْمِ قَالَ عَمَّارٍ فحفظنا ذَلِكَ الْيَوْمِ فَوَجَدْنَا قُتِلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ».

حکایت ابن عباس به همین مضمون ولی با عبارات مختلف در این منابع آمده است:

شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۳، ص۱٦۸؛ ملاحم و الفتن، سید ابن طاووس، ص ۳۳٤.

منابع اهل تسنن: مسند احمد، احمد بن حنبل، ج۱، ص۲٤۲؛ ترجمة الإمام الحسین (از طبقات ابن سعد)، ابن سعد، ص٤۷؛ منتخب مسند عبد بن حمید، عبد بن حمید بن نصر، ص ۲۳۵؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج۳، ص۱۱۰ و ج۱۲، ص۱٤۳؛ مستدرک، حاکم نیشابوری، ج٤، ص۳۹۸: (حاکم گوید: هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم و لم یخرجاه)؛ استیعاب، ابن عبد البر، ج۱، ص۳۹٦؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج٦، ص٤۷۱ و ج۷، ص٤۸؛ مناقب علی بن ابی طالب علیه‌السلام، ابن مغازلی شافعی، ص۳۱۷؛ تذکرة الحمدونیة، ابن حمدون، ج۹، ص۲٤۵؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج۱، ص۱۵۲؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج۲، ص۱۰۷؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۱٤، ص۲۳۷؛ ترجمة الإمام الحسین، ابن عساکر، ص۳۸٦؛ بغیة الطلب، ابن عدیم، ج٦، ص ۲٦۳۵؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله طبری، ←

ای احمد بن حنبل! تو فهمیدی یعنی چه؟ تو دانستی این کلمه معنایش چیست؟ این خون را که نه تنها خون حسین علیه السلام بلکه خون اصحاب او هم هست به عرش می‌برند. معنای این که این خون را به عرش می‌برند [چیست؟] یعنی من باغبان آدمیت بودم، آمدم باغ را به ثمر رساندم. وقتی گل پیدا شد، گلاب این گل‌ها را جمع کرده و به آنجا می‌برم که: ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾.[1]

«أَشْهَدُ لَقَدْ طَيَّبَ اللَّهُ بِكَ التُّرَابَ وَ أَوْضَحَ بِكَ الْكِتَابَ».[2]

→

ص۱٤۸؛ أسد الغابة، ابن اثير، ج۲، ص۲۲؛ سير أعلام النبلاء، ذهبی، ج۳، ص۳۱۵؛ تاريخ الإسلام، ذهبی، ج۵، ص۱۷؛ الجوهرة في نسب الإمام علی و آله، برى، ص٤٦؛ بداية و النهاية، ابن كثير، ج٦، ص۲۵۸ و ج۸، ص۲۱۸: (ابن كثير گويد: إسناده قوى)؛ نظم درر السمطين، زرندی حنفی، ص۲۱۸؛ تهذيب الكمال، مزی، ج٦، ص٤۳۹؛ تهذيب التهذيب، ابن حجر، ج۲، ص ۳۰٦؛ اصابه، ابن حجر، ج۲، ص۷۱؛ مجمع الزوائد، هيثمی، ج۹، ص۱۹٤: (هيثمی گويد: رواه أحمد و الطبراني و رجال أحمد رجال الصحيح)؛ إمتاع الأسماع، مقريزی، ج۱۲، ص۲٤۱؛ تاريخ الخلفاء، سيوطی، ص۲۲۷؛ خصائص الكبرى، سيوطی، ج۲، ص۱۲٦؛ صواعق المحرقة، هيتمی، ص۱۹۳؛ فيض القدير، مناوی، ج۱، ص۲٦۵.

و همچنین بردن آن خون توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به عرش:

«استيقظ ابن عباس من نومه فاسترجع و قال: قتل الحسين والله. فقال له أصحابه: حلاء [كلا] [لم] يا بن عباس. قال: رأيت رسول الله في النوم و معه زجاجة من دم. فقال: ألا تعلم ما صنعت أمتي من بعدي، قتلوا [ابني] الحسين، و هذا دمه و دماء [دم] أصحابه أرفعه [أرفعهما] إلى الله تعالى».

اين روايت به همين مضمون با اختلاف در عبارت در اين منابع آمده است: درّ النظيم، يوسف بن حاتم شامی عاملی، ص٥٦۷.

منابع اهل تسنن: إحياء علوم الدين، غزالی، ج۱٦، ص۱۸؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ج۱٤، ص۲۳۷؛ ترجمة الإمام الحسين، ابن عساكر، ص۳۸۷؛ بداية و النهاية، ابن كثير، ج۸، ص۲۱۸؛ جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی، باعونی شافعی، ج۲، ص۲۹۸؛ سبل الهدى والرشاد، صالحی شامی، ج۱۱، ص۷۵.

۱. در جايگاه راستی ، نزد فرمانروايی توانا؛ قمر: ۵۵.

۲. قال الصادق علیه السلام: «ثُمَّ قَبِّلِ الضَّرِيحَ وَ اسْتَقْبِلْ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِوَجْهِكَ وَ اجْعَلِ الْقِبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ وَ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّه... أَشْهَدُ لَقَدْ طَيَّبَ اللَّهُ بِكَ التُّرَابَ وَ أَوْضَحَ بِكَ الْكِتَابَ». مزار، شهيد اول، ص٤٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۲۸۷.

پی نوشت:

۱. قال ابن عبّاس: «رأيت النّبيّ ﷺ، اللّيلة الّتي قتل فيها الحسين ؑ و بيده قارورة و هو يجمع فيها دما، فقلت: يا رسول اللّه ﷺ! ما هذا؟ قال: هذه دماء الحسين ؑ، و أصحابه أرفعها إلى اللّه تعالى...»؛ ابن عباس گوید: شبی که حسین ؑ کشته شد، پیغمبر ﷺ را در خواب دیدم که قاروره (شیشه‌ای) در دست داشت و در آن خون (شهدا) را جمع می‌کرد.(گفتم: ای پیامبر ﷺ! این چیست؟) گفت: خون حسین ؑ و یارانش که نزد خداوند تعالی خواهم برد. کامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج٤، ص٩٣؛ نهایة الأرب، نویری، ج ٢٠، ص٤٧٤.

و همچنین: إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ فِي مَنَامِهِ يَوْماً بِنِصْفِ النَّهَارِ وَ هُوَ أَشْعَثُ أَغْبَرُ فِي يَدِهِ قَارُورَةٌ فِيهَا دَمٌ فقلتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا الدَّمُ قَالَ ﷺ: «دَمُ الْحُسَيْنِ ؑ لَمْ أَزَلْ أَلْتَقِطُهُ مُنْذُ الْيَوْمِ فَأُحْصِي ذَلِكَ الْيَوْمُ فَوُجِدَ [أَنَّهُ] قُتِلَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ.» إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ١، ص ٤٣٠؛ در النظیم، یوسف بن حاتم عاملی، ص٥٦٧؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص٢٣١؛ عوالم امام حسین ؑ، شیخ عبد اللـه بحرانی، ص٥١٠. و به همین مضمون: مثیر الأحزان، ابن نما حلی، ص ٦٢.

و همچنین: «أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ رَأَيْتُ النَّبِيَّ فِيمَا يَرَى النَّائِمُ فِي نِصْفِ النَّهَارِ أَشْعَثَ أَغْبَرَ وَ بِيَدِهِ قَارُورَةٌ فِيهَا دَمٌ فَقُلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الْقَارُورَةُ قَالَ دَمُ الْحُسَيْنِ لَمْ أَزَلْ أَلْتَقِطُهُ مُنْذُ الْيَوْمَ فَحَفِظَ الْيَوْمَ فَإِذَا هُوَ يَوْمُ قَتْلِه.» «ابن عباس»گفت: پیامبر اکرم ﷺ را در خواب نیم روزی، در عالم رؤیا دیدم که به موهای مبارکش غبار غم نشسته و در دست مقدّسش شیشه‌ای است و در آن شیشه، خونی است. پیش رفتم و گفتم: پدر و مادرم به فدایت باد ای پیامبر خدا! این شیشه‌ای که در دست دارید، چیست؟پیامبر فرمود: این خون فرزند گرانمایه‌ام، حسین، است. مثیر الأحزان، ابن نما الحلي، ص ٦٢.

و همچنین: «عن ابن عبّاس قال: رأيت رسول الله ﷺ و أنا قائل، فرأيتُه أشعَثَ أغبَرَ بيده قارورةٌ فيها دَم، فقلت له: بأبي أنت يا رسول الله! ما هذا؟ قال: هذا دَم الحسين ؑ و أصحابه لم أزل التقِطُه مُنذُ اليوم، فأحصينا ذلك اليوم فوجدناه قتل ذلك اليوم.» منبع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب ؑ، ابن مغازلی شافعی، ص٣١٧.

و همچنین: «فِي أَثَرِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ فِي مَنَامِهِ بَعْدَ مَا قُتِلَ الْحُسَيْنُ ؑ وَ هُوَ مُغْبَرُّ الْوَجْهِ حَافِي الْقَدَمَيْنِ بَاكِي الْعَيْنَيْنِ وَ قَدْ ضَمَّ حَجْزَ قَمِيصِهِ إِلَى نَفْسِهِ وَ هُوَ يَقْرَأُ هَذِهِ الآيَةَ وَ قَالَ إِنِّي مَضَيْتُ إِلَى كَرْبَلَاءَ وَ الْتَقَطْتُ دَمَ الْحُسَيْنِ ؑ مِنَ الْأَرْضِ وَ هُوَ ذَا فِي حَجْرِي وَ أَنَا مَاضٍ أُخَاصِمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي.» مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج٣، ص٢٣٦.

و همچنین: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي النَّوْمِ أَشْعَثَ أَغْبَرَ مَعَهُ قَارُورَتَانِ فِيهِمَا دَمٌ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا فَقَالَ: دَمُ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِهِ لَمْ أَزَلْ أَلْتَقِطُهُ مُنْذُ الْيَوْمِ». کشف الغمه، اربلی، ج٢، ص٢٦٧.

و همچنين: «رُوِيَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: «كُنْتُ نَائِماً فِي مَنْزِلِي فِي الْمَدِينَةِ قَائِلَةَ الظُّهْرِ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ هُوَ مُقْبِلٌ مِنْ نَحْوِ كَرْبَلَا وَ هُوَ أَشْعَثُ أَغْبَرُ وَ التُّرَابُ عَلَى شَيْبَهُ وَ هُوَ بَاكِيَ الْعَيْنِ حَزِينَ الْقَلْبِ وَ مَعَهُ قارورتان مَمْلُوءَتَانِ دَماً فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ القارورتان المملؤتان دَماً فَقَالَ هَذِهِ فِيهَا مِنْ دَمِ الْحُسَيْنِ وَ هَذِهِ الْأُخْرَى مِنْ دَمِ أَهْلِ». المنتخب، طريحى، ص۴۵۹.

مجلس دوم

عینیّت حقیقت محمّدیه صلی الله علیه و آله

و حقیقت حسینیه علیه السلام

مسجد اعظم

(۷۵/۲/۲٤ هـ ش)

عینیت حقیقت محمدیه ﷺ و حقیقت حسینیه ؑ

اهمیت تبلیغ؛ کفالت ایتام آل محمد ﷺ

مطلبی که تذکرش امروز لازم است این است که برای شما آقایان تجارت سودمندی در ایام عاشورا پیش آمده، «یسّرها لکم ربّکم»! علماء و فضلایی که در مجلس هستند، باید متوجه باشند که این منصب چه منصبی است. روایات اهل بیت عصمت ؑ، مثل قرآن عباراتی دارد و اشاراتی.[1] عبارات برای عوام مردم است و

---

۱. قَالَ الصَّادِقُ ؑ: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ اللَّطَائِفِ وَ الْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِ وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ»؛ امام صادق ؑ فرمودند: کتاب خدا بر چهار چیز می‌باشد: عبارتها، اشارات، لطائف و نکته‌های دقیق و حقائق. که عبارات آن برای عوام مردم، و اشارات آن برای خواص، و لطائفش برای اولیای خدا و حقائقش برای انبیا ؑ می‌باشد. مصباح الشریعة، منسوب به امام صادق ؑ، ص۴۵۹؛ تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، ج۱، ص۵؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج۴، ص۱۰۵؛ اعلام الدین، دیلمی، ۳۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۲۷۸.

منبع اهل تسنن: نزهة الناظر و تنبیه الخواطر، حلوانی، ص۱۱۰.

و همچنین: امام باقر ؑ فرمودند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَانَتْ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ وَ مَا اشْمَأَزَّتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدَّثَ أَحَدُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ وَ اللَّهِ مَا كَانَ هَذَا ثَلَاثاً.»؛ حدیث آل محمد صعب و مستصعب است، جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن حدیث ایمان نیاورد. پس هر حدیثی که از آل محمد ؑ به شما رسید و در برابر آن آرامش دل یافتید آن را بپذیرید و هر حدیثی که دلتان از آن رمید و تحمل آن را نداشتید [علم] آن را به خدا و ←

اشارات برای علما. کفالت ایتامِ در دین بسیار مهم است.[۱] در اهمیتش همین بس، که پیغمبر ﷺ فرمود: «أَنَا وَ كَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ»،[(۱)] این نسبت به کفالت یتیم به طور عام است. اما اشاره‌ای که در روایت است چیست؟ آن اشاره در کلام حضرت امام حسن عسکری ؑ است. عبارت در حدیث نبوی و اشارت در حدیث علوی است. در آن روایت امام یازدهم باز فرمود: «أَشَدُّ مِنْ يُتْمٍ»، «يُتْمِ» یتیمی است که «انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ»؛[(۲)] آن کسی که از امامش محروم بشود آن یتیم، یتیم واقعی است. خود این

→

پیامبر و عالم از آل محمد واگذارید. و همانا هلاک شده کسی که حدیثی را برایش بگویند و او تحمل آن را نداشته باشد و حدیث را انکار کند و بگوید به خدا اینچنین نیست، و انکار همان کفر است. بصائر الدرجات، صفار، ص۴۱؛ کافی، کلینی، ج۱، ص۴۰۱؛ خرائج و جرائح، قطب راوندی، ج۲، ص۷۹۳؛ مختصر البصائر، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۲۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۸۹.

۱. قَالَ رسول الله ﷺ: «أَنَا وَ كَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ وَ أَشَارَ بِإِصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةِ وَ الْوُسْطَى»؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: من و آن کس که یتیمی را کفالت کند و پرورد، مانند انگشت سبابه و وسطی در بهشت باهم باشیم؛ تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج۱۰، ص۳۵۲؛ صراط المستقیم، عاملی، ج۱، ص۳۳۶؛ تفسیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ص۲۴۲؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۵، ص۵۹۷.
منابع اهل تسنن: مسند احمد، احمد بن حنبل، ج۵، ص۳۳۳؛ سنن ابی داود، سجستانی، ج۲، ص۵۰۸؛ شعب الایمان، بیهقی، ج۷، ص۴۷۰؛ استیعاب، ابن عبد البر، ج۳، ص۱۳۸۲؛ فتح الباری، ابن حجر، ج۵، ص۲۹۴.

۲. از امام حسن عسکری ؑ از پدران گرامیش ؑ از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرموده: «أَشَدُّ مِنْ يُتْمٍ [هذا] الْيَتِيمِ [يتيم] الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ [أُمِّهِ وَ] أَبِيهِ يُتْمُ يَتِيمٍ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِماً بِعُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى»؛ ناگوارتر از یتیمی فرد بی‌مادر و پدر، یتیمی آن کسی است که از امامش دور افتاده، و توان وصول به او را ندارد، و پاسخ مسائل مورد نیازش را نمی‌داند، پس بدانید شیعه ما که دانای به علوم ماست، و فردی که- به دلیل عدم دیدار- از علم ما بی‌خبر مانده همچون یتیمی در کنف حمایت ایشان است. بدانید کسی که او را هدایت و ارشاد نموده و دستورات و شرائع ما را به او تعلیم می‌کند همراه ما در اعلی علّیین خواهد بود. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ؑ، ص۳۳۹؛ احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۳، ص۵۵؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، ج۱، ص۱۶؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین، ص۷۴؛ حقائق الایمان، شهید ثانی، ص۲۶۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲، و ج۱۰۵، ص۱۷۱.

معنا در حدیث نبوی هم هست. «یُتم» گاهی «یُتم» جسمانی است و گاهی «یُتم» روحانی. آیات قرآن، و کلمات اهل بیت ؑ، هم باطن دارد و هم ظاهر.[۱] ۲۰ الآن مردمی در مناطقی از همین مملکت هستند که از ابتدایی‌ترین معالم دین، از نظر فهم و درک و تعلّم محروم‌اند. مسائل حلال و حرام را نمی‌دانند. اعتقادات آنها متزلزل است. وهابیت برای صید آنها به تمام قوا مجهز شده و مطالبی را پیش آورده‌اند که محتاج به بیان نیست. در چنین وقتی وظیفهٔ هر کس که برای او میسّر است، این است که این ایتام اهل بیت پیغمبر ﷺ را حفظ کند. چون ایام عاشوراست، به همان بیان سیدالشهدا ؑ اکتفا می‌کنیم.

آن حضرت فرمودند: «**مَنْ كَفَلَ لَنَا يَتِيماً قَطَعَتْهُ عَنَّا مِحْنَتُنَا بِاسْتِتَارِنَا فَوَاسَاهُ مِنْ عُلُومِنَا الَّتِي سَقَطَتْ إِلَيْهِ حَتَّى أَرْشَدَهُ وَ هَدَاهُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ: يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْكَرِيمُ الْمُوَاسِي إِنِّي أَوْلَى بِالْكَرَمِ اجْعَلُوا لَهُ يَا مَلَائِكَتِي فِي الْجِنَانِ بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ عَلَّمَهُ أَلْفَ أَلْفِ قَصْرٍ، وَ ضَمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلِيقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النِّعَمِ**».[۲]

«هر کس یتیمی را کفالت کند که در اثر محنت به استتار ما مبتلا شده، و از علوم ما بر آنها فرو ریزد و این چنین با او مواسات کند، خداوند متعال می‌فرماید: من اولی به مواساتم». در روایت خوب دقت کنید! این کلام، کلام سیدالشهدا ؑ است. ولی در خود متن محنت استتار آمده، البته حدیث نسخه بدل دارد: «محبّت ما»، اما اظهر، همان کلمهٔ «محنَتُنا» است. به محنت ما، به استتار ما گرفتار شده. روزِ استتار،

---

۱. امام صادق ؑ ضمن روایتی فرمودند: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِراً وَ بَاطِناً». کافی، کلینی، ج۴، ص۵۴۹؛ من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۴۸۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۳۶۱.
و همچنین: «قال رسول الله ﷺ: إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْراً وَ بَطْناً وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ». تفسیر المحیط الاعظم، سید حیدر آملی، ص۱۱؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج۴، ص۱۰۷؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۳۱.

۲. «عن أبي محمد الحسن بن علي العسكري قال : قال الحسين بن علي ؑ: مَنْ كَفَلَ لَنَا يَتِيماً قَطَعَتْهُ عَنَّا مِحْنَتُنَا...» تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ؑ، ص۳۴۱؛ احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۸؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۳، ص۵۵؛ فصول المهمة، حر عاملی، ج۱، ص۶۰۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۴[محبتنا].

امروز است. پس آن بیان سیدالشهدا علیه السلام، بیانی است که الآن وضع همهٔ ما را روشن می‌کند. کسی که یتیمی را که به استتار ما مبتلا شده کفالت کند، و در این کفالت از علوم ما بر آنها فرو ریزد. این جملهٔ دوم حضرت هم وضع منابر شما را روشن می‌کند، که آنچه برای مردم می‌گویید و آن میوه هایی که به آنها هدیه می‌دهید، باید ثمری باشد که از شجرهٔ طیّبه وحی گرفته شده باشد. این هم برنامهٔ تبلیغی شماست و محتاج به شرح نیست؛ چون شما مردمی هستید که فقط تذکّر برای شما کفایت می‌کند. اگر کفالت کنید، ترتیب کفالت هم به این نحو باشد که حرف زید و عمرو را برای مردم نگویید، بلکه فقط کلام خدا و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را به آنها بگویید. سخنان امام باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام را بگویید، از آن شجرهٔ طیبه‌ای که: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾[1] * از آن درخت، میوه بچینید و بر این یتیمان فرو ریزید، این هم بیان دوم سید الشهدا علیه السلام است، بعد اجر چیست؟

اگر بخواهم در شرح بیان سید الشهدا علیه السلام از جهت فقه حدیث صحبت کنم، گذشته از قصور اصلاً وافی نیست که لطائف حدیث را برای شما شرح بدهم. تعبیر امام علیه السلام این است: کسی که با یتیمان ما، در زمان استتار ما، این چنین مواسات کند، خداوند متعال می‌فرماید: «من اولی به مواساتم» و به ملائکه‌اش امر می‌کند در قبال

---

۱. آیا ندیده‌ای که خدا چگونه مثل زد؟ سخن پاک چون درختی پاک است که ریشه‌اش در زمین استوار و شاخه‌هایش در آسمان است، به فرمان خدا هر زمان میوهء خود را میدهد . خدا برای مردم مثلها می‌آورد، باشد که پند گیرند. ابراهیم: ٢٤- ٢٥.

* عمرو بن حریث گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیدم، حضرت در جواب فرمودند: «رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَصْلُهَا وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَرْعُهَا وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا أَغْصَانُهَا وَ عِلْمُ الْأَئِمَّةِ ثَمَرَتُهَا وَ شِيعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَرَقُهَا هَلْ فِيهَا فَضْلٌ قَالَ قُلْتُ لَا وَ اللَّهِ قَالَ وَ اللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُولَدُ فَتُورَقُ وَرَقَةٌ فِيهَا وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَةٌ مِنْهَا»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله اصل و ریشهٔ آن درخت و امیر المؤمنین علیه السلام فرع (و تنهٔ) آن و امامان از نسل آنها شاخه‌های آن و علم امامان میوهٔ آن و شیعیان آنان، برگهای آن درخت هستند.کافی، کلینی، ج ١، ص ٤٢٨؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ٣، ص ٨٥؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج٣، ص ٢٩٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٢٤، ص ١٤٣.

هر حرفی که این کفالت کنندهٔ یتیم به این جاهلِ منقطع از امام، از علوم اهل بیت عصمت علیهم السلام تعلیم نموده، هزار هزار قصر بدهید، و برای هر قصری آنچه که مناسب با آن قصر است آماده کنید. این اجر یک حرف است. این مزد کفالت کنندگان ایتام آل محمد علیهم السلام در این عصر است.

اعتقادات ناب شیعه

در چنین ایام با ارزشی شما می‌توانید به چه تجارت مربحه‌ای[۴] ظفر پیدا کنید. و این همه ترغیب و تأکید برای چنین وقتی است که مبادا سنّی ها، و سنّی زده ها، به آن افکار نورانی و آن عقاید مقدسه‌ای که رسیدنش به دست ما، حاصل زحمت تمام سلف صالح از زمان اوتاد ارض و اعلام اربعه، برید بن معاویه و محمد بن مسلم و ابو بصیر و زراره تا به امروز است،[۱] ضربه بزنند، این اوتاد اربعه، ارکان اعتقادات تشیع را نگه داشتند، مبادا اعتقادات شیعه، در زمان ما و به وسیلهٔ ما صدمه بخورد. مهمترین وظیفه‌ای که تمام همّت شما باید معطوف به آن شود، این دو نکته است: اول حفظ عقائد مردم، و بعد تعلیم مسائل حلال و حرام به آنها.

باید بدانید حفظ اسلام جز به روش تشیّع ممکن نیست. اصلاً دینی در عالم جز اسلام و اسلامی جز در مذهب شیعه نیست. دین و اسلام فقط منحصر به مذهب شیعه است.[۵]

همان کسانی که الآن دم از توحید می‌زنند، به حکم برهان پیشوایان شِرکند. به حکم برهان، اینان علمداران تشبیه و تجسیم[۲][۶] پروردگارند.

---

۱. عن الصادق علیه السلام أنه قال: «أَوْتَاد الْأَرْضِ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ أَرْبَعَةٌ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ لَيْثُ بْنَ الْبَخْتَرِيِّ الْمُرَادِيُّ [أَبُو بصيرمرادي] وَ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ». رجال الکشی، شیخ طوسی، ج۲، ص۵۰۷؛ وافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۲۶؛ الکنی و الالقاب، محدث قمی، ج۲، ص۴۴۶؛ معجم رجال الحدیث، محقق خوئی، ج۴، ص۱۹۶؛ قاموس الرجال، تستری، ج۹، ص۵۷۳؛ لسان المیزان، ابن حجر، ج۲، ص۱۰.

۲. ابن تیمیه از رهبران وهابیت – متوفای۷۲۸ قمری - است که قائل به جسمیت خدا می باشد و این عقیده را از احمد بن حنبل که استاد بخاری و مسلم است، اخذ کرده؛ از جمله:

←

عقیدهٔ حقهٔ اسلام دربارهٔ مبدأ، معاد و نبوت منحصر در مـذهب حقّـهٔ جعفـری است. این حرف خطابه نیست، برهانی است. هیچ امّتی نیست که به افکـار باطـل آلوده نباشد، مگر معارفی که از این بیت بیرون آمده است. بنازم بیانی را که گفـت: «**كُلَّمَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِل**»،[1] این ادعا امروز به برهان ثابت می‌شود.

چراغ هدایت

ولی این نکته را فراموش نکنید که اگر بخواهید مردم را هدایت کنید، باید بدانید که «**إنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام مِصْبَاحُ الْهُدى**». تا این چراغ را پیدا نکنید، نمی‌توانید هدایت کننـدهٔ مردم باشید. مصباح الهدی اوست. و این کلمه خیلی عجیب اسـت. شـب معـراج

ابن تیمیه می‌گوید: «وَجُمْلَةُ قَوْلِنَا : أَنَّا نُقِرُّ بِاَللَّهِ...وَأَنَّ اللَّهَ مُسْتَوٍ عَلَى عَرْشِهِ كَمَا قَالَ : ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ وَأَنَّ لَهُ وَجْهاً كَمَا قَالَ: ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّك ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ وَأَنَّ لَهُ يدَيْنِ كَمَا قَـالَ: ﴿بَـلْ يَـدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ وَقَالَ : ﴿لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ﴾ وَأَنَّ لَهُ عَيْنَيْنِ بِلَا كَيْفٍ كَمَا قَالَ: ﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا...﴾» فتاوی الکبری، ابن تیمیة، ج٦، ص ٦٥٥ - ٦٥٦.

و همچنین: «قَدْ ذَكَرَ الْقَاضِي أَبُو يَعْلَى فِي كِتَابِ أَبْطَالِ التَّأْوِيلَاتِ لِأَخْبَارِ الصِّفَاتِ مَا رَوَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ الْخَوْلَانِيُّ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ: إنَّ اللَّهَ إذَا أَرَادَ أَنْ يُخَوِّفَ عِبَادَهُ أَبْدَى عَنْ بَعْضِهِ إلَى الْأَرْضِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تُزَلْزَلُ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُـدَمِّرَ عَلَـى قَـوْمٍ تَجَلَّى لَهَا... ثُمَّ قَالَ أَمَّا قَوْلُهُ أَبْدَى عَنْ بَعْضِهِ فَهُوَ عَلَى ظَاهِرِهِ ...». فتاوی الکبری، ابن تیمیة، ج٦، ص ٤١٣.

و همچنین: «هَذَا مَذْهَبُ أَئِمَّةِ الْعِلْمِ وَأَصْحَابِ الْحَدِيثِ وَالْأَثَرِ وَأَهْلِ السُّنَّةِ الْمَعْرُوفِينَ بِهَا وَهُـوَ مَـذْهَبُ أَحْمَد بْنِ حَنْبَلٍ وَإِسْحَاقَ بْنِ رَاهَوَيْه والحميدي وَغَيْرِهِمْ . كَانَ قَوْلُهُمْ : إنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ إلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كَيْفَ شَاءَ وَكَمَا شَاءَ.» مجموعة الفتاوی، ابن تیمیة، ج ٥، ص ٣٩٣.

و همچنین علامه حلی می‌گوید: «و الحنابلة كافة، فإنهم قالوا: إنه تعالى جسم يجلس علـى العـرش، و يفضل عنه من كل جانب ستة أشبار بشبره، و أنه ينزل في كل ليلة جمعة على حمار، و ينادي إلى الصباح: هل من تائب...» نهج الحق، علامه حلی، ص٥٥.

١. عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:«كُلَّمَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ.»؛ امام باقر عليه السلام فرمودند: هر چیزی (علمی) که از این خانه (بیت محمّد و آل محمّد عليهم السلام) بیرون نیامده، باطل است. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص٥٣١؛ اختصاص، شیخ مفید، ص٣١:(به این عبارت: فهو وبـال)؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص١٥؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٢، ص٩٤.

وقتی که رسول گرامی اسلام ﷺ به عالم بالا رفت، در آسمان اول نبود، در آسمان دوم هم نبود، از همهٔ آنها گذشت، به لوح رسید و از آنجا هم گذشت، از قلم و کرسی هم گذشت، از هفتاد هزار قائمهٔ عرش گذشت، وقتی به منتهی المطالب و المقاصد رسید، دید آنجا نوشته است: «**إنَّ الْحُسَيْن ؑ مِصْبَاحُ الْهُدى وَ سَفِينَةُ النَّجَاة**».[1] ۸• عظمت

---

۱. روي عن الحسين ؑ أنه قال: أتيت يوما جدي رسول اللّه فرأيت أبي بن كعب جالسا عنده فقال لي جدي: مرحبا بك يا زين السماوات و الأرض، فقال أبي: يا رسول اللّه و هل أحد سواك يكون زين السماوات و الأرض، فقال النبي صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: يا أبي بن كعب و الذي بعثني بالحق نبيا إن الحسين بن علي في السماوات أعظم مما هو في الأرض و اسمه مكتوب عن يمين العرش؛ إن الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة». المنتخب، طريحي، ص۱۹۸؛ مدينة المعاجز، سيد هاشم بحراني، ج٤، ص٥١.

و همچنين: عن مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عِنْدَهُ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرْحَباً بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ قَالَ لَهُ أُبَيٌّ وَ كَيْفَ يَكُونُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ أَحَدٌ غَيْرُكَ قَالَ يَا أُبَيُّ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ؑ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِصْبَاحُ هُدًى وَ سَفِينَةُ نَجَاةٍ .... يَا أُبَيُّ طُوبَى لِمَنْ لَقِيَهُ وَ طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ طُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ يُنْجِيهِمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِجَمِيعِ الْأَئِمَّةِ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَثَلُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ الْمِسْكِ الَّذِي يَسْطَعُ رِيحُهُ وَ لَا يَتَغَيَّرُ أَبَداً وَ مَثَلُهُمْ فِي السَّمَاءِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الَّذِي لَا يُطْفَى نُورُهُ أَبَداً»؛ حسين بن على بن ابى طالب روايت كرده كه فرمود وارد شدم بر رسول خدا ﷺ در حالتى كه ابى بن كعب نزد او حاضر بود پس رسول خدا ﷺ به من فرمود مرحبا بتو اى ابا عبد اللّه اى زينت آسمانها و زمينها پس ابى بن كعب به رسول خدا عرض كرد كه يا رسول اللّه چگونه مى‌شود احدى غير از تو زينت آسمانها و زمينها باشد؟ آن جناب فرمود به حق آن كسى كه مرا به حق به پيغمبرى فرستاد، كه حسين بن على ؑ در آسمان بزرگتر است از وى در روى زمين و او است كه نوشته شده در طرف راست عرش خدا چراغ هدايت و كشتى نجات ... [سپس پيامبر اكرم ﷺ فرمود] اى اُبى خوشا به حال كسى كه ملاقات وى كند و خوشا به حال كسى كه دوست دارد او را و خوشا به حال كسى كه معتقد به وى باشد كه خداوند عالم به سبب او اين ها را نجات دهد از هلاكت و با اقرار به خدا و رسول خدا ﷺ و جميع ائمه ؑ مفتوح فرمايد از براى ايشان بهشت را. مَثَل اين ائمه در زمين مَثَل مُشكى است كه هميشه بوى آن ساطع باشد و هرگز تغيير نكند و مَثل ايشان در آسمان، مَثل ماه نورانيست كه هرگز نور آن خاموش نشود. عيون أخبار الرضا ؑ، شيخ صدوق، ج١، ص٦٢؛ كمال الدين و تمام النعمة، شيخ صدوق، ص٢٦٥؛ اعلام الورى، طبرسى، ج٢، ص١٨٦؛ خرائج و جرائح، قطب راوندى، ج٢، ص٥٥١ و ج٣، ص١١٦٦؛ قصص الأنبياء، قطب راوندى، ص٣٥٩؛ غاية المرام، سيد هاشم بحرانى، ص١٥٠ و ٢٠٣ و ٢٦٥؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج٣٦، ص٢٠٥ و ٤١٢ و ج٩١، ص١٨٤.

عزای سید الشهدا علیه السلام باید محفوظ باشد. مبادا افکار سنّی زده‌ها در دل سفهاء، تأثیر کند و این مردم از عظمت این عزاداری‌ها بکاهند.

محبّ سید الشهدا علیه السلام، محبوب خدا

من امروز صحبتی با اعیان علمای عامه دارم که به اختصار بیان می‌کنم. در هر قومی محقّقینی هستند، در بین علمای عامه هم، افرادی وجود دارند که اهل استدلال عقلی و مسیطر بر علوم نقلی هستند. روی کلام من فقط با آنهاست، مقلدین که قابل اعتنا نیستند. یک محقّق اهل دقت با میلیون‌ها از این مقلَدها قابل قیاس نیست.

روایتی است که متنش این است: «**حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَ اللَّهُ مَنْ أَحَبَ حُسَيْناً**».

در این روایت دو جهت بحث است: یکی جهت سندی، یکی جهت دلالی. اما از جهت سندی؛ محقّقین اهل سنّت باید متوجه باشند که هرچند اینجا اثبات سند به این تأکیدی که من می‌کنم، محتاج نیست ولی در عین حال از جهتی دیگر لازم است.

ابن اثیر صاحب «اسد الغابه»،[۱] امام احمد بن حنبل شیبانی،[۲] امام المحدثین ترمذی،[۳] امام المحدثین ابن ماجه،[٤] حاکم نیشابوری،[٥] بخاری[٦] و بقیهٔ اعیان علمای اهل سنت، همه این حدیث را ضبط کردند. گذشته از تمام اینها رأس

---

۱. اسد الغابة، ابن اثیر، ج۲، ص۱۹.

۲. مسند احمد، احمد بن حنبل، ج٤، ص۱۷۲.

و همچنین: «حُسَيْنٌ مِنِّي، وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، اللَّهُمَّ أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا» فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، ح۱۳٦۱.

۳. سنن ترمذی، ترمذی، ج٥، ص۳۲٤: (ترمذی ذیل حدیث می‌نویسد: هذا حدیث حسن).

٤. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، ج۱، ص٥۱ :(ابن ماجه ذیل حدیث مینویسد: إسناده حسن. رجاله ثقات).

٥. مستدرک، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۷۷: (حاکم ذیل حدیث مینوسید: هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه).

٦. أدب المفرد، بخاری، ص۸٥؛تاریخ کبیر، بخاری، ج۸، ص٤۱٥.

المنقدین، شمس الدین ذهبی که همتش تماماً مصروف به این است که تمامی نصوص وارده بر این مضمار را تنقید کند، به این حدیث که می‌رسد، می‌گوید: «هذا صحیح».[۱] این روایت از جهت سند، در این حد از اعتبار است.

و اما متن حدیث : پیغمبر ﷺ روزی به ابو عبد الله حسین بن علی ؑ که در سنّ صباوت بود، برخوردند. او را درآغوش گرفته و یک دست خود را پشت سر او و دست دیگر را زیر چانهٔ او گذاشتند. سپس لبان مبارکشان را بر لبان حسین ؑ گذارده و فرمودند: «**حُسَیْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَیْنٍ أَحَبَ اللَّهُ مَنْ أَحَبَ حُسَیْناً**»[۲] [۹]• در این کلام سه جمله

---

۱. تاریخ الإسلام، ذهبی، ج۵، ص۹۷ (ذهبی ذیل حدیث می‌نویسد قال الترمذی: هذا حدیث حسن)؛ و در کتاب «التلخیص» می‌گوید: صحیح.

۲. «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِيُّ عَنْ أَبِي سَعِیدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِیَّا الْعَدَوِيِّ الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى [اللَّهِ] بْنِ حَمَّادٍ الْبُرْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا وَهْبٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَعِیدِ بْنِ أَبِي رَاشِدٍ عَنْ یَعْلَى الْعَامِرِي أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى طَعَامٍ دُعِيَ إِلَیْهِ فَإِذَا هُوَ بِحُسَیْنٍ ؑ یَلْعَبُ مَعَ الصِّبْیَانِ فَاسْتَقْبَلَهُ النَّبِيُّ ﷺ أَمَامَ الْقَوْمِ ثُمَّ بَسَطَ یَدَیْهِ فَطَفَرَ الصَّبِيُّ هَاهُنَا مَرَّةً وَ هَاهُنَا مَرَّةً وَ جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یُضَاحِكُهُ حَتَّى أَخَذَهُ فَجَعَلَ إِحْدَى یَدَیْهِ تَحْتَ ذَقَنِهِ وَ الْأُخْرَى تَحْتَ قَفَائِهِ وَ وَضَعَ فَاهُ عَلَى فِیهِ وَ قَبَّلَهُ ثُمَّ قَالَ حُسَیْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَیْنٍ أَحَبَ اللَّهُ مَنْ أَحَبَ حُسَیْناً حُسَیْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ»؛ از سعید بن ابی راشد از یعلی العامری، وی می‌گوید: از محضر رسول خدا ﷺ بیرون آمده و به طعامی که دعوت بودم روانه شدم در آن هنگام حضرت حسین ؑ را دیدم که با اطفال بازی می‌کردند، پیامبر اکرم ﷺ در مقابل قوم رو به سوی او نمودند و دو دست مبارک را باز کرده و او را به پیش خواندند، طفل (امام حسین ؑ) شروع به پریدن به این طرف و آن طرف نمود و پیامبر ﷺ از این حرکات می‌خندیدند تا بالاخره او را گرفتند سپس یک دست مبارک را زیر چانه‌اش و دست دیگر را پشت سرش قرار داد و دهان مبارک را روی دهانش گذارد و او را بوسید و سپس فرمود: حسین ؑ از من و من از حسینم، خداوند دوست دارد کسی را که حسین ؑ را دوست دارد، حسین ؑ سبطی است از اسباط. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱۱۷؛ امالی، شریف مرتضی، ج۱، ص۱۵۷؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۲۶؛ کشف الغمة، اربلی، ج۲، ص۲۷۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۲۷۱؛ عوالم امام حسین ؑ، شیخ عبد الله بحرانی، ص۳۳ .

منابع اهل تسنن: المصنف، ابن ابی شیبه کوفی، ج۷، ص۵۱۵؛ ؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج۱۵، ص۴۲۸؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج۳، ص۳۳؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۱۴، ص۱۴۹؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله طبری، ص۱۳۳؛ موارد الظمآن، هیثمی، ج۷، ص۱۹۶؛ تهذیب الکمال، مزی، ج۶، ص۴۰۲؛ معارج الوصول، زرندی حنفی، ص۸۸؛ سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، ج۱۱، ص۷۲؛ ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج۲، ص۲۰۷.

است: جملهٔ اوّل: «حُسَيْنٌ مِنِّي». جملهٔ دوّم: «وَ أَنَا مِنْ حُسَيْن». جملهٔ سوم: «أَحَبَ اللَّهُ مَنْ أَحَبَ حُسَيْناً» که غوغای دقت و حکمت در این جملهٔ سوم است. این قسمت یا جملهٔ خبریّه است و یا انشاء مساوق با اِخبار. معنای آن روشن است: «هرکس محبّ حسین علیه‌السلام است آن محبّ حسین علیه‌السلام، محبوب خداست». اما این چه مطلب عظیمی است؟! چه شده که محبّ او به محبوب خدا منقلب شده است؟!

حقیقت حسینیه علیه‌السلام عین حقیقت محمدیه صلی‌الله‌علیه‌وآله

فقه این حدیث بسیار مشکل است، ولی ما در حدّ توان متذکر می‌شویم، اهل تحقیق خود بعداً مطلب را دنبال کنند. بزرگان و متفکّرین اهل سنت، در این روایت دقّت کنند. «حُسَيْنٌ مِنِّي» یعنی چه؟ یاء متصل در کلمه «منّی» که در جمله بعد به صورت ضمیر منفصل به صورت «وَ أَنَا مِنْ حُسَيْن» آمده، چه یائی است؟ حاکی از چه معنائی است؟ در میان علمای اهل سنت آنهایی که بعد از فراغ از نقلیات، در عقلیات دستی دارند، توجه کنند که کلمهٔ «من» حاکی از این [بدن] نیست، این دست من است، این چشم من است، این سر من است، این پای من است، این تن من است؟ آن «من» همان است که مضاف الیه تمام اعضا و تمام قواست. «حُسَيْنٌ مِنِّي» انشعاب از آن حقیقة الحقائق و رقیقة الرقائق درست می‌کند.

لااقلّ اگر اهل کمالات عالیهٔ عقلیه نیستند، به نمط سوم نفس سماوی و ارضی شیخ الرئیس، آنجا که می‌گوید: «ارجع إلی نفسک و تأمل»[1] رجوع کنند. آن تنبیه اول اشارات شیخ را در بحث نفس بخوانند تا به جملهٔ آخر برسند. آن وقت حقیقت

---

۱. تنبیه: «بل ارجع إلی نفسك وتأمّل هل إذا كنت صحيحا بل وعلى بعض أحوالك غيرها بحيث تفطن للشيء فطنة صحيحة هل تغفل عن وجود ذاتك ولا تثبت نفسك ما عندي أن هذا يكون للمستبصر حتى أن النائم في نومه والسكران في سكره لا يعرف ذاته عن ذاته وإن لم يثبت تمثله لذاته في ذكره ولو توهمت أن ذاتك قد خلقت أول خلقها صحيحة العقل والهيئة وفرض أنها على جملة من الوضع والهيئة لا تبصر أجزاءها ولا تتلامس أعضاؤها بل هي منفرجة ومعلقة لحظة ما في هواء طلق وجدتها قد غفلت عن كل شيء إلا عن ثبوت إنيتها». الاشارات و التنبیهات، ابو علی سینا، ج۲، ص۲۹۲.

انّیت انسان که مبدأ ادراک، حرکت و تمام فعل و انفعالات است را پیدا کنند. «حُسَیْنٌ مِنِّي» معنایش این است که این منشعب از آن جوهر لطیف نبوّت است. حتّی در بدن مثالی پیغمبر ﷺ هم دست و پا و چشم و گوش هست، ولی همهٔ اینها در مقابل انیّت انسان ساقط است.

«حُسَیْنٌ مِنِّي» از آن مرتبهٔ فوق این بدن در این مرحله و آن بدن در آن مرحله است. فقه حدیث مشکل است. ضبط حدیث با حاکم و ذهبی و ابن ماجه و ترمذی و بخاری است. اما در فقه حدیث شما چه کردید؟ اگر می‌فهمیدید «حُسَیْنٌ مِنِّي» یعنی چه؟ بعد دنبال این مطلب می‌رفتید که این از اوست، او از کیست؟ بعد نوبت می‌رسد به این‌که باز خود آن مرجع ضمیر «منّی» او از کجا منشعب شده؟ او دیگر از چیزی منشعب شده که آنجا همهٔ قلم‌ها شکسته شده و همهٔ بیان‌ها از کار افتاده. او منشعب از نور عظمت الهی است.[1] ۱۰• آن وقت روشن می‌شود که حقیقت حسینیّه علیه السلام عین حقیقت محمّدیه ﷺ است. ۱۱• و حقیقت محمدیه ﷺ همان نقطهٔ اول در بدو قوس نزول و در منتهای سیر صعود وجود است. و در نهایت آن عالم متفکر سنی از این حدیث پی می‌برد به آنچه که در آن آیه است:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.[2]

اگر برهاناً این چنین است آنچه در روز عاشورا بر این بدن وارد شد، بر شخص

---

۱. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ، فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحاً فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ؛ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ يُقَدِّسُونَهُ، وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.»؛ ابو حمزه گوید: شنیدم علی بن الحسین علیه السلام می‌فرمود: همانا خدا محمد و علی و یازده فرزند او علیهم السلام را از نور عظمت خود آفرید و سپس ایشان را بصورت اشباح در پرتو نور خود به پاداشت، او را عبادت می‌کردند پیش از آفرینش مخلوقات و خدا را تسبیح و تقدیس می‌نمودند. ایشان ائمه علیهم السلام از فرزندان رسول خدا ﷺ هستند. تفسیر ابو حمزه ثمالی، ابو حمزه ثمالی، ص۸۰؛ کافی، کلینی، ج۱، ص۵۳۱؛ اصول الستة عشر، عده‌ای از محدثین، ص۱۵.

۲. نور: ۳۵.

پیغمبر وارد شد، و آنچه بر شخص پیغمبرﷺ وارد شد، بر نـور عظمـت الهـی وارد شد. مصیبت چنین مصیبت عظیمـی اسـت. ایـن مـصیبت اسـت کـه: ﴿ثَقُلَـتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.[۱] این مصیبت است که همچون مـصیبت امیرمؤمنـانؑ گفتـه می‌شود: «تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهِ أَرْكَانُ الْهُدَى».[۲] [۱۲]• این مصیبت است که در تمام نشئهٔ وجود اثر کرد.[۳] [۱۳]•

به خدای متعال قسم، اگر دانشمندان اهل سنّت سخنان مرا به دیدهٔ انصاف بنگرند و این مطلبی را که به آنها متذکر شدم تعقیب کنند، خواه ناخواه به این نتیجه خواهند

---

۱. ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلاَّ هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِيكُمْ إِلاَّ بَغْتَةً﴾. اعراف: ۱۸۷.

* آیهٔ شریفه گرچه به ظاهر دربارهٔ قیامت است ولی در حقّ مصیبت ابا عبداللهؑ جاری شده، چنانکه نبأ عظیم که قیامت است بر وجود مقدس امیرمؤمنانؑ تطبیق گردید است.

و همچنین: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...» کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۳۲۸؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۷٤؛ لهوف، سید بن طاووس، ص۱؛ مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص٤۸۱؛ مزار، شهید اول، ص۱۷۹؛ مصباح، کفعمی، ص٤۸۳؛ بلد الامین، کفعمی، ص۲۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۲۹٤.

۲. «نَادَى جَبْرَئِيلُؑ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ كُلُّ مُسْتَيْقِظٍ تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهِ أَرْكَانُ الْهُدَى وَ انْطَمَسَتْ وَ اللَّهِ نُجُومُ السَّمَاءِ وَ أَعْلَامُ التُّقَى وَ انْفَصَمَتْ وَ اللَّهِ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى...» بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤۲، ص۲۸۲؛ المجالس الفاخرة، سید شرف الدین، ص۳۲۸.

۳. حضرت ابو عبد اللّهؑ خطاب به زراره فرمودند: «يَا زُرَارَةُ إِنَ السَّمَاءَ بَكَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِالدَّمِ وَ إِنَّ الْأَرْضَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِالسَّوَادِ وَ إِنَّ الشَّمْسَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِالْكُسُوفِ وَ الْحُمْرَةِ وَ إِنَّ الْجِبَالَ تَقَطَّعَتْ وَ انْتَثَرَتْ وَ إِنَّ الْبِحَارَ تَفَجَّرَتْ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً عَلَى الْحُسَيْنِؑ وَ مَا اخْتَضَبَتْ مِنَّا امْرَأَةٌ وَ لَا ادَّهَنَتْ وَ لَا اكْتَحَلَتْ وَ لَا رَجَّلَتْ حَتَّى أَتَانَا رَأْسُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ...»؛ ای زراره آسمان تا چهل روز بر حسین بن علیؑ خون بارید و زمین تا چهل روز تار و تاریک بود و خورشید تا چهل روز گرفته و نورش سرخ بود و کوهها تکه تکه شده و پراکنده گشتند و دریاها روان گردیده و فرشتگان تا چهل روز بر آن حضرت گریستند و هیچ زنی از ما اهل بیتؑ خضاب نکرد و روغن به خود نمالید و سرمه نکشید و موهایش را شانه نزد تا وقتی که سر عبید اللّه بن زیاد را به نزد ما فرستادند، کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱٦۷؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۱٦۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤۵، ص۲۰٦؛ عوالم امام حسینؑ، شیخ عبدالله بحرانی، ص٤٦۲.

رسید که باید در روز عاشورا سر و پای برهنه بر این مصیبت اشک بریزند و به تمام امت اسلام نیز توصیه کنند که باید در این روز به نحوی عزا داری کرد که با هیچ حادثه‌ای قابل قیاس نباشد.

از علمای عامه می‌پرسم: این روایت را بخوانید و بعد به کلام ابن حجر عسقلانی،[۱] ابن حجر هیثمی،[۲] جلال الدین سیوطی،[۳] و بقیهٔ ائمهٔ اهل سنّت مراجعه کنید، ببینید بالاتفاق همه گفته‌اند که: در ظهر روز عاشورا چنان عالم تاریک شد و خورشید آن چنان منکسف شد که تمام ستاره‌های آسمان ظاهر شدند.[۴] ۱۴۰ مصیبتی که در ملأ اعلی این غوغا را به پا کند، در این عالم چه باید بکند؟

روز حسین ؑ

چند کلمه هم با شما می گویم!

علمای اهل سنت راهشان همان است که گفتم. اما شما در این دو کلمه فکر کنید.

امام ششم جعفر بن محمد ؑ این حال را داشته که «**مَا ذُكِرَ الْحُسَيْنُ ؑ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؑ فِي يَوْمٍ قَطُّ فَرُئِيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ؑ مُتَبَسِّماً فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى اللَّيْلِ**»، هیچ وقت نزد امام

---

۱. تلخیص الحبیر، ابن حجر، ج۵، ص۸٤.

۲. صواعق المحرقه، ابن حجر هیثمی مکی، ص۱۹٤.

۳. محاضرات و المحاورات، سیوطی، ص٤۰۵.

٤. قَالَ أَبُو قُبَيْلٍ: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ؑ كُسِفَتِ[انکسفت] الشَّمْسُ كَسْفَةً [حتی] بَدَتِ الْكَوَاكِبُ نِصْفَ النَّهَارِ...»؛ هنگامی که حضرت حسین بن علی ؑ به شهادت رسید خورشید منکسف و تاریک شد به ظوری که ستاره‌گان در وسط روز نمایان شدند. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۱۳؛ درّالنظیم، یوسف بن حاتم شامی عاملی، ص٥٦۷؛ ذکری، شهید اول، ج٤، ص۲۲٥؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص۲۱٦؛ عوالم امام حسین ؑ، شیخ عبد الله بحرانی، ص٤٦۷.

منابع اهل تسنن: معجم الکبیر، طبرانی، ج۳، ص۱۱٤؛ سنن الکبری، بیهقی، ج۳، ص۳۳۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج۱٤، ص۲۲۸؛ تهذیب الکمال، مزی، ج٦، ص٤۳۳؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج۹، ص۱۹۷: (هیثمی ذیل روایت می‌نویسد: رواه الطبرانی و إسناده حسن)؛ ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج۳، ص۱۹.

ششم علیه السلام، اسم امام حسین بن علی علیه السلام برده نشد، مگر این‌که با شنیدن این اسم، در تمام آن شبانه روز دیگر کسی آن حضرت را متبسّم ندید![1] چه خبر است؟ امام حسین علیه السلام کیست و چه کرد!؟

فقیه این است، بزرگان قوم گفته‌اند که عده‌ای از اعلام چنانچه توافق سه نفر را بر یک مسأله می‌دیدند، بر طبق آن فتوا می‌دادند. من یک کلمه از میرزای شیرازی رحمه الله می‌گویم. همهٔ شما میرزا محمد تقی رحمه الله را می شناسید، اعجوبهٔ فکر است. این از جهت دقّت نظر، از نظر قوّت و صلابتِ شخصیت هم، او همان کسی است که یک تنه در مقابل حکومت انگلیس ایستاد، و ثوره و انقلاب عراق را به پا کرد. چنین مردی را دیدند در دستهٔ طویریج روز عاشورا سر و پای برهنه سینه می‌زند. این چه کاری است!؟ این رأس و الگوی شیعه است، اما چگونه الگویی! سر و پای برهنه در عزای حسینی علیه السلام شرکت می‌کند، این نشانهٔ فقاهت این مرد است. وجهش این است: برای میرزا مسلّم است که امام هشتم علی بن موسی علیه السلام این جمله را فرمودند: «**إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا**»،[2] لطیف ترین عضو در این بدن چشم است. این چه مصیبتی است که چشم امام هشتم علیه السلام را مجروح کرده است.

---

۱. عَنْ أَبِي عُمَارَةَ الْمُنْشِدِ قَالَ: «مَا ذُكِرَ الْحُسَيْنُ علیه السلام عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي يَوْمٍ قَطُّ فَرُئِيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مُتَبَسِّماً فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى اللَّيْلِ وَ كَانَ علیه السلام يَقُولُ الْحُسَيْنُ علیه السلام عَبْرَةُ كُلِّ مُؤْمِنٍ.»؛ ابی عماره مُنشِد نقل کرده که: هرگاه نزد جعفر بن محمّد علیه السلام ذکر حسین بن علی علیه السلام می‌شد، کسی در آن روز آن جناب را تا شب متبسّم و خندان نمی‌دید. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۱٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٤، ص۲۸۰؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص۵۳۷.

۲. قَالَ الرِّضَا علیه السلام: «إِنَّ الْمُحَرَّمَ شَهْرٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَرِّمُونَ فِيهِ الْقِتَالَ فَاسْتُحِلَّتْ فِيهِ دِمَاؤُنَا وَ هُتِكَ فِيهِ حُرْمَتُنَا وَ سُبِيَ فِيهِ ذَرَارِيُّنَا وَ نِسَاؤُنَا وَ أُضْرِمَتِ النِّيرَانُ فِي مَضَارِبِنَا وَ انْتُهِبَ مَا فِيهَا مِنْ ثَقَلِنَا وَ لَمْ تُرْعَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حُرْمَةٌ فِي أَمْرِنَا إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَزِيزَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ وَ أَوْرَثَنَا [يَا أَرْضَ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ أَوْرَثْتِنَا] الْكَرْبَ [وَ] الْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الِانْقِضَاءِ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ ثُمَّ قَالَ علیه السلام كَانَ أَبِي علیه السلام إِذَا دَخَلَ شَهْرُ الْمُحَرَّمِ لَا يُرَى ضَاحِكاً وَ كَانَتِ الْكِئَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِيَ مِنْهُ عَشَرَةُ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ وَ يَقُولُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ علیه السلام.»؛ امام رضا علیه السلام فرمود محرم ماهی بود که اهل جاهلیت نبرد را در آن حرام می‌دانستند و خون ما را در آن حلال شمردند و حرمت ما را هتک کردند و ذراری و زنان ما را اسیر ←

میرزا فقیهی است که می‌فهمد مصیبتی که چشم علی بن موسی علیه السلام را مجروح کند، باید بر سر و سینهٔ او چه بیاورد؟ این است واقعهٔ عاشورا! عظمت این مصیبت در این حدّ است. میرزا بالاتر از آن است که من بگویم که بود؟ و کارش هم بزرگ‌تر از این است که من بگویم چه کرد؟ فقط صحبتم را به یک جمله از امام ششم علیه السلام ختم می‌کنم، افتتاح به کلام رئیس دین، اختتام هم به کلام رئیس مذهب است. او باید بگوید که حسین علیه السلام کیست؟

وقتی نحوهٔ زیارت امام حسین علیه السلام را از او سؤال کردند، چنین دستور داد: وقتی به زیارت آن حضرت علیه السلام رفتید، مقابل مزار شریف آن حضرت ایستاده و چنین بگویید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ»، بعد از چند جمله سلام، نوبت به شهادت می‌رسد. مهم این است، همان طوری که در نماز در هنگام تشهد می‌گوییم: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له»، در اینجا هم امام ششم علیه السلام فرمودند: پیش از سلام به آن حضرت چنین بگویید: «أَشْهَدُ أَنَّكَ نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يُطْفَأْ وَ لَا يُطْفَأُ أَبَداً»؛ شهادت می‌دهم تو نور اللّهی هستی که خاموش نشده و هرگز خاموش نخواهد شد. «وَ أَنَّكَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يَهْلِكْ وَ لَا يَهْلِكُ أَبَداً».[1] در این جملات فکر کنید.

→

کردند و آتش به خیمه‌های ما زدند و آنچه بنه در آن بود چپاول کردند و در امر ما رعایتی از حرمت رسول خدا ﷺ نکردند روز شهادت حسین علیه السلام پلک های ما را زخم کرد و اشک ما را روان ساخت و عزیز ما را در زمین کرب و بلا خوار کرد و ما را دچار گرفتاری و بلا ساخت تا روز قیامت بر مانند حسین علیه السلام باید گریست. این گریه گناهان بزرگ را بریزد. سپس فرمود: پدرم چون محرم می‌شد [دیگر] کسی او را خندان نمی‌دید و اندوه بر او غالب بود تا روز دهم. روز دهم که می شد روز مصیبت و حزن و گریه‌اش بود و می‌فرمود در این روز حسین کشته شد. امالی، شیخ صدوق، ص۱۹۰؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۳۸؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۶۹؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۳، ص۲۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۴، ص۲۸۴؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص۵۳۸.

۱. «مَا رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام بَعْدَ الْغُسْلِ وَ الِاسْتِذَانِ وَ التَّكْبِيرِ مِائَةَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الزَّكِيُّ أُوَدِّعُكَ [أُوَدِّعُكَ] شَهَادَةً مِنِّي لَكَ تُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ فِي يَوْمِ شَفَاعَتِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ وَ لَمْ تَمُتْ بَلْ بِرَجَاءِ حَيَاتِكَ حَيِيَتْ [حَيَّتْ] قُلُوبُ شِيعَتِكَ وَ بِضِيَاءِ نُورِكَ اهْتَدَى الطَّالِبُونَ إِلَيْكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ نُورُ ←

اللَّهِ الَّذِي لَمْ يُطْفَأْ وَ لَا يُطْفَأُ أَبَداً وَ أَنَّكَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يَهْلِكْ وَ لَا يَهْلِكُ [لَمْ يَهْلِكْ وَ لَا يَهْلِكُ] أَبَداً وَ أَشْهَدُ أَنَّ هَذِهِ التُّرْبَةَ تُرْبَتُكَ وَ هَذَا الْحَرَمَ حَرَمُكَ وَ هَذَا الْمَصْرَعُ مَصْرَعُ بَدَنِكَ لَا ذَلِيلٌ وَ اللَّهِ مُعِزُّكَ وَ لَا مَغْلُوبٌ وَ اللَّهِ نَاصِرُكَ هَذِهِ شَهَادَةٌ لِي عِنْدَكَ إِلَى يَوْمَ قُبِضَ رُوحِي بِحَضْرَتِكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ثُمَّ قُلْ مَا رُوِيَ عَنِ الْهَادِيعليه‌السلام السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ حَيّاً وَ مَيِّتاً ثُمَّ ضَعْ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْقَبْرِ وَ قُلْ أَشْهَدُ أَنَّكَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ جِئْتُكَ مُقِرّاً بِالذُّنُوبِ لِتَشْفَعَ لِي عِنْدَ رَبِّكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ سَلِّمْ عَلَى الْأَئِمَّةِعليهم‌السلام بِأَسْمَائِهِمْ وَاحِداً وَاحِداً وَ قُلْ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حُجَّةُ اللَّهِ فَاكْتُبْ لِي يَا مَوْلَايَ عِنْدَكَ مِيثَاقاً وَ عَهْداً أَنِّي أَتَيْتُكَ أُجَدِّدُ الْمِيثَاقَ فَاشْهَدْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ الشَّاهِد...» مصباح، كفعمى، ص۴۹۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج۹۸، ص۳۴۲.

پی نوشت:

۱. از امام حسن عسکری ؑ نقل است که فرمودند: «فَضْلُ كَافِلِ يَتِيمِ آلِ مُحَمَّدٍ، الْمُنْقَطِعِ عَنْ مَوَالِيهِ النَّاشِبِ فِي تِيهِ الْجَهْلِ يُخْرِجُهُ مِنْ جَهْلِهِ، وَ يُوضِحُ لَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ عَلَى [فَضْلِ] كَافِلِ يَتِيمٍ يُطْعِمُهُ وَ يَسْقِيهِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى السُّهَا»؛ فضیلت کسی که یتیمی از آل محمّد ؑ را- که از موالیش دور افتاده و گرفتار حیرت جهل شده- کفالت و سرپرستی کرده و از تاریکی جهل بیرون سازد و مشتبهات او را برطرف نماید، بر کسی که یتیمی را سرپرستی می کند و به او غذا داده و او را سیراب می‌کند، همچون فضیلت خورشید بر کم‌سوترین ستاره است؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ؑ، ص۳٤۱؛ احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۳، ص۵۵؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص۱۱٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۳.

و همچنین: امام حسن عسکری ؑ نقل است که امیرمؤمنان ؑ فرمودند: «مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِماً بِشَرِيعَتِنَا فَأَخْرَجَ ضُعَفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةِ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ بِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لِجَمِيعِ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ وَ حُلَّةٌ لَا تَقُومُ لِأَقَلِّ سِلْكٍ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ مِنْ تَلَامِذَةِ بَعْضِ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ أَلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرَةِ جَهْلِهِ فَلْيَتَشَبَّثْ بِنُورِهِ لِيُخْرِجَهُ مِنْ حَيْرَةِ ظُلْمَةِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نُزْهَةِ الْجِنَانِ فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ عَلَّمَهُ فِي الدُّنْيَا خَيْراً أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبْهَةٍ.»؛ هر که پیرو و شیعهٔ ما بوده و عالم به دستورات ما باشد، و پیروان ضعیف و ناتوان ما را از تاریکی جهل و نادانی به نور علم و دانشی که به او عطا نموده‌ایم خارج سازد، روز قیامت تاجی از نور بر سر دارد که تمامی اهل عرصات را روشن سازد، و نیز جامه‌ای دارد که تمام دنیا با ذرّه‌ای از رشته و نخ آن برابری نمی‌کند. سپس نداکننده‌ای فریاد برآورد: ای بندگان خدا این فرد دانشمند، یکی از شاگردان علمای آل محمّد است. بدانید افرادی که در این سرا با توسّل به نور دانش او از حیرت جهل و نادانی برون رفته‌اند در آن سرا نیز به کمک نور او از حیرت ظلمت تمام عرصه‌ها بیرون آمده به بهشت‌های دور رهنمون شوند. پس به هر که در دنیا خیری آموخته، و قفل جهل و نادانی از قلبش گشوده، یا شبهه‌ای را برایش روشن و آشکار ساخته، همه و همه را از تاریکی آن عرصه‌ها خارج می‌سازد. احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۳، ص ۵۵؛ عوالی اللئالی، ابن أبی جمهور أحسائی، ج۱، ص۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲.

۲. عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ؑ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ ثَانِيَةً فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كُنْتَ أَجَبْتَنِي[اجبت] فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْناً وَ لِلْبَطْنِ بَطْناً وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُنْصَرِفٌ عَلَى وُجُوهٍ.» محاسن، برقی، ج۲، ص ۳۰۰؛ تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج۱، ص۱۲؛ وسائل الشیعة، حر عاملی،

ج۲۷، ص۱۹۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص۹۱.

و همچنین: امام باقر﵇ در ضمن روایتی فرمودند: «إِنَّ لِكِتَابِ اللَّـهِ ظَـاهِراً وَ بَاطِنـاً وَ مُعَايَنـاً وَ نَاسِـخاً وَ مَنْسُوخاً وَ مُحْكَماً وَ مُتَشَابِهاً وَ سُنَناً وَ أَمْثَالًا وَ فَصْلًا وَ وَصْلًا وَ أَحْرُفاً وَ تَصْرِيفاً فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ» محاسن، برقی، ج۱، ص۲۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۹، ص۹۰.

و همچنین: «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ مَا مِنْهَا حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْـنٌ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طالب عِنْدَهُ مِنْهُ عِلْمُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنُ» تفسیر مجمع البیان، طبرسـی، ج ۱، ص ۲۷؛ وصـول الأخیار، والد بهائی عاملی، ص ٤؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۱؛ تفسیر برهان، سـید هاشـم بحرانی، ج ۱، ص ٤۷.

منابع اهل تسنن: تفسیر ثعالبی، ثعالبی، ج ۱، ص ۵۳؛ الإتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ٤۹۳؛ فلک النجاة، فتح الدین حنفی، ص ۱۷٤.

۳. حمران و زراره از حضرت باقر و حضرت صادق﵈ نقل می‌کنند که ایشان در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: ﴿ضَـرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ﴾ فرمودند: «النَّبِيُّ وَ الْأَئِمَّةُ هُـمُ الْأَصْـلُ الثَّابِتُ وَ الْفَرْعُ الْوَلَايَةُ لِمَنْ دَخَلَ فِيهَا»؛ پیامبر و ائمه﵈ بعد از او آنها اصل ثابت هـستند و فـرع، ولایـت است برای کسی که داخل آن شود. تفسیر عیاشـی، محمـد بـن مـسعود عیاشـی، ج۲، ص۲۲٤؛ بـصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۸۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۲۹۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۱٤۱.

و همچنین: جابر جعفی گوید: از امام باقر﵇ معنی قول خدای عزّ و جلّ: ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِـتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها﴾ را پرسیدم، ایشان فرمودند: «أَمَّا الشَّجَرَةُ فَرَسُولُ اللَّهِﷺ وَ فَرْعُهَا عَلِيٌّ﵇ وَ غُصْنُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ﵄ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَ ثَمَرُهَا أَوْلَادُهَا﵈ وَ وَرَقُهَا شِيعَتُنَا ثُمَّ قَالَ﵇ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ شِيعَتِنَا لَيَمُوتُ فَيَسْقُطُ مِنَ الشَّجَرَةِ وَرَقَةٌ وَ إِنَّ الْمَوْلُودَ مِنْ شِيعَتِنَا لَيُولَدُ فَتُورِقُ الشَّجَرَةُ وَرَقَةً»؛ امّا آن درخت، پیامبر خداﷺ، و فرع آن، علیّ﵇ و غصن آن درخت، فاطمه دخت رسول خداﷺ و میـوهٔ آن اولاد او﵈، و برگش شیعیان ما هستند، آنگاه فرمود: هر گاه مؤمنی از شیعیان ما بمیرد، از آن درخت برگی می‌افتد، و چون نوزادی از شیعیان ما متولّد شود، آن درخت برگی آورد. معـانی الأخبـار، شـیخ صـدوق، ص٤۰۰؛ تفسیر قمی، علی بن إبراهیم قمی، ج ۱، ص ۳٦۹ (بـا اخـتلاف کـم)؛ تفـسیر صـافی، فـیض کاشانی، ج ۳، ص ۸۵؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص۲۹۸؛بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱٦، ص ۳٦۳.

و همچنین: «مَثَلي مثل شجرة أنا أصلها، و عليّ فرعها، و الحسن و الحسين ثمرتها، و الشيعة ورقتها، فأي شيء يخرج من الطيّب إلاّ الطيّب.» مناقب علی بن ابیطالب﵇، ابن مردویه اصفهانی، ص۲٦۹.

و همچنین: عَنْ سَلَّامٍ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ﵇ فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ﴾ قَالَ: يَا سَلَّامُ الشَّجَرَةُ مُحَمَّدٌ، وَ الْفَرْعُ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الثَّمَرُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ! وَ الْغُصْنُ فَاطِمَةُ، وَ شُعَبُ ذَلِكَ الْغُصْنِ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ﵄، وَ الْوَرَقُ شِيعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِذَا مَاتَ مِنْ شِيعَتِنَا رَجُلٌ تَنَاثَرَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَرَقَةٌ، وَ إِذَا وُلِدَ لِمُحِبِّينَا مَوْلُودٌ أَخْضَرُ مَكَانَ

تِلْكَ الْوَرَقَةِ وَرَقَةٌ. فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها﴾ مَا يَعْنِي قَالَ: يَعْنِي الْأَئِمَّةَ تُفْتِي شِيعَتَهُمْ فِي الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ فِي كُلِّ حَجٍّ وَ عُمْرَةٍ. سلام خثعمی گفت: روزی به حضور محمد بن علی ؑ رسیدم و عرض کردم؛ یا ابن رسول اللّه! تفسیر کلام خدای تعالی ﴿كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ﴾ چیست؟ فرمود: ای سلام! شجرة طیّبة محمّد ﷺ است، و فرع آن شجره علی امیر المؤمنین ؑ و ثمره و میوه آن حسن و حسین ؑ و شاخه آن درخت، فاطمه ؑ است. و شعبه‌های مختلف آن شاخه، ائمه معصومین از فرزندان فاطمه ؑ هستند و برگ‌های سبز آن درخت، شیعیان و محبّان ما اهل بیت هستند. هر گاه یک شیعه از ما از دنیا برود، ورقی از درخت می‌افتد و هر زمان مولودی برای محبّین ما به دنیا بیاید، یک ورق سبز بر این درخت روییده می‌شود. سؤال کردم یا ابن رسول اللّه! پس ﴿تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها﴾ به چه معناست؟ فرمود: یعنی ائمه معصومین ؑ که حکم حلال و حرام را در مراسم حج و عمره برای شیعیانشان بیان می‌کنند. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج۱، ص۴۰۶.

۴. امام صادق ؑ فرمود که امیر المؤمنین ؑ فرمودند: «أَنَا التِّجَارَةُ الْمُرْبِحَةُ الْمُنْجِيَةُ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ الَّتِي دَلَّ اللَّهُ عَلَيْهَا فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى تِجارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ﴾.» من آن تجارت سود بخشی هستم که موجب نجات از عذاب دردناکم که خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ...﴾. تأویل الآیات الظاهرة ، استر آبادی، ج ۲، ص ۶۸۹؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۳۶۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۳۳۰.

۵. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ ؑ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَنِي جَبْرَئِيلُ عَنْ رَبِّ الْعِزَّةِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدِي وَ رَسُولِي وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ؑ خَلِيفَتِي وَ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ؑ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِي أَدْخَلْتُهُ جَنَّتِي بِرَحْمَتِي وَ نَجَّيْتُهُ مِنَ النَّارِ بِعَفْوِي وَ أَبَحْتُ لَهُ جِوَارِي وَ أَوْجَبْتُ لَهُ كَرَامَتِي وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتِي وَ جَعَلْتُهُ مِنْ خَاصَّتِي وَ خَالِصَتِي إِنْ نَادَانِي لَبَّيْتُهُ وَ إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ إِنْ سَكَتَ ابْتَدَأْتُهُ وَ إِنْ أَسَاءَ رَحِمْتُهُ وَ إِنْ فَرَّ مِنِّي دَعَوْتُهُ وَ إِنْ رَجَعَ إِلَيَّ قَبِلْتُهُ وَ إِنْ قَرَعَ بَابِي فَتَحْتُهُ وَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَ لَمْ يَشْهَدْ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدِي وَ رَسُولِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَ لَمْ يَشْهَدْ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ؑ خَلِيفَتِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَ لَمْ يَشْهَدْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ؑ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِي فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَ صَغَّرَ عَظَمَتِي وَ كَفَرَ بِآيَاتِي وَ كُتُبِي وَ رُسُلِي إِنْ قَصَدَنِي حَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي حَرَمْتُهُ وَ إِنْ نَادَانِي لَمْ أَسْمَعْ نِدَاءَهُ وَ إِنْ دَعَانِي لَمْ أَسْتَجِبْ دُعَاءَهُ وَ إِنْ رَجَانِي خَيَّبْتُهُ وَ ذَلِكَ جَزَاؤُهُ مِنِّي وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنِ الْأَئِمَّةُ ؑ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ؑ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ؑ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ؑ وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا أَدْرَكْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ؑ ثُمَّ الْكَاظِمُ مُوسَى بْنُ

جَعْفَر ﷺ ثُمَّ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ﷺ ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيُّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً هَؤُلَاءِ يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلَادِي وَ عِتْرَتِي مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي بِهِمْ يُمْسِكُ اللَّهُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا.»؛ امام صادق ﷺ از پدران بزرگوارشان از رسول خدا ﷺ روایت کنند که فرمود: جبرئیل از ربّ العزّة جلّ جلاله برایم حدیث کرد که فرمود: هر کس بداند که هیچ معبودی جز من نیست و محمّد بنده و فرستاده من است و علیّ بن أبی طالب ﷺ جانشین من است و ائمّه‌ای که از فرزندان او هستند حجّتهای منند، او را به رحمت خود به بهشت داخل می‌سازم و به عفو خود او را از آتشم نجات می‌بخشم و همسایگی خود را برای او مباح می‌گردانم و کرامتم را بر او واجب می‌گردانم و نعمتم را بر او تمام ساخته و او را از خاصّان و خالصان خود قرار می‌دهم، اگر مرا ندا کند به او لبّیک می‌گویم و اگر مرا بخواند اجابتش می‌کنم و اگر از من درخواست کند به او می‌بخشم و اگر خاموش باشد به او ابتدا می‌کنم و اگر بد کند به او رحمت می‌آورم و اگر از من فرار کند او را می‌خوانم و اگر باز گردد او را می‌پذیرم و اگر در خانه‌ام را بکوبد آن را می‌گشایم، و هر کس گواهی ندهد که من معبود یکتا هستم یا بدان شهادت دهد امّا گواهی ندهد که محمّد بنده و رسول من است یا بدان شهادت دهد امّا گواهی ندهد که علیّ بن أبی طالب ﷺ جانشین من است یا بدان شهادت دهد امّا گواهی ندهد که امامان از فرزندان او ﷺ حجّتهای من هستند به تحقیق که چنین شخصی نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتابه و فرستادگان من کافر شده است و اگر قصد مرا کند محجوبش می‌کنم و اگر از من درخواست کند محرومش می‌سازم و اگر مرا ندا کند ندایش را نمی‌شنوم و اگر مرا بخواند دعایش را مستجاب نمی‌سازم و اگر به من امید بندد ناامیدش می‌گردانم و این جزای او از جانب من است و من هرگز به بندگانم ستم نمی‌کنم. آنگاه جابر بن عبد اللّه انصاریّ از جا برخاست و گفت: ای رسول خدا! ائمّه از فرزندان علیّ بن أبی طالب ﷺ چه کسانی هستند؟ فرمود: حسن و حسین ﷺ سیّد جوانان بهشت، سپس سیّد العابدین در زمانش علیّ بن الحسین ﷺ، سپس محمّد بن علیّ الباقر ﷺ و تو ای جابر او را درک می‌کنی و آن هنگام که او را دیدی سلام مرا به او برسان سپس جعفر بن محمّد الصادق ﷺ، سپس موسی بن جعفر الکاظم ﷺ، سپس علیّ بن موسی الرّضا ﷺ، سپس محمّد بن علیّ التّقیّ ﷺ، سپس علیّ بن محمّد النّقیّ ﷺ، سپس حسن بن علیّ الزّکیّ ﷺ، سپس فرزند او قائم به حقّ مهدی امّتم ﷺ کسی که او زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از جور و ظلم شده باشد، ای جابر! آنان جانشینان و اوصیاء و اولاد و عترت من هستند، کسی که ایشان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و کسی که از آنان سرپیچی کند مرا سرپیچی کرده است و کسی که ایشان را یا یکی از آنان را انکار کند مرا انکار کرده است، به واسطه ایشان است که خداوند آسمان را نگاه می‌دارد که بر زمین نیفتد مگر به اذن او و به سبب ایشان است که خداوند زمین را حفظ می‌کند که اهلش را نلرزاند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۵۹؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۸۸؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی، ج۲، ص۱۸٤؛ قصص الأنبیاء، قطب الدین راوندی، ص۳٦٦؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۳۱٦؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۳ ، ص ۳۸۹؛ غایة المرام ، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۱٦۳؛

بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۱۲۰.

٦. «...جُمْلَةُ مَا عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ وَأَهْلُ السُّنَّةِ الْإِقْرَارُ بِاَللَّهِ...وَأَنَّ اللَّهَ عَلَى عَرْشِهِ كَمَا قَالَ ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ وَأَنَّ لَهُ يَدَيْنِ بِلَا كَيْفٍ كَمَا قَالَ ﴿خَلَقْتُ بِيَدَيَّ﴾ وَكَمَا قَالَ ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ وَأَنَّ لَهُ عَيْنَيْنِ بِلَا كَيْفٍ كَمَا قَالَ ﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾ وَأَنَّ لَهُ وَجْهاً كَمَا قَالَ ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ ...» فتاوى الكبرى، ابن تيمية، ج ٦، ص ٤٣٨ - ٤٣٩؛ أضواء البيان، شنقيطي، ج ٧، ص ٢٨٢(نظير همين مطلب).

و همچنين: «وأن له يدين بقوله ﴿بل يداه مبسوطتان﴾ وأن له يميناً بقوله ﴿والسماوات مطويات بيمينه﴾ وأن له وجهاً بقوله ﴿كل شيء هالك إلا وجهه﴾ وقوله ﴿ويبقى وجه ربك ذو الجلال والإكرام﴾. طبقات الحنابلة، محمد بن أبى يعلى، ج ١، ص ٢٨٤.

و همچنين: «وَأَنَّهُ سُبْحَانَهُ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ، وَأَنَّهُ سُبْحَانَهُ يَأْتِي فِي ظُلَلٍ مِنْ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ، كَمَا قَالَ : ﴿ وَجَاءَ رَبُّك وَالْمَلَكُ صَفّاً صَفّاً ﴾. فتاوى الكبرى، ابن تيمية، ج ٥، ص ٤٦.

و همچنين: «وجملة قولنا...وأن الله مستو على عرشه كما قال ﴿الرحمن على العرش استوى﴾ وأن له وجها كما قال ﴿ويبقى وجه ربك ذو الجلال والإكرام.﴾. شذرات الذهب في أخبار من ذهب، ابن العماد الحنبلي، ج٢، ص٣٠٤.

و همچنين: «إن الله ينزل إلى السماء الدنيا[كل ليلـه]...» دلائـل النبـوة ، بيهقـى، ج٦، ص٢٩٤؛ شـرح صحيح مسلم، نووى، ج٩، ص١١٧؛ تفسير رازى، فخر رازى، ج٢٥، ص٣٤؛ مجموعة الفتاوى، ابن تيمية، ج ٢٧، ص ١٢٩ و ج ٥، ص ٣٧٤(اختلاف كم)؛ سير أعلام النبلاء، ذهبى، ج ٨، ص ٢٠٨؛ كنز العمال، متقى هندى، ج ٨، ص ١٦٤.

٧. امام باقر ؑ به سلمة بن كهيل و حكم بن عتيبه فرمود: «شَرِّقَا وَ غَرِّبَا لَنْ تَجِدَا عِلْماً صَحِيحاً إِلَّا شَيْئاً يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ به مشرق رويد و به مغرب رويد، علم صحيحى جز آنچه از ما خانواده تراوش كند، پيدا نمى‌كنيد. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار ، ص٣٠؛ كـافى، كلينـى، ج ١، ص ٣٩٩؛ بحـار الانوار، علامه مجلسى، ج ٢، ص ٩٢.

٨. فرازى از زيارت امام حسين در نيمه شعبان: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ وَ لَمْ تَمُتْ بَلْ بِرَجَاءِ حَيَاتِكَ حَيِيَتْ قُلُوبُ شِيعَتِكَ وَ بِضِيَاءِ نُورِكَ اهْتَدَى الطَّالِبُونَ إِلَيْك». مصباح، كفعمى، ص٤٩٨؛ بحار الانوار، ج٩٨، ص٣٤٢؛

٩. حدثنا الحسن بن عرفة أخبرنا إسماعيل بن عياش .عن عبد الله بن عثمان بن خثيم عن سعيد بن راشد عن يعلى بن مرة قال: قال رسول الله ﷺ : «حسين مني و أنا من حسين، أحب الله من أحب حسينا، حسين سبط من الأسباط». كامل الزيارات، ابن قولويه، ص١١٦؛ شـرح الاخبـار، قاضـى نعمـان مغربـى، ج٣، ص١١٢؛ ارشاد، شيخ مفيد، ج٢، ص١٢٧؛ اعلام الورى ، طبرسى، ج١، ص٤٢٥؛ كشف الغمة، اربلـى، ج٢، ص٢١٦؛ الدر النظيم، ابن حاتم شامى، ص٥٣٠؛ كـشف اليقـين، علامـه حلـى، ص٣٠٥؛ بحـار الانوار، علامه مجلسى، ج٣٧، ص٧٤.

منابع اهل تسنن: مطالب السؤول، ابن طلحه شافعى، ص٣٧٧؛ الوافى بالوفيات، صفدى، ج١٢، ص٢٦٢؛ البداية و النهاية، ابن كثير، ج٨، ص٢٢٤؛ تهذيب التهذيب، ابـن حجـر، ج٢، ص٢٩٩؛ ينـابيع المـودة، قندوزى حنفى، ج٢، ص٣٤.

۱۰. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: «كَانَ اللَّهُ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ فَأَوَّلُ مَا ابْتَدَأَ مِنْ خَلْقٍ خَلَقَهُ أَنْ خَلَقَ مُحَمَّداً وَ خَلَقَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ﷺ مَعَهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ فَأَوْقَفَنَا أَظِلَّةً خَضْرَاءَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَيْثُ لَا سَمَاءَ وَ لَا أَرْضَ وَ لَا مَكَانَ وَ لَا لَيْلَ وَ لَا نَهَارَ وَ لَا شَمْسَ وَ لَا قَمَر...»؛ جابر بن یزید جعفی گفت: حضرت باقر ﷺ فرمود: جابر! خدا بود در حالی که هیچ چیز با او نبود اولین مخلوقاتی که آفرید محمّد مصطفی ﷺ بود ما اهل بیت ﷺ را با او از نور عظمتش آفرید و به صورت سایه‌ای سبز در مقابل خود نگهداشت آن موقع که نه آسمان و زمین و مکان وجود داشت و نه شب و روز و نه خورشید و ماه. حلیة الابرار، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۱۳؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۳۷۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳، ص۳۰۷ و ج۱۵، ص۲۳ و ج٥٤، ص١٦٩.

۱۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْحَسَنُ أَوِ الْحُسَيْنُ ﷺ؟ قَالَ: «إِنَّ فَضْلَ أَوَّلِنَا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنَا وَ فَضْلَ آخِرِنَا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوَّلِنَا فَكُلٌّ لَهُ فَضْلٌ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَسِّعْ عَلَيَ فِي الْجَوَابِ فَإِنِّي وَ اللَّهِ مَا أَسْأَلُكَ إِلَّا مُرْتَاداً فَقَالَ نَحْنُ مِنْ شَجَرَةٍ بَرَأَنَا اللَّهُ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ فَضْلُنَا مِنَ اللَّهِ وَ عِلْمُنَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ نَحْنُ أُمَنَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ وَ الْحُجَّابُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ أَزِيدُكَ يَا زَيْدُ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ خَلْقُنَا وَاحِدٌ وَ عِلْمُنَا وَاحِدٌ وَ فَضْلُنَا وَاحِدٌ وَ كُلُّنَا وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي بِعِدَّتِكُمْ فَقَالَ نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ هَكَذَا حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا جَلَّ وَ عَزَّ فِي مُبْتَدَإِ خَلْقِنَا أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ ﷺ.»؛ زید شحّام گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: میان حسن و حسین ﷺ کدام یک برتر از دیگری است؟ فرمود: «همانا برتری اوّلین فرد ما با برتری آخرین فرد ما به هم پیوند می‌یابد و فضل آخرین فرد ما با فضل اوّلین فرد ما پیوستگی دارد، پس همگی دارای فضل‌اند، زید گوید: به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم پاسخ را برایم شرح بفرمائید به خدا قسم من به نیّتی جز یافتن حقّ از شما سؤال نمی‌کنم، امام فرمود: ما از شجره‌ای هستیم که خداوند همهٔ ما را از یک گل آفرید، برتری ما از جانب خدا و علم ما (موهبتی) از نزد خداوند است، ما امانتداران خدا بر آفریدگان او هستیم و فراخوانندگان به دین او و پرده‌داران (واسطه) میان او و مخلوق او هستم، ای زید آیا می‌خواهی بیشتر برایت بگویم؟ عرض کردم: بلی، پس آن حضرت فرمود: ما از حیث آفرینش یکسانیم، و دانش و فضل ما یکسان است، و همهٔ ما نزد خدای عزّ و جلّ یکی هستیم، من عرض کردم: مرا از تعدادتان آگاه کنید، فرمود: ما دوازده تن بدین گونه (اشاره با دست به صورت دائره) از آغاز آفرینش گرداگرد عرش پروردگارمان قرار داشته‌ایم، اوّلین فرد ما محمّد ﷺ و نفر میانهٔ ما محمّد ﷺ، و آخرین فرد ما نیز محمّد ﷺ است. الغیبة، نعمانی، ص۸۸؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲۷۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۳٦۳.

و همچنین: عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: «... قَالَ فَنَظَرَ الْإِمَامُ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ ﷺ وَ قَالَ لَهُمْ: مَنْ هَذَا قَالُوا ابْنُكَ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ أَنَا قَالَ أَبُوهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ قَالَ فَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ لَمْ نَفْهَمْ فَإِذَا مُحَمَّدٌ بِصُورَةِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ وَ إِذَا عَلِيٌّ ﷺ بِصُورَةِ ابْنِهِ مُحَمَّدٍ ﷺ قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ الْإِمَامُ ﷺ لَا تَعْجَبُوا مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ أَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ أَنَا وَ قَالَ مُحَمَّدٌ يَا قَوْمُ لَا تَعْجَبُوا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنَا عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ أَنَا وَ كُلُّنَا وَاحِدٌ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَ رُوحُنَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ وَ كُلُّنَا مُحَمَّدٌ...» جابر بن یزید جعفی نقل میکند... حضرت زین العابدین ﷺ اشاره به فرزند خود حضرت باقر ﷺ

کرده و از مردم پرسید که این کیست؟ گفتند پسر شما است. فرمود: من کیستم؟ گفتند پدر او علی بن الحسین. در این موقع کلامی را بر زبان جاری کردند که ما نفهمیدیم. ناگاه محمّد ؑ به صورت پدرش علی بن الحسین ؑ و علی بن الحسین ؑ به صورت فرزند خود محمّد ؑ در آمد! همه گفتند لا اله الا اللّه. امام ؑ فرمود: از قدرت خدا تعجب نکنید من محمّدم و محمّد ؑ من است و محمّد ؑ گفت مردم تعجب نکنید از امر خدا من علی ؑ و علی ؑ من است همهٔ ما یکی هستیم از یک نور، روح ما از امر خداست اول ما محمّد ؑ و وسط ما محمّد ؑ و آخر ما محمّد ؑ و همهٔ ما محمّدیم ؑ. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۶، ص۱۶.

۱۲. چون سید الشهدا ؑ به شهادت رسیدند منادی در آسمان ندا داد: «قتل والله الحسین بن علي بن ابي طالب ؑ. قتل والله الامام إبن الإمام قتل الأسد الباسل و كهف الأرامل». ينابيع المودة، قندوزی، ج۳، ص۸۴ (به نقل از ابی مخنف). تذکرة الشهدا، علامه شریف کاشانی، ج۲، ص۱۶۰(به همین مضمون).

و همچنین: «نادی مناد من السماء قتل و اللّه الإمام ابن الإمام [و] أخو الإمام [و] أبو الأئمة الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السّلام». دمعة الساكبة، بهبهانی، ج۴، ص۳۵۹(به نقل از ابی مخنف).

و همچنین: نادی مناد من السّماء: قتل و اللّه الإمام، ابن الإمام، أخو الإمام، قتل و اللّه الهمام ابن الهمام الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام. اسرار الشهاده، دربندی، ص۴۲۹؛ ترجمه اسرار الشهاده، دربندی، ج۲، ص ۱۴۱۱.

۱۳. نمونه‌ای از اثرات شهادت امام حسین ؑ در نشئه وجود:

الف: گریهٔ جمیع مخلوقات

میثم تمّار می‌گوید: امیرمؤمنان ؑ به من خبر داد: «... يَبْكِي عَلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَ الْحِيتَانُ فِي الْبِحَارِ وَ الطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ وَ تَبْكِي عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مُؤْمِنُو الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ جَمِيعُ مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ وَ رِضْوَانُ وَ مَالِكٌ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَ تُمْطِرُ السَّمَاءُ دَماً وَ رَمَادا...»؛ که همهٔ اشیاء بر او [امام حسین ؑ] خواهند گریست حتی حیوانات در بیابان‌ها و ماهیان در دریاها و پرندگان در جوّ آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و زمین و مؤمنان انس و جنّ و همهٔ ملائکهٔ آسمان‌ها و رضوان (فرشته موکل بر بهشت) و مالک (فرشتهٔ موکل بر جهنمیان) و حاملان عرش همه بر او خواهند گریست و آسمان خون و خاکستر می بارد.امالی، شیخ صدوق، ص۱۸۹، علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۲۷، وافی، فیض کاشانی، ج۱۱، ص۷۷، بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۲۰۳، عوالم امام حسین ؑ، شیخ عبد الله بحراني، ص ۴۵۷.

و همچنین: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: بَكَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ وَ الطَّيْرُ وَ الْوَحْشُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ حَتَّى ذَرَفَتْ دُمُوعُهَا.»؛ ابی بصیر، از حضرت ابو جعفر ؑ نقل کرده که آن جناب فرمودند: انس و جن، پرنده و وحوش بر حسین بن علی ؑ گریستند حتّی اشک‌هایشان جاری گشت. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱۶۵؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج۴، ص۱۶۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۲۰۵؛ عوالم امام حسین ؑ، شیخ عبدالله بحرانی، ص۴۵۹.

و همچنین قریب به همین مضمون در این منابع: امالي، شیخ صدوق، ص ۱۷۸، مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳۸، ذوب النضار، ابن نما حلی، ص ۲۷، مثیر الأحزان، ابن نما حلی، ص۱۳، مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۳۹٤، بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٥، ص۲۱۸.

ب: گریهٔ آسمانها و زمین

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: «أَتَيْنَا مع علي فمررنا بموضع قبر الحسين[ﷺ] فَقَالَ عَلِيٌّ[ﷺ]هَهُنَا مُنَاخُ رِكَابِهِمْ وَ هَهُنَا مَوْضِعُ رِحَالِهِمْ وَ هَهُنَا مُهَرَاقُ دِمَائِهِمْ فِتْيَةٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ[ﷺ]يُقْتَلُونَ بِهَذِهِ الْعَرْصَةِ تَبْكِي عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ.» اصبغ بن نباته روایت مي کند که با أمیر المؤمنین ﷺ بودیم که رسید به موضع قبر امام حسین ﷺ فرمود که اینجا جای خسبانیدن شتران ایشانست و فرود آمدن و محل ریختن خون‌های ایشان، جوانان آل محمد ﷺ به این عرصه کشته شوند که آسمان و زمین بر ایشان بگریند.

منابع اهل تسنن: ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله طبری، ص ۹۷، خصائص الکبری، سیوطی، ج۲، ص۱۲٦، صواعق المحرقه، ابن حجر هیتمی مکی، ص۱۹۳.

و همچنین قریب به همین مضمون در این منابع: تفسیر ابن أبی حاتم، ابن أبی حاتم رازی، ج۱۰، ص۳۲۸۹، جامع البیان، محمد بن جریر طبری، ج۲۵، ص۱٦۰، کشف و البیان، ابو اسحاق ثعلبی، ج۸، ص۳۵۳، تفسیر بغوی، بغوی، ج٤، ص۱۵۲، تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۱٤، ص۲۲۵، ترجمه امام حسین[ﷺ]، ابن عساکر، ص۳۵۳، بغیة الطلب، ابن عدیم، ج ٦، ص۲٦۳٤، سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج۳، ص۳۱۲، تفسیر القرطبی، قرطبی، ج ۱٦، ص ۱٤۱، نظم درر السمطین، زرندی حنفی، ص۲۲۲، معارج الوصول، زرندی حنفی، ص۹۹، دُر المنثور، سیوطی، ج٦، ص۳۱، صواعق المحرقه، ابن حجر مکی، ص۱۹٤، ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۱۰۱.

د: گریهٔ آسمانهای هفت گانه و طبقات زمین

امام صادق ﷺ فرمودند: «لَمَّا مَضَى بَكَتْ عَلَيْهِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَنْقَلِبُ عَلَيْهِنَّ وَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ وَ مَا خَلَقَ رَبُّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى.» هنگامی که حضرت حسین ﷺ به شهادت رسیدند آسمان‌های هفتگانه و طبقات هفت‌گانه زمین و آنچه در آنها و بین آنها بود و تمام موجودات و جنبندگان بر روی آنها و بهشت و دوزخ و کلیّه اشیائی که پروردگار ما آنها را آفریده و موجودات مرئی و نامرئی بر آن حضرت گریستند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱٦٦؛ کافی، کلینی، ج٤، ص۵۷۵؛ امالی، شیخ طوسی، ص۵٤؛ روضة المتقین، محمد تقی مجلسی، ج۵، ص٤۲۷؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۱٦۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤۵، ص۲۰٦؛ عوالم امام حسین ﷺ، شیخ عبدالله بحرانی، ص٤٦۰.

د: سرخ شدن آسمان هنگام شهادت

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْحُسَيْنَ ﷺ بَكَى لِقَتْلِهِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ احْمَرَّتَا...» ابو بصیر، از امام صادق ﷺ نقل نموده که آن حضرت فرمودند: همانا آسمان و زمین برای شهادت امام

حسین ؑ گریسته و سرخ شدند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱۸۱ باب۲۸ ح٤، تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۷۰۱؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۱٤۳، بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص۲۰۹، عوالم امام حسین ؑ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ٤٦٤.

همچنین قریب به همین مضمون در این منابع: شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۳، ص۱٦۷، تفسیر جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج۲، ص٤٤٤، تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج٦، ص٤۰٥، مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۱۲، تفسیر کبیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج۸، ص۲۸۱، زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج٦، ص۲۸۷، تفسیر غریب القرآن، طریحی، ص ۳۸، بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٥، ص۲۱.

منابع اهل تسنن: تاریخ ابن معین، یحیی بن معین دوری، ، ج۱، ص۳٦۱، مصنف، ابن أبی شیبه، ج۸، ص٦۳۳، جامع البیان، محمد بن جریر طبری، ج ۲٥، ص۱٦۰، جزء الحمیری، حمیری، ص۳۱، تفسیر ابن أبی حاتم، ابن أبی حاتم رازی، ج۱۰، ص۳۲۸۹، کشف و البیان، ابو اسحاق ثعلبی، ج۸، ص۳٥۳؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج٦، ص٤۷۳؛ تفسیر بغوی، بغوی، ج٤، ص۱٥۲؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج۲، ص۱۰۳، تفسیر قرطبی، قرطبی، ج۱٦، ص۱٤۱؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج٥، ص۱٥؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج۳، ص۳۱۲؛ معارج الوصول، زرندی حنفی، ص ۹۸، نظم درر السمطین، زرندی حنفی، ص۲۲۱، تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص۲۲٦؛ دُر المنثور، سیوطی، ج٦، ص۳۱؛ صواعق المحرقه، ابن حجر هیتمی مکی، ص۱۹٤؛ ینابیع الموده، قندوزی، ج۳، ص۲۰.

هـ: تاریک شدن آسمان و خورشید

حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ النَّاقِدُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْبَلْخِيُّ [السُّلَمِيُّ] قَالَ لِي أَبُو الْحُسَيْنِ وَ أَخْبَرَنِي عَمِّي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي نَصْرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَنَّهُ قَالَ: «وَ اللَّهِ لَقَدْ عَرَفْنَا أَهْلَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ نَوَاحِيهَا عَشِيَّةَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ...وَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ تَجَلَّتْ عَنْهَا ... فَلَمَّا كَانَ مِنْ غَدٍ أُرْجِفْنَا بِقَتْلِهِ فَلَمْ يَأْتِ عَلَيْنَا كَثِيرُ شَيْءٍ حَتَّى نُعِيَ إِلَيْنَا الْحُسَيْنُ ؑ.» ابو الحسین احمد بن عبد اللّه بن علی ناقد می‌گوید: عبد الرّحمن بلخی برایم نقل نمود و ابو الحسین برایم گفت و عمویم از پدرش برایم خبر داد، از ابی نضره و او از شخصی از اهالی بیت المقدس که وی گفت: به خدا قسم ما اهالی بیت المقدس و حوالی آن به عصری که حضرت حسین بن علی علیهما السّلام در آن شهید شدند آگاه و مطّلع هستیم.به او گفتم: چه طور؟... تا سه روز خورشید در نظر ما به حالت کسوف دیده می‌شد و پس از سه روز باز مشاهده گردید... پس فردای آن روز از قتل و شهادت آن حضرت پی‌گیری نموده چیزی عائد ما نشد تا خبر شهادت و قتل آن حضرت ؑ به ما رسید. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱٦۱ باب۲٥ ح۲؛ مدینة المعاجز، علامه بحرانی، ج٤، ص۱۸٦؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص۲۰٥؛ عوالم امام حسین ؑ، شیخ عبد الله بحرانی، ص٤٥٦.

و همچنین: عن أبي قبيل قال: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ [ؑ] كُسِفَت (انكسفت) الشَّمْسُ كَسْفَة (حتى) بَدَتِ الْكَوَاكِبُ نِصْفَ النَّهَارِ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهَا هِيَ.» ابی قبیل گفت، هنگامی که حسین بن علی [ؑ] کشته شد خورشید گرفت [و آسمان چنان تاریک شد که] ستاره ها نمایان شدند تا جایی که ما گمان کردیم قیامت بر

پا شده است.

منابع اهل تسنن: معجم الكبير، طبراني، ج۳، ص۱۱٤؛ سنن الكبرى، بيهقي، ج۳، ص۳۳۷؛ تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، ج۱٤، ص۲۲۸؛ ترجمه امام حسين، ابن عساكر، ص ۳۵۷؛ مجمع الزوائد، هيثمى ، ج۹، ص۱۹۷ (هيثمى مى گويد: اين روايت را طبرانى نقل كرده و اسناد آن صحيح مى باشد)؛ تهذيب الكمال، مزى، ج٦، ص٤۳۳.

و همچنين قريب به همين مضمون در اين منابع: مقتل الحسين، خوارزمى، ج۲،ص۱۰۲تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، ج۱٤، ص۲۲۹؛ تهذيب الكمال، مزى، ج٦، ص٤۳۲؛ إمتاع الأسماع، مقريزي، ج۱۲، ص۲٤۲؛ تلخيص الحبير، ابن حجر ، ج ۵، ص۸٤؛ خصائص الكبرى، سيوطى، ج۲، ص۱۲٦؛ صواعق المحرقه، ابن حجر هيتمى مكى، ص۱۹٤.

و : سرخ شدن خورشيد

زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ عَنِ الصَّادِقِ ﷺ قَالَ: «بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً وَ لَمْ تَبْكِ إِلَّا عَلَيْهِمَا قُلْتُ فَمَا بُكَاؤُهَا قَالَ كَانَتِ الشَّمْسُ تَطْلُعُ حَمْرَاءَ وَ تَغِيبُ حَمْرَاء.» زراره از امام صادق ﷺ روايت نموده كه آن حضرت ﷺ فرمود: آسمان بر يحيى بن زكريا ﷺ و حسين بن على ﷺ چهل صباح گريه كرد و بر احدى غير از اين دو وجود مقدس نگريست. زراره سوال كرد كه گريهٔ آسمان چيست؟ حضرت ﷺ فرمود: خورشيد هنگام طلوع، سرخ و هنگام غروب نيز سرخ مى شد. مناقب آل ابى طالب، ابن شهرآشوب، ج۳، ص۲۱۲؛ تفسير مجمع البيان، شيخ طبرسي، ج۹، ص۱۰۹؛ زبدة التفاسير، ملا فتح الله كاشاني، ج٦، ص۲۸۷؛ تفسير صافي، فيض كاشاني، ج٤، ص٤۰۷؛ غاية المرام، علامه بحرانى، ج٤، ص۳۷۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج٤۵، ص۲۱۵؛ تفسير نور الثقلين، شيخ حويزى، ج٤، ص٦۲۸؛ تفسير كنز الدقائق، مشهدي، ج ۱۲، ص۱۳۰.

و همچنين قريب به همين در اين منابع: كامل الزيارات، ابن قولويه، ص۱۸٦ باب ۲۸ ح ۲۰ و ص۱۸۱ باب ۲۸ ح ٦؛ علل الشرائع، شيخ صدوق، ج۱، ص۲۲۷؛ امالى، شيخ صدوق، ص۱۸۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج٤۵، ص۲۱۰.

و همچنين: « أخبرنا عمرو بن عاصم الكلابيّ، قال حدّثنا خلاد صاحب السّمسم و كان ينزل بني جحدر قال، حدّثتني أمّي قالت:كنّا زمانا بعد مقتل الحسين و أنّ الشّمس تطلع محمرة على الحيطان و الجدران بالغداة و العشي...»؛ عمرو بن عاصم به ما خبر داد و گفت كه خلاد براى ما حديث كرد و او از بنى جحدر كه مادرم براى من گفت: بعد از كشته شدن حسين[ﷺ] خورشيد طلوع مى كرد در حالى كه سرخى آن صبح و عصر[پيش از غروب] روى ديوارها بود. ترجمه امام حسين[ﷺ] من طبقات ابن سعد، ابن سعد، ص ۹۱؛ ترجمه امام حسين[ﷺ]، ابن عساكر، ص ۳۵۵؛ تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، ج۱٤، ص۲۲٦.

و همچنين قريب به همين مضمون در اين منابع: معجم الكبير، طبراني، ج۳، ص۱۱٤؛ تهذيب الكمال، مزى، ج٦، ص٤۳۳؛ سير اعلام النبلاء، ذهبى، ج۳، ص۳۱۲؛ تاريخ اسلام، ذهبى، ج۵، ص۱۵؛ مجمع الزوائد، هيثمى، ج۹، ص۱۹۷.

ز: باریدن خون و خاکستر از آسمان

امام رضا ؑ فرمود: يَا ابْنَ شَبِيبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ؑ أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّيَ الْحُسَيْنُ ؑ أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَماً وَ تُرَاباً أَحْمَر...»؛ ای پسر شبیب پدرم از پدرش از جدش برایم باز گفت که چون جدم حسین ؑ کشته شد آسمان خون و خاک سرخ بارید؛ عیون اخبار الرضا ؑ، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۶۸؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۳، ص۲۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۴، ص۲۸۶.

و همچنین: عَنْ جَبَلَةَ الْمَكِّيَّةِ قَالَتْ سَمِعْتُ الْمِيثَمَ التَّمَّارَ قُدِّسَ سِرُّهُ يَقُولُ: «وَ اللَّهِ لَتَقْتُلَنَ هَذِهِ الْأُمَّةُ ابْنَ نَبِيِّهَا فِي الْمُحَرَّمِ لِعَشْرٍ مَضَيْنَ مِنْهُ وَ لَيَتَّخِذَنَّ أَعْدَاءُ اللَّهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ بَرَكَةٍ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْلَمُ ذَلِكَ بِعَهْدٍ عَهِدَهُ إِلَيَّ مَوْلَايَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِين...وَ تُمْطِرُ السَّمَاءُ دَماً وَ رَمَادا...» شیخ صدوق در امالی و شرایع از جبله مکیه نقل می‌کند که: شنیدم میثم تمار قدس اللّه روحه می‌گفت به خدا این امت پسر پیغمبر خود را در دهم محرم بکشند و دشمنان خدا این روز را روز برکت گیرند این کار حتما می شود و در علم خدای تعالی ذکرش گذشته و من میدانم آن را از عهدم که مولایم امیر المؤمنین ؑ به من نموده و به من خبر داده... و [در این هنگام]آسمان خاکستر و خون می بارد... علل الشرائع، شیخ صدوق ، ج۱، ص۲۲۷؛ امالی، شیخ صدوق، ص۱۸۹ - ۱۹۰؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهرآشوب، ج۳، ص۲۱۳؛ وافی، فیض کاشانی، ج۱۱، ص۷۸؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۲۰۳؛ عوالم امام حسین ؑ، شیخ عبد الله بحرانی، ص۴۵۷.

و همچنین قریب به همین مضمون در این منابع: کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱۸۴ باب ۲۸ ح ۱۴؛ امالی، شیخ مفید، ص۳۲۳ ؛ امالی، شیخ طوسی، ص۹۳؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهرآشوب، ج۳، ص۲۱۲؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۴۰۷.

و همچنین: «قَالَتْ نَضْرَةُ الْأَزْدِيَّةُ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ ؑ أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَماً وَ حِبَابُنَا وَ جِرَارُنَا صَارَتْ مَمْلُوءَةً دَماً.» مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۱۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۲۱۵؛ عوالم امام حسین ؑ، شیخ عبد الله بحرانی، ص۴۶۶.

منابع اهل تسنن: امتاع الاسماع، مقریزی، ج۱۲، ص۲۴۱؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله طبری، ص۱۴۵؛ سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، ج۱۱، ص۸۰؛ ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج۳، ص۱۵.

و همچنین: « عَنْ نَضْرَةَ الْأَزْدِيَّةِ قَالَتْ لَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ؑ مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَماً فَأَصْبَحْتُ وَ كُلُّ شَيْءٍ لَنَا مَلآنُ دَماً.» شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۳، ص۱۶۶؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۱، ص۴۳۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۲۱۶؛ عوالم امام حسین ؑ ، شیخ عبد الله بحرانی، ص۴۶۷.

منابع اهل تسنن: ترجمۀ امام حسین (از طبقات ابن سعد)، ابن سعد، ص۹۰؛ الثقات، ابن حبان، ج۵، ص۴۸۷؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج۶، ص ۴۷۱؛ تاریخ مدینۀ دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۷؛ ترجمۀ امام حسین، ابن عساکر، ص ۳۵۷؛ بغیة الطلب، ابن عدیم، ج ۶، ص ۲۶۳۸؛ تهذیب الکمال، مزی، ج۶، ص۴۳۳؛ محاضرات و المحاورات، سیوطی، ص ۷۹؛ خصائص الکبری، سیوطی، ج ۲، ص ۱۲۶.

و همچنین: قال جعفر بن سلیمان: «حدثتني أم سالم خالتي قالت: لما قتل الحسين مطرنا مطرا كالدم على البيوت والجدر.»

منابع اهل تسن: تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ج١٤، ص٢٢٩؛ تاريخ اسلام ذهبى، ج ٥، ص١٦؛ سير اعلام النبلاء، ذهبى، ج٣، ص٣١٢.

و همچنين قريب به همين مضمون در اين منابع: دلائل النبوه، بيهقى، ج٧، ص٣٧٣؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ج١٤، ص٢٢٧؛ بغية الطلب، ابن عديم، ج٣، ص٤١؛ تهذيب الكمال، ج٦، ص٤٣٣. و همچنين: «أُسَامَةُ بْنُ شَبِيبٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أُمِّ سُلَيْمٍ قَالَتْ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ مَطَرَتِ السَّمَاءُ مَطَراً كَالدَّمِ احْمَرَّتْ مِنْهُ الْبُيُوتُ وَ الْحِيطَانُ.» شرح الأخبار، قاضى نعمان مغربى، ج ٣، ص ١٦٦؛ مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٢١٢؛ بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ٤٥، ص ٢١٥؛ عوالم امام حسين عليه السلام، شيخ عبد الله بحرانى، ص ٤٦٦.

ح: خون تازه زير هر سنگ و كلوخ

«عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام [ابن علي] لَمْ يَبْقَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ حَصَاةٌ إِلَّا وُجِدَ تَحْتَهَا دَمٌ عَبِيطٌ.»؛ هنگامى كه حسين بن على عليه السلام شهيد شد در بيت المقدّس سنگى باقى نماند مگر زير آن خون تازه بود كامل الزيارات، ابن قولويه، ص١٦١؛ مدينة المعاجز، سيد هاشم بحرانى، ج٤، ص١٨٧؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج٤٥، ص٢٠٥.

منبع اهل تسن: بغيه الطلب، ابن عديم، ج٦، ص٢٦٣٧. و با اين اختلاف(لم يرفع حجر ببيت المقدس إلا وجد دم عبيط) در اين منابع: معجم الكبير، طبرانى، ج ٣، ص ١١٣؛ ترجمه امام حسين، ابن عساكر، ص ٣٦٢؛ الأنس الجليل، مجير الدين حنبلى، ج ١، ص٢٨٥.

و همچنين: «عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قَالَ لِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مَرْوَانَ أَيُّ وَاحِدٍ أَنْتَ إِنْ أَخْبَرْتَنِي أَيُّ عَلَامَةٍ كَانَتْ يَوْمَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَمْ تُرْفَعْ [لا يرفع- ما رفعت] حَصَاةٌ بِبَيْتِ الْمَقْدِسِ إِلَّا وُجِدَ تَحْتَهَا دَمٌ عَبِيط.»؛ شرح الأخبار، قاضى نعمان مغربى، ج٢، ص٤٤٧؛ ملاحم و الفتن ، سيد ابن طاووس، ص٣٣٧؛ مثير الاحزان، ابن نما حلى، ص٦٣؛ كشف الغمة، اربلى، ج٢، ص٦١ و ص٢٦٨؛ مدينة المعاجز، سيد هاشم بحرانى، ج٤، ص١٨٧.

منابع اهل تسن: المعجم الكبير، طبرانى، ج٣، ص١١٩؛ ترجمه امام حسين، ابن عساكر، ص ٣٦٣(با اختلاف كم)؛ بغيه الطلب، ابن عديم، ج٦، ص٢٦٣٧؛ مجمع الزوائد، هيثمى، ج٩، ص١٩٦(هيثمى گويد: رواه الطبراني و رجاله ثقات)؛ ينابيع الموده، قندوزى، ج٣، ص١٧.

و همچنين: «عَنْ مَعْمَرٍ قَالَ: أَوَّلُ مَا عُرِفَ الزُّهْرِيُّ تَكَلَّمَ فِي مَجْلِسِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فَقَالَ الْوَلِيدُ أَيُّكُمْ يَعْلَمُ مَا فَعَلَتْ أَحْجَارُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ- يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالَ الزُّهْرِيُّ بَلَغَنِي أَنَّهُ لَمْ يُقَلَّبْ حَجَرٌ إِلَّا وُجِدَ تَحْتَهُ دَمٌ عَبِيطٌ.» وليد بن عبد الملک از زهرى پرسيد سنگ‌هاى بيت المقدس در روز كشته شدن حسين بن على[عليه السلام] چه حالتى به خود گرفتند، زهرى‌گفت: به من خبر دادند كه در روز شهادت حسين بن علي[عليه السلام] هر سنگى را كه از زمين بر ميداشتند در زير او خون تازه ميديدند. إعلام الورى، شيخ طبرسى، ج١، ص٤٣٠؛ بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج٤٥، ص٢١٦؛ عوالم امام حسين عليه السلام، شيخ عبد الله بحرانى، ص ٤٧٢.

منابع اهل تسن: دلائل النبوة، بيهقى، ج ٦، ص ٤٧١؛ سير أعلام النبلاء، ذهبى، ج ٣، ص ٣١٤؛ تاريخ

اسلام، ذهبی، ج ٥، ص ١٦؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج١٤، ص٢٢٩؛ تهذیب الکمال، مزی، ج ٦، ص ٤٣٤؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ٢، ص ٣٠٥؛ إمتاع الأسماع، مقریـزی، ج ١٢، ص ٢٤١؛ خصائص الکبری، سیوطی، ج٢، ص١٩٣.

و همچنین: «یوم قتل الحسین ؑاظلمّت علینا ثلاثا، و لم یمس أحد من زعفرانهم شیئا، فجعله علی وجهه إلّا احترق، و لم یقلّب حجر ببیت المقدس إلّا وجد تحته دم عبیط.» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٥، ص ٢١٦.

منابع اهل تسنن: مقتل الحسین، خوارزمی، ج ٢، ص١٠٢؛ تاریخ مدینهٔ دمشق، ابن عساکر، ج ١٤، ص ٢٢٩؛ ترجمهٔ امام حسین، ابن عساکر، ص ٣٦٢؛ تهذیب الکمال، مزی، ج ٦، ص ٤٣٤؛ بغیة الطلب، ابن عدیم ، ج ٦، ص ٢٦٣٧؛ خصائص الکبری ، سیوطی، ج ٢، ص ١٢٦.

و همچنین: «... لَمْ یُرْفَعْ بِبَیْتِ الْمَقْدِسِ حَجَرٌ عَنْ وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا وُجِدَ تَحْتَـهُ دَمٌ عَبِـیطٌ وَ أَبْـصَرَ النَّـاسُ الشَّمْسَ عَلَی الْحِیطَانِ حَمْرَاءَ کَأَنَّهُ الْمَلَاحِفُ الْمُعَصْفَرَةُ إِلَی أَنْ خَرَجَ عَلِیُّ بْنُ الْحُـسَیْنِ بِالنِّـسْوَةِ وَ رَدَّ رَأْسَ الْحُسَیْنِ إِلَی کَرْبَلَاءَ.» ... در بیت المقدس سنگی برنداشتند جز آنکه خون تازه زیرش بود و مردم خورشید را بر دیوارها سرخ دیدید مانند پتوهای رنگین تا علی بن الحسین ؑ با زنان بیرون شد و سر حسین ؑ را به کربلا برگرداند. امالی، شیخ صدوق، ص٢٣١؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ١٩٢.

و همچنین: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ؑ: «بَعَثَ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ إِلَی أَبِي فَأَشْخَصَهُ إِلَی الشَّام... فَقَالَ لَهُ أَبِي یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ إِنَّهُ لَمَّا کَانَ تِلْكَ اللَّیْلَةُ الَّتِي قُتِلَ فِیهَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ؑ لَمْ یُرْفَعْ عَنْ وَجْهِ الْأَرْضِ حَجَرٌ إِلَّا وُجِدَ تَحْتَهُ دَمٌ عَبِیطٌ حَتَّی طَلَعَ الْفَجْرُ ... وَ کَذَلِكَ کَانَتِ اللَّیْلَةُ الَّتِي قُتِلَ فِیهَا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِيٍّ ؑ ...» شخصی از یحیی بن بشیر نقل کرده که وی گفت: از ابو بصیر شنیدم که می‌گفت: حضرت ابو عبد اللّه ؑ فرمودنـد: هشام بن عبد الملک به سوی پدرم فرستاد و ایشان را به شام دعوت نمود، ... پدرم به او فرمود: در آن شبی که امیر مؤمنان ؑ کشته شد هر سنگی را که از زمین بلند می‌کردند زیر آن خون تازه بود ... شبی که در آن حسین بن علی ؑ شهید گردید زیر هر سنگی که برداشته می‌شد خون تازه دیده می‌شد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص١٥٩؛ قصص الانبیا، قطب راوندی، ص١٤٦؛بحار الانوار، علامه مجلسی، ج١٤، ص٣٣٦ و ج٤٢، ص٣٠٢.

١٤. حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَیْنِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ النَّاقِدُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْبَلْخِيُّ [السُّلَمِيُ] قَالَ لِي أَبُو الْحُسَیْنِ وَ أَخْبَرَنِي عَمِّي عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِي نَصْرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَیْتِ الْمَقْدِسِ أَنَّهُ قَالَ: «وَ اللَّهِ لَقَدْ عَرَفْنَا أَهْلَ بَیْتِ الْمَقْدِسِ وَ نَوَاحِیهَا عَشِیَّةَ قَتْلِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِيٍّ ؑقُلْتُ وَ کَیْفَ ذَاكَ... وَ انْشَبَکَتِ النُّجُومُ [وانکبّت النجوم] فَلَمَّا کَانَ مِنْ غَدٍ أُرْجِفْنَا بِقَتْلِهِ فَلَمْ یَأْتِ عَلَیْنَا کَثِیرُ شَیْءٍ حَتَّی نُعِيَ إِلَیْنَا الْحُسَیْنُ». ابو الحسین احمد بن عبد اللّه بن علی ناقد می‌گوید: عبد الرّحمن بلخی برایم نقل نمود و ابو الحسین برایم گفت و عمویم از پدرش برایم خبر داد، از ابی نضره و او از شخصی از اهالی بیت المقدس که وی گفت: به خـدا قـسم مـا اهالی بیت المقدس و حوالی آن به عصری که حضرت حسین ؑ در آن شهید شدند آگاه و مطّلع هستیم. به او گفتم: چه طور؟...گفت: اوضاع ستارگان دگرگون شد. وقتی صبح شد ما راجع به قتـل آن حـضرت گفتگو کردیم. چند صباحی بیش نگذشت که خبر شهادت امام حسین ؑآمد. کامل الزیارات، جعفـربن

محمدبن قولویه، ص ١٦١، باب ٢٤ ح ٢؛ مدینة المعاجز، علامـه بحرانـی، ج٤، ص١٨٦؛ بحـارالانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص٢٠٥؛ عوالم امام حسین﵇، شیخ عبد الله بحرانی، ص٤٥٦.

و همچنین: «عثمان بن أبي شيبة حدثني أبي عن جدي عن عيسى بن الحارث الكندي قال لما قتل الحسين مكثنا سبعة أيام (أياما سبعة) إذا صلينا العصر... و نظرنا (بصرنا) إلى الكواكب يضرب بعضها بعضا.» عیسی بن حارث کندی روایت کند که چون حسین بن علی[﵇]کشته شد هفت روز به این منوال بود که بعـد از نماز عصر به ستاره ها نگاه میکردیم در حالی که بعضی از آنها به بعضی دیگر برخورد می‌کردند. معجـم الکبیر، طبرانی، ج٣، ص١١٤؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج١٤، ص٢٢٧؛ ترجمه امام حسین[﵇]، ابن عساکر، ٣٥٦؛ تهذیب الکمال، مزی، ج٦، ص٤٣٣؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج٣، ص٣١٢؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج٥، ص١٥؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج٩، ص١٩٧.

و همچنین قریب به همین مضمون در این منابع: تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص٢٢٦؛ صواعق المحرقـه، ابن حجر هیتمی مکی، ص١٩٤.

١٥. زراره نقل نموده که:حضرت امام صادق﵇ فرمودند: «... وَ مَا زِلْنَا فِي عَبْرَةٍ بَعْدَهُ وَ كَانَ جَدِّي إِذَا ذَكَرَهُ بَكَى حَتَّى تَمْلَأَ عَيْنَاهُ لِحْيَتَهُ وَ حَتَّى يَبْكِيَ لِبُكَائِهِ رَحْمَةً لَهُ مَنْ رَآهُ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ عِنْـدَ قَبْـرِهِ لَيَبْكُـونَ فَيَبْكِـي لِبُكَائِهِمْ كُلُّ مَنْ فِي الْهَوَاءِ وَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ»؛ و پیوسته بعد از شهادت آن حضرت چشمان، اشک آلود بود و هر گاه جدّم یاد آن حضرت را می‌نمود محاسنش از اشک خیس می‌گشت به طوری که هر کـس آن جناب را می‌دید به حالش ترحّم نموده و از گریه‌اش به گریه می‌افتاد و فرشتگانی که نزد قبـر آن حـضرت هستند جملگی می‌گریند و از گریه ایشان تمام فرشتگان در آسمان و زمین گریه می‌کنند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص١٦٨؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص٢٠٧؛ عوالم، امام حسین﵇، شیخ عبد الله بحرانی، ص٤٦٢.

مجلس سوم

تربت امام حسین علیه‌السلام

مسجد اعظم
(۷۷/۲/۲ هـ ش)

تربت امام حسین علیه‌السلام

مرزداران عقاید شیعه

پیشامد عاشوراست. فتنه ها در این زمان بسیار است. شبهات، وساوس از قِبَل شیاطین نسبت به مبانی و اصول عقائد فراوان است. وظیفه‌ای بسیار سنگین و دشوار بر عهدهٔ فرد فرد ماست. برخی معذورند، و حرجی بر آنها نیست. اما کسانی که عذری ندارند، این فرصت را غنیمت شمرده و در ایام محرم به هر نحوی که هست، به مناطقی بروند که در آن دزدها و قطاع طریق تشیّع، با عقائد و افکار افرادی ساده لوح بازی می‌کنند. باید متوجه باشید که مهم ترین وظیفهٔ امروز ما حفظ ثغور مذهب است. بهتر از هر کلامی، سخنان خود ائمه دین علیهم‌السلام است. «**عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسُ وَ عَفَارِيتُهُ**»،[1] این بیان امام صادق علیه‌السلام به مصداق «**كَلَامُكُمْ**

---

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسُ وَ عَفَارِيتُهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ. أَلَا فَمَنِ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ، لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُحِبِّينَا، وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ »؛ عالمان شیعهٔ ما محافظان‌اند در مرزی که در سوی دیگر آن ابلیس و دار و دسته‌اش هستند. اینان مانع از شیاطین می‌شوند که به ضعفای شیعیان ما حمله کنند، و مانع از اینکه ابلیس و پیروان ناصبی‌اش بر آنان مسلّط شوند، پس بدانید هر که این گونه در مقام دفاع از شیعیان ما برآید هزار هزار برابر مرتبه‌اش از شخص جهاد کننده با روم و ترک و خزَر، بیشتر است، زیرا آنها[علما] از دین محبین ما و ایشان[مجاهدین] از جسم آنان دفاع می‌کنند. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام، ص۳۴۳؛ احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۸ و ج۲، ص۱۵۵؛ الیقین، سید بن طاووس، ص۸؛ صراط المستقیم، عاملی، ج۳، ص۵۵؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج۱، ص۱۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۵.

نُورٌ»[۱] بهترین چراغی است که راه زندگی همهٔ شما را روشن می‌کند.

در دین، کتاب جهاد بسیار مهم است که فقیهان آن را به دو فصل تقسیم کردند: یک فصل جهاد، یک فصل رباط. رباط ریشه‌اش از قرآن است و سنّت فریقین و اجماع فرق. مرابطه از نظر فقهی مرتبه‌اش پائین تر از جهاد است.

جهاد اهمیتش به قدری است که کسی‌که برای جهاد خارج شود، از این سه حال خارج نیست: یا در راه می‌میرد و یا کشته می‌شود، و یا اینکه سالم بر می‌گردد. اگر به سلامت برگردد، مشمول مغفرت الهی می‌شود، مانند روزی که از مادر متولد شده است.[۲] اگر در این راه از دنیا برود، مصداق این آیه شریفه است که: ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾[۳] و اگر کشته شود، بر طبق آیهٔ شریفهٔ: ﴿وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ

---

۱. فرازی از زیارت جامعه. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص٦١٦؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۰۹؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص۱۰۰؛ مزار، مشهدی، ص۵۳۳؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲۱۹؛ بلد الامین، کفعمی، ص۳۰۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۳۲ و..

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَاغِبٌ فِي الْجِهَادِ نَشِيطٌ قَالَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّكَ إِنْ تُقْتَلْ تَكُنْ حَيّاً عِنْدَ اللَّهِ تُرْزَقْ وَ إِنْ تَمُتْ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى اللَّهِ وَ إِنْ رَجَعْتَ رَجَعْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وُلِدْتَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ لِي وَالِدَيْنِ كَبِيرَيْنِ يَزْعُمَانِ أَنَّهُمَا يَأْنَسَانِ بِي وَ يَكْرَهَانِ خُرُوجِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقِرَّ مَعَ وَالِدَيْكَ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأُنْسُهُمَا بِكَ يَوْماً وَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِ سَنَةٍ»؛ مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول اللّه من مشتاق جهادم و در آن نشاط دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود در راه خدا جهاد کن پس اگر کشته شوی زنده‌ای و نزد خدا روزی می‌خوری و اگر بمیری اجرت با خداست و اگر برگردی از گناهان بیرون آیی مثل روزی که مادرت تو را زاده است. آن شخص گفت یا رسول اللّه پدر و مادر پیری دارم که با من انس فراوانی دارند و رفتن مرا خوش ندارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: با پدر و مادرت باش قسم به آن کس که جانم در دست او است هر آینه انس و آرامش آن دو به واسطهٔ حضور تو نزد ایشان از یک سال جهاد افضل است. کافی، کلینی، ج۲، ص۱٦۰؛ امالی، شیخ صدوق، ص٥٤٧؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۳٦۷؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۱، ص۱۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۱، ص۵۲.

۳. و هر کس به قصد مهاجرت به سوی خدا و رسولش از خانهٔ خود خارج شود آن گاه مرگ او را دریابد، پاداش او بر عهدهٔ خداست، و خدا آمرزنده و مهربان است. نساء:۱۰۰.

﴿رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾.[۱] به حیات جاودانه رسیده و در نزد پرودگارش روزی می‌خورد. این حدّ جهاد است.

رباط گاهی بر رباط در ثغر عقائد نه در ثغر بلاد اطلاق می‌شود. علمای شیعهٔ ما، مرابطون‌اند. شأن اینها در دین، شأن مرابط است، در قبال مجاهد. اما مرابط بر چه چیز؟ مرابطِ بلاد، مرابطِ ثغور بین کفار و مسلمین است، یعنی مرزی که یک طرف آن مسلمین و طرف دیگر مشرکین هستند. اما علماء، مرابطین ثغوری هستند که یک طرف آن ضعفای شیعه و طرف دیگر ابلیس و عفارت اویند.

اگر درایت حدیث پیدا بشود، مرتبه‌اش به قدری بالا می‌رود، که از روایت هزاران حدیث می‌گذرد. بیان امام علیه‌السلام لطائفی دارد که ما نمی‌توانیم همه را بگوییم، ولی وظیفهٔ ما این است که آنچه عصارهٔ همهٔ روایات است و مشتمل بر سعادت دنیا و آخرت شماست، برای شما بیان نماییم تا فردا مسئول نباشیم که چرا به اینها نگفتی؟ اگر همهٔ افرادی که امروز در اینجا حاضرند، برنامهٔ زندگی شان را بر طبق این گفته‌ها تنظیم کنند، خودشان ادراک خواهند کرد که چه خواهند دید. منتهی حلاوت مطلب را در اینجا می‌چشند و نتائج آن جایش اینجا نیست، ولکن بدانید که این سعادت نصیب هر کسی نخواهد شد.

---

۱. هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه آنها زنده‌اند در حالی‌که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند، و به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند. آل عمران: ۱۶۹- ۱۷۰

* در تفسیر این آیهٔ شریفه از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: «أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَ إِنِّي رَاغِبٌ نَشِيطٌ فِي الْجِهَادِ. قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: فَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّكَ إِنْ تُقْتَلْ كُنْتَ حَيّاً عِنْدَ اللَّهِ تُرْزَقُ وَ إِنْ مِتَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى اللَّهِ وَ إِنْ رَجَعْتَ خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ إِلَى اللَّهِ»؛ مردی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرضه داشت که من بسیار شور و شوق رفتن به جهاد را دارم! ایشان پاسخ فرمود: پس به جهاد برو؛ زیرا اگر کشته شوی، زنده خواهی بود و نزد خدا روزی خواهی داشت و اگر در این راه به صورت طبیعی بمیری، پاداش تو بر عهدهٔ پروردگار خواهد بود و اگر زنده برگردی، گناهانت پاک خواهد شد. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص۲۰۶؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۷۱۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۱۴.

طهارت عالمان مرابط

اول سعی کنید تقوی پیشه کنید؛ چون جناب حق بسیار جلیل القدر است و با نجاست راهی به او پیدا نمی‌شود. ﴿لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾.[۱] به هر اندازه که می‌توانید تقوی را رعایت کنید، تا خدا توفیق بدهد که شما لباس مرابطین و مرزبانان مذهب را در عصر غیبت ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بر تن کنید، و مراقب این ثغر و مرز باشید. مرابط، شأنش ارصاد و مراقبت است؛ یعنی باید رصد نماید که از کجا ابلیس با عفاریتش می‌خواهند رخنه کنند، تا آن رخنه را مسدود سازد. امروز وظیفهٔ مهم و اساسی من و شما همین است.

اما اجر این مراقبین چیست؟ بهت انگیز این است که امام علیه‌السلام می‌فرماید: این عالِم مرابِط و مراقب که ابلیس و عفاریت او را از تسلّط بر قلوب ضعفای شیعهٔ ما منع می‌کند، اجرش از هزار هزار مجاهد بالاتر است.[۲]

روایات از جهت اصرار بر این جهت بسیار عجیب است و خود این نشان می‌دهد که ائمهٔ دین علیهم‌السلام زمانی را پیش‌بینی می‌کردند که خطر اصلی متوجه عقائد حقهٔ شیعه می‌شود. به این روایات در کتاب «بحارالانوار» و غیر آن، مراجعه کنید، و لکن فقط به خواندن ظاهر اکتفا نکنید، بلکه سعی کنید درست آن را بفهمید. در همه جا تمام نظر متوجه به این است که ضعفای شیعه، از مخالفین و نواصب که عفاریت ابلیس‌اند حفظ شوند. تعبیر به عفاریت هم نکتهٔ مهمی دارد، و نشان می‌دهد که در عصر غیبت قوای عفریتی برای رخنه کردن در عقائد شیعه تلاش می‌کنند. در چنین زمانی که ابلیس با تمام عفاریتش تجمّع کرده که در قلوب ضعفای شیعه رخنه کند،کسانی باید مرزبان این مرز باشند تا شیعیان را بر عقائد حقّه‌شان استوار سازند.

---

۱. جز پاکان دست بر آن نزنند[فقط پاک شده گان به آن راه می یابند]. واقعه: ۷۹.

۲. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «... أَلَا فَمَنِ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ». منابع آن در ابتدای همین مجلس گذشت، صفحه ٦٧ پاورقی۱.

عقائد حقّه، میراث دست بریدهٔ قمر بنی هاشم علیه‌السلام

عقائدی که محصول خون‌هایی پاک و رنجهای فراوانی است که گفتنش تحمّل انسان را از بین می‌برد. می‌دانید در راه حفظ این عقائد چه شدت‌ها، زحمت‌ها و رنج‌هایی کشیده شده است؟ و مسئولیت ما در قبال این رنج‌ها چیست؟ هیچ خبر دارید که در دوران متوکّل عبّاسی روزگارِ دودمان علی بن ابی طالب علیه‌السلام به جایی رسید که نواده‌های امام علیه‌السلام، نبیره‌های امام، مخدّرات طاهرات، وقت نماز مجبور بودند همه در یک جا جمع شوند، چه آنکه فقط یک لباس بیشتر نداشتند. یکی نماز میخواند و بعد لباسش را به دیگری می‌داد.[۱]

این مذهب، با این رنج‌های طاقت‌فرسا باقی مانده است. آن روزی که حساب همهٔ این‌ها را از ما بکشند، مگر خدا بر ما رحم کند. این مذهب یادگار خون حسین بن علی علیهماالسلام است، این عقاید باقی ماندهٔ موی پریشان زینب کبری علیهاالسلام است، این عقاید میراث دستِ بریدهٔ ابوالفضل العباس علیه‌السلام است، و باید همه متوجه باشند که خطر چقدر بزرگ است، و مسئولیت ما چه اندازه سنگین است، نتیجه چیست؟

---

۱. [قال صاحب المقاتل:] «و استعمل [المتوكل] على المدينة و مكة عمر بن الفرج الرخّجي فمنع آل أبي طالب [أرزاقهم و عطاءهم، و منعهم] من التعرض لمسألة الناس، و منع الناس من البر بهم، و كان لا يبلغه أن أحدا أبر أحدا منهم بشيء [و إن قل] إلاّ أنهكه عقوبة، و أثقله غرما، حتى كان القميص يكون بين جماعة من العلويات يصلين فيه واحدة بعد واحدة، ثم يرقعنه [يرفضنه] و [يجلس] يجلسن [على معازلهن] عواري حواسر، إلى أن قتل المتوكل»؛ متوکل، عمر بن فرج را حاکم مدینه و مکه قرار داد وی بسیار بر آل ابوطالب سختگیر بود و مردم را نیز از هر احسان و کمکی به ایشان منع میکرد به طوری که اگر به او گزارش می‌شد که کسی به آنها احسانی کرده اگر چه کم بود، او را سخت شکنجه می‌کرد و جریمه بسیاری از او می‌گرفت تا آنکه کار آنها به جایی رسید که جمعی از زنهای علویه یک پیراهن بیشتر نداشتند که در هنگام نماز آن را می‌پوشیدند به این ترتیب که یکی می‌پوشید و نماز میخواند و بعد آن جامه را از تنش در می‌آورد و به دیگری می‌داد و خود عریان پشت چرخ ریسندگی می‌نشست. و همواره در سختی بودند تا آنکه متوکل کشته شد. المجدی فی انساب الطالبیین، علی بن محمد علوی عمری، ص۳۷۲؛ مرآة العقول، علامه مجلسی، ج٦، ص١٠٦؛ الکنی و الالقاب، محدث قمی، ج۳، ص١٤٤.

منبع اهل تسنن: نشوار المحاضرة و اخبار المذاکرة، قاضی تنوخی، ج٦، ص۳۲۳؛ فرج بعد الشدة، قاضی تنوخی، ص۱۹؛ مقاتل الطالبیین، ابی الفرج اصفهانی، ص۳۹٦.

تلقین الهی بر اهل تبلیغ

شما برای تبلیغ این مذهب سفر می‌کنید، از وقتی که بار سفر مـی‌بندیـد، تمـام همتتان بر این باشد که یک دل را بر این مذهب حفظ کنید. اگر قلبی متزلزل است، او را از تزلزل درآورید. اگر شبهه‌ای القا شده، آن را دفع کنید. اجر شـما ایـن دراهـم و دنانیر نیست که از سفر بیاورید. اجر آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر کسی یکی از ضعفای شیعهٔ مرا تقویت کند- همه جا تکیه بر این کلمه است، «مِسْكِيناً فِي دِينِهِ، ضَعِيفاً فِي مَعْرِفَتِهِ» - اگر کسی یک مسکین در دین و ضعیف در معرفت را تقویت کند، اجرش چیست؟ اجر این است وقتی او را در قبر گذاردند، خداوند متعال خود او را تلقین خواهد نمود.[1] بالاتر از این کلمه اصلاً تصوّر نمی‌شود. در آن وقتی کـه همهٔ زبان‌ها لال و گنگ است، در آنجا خود خدا ملّقن شما است؛ یعنی هر یک از شما که در این دهه، سفر کنید، این وعده‌ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام به شما داده، اگر مسکینی در دین و یا ضعیفی در معرفت را تقویت کنید و قلب او را بـر مـذهب حق استوار سازید، اوّل اثرش این است که خداوند در قبر به شما تلقین می‌کند کـه

---

۱. از امام عسکری علیه السلام نقل است که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: «مَنْ قَوَّى مِسْكِيناً فِي دِينِهِ، ضَعِيفاً فِي مَعْرِفَتِـهِ عَلَى نَاصِبٍ مُخَالِفٍ فَأَفْحَمَهُ لَقَّنَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ يُدْلَى فِي قَبْرِهِ أَنْ يَقُولَ: اللَّهُ رَبِّي، وَ مُحَمَّـدٌ نَبِيِّـي، وَ عَلِـيٌّ وَلِيِّي، وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي، وَ الْقُرْآنُ بَهْجَتِي وَ عُدَّتِي وَ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَانِي. فَيَقُولُ اللَّهُ: أَدْلَيْتَ بِالْحُجَّةِ، فَوَجَبَتْ لَكَ أَعَالِي دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَحَوَّلُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ أَنْزَهَ رِيَاضِ الْجَنَّةِ.»؛ هر کس بنده‌ای که نسبت به امور دینی بی بزاعت و در معارف ضعیف است را تقویت نموده و در برابر دشمن مجهز و غالب نماید، روزی که در قبرش قرار داده می‌شود خداوند این کلمات را به او تلقین فرماید: اللّه پروردگار من، و محمّد صلی الله علیه و آله پیامبرم، و علی بن أبی طالب علیه السلام ولیّ من، و کعبه، قبله من، و قرآن مایه سرور و ذخیرهٔ من است، و اهل ایمان برادران من هستند.آنگاه از جانب خداوند خطاب می‌رسد که: سخن حقّ را اظهار کردی و اعتقاد صحیحت را بیان نمودی، پس مقام و منازل رفیع بهشت را برایت واجب نمودم. در این حال قبر او تبدیل به خوش منظره ترین باغ‌های بهشت می‌گردد. تفسیر منسوب به امام حسن عـسکری علیه السلام، ص۳٤٦؛ احتجـاج، طبرسـی، ج۱، ص۱۰؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۳، ص۵۷؛ تفسیر برهان، سـید هاشـم بحرانـی، ج۱، ص۲٦٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۷ و ج٦، ص۲۲۸.
و همچنین برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس دوم، صفحه٤۲.

بگو: «اللَّهُ رَبِّي» ذات قدوس حق ملّقن کلمهٔ «اللَّـهُ رَبِّي» می‌شـود. بعـد حـضرت علیه‌السلام فرمودند: خداوند آن قبر را به پاکیزه‌ترین و بهترین بهشت موعود مبدّل می‌کنـد. ایـن اجر و مزد شماست. مسأله بالاتر از تصوّر و مهم‌تر از بیان ما است.

شما باید در این سفر تمام همتتان را صرف کنید در بسط کلمات ائمه دین علیهم‌السلام و نشر فضائل اهل بیت علیهم‌السلام، و بدانید که راه تأثیر در قلوب فقط همین راه است و بس. غیر از این غلط است، تبلیغات مذهب را باطل نکنید، کلمات ائمه دین علیهم‌السلام را آلوده نکنید، فقط همتتان این باشد که برای مردم، قرآن و سنّت، کتـاب و عتـرت را بیـان کنید. از این دو راه منحرف نشوید. کلمات بشری را با کلمات الهی مخلوط نکنید. آسمان را با زمین قیاس نکنید. اوهام را با حقائق مخلوط نکنید. راه ارشاد و راه تبلیغ این است. با این راه می‌توان در قلوب اثر گذاشت.

توجه تام ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به عاشورا

اگر این کار را بکنید، بهترین مزدتان این است که برگردید، اما برگشتنتان توأم بـا رضایت خاطر ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باشد؛ چون بدون تردید این امر محقّق شده است که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه امروز تمام نظرش به عاشورای حسینی علیه‌السلام اسـت. تمـام توجـه ولـیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به عاشوراست، و این مطلب قطعی است و هیچ ریبی و شکی در آن نیـست که اگر عاشورا باشد نظر او با این مملکت هست، و اگر عاشورا متزلزل شود هرچـه باشد و هرچه بماند هیچ قیمتی در نظر او ندارد. فقط تمام نظر و تمام نقطهٔ توجه به عاشورا است. چرا؟ سرّش چیست؟ فهم این مطلب مشکل است. رسیدن به دقائق معارف مذهب بازیچه نیست. چرا تمام نقطهٔ تمرکز عاشوراست؟ سرّش این است:

اکسیر تربت کربلا

حارث بن مغیره خدمت امام ششم علیه‌السلام آمد و گفت: من به امراض مختلف مبتلی می‌شوم و هیچ داروئی نیست مگر آنکه از آن برای شفا استفاده کرده‌ام، حال چه کنم؟

حضرت علیه السلام به او فرمودند: شفا در تربت امام حسین علیه السلام است. بیان امام علیه السلام در مورد تربت امام حسین علیه السلام این است: «فَإِنَّ فِيهَا الشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ الْأَمْنَ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ».[۱] ۲•

---

۱. عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ، قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنِّي رَجُلٌ كَثِيرُ الْعِلَلِ وَ الْأَمْرَاضِ، وَ مَا تَرَكْتُ دَوَاءً إِلَّا تَدَاوَيْتُ بِهِ فَمَا انْتَفَعْتُ بِشَيْءٍ مِنْهُ. فَقَالَ لِي: أَيْنَ أَنْتَ عَنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ، وَ أَمْناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، فَإِذَا أَخَذْتَهُ فَقُلْ هَذَا الْكَلَامَ: " اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطِّينَةِ، وَ بِحَقِّ الْمَلَكِ الَّذِي أَخَذَهَا، وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي قَبَضَهَا، وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا". قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَمَّا الْمَلَكُ الَّذِي قَبَضَهَا فَهُوَ جَبْرَئِيلُ، وَ أَرَاهَا النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: هَذِهِ تُرْبَةُ ابْنِكَ الْحُسَيْنِ، تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ، وَ الَّذِي قَبَضَهَا فَهُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَ أَمَّا الْوَصِيُّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا فَهُوَ الْحُسَيْنُ علیه السلام وَ الشُّهَدَاءُ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ). قُلْتُ: قَدْ عَرَفْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ، فَكَيْفَ الْأَمْنُ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ فَقَالَ: إِذَا خِفْتَ سُلْطَاناً أَوْ غَيْرَ سُلْطَانٍ فَلَا تَخْرُجَنَّ مِنْ مَنْزِلِكَ إِلَّا وَ مَعَكَ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام، فَتَقُولُ: " اللَّهُمَّ إِنِّي أَخَذْتُهُ مِنْ قَبْرِ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ، فَاجْعَلْهُ لِي أَمْناً وَ حِرْزاً لِمَا أَخَافُ وَ مَا لَا أَخَافُ " فَإِنَّهُ قَدْ يَرُدُّ مَا لَا يَخَافُ. قَالَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ: فَأَخَذْتُ كَمَا أَمَرَنِي، وَ قُلْتُ مَا قَالَ لِي فَصَحَّ جِسْمِي، وَ كَانَ لِي أَمَاناً مِنْ كُلِّ مَا خِفْتُ وَ مَا لَمْ أَخَفْ، كَمَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، فَمَا رَأَيْتُ مَعَ ذَلِكَ بِحَمْدِ اللَّهِ مَكْرُوهاً وَ لَا مَحْذُوراً.»؛ راوی گوید: محضر امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: من مردی هستم مبتلا به بیماری‌های فراوان و هیچ دوائی نیست مگر اینکه مصرف کرده ولی بهبودی برایم حاصل نشد. چه بکنم؟ حضرت به من فرمودند: چرا از تربت حسین علیه السلام غافل هستی، همانا در آن تربت شفای هر دردی و مایهٔ امن از هر خوف و هراسی است. پس هرگاه آن را اخذ می‌کنی بگو: خدایا از تو می‌خواهم به حق این تربت و به حق فرشته‌ای که آن را اخذ نموده و به حقّ پیامبری که آن را قبض کرده و به حق وصیّ که در آن قرار گرفته، درود و سلام بفرست بر محمد و اهل بیتش و قرار بده برای من در آن شفای از هر دردی و امان از هر خوف و هراسی. سپس حضرت فرمودند: فرشته‌ای که آن تربت را اخذ کرد جبرئیل بود و آن را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان داده و گفت: این تربت فرزندت حسین است، که بعد از تو امّتت او را خواهند کشت. و پیامبری که آن را قبض نمود وجود مبارك حضرت محمّد صلی الله علیه و آله می‌باشد. و اما وصیی که در آن حلول کرده حضرت حسین بن علی علیه السلام است. محضر مبارکش عرض کردم: اینکه تربت شفای از هر دردی است را دانستم اما چگونه امان از هر خوف و هراسی است؟ ایشان فرمودند: هرگاه از سلطانی خوف داشتی یا خوفی دیگر در تو پیدا شد از منزلت بیرون میا مگر آنکه با تو تربت قبر حسین علیه السلام باشد و هنگامی که می‌خواهی آن را اخذ کرده و برداری بگو: خدایا همانا برداشته‌ام تربت قبر ولیّ تو حسین و فرزند ولیّ تو، پس قرار بده آن را برای من مایهٔ امن و حرز برای آنچه که از آن خوف دارم و و از آنچه خوف ندارم. راوی گوید: پس تربت را طبق دستور حضرت برداشتم بخدا سوگند بدنم صحت یافت و برایم امان شد از تمام خوفها و هراسها و پس از آن هیچ امر مکروه و ناگواری برایم پیش نیامد. امالی، شیخ طوسی، ص ۳۱۸؛ بشارة المصطفی، محمد بن أبی القاسم طبری، ص ۳۳۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۱۸.

←

خاصیّت خاک مزار او این است: «شفاء من کل داء». این کلام کیست؟ کلام کسی است که علم جمیع انبیا و مرسلین علیهم‌السلام از او منتشر گردیده است.[۱] تربت امام حسین علیه‌السلام فقط شفاء برای امراض جسمی نیست بلکه آن خاک مطهّر، برای هر دردی شفا است.

مقام و عظمت امام حسین علیه‌السلام شناخته نشده؛ چون هر دلی لایق معرفت او نیست. لفظ «کل» موضوع برای عموم است. کسی که خودش شأنش در درجهٔ اول طبابت نفوس است، نه طبابت ابدان، از لفظ «کل» استفاده کرد و فرمود: «شفاء من کل داء». خلاصه اگر بفهمید می‌توانید از تربت او باب علم را به روی خودتان باز کنید. خاک قبر او چنین اکسیری است. نه تنها درد جسم که درد روح و فکر را هم می‌برد. تمام دردهایی که جسماً و روحاً بشر دارد به خاک قبر او علاج می‌شود. «و امان من کل خوف». چه خوف‌هایی به خاک قبر او از بین می‌رود!

روایات را با فقه و فهم عمیق مطالعه کنید. همهٔ شما می‌دانید که یکی از وظایف هنگام دفن میّت این است که در کنار بدن او، خاک قبر حسین بن علی علیهما‌السلام را

→ و همچنین همین روایت با سند دیگر: بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَّانٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِنِّي رَجُلٌ كَثِيرُ الْعِلَلِ وَ الْأَمْرَاضِ...». کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۴۷۳؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۷۴؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۴، ص۵۲۴. (در این منابع به این عبارت آمده است: أَمَّا الْوَصِيُّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا فَهُوَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ سَيِّدُ [شَبَاب] الشُّهَدَاء)

۱. «عن أمیر المؤمنین علیه‌السلام ...عِلْمُ الْأَنْبِيَاءِ فِي عِلْمِهِمْ وَ سِرُّ الْأَوْصِيَاءِ فِي سِرِّهِمْ وَ عِزُّ الْأَوْلِيَاءِ فِي عِزِّهِمْ كَالْقَطْرَةِ فِي الْبَحْرِ وَ الذَّرَّةِ فِي الْقَفْرِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرَضُ عِنْدَ الْإِمَامِ كَيَدِهِ مِنْ رَاحَتِهِ يَعْرِفُ ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ يَعْلَمُ بَرَّهَا مِنْ فَاجِرِهَا وَ رَطْبَهَا وَ يَابِسَهَا لِأَنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ وَرِثَ ذَلِكَ السِّرَّ الْمَصُونَ الْأَوْصِيَاءُ الْمُنْتَجَبُون...» علم انبیاء در مقابل علم آنها و سرّ اوصیاء در مقابل سرّ ایشان و عزّت اولیاء در مقابل عزّت آنها مانند قطره‌ای در مقابل دریا و ذره‌ای در مقابل بیابان است. آسمانها و زمین در نزد امام مانند کف دست اوست که می‌شناسد ظاهرش را از باطن و خوبش را از بد و تری را از خشکی تمیز می‌دهد. زیرا خداوند پیامبرش را از علم آنچه در گذشته و آینده است مطلع کرده و این سرّ محافظت شده را در اختیار اوصیای گرام نهاده است ...مشارق انوار الیقین، برسی، ص۱۷۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۷۳.

بگذارند.[۱] ۳۰ «أمان من کل خوف». یعنی امان از ترس و نگرانی، هم در هنگام زندگی و هم بعد از مرگ.

پیامبر خاتم ﷺ و قبض تربت کربلا

برداشتن خاک تربت مطهر آن امام مظلوم علیه السلام آدابی دارد. آن آداب زیاد است و وقت نیست. به اختصار می‌گوییم.

امام علیه السلام در ادامهٔ حدیث می‌فرمایند: وقتی تربت را بر می‌داری بگو: «**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطِّينَةِ**» اول از خدا سؤال کن به حقّ این خاک، این خاک چیست؟ حقّ آن چیست؟ اینها را فکر کردید؟ بعد بگو: به حق مَلَکی که این خاک را قبض کرده! بعد بگو: «**وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي قَبَضَهَا**»؛[۲] به حقّ پیغمبری که این تربت را قبض کرده!

می‌دانید این اشاره به چیست؟ اشاره به آن روزی است که جبرئیل به پیامبر ﷺ چنین فرمود: خداوند به علی و فاطمه علیهما السلام فرزندی خواهد داد، و او کنار فرات لب تشنه کشته خواهد شد. قبل از ولادت خبر آوردند. دختر رسول خدا علیها السلام با شنیدن این خبر گفت: اگر چنین است من به این فرزند با این مصائب حاجتی ندارم. جبرئیل پیغام آورد که خداوند چنین مقدّر کرده که در مقابل این واقعه، امامت در ذریهٔ همین

---

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمِصْبَاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ: «مَا عَلَى أَحَدِكُمْ إِذَا دَفَنَ الْمَيِّتَ وَ وَسَّدَهُ التُّرَابَ أَنْ يَضَعَ مُقَابِلَ وَجْهِهِ لَبِنَةً مِنَ الطِّينِ وَ لَا يَضَعَهَا تَحْتَ رَأْسِهِ.» مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۳۵؛ کشف اللثام، فاضل هندی، ج۲، ص۳۸٦؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۲، ص۷٤۲ و ج۳، ص۳۰ : (أَقُولُ: الْمُرَادُ هو الطِّينُ الْمَعْهُودُ لِلتَّبَرُّكِ وَ هُوَ طِينُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ الْقَرِينَةُ ظَاهِرَةٌ وَ قَدْ فَهِمَ الشَّيْخُ ذَلِكَ أَيْضاً فَأَوْرَدَ الْحَدِيثَ فِي جُمْلَةِ أَحَادِيثِ تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۹، ص٤٥.

همچنین: السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ طَاوُسٍ فِي مِصْبَاحِ الزَّائِرِ، رَوَى جَعْفَرُ بْنُ عِيسَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ: مَا عَلَى أَحَدِكُمْ إِذَا دَفَنَ الْمَيِّتَ وَ وَسَّدَهُ بِالتُّرَابِ أَنْ يَضَعَ مُقَابِلَ وَجْهِهِ لَبِنَةً مِنْ طِينِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ لَا يَضَعَهَا تَحْتَ رَأْسِهِ.» بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۱۳٦؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج۲، ص۲۱٦.

۲. ادامهٔ روایت حارث. رجوع شود به صفحه۸۰.

فرزند قرار داده می‌شود. این پیغام خدا به فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام است. فاطمه علیهاالسلام تا این کلمه را شنید راضی شد.[۱] ٤•

امامت و بسط معرفت کبری و عبادت عظمی، پاداش خون سید الشهدا علیه‌السلام

امامت را در نسل او قرار دادن یعنی به ثمر رساندن نتیجهٔ خلقت که بسط معرفت کبری و عبادت عظمی در سراسر دنیاست. این مطلب را حضرت فاطمه علیهاالسلام به درستی فهمید. امامتی که تفسیرِ تمام وحی به آن محقق می‌شود و اجرای تمام وحی به ظهور موعود آن منتهی می‌شود. این مزد خون گلوی این فرزند است. لذا آن حضرت علیهاالسلام فرمودند: حالا راضی شدم.

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «إِنَّ جَبْرَئِيلَ علیه‌السلام نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِمَوْلُودٍ يُولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يَا جَبْرَئِيلُ وَ عَلَى رَبِّيَ السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ يُولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَجَ ثُمَّ هَبَطَ علیه‌السلام فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ يَا جَبْرَئِيلُ وَ عَلَى رَبِّيَ السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَجَ جَبْرَئِيلُ علیه‌السلام إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يُبَشِّرُكَ بِأَنَّهُ جَاعِلٌ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَ الْوَلَايَةَ وَ الْوَصِيَّةَ فَقَالَ قَدْ رَضِيتُ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى فَاطِمَةَ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُنِي بِمَوْلُودٍ يُولَدُ لَكِ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ مِنِّي تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَ الْوَلَايَةَ وَ الْوَصِيَّةَ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ أَنِّي قَدْ رَضِيت...»؛ امام صادق علیه‌السلام فرمود: جبرئیل علیه‌السلام بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد و گفت: ای محمد! خدا تو را مژده می‌دهد به مولودی که از فاطمه علیهاالسلام متولد شود و امت تو او را بعد از تو میکشند. پیامبر فرمود: ای جبرئیل! سلام به پروردگارم، مرا به مولودی که از فاطمه علیهاالسلام متولد می‌شود و امتم بعد از من او را بکشند نیازی نیست، جبرئیل به آسمان بالا رفت و سپس فرود آمد و همان سخن را گفت، پیامبر فرمود: ای جبرئیل! سلام به پروردگارم مرا به مولودی که از فاطمه علیهاالسلام متولد شود و امتم بعد از من او را بکشند نیازی نیست، جبرئیل به آسمان بالا رفت و سپس فرود آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام میرساند و ترا مژده میدهد که امامت و ولایت و وصیت را در ذریه آن مولود قرار میدهد، در این هنگام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: راضی گشتم، سپس به فاطمه پیغام را دادند که خدا مرا به مولودی مژده میدهد که از تو متولد می‌شود و پس از من امتم او را می کشند، حضرت فاطمه علیهاالسلام پیغام داد که مرا به مولودی که امت تو او را پس از تو بکشند نیازی نیست، پیامبر پیغام دادند که خدا امامت و ولایت و وصیت را در ذریه او قرار داده، پس حضرت زهرا علیهاالسلام نیز پیغام داد که من راضی گشتم. کافی، کلینی، ج۱، ص٤٦٤؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱۲٤؛ تاویل الآیات، استر آبادی، ص٥٦٣؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج٥، ص۳۹.

بعد از رضـایت فاطمـه علیها السلام، جبرئیـل قبـضه‌ای از آن خـاک را آورد و بـه دسـت پیغمبر صلی الله علیه و آله داد.[۱] ۵•

در روایات «کامل الزیارات» به این نکته، بسیار عنایت شده که این تربت را چه کسی قبض و چه کسی حفظ و حضانت نموده است.[۲]

---

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ وَ كَانَ عَلَى مَطْهَرَةِ عَلِيّ علیه السلام قَالَ: «خَرَجْنَا مَعَ عَلِيٍّ علیه السلام إِلَى صِفِّينَ فَلَمَّا حَاذَانَا نَيْنَوَى نَادَى صَبْراً أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا قَوْلُكَ صَبْراً أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَيْنَاهُ تَفِيضَانِ فَقُلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِعَيْنَيْكَ تَفِيضَانِ دُمُوعاً أَ غَضِبَكَ أَحَدٌ قَالَ بَلْ قَامَ مِنْ عِنْدِي جَبْرَئِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ فَقَالَ هَلْ لَكَ أَنْ أُشِمَّكَ مِنْ تُرْبَتِهِ قُلْتُ نَعَمْ فَمَدَّ يَدَهُ فَقَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ فَأَعْطَانِيهَا فَلَمْ تَمْلِكْ عَيْنَايَ أَنْ فَاضَتَا. عبد الله بن یحیی روایت کند از پدر خود که آب‌دار امیر المؤمنین علیه السلام بود که او گفت: بیرون رفتم با امیر المؤمنین علیه السلام به صفین چون بـه برابر نینوی رسیدیم آن حضرت فرمود: صبرا أبا عبد اللّه،به کنار فرات، گفتم: یا امیـر المـؤمنین علیه السلام آنچـه فرمودی که صبرا أبا عبد اللّه چه بود؟ فرمود که: روزی رفتم نزد رسول اللّه صلی الله علیه و آله و چشمهایش گریان بود گفتم پدر و مادرم فدای تو یا رسول اللّه چیست که چشمهای تو گریان است کسی تو را به خشم آورده؟ فرمود که: برخاست جبرئیل از نزد من و خبر داد مرا که حسین علیه السلام به کنار فرات کشته شود و گفت: می خـواهی کـه ببوئی از تربت او؟ گفتم: بله، پس دست دراز کرد و قبضه‌ای از آن خاک گرفت و به مـن داد پـس مالـک نیستند چشمان من که نگریند. مناقب امام أمیر المؤمنین علیه السلام، محمد بـن سـلیمان کـوفی، ج۲، ص۲۵۳؛ ملاحم و الفتن، سید ابن طاووس، ص۳۳٤؛ درّ النظیم، یوسف بن حاتم عاملی، ص ۵۳۸؛ کشف الغمة، اربلی، ج۲، ص۲۷۰.

منابع اهل تسنن: مسند أحمد، احمد بن حنبل، ج۱، ص۸۵؛ آحاد ومثانی، ضحاک، ج۱، ص۳۰۹؛ مسند أبی یعلی، أبو یعلی موصلی، ج۱، ص۲۹۸؛ مناقب علي بن أبي طالب، ابن مغازلی، ص۳۱۳؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۱٤، ص۱۸۸؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله طبری، ص ۱٤۸؛ بغیة الطلب، ابن عدیم ، ج٦، ص۲۵۹٦؛ تهذیب الکمال، مزی، ج٦، ص٤۰۷؛ بدایة و النهایة، ابن کثیر، ج ۸، ص۲۱۷؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج۹، ص۱۸۷(بیان هیثمی ذیل روایت: رواه أحمد و أبو یعلی و البزار و الطبراني و رجاله ثقات)؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج۲، ص۳۰۰؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۲، ص ۱۲۷.

۲. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطِّينَةِ، وَ بِحَقِّ الْمَلَكِ الَّذِي أَخَذَهَا، وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي قَبَضَهَا، وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا". قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَمَّا الْمَلَكُ الَّذِي قَبَضَهَا فَهُوَ جَبْرَئِيلُ ، وَ أَرَاهَا النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: هَذِهِ تُرْبَةُ ابْنِكَ الْحُسَيْنِ، تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ، وَ الَّذِي قَبَضَهَا فَهُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَ أَمَّا الْوَصِيُّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا فَهُوَ الْحُسَيْنُ علیه السلام وَ الشُّهَدَاءُ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ). بخشی از روایت حارث، رجوع شود به ص۷٤، پاورقی۱ همین مجلس.

و همچنین: برای تفصیل در این مطلب رجوع شود به صفحه ۹۲، پی نوشت شماره٦.

تربتی در ردیف جبرئیل امین

برخی روایات تعبیر «حَضَنَهَا»[۱] و در بعضی دیگر به عنوان «خَزَنَهَا»[۲] تعبیر شده است. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مخزونش کرد. مهم این است که این خاک به جایی رسیده که در ردیف جبرئیل امین و در کنار خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله مورد قسم واقع می‌شود.

روایات در این باب فراوان است، اعم از معتبره و غیر معتبره که در آداب گرفتن تربت باید به آن قسم داده شود.[۶۰] خاک به جایی می‌رسد که خداوند متعال به آن قسم داده می‌شود؛ چنانکه جبرئیل امین و خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله مورد قسم هستند.

روشنایی هفت طبقهٔ زمین با سجده بر تربت قبر سید الشهدا علیه‌السلام

مطلب مهمتر اینکه: صدوق در «من لا یحضره الفقیه» به عنوان قال الصادق

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «إِذَا أَخَذْتَ مِنْ تُرْبَةِ الْمَظْلُومِ وَ وَضَعْتَهَا فِي فِيكَ فَقُلِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ الْمَلَكِ الَّذِي قَبَضَهَا وَ النَّبِيِّ الَّذِي حَضَنَهَا وَ الْإِمَامِ الَّذِي حَلَّ فِيهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي فِيهَا شِفَاءً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ دَاءٍ. فَإِنَّهُ إِذَا قَالَ ذَلِكَ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ الْعَافِيَةَ وَ شَفَاهُ». امام صادق علیه‌السلام فرمودند: هر گاه تربت آن مظلوم را برداشتی و در دهانت گزاردی این چنین بگو: خدایا از تو می‌خواهم به حق این تربت، و به حق مَلَکی که آن را قبض نموده، و به حق پیامبری که آن را حفظ کرده و به حق امامی که در آن قرار گرفته، سلام و درود فرست بر محمد و آلش و قرار بده برای من در آن شفای نافع و رزق وسیع و امان از خوف و درد. پس هرگاه شخصی این دعا را بخواند خداوند عافیت و شفا را به وی ارزانی می‌دارد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۴۷۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۱۲۹.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «إِنَّ طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام مُسْكَةٌ مُبَارَكَةٌ مَنْ أَكَلَهُ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ لَهُ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ مَنْ أَكَلَهُ مِنْ عَدُوِّنَا ذَابَ كَمَا تَذُوبُ الْأَلْيَةُ فَإِذَا أَكَلْتَ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَلَكِ الَّذِي قَبَضَهَا وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي خَزَنَهَا وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ عَافِيَةً مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ تَقُولُ أَيْضاً اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذِهِ التُّرْبَةَ تُرْبَةُ وَلِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَ لِي بِرَحْمَتِكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ كُلَّ مَا قِيلَ فِيهِمْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ.» مزار، شیخ مفید، ص۱۴۸؛ مکارم الاخلاق، طبرسی، ص۱۶۶؛ مزار، مشهدی، ص۳۶۳؛ مصباح، کفعمی، ص۵۰۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۲۴، ص۲۲۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۱۳۲.

می‌گوید: «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ﷺ يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرَضِينَ السَّبْعَةِ...»[۱] چه غوغایی است! راز مطلب چیست؟ در این خاک چه اثری است که امام ششم ﷺ فرمود: «سجده بر این خاک تا زمین هفتم را منوّر می‌کند». هنوز مطلب فوق این است. مطلبی که محیّر عقول است، این است که: «كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ»؛ یعنی این قضیه به نحو استمرار بود. حضرت ﷺ خریطه‌ای صفراء از دیباج داشتند. در این خریطه از دیباج چه گوهری بود؟ وقتی نگاه کردند دیدند مشتی خاک است. حضرت ﷺ در هنگام نماز خریطه را پهن کرده و بر آن خاک سجده می‌کردند. امام صادق ﷺ در مورد این خاک کلامی دارند که من از شرحش عاجزم. امام ﷺ فرمودند: «إِنَّ السُّجُودَ عَلَى تُرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعَ»[۲] ۷۰ سجده بر تربت ابی عبد الله الحسین ﷺ حجب هفتگانه را از میان می‌برد. راوی این حدیث معاویة بن عمار است، سند شیخ به معاویة بن عمار صحیح است. آیا هیچ در این روایت دقت نموده‌اید؟ خاکی که از این طرف تا زمین هفتم را نور باران می‌کند، از طرف بالا هفت حجاب را بر می‌دارد. این خاک چه قدرتی دارد!؟ مگر آن کسی که سایه‌اش روی این خاک افتاده کیست؟! خاکی که این قدرت را دارد که امام ششم ﷺ رئیس مذهب، ولیّ مطلق، هنگام سجده‌اش در خرق حجب از این خاک استفاده می‌کند، و جبهه روی این خاک می‌گذارد. فقط یک فقیه آگاه خواهد فهمید که مطلب از چه قرار است؟

---

۱. امام جعفر صادق ﷺ فرمودند: «السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ﷺ يُنَوِّرُ إِلَى الارَضِينَ السَّبعَة [الْأَرْضِ السَّابِعَةِ] وَ مَنْ كَانَ مَعَهُ سُبْحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ﷺ كُتِبَ مُسَبِّحاً وَ إِنْ لَمْ يُسَبِّحْ بِهَا.» سجده کردن بر خاک قبر حضرت امام حسین ﷺ زمین را تا هفت طبقه منوّر می‌سازد. و هرکس همراه او تسبیحی از تربت حسین ﷺ باشد او جزء تسبیح کنندگان نوشته خواهد شد و اگرچه که با آن تسبیح نگوید. مَن لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۱، ص۲٦۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۵، ص۳٦٦؛ وافی، فیض کاشانی، ج۸، ص۷۳۱.

۲. رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّار قَالَ: «كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ خَرِيطَةُ دِيبَاجٍ صَفْرَاءُ فِيهَا تُرْبَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَكَانَ إِذَا [فإذا] حَضَرَتْهُ الصَّلَاةُ صَبَّهُ عَلَى سَجَّادَتِهِ وَ سَجَدَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ ﷺ إِنَّ السُّجُودَ عَلَى تُرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعَ.» مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۳۳؛ دعوات، قطب الدین راوندی، ص۱۸۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۵، ص۳٦٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۲، ص۱۵۳.

سرّ هفت تکبیر

روایات تکبیرة الافتتاح را بخوانید. چرا هفت تکبیر است؟ سرّ هفت تکبیر چیست؟ سرّ هفت تکبیر آن است که حُجُب، هفت حجاب است. هفت تکبیر معیّن شده است. چه شد که هفت تکبیر معیّن شده؟ ریشه‌اش این بود که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به نماز ایستاد، پسر خردسالی که روز عاشورا سکه‌اش به نام او خورده، کنارش ایستاد، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «الله اکبر». این پسر هم گفت: «الله اکبر». درست نگفت، هنوز طفل به زبان نیامده بود. به تکبیر هفتم، تکبیر را درست گفت و سنّت بر آن جاری شد که تکبیرات باید سبعه باشد.[1] ۸• این است سرّ هفت تکبیر تا حجب هفتگانه به این تکبیرات خرق شود از آنجا این اثر روی خاک قبر حسین بن علی علیهماالسلام آمد.

---

۱. عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى الصَّلَاةِ وَ قَدْ كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه‌السلام أَبْطَأَ عَنِ الْكَلَامِ حَتَّى تَخَوَّفُوا أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ وَ أَنْ يَكُونَ بِهِ خَرَسٌ فَخَرَجَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله حَامِلَهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَ صَفَّ النَّاسُ خَلْفَهُ فَأَقَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلَى يَمِينِهِ فَافْتَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله الصَّلَاةَ فَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام [فَلَمَّا سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ تَكْبِيرَهُ عَادَ فَكَبَّرَ فَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ] حَتَّى كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ وَ كَبَّرَ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام فَجَرَتِ السُّنَّةُ بِذَلِك.» زراره، از حضرت امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: حضرت حسین بن علی علیهماالسلام دیر به سخن آمد، تا جایی که بیم آن داشتند که آن جناب نتوانند تکلّم کنند. در این زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای خواندن نماز بیرون رفتند در حالی که امام حسین علیه‌السلام را به دوش مبارک گرفته بودند، مردم پشت سر آن حضرت صف بستند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امام حسین علیه‌السلام را در طرف راست خود ایستاند سپس برای شروع نماز تکبیر گفتند. امام حسین علیه‌السلام نیز تکبیر گفت. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که تکبیر امام حسین علیه‌السلام را شنید دومرتبه تکبیر گفتند و امام حسین علیه‌السلام این بار هم تکبیر گفت. باری تا هفت بار پیامبر تکبیر گفتند و امام حسین علیه‌السلام نیز تبعیّت کرده هفت مرتبه تکبیر گفت و از اینجا این سنّت جاری گردید. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۳۲؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۱، ص۳۰۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٦، ص۲۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۱، ص۳٥٦.

و همچنین: عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ الصَّلَاةَ وَ مَعَهُ الْحُسَيْنُ قَالَ فَكَبَّرَ وَ لَحَظَهُ الْحُسَيْنُ فَلَمْ يَنْطِقْ لِسَانُهُ بِالتَّكْبِيرِ فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ الثَّانِيَةَ وَ لَحَظَهُ فَلَمْ يَنْطِقْ لِسَانُهُ بِالتَّكْبِيرِ قَالَ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُكَبِّرُ وَ يَلْحَظُهُ حَتَّى كَبَّرَ السَّابِعَةَ فَلَمَّا كَبَّرَ السَّابِعَةَ أَطْلَقَ اللَّهُ لِسَانَ الْحُسَيْنِ بِالتَّكْبِيرِ وَ اسْتَحْضَرَ رَسُولَ اللَّهِ فِي الْقِرَاءَةِ فَصَارَتْ سُنَّة. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج٤، ص۱٤۰ به نقل از کتاب دُرُسْتَ بن أَبي منصُور.

این است وجود مقدس امام حسین علیه السلام! این‌چنین او را بشناسید! آن حضرت علیه السلام را این‌چنین به مردم معرفی کنید، شاید نظر لطف فرزندش شامل حال شما بشود.

پی نوشت:

۱. امام سجاد علیه السلام فرمودند: «لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عجل الله فرجه مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَ الذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُنْقِذِينَ لِضُعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَتِهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لَكِنَّهُمُ الَّذِينَ يُمْسِكُونَ أَزِمَّةَ قُلُوبِ ضُعَفَاءِ الشِّيعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَل»؛ اگر بعد از غیبت قائم ما (امام زمان عجل الله فرجه) نبودند علمایی که دعوت‌کننده‌اند به سوی او و دلالت‌کننده و راهنمایانانند بر او، و دفاع کننده از دین او به حجت های خدا و نجات دهندهٔ بندگان ضعیف و ناتوان خدا از دامهای شیطان و دار و دستهٔ او از تله‌های دشمنان و نواصب می‌باشند هر آینه کسی باقی نمی‌ماند مگر آنکه از دین خدا خارج می‌شد و لیکن علما کسانی هستند که مهار دلهای ضعیفان و ناتوانان شیعه را (از گمراه شدن) نگاه می‌دارند چنان که ناخدا، سکّان کشتی را نگاه میدارد، آنان کسانی هستند که نزد خدای متعال برترند. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص۳۴۵؛ احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۹ و ج۲، ص۲۶۰؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۳، ص۵۶؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج۱، ص۱۹؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۳۲۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۶.

۲. امام رضا علیه السلام فرمودند: «طِينُ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانٌ مِنْ كُلِ خَوْفٍ». فقه الرضا علیه السلام، ابن بابویه قمی، ص۳۴۵؛ هدایة الامة، حر عاملی، ج۵، ص۱۰۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۱۳۱.

و همچنین: امام صادق علیه السلام فرمودند: «طِينُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ هُوَ الدَّوَاءُ الْأَكْبَر». کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۳۱۲؛ من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۵۹۲؛ مزار، شیخ مفید، ص۱۴۳؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۷۴؛ مزار، مشهدی، ص۳۶۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ۹۸، ص۱۲۳.

و همچنین: «عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يَقُولُ: طِينُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانٌ مِنْ كُلِ خَوْفٍ وَ هُوَ لِمَا أُخِذَ لَه». طب الائمة، ابنی بسطام نیشابوری، ص۵۲؛ الفصول المهمة فی اصول الائمة، حر عاملی، ج۳، ص۳۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۱۳۲.

و همچنین: قَدْ كُنَّا ذَكَرْنَا فِي كِتَابِ مِصْبَاحِ الزَّائِرِ وَ جَنَاحِ الْمُسَافِرِ: أَنَّهُ لَمَّا وَرَدَ الصَّادِقُ علیه السلام إِلَى الْعِرَاقِ اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَقَالُوا يَا مَوْلَانَا تُرْبَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِ دَاءٍ فَهَلْ هِيَ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ آمِناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ فَلْيَأْخُذِ السُّبْحَةَ مِنْ تُرْبَتِهِ وَ يَدْعُو بِدُعَاءِ لَيْلَةِ الْمَبِيتِ عَلَى الْفِرَاشِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يُقَبِّلُهَا وَ يَضَعُهَا عَلَى عَيْنِهِ وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ صَاحِبِهَا وَ بِحَقِّ جَدِّهِ وَ بِحَقِّ أَبِيهِ وَ بِحَقِّ أُمِّهِ وَ بِحَقِّ أَخِيهِ وَ بِحَقِّ وُلْدِهِ الطَّاهِرِينَ اجْعَلْهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ حِفْظاً مِنْ كُلِّ سُوءٍ ثُمَّ يَضَعُهَا فِي جَيْبِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ فِي الْغَدَاةِ فَلَا يَزَالُ فِي أَمَانِ اللَّهِ حَتَّى الْعِشَاءِ وَ إِنْ فَعَلَ

ذَلِكَ فِي الْعِشَاءِ فَلَا يَزَالُ فِي أَمَانِ اللَّهِ حَتَّى الْغَدَاة. امان من اخطار،سید بن طاووس، ص٤٧؛ وسائل الشیعه، حر عاملی،، ج١١، ص٤٢٧.

و همچنین: امام صادق﵇ فرمودند: «إِنَّ طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ مِسْكَةٌ مُبَارَكَةٌ مَنْ أَكَلَهُ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَتْ لَهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ مَنْ أَكَلَهُ مِنْ عَدُوِّنَا ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْأَلْيَةُ»؛ تربت قبر امام حسین﵇: مشکی مبارک است، اگر از شیعیان ما از آن بخورد، از هر بیماری شفا یابد، و اگر از دشمنان ما از آن بخورد، چون دنبه آب می‌شود [کنایه از اینکه برای او شفا نیست]. مکارم الاخلاق، طبرسی، ص١٦٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٩٨، ص١٣٢.

و همچنین: امام صادق﵇ فرمودند: «لَوْ أَنَ مَرِيضاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَعْرِفُ حَقَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ حُرْمَتَهُ وَ وَلَايَتَهُ أَخَذَ مِنْ طِينِ قَبْرِهِ مِثْلَ رَأْسِ أَنْمُلَةٍ كَانَ لَهُ دَوَاءً»؛ اگر مریضی از اهل ایمان که به حق حضرت سیّد الشهدا﵇ آگاه و عارف است و به حرمت و ولایت آن جناب آشنا است از تربت قبرش به مقدار سر بند انگشت بردارد همان برای او دواء می‌باشد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٤٦٥؛ مزار، شیخ مفید، ص١٤٣؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص٧٣٢؛ مزار مشهدی، ص٣٦١؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٩٨، ص١٢٢.

و همچنین: عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ يَأْخُذُ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَيَنْتَفِعُ بِهِ وَ يَأْخُذُ غَيْرُهُ فَلَا يَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا يَأْخُذُهُ [أَخَذَهُ] أَحَدٌ وَ هُوَ يَرَى أَنَّ اللَّهَ يَنْفَعُهُ بِهِ إِلَّا نَفَعَهُ [يَنْفَعُه] اللَّهُ بِهِ»؛ ابن ابی یعفور، می‌گوید: محضر حضرت صادق﵇ عرضه داشتم: شخصی تربت قبر امام حسین﵇ را اخذ نموده و از آن انتقاع می برد [برای او شفاست] ولی شخص دیگری وقتی از آن اخذ میکند از آن نفعی نمی‌برد. حضرت فرمودند: نه این چنین نیست! قسم به خدایی که جز او خدایی نیست هر آنکه تربت قبر آن حضرت را در حالی که معتقد است خدا در آن منفعت و شفا قرار داده است، اخذ کند بدون شک برای او نفع و شفا دارد. کافی، کلینی، ج٤، ص٥٨٨؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٤٦١؛ مکارم الاخلاق، طبرسی، ص١٦٧؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٩٨، ص١٢٣.

و همچنین: امام صادق﵇ فرمودند: «حَنِّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهُ أَمَانٌ»؛ کام فرزندانتان را با تربت سید الشهدا﵇ بردارید که امان است برای فرزندان شما. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٤٦٦؛ مزار، شیخ مفید، ص١٤٤؛ مزار، مشهدی، ص٣٦٢؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص٧٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٩٨، ص١٢٤.

٣. «كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ إِلَى الْقَائِمِ﵇ سُئِلَ عَنْ طِينِ الْقَبْرِ يُوضَعُ مَعَ الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ أَمْ لَا فَأَجَابَ﵇ يُوضَعُ مَعَ الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ وَ يُخْلَطُ بِحَنُوطِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.» تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص٧٦؛ احتجاج، طبرسی، ج٢، ص٣١١؛ وافی، فیض کاشانی، ج١٤، ص١٥٣١؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٣، ص٢٩؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٥٣، ص١٦٥.

و همچنین: یستحب أن يُجْعَل مَعَهُ شَيْءٌ مِنْ تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ فَقَدْ رُوِيَ أَنَّهَا أَمَان». مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج١، ص٢٠؛ مستدرک الوسائل، میرزا نوری، ج٢، ص٢١٦.

و همچنین: «إِنَّ امْرَأَةً كَانَتْ تَزْنِي وَ تَضَعُ أَوْلَادَهَا وَ تُحْرِقُهُمْ بِالنَّارِ خَوْفاً مِنْ أَهْلِهَا وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ غَيْرُ أُمِّهَا فَلَمَّا مَاتَتْ دُفِنَتْ فَانْكَشَفَ التُّرَابُ عَنْهَا وَ لَمْ تَقْبَلْهَا الْأَرْضُ فَنُقِلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ إِلَى غَيْرِهِ فَجَرَى لَهَا ذَلِكَ

فَجَاءَ أَهْلُهَا إِلَى الصَّادِقِ علیه السلام وَ حَكَوْا لَهُ الْقِصَّةَ فَقَالَ لِأُمِّهَا مَا كَانَتْ تَصْنَعُ هَذِهِ فِي حَيَاتِهَا مِنَ الْمَعَاصِي فَأَخْبَرَتْهُ بِبَاطِنِ أَمْرِهَا فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَقْبَلُ هَذِهِ لِأَنَّهَا كَانَتْ تُعَذَّبُ خَلْقَ اللَّهِ بِعَذَابِ اللَّهِ اجْعَلُوا فِي قَبْرِهَا شَيْئاً مِنْ تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَفُعِلَ ذَلِكَ بِهَا فَسَتَرَهَا اللَّهُ تَعَالَى.» وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۳، ص۳۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۹، ص۴۵.

٤. رُوي عن عالم أهل البيت عليهم السلام، أ نّه قال: «إنّ جبرئيل عليه السلام هبط على رسول اللّه صلى الله عليه و آله، فأخبره أنّ فاطمة ابنته تلد ابناً، وأمره أن يُسمِّيه الحسين، وعرّفه أنّ أكثر امّتهيجتمع على قتله. فعرّف رسول اللّه صلى الله عليه و آله أمير المؤمنين وفاطمة عليها السلام ذلك، فقالت فاطمة: لا حاجة لي فيه، وسألت اللّه أن يعفيها من ذلك. فأوحى اللّه جلّ وعلا إلى نبيّه صلى الله عليه و آله أن يعرّفهما أ نّه يعوّض للحسين عن القتل أنيجعل الإمامة وميراث النّبوّة والوصيّة والعلم والحكمة في ولده إلى يوم القيامة. فعرّفهما النّبيّ صلى الله عليه و آله ذلك، فقالا: قد رضينا بما يحكم اللّه لنا»؛ از عالم آل محمّد صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: جبرئیل بر پیغمبر خدا نازل شد، به آن بزرگوار خبر داد که دخترش فاطمه علیها السلام پسری خواهد زائید، پس جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: نام آن کودک را حسین بگذار؛ آنگاه گفت: بیشتر امّت تو برای کشتن حسین علیه السلام اجتماع خواهند کرد. رسول اللّه صلی الله علیه و آله این خبر را برای امیر المؤمنین و فاطمهٔ زهرا علیها السلام نقل کرد. فاطمهٔ زهرا علیها السلام گفت: من به این فرزند احتیاج ندارم، از خدا می‌خواهم که مرا از عطا کردن این فرزند معاف دارد. خدای سبحان به رسول خود وحی کرد تا امیر المؤمنین و فاطمهٔ زهرا علیها السلام را آگاه کند که خدا در عوض شهید شدن امام حسین علیه السلام مقام امامت، میراث پیغمبری، امر وصیّت، علم و حکمت را تا روز قیامت به فرزندان امام حسین علیه السلام خواهد داد، همین‌که پیامبر صلی الله علیه و آله علی و فاطمهٔ زهرا علیها السلام را از این موضوع خبردار کرد در جواب گفتند: ما به آنچه که خدا حکم کند راضی هستیم. اثبات الوصیة، مسعودی، ص۱۶۳.

و همچنین: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «لَمَّا عَلِقَتْ [أَنْ حَمَلَتْ] فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ، قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يَا فَاطِمَةُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ وَهَبَ لَكِ غُلَاماً اسْمُهُ الْحُسَيْنُ، تَقْتُلُهُ أُمَّتِي. قَالَتْ: فَلَا حَاجَةَ لِي فِيهِ. قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ وَعَدَنِي فِيهِ أَنْ يَجْعَلَ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ وُلْدِهِ. قَالَتْ: قَدْ رَضِيتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ»؛ هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام به امام حسین علیه السلام باردار شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: ای فاطمه خداوند متعال به تو فرزندی عطا می‌کند که اسمش حسین بوده و امّت من او را می‌کشند. فاطمه علیها السلام عرض کرد: حاجتی به او ندارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند عزّ و جلّ به من وعده داده که ائمّه و پیشوایان دین را از فرزندان او قرار دهد. فاطمه علیها السلام عرضه داشت: ای رسول خدا راضی شدم. امامه و التصبره، ابن بابویه قمی، ص۵۰، علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۰۵؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۴۱۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۴، ص۲۲۱.

و همچنین: «فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ فَهَنَّأَهُ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَزَّاهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي فَقَالَ لَهُ نَعَمْ يَا مُحَمَّدُ فَقَالَ النَّبِيُّ مَا هَؤُلَاءِ بِأُمَّتِي أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَرِيءٌ مِنْهُمْ قَالَ جَبْرَئِيلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ يَا مُحَمَّدُ فَدَخَلَ النَّبِيُّ عَلَى فَاطِمَةَ فَهَنَّأَهَا وَ عَزَّاهَا فَبَكَتْ فَاطِمَةُ وَ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي لَمْ أَلِدْهُ قَاتِلُ الْحُسَيْنِ فِي النَّارِ فَقَالَ النَّبِيُّ وَ أَنَا أَشْهَدُ بِذَلِكَ يَا فَاطِمَةُ وَ لَكِنَّهُ لَا يُقْتَلُ حَتَّى يَكُونَ مِنْهُ إِمَامٌ يَكُونُ مِنْهُ الْأَئِمَّةُ الْهَادِيَةُ بَعْدَهُ ثُمَّ قَالَ وَ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي الْهَادِي عَلِيٌّ وَ الْمُهْتَدِي الْحَسَنُ وَ النَّاصِرُ الْحُسَيْنُ وَ الْمَنْصُورُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ

الشَّافِعُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ النَّفَّاعُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْأَمِينُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ الْفَعَّالُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْمُؤْتَمَنُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْعَلَّامُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ مَنْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ الْقَائِمُ فَسَكَتَتْ فَاطِمَةُ مِنَ الْبُكَاءِ.»؛ جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و همان گونه که خدای تعالی فرموده بود به پیامبر تهنیت و تعزیت گفت، حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آیا امّت من او را خواهند کشت؟ گفت: آری ای محمّد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنها از امّت من نیستند و من از آنها بیزارم و خدای تعالی از آنها بیزار است، جبرئیل گفت: ای محمّد! من هم از ایشان بیزارم. بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله بر فاطمهٔ زهرا علیها السلام وارد شد و بر او تهنیت و تعزیت گفت و فاطمه علیها السلام گریست و گفت: ای کاش او را به دنیا نیاورده بودم، قاتل حسین در آتش است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! من گواهی می‌دهم او کشته نشود تا آنکه امامی از او بر جای ماند که امامان هادی پس از او از ذریّه او باشند، سپس فرمود: امامان پس از من اینان هستند: علی الهادی و حسن المهتدی و حسین النّاصر و علی بن الحسین المنصور و محمّد بن- علی الشافع و جعفر بن محمّد النفّاع و موسی بن جعفر الأمین و علی بن موسی الرّضا و محمّد بن علی الفعّال و علی بن محمّد المؤتمن و حسن بن علی العلّام و کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف. آنگاه فاطمه علیها السلام از گریه باز ایستاد. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۸٤؛ مدینة المعاجز، بحرانی، ج۳، ص٤۳۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳، ص۲٤۹.

و همچنین: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیهما السلام يَقُولَانِ: إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) عَوَّضَ الْحُسَيْنَ علیه السلام مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ، وَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ، وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ، وَ لَا تُعَدُّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ جَائِياً وَ رَاجِعاً مِنْ عُمُرِهِ.» از محمّد بن مسلم روایت شده که گفت: از حضرت امام محمّد باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که می‌فرمودند: خدای سبحان در عوض شهادت امام حسین علیه السلام مقام امامت را نصیب ذریهٔ آن بزرگوار نمود، و شفاء امراض را در تربت مقدس آن حضرت و مستجاب شدن دعا را نزد قبر مبارک آن بزرگوار قرار داد. و ایامی که زوار آن بزرگوار به زیارتش می‌روند و بر می‌گردند جزء عمر آنان شمرده نمی‌شود. امالی، شیخ طوسی، ص ۳۱۷؛ بشارة المصطفی، طبری، ص ۳۲۷؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۱، ص٤۳۱؛ تأویل الآیات، استر آبادی، ج ۲، ص ٦۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ۲۲۱.

۵. «عن عائشة قالت دخل الحسين بن علي[علیه السلام]على رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم وهو يوحى إليه فنزا على رسول الله صلى الله عليه و[آله]وسلم وهو منكب وهو على ظهره فقال جبريل لرسول الله صلى الله عليه و[آله] و سلم أتحبه يا محمد قال يا جبريل ومالي لا أحب ابني قال فإن أمتك ستقتله من بعدك فمد جبريل علیه السلام يده فأتاه بتربة بيضاء فقال في هذه الأرض يقتل ابنك هذا واسمها الطف...» معجم الكبير، طبرانی، ج ۳، ص ۱۰۷؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج۹، ص ۱۸۷ - ۱۸۸.

٦. عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ تُرْبَةَ الْحُسَيْنِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ فَإِذَا أَخَذَهَا [تَنَاوَلَهَا] أَحَدُكُمْ فَلْيُقَبِّلْهَا وَ لْيَضَعْهَا عَلَى عَيْنِهِ وَ لْيُمِرَّهَا عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ وَ لْيَقُلِ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ مَنْ حَلَّ بِهَا وَ ثَوَى فِيهَا وَ بِحَقِّ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِيهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ بِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْحَافِّينَ بِهِ إِلَّا جَعَلْتَهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ بَرْءاً مِنْ كُلِّ مَرَضٍ وَ نَجَاةً مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ حِرْزاً مِمَّا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ ثُمَّ يَسْتَعْمِلُهَا. قَالَ أَبُو أُسَامَةَ فَإِنِّي

أَسْتَعْمِلُهَا مِنْ دَهْرِيَ الْأَطْوَلِ كَمَا قَالَ وَ وَصَفَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ مَكْرُوهاً. امالی، شیخ طوسی، ص۳۱۹؛ بشارة المصطفی، ابی القاسم طبری، ص۳۳۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۱۱۹.

و همچنین: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: طِينُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ. وَ إِذَا أَكَلْتَهُ فَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقاً وَاسِعاً وَ عِلْماً نَافِعاً وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. کامل الزیارات، ابـن قولویـه، ص٤٧٦؛ مزار، شیخ مفید، ص١٤٩؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۳۳؛ مزار، مشهدی، ص٣٦٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٩٢، ٣٤.

و همچنین: قَالَ الصَّادِقُ: إِذَا أَرَدْتَ حَمْلَ طِينِ [الطين من] قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَاقْرَأْ: فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، [﴿وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾] وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ يس وَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أَمِينِكَ وَ بِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجَةِ وَلِيِّكَ وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ بِحَقِّ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ وَ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ الْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهَا وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا وَ بِحَقِّ الْجَسَدِ الَّذِي ضَمَّتْ وَ بِحَقِّ جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ هَذَا الطِّينَ شِفَاءً لِي وَ لِمَنْ يَسْتَشْفِي بِهِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ وَ مَرَضٍ وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ وَ آفَةٍ وَ عَاهَةٍ وَ مِنْ جَمِيعِ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمَيْمُونَةِ وَ الْمَلَكِ الَّذِي هَبَطَ بِهَا وَ الْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْفَعْنِي بِهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٤٧٥؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج١٤، ص٥٣١؛ بحـار الانوار، علامه مجلسی، ج٩٨، ص١٢٨.

و همچنین: رُوِيَ إِذَا أَخَذْتَهُ فَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ بِحَقِ هَذِهِ التُّرْبَةِ الطَّاهِرَةِ وَ بِحَـقِّ الْبُقْعَـةِ الطَّيِّبَـةِ وَ بِحَـقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي تُوَارِيهِ وَ بِحَقِّ جَدِّهِ وَ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِيهِ وَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ يَحُفُّونَ بِهِ وَ الْمَلَائِكَةِ الْعُكُوفِ عَلَى قَبْرِ وَلِيِّكَ يَنْتَظِرُونَ نَصْرَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اجْعَلْ لِي فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ عِزّاً مِنْ كُلِّ ذُلٍّ وَ أَوْسِعْ بِهِ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَ أَصِحَّ بِهِ جِسْمِي.» کافی، کلینی، ج٤، ص٥٨٩؛ کامل الزیـارات، ابـن قولویه، ص٤٧٢؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٩٨، ص١٢٨.

و همچنین: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «إِذَا تَنَاوَلَ أَحَدُكُمْ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْـأَلُكَ بِحَقِّ الْمَلَكِ الَّذِي تَنَاوَلَهُ وَ الرَّسُولِ الَّذِي بَوَّأَهُ وَ الْوَصِيِّ الَّذِي ضُمِّنَ فِيهِ أَنْ تَجْعَلَهُ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ كَذَا وَ كَذَا وَ يُسَمِّي ذَلِكَ الدَّاءَ.» امام صادق فرمودند: هرگاه کسی از شما تربت قبر حسین را تناول کرد بگوید: بار خدایا از تو می‌خواهم به حق فرشته‌ای که آن را اخذ نموده و رسولی که آن را جای داده و وصیّ که در آن قرار گرفته آن را شفاء از هر دردی قرار بده و نام دردهای مورد نظر را ببرند. کامل الزیارات، ابـن قولویـه، ص٤٦٩؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص٧٣٤؛بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٩٨، ص١٢٧.

۷. «كَانَ الصَّادِقُ لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ تَذَلُّلًا لِلَّهِ وَ اسْتِكَانَةً إِلَيْهِ.» ارشـاد القلـوب، دیلمـی، ج۱، ص۱۱۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۳، ص٦٠٨ و ج٥، ص٣٦٧؛ بحار الانوار، علامه مجلـسی، ج۸۲، ص۱۵۸.

و همچنین: «وَجَدْتُ بِخَطِّ شَيْخِنَا الشَّهِيدِ الثَّانِي نَقَلْتُ عَنْ شَيْخِنَا الْأَجَلِّ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَالِي الْمَيْسِيِّ أَدَامَ

اللَّهُ تَعَالَى أَيَّامَهُ عَنِ السَّيِّدِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحَاجِّ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي جَامِعٍ الْكُوسِيِّ عَنْ أَبِي سَيْفٍ الْحَاسِّيِّ عَنِ الشَّهِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ: أَنَّ السُّجُودَ عَلَى التُّرْبَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ تُقْبَلُ بِهِ الصَّلَاةُ وَ إِنْ كَانَتْ غَيْرَ مَقْبُولَةٍ لَوْ لَا السُّجُودُ عَلَيْهَا» مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج٤، ص١٢.

٨. «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ فِي الصَّلَاةِ وَ إِلَى جَانِبِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ فَلَمْ يُحِرِ الْحُسَيْنُ بِالتَّكْبِيرِ ثُمَّ كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ فَلَمْ يُحِرِ الْحُسَيْنُ التَّكْبِيرَ فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ يُكَبِّرُ وَ يُعَالِجُ الْحُسَيْنُ التَّكْبِيرَ فَلَمْ يُحِرْ حَتَّى أَكْمَلَ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ فَأَحَارَ الْحُسَيْنُ التَّكْبِيرَ فِي السَّابِعَةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَصَارَتْ سُنَّةً». علل الشرایع، شیخ صدوق، ج٢، ص٣٣١؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج٢، ص٦٧؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٨١، ص٣٥٦.

مجلس چهارم

شناخت عاشورا

مسجد اعظم

(۷۸/۱/۲۲ هـ ش)

شناخت عاشورا

کسانی که در ایّام عاشورا وظیفه‌شان تبلیغ و نشر دین است و برای انجام این وظیفه که از اهمّ تکالیف است به سفر تبلیغی می‌روند، باید متوجه باشند که عاشورا یعنی چه؟ و چگونه می‌توان از این فرصت که مهم‌ترین زمان در عالم اسلام است، استفاده کرد؟ به کلام قطعی الصدور امام علیه‌السلام که فرمودند: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ»،[1] دقت کنند تا بدانند عاشورا چیست؟ و چگونه باید از این روز عظیم استفاده کنند؟

---

۱. عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه‌السلام «أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام دَخَلَ يَوْماً إِلَى الْحَسَنِ علیه‌السلام فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ بَكَى فَقَالَ لَهُ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَبْكِي لِمَا يُصْنَعُ بِكَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ علیه‌السلام إِنَّ الَّذِي يُؤْتَى إِلَيَّ سَمٌّ يُدَسُّ إِلَيَّ فَأُقْتَلُ بِهِ وَ لَكِنْ لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَزْدَلِفُ إِلَيْكَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَدَّعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّةِ جَدِّنَا مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ يَنْتَحِلُونَ دِينَ الْإِسْلَامِ فَيَجْتَمِعُونَ عَلَى قَتْلِكَ وَ سَفْكِ دَمِكَ وَ انْتِهَاكِ حُرْمَتِكَ وَ سَبْيِ ذَرَارِيكَ وَ نِسَائِكَ وَ انْتِهَابِ ثَقَلِكَ فَعِنْدَهَا تَحِلُّ بِبَنِي أُمَيَّةَ اللَّعْنَةُ وَ تُمْطِرُ السَّمَاءُ رَمَاداً وَ دَماً وَ يَبْكِي عَلَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَ الْحِيتَانُ فِي الْبِحَارِ.» امام صادق علیه‌السلام از اجداد مطهرشان روایت می‌نماید که روزی امام حسین علیه‌السلام نزد امام حسن علیه‌السلام رفتند. تا به برادر نظر کردند گریان شدند. امام حسن علیه‌السلام فرمودند: یا حسین! برای چه گریان شدی؟ فرمود: برای آن ظلمی که در حق تو خواهد شد. امام حسن علیه‌السلام فرمودند: آنچه موجب قتل من می‌شود یک زهری است که به وسیلهٔ دسیسه‌ای به من می خورانند. ولی هیچ روزی مثل روز (عاشورای) تو نخواهد بود یا ابا عبداللّه سی هزار نفر در اطراف تو اجتماع می‌کنند که ادعا می‌کنند از امت جد ما هستند و خود را به دین اسلام می‌بندند. آنان برای کشتن، ریختن خون، هتک حرمت، اسیر کردن فرزندان و زنان و تاراج نمودن اموال تو ازدحام خواهند کرد! در یک چنین موقع است که لعنت خدا دامنگیر بنی امیه می‌شود و آسمان خاکستر و خون می‌بارد و هر چیزی برای [مظلومیت] تو گریان می‌شود، حتی وحشیان صحراها و ماهیان دریاها. امالی، شیخ صدوق، ص۱۷۷؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۳۸؛ مثیر الاحزان، ابن نما حلی، ص۱۳؛ لهوف، سید بن طاووس، ص۱۹؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۳۹٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص۲۱۸.

روز تغابن

هر سوره از قرآن کریم به امر مهمی که در آن وجود دارد نام‌گذاری شده است. کسانی که اهل قرآن‌اند، از اسم سوره باید بفهمند که عمود بحث آن سوره چیست؟ یک سوره به نام «تغابن» است، در این سوره این آیه هست: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾.[1]

جای تأسف است که ما در فهم قرآن و در فقه آن بسیار متأخریم، و در آن لطائف زیبایی که در کتاب خداست، آن‌چنان‌که شایسته است، فقاهتی نداریم.

اسامی قیامت در قرآن متعدد است،[1•] در این آیه دو اسم از اسامی روز قیامت آورده شده و خود این نکتهٔ مهمی است. کسانی که اهل مطالعه هستند، ببینند در تفاسیر توجهی به این نکته شده است؟ بین این دو اسم چه ارتباطی است؟ یکی «یوم الجمع»، و یکی «یوم التغابن»، روزی که شما را جمع می‌کند «یوم الجمع»، «ذلک» اسم اشاره برای بعید است. باید دید در استعمال لفظ اشاره به بعید چه سرّی است؟ ﴿ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾، سوره به اسم تغابن اسم‌گذاری شده، تغابن از باب تفاعل است. باز استعمال هیئت تفاعل در اینجا چه سرّی دارد؟ مادّه، مادّهٔ «غبن» است و هیئت، هیئت باب تفاعل است. در این جهات چه دقائقی و چه لطائفی است. و غبنی که مقصود خداست، در یوم التغابن چیست؟

در اینجا روایتی است، در قرآن باید از کلمات وحی مدد گرفت، منتهی با قدرت فکر و قوّت فقاهت و فهم کلام خدا و اولیای خدا.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت برای هر فردی، به عدد بیست و چهار ساعت، بیست و چهار خزینه گشوده می‌شود. در بیان حضرت هم باید دقت بشود. عمر هر کسی چه قدر است؟ هر ساعتی خزینه‌ای، خود انسان باید در خزینه را باز کند.

---

۱. [بی تردید برانگیخته می‌شوید در] روزی که شما را در روز اجتماع (قیامت) جمع می‌کند، آن روز، روز غبن و خسارت است. تغابن: ۹.

﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾،[۱] در یک خزینه را باز می‌کند، و آنچه را در آن خزینه مخزون کرده می‌بیند و به قدری فرح و انبساط برایش پیدا می‌شود که اگر آن فرح و خوشحالی را بر همهٔ اهل جهنم قسمت کنند، عذابشان را احساس نمی‌کنند، این انبساط ناشی از این خزینه است. درِ یک خزینهٔ دیگر را باز می‌کند، آن اندازه از اسف و تأثر و تألم برایش پیدا می‌شود که اگر آن اسف را بر اهل بهشت قسمت کنند، عیششان ناقص می‌شود. وقتی خزینهٔ سوم باز می‌شود و خالی بودن آن را می‌بینند، تاسفی که می‌خورد وصف ناشدنی است. ﴿ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾.[۲] ۲•

تفسیر کلمهٔ تغابن در سورهٔ «تغابن» در این حدیث پیدا می‌شود، «غبن» چیست؟ «غبن»؛ یعنی به مقدار آنچه از دست رفته، جایگزین نداشته باشد. همین اندازه از

---

۱. (و به او می‌گوییم:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی! اسراء:۱٤.

۲. فِي الْخَبَرِ النَّبَوِيِّ ﷺ «أَنَّهُ يُفْتَحُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ عُمُرِهِ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ خِزَانَةً عَدَدَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَخِزَانَةٌ يَجِدُهَا مَمْلُوءَةً نُوراً وَ سُرُوراً فَيَنَالُهُ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرَحِ وَ السُّرُورِ مَا لَوْ وُزِّعَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ لَأَذْهَشَهُمْ عَنِ الْإِحْسَاسِ بِأَلَمِ النَّارِ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أَطَاعَ فِيهَا رَبَّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا مُظْلِمَةً مُنْتِنَةً مُفْزِعَةً فَيَنَالُهُ مِنْهَا عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَزَعِ وَ الْجَزَعِ مَا لَوْ قُسِمَ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ لَنَقَّصَ [لَنَغَّصَ] عَلَيْهِمْ نَعِيمَهَا وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى فِيهَا رَبَّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا خَالِيَةً لَيْسَ فِيهَا مَا يَسُرُّهُ وَ لَا يَسُوؤُهُ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي نَامَ فِيهَا أَوِ اشْتَغَلَ فِيهَا بِشَيْءٍ مِنْ مُبَاحَاتِ الدُّنْيَا فَيَنَالُهُ مِنَ الْغَبْنِ وَ الْأَسَفِ عَلَى فَوَاتِهَا- حَيْثُ كَانَ مُتَمَكِّناً مِنْ أَنْ يَمْلَأَهَا حَسَنَاتٍ مَا لَا يُوصَفُ وَ مِنْ هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُن.»
پیامبر ﷺ خبر داده است که در روز قیامت به ازای هر روز از ایام عمر شخص به عدد ساعت‌های شب و روز بیست و چهار خزانه گشوده می شود یک خزانه را پر از نور و سرور می‌بیند که به هنگام دیدنش شادی و سرور او را در بر می‌گیرد بطوری که اگر بر دوزخیان تقسیم کنند از عظمت آن سرور احساس درد آتش نمی‌کنند و این ساعت، ساعتی است که در آن طاعت پروردگار را بجای آورده، سپس خزانه دیگری را باز می‌کنند آن را تاریک و بدبو و ترسناک می‌بیند و به هنگام مشاهدهٔ آن ترس و آه و ناله‌ای او را در بر می‌گیرد که اگر بر اهل بهشت تقسیم شود نعمت بر آنها تباه می‌شود و آن ساعتی است که در آن ساعت نافرمانی پروردگارش کرده. سپس خزانه دیگری را بگشایند آن را خالی می‌یابد و چیزی در آن نمی‌بیند که خوشش آید و یا بدش آید و آن ساعتی است که در آن خوابیده و یا به حلالهای دنیا اشتغال داشته پس او را احساس خسارت و تأسف به از دست دادن آن ساعت در بر می‌گیرد، زیرا قدرت بر پر کردن آن ساعت از حسنات غیر قابل وصف را داشته و از همین باب گفتار حق تعالی است ﴿ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ﴾ آن روز، روز غبن است. عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص۱۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷، ص۲٦۲.

غبن، ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُود﴾[۱] را تکان داده، و خیار غبن در قبال اصالة اللزوم در عقود، برای تدارک ما فات از مالیت، جعل شده است. فقیهی که خیار غبن را می‌خواند، باید تغابن سورهٔ تغابن را هم بفهمد. باید این حدیث نبوی را درک کند، بعد ببیند ساعات عمری که می‌گذرد، آن هم در زمانهای خاصی از آن چگونه باید استفاده بشود.

عاشورا زمینه ساز همراهی با اهل بیت علیهم‌السلام در رفیق اعلی

ساعات شما در عاشورا تغابنی دارد که آن تغابن قابل قیاس با هیچ غبنی نیست. عمده این است که یک عالم دینی در ایام عاشورا چه باید انجام دهد، تا به آن حسرت غیر قابل وصف مبتلی نشود. ﴿وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾،[۲] وقتی دیگر کار تمام شده، حسرت نتیجه ندارد. جبران غبن در بیان امام علیه‌السلام است، و ما به شرح کلمه نمی‌رسیم.

حجّت خدا می‌فرماید: عالم به علوم ما، عالم امّا نه هر عالمی، بلکه عالم به علوم ما، اگر جاهل به شریعت ما را که یتیمِ منقطع از ما است، «هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى»؛[۳] هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد، در رفیق اعلی با ماست. عاشورا برای هر کس که به امر تبلیغ مشغول است، مخزن تحصیل این گوهر است. حال چه باید کرد؟ وظیفه چیست؟ آنچه هست در کلمات ائمهٔ دین است. حرف زید و عمرو ارزش طرح ندارد. آنچه باید مُستند شما - که عمری زحمت کشیده‌اید- باشد فقط دو کلمه است: کتاب و سنّت. ببینید خدای متعال چه می‌گوید؟ و بیان معصوم چیست؟ به علوم آنها عالم شوید، اگر به علم معصومین علیهم‌السلام عالم شوید و جاهلی را هر چند یک نفر، علم آموخته و هدایت و ارشاد نمایید، در رفیق اعلی با ما هستید. چه چیز را تعلیم کنید؟ «شَرِيعَتَنَا»، یعنی چه؟ تعلیم و هدایت

---

۱. مائده: ۱.

۲. آنان را از روز حسرت که کار به پایان آمده بترسان. مریم: ۳۹.

۳. رجوع شود به مجلس دوم، صفحهٔ ۴۲، پاورقی۲.

و ارشاد باید به راه ما باشد. در این صورت اجر چیست؟ «كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى»؛ یعنی در رفیق اعلی با ما خواهد بود. فوق این مقام اصلاً قابل ادراک نیست. معیّت با چه کسی؟

کسی که در دهۀ عاشورا از بستگانش جدا شده و به منطقه‌ای که در آنجا جهّال به این شریعت هستند، هجرت کرده و یک نفر را به شریعت حق، ارشاد می‌کند مقامش معیّت است. معیّت اضافه‌ای عجیب است. کلمۀ «مع» اوج مقامی که فوق ادراک است را نشان می‌دهد. «كَانَ مَعَنَا» با ما خواهد بود. تنها به این اکتفا نشده بلکه در روایت دو اضافه آمده: یکی اضافه معیّت، یکی اضافه ظرفیّت. اما اضافه معیّت؛ «مَعَنَا»، ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾.[1] ۳۰ لطف و رحمت، شما را با او همنشین می‌کند، اما اضافۀ ظرفیّت؛ «فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى». رفیق اعلی یعنی چه؟ این بحث را به وقت دیگری موکول می‌کنم. مهم این است که بفهمید عاشورا چیست؟ روز روزِ کیست؟ اینجا جایی است که کمّل حیرانند.

مقامات سیدالشهدا علیه‌السلام در حدیث لوح

حدیثی است که حدیث شناسان می‌فهمند چه اکسیر احمری است کلینی-اعلی الله مقامه- در «کافی»،[2] صدوق در «کمال الدین»[3] و بقیۀ مشایخ نقل کرده‌اند. این حدیث به نام «حدیث لوح»[4] ۴۰ است. خداوند تحفه‌ای در ولادت سیدالشهدا علیه‌السلام برای صدیقۀ کبری علیهاالسلام فرستاد که حدیث لوح است. در این حدیث اسم دوازده وصیّ و همۀ خصوصیات آنها آورده شده است. این حدیث از ربّ الارباب، در تهنیت چنین مولودی، برای سیدة النساء و امّ الائمة آمده است. خداوند در این حدیث هشت مقام برای سید الشهدا علیه‌السلام ذکر کرده است.

---

۱. ای نفس مطمئنّه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد. فجر: ۲۷-۲۸.
۲. کافی، کلینی، ج۱، ص۵۲۸.
۳. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۱۰.

مخزن قلب سید الشهدا علیه السلام

مقام اولش این است: «وَ جَعَلْتُ حُسَيْناً خَازِنَ وَحْيِي»؛[۱] حسین علیه السلام را خزینه دار وحی خودم قرار دادم. این کلمهٔ اول است. گسترهٔ وحی الهی از کجا شروع شده تا کجا ادامه دارد؟ مبدأ اینجاست: ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها﴾،[۲] از اینجا شروع می‌شود، ختام آن هم ﴿فَأَوْحى إِلى عَبْدِهِ مَا أَوْحى﴾،[۳] ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى﴾[٤] است. آن

---

۱. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ ... يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ علیها السلام بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَا أَخْبَرَتْكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ ... فَقَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوباً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ ... إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيّاً فَأُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيّاً وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشِبْلَيْكَ وَ سِبْطَيْكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ فَجَعَلْتُ حَسَناً مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ حُسَيْناً خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ...»
ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: پدرم به جابر بن عبد الله انصاری گفت: ... ای جابر، از آن لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدی و از آنچه که مادرم به تو گزارش داد که در آن لوح نوشته شده است، به من گزارش بده... جابر گفت: من خدا را گواه می‌گیرم که به راستی دیدم که در آن لوح این چنین نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم این نوشته‌ای است از خداوند عزیز حکیم برای محمد صلی الله علیه و آله نبی او ... به راستی، من پیغمبری مبعوث نکردم که روزگارش به پایان رسد و عمرش به سر آید جز آنکه برای او وصیی مقرر ساختم، به راستی، من تو را بر پیغمبران، برتری دادم و وصی تو را بر همه اوصیاء برتری نهادم و تو را به دو شیر بچه ات و دو نوهات حسن و حسین ارجمند ساختم، حسن را پس از پدرش معدن علمم نمودم و حسین را خازن وحی خویش، او را به شهادت گرامی داشتم و برای او به سعادت ختم نمودم. الامامة و التبصرة، علی بن بابویه قمی، ص۱۰٤؛ کافی، کلینی، ج۱، ص۵۲۸؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۱۰؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج۱، ص٤۹؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۲۱۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۵۵؛ اعلام الوری، طبرسی، ج۲، ص۱۷٦؛ الروضة فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، شاذان بن جبرئل قمی، ص٦۳؛ جامع الاخبار، شعیری، ص۱۹؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۲، ص۱۳۷؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج۲، ص۲۹۱؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ص۱٤۵ و ۲۲۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳٦، ص۱۹٦.
منبع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص۱٦۹؛ فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۱۳۷.

۲. و [خدا] همهٔ [معانی] نامها را به آدم آموخت. بقره: ۳۱.

۳. و خدا به بنده خود هر چه باید وحی کند وحی کرد. نجم: ۱۰.

٤. و سخن از روی هوی نمی گوید نیست سخن او جز آنچه بدو وحی می شود. نجم: ۳-٤.

وحی از آن بدو تا این ختم همه در مخزن قلب حسین بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. «جَعَلْتُ حُسَيْناً خَازِنَ وَحْيِي»، کجا کسی او را شناخته تا بفهمد عاشورا چیست؟ تا بداند که در عاشورا چه اتفاقی افتاده است؟ و خون چه کسی و برای چه امری ریخته شده است؟

کلمات خداوند متعال را نه من و نه غیر من می‌فهمد. ما فقط برقی و شعاعی از این خورشید را درک می‌کنیم. و الّا «خَازِنَ وَحْيِي» را کسی می‌داند که وحی را بشناسد، امتیاز وحی و عقل را بداند، مرز ما بین وحی و فکر را بفهمد، و بداند حقیقت وحی چیست؟ آن هم کلماتی که ﴿وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾،[1] بداند در آن مفعول مطلق چه گنجانیده شده است؟ این یک شعبه مطلب است. تمام این مطالب، در مخزن قلب حسین بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام انباشته شده است. در آن روز بر چنین قلبی تیر خورد، و چنین خونی ریخته شد، مسأله این است.

معراج ملائکه و زیارت انبیا علیهم‌السلام

«کامل الزیارات» را بخوانید و بفهمید که در آنجا امام علیه‌السلام چه می‌فرماید. بیست ذراع در بیست ذراع محل رفت و آمد و معراج ملائکه است. این یک عبارت است. مهمتر از همه این جمله است، هیچ پیغمبر مرسلی نیست، هیچ ملک مقرّبی نیست، مگر اینکه آرزو دارد که خدا به او اذن بدهد تا به زیارت قبر حسین‌بن‌علی علیه‌السلام بیاید.[2]

---

۱. و خدا با موسی آشکارا سخن گفت. نساء: ١٦٤.

۲. ابن سنان می‌گوید: از حضرت امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمودند: «قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عِشْرُونَ ذِرَاعاً فِي عِشْرِينَ ذِرَاعاً مُكَسَّراً رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ فِيهِ [وَ مِنْهُ] مِعْرَاجُ [الْمَلَائِكَةِ] إِلَى السَّمَاءِ وَ لَيْسَ مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ لَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ إِلَّا وَ هُوَ يَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَزُورَهُ [يَزُور الحسين] فَفَوْجٌ يَهْبِطُ وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ»؛ قبر حسین بن علی علیه‌السلام بیست ذراع در بیست ذراع باغی است از باغ‌های بهشت و از آنجا فرشتگان به آسمان عروج می‌کنند و هیچ فرشته مقرّبی و نبیّ مرسلی نیست مگر آنکه از خدا طلب زیارت آن را می‌کند لذا فوجی از آسمان به زمین آمده [تا زیارت کرده] و فوجی [پس از زیارت] از زمین به آسمان می‌روند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۲۲ و ۲۲۵؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٢٠٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص٦٠.

←

عبارتِ «هیچ پیغمبر مرسلی نیست، هیچ ملک مقربی نیست»، امر سهل و آسانی نیست. این است سید الشهدا علیه السلام! این است آن کسی که عاشورا را سر پا کرد و «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»[1] را به وجود آورد! این است آن کسی که هر شب جمعه بدون استثنا از نخستین تا آخرین نبی، از اولین تا آخرین وصی، باید کنار قبر او سلام بدهد.[2] ٦• و امیر المؤمنین علیه السلام هر شب جمعه که به زیارتش می‌آید، خصوصیتی که دارد این است که یک فاتحه برای اموات مدفون در کربلا می‌خواند، که آن فاتحه وقتی قسمت می‌شود، به هر کس آنچه می‌رسد بیش از آن است که در بیانی بگنجد و در قلمی تحریر شود. این سید الشهدا علیه السلام است! امام حسین علیه السلام این است! خون او چنین خونی است! این خون را مال التجاره برای مقام و منصب این و آن نکنید. این

→

و همچنین: اسحاق بن عمار گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «لَيْسَ نَبِيٌّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَفَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ [يَعْرُجُ]. کافی، کلینی، ج٤، ص٥٨٨؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٢٢٠؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص٩٦؛ مزار، شیخ مفید، ص١٤١؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج٣، ص٢٧٢؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٩٨، ص١١٠.

١. رجوع شود به ابتدای همین مجلس. صفحهٔ ٩٧.

٢. عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «لَمَّا أَتَى الْحِيرَةَ هَلْ لَكَ فِي قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قُلْتُ وَ تَزُورُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ وَ كَيْفَ لَا أَزُورُهُ وَ اللَّهُ يَزُورُهُ فِي كُلِ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ يَهْبِطُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ إِلَيْهِ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ وَ مُحَمَّدٌ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ فَقَالَ صَفْوَانُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَتَزُورُهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ حَتَّى تُدْرِكَ زِيَارَةَ الرَّبِّ قَالَ نَعَمْ يَا صَفْوَانُ الْزَمْ ذَلِكَ يُكْتَبْ لَكَ زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ ذَلِكَ تَفْضِيلٌ وَ ذَلِكَ تَفْضِيل.» صفوان جمّال نقل کرده که وقتی امام صادق علیه السلام به حیره تشریف آوردند به من فرمودند:آیا مایل به زیارت قبر حسین علیه السلام هستی؟ عرض کردم: فدایت شوم آیا قبر آن حضرت را زیارت می‌کنی؟حضرت فرمودند:چگونه آن را زیارت نکنم و حال آنکه خداوند متعال در هر شب جمعه او را زیارت میکند و فرشتگان و انبیاء و اوصیاء به زمین هبوط کرده و او را زیارت می‌کنند. البتّه حضرت محمّد صلی الله علیه و آله افضل انبیاء و ما افضل اوصیاء هستیم.سپس صفوان عرض کرد: فدایت شوم پس، هر شب جمعه قبر آن حضرت را زیارت می‌کنی تا بدین وسیله زیارت پروردگار را نیز درک نمایی؟ حضرت فرمودند:بلی، ای صفوان ملازم این باش برایت زیارت قبر حسین علیه السلام را می‌نویسند و این فضیلتی است و این فضیلتی است. (یعنی زیارت قبر امام حسین علیه السلام این فضیلت را دارد که در آن زیارت پروردگار نیز می‌باشد). کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، ص٢٢٢؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٢٠٨؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٩٨، ص٦٠.

خون فقط باید سرمایهٔ حق شود و حق هم سه کلمه بیش نیست؛ حق اول: ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾،[۱] خون حسین بن علی علیه‌السلام در مرحلهٔ اول باید در این حق صرف شود. حقّ دوم: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ﴾،[۲] [۷۰] این حقّ دومی است که خون آن حضرت باید در آن صرف شود. حقّ سوم هم: «السَّلَامُ عَلَى الْحَقِ الْجَدِيد».[۳] نتیجه اینکه عاشورا فقط باید در سه کلمه صرف شود: خدا، دین خدا، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه. خونی که وقتی ریخته شد، ابا عبد الله علیه‌السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّه»،[٤] این خون را در راه خدا صرف کنید، تا خیر دنیا و آخرت نصیبتان شود و الّا خسر الدنیا و الآخره خواهید شد. ﴿ذلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾.[٥]

---

۱. پس بلند مرتبه است خدای یکتا ، آن فرمانروای راستین. طه: ۱۱٤.

۲. «اوست خدائی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده است» توبه: ۳۳.

* محمد بن فضیل گوید: از حضرت ابو الحسن علیه‌السلام راجع به قول خدای عز و جل ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِ﴾ سؤال نمودم حضرت علیه‌السلام فرمودند: «هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لِوَصِيِّهِ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ». قُلْتُ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قَالَ علیه‌السلام: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِم...» اوست که رسولش را به ولایت وصیش امر کرد و ولایت همان دین حق است. عرض کردم: ﴿تا آن را بر هر دینی غالب کند﴾ فرمود: یعنی آن را در زمان قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بر همهٔ دین ها غلبه دهد... کافی، کلینی، ج ۱، ص ٤۳۲؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۲، ص۲۷۹؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص٥٦۷؛ صراط المستقیم، عاملی بیاضی، ج۲، ص۷٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۳۱۸.

۳. « ...السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ ائْذَنْ لِوَلِيِّكَ فِي الدُّخُولِ إِلَى حَرَمِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ثُمَّ قُلْ عِنْدَ نُزُولِ السِّرْدَابِ السَّلَامُ عَلَى الْحَقِ الْجَدِيدِ وَ الْعَالِمِ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيدُ السَّلَامُ عَلَى مُحْيِي الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ السَّلَامُ عَلَى مَهْدِيِّ الْأُمَم...» مزار، شهید اول، ص۲۰۸؛ مصباح، کفعمی، ص٤۹۷؛ جامع عباسی، شیخ بهائی عاملی، ص۱۸٥؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۰۱.

٤. رجوع شود به مجلس اول، صفحه۳۳، پاورقی۱.

٥. حج: ۱۱ ؛ زمر: ۱٥.

پی نوشت:

۱. در قرآن کریم از روز قیامت تعابیر زیادی آمده از جمله: یوم الحسرة: مریم ۳۹؛ یوم القیامة: البقرة ۸۵ (این اسم ۷۰ بار در قرآن آمده)؛ یوم الدین: الفاتحة ٤ و الذاریات ۱۲ و الواقعة ٥٦؛ یوم البعث: الروم ٥٦؛ یوم الفصل: الصافات ۲۱ و الدخان ٤۰ و المرسلات ١٤ و المرسلات ۳۸ و النبأ ۱۷؛ یوم الحساب: صاد ١٦، ٢٦، ٥۳ و غافر: ۲۷؛ یوم التلاق: غافر ١٥؛ یوم الأزفة: غافر ۱۸؛ یوم التناد: غافر ۳۲؛ یوم الجمع: الشوری ۷؛ یوم الوعید: ق ۲۰؛ یوم التغابن: التغابن ۹؛ الساعة: الانعام ۳۱ (این اسم ٤۸ بار در قرآن آمده)؛ الواقعة: الواقعة ۱ و الحاقة ١٥؛ الحاقة: الحاقة ۱-۳؛ الطامة: النازعات ۳٤؛ الصاخة: عبس ۳۳؛ الغاشیة: الغاشیة ۱؛ القارعة: القارعة ۱-۳؛ الیوم الآخر: البقرة ۸ (این تعبیر۲٦ بار در قرآن آمده)؛ یوم الخلود: ق:۳٤؛ یوم الخروج: ق:٤۲؛ الیوم الموعود: البروج۱و۲؛ الیوم الحق: النبإ ۳۹؛ یَوْمٌ لَا بَیْعٌ فِیهِ وَلَا خُلَّةٌ: البقره:۲٥٤؛ یَوْمٌ لَا بَیْعٌ فِیهِ وَلَا خِلَال: ابراهیم: ۳۱؛ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسَابُ: ابراهیم:٤۱؛ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ: الانعام: ۷۳، طه:۱۰۲، النبأ: ۱۸؛ یَوْمُ یَنْفَعُ الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ : المائده: ۱۱۹؛ یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ: الشعراء: ۸۸؛ یَوْمَ لَا یَنْفَعُ الظَّالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ: غافر: ٥۲؛ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ: غافر:٥۱؛ یَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ: الروم:٤۳، الشوری: ٤۷؛ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ: الروم: ۱۲و١٤ و٥٥، غافر:٤٦، جاثیه:۲۷؛ یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ:المطففین:٦؛ یَوْمَ لَا یُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَیْئًا: الدخان:٤۱؛ یَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئًا: الانفطار:۱۹؛ یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ: الطارق: ۹؛ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ: هود: ۱۰۳؛ یَوْمٌ مَشْهُودٌ: هود: ۱۰۳.

۲. ورد في الخبر النبوی ﷺ: «أنه ینشر للعبد کل یوم أربع وعشرون خزانة مصفوفة فتفتح له منها خزانة فیراها مملوة نورا من حسناته التي عملها في تلك الساعة فیناله من الفرح والسرور والاستبشار بمشاهدة تلك الأنوار التي هي وسیلة عند الملك الجبار ما لو وزع على أهل النار لأدهشهم ذلك الفرح عن الإحساس بألم النار وتفتح له خزانة أخرى سوداء مظلمة یفوح نتنها ویتغشاه ظلامها وهي الساعة التي عصى الله فیها فیناله من الهول والفزع ما لو قسم على أهل الجنة لتنغص علیهم نعیمها وتفتح له باب خزانة أخرى فارغة لیس فیها ما یسره ولا ما یسوؤه وهي الساعة التي نام فیها أو غفل عنها أو اشتغل بشيء من مباحات الدنیا فیتحسر على خلوها ویناله من غبن ذلك ما یلحقه حزن عظیم وناهیك به من حسرة وغبن وهکذا على خزائن أوقاته طول عمره فیقول لنفسه اجتهدي الیوم في أن تعمري خزائنك ولا تدعها فارغة عن کنوزك التي هي أسباب ملك الأبد ولا تمیلي إلى الکسل والدعة والاستراحة فیفوتك من درجات علیین ما یدرکه غیرك وتبقى عندك حسرته لا تفارقك وإن دخلت الجنة فألم الغبن وحسرته لا یطاق .» تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ورام بن ابی فراس مالکی، ص۲٤۱؛ شرح نهج البلاغة، ابن میثم بحرانی، ج۲، ص۳۲۰؛ محاسبة النفس، کفعمی، ص۳۸؛ محجة البیضاء، فیض کاشانی، ج۸، ص۱٥۲.

منبع اهل تسنن: احیاء علوم الدین، غزالی، ج۱٥، ص۷.

۳. عَنْ سَدِیرٍ الصَّیْرَفِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ جُعِلْتُ فِدَاكَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ یُکْرَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى قَبْضِ

رُوحِهِ قَالَ﵇ لَا وَ اللَّهِ إِنَّهُ إِذَا أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ رُوحِهِ جَزِعَ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ يَا وَلِيَّ اللَّهِ لَا تَجْزَعْ فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً ﷺ لَأَنَا أَبَرُّ بِكَ وَ أَشْفَقُ عَلَيْكَ مِنْ وَالِدٍ رَحِيمٍ لَوْ حَضَرَكَ افْتَحْ عَيْنَكَ فَانْظُرْ قَالَ وَ يُمَثَّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ﵈ فَيُقَالُ لَهُ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ﵈ رُفَقَاؤُكَ قَالَ فَيَفْتَحُ عَيْنَهُ فَيَنْظُرُ فَيُنَادِي رُوحَهُ مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ فَيَقُولُ- يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ- ارْجِعِي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً بِالْوَلَايَةِ مَرْضِيَّةً بِالثَّوَابِ فَادْخُلِي فِي عِبادِي يَعْنِي مُحَمَّداً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي فَمَا شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنِ اسْتِلَالِ رُوحِهِ وَ اللُّحُوقِ بِالْمُنَادِي.» سدیر نقل می‌کند که به امام صادق﵇ عرض کردم آقا فدایت شوم آیا مؤمن را بر قبض روحش مجبور می‌کنند؟ فرمود: نه وقتی فرشتهٔ مرگ برای قبض روح او می‌آید ناراحت می‌شود، ملک الموت به او می‌گوید ای دوست خدا! ناراحت نباش به آن خدایی که محمّد ﷺ را به حق برانگیخته من به تو از پدر مهربان مهربانتر و دل سوز ترم چشم بگشا و نگاه کن، در این موقع پیامبر اکرم و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه﵈ برایش متمثل می‌شوند پس به او گفته می‌شود اینها رفیق‌های تو هستند او چشم می‌گشاید و نگاه می‌کند آنگاه یک منادی از سوی رب العزة خطاب می‌کند به نفس او: ﴿يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ ای نفسی که اطمینان به محمّد و اهل بیت او داری: ﴿ارْجِعِي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً﴾ بر گرد به سوی خدا در حالی که خشنودی به ولایت و مورد رضایت قرار گرفته‌ای به ثواب. ﴿فَادْخُلِي فِي عِبادِي﴾ داخل بندگانم محمّد و اهل بیت او بشو ﴿وَ ادْخُلِي جَنَّتِي﴾ داخل بهشت من شو. در آن موقع چیزی برایش بهتر از این نیست که هر چه زودتر روحش خارج شود و به آن منادی برسد. کافی،کلینی، ج ۳، ص ۱۲۷؛ فضائل الشیعة، شیخ صدوق، ص ۲۹؛ تأویل الآیات، استر آبادی، ج۲، ص۷۹۷؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۳۲۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٦، ص ۱۹٦.

٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ قَالَ:« قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فَأَسْأَلَكَ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ أَيَّ الْأَوْقَاتِ أَحْبَبْتَهُ فَخَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ﵄ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَا أَخْبَرَتْكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ فَقَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ﵄ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَهَنَّيْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحاً أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرُّدٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَاباً أَبْيَضَ شِبْهَ لَوْنِ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا بِأَبِي وَ أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا هَذَا اللَّوْحُ فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ ﷺ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنَيَّ وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَتْنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ﵄ فَقَرَأْتُهُ وَ اسْتَنْسَخْتُهُ فَقَالَ لَهُ أَبِي فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ قَالَ نَعَمْ فَمَشَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رَقٍ فَقَالَ يَا جَابِرُ انْظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَ أَنَا عَلَيْكَ فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسْخَةٍ فَقَرَأَهُ أَبِي فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفاً فَقَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوباً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ حِجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَظِّمْ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَ اشْكُرْ نَعْمَائِي وَ لَا تَجْحَدْ آلَائِي إِنِّي أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَ دَيَّانُ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا

أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي عَذَّبْتُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيّاً فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيّاً وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشِبْلَيْكَ وَ سِبْطَيْكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ فَجَعَلْتُ حَسَناً مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ حُسَيْناً خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنِ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِيَ التَّامَّةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِيَ الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِتْرَتِهِ أُثِيبُ وَ أُعَاقِبُ أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِيَ الْمَاضِينَ وَ ابْنُهُ شِبْهُ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ عِلْمِي وَ الْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي سَيَهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ وَ لَأَسُرَّنَّهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ أُتِيحَتْ بَعْدَهُ لِمُوسَى فِتْنَةٌ عَمْيَاءُ حِنْدِسٌ إلا إِنَّ خَيْطَ فَرْضِي لَا يَنْقَطِعُ وَ حُجَّتِي لَا تَخْفَى وَ أَنَّ أَوْلِيَائِي يُسْقَوْنَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى مَنْ جَحَدَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدِ افْتَرَى عَلَيَّ وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَ حَبِيبِي وَ خِيَرَتِي ألا إن المكذب بالثامن مكذب بكا أوليائي و عَلِيٌّ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي وَ مَنْ أَضَعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النُّبُوَّةِ وَ أَمْتَحِنُهُ بِالاضْطِلَاعِ بِهَا يَقْتُلُهُ عِفْرِيتٌ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ ذو القرنين إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَسُرَّنَّهُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَ شَفَّعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ أَمِينِي عَلَى وَحْيِي أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِيَ الْحَسَنَ وَ أُكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مح‌مد رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيُذَلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَ تُتَهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تُتَهَادَى رُءُوسُ التُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيُقْتَلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجِلِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرَّنَّةُ فِي نِسَائِهِمْ أُولَئِكَ أَوْلِيَائِي حَقّاً بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمْيَاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَدْفَعُ الآصَارَ وَ الْأَغْلَالَ أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ:" قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ فَصُنْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ»؛ از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام که فرمود: پدرم به جابر بن عبد الله انصاری گفت: من با تو امری دارم، چه زمانی میتوانی حاضر شوی تا با تو خلوت نمایم و از آن امر سوال کنم؟ جابر به حضرت علیه السلام عرض کرد: هر وقت شما دوست داری، امام علیه السلام یک روزی با جابر تنها شد و به او فرمود: ای جابر، به من از آن لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدی گزارش بده و از آنچه که مادرم به تو گزارش داد که در آن لوح نوشته است، جابر در پاسخ حضرت علیه السلام گفت: من خدا را گواه می‌گیرم که یک روز در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد مادرت فاطمه علیها السلام رفتم و او را به ولادت حسین علیه السلام مبارک باد گفتم، و در دستش لوح سبزی دیدم که به گمانم از زمرد بود و در آن نوشته سپیدی به مانند رنگ آفتاب بود، به او گفتم: پدرم و مادرم قربانت، ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خدا آن را به رسول خود هدیه کرده و در آن است نام پدرم و نام شوهرم و نام دو پسرم و نام امامان از فرزندانم و پدرم برای مژدگانی، آن را به من داده است، جابر گوید: مادرت فاطمه علیها السلام آن را به دست من داد و آن را خواندم و از آن رو نویس کردم، پدرم به او گفت: ای جابر، می‌توانی آن را به من بنمائی؟ گفت: آری، پدرم با او به خانه جابر رفت و او صحیفه‌ای از پوست آهو در آورد، پدرم فرمود: ای جابر، در نوشته خود نگاه کن تا من آن را

بخوانم، جابر در نسخه خود نظر داشت و پدرم آن را خواند و یک حرف، اختلاف نداشت. جابر گفت: من خدا را گواه می‌گیرم که به راستی همچنین دیدم که در لوح نوشته بود: به نام خدای بخشاینده مهربان این نامه‌ای است که از خداوند عزیز حکیم برای محمد ﷺ بنده و نور و سفیر و حجاب و دلیل حضرت او، روح الامین آن را از نزد رب العالمین آورده است، ای محمد، اسماء مرا بزرگ شمار و نعمت‌های مرا شکرگزار و لطفهای مرا انکار مدار، به راستی، منم، من که خدایم، نیست شایسته پرستشی جز من که شکننده جباران و انتقام جو برای ستمکشان و سزاده روز رستاخیزم، به راستی منم خدا، نیست شایسته پرستشی جز من، هر که جز فضل مرا امید دارد و جز از عدل من ترسد، او را چنان کیفری دهم که هیچ کدام از جهانیان را چونانه کیفر ندهم، پس مرا بپرست و همان بر من توکل کن، به راستی، من پیغمبری ارسال نکردم که روزگارش را به پایان رسانم و عمرش به سر آید جز آنکه برای او وصیی مقرر ساخته‌ام، به راستی، من تو را بر پیغمبران، برتری دادم و وصی تو را بر همه اوصیاء برتری نهادم و تو را به دو شیر- بچه‌ات- ارجمند ساختم و به دو دخترزاده‌ات حسن و حسین، حسن را پس از پدرش کان دانش نمودم و حسین را گنجبان وحی خویش، او را به شهادت گرامی داشتم و به سرانجام سعادتش واداشتم، پس او بهتر شهید است و از همه شهیدان بلندپایه‌تر، من کلمه تامه خود را همراه او کردم و حجت رسای خویش را نزد او نهادم به وسیله خاندان او پاداش دهم و کیفر نهم. اول آنان: علی سید عابدان و زیور دوستان گذشته این سامان. دوم: پسرش همانند جدّ ستوده‌اش محمد، شکافنده دانشم و معدن حکمتم، محققاً هلاك شوند آنان که شك کنند در باره: سوم آنها جعفر: آنکه او را نپذیرد، مرا نپذیرفته، گفتار بر جای من است که: هر آینه گرامی دارم ایستگاه جعفر را و او را در باره پیروان و یاران، و دوستانش شاد سازم، پس از وی. چهارمشان: موسی است که اندر آشوبی دچار است سخت و تار، زیرا رشته قرار داد من از بین نرود و حجت من نهان نماند و به راستی دوستانم از جام سرشار بنوشند، هر که یکی از آنها را منکر باشد، محققاً منکر نعمت من است و هر که یک آیه از کتاب مرا بر گرداند بر من افتراء بسته، وای بر افتراء بندهای منکر، در هنگام سر آمدن مدت موسی ﷺ بنده و دوستم.وای بر کسانی که افتراء بستند و منکر شدند. پس از در گذشت موسی ﷺ، دوست من و برگزیده من، پنجم حجت من علی ﷺرا که ولی و ناصر من است و آن کس است که من بارهای وظائف نبوت را به دوش او نهم و او را به اطلاع کامل بدانها بیازمایم، دیو گردن فرازی، او را بکشد، در شهری که آن را بنده شایسته‌ای ساخته، به خاك رود (مقصود از عفریت در اینجا مأمون است و مقصود از بنده شایسته: ذو القرنین است که طوس را ساخته- از مجلسی -) در کنار بدترین آفریده‌هایم (یعنی هرون الرشید) گفتار من این است که او را به پسرش: ششم آنها: محمد (امام جواد ﷺ) شاد کنم که جانشین او است، پس از وی و وارث دانش او است، پس معدن علم و جایگاه سِرّ من باشد بر خلق من، بنده‌ای به او معتقد نشود جز آنکه بهشتش جای سازم و شفاعت او را در هفتاد کس از خاندانش که سزاوار دوزخ باشند بپذیرم، و سر انجام سعادت را نصیب پسر او:هفتم: علی (امام نقی ﷺ) را که ولی و ناصر من است و گواه من است در خلق من و امین من است بر وحی من و از او بر آور، آنکه به راه و کیش من دعوت کند و گنجبان دانش من باشد: هشتم حسن (امام عسکری ﷺ) را و کامل گردانم این سلسله امامت را به پسر او: نهم (از اولاد حسین ﷺ) که م ح م د باشد و رحمت بر جهانیان و دارای کمال موسی و بهای عیسی

و صبر ایوب است، در دوران او دوستانم خوار شوند و سر آنها را دشمنان به هم پیشکش کنند چنانچه سرهای ترك و دیلم را به هم پیشکش نمایند، آنها را بکشند و بسوزانند و در ترس باشند، مرعوب و هراسان و زمین از خونشان رنگین گردد، وای وای و شیون در میان زنان آنها فاش و آشکار شود، آنان به راستی دوستان من باشند و به وسیله آنها دفع کنم هر فتنه پیچیده و تاری را و برای آنها بردارم زمین لرزه‌ها و بارهای سنگین و زنجیر گران را، آنانند که خاص بر آنها است صلوات از پروردگار آنها، به همراه رحمت و مهر و آنانند هم آن هدایت‌شده‌ها. عبد الرحمن بن سالم گوید: ابو بصیر گفت: اگر در عمر خود جز این حدیث را نشنوی، برای تو بس است، آن را از جز اهلش نگهدار.

منابع: الامامة و التبصرة، علی بن بابویه قمی، ص۱۰٤؛ کافی، کلینی، ج۱، ص۵۲۸؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۱۰؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۱، ص٤۹؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۲۱۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۵۵؛ اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، ج۲، ص۱۷٦؛ الروضة فی فضائل امیر المؤمنین، شاذان بن جبرئل قمی، ص٦۳؛ جامع الاخبار، شعیری، ص۱۹؛ الصراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۲، ص۱۳۷؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج۲، ص۲۹۱؛ روضة المتقین، محمد تقی مجلسی، ص۷؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ص۱٤۵ و ۲۲۰؛ الجواهر السنیة، حر عاملی، ص۲۰۳؛ وافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۲۹۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳٦، ص۱۹٦؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد رضا قمی مشهدی، ص٤۷٦؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۱، ص۷۷٦.

منبع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص۱٦۹؛ فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۱۳۷.

۵. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ: «يَقُولُ إِنَّ لِمَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ حُرْمَةً مَعْلُومَةً مَنْ عَرَفَهَا وَ اسْتَجَارَ بِهَا أُجِيرَ قُلْتُ فَصِفْ لِي مَوْضِعَهَا جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ امْسَحْ مِنْ مَوْضِعِ قَبْرِهِ الْيَوْمَ فَامْسَحْ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ نَاحِيَةِ رِجْلَيْهِ وَ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ ذِرَاعاً مِمَّا يَلِي وَجْهَهُ وَ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ خَلْفِهِ وَ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ نَاحِيَةِ رَأْسِهِ وَ مَوْضِعُ قَبْرِهِ مُنْذُ يَوْمَ دُفِنَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ مِنْهُ مِعْرَاجٌ يُعْرَجُ فِيهِ بِأَعْمَالِ زُوَّارِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَلَيْسَ مَلَكٌ وَ لَا نَبِيٌّ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَ هُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَفَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يَعْرُجُ. کافی، کلینی، ج٤، ص۵۸۸؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٤۵۷؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۹٤ (شیخ صدوق عبارت: "و لیس من ملک و لانبی...." را نقل نکرده)؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۱٤، ص۵۱۱. و با اختلاف در این عبارت: «فلیس ملک في السماوات و لا في الارض..» در این منابع: مزار، شیخ مفید، ص۱٤۱؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص۷۲؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی،ص۷۲۲؛ مزار، مشهدی، ص۳۳۹؛ بحار الانوار، ج۹۸، ص۱۱۰.

و همچنین: عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَيْسَ [مِنْ] مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا وَ هُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَفَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يَعْرُجُ. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۲٤؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۹٦؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۹٤؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۷۲؛ جامع الاخبار، شعیری، ص۲٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص٦۱.

و همچنین: عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لَيْسَ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَ هُمْ يَسْأَلُونَ

اللَّهَ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ فَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يَعْرُجُ. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص٤٦؛ وافی، فیض کاشانی، ج١٤، ص١٤٧١.

و همچنین: از امام سجاد﵇ و امام صادق﵇ نقل شده که فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُصَافِحَهُ مِائَةُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفَ نَبِيٍّ فَلْيَزُرْ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فِي النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ يَسْتَأْذِنُونَ اللَّهَ فِي زِيَارَتِهِ فَيُؤْذَنُ لَهُمْ [مِنْهُمْ خَمْسَةٌ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ قُلْنَا مَنْ هُمْ قَالَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِين]»؛ امام صادق﵇ فرمودند: هرکس دوست دارد که صد و بیست هزار پیامبر با او مصافحه کنند، پس قبر حسین بن علی﵇ را در نیمهٔ شعبان زیارت کند چراکه ارواح پیامبران﵈ از خداوند اذن می‌گیرند برای زیارت امام حسین﵇ و به ایشان اذن داده می‌شود. که در بین انبیا پیامبران اولو العزم؛ نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و محمد﵈ می‌باشند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٣٣٤؛ مزار، شیخ مفید، ص٤٢؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج١١، ص٣٣. و در این منابع تنها صدر روایت ذکر شده: مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص٨٣٠؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص٤٨؛ مزار، مشهدی، ص٣٤٦؛

و همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي فِي حَدِيثٍ قَالَ: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ- وَ هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يُرْجَى أَنْ تَكُونَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ- وَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ صَافَحَهُ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ نَبِيٍّ كُلُّهُمْ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ»؛ امام جواد﵇ فرمودند: هر کس امام حسین﵇ را در شب بیست و سوم ماه رمضان - آن شبی که امید هست شب قدر باشد - زیارت کند، با بیست و چهار هزار فرشته و پیامبر که همهٔ آن‌ها برای زیارت امام حسین در این شب از خدا رخصت می‌طلبند، مصافحه خواهد کرد. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج١، ص٣٨٣؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج١٤، ص٤٧٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٩٥، ص١٦٦.

و همچنین: امام رضا﵇ فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ فَقَدْ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ قَالَ قُلْتُ يُطْرَحُ عَنْهُ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ قَالَ لَا هِيَ حِجَّةُ الضَّعِيفِ حَتَّى يَقْوَى وَ يَحُجَّ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْبَيْتَ يَطُوفُ بِهِ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُمُ اللَّيْلُ صَعِدُوا وَ نَزَلُوا غَيْرُهُمْ فَطَافُوا بِالْبَيْتِ حَتَّى الصَّبَاحِ وَ إِنَّ الْحُسَيْنَ لَأَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِنَّهُ فِي وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ لَيَنْزِلُ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ شُعْثٌ غُبْرٌ لَا تَقَعُ عَلَيْهِمُ النَّوْبَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ کسی که قبر حضرت امام حسین﵇ را زیارت بکند پس یک حجّ و یک عمره به جا آورده. راوی گوید: عرض کردم یعنی حجة الإسلام از او دیگر ساقط است؟ حضرت فرمودند: خیر. مقصود این است که این زیارت حجّ افراد ضعیف محسوب شده تا قوی گردند و به بیت اللّه الحرام بروند، آیا نمی‌دانی که هر روز هفتاد هزار فرشته بیت اللّه را طواف کرده تا شب فرا برسد و پس از آمدن شب به آسمان رفته و فرشتگان دیگر نازل شده و تا صباح بیت را طواف می‌کنند و اما حضرت امام حسین﵇ نزد خدا عزیزتر از بیت بوده و در هر وقت نماز هفتاد هزار فرشته که جملگی ژولیده و غبار آلوده و گرفته هستند نازل شده و قبر مطهّر را طواف می‌کنند و تا روز قیامت به ایشان دیگر نوبت نمی‌رسد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٢٩٩؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج١٤، ص٤٥٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٩٨، ص٤٠.

و همچنین: فضیل بن یحیی از حضرت ابی عبد اللّه﵇ روایت کرده که فرمودند: «زُورُوا كَرْبَلَاءَ وَ لَا

تَقْطَعُوهُ فَإِنَّ خَيْرَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ ضُمِّنَتْهُ أَلَا وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ زَارَتْ كَرْبَلَاءَ أَلْفَ عَامٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَسْكُنَهُ جَدِّيَ الْحُسَيْنُ وَ مَا مِنْ لَيْلَةٍ تَمْضِي إِلَّا وَ جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ يَزُورَانِهِ فَاجْتَهِدْ يَا يَحْيَى أَنْ لَا تُفْقَدَ مِنْ ذَلِكَ الْمَوْطِنِ»؛ کربلا را زیارت کنید و آن را ترک نکنید زیرا این سرزمین بهترین فرزند انبیا را در خود گرفته، آگاه باشید هزار سال قبل از اینکه جدّم حسین علیه السلام در آن ساکن گردد ملائک این سرزمین را زیارت کرده‌اند و هیچ شبی نیست مگر آنکه جبرئیل و میکائیل این مکان را زیارت می‌کنند، پس ای یحیی سعی کن جایت در این مکان خالی نباشد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۴۵۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۱۰۹.

و همچنین: رَوَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ فِي كِتَابٍ أَصْلِهِ فِي فَضْلِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ وَ لَمْ يَذْكُرْ عَاشُورَاءَ فَقَالَ مَا لَفْظُهُ: «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ خَرَجْتُ فِي آخِرِ زَمَنِ بَنِي أُمَيَّةَ وَ أَنَا أُرِيدُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ فَانْتَهَيْتُ إِلَى الْغَاضِرِيَّةِ حَتَّى إِذَا نَامَ النَّاسُ اغْتَسَلْتُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ أُرِيدُ الْقَبْرَ حَتَّى إِذَا كُنْتُ عَلَى بَابِ الحير [الْحَائِرِ] خَرَجَ إِلَيَّ رَجُلٌ جَمِيلُ الْوَجْهِ طَيِّبُ الرِّيحِ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ فَقَالَ انْصَرِفْ فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ فَانْصَرَفْتُ إِلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ فَانَسْتُ بِهِ حَتَّى إِذَا كَانَ نِصْفُ اللَّيْلِ اغْتَسَلْتُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ أُرِيدُ الْقَبْرَ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى بَابِ الْحَائِرِ خَرَجَ إِلَيَّ الرَّجُلُ بِعَيْنِهِ فَقَالَ يَا هَذَا انْصَرِفْ فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ فَانْصَرَفْتُ فَلَمَّا كَانَ آخِرُ اللَّيْلِ اغْتَسَلْتُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ أُرِيدُ الْقَبْرَ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى بَابِ الْحَائِرِ خَرَجَ إِلَيَّ ذَلِكَ الرَّجُلُ فَقَالَ يَا هَذَا إِنَّكَ لَا تَصِلُ فَقُلْتُ فَلِمَ لَا أَصِلُ إِلَى ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ وَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ- وَ قَدْ جِئْتُ أَمْشِي مِنَ الْكُوفَةِ وَ هِيَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَ أَخَافُ أَنْ أُصْبِحَ هَاهُنَا وَ تَقْتُلَنِي مُصْلِحَةُ بَنِي أُمَيَّةَ فَقَالَ انْصَرِفْ فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ فَقُلْتُ وَ لِمَ لَا أَصِلُ فَقَالَ إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَأَذِنَ لَهُ فَأَتَاهُ وَ هُوَ فِي سَبْعِينَ أَلْفٍ فَانْصَرِفْ فَإِذَا عَرَجُوا إِلَى السَّمَاءِ فَتَعَالَ فَانْصَرَفْتُ وَ جِئْتُ إِلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ حَتَّى إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ اغْتَسَلْتُ وَ جِئْتُ فَدَخَلْتُ فَلَمْ أَرَ عِنْدَهُ أَحَداً فَصَلَّيْتُ عِنْدَهُ الْفَجْرَ وَ خَرَجْتُ إِلَى الْكُوفَةِ.»؛ راوی گوید: در اواخر سلطنت بنی مروان ارادهٔ زیارت آقا ابی عبداللّه الحسین علیه السلام نمودم و پنهانی از اهل شام، خود را به کربلا رساندم. در گوشه‌ای پنهان شدم تا اینکه شب از نیمه گذشت. پس به سوی قبر شریف روانه شدم تا آنکه نزدیک قبر مقدس رسیدم. ناگهان مردی را دیدم که به سوی من می‌آید و گفت خدا تو را اجر و پاداش دهد. برگرد که به قبر حضرت نمی‌رسی! من وحشت زده و ترسان برگشتم و در گوشه ای دوباره خود را پنهان کردم تا آنکه نزدیک طلوع صبح شد. باز دو مرتبه به جانب قبر روانه شدم و چون نزدیک شدم باز همان مرد آمد و ممانعت کرد و گفت به آن قبر نمی توانی برسی. به او گفتم عافاک اللّه. چرا من به آن قبر نمی‌رسم و حال اینکه از کوفه به قصد زیارت آن حضرت آمده‌ام؟ بین من و آن قبر مانع نشو، زیرا من می‌ترسم که صبح شود و اهل شام مرا ببینند و به قتلم برسانند، وقتی این حرف را از من شنید گفت مقداری صبر کن چون حضرت موسی بن عمران علیه السلام از خدای خود اجازه گرفته که به زیارت سید الشهدا علیه السلام بیاید و خدا به او اجازه داده و اینک با هفتاد هزار ملک به زیارت حضرت آمده و از اول شب تا به حال در خدمت قبر شریف هستند و تا طلوع صبح کنار قبر هستند. بعد به آسمان عروج می کنند. راوی گوید از آن مرد پرسیدم که توکیستی؟ گفت من یکی از آن ملائکه‌ای هستم که مأمور پاسداری قبر سید الشهدا علیه السلام هستیم و برای زوار ایشان طلب مغفرت می‌کنیم. تا این را شنیدم برگشتم و پنهان شدم. هنگام طلوع صبح سر قبر حضرت آمدم دیگر کسی را ندیدم که مانع شود پس زیارت کردم و بر قاتلین آن حضرت لعن نمودم و نماز صبح را در آنجا خواندم و از ترس مردم شام سریع به کوفه برگشتم.

اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۳، ص٦٤؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۲۱۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۵۷.

٦. عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: كُنْتُ نَازِلًا بِالْكُوفَةِ وَ كَانَ لِي جَارٌ كَثِيراً مَا كُنْتُ أَقْعُدُ إِلَيْهِ وَ كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ فَقُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ، فَقَالَ لِي: بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ، فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ أَنَا مُمْتَلِئٌ غَيْظاً وَ قُلْتُ: إِذَا كَانَ السَّحَرُ أَتَيْتُهُ فَحَدَّثْتُهُ مِنْ فَضَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَا يَشْحَنُ اللَّهُ بِهِ عَيْنَيْهِ. قَالَ: فَأَتَيْتُهُ وَ قَرَعْتُ عَلَيْهِ الْبَابَ، فَإِذَا أَنَا بِصَوْتٍ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ إِنَّهُ قَدْ قَصَدَ الزِّيَارَةَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ، فَخَرَجْتُ مُسْرِعاً فَأَتَيْتُ الْحَيْرَ، فَإِذَا أَنَا بِالشَّيْخِ سَاجِدٌ لَا يَمَلُّ مِنَ السُّجُودِ وَ الرُّكُوعِ، فَقُلْتُ لَهُ: بِالْأَمْسِ تَقُولُ لِي بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ وَ الْيَوْمَ تَزُورُهُ، فَقَالَ لِي: يَا سُلَيْمَانُ لَا تَلُمْنِي فَإِنِّي مَا كُنْتُ أُثْبِتُ لِأَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ إِمَامَةً حَتَّى كَانَتْ لَيْلَتِي هَذِهِ فَرَأَيْتُ رُؤْيَا أَزْعَبَتْنِي، فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتَ! أَيُّهَا الشَّيْخُ. قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا لَا بِالطَّوِيلِ الشَّاهِقِ وَ لَا بِالْقَصِيرِ اللَّاصِقِ، لَا أُحْسِنُ أَصِفُهُ مِنْ حُسْنِهِ وَ بَهَائِهِ، مَعَهُ أَقْوَامٌ يَحُفُّونَ بِهِ حَفِيفاً وَ يَزِفُّونَهُ زَفّاً، بَيْنَ يَدَيْهِ فَارِسٌ عَلَى فَرَسٍ لَهُ ذَنُوبٌ، عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ، لِلتَّاجِ أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ، فِي كُلِّ رُكْنٍ جَوْهَرَةٌ تُضِيءُ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا، فَقَالُوا: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَقُلْتُ: وَ الْآخَرُ، فَقَالُوا: وَصِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ مَدَدْتُ عَيْنِي فَإِذَا أَنَا بِنَاقَةٍ مِنْ نُورٍ عَلَيْهَا هَوْدَجٌ مِنْ نُورٍ تَطِيرُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: لِمَنِ النَّاقَةُ، قَالُوا: لِخَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ، قُلْتُ: وَ الْغُلَامُ، قَالُوا: الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، قُلْتُ: فَأَيْنَ يُرِيدُونَ، قَالُوا: يَمْضُونَ بِأَجْمَعِهِمْ إِلَى زِيَارَةِ الْمَقْتُولِ ظُلْماً الشَّهِيدِ بِكَرْبَلَاءَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، ثُمَّ قَصَدْتُ الْهَوْدَجَ وَ إِذَا أَنَا بِرِقَاعٍ تَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ أَمَاناً مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ لِزُوَّارِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ هَتَفَ بِنَا هَاتِفٌ: أَلَا إِنَّنَا وَ شِيعَتَنَا فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنَ الْجَنَّةِ، وَ اللَّهِ يَا سُلَيْمَانُ لَا أُفَارِقُ هَذَا الْمَكَانَ حَتَّى يُفَارِقَ رُوحِي جَسَدِي.»؛ سلیمان اعمش گفت: من در کوفه بودم. همسایه‌ای داشتم که نزد او می‌نشستم. یک شب جمعه نزد او رفتم و گفتم: دربارهٔ زیارت حسین بن علی ﷺ چه عقیده‌ای داری؟ گفت: بدعت است. هر بدعتی گمراهی و هر شخص گمراهی اهل جهنم خواهد بود. اعمش گوید: من در حالی که به او خشمناک بودم برخاستم و با خویشتن گفتم: من در وقت سحر نزد او میروم و مقداری از فضائل و مناقب امیر المؤمنین ﷺ را برایش شرح میدهم. وقتی هنگام سحر فرا رسید متوجهٔ آن همسایه شدم و دق الباب نمودم و نام او را صدا زدم. ناگاه شنیدم زوجه‌اش می‌گوید: شوهرم اول شب به زیارت حسین ﷺ رفته است. به دنبال وی رفتم و دیدم: در حال سجده، دعا، گریه، توبه و استغفار است! چون سر خود را برداشت و مرا دید. من به او گفتم: ای مرد بزرگ تو دیروز می‌گفتی زیارت حسین بن علی ﷺ بدعت و هر بدعتی گمراهی و هر شخص گمراهی در دوزخ خواهد بود. ولی امروز آمده‌ای و آن را زیارت میکنی!؟ او گفت: ای سلیمان! مرا ملامت مکن. زیرا معتقد به امامت اهل بیت رسول خدا ﷺ نبودم تا اینکه دیشب خوابی دیدم که مرا دچار هول و ترس کرد. گفتم: چه خوابی دیدی!؟ گفت: مرد جلیل القدری را دیدم که زیاد بلند بالا و کوتاه قامت نبود. من این قدرت را ندارم که عظمت جلال و جمال و بهاء و کمال او را شرح دهم. او با گروه‌هائی بود که در اطرافش بودند و وی را به سرعت می‌آوردند. در جلوی او سواری بود که تاجی بر سر داشت. آن تاج دارای چهار پایه بود، در هر پایهٔ آن یک گوهر بود که مسافت سه روز راه را نورانی می‌نمود. من به یکی از خدامان او گفتم: این شخص کیست: گفت: حضرت محمّد مصطفی ﷺ

است. گفت: آن شخص دیگر کیست؟ گفت: علی مرتضی ﷺ است که وصی و جانشین وی می‌باشد. پس از آن به دقت نظر کردم و ناقه‌ای از نور دیدم که هودجی از نور بر پشت آن بود. در میان آن هودج دو نفر زن بود. آن ناقه در بین آسمان و زمین پرواز می‌نمود. من گفتم: این ناقه از کیست؟ گفت: از خدیجهٔ کبری و فاطمهٔ زهرا ﷺ است. گفتم: این کودک کیست؟ گفت: حسن بن علی ﷺ می‌باشد. گفتم: اینان باهم به کجا می‌روند؟ گفت: برای زیارت حضرت حسین بن علی ﷺ که در کربلا شهید شده است. سپس من متوجهٔ هودج فاطمهٔ زهرا ﷺ شدم ناگاه دیدم رقعه‌هائی از آسمان فرو می‌ریزد که در آن چیزی نوشته شده بود. جویا شدم: این رقعه‌ها چیست؟ گفت: این رقعه‌ها امان نامه‌ای است از دوزخ برای زواری که شب جمعه به زیارت امام حسین ﷺ می‌روند. هنگامی که من خواهان یکی از آن رقعه شدم به من گفت: تو می‌گوئی: زیارت قبر امام حسین ﷺ بدعت است. تو این رقعه را به دست نخواهی آورد مگر آن موقعی که حسین ﷺ را زیارت کنی و به فضیلت و شرافت آن حضرت معتقد شوی. من در حال اضطراب از خواب بیدار شدم و در همان لحظه به قصد زیارت مولایم امام حسین ﷺ خارج شدم. ای سلیمان! من توبه کردم و از قبر حسین بن علی ﷺ جدا نمیشوم تا روح از بدنم مفارقت نماید. مزار، مشهدی،ص۳۳۰؛ تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج۲، ص۵۲۳؛ المنتخب، طریحی، ص۱۹۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۵۹ (به نقل از مزار مشهدی) و ج٤٥، ص٤٠١ (وَجَدْتُ فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا: به همین مضون)؛ دار السلام، میرزا نوری، ج۱، ص۲۹۹(به نقل از منتخب طریحی).

۷. ابو بصیر گوید: امام صادق ﷺ در تفسیر این قول خدای تعالی ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فرمودند: «وَ اللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِراً أَوْ مُشْرِكاً فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَاكْسِرْنِي وَ اقْتُلْهُ.» به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نازل نشده است و نازل نخواهد شد تا آنکه قائم عليه السلام خروج کند و چون خروج کرد کافران به خدای عظیم و مشرکان به امام خروج او را ناخوش دارند و اگر کافر یا مشرکی در دل صخره‌ای باشد آن صخره بگوید: ای مؤمن! در دل من کافری است آن را بشکن و او را بکش. کمال الدین، شیخ صدوق، ص٦٧٠؛ تأویل الآیات، استر آبادی، ج۲، ص٦٨٨؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص ٣٢٤.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ٢٤٠.

مجلس پنجم

دوازده مرتبهٔ معرفت و توحید

مسجد اعظم

(۸۰/۱۲/۱۵ هـ ش)

دوازده مرتبهٔ معرفت و توحید

وظایف مبلّغان

ایام محرم نزدیک است و امروز آخرین روز بحث ماست، کسانی که در این ایّام، به خدمت بزرگ تبلیغ - که اجر آن قابل تحدید و وصف نیست- موفق می‌شوند، وظایف مهمی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اول: هر مجلسی را با زیارت «سلام علی آل یس» افتتاح کنید، تا مجلس مورد اشراق شمس وجود، مهدی موعود، عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باشد.

دوم: احکام را تعلیم کنید و حلال و حرام را ابلاغ نمائید، چه آنکه مجالسی که از ارشاد جاهل و تنبیه غافل خالی باشد، منظور نظر اولیای دین نخواهد بود.

سوم: مبانی اعتقادی مردم را محکم و استوار نمایید.

اگر مجالس به این کیفیت اداره شود، سه عنوان بر شما منطبق می شود؛ اول: عنوان مرابط و مرزبان مرزهای اعتقادی قلوب اهل دین؛ دوم: مجاهد فی سبیل الله؛[1] و سوم: عنوان کفالت کنندهٔ ایتام آل محمد علیهم‌السلام.[2] هر یک از شما هنگام مسافرت تبلیغی تهی‌دست هستید، اما وقتی برگردید با چنین توشهٔ گرانبهایی بر

---

۱. رجوع شود به مجلس سوم، صفحه ۷۳، پاورقی۱.

۲. رجوع شود به مجلس دوم،صفحهٔ ٤٢.

می‌گردید، هم مرابط و مرزبان هستید، هم مجاهد و هم کفالت کنندهٔ یتیم؛ آن هم در غیبت ولی عصر و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه.

چهارم: آنکه امسال باید مورد نظر باشد تقارن عید با ایام محرم است. باید مردم بفهمند این عزا چه عزای عظیمی و این مصیبت چه مصیبت سنگینی است.

مردم دو دسته‌اند: یک دسته هستند که به سید الشهدا علیه‌السلام کاری ندارند، ما هم به آنها کاری نداریم. اما دسته‌ای هستند که با او سر و کاری دارند و کیست که با او سر و کاری نداشته باشد؟! عن قریب موت و سکرات آن، ما را در بر خواهد گرفت. در آن سکرات که قابل وصف نیست، ما هیچ نداریم. جاهل‌ترین فرد کسی است که تصور کند چیزی دارد، اگر ما خدای متعال را و خودمان را بشناسیم، آن وقت خواهیم فهمید که هیچ نداریم.

حاجات ما به ابا عبد الله الحسین علیه‌السلام

فقط یک امید داریم و آن اینکه پدر بزگوار او علیه‌السلام در آن سکرات بر سر بالین ما قدم نهد. این حاجت اول ماست.

حاجت دوم ما به سیدالشهدا علیه‌السلام، در شب اول قبر ماست. در آن ظلماتی که وحشتش، ظلمتش، حیرتش، قابل وصف نیست. نه حبیبی، نه قریبی، احدی در آنجا نیست فقط شمع آن مجلس و نور آن محفل، جمال بی مثال آن حضرت علیه‌السلام است. این هم حاجت دوم ماست.

حاجت سوم، در روز قیامت است. روزی که ﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾،[1] روزی که اثری از هیچ عملی نیست، فقط روشنایی مرکز برق وجود، حسین بن علی علیهماالسلام است. اگر اتصال قطع شود، ظلمات است. اگر ارتباط با سید الشهدا علیه‌السلام برقرار شود و اتصال با آن حضرت علیه‌السلام محقّق شود، آن وقت است که همه جا روشن می‌شود.

ما هیچ نداریم، نه در دم مردن، نه در شب اول قبر، و نه در روز حشر. آنچه در

---

۱. روزی که نه مال سود می‌دهد و نه فرزندان. شعرا: ۸۸.

دفتر ماست، فقط یک کلمه است، و آن کلمه، عشق به سیدالشهدا علیه السلام است،[۱] این عشق اگر در هر دلی باشد، خواهد فهمید که این مصیبت عظیم چه بود و چه کرد.

معرفت به واقعهٔ عاشورا و مبدأ و نتیجهٔ آن

وظیفهٔ فرد فرد شماست که به مردم این کلمه را بفهمانید که «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»،[۲] یعنی چه؟ منتها فهم این مطلب محتاج به استمداد از قرآن است. قرآن بهترین مرجع برای درک این مطلب است. ﴿وَ لِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا﴾.[۳] تمام درجات در نظام حکمت و عدل، بر طبق عمل است. عمل باید شناخته شود، طریق معرفت، عمل به حکمت است. قواعد حکمت اقتضا می‌کند که در هر عملی ما به سه نقطه نظر کنیم: یکی ریشهٔ عمل، که مبدأ عمل است. یکی میوهٔ عمل، که منتهای عمل است. نظر سوم، نظر به نفس عمل است.

کار حضرت سیدالشهدا علیه السلام باید به سه نظر دیده شود؛ یکی به نظر دلیل، یکی به نظر برهانِ «إن»[۴] و برهان «لم».[۵] بعد از اینها نظری هم به نفس عمل شود. عاشورای سیدالشهدا علیه السلام اگر به این سه نظر دیده شود، آن وقت بر اهل عالم روشن می‌شود که امام حسین علیه السلام چه کسی بود و چه کاری انجام داد؟ کسی نه از مقام آن حضرت علیه السلام و نه از مرتبهٔ کار او سر در می‌آورد.

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَذَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ حُبَّ زِيَارَتِهِ...» امام صادق علیه السلام فرمود: کسی‌که خداوند خیر را برای او اراده کرده باشد در قلبش محبّت امام حسین علیه السلام و محبت زیارت آن حضرت را می‌اندازد... کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۶۹؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۹۸، ص۷۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۷۶.

۲. رجوع شود به مجلس چهارم، صفحهٔ ۹۷، پاورقی۱.

۳. برای هر یک برابر اعمالی که انجام داده‌اند درجاتی است. انعام: ۱۳۲ و احقاف: ۱۹.

۴. کشف معلول از علّت.

۵. کشف علّت از معلول.

عمل امام حسین علیه‌السلام برخاسته از جمیع مراتب توحید

اول؛ ریشهٔ عمل چیست؟

اهل معرفت، آنها که در عرفان خداوند از کمّل هستند، منتهای سیر را ذکر یونسیه می‌دانند. ﴿وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ﴾.[1] در آن ظلمات ندای ذو النون چه بود؟ او خطاب به خداوند چنین ندا کرد: ﴿أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾.[2]

یونس علیه‌السلام یک جمله گفت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾. مداومت به این ذکر در سجده، قلوب مستعدّین سیر إلی الله را آن‌جا می‌رساند، که آنهایی این مقام را دریافتند که شهد آن شربت را چشیده‌اند، این مقام ابتدا و اول این راه است.

سیدالشهدا علیه‌السلام در دعای عرفه دوازده «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» گفته است. اهلش به این نکته دقّت کنند. این کلمه‌ای که امروز در این مجلس طرح کردم، کمّل از اهل علم و فقه و عرفان روی آن کار کنند. دعای عرفه را بخوانند، قرآن را ببینند، سورهٔ یونس را مطالعه کنند. حضرت یونس علی نبینا و آله و علیه السلام در زندانِ شکم ماهی گفت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾، سیدالشهدا علیه‌السلام بعد از این جمله یازده جملهٔ دیگر اضافه کرد. معنایش این است که یونس علیه‌السلام در مرتبهٔ اول و حسین بن علی علیهما‌السلام در رتبهٔ دوازدهم است. و فوق این عدد دیگر رتبه نیست. ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا﴾،[3] مرحلهٔ دیگری تصوّر ندارد. تمام مراحل شهور معرفت، که باطن این

---

۱. و ذو النّون را، آن گاه که خشمناک برفت و پنداشت که هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم. و در تاریکی ندا داد. انبیا: ۸۷.

۲. هیچ خدایی جز تو نیست تو منزه هستی و من از ستمکاران هستم دعایش را مستجاب کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را این‌چنین نجات می دهیم. انبیاء، ۸۷-۸۸.

۳. شمار ماه‌ها در نزد خدا ، در کتاب خدا از آن روز که آسمانها و زمین را بیافریده، دوازده است. توبه: ۳۶. جابر جعفی گفت از امام باقر علیه‌السلام تفسیر آیه ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً ...﴾ را سؤال نمودم، امام علیه‌السلام آهی سرد کشیده و فرمودند: «يَا جَابِرُ أَمَّا السَّنَةُ فَهِيَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ شُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [وَ] إِلَيَّ وَ إِلَى ابْنِي جَعْفَرٍ وَ ابْنِهِ مُوسَى وَ ابْنِهِ عَلِيٍّ وَ ابْنِهِ مُحَمَّدٍ وَ ابْنِهِ عَلِيٍّ وَ إِلَى ابْنِهِ ←

آیه است، در دعای عرفه طی شده است. در حقیقت امام حسین علیه السلام به یونس علیه السلام می‌فرماید: تو چنین گفتی: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ و لکن مراتب دیگر مانده که من بیان می‌کنم:

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاغِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرِينَ... ».[1]

الْحَسَنِ وَ إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ أُمَنَاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ وَ عِلْمِهِ وَ الْأَرْبَعَةُ الْحُرُمُ الَّذِينَ هُمُ الدِّينُ الْقَيِّمُ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ يَخْرُجُونَ بِاسْمٍ وَاحِدٍ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهم السلام فَالْإِقْرَارُ بِهَؤُلَاءِ هُوَ ﴿الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾ أَيْ قُولُوا بِهِمْ جَمِيعاً تَهْتَدُوا»؛ جابر اما " سُنَّةُ " (سال)، جدّ بزرگوارم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، و ماههای آن که دوازده ماه است امیرالمؤمنین و یکایک از امامان است تا منتهی به من می‌شود و بعد از من به پسرم جعفر و پسرش موسی و پسرش علي و پسرش محمّد و پسرش علی و منتهی به پسرش حسن و از او به پسرش محمّد هادی مهدی دوازده امام حجت خدا بر خلق و امین بر وحی و علم خدایند که چهار ماه از آنان حرام است و دین پایدار این دوازده نفرند. و آن چهار ماه حرام کسانی هستند که دارای یک نام می‌باشند علی امیر المؤمنین و پدرم علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمّد. اقرار به این دوازده نفر دین پایدار است. معتقد به همهٔ آنها شوید تا هدایت یابید. الغیبة، شیخ طوسی، ص۱۴۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۲۴۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۷۷۴؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۲، ص۲۱۵؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ص۴۵۵.

۱. دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه: «...فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ وَ إِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَ جُودِكَ وَ كَرَمِكَ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاغِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَ رَبُّ آبَائِيَ الْأَوَّلِين...» مصباح، کفعمی، ص۳۶۲؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۲، ص۸۴(با اختلاف کم)؛ البلد الامین، کفعمی، ص۲۵۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۵، ص۲۲۲.

هر یک از این جمله‌ها اقیانوسی از معارف الهی می‌باشد که هـزاران جبرئیـل و میکائیل و اسرافیل در این دریای بی پایان مستغرق است.

چه کسی درک می‌کند وقتی آن حضرت علیه السلام می‌فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُـبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ»، چگونه دوازده مرتبه توحید را طی مـی‌نمایـد. از توحیـد در مقـام احدیّت، توحید در مقام الوهیّت، توحید در مقام ربوبیّـت، تـا بـه توحیـد در مقـام محبت رسیده و می‌فرماید: «تَرَكْتُ الْخَلْق طُرّاً فِي هَوَاكَا».[1]

ریشهٔ عمل او این است، عملی که از دوازده «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» سرچشمه گرفته است. تمام عرفای اولین و آخرین در «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» اول او وامانده‌اند، تا چه رسد به مراحل بعدی که آن حضرت در بیانش طی کرده است. این ریشهٔ عمل بود.

عظمت واقعهٔ عاشورا

اما خود عمل چیست؟ در اینجا دیگر قدرتی برای حرف زدن نیست.

ابوبصیر گفت: به محضر ابو عبد الله علیه السلام رفتم. آن حضرت علیه السلام فرمودند: ابابصیر وقتی چشمم به یکی از اولاد امام حسین علیه السلام می‌افتد، «لَا أَمْلِكُهُ»، این کلام کیست؟ کلام جعفر بن محمد علیهما السلام است، فرمود: فرزند او را که می‌بینم، دیگـر مالـک خـود نیستم و اختیار خود را از دست می‌دهم.

در این‌جا فرمود: ابابصیر حضرت فاطمه علیها السلام گریه می‌کند. نه تنها گریه می‌کنـد، بلکه شهقه می‌زند. آن هنگام که فاطمهٔ زهرا علیها السلام حسینش را یاد می‌کند که بر او چـه گذشته، شهقه می‌زند. تمام ملائکه سماوات در اضطراب می‌افتند کـه مبـادا شـعلهٔ جهنم، زمین را بسوزاند. مصیبت، چه مصیبتی است! عمل، چه عملی است! ابابصیر

---

۱. منتهی الآمال، محدث قمی، ج۱، ص۶۹۹ (این اشعار را در ضمن مرثیه ای بـه نقـل از معـراج المحبـة؛ ترجمهٔ منظوم لهوف، ص۹۷، نقل کرده است).

ترکت الـخلق طـرّا فـی هواکـا — و أیتمـت العیـال لکـی أراکـا

فـلو قـطّعتنی فـی الحـبّ إربـا — لمـا حـنّ الفـؤاد إلـی سـواکا

ملائکه سماوات آرام نمی‌شوند مگر آن وقتی که حضرت زهرا علیها السلام آرام بگیرد.

آن وقت فرمودند: ابابصیر بیا حضرت فاطمه علیها السلام را کمک کن.[۲] لا اله الا الله، بیا فاطمه علیها السلام را کمک کن! خودش گریه کرد، چه گریه‌ای! ابابصیر گفت: دیگر نتوانستم بنشینم.

ای جعفر بن محمد علیهما السلام تو می‌دانی چه روزی بود، تو میدانی چه کاری بود. گفت: دیگر برخاستم رفتم، نه غذا خوردم، نه شب تا به صبح خوابیدم. روز روزه‌دار برخاستم، آمدم ببینم به سر امام ششم علیه السلام چه آمده. وقتی آمدم دیدم آن حضرت کمی آرام گرفته، آن وقت قلبم آرام شد.[۱]

---

۱. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أُحَدِّثُهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُهُ فَقَالَ لَهُ مَرْحَباً وَ ضَمَّهُ وَ قَبَّلَهُ وَ قَالَ حَقَّرَ اللَّهُ مَنْ حَقَّرَكُمْ وَ انْتَقَمَ مِمَّنْ وَتَرَكُمْ وَ خَذَلَ اللَّهُ مَنْ خَذَلَكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ لَكُمْ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ نَاصِراً فَقَدْ طَالَ بُكَاءُ النِّسَاءِ وَ بُكَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ مَلَائِكَةِ السَّمَاءِ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ علیه السلام يَا أَبَا بَصِيرٍ إِذَا نَظَرْتُ إِلَى وُلْدِ الْحُسَيْنِ أَتَانِي مَا لَا أَمْلِكُهُ بِمَا أَتَى إِلَى أَبِيهِمْ وَ إِلَيْهِمْ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام لَتَبْكِيهِ وَ تَشْهَقُ فَتَزْفِرُ جَهَنَّمُ زَفْرَةً لَوْ لَا أَنَّ الْخَزَنَةَ يَسْمَعُونَ بُكَاءَهَا وَ قَدِ اسْتَعَدُّوا لِذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا عُنُقٌ أَوْ يَشْرُدَ دُخَانُهَا فَيُحْرِقَ أَهْلَ الْأَرْضِ فَيَحْفَظُونَهَا [فَيَكْبَحُونَهَا] مَا دَامَتْ بَاكِيَةً وَ يَزْجُرُونَهَا وَ يُوثِقُونَ مِنْ أَبْوَابِهَا مَخَافَةً عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَلَا تَسْكُنُ حَتَّى يَسْكُنَ صَوْتُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ إِنَّ الْبِحَارَ تَكَادُ أَنْ تَنْفَتِقَ فَيَدْخُلَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَ مَا مِنْهَا قَطْرَةٌ إِلَّا بِهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ فَإِذَا سَمِعَ الْمَلَكُ صَوْتَهَا أَطْفَأَ نَارَهَا بِأَجْنِحَتِهِ وَ حَبَسَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ مَخَافَةً عَلَى الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا تَزَالُ الْمَلَائِكَةُ مُشْفِقِينَ يَبْكُونَهُ لِبُكَائِهَا وَ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَتَضَرَّعُونَ إِلَيْهِ وَ يَتَضَرَّعُ أَهْلُ الْعَرْشِ وَ مَنْ حَوْلَهُ وَ تَرْتَفِعُ أَصْوَاتٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بِالتَّقْدِيسِ لِلَّهِ مَخَافَةً عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَنَّ صَوْتاً مِنْ أَصْوَاتِهِمْ يَصِلُ إِلَى الْأَرْضِ لَصَعِقَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعَتِ الْجِبَالُ وَ زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَظِيمٌ قَالَ غَيْرُهُ أَعْظَمُ مِنْهُ مَا لَمْ تَسْمَعْهُ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَابَصِيرٍ أَ مَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ فِيمَنْ يُسْعِدُ فَاطِمَةَ علیها السلام فَبَكَيْتُ حِينَ قَالَهَا فَمَا قَدَرْتُ عَلَى الْمَنْطِقِ وَ مَا قَدَرَ عَلَى كَلَامِي مِنَ الْبُكَاءِ ثُمَّ قَامَ إِلَى الْمُصَلَّى يَدْعُو فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَمَا انْتَفَعْتُ بِطَعَامٍ وَ مَا جَاءَنِي النَّوْمُ وَ أَصْبَحْتُ صَائِماً وَجِلًا حَتَّى أَتَيْتُهُ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ سَكَنَ سَكَنْتُ...»؛ ابو بصیر گوید: محضر امام صادق علیه السلام بودم و برای ایشان سخن می‌گفتم در این هنگام یکی از فرزندان حضرت داخل شد. امام علیه السلام به او فرمودند: "مَرْحَباً" و او را به سینهٔ خود چسبانده و وی را بوسیده و فرمودند: خدا ذلیل کند کسانی را که شما را ذلیل کنند و انتقام گیرد از آنان که به شما ظلم کنند، و خوار کند آنان‌که شما را خوار کنند، و لعنت کند اشخاصی را که شما را می‌کشند و خدا ولیّ و حافظ و ناصر شما باشد، زنان و انبیا و صدیقین و شهدا و فرشتگان آسمان بسیار بر شما گریستند. سپس حضرت گریسته و فرمودند: ای ابو بصیر هرگاه به بچه‌های ←

چه دیده، حال امام علیه السلام چه شده! این گفتنی نیست. مگر ما می‌توانیم درک کنیم که آن روز چه گذشت؟! و چه پیش آمد؟! عمل چه عملی بود؟! کار چه کاری بود؟!

بهت‌انگیز این است که: لسان عصمت، که روز ابراهیم علیه السلام را دیده، روز موسی علیه السلام را دیده، روز عیسی علیه السلام را دیده، بگوید: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ».[1] آن ریشهٔ عمل، این هم خود عمل.

→

حضرت حسین علیه السلام می‌نگرم به واسطهٔ مصیبت و ظلمی که به پدرشان و خودشان شده حالتی به من دست می‌دهد که دیگر مالک نفس خود نیستم. ای ابابصیر: فاطمه علیها السلام بر آن حضرت می‌گرید و ضجّه زده و به دنبال آن جهنّم فریادی کشد که اگر این گونه نبود که فرشتگان حافظ و نگهبان بر آن، صدای گریهٔ آن حضرت را می‌شنوند و برای آنها مهیا می‌گردند زیرا خوف آن است که از درون دوزخ آتش زبانه کشد یا دود آن بیرون رفته و اهل زمین را بسوزاند و مادامی که آن حضرت گریان و نالان است فرشتگان حافظ آن را مهار می‌کنند و به جهت خوف و هراسی که بر اهل زمین دارند آن را محافظت نموده و درب‌های آن را محکم می‌بندند [این اتفاقات می‌افتاد] ولی در عین حال دوزخ ساکت و آرام نمی‌شود مگر صدای گریه فاطمه علیها السلام آرام گردد. ای ابو بصیر دریاها نزدیک بود شکاف برداشته در نتیجه برخی در بعضی دیگر داخل شوند و قطره‌ای از آب دریاها نیست مگر آنکه فرشته‌ای بر آن موکّل است، لذا هر گاه فرشته موکّل صدای آن حضرت را بشنود با زدن بالش خروش و طغیان را خاموش و ساکت می‌کند و آنها را حبس و نگاه می‌دارد و این نیست مگر به خاطر خوف و هراس بر دنیا و آنچه در آن و کسانی که بر روی زمین می‌باشند و پیوسته فرشتگان از روی شفقت و ترحّم به واسطه گریستنآن حضرت می‌گریند و خدا را خوانده و به جانبش تضرّع و زاری نموده و اهل عرش و اطراف آن نیز جملگی در تضرّع و ناله می‌باشند.صداهای فرشتگان بلند است که به خاطر خوف و هراس بر اهل زمین همواره خدا را تقدیس و تنزیه می‌نمایند و اگر صدای آنها به زمین برسد اهل زمین بیهوش گردند و کوهها قطعه قطعه شده و زمین اهلش را می‌لرزاند.ابوبصیر گوید: محضر امام علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم این امر بسیار عظیم و بزرگ است! حضرت فرمودند: از این عظیم‌تر غیر آن -یعنی خبری که نشنیده‌ای می‌باشد-. سپس فرمودند: ای ابو بصیر! دوست نداری در زمرهٔ کسانی باشی که حضرت فاطمه علیها السلام را کمک می‌کنند؟ ابو بصیر گوید: تا این کلام را از حضرت شنیدم چنان گریه‌ای به من دست داد که قادر بر سخن گفتن نبودم. و آن حضرت نیز از گریهٔ قدرت بر تکلم با من نداشت. آنگاه حضرت برخواسته و به مصلای خود تشریف به دعا پرداختند. سپس با چنین حالی از مجلس بیرون آمدم، نه طعامی خوردم و نه خوابیدم و صبح روز بعد را با حالی ترسان روزه گرفته تا آنکه محضر مبارکش دوباره مشرّف شدم پس وقتی آن جناب را ساکن و آرام دیدم من نیز آرام گرفتم. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱۷۱؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۱۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص۲۰۸.

۱. رجوع شود به مجلس چهارم، صفحهٔ ۹۷، پاورقی۱.

درخواست فرشتگان و انبیا علیهم‌السلام

اما میوه و ثمرهٔ عمل چیست؟

شیخ المحدثین صدوق، در «ثواب الاعمال»، شیخ الطائفه در «تهذیب»، سند الطائفه، ابن قولویه در «کامل الزیارات»، ثقة الاسلام کلینی در «کافی»، همگی این حدیث را روایت کرده‌اند. سند این حدیث، در نهایت درجهٔ اعتبار و متن آن در نهایت عظمت است.

سند حدیث این است: «عدةٌ مِن أصحابنا عن سهل بن زیاد و احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن اسحاق بن عمار»، سند در کمال اعتبار، مشتمل بر رجالی از اصحاب اجماع.

«قَالَ: سَمِعْتُه يَقُولُ: لِمَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام حُرْمَةٌ مَعْلُومَةٌ [مَعْرُوفَة] مَنْ عَرَفَهَا واسْتَجَارَ بِهَا أُجِيرَ قُلْتُ صِفْ لِي مَوْضِعَهَا قَالَ: امْسَحْ مِنْ مَوْضِعِ قَبْرِه الْيَوْمَ خَمْسَةً و عِشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ قُدَّامِه وخَمْسَةً و عِشْرِينَ ذِرَاعاً عِنْدَ رَأْسِه و خَمْسَةً و عِشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ نَاحِيَةِ رِجْلَيْه وخَمْسَةً و عِشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ خَلْفِه و مَوْضِعُ قَبْرِه مِنْ يَوْمَ دُفِنَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ و مِنْه مِعْرَاجٌ يُعْرَجُ مِنْه بِأَعْمَالِ زُوَّارِه إِلَى السَّمَاء».

از شرح همهٔ حدیث فعلاً صرف نظر می‌کنیم. فقط یک جمله بس است:

«وَ لَيْسَ مِنْ مَلَكٍ وَ لَا نَبِيٍّ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَ هُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَفَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يَعْرُج».[1]

---

۱. عده‌ای از اصحاب نقل کرده‌اند از اسحاق بن عمّار که وی گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: برای جای قبر حسین بن علی علیه‌السلام حریم معلومی می‌باشد، کسی که آن را بداند و پناهنده به آن شود پناه داده می‌شود. محضرش عرضه داشتم: فدایت شوم حریم قبر را برای من بیان فرمائید. حضرت فرمودند: از مکانی که امروز قبر آن حضرت است: از هر یک از جوانب چهارگانه یعنی بالای سر و جانب پا و جلو و پشت بیست و پنج ذراع اندازه بگیر و مساحتی که از ملاحظهٔ آن به دست می‌آید حریم قبر می‌باشد. و مکان قبر آن حضرت از روزی که حضرت در آن دفن شدند باغی از باغهای بهشت بوده، و در همان جا معراجی است و اعمال زوّار آن جناب را از آنجا به آسمان می‌برند و هیچ فرشته و پیامبری در آسمان نیست مگر از خدا در خواست می‌کند که به او اذن زیارت قبر حسین علیه‌السلام داده شود پس دسته‌ای برای زیارت به پائین آمده و گروهی پس از زیارت به بالا می‌روند. کافی، کلینی، ج ٤، ص٥٨٨؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٤٥٧؛ ←

نفی و استثنا، «وَ لَيْسَ مِنْ مَلَكٍ»، فکر کنید که «لَيْسَ مِنْ مَلَكٍ» یعنی چه؟ جبرئیل با آن که ناموس وحی است، میکائیل با آن که ناموس رزق است، اسرافیل با این که ناموس نفخ است، عزرائیل با آن که ناموس قبض است، کروبیین، حملهٔ عرش، سکان بیت المعمور، حفظهٔ کرسی، «لَيْسَ مِنْ مَلَكٍ»، بدون استثنا، «وَ لَا نَبِيٍّ»، آدم علیه السلام با علم اسماء، نوح علیه السلام با مقام عبد شکور، ابراهیم علیه السلام با رتبهٔ خلیل اللّهی، موسی علیه السلام با مقام کلیم اللّهی، عیسی علیه السلام با منصب روح اللّهی، همهٔ این‌ها با گدایی به در خانهٔ خدا مسألتشان این است که اذن بدهد به زیارت قبر او بروند. این هم میوهٔ عمل است.

عملی که ریشه‌اش این است، خودش این است، ثمرش این است. وظیفهٔ همهٔ شما این است که این عمل را آن چنان که هست، معرفی کنید.

قلم کشیدن بر شادی ها، در تقارن عید بهاری و عزای سید الشهدا علیه السلام

دستگاه حاکمهٔ این مملکت، آنها که به کرسی وکالت مجلس تکیه زده‌اند، آنها که به مسند وزارت نشسته‌اند، آنها که به مقام ریاست رسیده‌اند، همهٔ این‌ها به برکت تاسوعا و عاشورا به این مناصب رسیده‌اند. اگر نام او نبود، کجا شما کرسی نشینان بر این کرسی‌ها تکیه زده بودید؟!

شکر منعم این است که امسال در تقارن این عید با این عزا، قلم بر تمام رسوم شادی بکشید. خطبه‌هایتان را با «السلام علیك یا اباعبد الله» شروع کنید. مملکت را در این بهاری که با خزان گلستان پیغمبر صلی الله علیه و آله توأم شده، سراسر سیاه پوش کنید.

→ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۹٤ (شیخ صدوق عبارت و لیس من ملک و لانبی .... را نقل نکرده)؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۱٤، ص۵۱۱.

و با اختلاف در این عبارت: «فلیس ملک في السماوات و لا في الارض..»: مزار، شیخ مفید، ص۱٤۱؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص۷۲؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی،ص۷۲۲؛ مزار، مشهدی، ص۳۳۹ ؛ بحار الانوار، ج۹۸، ص۱۱۰.

و همچنین: رجوع شود به مجلس چهارم صفحه ۱۰۳، پاورقی ۲.

پی نوشت:

۱. داود بن کثیر رقّی گوید: در مدینه خدمت امام صادق﵇ رسیدم، آن حضرت به من فرمود: «... يَا دَاوُدُ لَقَدْ ذَهَبَتْ بِكَ الْمَذَاهِبُ ثُمَّ نَادَى يَا سَمَاعَةَ بْنَ مِهْرَانَ ايتِنِي بِسَلَّةِ الرُّطَبِ فَأَتَاهُ بِسَلَّةٍ فِيهَا رُطَبٌ فَتَنَاوَلَ مِنْهَا رُطَبَةً فَأَكَلَهَا وَ اسْتَخْرَجَ النَّوَاةَ مِنْ فَمِهِ فَغَرَسَهَا فِي أَرْضٍ فَفَلَقَتْ وَ أَنْبَتَتْ وَ أَطْلَعَتْ وَ أَعْذَقَتْ فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى بُسْرَةٍ مِنْ عِذْقٍ فَشَقَّهَا وَ اسْتَخْرَجَ مِنْهَا رِقّاً أَبْيَضَ فَفَضَّهُ وَ دَفَعَهُ إِلَيَّ وَ قَالَ اقْرَأْهُ فَقَرَأْتُهُ وَ إِذَا فِيهِ سَطْرَانِ السَّطْرُ الْأَوَّلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الثَّانِي﴿إِنَ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَفُ الْحُجَّةُ ثُمَّ قَالَ﵇ يَا دَاوُدُ أَ تَدْرِي مَتَى كُتِبَ هَذَا فِي هَذَا قُلْتُ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنْتُمْ قَالَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَلْفَيْ عَام.» ای داود این مسلك‌گرائیها و فرقه‌گرائیها، تو را از واقع دور ساخته است. بعد صدا زد ای سماعة بن مهران سبدی خرما نزد من بیاور، و او سبدی که حاوی خرما بود نزد آن حضرت آورد آن حضرت دانه‌ای خرما از آن برداشته خورد و هسته آن را از دهان خود بیرون آورد و در زمین کاشت، پس آن هسته شکافته شده روئیده و جوانه زده و شاخ و برگ و میوه داد، پس حضرت با دست خود به خرمای نارسی زده آن را از خوشه چید و از درون آن ورقه‌ای نازک (پوسته‌ای ظریف) به رنگ سفید بیرون آورده آن را باز نمود و به دست من داد و فرمود: آن را بخوان من آن را خواندم در آن دو سطر مرقوم بود سطر اوّل جمله: ﴿إِنَ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾؛ یعنی امیر المؤمنین علیّ ابن أبی طالب، حسن بن علیّ، حسین بن علیّ، علیّ بن الحسین، محمّد بن علیّ، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علیّ بن موسی، محمّد بن علیّ، علیّ بن محمّد، حسن بن علیّ، و آن بازمانده که حجّت خداوند بر روی زمین است» سپس آن حضرت فرمود: ای داود آیا می‌دانی این (دو سطر) چه زمانی در این (پوسته نازک) نوشته شده؟ عرض کردم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند و شما خود آگاه ترید، پس فرمود: دو هزار سال پیش از اینکه خداوند آدم را بیافریند. الغیبة، نعمانی، ص ۹۰؛ تأویل الآیات، استر آبادی، ج۱، ص۲۰۳؛ بحار الأنوار،علامه مجلسی، ج ۲٤، ص۲٤۳؛ تفسیر کنز الدقائق، مشهدی، ج۵، ص٤۵۲.

۲. عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ﵇ ... «وَ كَانَ جَدِّي إِذَا ذَكَرَهُ بَكَى حَتَّى تَمْلَأَ عَيْنَاهُ لِحْيَتَهُ وَ حَتَّى يَبْكِيَ لِبُكَائِهِ رَحْمَةً لَهُ مَنْ رَآهُ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ عِنْدَ قَبْرِهِ لَيَبْكُونَ فَيَبْكِي لِبُكَائِهِمْ كُلُّ مَنْ فِي الْهَوَاءِ وَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ... وَ مَا مِنْ عَيْنٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ وَ لَا عَبْرَةٍ مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ بَاكٍ يَبْكِيهِ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ﵄ وَ أَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَدَّى حَقَّنَا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُحْشَرُ إِلَّا وَ عَيْنَاهُ بَاكِيَةٌ إِلَّا الْبَاكِينَ عَلَى جَدِّيَ الْحُسَيْنِ﵇ فَإِنَّهُ يُحْشَرُ وَ عَيْنُهُ قَرِيرَةٌ وَ الْبِشَارَةُ تَلْقَاهُ وَ السُّرُورُ بَيِّنٌ عَلَى وَجْهِهِ وَ الْخَلْقُ فِي الْفَزَعِ وَ هُمْ آمِنُونَ وَ الْخَلْقُ يُعْرَضُونَ وَ هُمْ حُدَّاثُ الْحُسَيْنِ﵇ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ لَا يَخَافُونَ

سُوءَ يَوْمِ الْحِسَابِ يُقَالُ لَهُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيَأْبَوْنَ وَ يَخْتَارُونَ مَجْلِسَهُ وَ حَدِيثَهُ وَ إِنَّ الْحُورَ لَتُرْسِلُ إِلَيْهِمْ أَنَّا قَدِ اشْتَقْنَاكُمْ مَعَ الْوِلْدَانِ الْمُخَلَّدِينَ فَمَا يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَيْهِمْ لِمَا يَرَوْنَ فِي مَجْلِسِهِمْ مِنَ السُّرُورِ وَ الْكَرَامَةِ...»؛ زراره نقل نموده که:حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:... و پیوسته بعد از شهادت آن حضرت چشمان جدم، اشک آلود بود و هر گاه جدّم یاد آن حضرت می‌نمود محاسنش از اشک خیس می‌گشت بطوری کـه هـر کس آن جناب را می‌دید به حالش ترحّم نموده و از گریه‌اش به گریه می‌افتاد و فرشتگانی کـه نـزد قبـر آن حضرت هستند جملگی می‌گریند و از گریه ایشان تمام فرشتگان در آسمان و زمین گریه می‌کنند،... و هیچ چشم و اشکی نزد خدامحبوب‌تر نیست از چشمی که بگرید بر آن حضرت و اشکی که جاری شود برای او و هیچ گریه‌کننده‌ای نیست که بر آن جناب بگرید مگر آنکه سبب صلهٔ با حضرت زهرا علیها السلام می‌شود و آن بانو را یاری می‌کند و صلهٔ با رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده و بدین وسیله حقّ ما را ادا کرده. و هیچ بنده‌ای نیست که روز قیامت محشور شود مگر آنکه چشمانش گریان است غیر از گریه‌کنندگان بر جـدّم حـضرت حـسین بـن علی علیهما السلام چه آنکه ایشان محشور می‌گردند در حالی که شادمان هستند و بشارت به آنان رسد و آثار سرور و شادی در صورتشان نمایان می‌باشد، مردم در فزع و ناراحتی بوده ولی ایشان از هر غم و محنتـی در امـان هستند، مردم در حال عرضهٔ (اعمال) ولی ایشان در زیر عرش و سایه آن با حسین علیه السلام هم کلام بوده و با آن حضرت به گفتن حدیث مشغولند، از ناملایمات و ناراحتیهای روز حساب هیچ خوف و هراسی ندارند.به ایشان گفته می‌شود: داخل بهشت شوید ولی آنها از ورود به بهشت امتناع نموده و مجلس حسین علیه السلام و کلام با او را اختیار می‌کنند، فرشتگان و حور العین به آنها پیغام می‌دهند که ما با ولدان مخلّد مشتاق شما هستیم ولی ایشان از فرط سرور و نشاطی که در مجلسشان دارند سرشان را بالا نکرده و به آنها نمی‌نگرند... کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱٦۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص۲۰۷؛ عوالم، امـام حـسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص٤٦۲.

مجلس ششم

درجهٔ مختص به اباعبدالله الحسین علیه‌السلام

مسجد اعظم

(۸۱/۱۲/٦ - مسجد اعظم)

درجهٔ مختصّ به ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام

سرمایهٔ عمر و عائدات آن

ایام محرم حسینی علیه‌السلام در پیش است. عمر گذشت و نه چیزی فهمیدیم و نه به جایی رسیدیم. محفوظات زیاد است، لکن فهم و درک حقیقی کم است. گوهری برای انسان در عالم، نفیس‌تر از عمر نیست. از ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ﴾[1] معلوم می‌شود چه گوهری از دست رفته است! قرائت و تلاوت قرآن بسیار است، اما فهم و درک صحیح کجاست؟ ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾.[2]

امروز نتیجهٔ صحبت ما در این مجلس، دو کلمه است: یکی اینکه چه سرمایه‌ای از دست می‌دهید و دوم آنکه در مقابل آن چه به دست می‌آورید. چه می‌بازیم و چه می‌بریم؟ اگر کسی این دو کلمه را فهمید که برد و باخت چیست؟ سرمایه و عائدات و حاصل آن چیست؟ امر تمام است. همه در دو کلمه خلاصه شده است.

یک عمر خواندیم، اما نفهمیدیم. آن دو کلمه در آیهٔ نفر است ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.[3]

---

۱. ﴿حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾. تا آن گاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا، مرا بازگردان. مؤمنون: ۹۹.

۲. آنان را از روز حسرت که کار به پایان آمده و آنان هم چنان در حال غفلت هستند بترسان. مریم: ۳۹.

۳. چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند ، باشد که از کیفر الهی حذر کنند. توبه: ۱۲۲

نه کلمه به کلمه، بلکه حرف به حرف بحث دارد: هیچ فکر کردید نظام آیه چیست؟ شروع آیه به چیست؟ ختم آیه به چیست؟ آیه با «فاء» و بعد از آن به کلمهٔ «لولا»، شروع می‌شود. در خود این «فاء» و «لولا» نکاتی است. بعد کلمهٔ «نفر» است که آن هم بحث مفصّلی دارد. بعد دو قسمت در آیه است: یکی «فرقه»، دیگری «طائفه». در «فرقه» بحثی است در «طائفه» بحثی دیگر. بعد نوبت به «نتیجهٔ نفر طائفه» می‌رسد، آن نتیجه سه بخش می‌شود: «تفقّه در دین»، «انذار قوم»، و به «حذر و تحذیر» هم ختم می‌شود.

این همه تفسیر بر قرآن نوشته شده، اما اگر متبحّری همهٔ تفاسیر را مطالعه کند، می‌بیند هنوز کلمات قرآن در حجاب مستور مخزون است و دقائق کلمات همچنان سر بسته مانده است.

به هر حال، این آیه اگر فهمیده شود و به کار بسته بشود، آن حسرتی که خدا می‌فرماید: ﴿وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾، آن حسرت بر طرف می‌شود. ما فقط به چند مطلب اشاره می‌کنیم. دو کلمه در آیه باید دقت شود: کلمهٔ اول: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ کلمهٔ دوم: ﴿وَ لِيُنْذِرُوا﴾. تفقّه چیست؟ انذار چیست؟ موقعیت این دو تا چیست؟

واقعهٔ عاشورا گفتنش سهل است، درک و فهم کمّل بشر متحیّر است که عاشورا چیست؟ واقعه چه بوده است؟ از این زمان چگونه باید استفاده شود؟ کسانی‌که موفق شوند و در این سال اسمشان در زمرهٔ خادمان و نوکران سیدالشهدا علیه‌السلام نوشته شود، باید این دو جمله را که از آیه استفاده می‌شود خوب هضم کنند. عمرشان را بیهوده صرف نکنند. این سرمایه‌ای که فردا همه خواهیم گفت: ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا﴾،[1] الآن باید بفهمیم چه کنیم، اگر تمام زندگی را در این دو کلمه صرف کنید دیگر حسرتی نیست.

---

۱. حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» تا آن گاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، میگوید: پروردگارا، مرا بازگردان شاید من در آنچه وانهاده‌ام کار نیکی انجام دهم. نه چنین است، این سخنی است که او گویندهٔ آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته گردند. مؤمنون: ۹۹-۱۰۰.

حکمت در فهم دین

یک کلمه «تفقّه در دین» است. تفقه در دین هرچند آسان گفته می‌شود، اما کسانی که عمری زحمت کشیدند و الآن به آخرین انظار در فقه و اصول رسیدند، باید به اشاره بفهمند که اولاً تعبیر به «تفقّه» شده است. فقه همان «فهم» است. فهم، کمال عقل است. عقل «دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ»[1] است. انسانیت انسان به عقل است. کمال عقل به فهم است. و آن فهم این تفقه است.

حال متعلّق این فهم چیست؟ فهم «صفةٌ نفسانیةٌ ذات تعلقٍ». فهم گاهی به زمین تعلق می‌گیرد، زمین مفهوم می‌شود. گاهی به سماء تعلق می‌گیرد، سماء مفهوم می‌شود. قهراً ارزش فقه و فهم باز به متعلق فقه و فهم است. در آیه متعلق فقه و فهم چیست؟ «دین».

اگر باز «دین» را بشناسید، خواهید فهمید تفقه در دین یعنی چه! دین آن است که پیامبری همچون ابراهیم خلیل علیه السلام می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ﴾،[2] این جملهٔ

---

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَ الْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ وَ الْعِلْمُ وَ بِالْعَقْلِ يَكْمُلُ وَ هُوَ دَلِيلُهُ وَ مُبْصِرُهُ وَ مِفْتَاحُ أَمْرِهِ فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِماً حَافِظاً ذَاكِراً فَطِناً فَهِماً فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ وَ حَيْثُ وَ عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ غَشَّهُ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْصُولَهُ وَ مَفْصُولَهُ وَ أَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ وَ الْإِقْرَارَ بِالطَّاعَةِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُسْتَدْرِكاً لِمَا فَاتَ وَ وَارِداً عَلَى مَا هُوَ آتٍ يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ وَ لِأَيِّ شَيْءٍ هُوَ هَاهُنَا وَ مِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ وَ إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ وَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ.»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: پایه شخصیت انسان عقل است و هوش و فهم و حافظه و دانش از عقل سرچشمه می‌گیرند. عقل انسان را کامل کند و رهنما و بیناکننده و کلید کار اوست و چون عقلش به نور خدائی مؤید باشد دانشمند و حافظ و متذکر و با هوش و فهمیده باشد و از این رو بداند چگونه و چرا و کجاست و خیرخواه و بدخواه خود را بشناسد و چون آن را شناخت روش زندگی و پیوست و جدا شده خویش بشناسد و در یگانگی خدا و اعتراف به فرمانش مخلص شود و چون چنین کند از دست رفته را جبران کرده برآینده مسلط گردد و بداند در چه وضعی است و برای چه در اینجاست و آنچه می‌آید از کجا آمده و به کجا میرود؟ اینها همه از تأیید عقل است. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۵؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۰۳(با اختلاف در ذیل روایت)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۹۰(به نقل از علل الشرائع).

۲. ﴿وَ وَصَّى بِها إِبْراهيمُ بَنيهِ وَ يَعْقُوبُ يا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى لَكُمُ الدِّينَ﴾؛ و ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند؛ فرزندان من! خداوند این دین را برای شما برگزیده است .بقره: ۱۳۲.

اول است. «التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ». کتاب و سنّت لازم و ملزوم یکدیگرند. قرآن کلید فهمش در روایات اهل بیت علیهم‌السلام است.[۱] [۱]* در قرآن به کلمهٔ حکمت بسیار اهمیت داده می‌شود. تعبیر خداوند این است: ﴿وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً﴾[۲] کسی‌که به او حکمت داده شود همانا خیر کثیر به او عطا شده است.

از امام ششم علیه‌السلام سؤال می‌شود که این حکمت چیست؟ این حکمت که هر کس به او داده شد خیر کثیر به او داده شده، این گوهری نیست که به هر کسی بدهند. ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾[۳] وقتی سؤال شد، امام ششم علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ»،[٤] آن حکمتی که خدا در قرآن فرموده، «تفقّه در دین» است.

جواب امام علیه‌السلام را بگیرید بعد با قرآن بسنجید بعد بفهمید. این رکن اول.

وقتی کمال مُسْلم، بیان می‌شود در سه کلمه خلاصه می‌شود: اول «التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ»، دوم «التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ» و سوم «الصَّبْرُ عَلَى النَّوَائِبِ».[۵] [۲]* اگر عمرتان را در

---

۱. فرازی از زیارت جامعه از امام هادی علیه‌السلام: «... وَ خَزَنَةً لِعِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعاً لِحِكْمَتِهِ وَ تَرَاجِمَةً لِوَحْيِهِ...» [خداوند شما امامان علیهم‌السلام را] خازنان علم، و ودیعتگاه حکمت، و مترجمان وحی قرار داد. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۰٦؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص٦۱۱؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص۹۷؛ مزار، مشهدی، ص۵۲٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱٦.

۲ . و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است. بقره: ۲٦۹

۳ . هر آینه به لقمان حکمت دادیم. لقمان: ۱۲

٤ . سلیمان بن خالد از امام صادق علیه‌السلام تفسیر آیه ﴿وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً﴾ را سؤال کرد. حضرت در جواب فرمودند: «إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ فَمَنْ فَقُهَ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ وَ مَا أَحَدٌ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَى إِبْلِيسَ مِنْ فَقِيهٍ»؛ حکمت عبارت است از معرفت و تفقّه در دین هر کدام از شما فقیه در دین باشد حکیم است، از مردن هیچ یک از مؤمنین شیطان خوشحال نمی‌شود به اندازه خوشحالی از مردن یک فقیه. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۱۵۱؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۵٤۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱، ص۲۱۵.

۵. امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «ثَلَاثٌ بِهِنَّ يَكْمُلُ الْمُسْلِمُ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّوَائِبِ.» سه چیز کمال مسلمان است: تفقه در دین، تقدیر و اندازه‌گیری در امر زندگی، صبر و استقامت در برابر مصائب. خصال، شیخ صدوق، ص۱۲٤؛ عیون الحکم و المواعظ، لیثی واسطی، ص ۲۱٤؛ مشکاة الأنوار، طبرسی، ص ۱۹٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۱۰.

جملهٔ اولی صرف کنید، از حسرت روزی که اولین و آخـرین در آن روز همگـی در حسرتند، در امان خواهید بود. در قرآن خوب تدبّر کنید. تفقّه در دین از چنان عظمت و جلال برخوردار است که یک فقیه بر شیطان از هزار عابد گران‌تر می‌باشد.[1] فقیه در دین چنین مقامی دارد.

انذار، نتیجهٔ تفقّه

کلمهٔ دوم چیست؟ نتیجهٔ این تفقه چیست؟ «انذار».

دههٔ محرم کسانی که برای تبلیغ می‌روند، باید این دو جمله را هضم کرده باشند و بروند: اولاً متفقه در دین باشند. آنچه را به مردم می‌آموزند خودشان فهمیده باشند. و آن فهم اکسیر احمر است. بعد مشرّف بشوند به شرف انذار.

حقیقت انذار، شعاع خورشید خاتمیّت

کلمهٔ اول (تفقّه) تا حدّی روشن شد.

کلمهٔ دوم بحث مفصل دارد. فقط یک جمله کافی است. اگر بخواهید بدانید در ﴿وَ لِيُنْذِرُوا﴾ چه مطلب با عظمتی ذکر شده، سورهٔ مدّثر را بخوانید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ

---

۱. امام کاظم علیه السلام فرمود: فَقِيهٌ وَاحِدٌ يُنْقِذُ يَتِيماً مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ، أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.لِأَنَّ الْعَابِدَ هَمُّهُ ذَاتُ نَفْسِهِ فَقَطْ، وَ هَذَا هَمُّهُ مَعَ ذَاتِ نَفْسِهِ ذَاتُ عِبَادِ اللَّهِ وَ إِمَائِهِ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ يَدِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَتِهِ. وَ لِذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدَة»؛ فقیهی که در پی نجات یتیمی از ایتام ما که نه ما را دیده و نه به ما دسترسی دارد برآید، و مسائل مورد نیازش را به او تعلیم دهد، [تحمّل این یک فقیه] بر ابلیس سخت‌تر از هزار عابد است. زیرا فرد عابد فقط بـرای نجات خودش تلاش می‌کند، ولی فقیه علاوه بر خود به فکر تمام بندگان خدا می‌باشد، تا آنان را از دست ابلیس و یارانش نجات دهد، به همین خاطر [مقام او] نزد خداوند از هزار هزار مرد عابد و هزار هـزار زن عابده برتر است. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص۳۴۳؛ احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۸ و ج۲، ص۱۷۰؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۳، ص۵۶؛ عوالی اللئالی، ابـن ابـی جمهـور، ج۱، ص۱۸؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص۱۱۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۵.

﴿فَأَنْذِرْ﴾ [۱] یک متفقه در دین وقتی به این دو جمله عمل کند: «تفقه در دین» و سپس «انذار»، منصب او منصب نبوت می‌شود. مقام، مقام خاتمیت است، شعاع خورشید وجود خاتم ﷺ بر قلب یک متفقه در دین و منذر قوم می‌تابد. ارزش کار شما این است. اگر خوب درک کنید و بدانید وظیفه چیست، به این آیه عمل کرده‌اید.

انذاری که در آیه هست، حقیقتش چیست؟ این انذار سه قسم می‌شود. اگر به این سه قسم عمل بشود کار تمام است: «آیَةٌ مُحْکَمَةٌ»، «فَرِیضَةٌ عَادِلَةٌ»، «سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» در مقام انذار باید سه جمله عملی بشود: «آیَةٌ مُحْکَمَةٌ»، «فَرِیضَةٌ عَادِلَةٌ»، «سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» [۲] ۳۰ اگر این سه کار را انجام بدهید و دهۀ عاشورا رفتید و برگشتید، اسمتان را در دفتری نوشتید که در آن دفتر اسم ابراهیم خلیل ﷺ نوشته شده است.

یکی تحکیم عقائد مردم، تبیین معارف دین، آشنا کردن مردم با مبدأ وجود و وسائط فیض وجود. این یک اصل. اصل دوم تعلیم احکام، حلال و حرام، واجبات و محرمات شریعت، اصل سوم تهذیب نفوس، تزکیۀ قلوب به تعلیم اخلاق مستفاد از کلمات ائمه معصومین ﷺ.

بُردی که برای شماست، این است. باختش هم قهراً با فهمیدن بردش شناخته

---

۱. مدثر: ۱.

۲. امام موسی کاظم ﷺ فرمودند: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَسْجِدَ، فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ، فَقَالَ: مَا هذَا؟ فَقِیلَ: عَلَّامَةٌ، فَقَالَ: وَ مَا الْعَلَّامَةُ؟ فَقَالُوا لَهُ: أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَیَّامِ الْجَاهِلِیَّةِ وَ الْأَشْعَارِ وَ الْعَرَبِیَّةِ.قَالَ: فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: ذَاكَ عِلْمٌ لَایَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ، وَ لَا یَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ، ثُمَّ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آیَةٌ مُحْکَمَةٌ، أَوْ فَرِیضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ » چون رسول خدا ﷺ وارد مسجد شدند جماعتی را مشاهده کردند که گرد مردی گرفته‌اند. حضرت ﷺ فرمودند: چه خبر است؟ گفتند: علامه‌ایست. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم است به دودمان عرب و حوادث ایشان و به روزگار جاهلیت و اشعار و عربی. پیغمبر ﷺ فرمودند: این‌ها علمی است که ندانستن آن زیانی نرساند و عالمش را سودی نبخشد، سپس فرمود: همانا علم سه چیز است: آیۀ محکمه، فریضه عادله، سنت پا برجا، و غیر از اینها فضل است. کافی، کلینی، ج۱، ص۳۲؛ امالی، شیخ صدوق، ص۳٤۰؛ مشکاة الانوار، علی طبرسی، ص۲٤۲؛ روضة المتقین، مجلسی اول، ص۱۵۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۷، ص۳۲۷.

می‌شود. مجموعهٔ کلام این است. ما مختصر گفتیم، اما باید فرد فردتان بروید و در کلمه به کلمه آنچه که گفته شد فکر کنید و بعد نتیجه بگیرید.

زیارت قبر ابا عبد الله الحسین علیه السلام معادل بیست و یک حج مقبول

همهٔ اینها که گفته شد، طعام و مائده‌ای است که همه چیز داشته ولی نمک ندارد. آن نمک چیست؟ نمک این حکمت را باید پیدا کرد. اگر بخواهید دریابید که نمک حکمت چیست، آن را در روایت زیر جستجو نمایید. ما روایتی می‌خوانیم، که صحیحه است.

در سفری که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از مکه برگشته، - ظاهر حدیث این است - کسی به ان حضرت برخورد و گفت: «من از حج ماندم. آیا می‌شود کاری کنم که فضیلت حج نصیبم بشود؟» چیست که بدل حج بشود؟ بهت انگیز است این حدیث! چون در سند صفوان است، ابن ابی عمیر است، از معاویة بن عمار، شخصی که ﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾[1] به کوه ابی قبیس اشاره کرد و فرمود: این کوه ابی قبیس را ببین اگر این کوه را طلای احمر کنی و در راه خدا انفاق کنی، برابر با حج نمی‌شود.[2] آن وقتی

---

۱ نجم: ۳.

۲ حَدَّثَنِي حَمْزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ ره قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «لَمَّا أَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَلَقَّاهُ أَعْرَابِيٌّ فِي أَفْطَحَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ أُرِيدُ الْحَجَّ فَعَاقَنِي عَائِقٌ وَ أَنَا رَجُلٌ مَلِيٌّ كَثِيرُ الْمَالِ فَمُرْنِي مَا أَصْنَعُ فِي مَالِي مَا أَبْلُغُ مَا بَلَغَ الْحَاجُّ قَالَ فَالْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى أَبِي قُبَيْسٍ فَقَالَ لَوْ أَنَّ أَبَا قُبَيْسٍ لَكَ زِنَةَ ذَهَبَةٍ حَمْرَاءَ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَغْتَ مَا بَلَغَ الْحَاجُّ»؛ نقل است از صفوان بن یحیی و ابن ابی عمیر از معاویة بن عمّار که امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از عرفات کوچ کرد، در بیابان مکّه بادیه‌نشینی آن حضرت را دید و گفت: ای پیامبر خدا، من مردی ثروتمندم و برای حج از خانه خود خارج شده‌ام، ولی مانعی برای من پیش آمده است. شما فرمان دهید من کار نیکی با این مال انجام دهم که به ثواب حج‌گزاران نایل شوم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به کوه ابو قبیس روی کرد و فرمود: اگر به اندازه این کوه طلای سرخ داشته باشی و همه را در راه خدا انفاق کنی، به ثوابی که حاجیان رسیده‌اند نخواهی رسید. کافی، کلینی، ج٤، ص٢٥٨؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص٤٨؛ تهذیب، شیخ طوسی، ج٥، ص١٩.

که قاصدین بیت، عازم حج می‌شوند، چیزی بر نمی‌دارند و نمی‌گذارند، وضع و رفع این است، در هر وضع و رفعی ده حسنه نوشته می‌شود، ده سیئه محو می‌شود، ده درجه داده می‌شود، آن زمان با شتر می‌رفتند، مهم در روایت صحیحه این است فرمود: هر قدمی که آن شتر بردارد و بگذارد، باز در نامهٔ عمل حاج ده حسنه نوشته می‌شود، ده سیئه محو می‌شود، ده درجه بالا می‌رود.[۱] این حج است.

منصور بن خزرج خدمت امام ششم علیه السلام آمد. حضرت فرمود: چند مرتبه به حج رفتی؟ گفت: نوزده مرتبه، فرمود: دو مرتبه دیگر بروی، وقتی شد بیست و یک مرتبه، آن وقت با زیارت قبر حسین علیه السلام معادل می‌شود.[۲] ٤٠

این جمله بهت انگیز است. حجی که اگر بیست و یک مرتبه بشود و آن حج، حج مقبول باشد تازه معادل با زیارت او می‌شود. نمک این طعام، اسم اوست.

افسوس نه او را شناختیم، نه عاشورا را فهمیدیم، و نه دانستیم او که بود؟ و چه کرد؟ و چه شد؟ همین حدیث بس است.

---

۱. محمد بن قیس گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «...إِذَا تَوَجَّهْتَ إِلَى سَبِيلِ الْحَجِّ ثُمَّ رَكِبْتَ رَاحِلَتَكَ وَ قُلْتَ بِسْمِ اللَّهِ وَ مَضَتْ بِكَ رَاحِلَتُكَ لَمْ تَضَعْ رَاحِلَتُكَ خُفّاً وَ لَمْ تَرْفَعْ خُفّاً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكَ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْكَ سَيِّئَةً فَإِذَا أَحْرَمْتَ وَ لَبَّيْتَ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ فِي كُلِّ تَلْبِيَةٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْكَ عَشْرَ سَيِّئَات...»؛ هنگامی که تو برای به جای آوردن حجّ، بر مرکب سوار می‌شوی، و خدا را یاد می‌کنی، خداوند تعالی، برای هر گامی که مرکب تو بر می‌دارد، برای تو ثواب می‌نویسد و گناهی را محو می‌کند.هنگامی که احرام می‌بندی، و لبیک می‌گویی، خداوند برای هر لبیک تو، ده حسنه می‌نویسد و ده گناه را محو می‌کند. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۰۳؛ امالی، شیخ صدوق، ص٦٤٣؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۳٦۰؛ خرائج وجرائح، قطب راوندی، ج۲، ص٥١٥؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٩٦، ص٤.

۲. عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: قَالَ: «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام كَمْ حَجَجْتَ قُلْتُ تِسْعَةَ عَشَرَ قَالَ فَقَالَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَتْمَمْتَ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ حِجَّةً لَكُنْتَ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام»؛ حذیفة بن منصور نقل کرده امام صادق علیه السلام فرمودند: چند مرتبه به حجّ رفته‌ای؟ عرض کردم: نوزده بار. فرمودند: بدان اگر آن را به بیست و یک بار برسانی مانند کسی هستی که زیارت حضرت امام حسین علیه السلام را نموده است. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۳۰۳؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۹۲؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۱۷.

درجه‌ای که احدی به آن نمی‌رسد مگر ابا عبد الله الحسین علیه السلام

امام علیه السلام کلماتش قالب واقع است. محال است ذره‌ای کم و زیاد بشود. امام هشتم علیه السلام تعبیرش این است «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا» این جمله یعنی چه؟ پلک چشم امام هشتم علیه السلام در دههٔ عاشورا مجروح می‌شده، بعد در حدیث چنین آمده است که پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام وقتی هلال ماه محرم ظهور می‌کرد دیگر خنده بر لب او دیده نمی‌شد.[۱] عاشورا این است، واقعه این واقعه است.

ام سلمه گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و رفت در خانه استراحت کند. امر کرد کسی را راه نده. در این میان حسین علیه السلام آمد، اینجا چه باید بکند؟ جلو بگیرد؟ ام سلمه در دامن وحی تربیت شده. او فرموده هرکس آمد راه نده، ولی این کس که آمده «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»[۲] است. به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت. ام‌سلمه گفت: طول کشید. من رفتم از گوشهٔ در نگاه کردم دیدم روی سینه پیغمبر صلی الله علیه و آله است، می‌بوسد و چیزی هم در دست دارد و گریه می‌کند. پرسیدم یا رسول الله! چه خبر است؟ از روایت معلوم می‌شود که همهٔ این‌ها مقدمه برای کشف این سرّ مکنون بوده. دیدم با این حال شخص اول عالم این جور مضطرب و گریانست. فرمود: ام سلمه! جبرئیل نازل شد و گفت: این پسر را کنار فرات با لب تشنه می‌کشند. این تربت را برای من آورد، تو این تربت را بگیر و ذخیره کن، هر وقت دیدی خون شد این پسر را کشتند.

مقصود از نقل حدیث این جمله است، گفتم: یا رسول الله! دعا کن ورق برگردد. تو که صاحب دعوت مستجابه‌ای، تو که مرد میدان مباهله‌ای، تو کسی هستی که اراده‌اش مقلّب تمام صفحات وجود است، دعا کن ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾، مقصد ام‌سلمه این است، گفتم: دعا کن. فرمود: دعا کردم، از خدا خواستم که نشود، ولی به من گفتند که یک درجه‌ای است که احدی از مخلوقین به آن درجه نمی‌تواند برسد مگر حسین علیه السلام، این چه درجه‌ای است؟! «أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ»! در این

---

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ٥٤، پاورقی۲.

۲. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ٤٩ پاورقی۲.

مطلب خوب دقت کنید. این یک امر. امر دوم این است که به جایی می‌رسد که شیعیانش در قیامت حقّ شفاعت دارند. این هم کلمهٔ دوم، کلمهٔ سوم این است که مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از صلب او باید ظاهر بشود.[1] ۵۰

این سه کلمه در گرو این روز است. اگر کشته بشود، این سه امر هست، و اگر کشته نشود، این سه نتیجه نیست. من پذیرفتم و به ارادهٔ خدا راضی شدم، و دست از دعا برداشتم.

دولت حقّهٔ ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، میوهٔ نهایی عاشورا

مسأله این است، عاشورا روزی است که در آن روز کاری شده که احدی از خلق نمی‌تواند درک کند آن مقامی که صاحب این روز به آن مقام نائل شده، میوهٔ نهایی آن ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، دولت حقهٔ عالمیه است. همهٔ این‌ها میوهٔ روز عاشوراست.

---

۱ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَ لَهَا لَا يَدْخُلْ عَلَيَّ أَحَدٌ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام وَ هُوَ طِفْلٌ فَمَا مَلَكَتْ مَعَهُ شَيْئاً حَتَّى دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَدَخَلَتْ أُمُّ سَلَمَةَ عَلَى أَثَرِهِ فَإِذَا الْحُسَيْنُ علیه‌السلام عَلَى صَدْرِهِ وَ إِذَا النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَبْكِي وَ إِذَا فِي يَدِهِ شَيْءٌ يُقَبِّلُهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَا أُمَّ سَلَمَةَ إِنَّ هَذَا جَبْرَئِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ هَذَا مَقْتُولٌ وَ هَذِهِ التُّرْبَةُ الَّتِي يُقْتَلُ عَلَيْهَا فَضَعِيهِ عِنْدَكِ فَإِذَا صَارَتْ دَماً فَقَدْ قُتِلَ حَبِيبِي فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلِ اللَّهَ أَنْ يَدْفَعَ ذَلِكَ عَنْهُ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ أَنَّ لَهُ دَرَجَةً لَا يَنَالُهَا أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَ أَنَّ لَهُ شِيعَةً يَشْفَعُونَ فَيُشَفَّعُونَ وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مِنْ وُلْدِهِ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ مِنْ أَوْلِيَاءِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام وَ شِيعَتِهِ هُمْ وَ اللَّهِ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛» امام باقر علیه‌السلام فرمود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه ام سلمه بود و به او سفارش کرد کسی نزد او نیاید امام حسین علیه‌السلام که طفلی خرد سال بود، آمد و ام سلمه نتوانست مانع ایشان شود تا وارد بر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شد و ام سلمه دنبالش رفت و حسین علیه‌السلام روی سینه پیغمبر بود و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گریه می کرد و چیزی را در دست خود زیر و رو می کرد. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ای ام سلمه این جبرئیل است که به من خبر می دهد که این حسین کشته می‌شود و این خاکی است که روی آن کشته شود آن را نزد خود نگهدار و چون خون شد حبیبم کشته شده است، ام سلمه گفت یا رسول اللّه از خدا بخواه که از او دفع کند، فرمود خواستم و خدا فرمود او را درجه‌ای باشد که احدی از مخلوق بدان نرسیده و او را شیعیانی است که شفاعت کنند و پذیرفته شود و به راستی مهدی از فرزندان او است خوشا بر کسی که از اولیاء حسین علیه‌السلام باشد و شیعیانش همانا روز قیامت رستگارانند. امالی، شیخ صدوق، ص۲۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۴، ص۲۲۵.

پی نوشت:

۱. عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ مِنْهُ مَا كَانَ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ ذَلِكَ تَعْرِفُهُ الْأَئِمَّةُ.» بصائر الدرجات، محمد الصفار، ص۲۱۶؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج۸۹، ص۹۸.

و همچنین: قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام «وَ اللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِيمَا نَزَلَتْ وَ أَيْنَ نَزَلَتْ [أَ بِلَيْلٍ نَزَلَتْ أَمْ بِنَهَارٍ نَزَلَتْ فِي سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ] إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْباً عَقُولًا وَ لِسَاناً سَئُولا [لِسَاناً طَلْقا- لسانا ناطقا]»؛ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، آیه‌ای نازل نشد مگر این که می‌دانم در باره چه کسی و در کجا و برای چه چیزی نازل شده است. می دانم که در شب نازل شده یا در روز در کوه نازل شده یا در دشت برای این که خدای حکیم، قلبی عاقل و زبانی گویا و آزاد، به من عنایت کرد. مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۳۲۲؛ عیون الحکم، لیثی واسطی، ص ٤٧٨؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۱، ص ١١٤؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ٢٧٤؛ کشف الیقین، علامه حلی، ص ٥٥؛ صراط المستقیم، عاملی بیاضی، ج۱، ص ٢١٩؛ تفسیرصافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٠، ص١٥٧.

منابع اهل تسنن: طبقات الکبری، ابن سعد، ج۲، ص۳۳۸؛ أنساب الأشراف، بلاذری، ج۲، ص۹۹؛ شواهد التنزیل، حسکانی، ج۱، ص٤٥؛ مناقب، موفق خوارزمی، ص۹۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج٤٢، ص۳۹۸؛ تاریخ الإسلام، ذهبی، ج۳، ص٦٣٧؛ نظم درر السمطین، زرندی حنفی، ص١٢٦؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص۲۰۳؛ الإتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج۲، ص٤٩٣؛ کنز العمال، متقی هندی، ج۱۳، ص۱۲۸؛ صواعق المحرقة، ا بن حجر، ص۱۲۷؛ ینابیع الموده، قندوزی، ج۱، ص٢١٤.

و همچنین: «عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ أَجَلُّ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْخَلْقُ يُعْرَفُونَ بِاللَّهِ قَالَ صَدَقْتَ قُلْتُ إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنَّ لَهُ رَبّاً فَيَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ لِذَلِكَ الرَّبِّ رِضًا وَ سَخَطاً وَ أَنَّهُ لَا يُعْرَفُ رِضَاهُ وَ سَخَطُهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَقَدْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرُّسُلَ فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمُ الْحُجَّةُ وَ أَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ وَ قُلْتُ لِلنَّاسِ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالُوا بَلَى قُلْتُ فَحِينَ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ فَقَالُوا الْقُرْآنُ فَنَظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِئُ وَ الْقَدَرِيُّ وَ الزِّنْدِيقُ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرِّجَالَ بِخُصُومَتِهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقَيِّمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقّاً فَقُلْتُ لَهُمْ مَنْ قَيِّمُ الْقُرْآنِ فَقَالُوا ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ [وَ فُلَانٌ يَعْلَمُ وَ فُلَانٌ] وَ حُذَيْفَةُ يَعْلَمُ قُلْتُ كُلَّهُ قَالُوا لَا فَلَمْ أَجِدْ أَحَداً يُقَالُ إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيّاً علیه السلام وَ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا لَا أَدْرِي وَ قَالَ هَذَا لَا أَدْرِي وَ قَالَ هَذَا لَا أَدْرِي وَ قَالَ هَذَا أَنَا أَدْرِي فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام كَانَ قَيِّمَ الْقُرْآنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ علیه السلام رَحِمَكَ اللَّهُ فَقُلْتُ إِنَّ عَلِيّاً علیه السلام لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَنَّ الْحُجَّةَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ أَبُوهُ وَ جَدُّهُ وَ أَنَّ الْحُجَّةَ بَعْدَ الْحَسَنِ الْحُسَيْنُ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ

مُفْتَرَضَةً فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحُسَيْنِ ﷺ أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَبَا جَعْفَرٍ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ قُلْتُ أَعْطِنِي رَأْسَكَ حَتَّى أُقَبِّلَهُ فَضَحِكَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَبَاكَ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ أَبُوهُ وَ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّكَ أَنْتَ الْحُجَّةُ وَ أَنَّ طَاعَتَكَ مُفْتَرَضَةٌ فَقَالَ كُفَّ رَحِمَكَ اللَّهُ قُلْتُ أَعْطِنِي رَأْسَكَ أُقَبِّلْهُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ فَضَحِكَ وَ قَالَ سَلْنِي عَمَّا شِئْتَ فَلَا أُنْكِرُكَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَداً.» [منصور بن حازم مناظره ای با اهل تسنن داشته و آن را برای امام صادق ﷺ بیان می نماید و امام ﷺ او را تصدیق می فرمایند.]: منصور بن حازم گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم، همانا خدا برتر و بزرگوارتر از اینست که به خلقش شناخته شود (زیرا صفات مخلوق در او نیست و معرفت او موهبتی است از خودش و پیغمبران فقط راهنمائی می کنند) بلکه مخلوق به خدا شناخته شوند، فرمود: راست گفتی. عرض کردم: کسی که بداند برای او پروردگاریست سزاوار است که بداند برای آن پروردگار خرسندی و خشم است و خرسندی و خشم او جز بوسیله وحی یا فرستاده او معلوم نشود. و کسی که بر او وحی نازل نشود باید که در جستجوی پیغمبران باشد و چون ایشان را بیابد باید بداند که ایشان حجت خدایند و اطاعتشان لازمست، من به مردم (اهل تسنن) گفتم: آیا شما می دانید که پیغمبر حجت خدا بود در میان خلقش؟ گفتند: آری. گفتم: چون پیغمبر درگذشت، حجت خدا بر خلقش کیست؟ گفتند: قرآن، من در قرآن نظر کردم و دیدم سنی و تفویضی مذهب و زندیقی که به آن ایمان ندارد، برای مباحثه و غلبه بر مردان در مجادله به آن استدلال می‌کنند، (و آیات قرآن را به رأی و سلیقه خویش بر معتقد خود تطبیق می کنند) پس دانستم که قرآن بدون قیّم (سرپرستی که آن را طبق واقع و حقیقت تفسیر کند) حجت نباشد و آن قیم هر چه نسبت به قرآن گوید حق است، پس به آنها (اهل تسنن- عامه) گفتم: قیّم قرآن کیست؟ گفتند: ابن مسعود قرآن را می دانست، فلانی و فلانی هم می دانستند، حذیفة هم می دانست، گفتم تمام قرآن را؟ گفتند: نه، من کسی را ندیدم که بگوید کسی جز علی ﷺ تمام قرآن را می دانست و چون مطلبی میان مردمی باشد که این گوید: نمیدانم و این گوید نمیدانم و این گوید نمی دانم و این (علی بن ابی طالب ﷺ) می فرماید میدانم، پس گواهی دهم که علی ﷺ قیم قرآن باشد و اطاعتش لازم است و اوست حجت خدا بعد از پیغمبر بر مردم و اوست که هر چه نسبت به قرآن گوید حق است، حضرت ﷺ فرمود: خدایت رحمت کند. عرض کردم: علی ﷺ از دنیا نرفت جز آنکه پس از خود حجتی گذاشت چنان که پیغمبر ﷺ گذاشت و حجت بعد از علی ﷺ، حسن بن علی است و نسبت بامام حسن ﷺ گواهی دهم که از دنیا نرفت تا آنکه برای پس از خود حجتی گذاشت چنان که پدر و جدش گذاردند و حجت بعد از حسن، حسین است و اطاعتش واجبست، فرمود خدایت رحمت کند، من سرش را بوسیدم و عرض کردم و گواهی دهم که امام حسین ﷺ هم از دنیا نرفت تا اینکه علی بن حسین ﷺ را پس از خود به عنوان حجت گذاشت و او اطاعتش واجبست، فرمود خدایت رحمت کند و سرش را بوسیدم و گفتم گواهی دهم که علی بن حسین ﷺ از دنیا نرفت تا پس از خود حجتی گذاشت که او محمد بن علی ابو جعفر ﷺ است و اطاعت او واجب بود. فرمود: خدایت رحمت کند، عرض کردم: سرت را پیش آور تا ببوسم، حضرت ﷺ خندید. عرض کردم میدانم که پدرت از دنیا نرفت تا

اینکه برای پس از خود حجتی گذاشت، چنان که پدر او گذاشت و خدا را گواه می گیرم که توئی آن حجت و اطاعت تو لازم است، فرمود: بس است خدایت رحمت کناد. عرض کردم سر ت را پیش آور تا ببوسم، پس سرش بوسیدم، حضرت علیه السلام تبسم نمود و سپس فرمود: هر چه خواهی از من بپرس که بعد از این تو را هرگز ناشناس ندانم.[امام صادق علیه السلام اعتقادات منصور بن حازم را تصدیق و امضا فرمودند]. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۹۲؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، شیخ طوسی، ج ۲، ص۷۱۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۷.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ.» امام باقر علیه السلام فرمود: کمال انسان و نهایت کمالش دانشمند شدن در دین و صبر در بلا و اقتصاد[میانه روی] در زندگی است. کافی، کلینی، ج۱، ص۳۲؛ دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج۲، ص۲۵۵؛ تحف العقول، ابن شعبه، ص۲۹۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۱۷۲.

و همچنین: امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان فرمود: «لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا.» حقیقت ایمان برای عبد کامل نمی‌شود مگر این که سه خصلت در او باشد؛ دانشمند شدن در دین، خوب برنامه ریزی کردن در معیشت و زندگی[اندازه نگاه داشتن نیکو در معیشت]، و در مقابل بلاها و مصائب صبر کردن. محاسن، برقی، ج۱، ص۵؛ تحف العقول، ابن شعبه، ص٤٤٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱، ص۲۱۳.

۳. کلام مرحوم فیض ذیل حدیث: «كان الآية المحكمة إشارة إلى أصول العقائد فإن براهينها الآيات المحكمات من العالم أو من القرآن ...و الفريضة العادلة إشارة إلى علوم الأخلاق التي محاسنها من جنود العقل و مساويها من جنود الجهل فإن التحلي بالأول و التخلي عن الثاني فريضة و عدالتها كناية عن توسطها بين طرفي الإفراط و التفريط و السنة القائمة إشارة إلى شرائع الأحكام و مسائل الحلال و الحرام و انحصار العلوم الدينية في هذه الثلاثة معلوم.» وافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۱۳۳.

٤. یزید بن عبد الملک گوید: «كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَمَرَّ قَوْمٌ عَلَى حَمِيرٍ فَقَالَ لِي أَيْنَ يُرِيدُونَ هَؤُلَاءِ قُلْتُ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ قَالَ فَمَا يَمْنَعُهُمْ مِنْ زِيَارَةِ الْغَرِيبِ الشَّهِيدِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ زِيَارَتُهُ وَاجِبَةٌ فَقَالَ زِيَارَتُهُ خَيْرٌ مِنْ حِجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ حِجَّةٍ حَتَّى عَدَّ عِشْرِينَ حِجَّةً وَ عِشْرِينَ عُمْرَةً مَبْرُورَاتٍ مُتَقَبَّلَاتٍ قَالَ فَوَ اللَّهِ مَا قُمْتُ حَتَّى أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ إِنِّي قَدْ حَجَجْتُ تِسْعَةَ عَشَرَ حِجَّةً فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي تَمَامَ الْعِشْرِينَ قَالَ فَهَلْ زُرْتَ الْحُسَيْنَ علیه السلام قَالَ لَا قَالَ لَزِيَارَتُهُ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حِجَّةً.» محضر مبارک امام صادق علیه السلام بودم پس گروهی که بر درازگوش‌ها سوار بودند بر ما گذشتند. حضرت به من فرمودند: اینها قصد کجا را دارند؟ عرض کردم: به زیارت قبور شهداء می‌روند. فرمودند: چه چیز ایشان را از زیارت غریب شهید باز داشت؟! مردی از اهل عراق محضر مبارکش عرض کرد: آیا زیارت آن حضرت (امام حسین علیه السلام) واجب است؟ حضرت فرمودند: زیارت آن جناب بهتر است از یک حجّ و عمره و یک عمره و یک حجّ سپس حضرت تعداد حجّ و عمره‌ها را زیاد کرده تا بیست حجّ و بیست عمره شمردند و بعد فرمودند: البتّه تمام آنها مقبول و مبرور باشند. راوی می‌گوید:به خدا سوگند از محضرش مرخّص نشده بودم که مردی آمد و حضورش رسید و عرض کرد: من نوزده حجّ انجام داده‌ام، از خداوند بخواهید که یک حجّ دیگر نصیبم شده و بدین ترتیب تا عدد بیست کامل

گردد. حضرت فرمودند: آیا قبر امام حسین ﷺ را زیارت کرده‌ای؟ آن مرد عرض کرد: خیر. حضرت فرمودند: زیارت آن حضرت از بیست حجّ بهتر می‌باشد. کافی، کلینی، ج٤، ص ٥٨١؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ٣٠٢؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ٣٣٣.

و همچنین: عبد اللَّه بن مَیمون قدّاح، گوید: محضر امام صادق ﷺ عرض کردم: «مَا لِمَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ ﷺ زَائِراً عَارِفاً بِحَقِّهِ غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ وَ لَا مُسْتَنْكِفٍ قَالَ يُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حِجَّةٍ وَ أَلْفُ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَ إِنْ كَانَ شَقِيّاً كُتِبَ سَعِيداً وَ لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ برای کسی که به زیارت امام حسین ﷺ رود در حالی که عارف به حق آن حضرت بوده و هیچ استکبار و استنکافی از زیارتش نداشته باشد چه اجر و ثوابی می‌باشد؟ حضرت فرمودند: برای او ثواب هزار حجّ و هزار عمره مقبول می‌نویسند و اگر شقی بوده سعید محسوبش می‌کنند و پیوسته در رحمت خدا غوطه‌ور است. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ٢٧٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٩٨، ص ٤٣.

و همچنین: امام صادق ﷺ فرمودند: «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ ﷺ عَارِفاً بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ حَجَّ مِائَةَ حِجَّةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّه ﷺ» کسی که به زیارت قبر امام حسین ﷺ برود در حالی که به حقّ آن حضرت آگاه باشد مثل کسی است که صد مرتبه با رسول خدا ﷺ حجّ بجا آورده باشد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٣٠٤؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص٩٢؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج١٤، ص٤٥٠؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٩٨، ص ٣٤.

٥. عن عائشة قالت: «دخل الحسين بن علي[ﷺ]على رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم وهو يوحى إليه فنزا على رسول الله صلى الله عليه [و آله]وسلم وهو منكب وهو على ظهره فقال جبريل لرسول الله صلى الله عليه [و آله]وسلم أتحبه يا محمد قال يا جبريل ومالي لا أحب ابني قال فان أمتك ستقتله من بعدك فمد جبريل ﷺ يده فأتاه بتربة بيضاء فقال في هذه الأرض يقتل ابنك هذا واسمها الطف فلما ذهب جبريل ﷺ من عند رسول الله صلى الله عليه [وآله]وسلم خرج رسول الله صلى الله عليه [وآله]وسلم والتزمه في يده يبكي فقال يا عائشة إن جبريل أخبرني أن ابني حسين مقتول في أرض الطف وان أمتي ستفتن بعدي...».

منابع اهل تسنن: معجم الكبير، طبرانی، ج ٣، ص ١٠٧؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ٩، ص ١٨٧ - ١٨٨.

و همچنین: عن عائشة، قالت: «بينا رسول الله صلى الله عليه [وآله]وسلم راقد إذ جاء الحسين[ﷺ] يحبو إليه فنحيته عنه ، ثم قمت لبعض أمري ، فدنا منه فاستيقظ يبكي، فقلت: ما يبكيك؟ قال: إن جبريل أراني التربة التي يقتل عليها الحسين، فاشتد غضب الله على من يسفك دمه، وبسط يده فإذا فيها قبضة من بطحاء. فقال: يا عائشة والذي نفسي بيده أنه ليحزنني، فمن هذا من أمتي يقتل حسينا بعدي.»

منابع اهل تسنن: ترجمهٔ امام حسین (از طبقات ابن سعد)، ابن سعد، ص٤٦؛ ترجمهٔ امام حسین، ابن عساکر، ص٢٦٢؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج١٤، ص١٩٥؛ بغیة الطلب، ابن عدیم، ج٦، ص٢٦٣٣؛ سبل الهدی والرشاد، صالحی شامی، ج١٠، ص١٥٤؛ کنز العمال، متقی هندی، ج١٢، ص١٢٧.

مجلس هفتم

اکسیر وجود امام حسین علیه‌السلام

مسجد اعظم

(۸۲/۱۱/۲۵ هـ ش)

اکسیر وجود امام حسین علیه‌السلام

دعوت به خدا، برترین انتخاب

چون دهۀ عاشورا در پیش است و عدّه‌ای به ارشاد و انذار موفق می‌شوند، لازم است که به این نکته که عقل و نقل هر دو در آن متفق هستند، توجه شود، که هر کسی باید احسن را انتخاب نماید. ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾،[1] اینها هستند که مورد تبشیر خداوند تعالی می‌باشند.

احسن، به قول مطلق چیست؟

مرجع فقط قرآن و سنت است. کسانی‌که به حدّ بلوغ علمی رسیده‌اند، مرجعشان کلام خدا و کلام ارباب عصمت است و در مقابل افکار غیر مصون از خطا خضوع فکری ندارند. البته اشخاصی که بلوغ عقلی و بلوغ علمی ندارند، کلمات این و آن برایشان مطرح است.

در این کلمه باید کاملاً تأمل بشود که قرآن احسن را این قرار داده: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾[2] از این جمله روشن می‌شود که احسن به قول مطلق، «دعوت به خداست».

---

۱. ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ.﴾ آن کسانی که به سخن گوش می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند، ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و اینان خردمندانند. زمر: ۱۸.

۲. و کیست خوشگفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید. فصلت:۳۳ .

کسانی که توفیق سفر در این ایام برایشان پیدا شود، کاری که باید انتخاب کنند، همین است که خدا فرموده: قولشان احسن اقوال باشد و بهترین گفتار، «دعوت بـه خداست».

راه دعوت به خدا

راه را هم باید از خود خدا و از کلام خدا گرفت. راه دعوت به خدا این است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.[1] بپرستید آن که شما را پرورش داد.

خوب در این آیه دقت کنید. ابتدا دعوت می‌کند. بعد دلیل اقامه می‌کند. خود آیـات قرآن کمر شکن است. در هر جمله‌ای اگر عمری توقف کنیم کم است. چه بودیم و چه شدیم و چه کسی ما را از آن چه بودیم، این چنین که هستیم نمود! ما باید به صـد سـال قبل برگردیم و ببینیم، چه بودیم. وقتی قرآن خوانده می‌شود، خیلی باید تأمل بشود.

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا﴾، در اینجا تفسیر ربّ روشن می‌شود: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾،[2] از آن گذشته باید دید آن وقتی که نطفـه بـودیم، علقه بودیم، مضغه بودیم،[3] در این مراحل چه کسی بود که ما را پرورید و آن نطفهٔ

---

۱. ای مردم، پروردگارتان را که شما، و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، پرستش کنید باشد که به تقوا گرایید. همان‌که زمین را برای شما فرشی و آسمان را بنایی قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد پس برای خدا همتایانی قرار ندهید در حالی‌که خود می‌دانید. بقره: ۲۱ - ۲۲.

۲. هرآینه بر انسان مدتی از زمان گذشت و او چیـزی در خـور ذکـر نبـود. مـا آدمـی را از نطفـه‌ای آمیختـه بیافریده‌ایم، تا او را امتحان کنیم. و شنوا و بینایش ساخته‌ایم. انسان: ۱-۲.

۳. ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ آن گاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره‌گوشتی و از آن پاره‌گوشت، استخوانها آفریدیم و استخوانها را به گوشت پوشانیدیم بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. مؤمنون: ۱٤.

قذره را به اینجا رساند که یک مژهٔ چشمش کافی است که عمری روی آن فکر بشود که این مژه چیست و اگر نبود چه می‌شد؟

سیر در آفاق و انفس

باید سیری در آفاق و انفس کنیم: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾.[۱]

آفاق همان است که فرمود: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.[۲]

باید در انفس تأملی کنیم و دریابیم این ربّ با ما چه کرد ﴿خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾،[۳] غیر از او احدی نمی‌داند چه کرده و چه انجام داده، چنان ما را تحویل و تحوّل داده تا جایی که خودش فرمود: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾.[۴]

هم خودتان به این خدا متوجه بشوید، هم مردم را به او دعوت کنید. از این ایام حدّ اکثر استفاده را بکنید. ذکر خدا را زنده کنید.

راه دعوت به خدا چیست؟ آن هم باید از خود خدا گرفت، شما بعد از این همه جان کندن و زحمت کشیدن، برایتان اشاره‌ای کافی است که چگونه مردم را به خدا دعوت کنید؟ همهٔ این روش‌های تصنعی را کنار بگذارید.

راه این است: ﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ﴾.[۵] مجالس و منابر شما باید در دو کلمه خلاصه بشود: کلمه‌ای تبشیر و کلمه‌ای انذار. ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾.[۶] راه خدا این است: بشارت به آثار اعمال صالحه، انذار از عواقب اعمال سیئه.

---

۱. زود است که آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد. فصلت: ۵۳.
۲. بقره: ۲۲.
۳. شما را در شکم مادرتان در چند مرحله در درون تاریکیهای سه‌گانه آفرینش بخشید. زمر: ۶.
٤. بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. مؤمنون:١٤.
٥. و ما پیامبران را نفرستادیم جز آنکه به مردم مژده دهند یا بیم. انعام: ٤٨.
٦. [ای پیامبر]ما تو را گواه و بشارتگر و هشداردهنده‌ای فرستادیم. فتح: ٨.

در مدتی که در آن محل هستید، همهٔ مجالستان باید مشتمل بر سه جمله باشد. آن سه جمله چیست؟ «آیَةٌ مُحْکَمَةٌ»، «فَرِیضَةٌ عَادِلَةٌ»، «سُنَّةٌ قَائِمَةٌ».[۱]

یعنی اگر یک دهه در منطقه‌ای بودید، وقتی بیرون آمدید، مردم آن منطقه باید به سه نقطه تربیت بشوند.

قسم اول: «آیَةٌ مُحْکَمَةٌ»، اصل اصول، مبدأ، معاد، نبوت، امامت. این خلاصهٔ آن آیهٔ محکمه است.

قسم دوم: «فَرِیضَةٌ عَادِلَةٌ»، حلال، حرام، فرائض الهیه، حدود دین، معروف و منکر دین برای مردم بیان بشود.

قسم سوم: «سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» که تهذیب اخلاقِ نفوس مردم است.

مواعظ «بحارالانوار» گنجینه‌ای فوق تصور است. آن روایات را برای مردم بخوانید.

خدا و راه خدا

آنچه نفوس مردم را عوض می‌کند چیزی است که فطرت مردم به او بستگی دارد. فطرت مردم فقط به کلام خدا و کلام منسوبین از قِبَل خدا متصل است. آنچه مقلّب قلوب است، عبارت است از قرآن و کلمات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام،[۲] اگر این چند کلمه را به دقت فرا بگیرید و خودتان روی آن فکر کنید کافی است.

دعوت به خدا که احسن الاقوال است، دو بند دارد: یکی خود خدا، یکی راه خدا. پس آن احسن الاقوال جمع می‌شود در دو کلمه: «خدا» و «راه خدا».

---

۱. رجوع شود به مجلس ششم، صفحه ۱۳۶، پاورقی۲.

۲. امام حسن عسکری علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین روایت کردند: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ ذِکْرَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ شِفَاءً لِلصُّدُورِ، وَ جَعَلَ الصَّلَوَاتِ عَلَیْنَا مَاحِیَةً لِلْأَوْزَارِ وَ الذُّنُوبِ، وَ مُطَهِّرَةً مِنَ الْعُیُوبِ وَ مُضَاعِفَةً لِلْحَسَنَات»؛ خداوند یاد ما را شفای دلها و صلواتِ بر ما را محوکنندهٔ گناهان و پاک کنندهٔ عیبها و دو چندان کنندهٔ حسنات قرار داده. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام، ص ۵۸۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۶، ص۲۳۳.

سید الشهدا علیه السلام سبیل الله اعظم

اما راه خدا، «سبیل الله» و «صراط الله»[۱] کیست؟

راه خدا، آن کسی است که روز عاشورا کشته شد. ما کوچک‌تر از آنیم که بتوانیم تصور کنیم که اصلاً عظمت قضیه چقدر است! چیزی شنیده‌ایم و خوانده‌ایم، اما اینکه «فهمیده‌ایم» مورد تأمل است.

به قدری مطلب بلند و عمیق است که نه فقط ما، بلکه همه از درک آن عاجزند و نمی‌توانند درک نمایند که آن روز چه روزی بود! و او چه کاری کرد؟ و آن کار خودش چه بود؟ مبدأ کار چه بود؟ منتهای کار چه بود؟ اینها مباحث مربوط به این سبیل الله اعظم است.

از نتیجه و ثمره، باید به ریشه پی برد. راه رسیدن به مطالب دو راه است: یکی

---

۱. در روایات، «سبیل الله» و «صراط مستقیم» به امیرمؤمنان علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام تفسیر شده است از جمله:
حمّاد بن عیسی در تأویل آیه ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: «هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ مَعْرِفَتُهُ وَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِين قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَـدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي أُمِّ الْكِتَابِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾.»؛ مراد از آیهٔ شریفه، امیر المؤمنین علیه السلام و شناختن او است. و دلیل بر این مطلب؛ قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ و منظور آن امیر المؤمنین است که در سوره حمد آیه ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ مذکور شده است. تفسیر قمی، علی بن إبراهیم قمی، ج۱، ص۲۸؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص۳۲؛ تفسیر برهان ، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۱۰۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۱۲؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص۲۱.
و همچنین: امام باقر علیه السلام فرمودند: «نَحْنُ الطَّرِيقُ وَ صِرَاطُ [اللَّهِ] الْمُسْتَقِيمُ إِلَى اللَّهِ وَ نَحْنُ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ نَحْنُ الْمِنْهَاجُ وَ نَحْنُ مَعْدِنُ النُّبُوَّةِ وَ نَحْنُ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ إِلَيْنَا مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ نَحْنُ السِّرَاجُ لِمَنِ اسْتَضَاءَ بِنَا وَ نَحْنُ السَّبِيلُ لِمَنِ اقْتَدَى بِنَا وَ نَحْنُ الْهُدَاةُ إِلَى الْجَنَّةِ ». بصائر الدرجات، صفار، ص۸۳؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۰٦؛ امالی، شیخ طوسی، ص٦٥٤؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۳۳۷؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲۲۷؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج۲، ص٤۱۸؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۷۲۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲٦، ص۲٤۹.
منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۲٥٤؛ ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج۱، ص۷۷.

«إنّ» و یک «لِم».[۱]

از نظر «إنّی» اگر کسی بخواهد مطلب را بفهمد. محتاج به این است که ببینید اثری که از عمل او پیدا می شود، تا چه حدّ است.

زیارت امام حسین علیه السلام سی حج مبرورهٔ مقبولهٔ زاکیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله

این روایت را صدوق رحمه الله، از شیخش محمد بن الحسن الولید، از احمد بن ادریس نقل می‌کند، از اشعری تا به موسی بن قاسم حضرمی، گفت که در اوائل حکومت ابی جعفر منصور، امام جعفر صادق علیه السلام به طرف کوفه حرکت نموده، و به نجف آمد. بعد که سُکنی کرد، مرا خواست. فرمود: برو کنار راه بنشین. از طرف قادسیه کسی دیده خواهد شد. او را پیش من بیاور. گفت: به حسب امر امام علیه السلام رفتم. هوا در شدت گرما بود. هر چه منتظر شدم خبری نشد. از شدت گرما و یأس تصمیم گرفتم که امر امام را عصیان کنم. یک وقت دیدم از دور شبحی پیدا شد تا نزدیک رسید. دیدم شتر سواری است. گفتم: اینجا یکی از ابناء رسول الله صلی الله علیه و آله است و تو را می‌طلبد، این مرد از شتر پیاده شد. به خیمهٔ امام علیه السلام رفت. من بیرون خیمه نشستم، گوش می‌دادم ببینم چه می‌گذرد. آن مرد وقتی نشست، امام علیه السلام فرمود: تو از اقصای یمن آمده‌ای؟ گفت: بله. امام علیه السلام همهٔ خصوصیات موطن و مقرّش را برایش فرمود.

حالا ببینید چه خبر است. امام صادق علیه السلام خبر می‌دهد که او کیست؟ و از کجاست؟ و برای چه آمده؟ و ما همه در خوابیم. این گونه امام زمان عجل الله تعالی فرجه مراقب احوال ماست!

فرمود: تو از آنجا به قصد زیارت حسین بن علی علیهما السلام آمده‌ای، گفت: از اقصای یمن آمده‌ام، پرسید: در زیارت او چه می‌جویی؟ گفت: در زیارت او برای خودمان، اهلمان، و مالمان، برکت حاصل می‌شود و از زیارت او حوائج ما بر آورده می‌شود. بعد فرمود: من بر آن فضلی که داری زیاد می‌کنم.

---

۱. رجوع شود به صفحه ۱۱۹.

فرمود: ای یمنی! یک زیارت او برابر است با «حِجَّةً مَقْبُولَةً مُتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً مَعَ رَسُولِ اللَّـهِ». اثر تا اینجاست! این، خیلی فکر می‌خواهد. «حِجَّةً مَقْبُولَةً مُتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ»!

این مرد متحیر شد. یعنی چه؟! زیارت او این چنین است؟! فرمود: در مرتبهٔ دوم قسم خورده و فرمودند: «إِي وَ اللَّهِ إِي وَ اللَّهِ حِجَّتَيْنِ مَبْرُورَتَيْنِ مُتَقَبَّلَتَيْنِ زَاكِيَتَيْنِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله». این مرد بر حیرتش افزود. بعد رساند به سی مرتبه.

این مراتب سرّی دارد. در عدد سی هم سرّی است. از یک حج شروع می‌شود و به سی حج ختم می‌شود. تعبیر امام علیه السلام در سی حجّ این است: «ثَلَاثِينَ حِجَّةً مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله».[1] ۲•

در این فراز پنج مطلب است: مطلب اول اینکه یک زیارت او، «سی حج» است؛

---

۱. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحِيرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِي قَالَ: «وَرَدَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي أَوَّلِ وِلَايَةِ أَبِي جَعْفَرٍ فَنَزَلَ النَّجَفَ فَقَالَ يَا مُوسَى اذْهَبْ إِلَى الطَّرِيقِ الْأَعْظَمِ فَقِفْ عَلَى الطَّرِيقِ فَانْظُرْ فَإِنَّهُ سَيَجِيئُكَ رَجُلٌ مِنْ نَاحِيَةِ الْقَادِسِيَّةِ فَإِذَا دَنَا مِنْكَ فَقُلْ لَهُ هَاهُنَا رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدْعُوكَ فَيَجِيءُ مَعَكَ قَالَ فَذَهَبْتُ حَتَّى قُمْتُ عَلَى الطَّرِيقِ وَ الْحَرُّ شَدِيدٌ فَلَمْ أَزَلْ قَائِماً حَتَّى كِدْتُ أَعْمَى وَ أَنْصَرِفُ وَ أَدَعُهُ إِذْ نَظَرْتُ إِلَى شَيْءٍ مُقْبِلٍ شِبْهِ رَجُلٍ عَلَى بَعِيرٍ قَالَ فَلَمْ أَزَلْ أَنْظُرُ إِلَيْهِ حَتَّى دَنَا مِنِّي فَقُلْتُ لَهُ يَا هَذَا هَاهُنَا رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدْعُوكَ وَ قَدْ وَصَفَكَ لِي قَالَ اذْهَبْ بِنَا إِلَيْهِ قَالَ فَجِئْتُهُ حَتَّى أَنَاخَ بَعِيرَهُ نَاحِيَةً قَرِيباً مِنَ الْخَيْمَةِ قَالَ فَدَعَا بِهِ فَدَخَلَ الْأَعْرَابِيُّ إِلَيْهِ وَ دَنَوْتُ أَنَا فَصِرْتُ بَابَ الْخَيْمَةِ أَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ لَا أَرَاهُمَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مِنْ أَيْنَ قَدِمْتَ قَالَ مِنْ أَقْصَى الْيَمَنِ قَالَ فَأَنْتَ مِنْ مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا قَالَ نَعَمْ أَنَا مِنْ مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَمَا جِئْتَ هَاهُنَا قَالَ جِئْتُ زَائِراً لِلْحُسَيْنِ علیه السلام فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَجِئْتَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ إِلَّا الزِّيَارَةَ قَالَ جِئْتُ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ لَيْسَ إِلَّا أَنْ أُصَلِّيَ عِنْدَهُ وَ أَزُورَهُ وَ أُسَلِّمَ عَلَيْهِ وَ أَرْجِعَ إِلَى أَهْلِي قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ مَا تَرَوْنَ مِنْ زِيَارَتِهِ قَالَ نَرَى فِي زِيَارَتِهِ الْبَرَكَةَ فِي أَنْفُسِنَا وَ أَهَالِينَا وَ أَوْلَادِنَا وَ أَمْوَالِنَا وَ مَعَايِشِنَا وَ قَضَاءِ حَوَائِجِنَا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ فَلَا أَزِيدُكَ مِنْ فَضْلِهِ فَضْلًا يَا أَخَا الْيَمَنِ قَالَ زِدْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ زِيَارَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام تَعْدِلُ حِجَّةً مَقْبُولَةً مُتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَتَعَجَّبَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ علیه السلام: إِي وَ اللَّهِ حِجَّتَيْنِ مَبْرُورَتَيْنِ مُتَقَبَّلَتَيْنِ زَاكِيَتَيْنِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَتَعَجَّبَ مِنْ ذَلِكَ فَلَمْ يَزَلْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَزِيدُ حَتَّى قَالَ ثَلَاثِينَ حِجَّةً مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله». کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۳۰۶(ابن قولویه با این سند نقل کرده: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْخَيْبَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِي...)؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۹۴؛ مزار، مشهدی، ص۳۳۲؛ تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ص۵۲۵؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۴۵۰ ؛بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۳۸.

چون حج تکرّر ندارد. در هر سال یکی است. بیشتر نمی‌شود. آن هم حج با آن غوغا!

مطلب دوم اینکه به «مبرور» متّصف شود. «حِجَّةً مَبْرُورَةً» یعنی چه؟ «مبرور»؛ یعنی حجّی که خالی از تمام مآثم است. چنین حجّی کجا پیدا می‌شود؟! این کلمهٔ دوم است.

مطلب سوّم «حِجَّةً مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً»، کلمهٔ «مُتَقَبَّلَةً» بعد از «مَبْرُورَة» باز مرتبهٔ بهت آوری است. ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا﴾.[1] این زیارت، حج می‌شود، اما حج مبرور. به حج مبرور متوقف نمی‌شود، بلکه «مُتَقَبَّلَة» می‌شود به قبولی که خدا در سورهٔ «آل عمران» فرموده است.

مطلب چهارم اینکه در این مرحله هم متوقف نمی‌گردد، بعد می‌شود «زَاکِیَة». فرصت نیست که شرح این کلمات را بگویم. آن زاکیه چیست؟ آن زاکیه تزکیه‌ای است که در آن تزکیه، تمام غلّ و غشّ گرفته می‌شود.

آنچه مهمّ است کلمهٔ پنجم می‌باشد که این زیارت «حج» است، «مبرور» است، «متقبله» است، «زاکیه» است، فوق همه این ها آن است که این حج با رسول خدا صلی الله علیه و آله توأم می‌شود، اگر ممکن است حجّ پیغمبر صلی الله علیه و آله ردّ شود، این حج هم ممکن است ردّ شود. زیارت امام حسین علیه السلام در این حدّ است!

اکسیر وجود امام حسین علیه السلام

حضرت سید الشهدا علیه السلام چه کرده که اثر اکسیر وجود او، به قبر او خاصیت کیمیایی می‌دهد و زیارت قبر او، این اندازه علو و ارتفاع پیدا می‌کند. چه کسی او را شناخت؟! چه کسی فهمید سید الشهدا علیه السلام چه کرده است؟!

زائر امام حسین علیه السلام در اعلی علیّین

سخنم را به یک حدیث ختم می‌کنم و همین حدیث کافی است.

---

۱. پس پروردگارش آن دختر را به نیکی از او بپذیرفت. و به وجهی پسندیده پرورشش داد. آل عمران: ۳۷.

ابن قولویه از مشایخ خود، مشایخ او از علی بن ابراهیم، علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم، ابراهیم بن هاشم از ابن ابی عمیر، ابن ابی عمیر از عیینه، و یا به تعبیر نجاشی «عتیبه» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. سلسلهٔ سند به قدری قویست که هر فقیهی در ادقّ مسائل فقهیه، حتی در دماء، بر طبق این سند فتوا میدهد.

متن حدیث این است: «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ».[1] قلم اینجا رسید و سر بشکست!

«علیّین» می‌دانید چیست، تا برسد به اعلی علیین؟! «علیّین» آن است که در سورهٔ «مطفّفین» خدا می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾.[2] علیّین آنجاست. مقربین شاهد علیّین، هستند. اعلی علیین مقام کسی است که «أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ». اگر «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام

---

۱. حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ جَمَاعَةُ مَشَايِخِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ ابی عُمَير عَنْ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ.» ابن قولویه گوید که حدیث کرد مرا علی بن الحسین و جماعتی از مشایخ و اساتیدم رحمهم الله، از علیّ بن ابراهیم بن هاشم، از محمّد بن عمر، از عیینه از حضرت ابی عبد اللّه علیه السلام، آن حضرت فرمودند:کسی که به زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام رود در حالی که به حق آن حضرت عارف و آگاه باشد خداوند متعال او را در أعلی علّیین قرار دهد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۷۹؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۸۵؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱٤، ص٤۱۷؛ مزار، مشهدی، ص۳۲۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۷۰.

۲. حقاً، که اعمال نیکان در عِلّیّین مکتوب است و تو چه میدانی که عِلّیّین چیست؟ کتابی است نوشته که مقربان خدا در آن می‌نگرند. مطففین: ۱۸ الی ۲۱.

* ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «إِنَ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقَنَا وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقْنَا ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الآيَةَ ﴿كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ، وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ، كِتابٌ مَرْقُومٌ، يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُون﴾»؛ همانا خدا ما را از أعلی علیین آفرید و دلهای شیعیان ما را از آنچه ما را آفریده، خلق کرد. و پیکرهایشان را از درجهٔ پائینش آفرید، از این رو دلهای شیعیان به ما متوجه است، زیرا قلوب ایشان از آنچه ما آفریده‌شده‌ایم، آفریده شده‌اند، سپس آیهٔ شریفهٔ ﴿كَلَّا إِنَّ كِتابَ...﴾ را قرائت فرمود. تفسیر ابی حمزهٔ ثمالی، أبو حمزهٔ ثمالی، ص۳۵۵؛ محاسن، خالد برقی، ج ۱، ص۱۳۲؛ بصائر الدرجات، صفار ، ص ۳۵؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص۳۹۰؛ تفسیر قمی، علی بن إبراهیم، ج۲، ص٤۱۱؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱٦؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۳۰۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۲۳۵.

عَارِفاً بِحَقِّهِ» در اعلی علیین است، باید دید خود او کجاست؟!

امام حسین علیه السلام را بشناسید، به مردم بشناسانید، عدّه‌ای خیال نکنند این عزاداری‌ها چیزی است، خون گریه کردن برای او کم است.[۳]* منتها ما درک و فهم نداریم.

امام هشتم علیه السلام فرمود: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا».[۱] پلک چشم علی بن موسی علیه السلام در دهۀ عاشورا مجروح می‌شد. او می‌داند سید الشهدا علیه السلام که بود؟ و چه کرد؟ و چگونه مظلومانه به شهادت رسید؟

فقط آنچه می‌شود دربارۀ این چنین شخصیتی گفت، همان است که خدای متعال فرمود: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾.[۲]

---

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ٥٤، پاورقی۲.

۲. ای روح آرامش یافته، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت باز گرد. فجر: ۲۷ و ۲۸.

* بخشی از روایات «نفس مطمئنه» را به وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام تفسیر کرده‌اند از جمله:
ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که ایشان فرمودند: منظور از آیۀ شریفۀ: ﴿يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ...﴾ وجود مقدس امام حسین علیه السلام است. تفسیر قمی، علی بن إبراهیم، ج۲، ص٤٢٢؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ۲۱۹؛ عوالم، امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۹۸.

پی نوشت:

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام: «أنتم الصراط الأقوم». من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۶۱۳؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۹۷؛ مزار، مشهدی، ص۵۲۸؛ مفاتیح الجنان.
و همچنین زیارت جامعه در نسخ دیگر: «أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ ...» عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۰۷؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلی، ص۲۱۷؛ وافی، فیض الکاشانی، ج۱۴، ص۱۵۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۲۹.
منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۱۸۱.
و همچنین: «أَنْتُمْ يَا مَوَالِيَّ وَ نِعَمِ الْمَوَالِي السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ». بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۵۱.
و همچنین: «أَنْتُمْ يَا سَادَاتِي السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ». مزار، مشهدی، ص۲۴۹ ؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۳۴۴.
و همچنین: فرازی از زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دِينَ اللَّهِ الْقَوِيمَ، وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ». مزار، مشهدی، ص۲۶۴؛ مزار، شهید اول، ص۶۷؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۳۶۰.
و همچنین: امام باقر علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿وَ أَنَّ هذا صِراطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُواالسُّبُلَ﴾ فرمودند: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ هُمْ صِرَاطُ اللَّهِ فَمَنْ أَبَاهُمْ سَلَكَ السُّبُل»؛ علی بن ابی طالب و ائمه علیهم السلام از فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام راه خدا می‌باشند هر که از آنها روی برگرداند داخل سایر راهها شده[و از راه مستقیم منحرف می‌گردد] تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم، ص۱۳۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۱۶.
و همچنین: عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ فَلَا لِلَّهِ دُونَ حُجَّتِهِ سِتْرٌ نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ». معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص۳۵؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۲.
منبع اهل تسنن: ينابيع الموده، قندوزي، ج ۳، ص ۳۵۹.
و همچنین: عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ قَالَ: «صِرَاطَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ[و آل محمد]». مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۲، ص۲۷۱؛ طرائف، سید ابن طاووس، ص۱۳۱؛ کشف الغمة، اربلی، ج۱، ص۳۱۶؛ العمدة، ابن بطریق، ص۴۳؛ خصائص الوحی المبین، ابن بطریق، ص۱۳۰؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص۵۴۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۱۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۱۶.
منبع اهل تسنن: شواهد التنزيل، حاكم حسكانی، ج ۱، ص ۷۴.
و همچنین: عن أبی الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عن الحسين بن علي عليهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلي عليه السلام: « يَا عَلِيُّ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَنْتَ بَابُ اللَّهِ وَ أَنْتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ وَأَنْتَ

النَّبَأُ الْعَظِيمُ وَ أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ أَنْتَ الْمَثَلُ الْأَعْلى...»؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۲، ص۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۲۷۳؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۵٦۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳٦، ص٤؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج٤، ص۱۸۰.

و همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ ﴿وَ أَنَّ هذا صِراطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ قَالَ نَحْنُ السَّبِيلُ فَمَنْ أَبَى فَهَذِهِ السُّبُلُ فَقَدْ كَفَر» تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۱، ص۲۲۱؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۲، ص٤۹۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۱۳.

و همچنین: ابن عباس در تفسیر آیهٔ: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ گفته است: «قُولُوا مَعَاشِرَ الْعِبَادِ: ارشدنا [اهْدِنَا] إِلَى حُبِّ النَّبِيِّ وَ أَهْلِ بَيْتِه.»؛ ای بندگان خدا بگویید [ای خدا] هدایت کن ما را به حبّ نبیّ ﷺ و اهل بیت گرامی‌اش. مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۲، ص۲۷۱؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص٥٤۰؛ صراط المستقیم، عاملي بیاضی، ج۱، ص۲۸٤.

منبع اهل تسنن: شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج۱، ص۷۵.

و همچنین در منبع اهل تسنن: ابن مردویه، ذیل آیهٔ ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ از علی، نقل کرده است که ایشان فرمودند: «إِنَّ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ مَحَبَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ». مناقب علی بن أبی طالب، ابن مردویه الأصفهانی، ص ۲۲۱:

۲. «عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ قَالَ تُكْتَبُ لَهُ حِجَّةٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ حِجَّةٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ وَ حِجَّتَانِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ حِجَّتَانِ قَالَ نَعَمْ وَ ثَلَاثٌ فَمَا زَالَ يَعُدُّ حَتَّى بَلَغَ عَشْراً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَشْرُ حِجَجٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ وَ عِشْرُونَ حِجَّةً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ عِشْرُونَ فَمَا زَالَ يَعُدُّ حَتَّى بَلَغَ خَمْسِينَ فَسَكَتُّ.» از مسعدة بن صدقه، وی می‌گوید: محضر مبارک حضرت امام صادق عرض کردم: برای کسی که قبر حضرت امام حسین را زیارت کند چه اجر و ثوابی است؟ حضرت فرمودند: ثواب یک حجّی که با رسول خدا بجا آورند می‌باشد.راوی می‌گوید: محضرش عرضه داشتم: فدایت شوم، ثواب یک حجّ با رسول خدا؟!! حضرت فرمودند: بلی بلکه ثواب دو حجّ. راوی می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم، ثواب دو حجّ؟ امام فرمودند: بلی بلکه ثواب سه حجّ و پیوسته تعداد حجّها را حضرت اضافه می‌کردند تا به ده حجّ رسیدند.عرض کردم: فدایت شوم، ثواب ده حجّ با رسول خدا!! امام فرمودند: بلی بلکه ثواب بیست حجّ. عرض کردم: فدایت شوم، ثواب بیست حجّ؟! پس پیوسته عدد حجّها را بالا می‌بردند تا به پنجاه تا رسید و دیگر سکوت اختیار فرمودند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۳۰۷؛وسائل الشیعة ، حر عاملی، ج۱۰، ص۳٥٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ٤۳.

۳. فرازی از زیارت ناحیه مقدسه« فَلَئِنْ أَخَّرَتْنِي الدُّهُورُ، وَ عَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأَسُّفاً عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُّفاً، حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الِاكْتِيَابِ...» مزار، محمد بن جعفرمشهدی، ص٥۰۱؛بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۲۳۹.

مجلس هشتم

علم امام حسین علیه‌السلام

عین علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

مسجد اعظم

(۸٤/۱۱/٥ هـ ش)

علم امام حسین علیه‌السلام عین علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

حقیقت انذار و جایگاه منذرین

محرم در پیش است و عدّه‌ای برای انذار، توفیق پیدا می‌کنند. خود این توفیق هم در کمال صعوبت است. موفقیت برای انذار امت، شغل نبوت است. ﴿يَاأَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ [1]. خدا در آیهٔ نَفْر نتیجهٔ تفقّه را کار پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داده ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾ [2] کسی که کاری را انجام می‌دهد، باید آن کار را بـه حقیقـت بشناسد و شناخت حقیقت انذار کار مشکلی است. اگر کسی درک ایـن مطلـب را داشته باشد و بداند ماهیت و حقیقتِ عملی که مشغول است، چیست؟ و بداند چه چیز بر آن عمل مترتب می‌شود، و آیا ترتب غرض بر این عمل «لا بشرط» است یـا «بشرط شیء»؟ و اگر «بشرط شیء» است آن شرط و شروط چیست؟ تا اندازه‌ای به مطلب دست پیدا می‌کند. این است اهمیت فقه و فهم دقائق احادیث اهل بیت علیهم‌السلام! درایتِ روایت مهمّ است، نه خصوص روایت.[3]

یک حدیث در این موضوع کافی است، منتهی اگر کسی بفهمد. و وقت هم وافی نیست که همهٔ نکات حدیث را شرح بدهم، اما شما مبتدی نیستید، از لحن بیان باید درک کنید که مطلب چیست؟!

---

۱. ای کشیده ردایِ شب بر سر ، برخیز و بترسان. مدثر: ۱-۲.

۲. تا دانش دین خویش را بیاموزند و مردم خود را هشدار دهند. توبه:۱۲۲.

۳. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۲۶، پاورقی۱.

روایت نبوی است و به اَلای تنبیه مُصدَّر است. کیفیت بیان بهت آور است:
«أَ لَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ يَغْبِطُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ وَ الشُّهَدَاءُ»؛[1] آگاه باشید که می‌خواهم حدیث کنم شما را به اقوامی که نه از انبیاءاند و نه از شهدا، ولی هم انبیا و هم شهدا به مقام آن اقوام غبطه می‌برند.

آنچه محیّر عقل است این است، مقام چه مقامی است که مورد غبطهٔ انبیا علیهم‌السلام و شهدا است، اما صاحب مقام، نه پیغمبر است و نه شهید.

«بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ» مقام این است که این عدّه در نزد پروردگارشان منازلی از نور دارند. کلمهٔ «منازلهم من الله» خصوصیتی دارد: گاهی مقام در بهشت است، در جنات عدن است، در فردوس بَرین است که خود آن مقامات برای ما لایدرک و لا یوصف است، ولی آنچه مهم است، این است که این مقام مقامی است که از آن به «منزل عند الله» یاد شده است: ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾.[2] این صاحب منصب‌ها در مقام و منزلت عند اللّهی بر منابری از نور هستند. کارشان چیست که به اینجا رسیده‌اند؟ کار عجیب است! اگر همین حدیث را بفهمید، برای تمام عمرتان بس است که در ایام محرم کجا بروید؟ و چه کاری انجام بدهید؟ این

---

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «أَ لَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ يَغْبِطُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ وَ الشُّهَدَاءُ بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمُ الَّذِينَ يُحَبِّبُونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ يُحَبِّبُونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ قُلْنَا هَذَا حَبَّبَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ فَكَيْفَ يُحَبِّبُونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ قَالَ يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُ اللَّهُ فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّه»؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: آیا به شما خبر دهم از گروههایی که از پیامبران و شهیدان نیستند و روز رستاخیز پیامبران و شهیدان به جایگاههای ایشان در پیشگاه الهی که بر منابر نور است غبطه می‌خورند؟ گفته شد: ای رسول خدا ایشان کیستند؟ فرمودند: آنانی هستند که محبت خدا را در دلهای بندگانش می‌افکنند و بندگان را هم محبوب خداوند قرار می‌دهند. گفتیم: این را فهمیدیم که در دل بندگان محبت خدا را بیاندازد ولی بندگان را چگونه محبوب خداوند قرار می‌دهند؟ فرمودند: بندگان را به آنچه خداوند دوست دارد فرمان می‌دهند و از آنچه ناخوش می‌دارد باز می‌دارند و هرگاه بندگان اطاعت خدا را بنمایند، خداوند ایشان را دوست می‌دارد. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۲؛ مشکاة الانوار، علی طبرسی، ص۲٤۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲٤.

۲. در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند. قمر: ۵۵.

حدیث برای عده‌ای است که مورد غبطهٔ انبیا و مورد حسرت شهدا و در منابر نـور، عند الله هستند.

کار اینها چیست؟ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله - به حسب این روایت - فرمود: کارشـان دو کـار است: اول اینکه در دل بندگان خدا، محبت خدا را میاندازند. این یک هنر است. کار دوم این است که محبت خدا را به سوی بندگان خدا جلب مینماینـد. ایـن کـار دوم خیلی مهم است! «يُحَبِّبُونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ يُحَبِّبُونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ». اصلاً تصورش عقل را مبهوت می‌کند تا برسد به تحقّقش.

کار اینها این دو تحبیب است. این تحبیب به چه پیـدا مـی‌شـود؟ فرمـود: ایـن تحبیب خلق به خالق و تحبیب خالق به خلق، به دو مطلب بسته است. یکـی ایـن است که مردم را به اطاعت خدا امر می‌کنند. دوم این است که مردم را از معـصیت خدا نهی می‌کنند. بعد از این محبوب خدا و محب خدا می‌شوند. اینان باعث ایجاد این محبت شده‌اند. جزای آنان این است که خدا در روز قیامت این‌ها را در منازلی از نور در مقام عندیت خودش منزل می‌دهد. و این مقامی است که هـم انبیـا علیهم‌السلام هـم شهدا، به این شخصی که نبی و شهید نیست، غبطه می‌برند.

ماه محرم این سعادت برای همهٔ شما میسّر است. مبادا شیطان وسوسه کند، بـه عذرهای واهی معتذر بشوید و از چنین فیض عظیمی محروم بشوید. ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَـوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾.[1]

اتصال به نور وجود

امروز ختام مجلس به اسم امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بود و این خود عجیب اسـت. دعـای عهدی که خوانده شد، سورهٔ اخلاصی که خوانده شد،[2] هدیه به ولی عصر و قطب عالم امکان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بود. این طلیعه‌ای بود که وظیفهٔ همه، در این ماه محرم این است که

---

۱. و آنان را از روز حسرت بیم ده، آن گاه که داوری انجام گیرد . مریم: ۳۹.

۲. درس معظم له هر روز با خواندن دعای عهد و هدیهٔ سـه سـورهٔ توحیـد بـه یکـی از معـصومین علیهم‌السلام شروع می‌شود.

در هر جا که می‌روند، همتشان دو کلمه باشد: یکی آنچه در این حدیث است: امر به آنچه رضای خداست و نهی از آنچه مکروه خداست. این یکی.

کلمهٔ دوم که عمده این است که دل‌های پاک را به خدا وصل می‌کند. دل به هدایت به تقوی و امتثال امر و نهی مولی پاک می‌شود. اما حدّ همهٔ این‌ها این است که این دل را از حالت سنگ در می‌آورد و به شیشه تبدیل می‌کند. و این چراغ و مصباحی می‌شود که قابل برای گرفتن نور است. کار تا این حدّ است. این دل چراغی می‌شود که از کدورت‌های ذمائم و رذائل تصفیه می‌شود. اما این اندازه کافی نیست. آنچه کار را تمام می‌کند، آن کلید برق است که این چراغ را به مرکز برق متصل می‌کند. مرکز برق کجاست؟ همه چیز در قرآن و سنّت وجود دارد. مرکز برق: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾.[1]

ظاهر کنندهٔ زیبایی و پنهان کنندهٔ عجایب

مرکز نور وجود، آیهٔ نور است. کلید برق هم در آخر این آیه است. ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾.[2] تفسیر آیه هم این است که این جمله دربارهٔ امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.[3] ۲۰

---

۱. خدا نور آسمانها و زمین است. مَثَلِ نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجستهٔ زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. نور: ۳۵.

۲. خدا هر که را بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند. نور: ۳۵.

۳. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ إِلَى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام يَكْتُبُ بِإِصْبَعِهِ وَ يَتَبَسَّمُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا الَّذِي يُضْحِكُكَ؟ فَقَالَ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْرَأُ هَذِهِ الآيَةَ وَ لَمْ يَعْرِفْهَا حَقَّ مَعْرِفَتِهَا. فَقُلْتُ لَهُ أَيُّ آيَةٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: قَوْله تَعَالَى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ الْمِشْكَاةُ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ أَنَا الْمِصْبَاحُ ﴿فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ﴾ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنُ عليهما‌السلام ﴿كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما‌السلام ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما‌السلام ﴿زَيْتُونَةٍ﴾ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما‌السلام ﴿لاَ شَرْقِيَّةٍ﴾ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما‌السلام ﴿وَ لَا غَرْبِيَّةٍ﴾ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليهما‌السلام ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما‌السلام ﴿وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما‌السلام ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ الْحَسَنِ ابْنَ عَلِيٍّ عليهما‌السلام ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف. شرح توحید الصدوق، قاضی سعید قمی، ج۲، ص۶۶۳؛ البرهان، بحرانی، ج۴، ص۷۲.

اوست آن کلید برقی که قلوب مطهّره را به مبدأ نور مرتبط می‌کند. اگر سعادت ابدی می‌خواهید، راه در این چند کلمه‌ای است که گفته شد. منتهی الطاف خدا و عنایات پروردگار حدّ و حصر ندارد. اگر همین را فکر کنید. بس است. اصلاً کیست و با ما چه می‌کند؟ مردم را به همین امور آشنا کنید. همهٔ ما که اینجا نشسته‌ایم، تمام بدنمان یک پارچه کثافت و قذارت است. استخوان‌ها را در مطبّ‌ها دیده‌اید؟ چه جور هول انگیز است؟ این بدن ماست. این چه لطف و عنایتی است که همهٔ این مُنفِّرات را پنهان کرده است. یک پوست روی این بدن ما کشیده است تا هرچه چرک و خون و کثافت که مایهٔ تنفر است پنهان کرده. به جمالی و کمالی رنگ آمیزی هم کرده است. «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر». «یَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِیلَ وَ سَتَرَ الْقَبِیحَ»![1] با همهٔ ما این کار را کرده است. این از بدن ما.

اما روح ما چه جور است؟ روح ما را امیرالمؤمنین ﷺ می‌شناسد: «لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافَنْتُم»؛[2] اگر پرده از باطن‌ها برداشته شود، جنازها دفن نمی‌شود. عیب‌های روحی هم این است. خیال می‌کنیم خوبیم. خود آن هم از جهل ماست. اگر بفهمیم چه اندازه بَدیم آنوقت به حقیقت پی می‌بریدم. همهٔ آن معایب هم که در همهٔ عمر از ما سر زده، همه را پشت پرده مخفی کرده است. نه پدر خبر دارد، نه مادر، نه زن، نه بچه، که در دل من چه می‌گذرد. این‌جور ظاهر و باطن ما را پوشانده است. اما چه داده و چه عنایت کرده است؟

جز عجز، جز فقر، جز درماندگی، جز شرمساری، هیچ نمی‌ماند، اگر کمالی هست از اوست. اگر جمالی هست از اوست. این وظیفهٔ محرّم.

---

۱. ای آنکه نیکی را آشکار کند و زشتی را بپوشاند. کافی، کلینی، ج۲، ص۵۷۸؛ توحید، شیخ صدوق، ص۲۲۱؛ تهذیب، شیخ طوسی، ج۳، ص۸٤؛ مکارم الاخلاق، شیخ طبرسی، ص۳٤۵؛ و..

۲. حضرت عبدالعظیم حسنی ﷺ گوید خدمت امام جواد ﷺ عرضه داشتم حدیثی را از اجدادتان برایم بفرمایید. امام جواد ﷺ فرمودند: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافَنْتُم...» پدرم از جدم از پدرانش روایت کردند که امیر المؤمنین ﷺ فرمودند: اگر پرده ها کنار می‌رفت [و به عیوب یکدیگر آگاه می‌شدید] همدیگر را به خاک نمی‌سپردید. امالی، شیخ صدوق، ص۵۳۱؛ عیون اخبار الرضا ﷺ، شیخ صدوق، ج۲، ص۵۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷٤، ص۳۸۳؛ و..

علم امام حسین علیه‌السلام عین علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

اما مسألهٔ مهم این است که باید بشناسید که محرم چیست؟ عاشورا چیست؟ واقعه چیست؟ مگر می‌شود گفت؟ مگر زبانی هست که قدرت داشته باشد بگوید چه بود و چه شد؟ و چه اتفاقی در عالم افتاد؟

خود او که بود؟ یک حدیث بس است. اما بعد هر چه می‌توانید فکر کنید.

حذیفه گفت: خدمت سید الشهدا علیه‌السلام رسیدم. به من فرمود: طغیانگران این امت مرا در کربلا می‌کشند. تا این را گفت: من متحیّر ماندم. گفتم این مطلب را از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدید که خبر می‌دهید؟ فرمود: نه از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشنیدم. گفت: بُهت من بیشتر شد. حضور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتم. گفتم: یا رسول الله! امروز از فرزندت حسین بن علی علیهماالسلام چنین کلمه‌ای شنیدم. بعد پرسیدم: از شما شنیده است؟ گفت: از شما هم نشنیده. یعنی چه؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله اینجا یک کلمه فرمود. سید الشهدا علیه‌السلام را با این کلمه بشناسید! فرمود: حذیفه! «عِلْمِي عِلْمُهُ وَ عِلْمُهُ عِلْمِي».[1] محتاج به این‌که از من بپرسد نیست. علم او علم من است و علم من هم، علم او است. این کلمه را خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده و برای اعیان بشر فرموده است.

معنی این کلمه این است که عبادت او عبادت من است. عبادت من عبادت اوست. خُلْق او خُلق من است. خُلق من خُلق اوست. و در یک کلمه «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا

---

۱. عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: «سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه‌السلام يَقُولُ وَ اللَّهِ لَيَجْتَمِعَنَّ عَلَى قَتْلِي طُغَاةُ بَنِي أُمَيَّةَ وَ يَقْدُمُهُمْ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ وَ ذَلِكَ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقُلْتُ لَهُ أَنْبَأَكَ بِهَذَا رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا! فَقَالَ: فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: عِلْمِي عِلْمُهُ وَ عِلْمُهُ عِلْمِي لِأَنَّا نَعْلَمُ بِالْكَائِنِ قَبْلَ كَيْنُونَتِهِ»؛ حذیفه از امام حسین علیه‌السلام روایت می‌کند که ایشان فرمودند: به خدا قسم سرکشان و طاغیان بنی امیه برای کشتن من اجتماع خواهند کرد و عمر بن سعد در جلوی آنان خواهد بود. امام حسین علیه‌السلام این خبر را در زمان زنده بودن پیامبر خدا می‌داد. من به آن حضرت گفتم: آیا پیغمبر خدا این خبر را به شما رساندند؟ فرمود: نه! وقتی من به حضور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدم و این جریان را برایش شرح دادم فرمود: علم من عین علم او (حسین علیه‌السلام) و علم او عین علم من است، زیرا ما خاندان امور را قبل از اینکه موجود شوند می‌دانیم. دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، ص۱۸۳، نوادر المعجزات، محمد ابن جریر طبری، ص۱۰۹؛ درّ النظیم، شامی عاملی، ص۵۳۲؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۴۵۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۴، ص۱۸۶.

مِنْ حُسَيْنٍ».[۱] امام حسین علیه‌السلام چنین بشری است.

منشأ اجابت دعای زکریا علیه‌السلام

صدوق در «عیون» و در «امالی» از شیخش نقل می‌کند، از علی بن ابراهیم بن هاشم از ابراهیم بن هاشم، از ریّان بن شبیب. گفت: روز اول محرم به زیارت امام هشتم علیه‌السلام رفتم. تا نشستم فرمود: «اَ صَائِمٌ أَنْتَ؟»؛ آیا روزه داری؟ گفتم: روزه ندارم. امام علیه‌السلام ملامتش کرد که چرا اول محرم روزه نگرفته است.

فرمود: ای شبیب! روز اول محرم زکریا علیه‌السلام دعا کرد و از خدا یحیی را خواست و خدا روز اول محرم به حضرت زکریا علیه‌السلام حضرت یحیی علیه‌السلام را داد. عاشورا قبل از وقوع، زمان را منقلب کرده است. روز اول محرم اثرش این می‌شود: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾.[۲] با چنین حالی دعا کرد و حضرت یحیی علیه‌السلام را گرفت.

هر واقعه‌ای هرچه باشد، وقتی اتفاق افتاد، در زمان خودش اثر می‌کند؛ یعنی اثر آن واقعه، بعد از زمان تحققش می‌باشد. قاعده این است که تأثیرِ مؤثّر قبل از وجود و قبل از اصل تحقّقش تعقل ندارد. اما این چه واقعه‌ای بود؟ چه کردی یا اباعبد الله؟ چه قلب و انقلابی در عالم وجود، به وجود آوردی که قبل از آمدنت به دنیا، روز منسوب به تو، منشأ اجابت دعای زکریا شده است؟

فرمود: ابن شبیب، این روز را روزه بگیر و دعا کن تا خدا چنان‌که دعای زکریا را مستجاب کرد، دعای تو را مستجاب کند. بعد فرمود: والله شنیدم از پدرم و او از پدرش تا جدم، آن روزی که کشته شد: «أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَماً»؛ تمام آسمان خون بارید. این چه واقعه‌ای بوده است؟

---

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۹، پاورقی۲.

۲. گفت: «پروردگارا، من استخوانم سست گردیده و [موی] سرم از پیری سپید گشته، و - ای پروردگار من- هرگز در دعای تو ناامید نبوده‌ام. مریم: ٤.

بعد هم یک جمله گفت و آن جمله این است: فرمود: «یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنْ کُنْتَ بَاکِیاً لِشَیْءٍ»؛ اگر خواستی بر هر چیزی گریه کنی «فَابْکِ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ». لا اله الا الله! این کلام امام هشتم علیه السلام است: «فَإِنَّهُ ذُبِحَ کَمَا یُذْبَحُ الْکَبْشُ».[۱]

---

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِیهِعَنِ الرَّیَّانِ بْنِ شَبِیبٍ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَی الرِّضَا علیه السلام فِی أَوَّلِ یَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ یَا ابْنَ شَبِیبٍ أَصَائِمٌ أَنْتَ قُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْیَوْمَ هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی دَعَا فِیهِ زَکَرِیَّا علیه السلام رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِکَةَ فَنَادَتْ زَکَرِیَّا وَ هُوَ قائِمٌ یُصَلِّی فِی الْمِحْرابِ أَنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیی فَمَنْ صَامَ هَذَا الْیَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ کَمَا اسْتَجَابَ اللَّهُ لِزَکَرِیَّا ثُمَّ قَالَ یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِی کَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِیَّةِ یُحَرِّمُونَ فِیهِ الظُّلْمَ وَ الْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَ لَا حُرْمَةَ نَبِیِّهَا لَقَدْ قَتَلُوا فِی هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّیَّتَهُ وَ سَبَوْا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَقَلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِکَ أَبَداً یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنْ کُنْتَ بَاکِیاً لِشَیْءٍ فَابْکِ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ کَمَا یُذْبَحُ الْکَبْشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ ثَمَانِیَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِی الْأَرْضِ شَبِیهُونَ وَ لَقَدْ بَکَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ لِقَتْلِهِ وَ لَقَدْ نَزَلَ إِلَی الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِکَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَلَمْ یُؤْذَنْ لَهُمْ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ إِلَی أَنْ یَقُومَ الْقَائِمُ علیه السلام فَیَکُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارُهُمْ یَا لَثَارَاتِ الْحُسَیْنِ علیه السلام یَا ابْنَ شَبِیبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّیَ الْحُسَیْنُ علیه السلام أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَماً وَ تُرَاباً أَحْمَرَ یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنْ بَکَیْتَ عَلَی الْحُسَیْنِ حَتَّی تَصِیرَ دُمُوعُکَ عَلَی خَدَّیْکَ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِیراً کَانَ أَوْ کَبِیراً قَلِیلًا کَانَ أَوْ کَثِیراً یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنْ سَرَّکَ أَنْ تَلْقَی اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَیْکَ فَزُرِ الْحُسَیْنَ علیه السلام یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنْ سَرَّکَ أَنْ تَسْکُنَ الْغُرَفَ الْمَبْنِیَّةَ فِی الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَالْعَنْ قَتَلَةَ الْحُسَیْنِ یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنْ سَرَّکَ أَنْ یَکُونَ لَکَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام فَقُلْ مَتَی ذَکَرْتَهُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنْ سَرَّکَ أَنْ تَکُونَ مَعَنَا فِی الدَّرَجَاتِ الْعُلَی مِنَ الْجِنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَ افْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلَیْکَ بِوَلَایَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجَراً لَحَشَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ.» ریّان بن شبیب گوید: در اوّلین روز محرّم به خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم، حضرت فرمودند: آیا روزه هستی؟ عرض کردم: خیر، فرمود: امروز، روزی است که زکریّا علیه السلام پروردگارش را خواند و گفت: "پروردگارا! فرزندی پاک به من مرحمت فرما، همانا تو دعای بندگان را میشنوی" و خداوند دعای او را مستجاب کرد و به ملائکه دستور داد که به زکریّا که در محراب در حال نماز بود بگویند که خدا به تو یحیی را مژده می‌دهد، پس هر کس این روز را روزه بدارد و سپس دعا کند، خداوند همان طور که دعای زکریّا را مستجاب کرد، دعای او را نیز مستجاب می‌کند، سپس فرمود: ای ابن شبیب! محرّم ماهی است که اهل جاهلیّت به احترام آن، ظلم و جنگ را حرام کرده بودند ولی این امّت، احترام آن و احترام پیغمبر خود را حفظ نکردند، در این ماه اولاد او راکشتند و زنانش را اسیر کردند و وسائلش را غارت نمودند، خداوند هرگز این کارشان را نبخشد! ای ابن شبیب! اگر میخواهی گریه کنی، بر حسین بن علیّ ابن ابی طالب علیه السلام گریه کن، زیرا او را همچون گوسفند ذبح کردند و از بستگانش، هیجده ←

منتهی با این فرق که به حکم شرع هر گوسفند را باید وقت ذبح آب دهند. قال ﷺ: «فَقَدْ تَفَتَّتَ كَبِدي».[1] ۳۰ لا اله الا الله!

→

نفر به همراهش شهید شدند که در روی زمین نظیر نداشتند، آسمانهای هفتگانه و زمین‌ها بخاطر شهادتش گریستند، و چهار هزار فرشته برای یاری او به زمین آمدند، ولی تقدیر الهی نبود، و آنها تا قیام قائم ﷺ در نزد قبرش با حال نزار و ژولیده باقی هستند و از یاوران قائم ﷺ هستند و شعارشان "یا لثارات الحسین" است. ای ابن شبیب! پدرم از پدرش از جدّش ﷺ به من خبر داد که: وقتی جدّم حسین ﷺ شهید شد، از آسمان خون و خاک قرمز بارید. ای ابن شبیب! اگر به گونه‌ای بر حسین گریه کنی که اشکهایت بر گونه‌هایت جاری شود، خداوند هر گناهی که مرتکب شده باشی چه کوچک، چه بزرگ، چه کم و چه زیاد خواهد بخشید. ای ابن شبیب! اگر دوست داری پاک و بدون گناه به ملاقات خدا بروی، به زیارت حسین برو، ای ابن شبیب! اگر دوست داری با پیامبر اکرم ﷺ در غرفه‌های بهشت همراه باشی، قاتلان حسین را لعنت کن، ای ابن شبیب! اگر دوست داری ثوابی مانند ثواب کسانی که همراه حسین بن علیّ ﷺ شهید شدند داشته باشی، هر گاه بیاد او افتادی بگو: "یا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً" (ای کاش با آنان می‌بودم و به فوز عظیم میرسیدم). یابن شبیب! اگر دوست داری با ما، در درجات عالی بهشت همراه باشی، در اندوه ما اندوهگین و در خوشحالی ما، خوشحال باش، و بر تو باد به ولایت ما، زیرا اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند در روز قیامت او را با آن سنگ محشور خواهد کرد. امالي، شیخ صدوق، ص۱۹۲؛ عیون أخبار الرضا ﷺ، شیخ صدوق، ج۱، ص۲٦۸؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج۳، ص۲۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٤، ص۲۸۵.

۱. إن الحسين عليه السّلام أقبل على عمر بن سعد و قال له: أخيّرك في ثلاث خصال قال: و ما هي؟ قال: تتركني حتى أرجع إلى المدينة إلى حرم جدي رسول اللّه. قال: ما لي إلى ذلك سبيل. قال: اسقوني شربة من الماء فقد نشفت [تفتت] كبدي من [شدة] الظمأ. فقال: و لا إلى الثانية سبيل. قال: و إن كان لا بد من قتلي فليبرز إليّ رجل بعد رجل. فقال: ذلك لك»؛ حسین ﷺ برخاست و عمر بن سعد را طلب نمود و فرمود: یا ابن سعد! بین این سه کار یکی را اختیار کن: اول آن‌که دست از ما بازدار تا به مدینه حرم جدمان رسول خدا ﷺ برویم. ابن سعد گفت: برای این حاجت راهی نیست. حضرت ﷺ فرمود: پس به من آبی دهید که جگرم ما از شدت عطش در هم شکافت. گفت: این نیز اجابت نشود. حضرت ﷺ فرمود: پس اگر از قتل من ناگزیرید، چون من یک نفر بیشتر نیستم، من یک تنه آهنگ میدان می‌کنم. از شما نیز مردی از پس مردی یک تنه به میدان آید و رزم کند. ابن سعد گفت: این روا باشد. المنتخب، طریحی، ص٤۳۹؛ الدمعة الساكبة، بهبهانی، ج٤، ص۳٤۱؛ ترجمهٔ معالی السبطین، مازندرانی، ص٦٦۹.

پی نوشت:

۱. « قال رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: إِنَّ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ قَوْماً عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ وُجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ يَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الشُّهَدَاءُ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هُمْ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ، فَقَالَ عُمَرُ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ، فَقَالَ عَلِيّ ﷺ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: هُمْ شِيعَتُكَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ.» الأصول الستة عشر، عدة محدثين، ص ۱۰۷.

۲. امام صادق ﷺ ذیل آیهٔ: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ﴾ فرمودند: «يَهْدِي اللَّهُ لِلْأَئِمَّةِ مَنْ يَشَاءُ». مسائل علی بن جعفر ﷺ، ص۳۱٦؛ کافی، کلینی، ج۱، ص۱۹۵؛ تفسیر قمی، علی ابن ابراهیم، ج۲، ص۱۰۳؛ تأویل الآیات، استر آبادی، ج۱، ص۳٦۰؛ بحارالانوار، علامه مجلسی؛ ج۲۳، ص۳۰۵.

و همچنین: امام رضا ﷺ ذیل آیهٔ ﴿يَهدِي الله لِنُورِهِ مَنْ يَشاءِ﴾ فرمودند: «يَهْدي الله لِوِلَايَتِنا مَنْ أحَب». تفسیر قمی، ج۲، ص۱۰۵؛ تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج۷، ص۲۵۱؛ زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج٤، ص۵۱۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۷۰؛ بحار الانوار، ج٤، ص۲۳ و..

و همچنین: عن موسی بن القاسم عن علیّ بن جعفر قال: سألت [أبا] الحسن ﷺ عن قول الله عزّ وجلّ ﴿كَمِشْكاة فِيها مِصْباحٌ﴾ قال: "المِشكاةُ " فاطمة، "و المصباح" الحسن و الحسین، ﴿الزّجاجة كأنّها كَوكبٌ دُرِّيٌّ﴾ قال: كانت فاطمة كوكباً دُرِيّاً من نساء العالمین ﴿يُوقَدُ مِن شَجَرَة مُبارَكَة﴾ الشّجرة المباركة إبراهیم ﴿لا شَرقيّة ولا غَرْبيّة﴾: لا یهودیة و لا نصرانیة ﴿يكادُ زَيتُها يُضِيءُ﴾ قال: یكاد العلم أن ینطق منها ﴿ولَوْ لم تَمْسَسْهُ نارٌ﴾. ﴿نور علی نور﴾ قال: فیها إمام بعد إمام ﴿يَهدِي الله لِنُورِهِ مَنْ يَشاءِ﴾ قال: یهدي الله عزّ وجلّ لولایتنا من یشاء». العمده، ابن بطریق، ص۳۵٦؛ طرائف، سید بن طاووس، ص۱۳۵؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۱، ص۲۹٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۳۱٦.

منبع اهل تسنن: مناقب علی ابن ابی طالب ﷺ، ابن مغازلی، ص۲۹۳.

و همچنین: امیر المؤمنین ﷺ ذیل آیهٔ نور فرمودند: فَالْمِشْكَاةُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ الْمِصْبَاحُ الْوَصِيُّ وَ الْأَوْصِيَاءُ ﷺ وَ الزُّجَاجَةُ فَاطِمَةُ ﷺ وَ الشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ ﷺ...» اثبات الهداه، حر عاملی، ج۲، ص۱۵۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۰، ص۲۱

۳. فقال له[الشمر] الحسین ﷺ: إذا كان لا بدّ من ذلك اسقني شربة من الماء فقد نقضت [تفتت] كبدي من الظّمأ، فقال الملعون: الآن أسقيك ماء سيفي هذا، فلمّا سمعت زينب كلامه، صاحت بصوت يقرح القلب، و قالت: يا شمر دعني أودّعه، يا شمر دعني أغمضه، يا شمر دعني أنادي البنيّات يتزوّدن منه، يا شمر دعني آتيه بولده العليل، يشتاق بلقائه، فغار عليها بالسّيف فوقعت على وجهها، بكلّ هذا، و لم يعبأ اللّعين بكلامها، و لا رقّ قلبه عليها، و جعل يهتبر نحره الشّريف بقطع عنيف و هو ينادي: وا جدّاه، وا أباه، وا أمّاه، وا أخاه، فأخذ النّاس الزّلازل و أمطرت السّماء دما عبيطا و ترابا أحمر.»[امام حسین ﷺ به شمر ملعون] فرمود: اگر این کار به ناچار می‌شود، مرا شربت آبی ده. همانا جگرم از شدت عطش درهم شکافت. آن ملعون

گفت: هم اکنون از آب شمشیر سیرابت کنم. چون زینب علیها السلام این سخن بشنید، چنان ناله برآورد کـه دل را برهم می‌شکافت و فرمود: ای شمر! مرا بگذار تا با وی وداع کنم. ای شمر! بگذار مرا تا چشمش را بربندم. ای شمر! بگذار مرا تا دخترانش را ندا کنم، از وی توشه بردارند. ای شمر! بگذار مرا تا فرزند بیمارش را که به لقایش مشتاق است، بیاورم. آن ملعون با شمشیر کشیده بر آن مخدره بتاخت و آن مخدره به روی بیفتاد و آن خبیث به آن سخنان اعتنا ننمود و قلبش بر وی نسوخت و همی به سختی سر از بدن مبارکش جدا نمـود و امام علیه السّلام ندامی‌نمود: وا جدّاه! وا أباه! وا أمّاه! وا أخاه! و در این وقت زلازل در مردمان درافتاد و آسمان خون بسته و خاک سرخ ببارید. تظلم الزهرا، قزوینی، ص۲۶۵.

و همچنین: «أنّه جاء إليه شمر بن ذي الجوشن، و سنان بن أنس و الحسين عليه السّلام بآخر رمق يلـوك بلسانه [لسانه] من العطش و يطلب الماء فرفسه شمر برجله، و قال: يا ابن أبي تراب، ألست تزعم أنّ أباك على حوض النّبيّ يسقي من أحبّه؟ فاصبر حتّى تأخذ الماء من يده»؛ در آخرین لحظات شمر و سنان کنار حسین علیه السلام آمدند و این در حالی بود که حضرت علیه السلام از تشنگی زبان مبارک خود را به اطراف می‌گردانیـد و طلب آب می‌نمود. شمر ملعون پای نحسش بر حضرت زد و گفت ای پسر ابی تراب مگر تو اعتقادت این نیست که پدرت ساقی کوثر است و مردم را سیراب می‌کند پس صبر کن تا از دست او سیراب شوی. تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج۲، ص۳۲۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۵۶؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص۳۰۰؛ اسـرار الـشهاده، دربنـدی، ص۴۲۴-۴۲۶؛ ترجمـهٔ اسـرار الشهدا، دربندی، ج۲، ص ۱۳۹۹؛ ترجمه معالی السبطین، مازندرانی، ص۷۰۶(به همین مضمون).

منبع اهل تسنن: مقتل الحسین، خوارزمی، ج۲، ص۴۱.

و همچنین: فنادى ابن سعد: من يأتيني برأسه و له ما يتهنّأ به؟ فقال الشّمر: أنا أيّها الأمير! فقال: أسرع، و لك الجائزة العظمى. فأقبل إلى الحسين، و قد كان غشي عليه، فدنا إليه و ركب على صـدره، فحـسّ بـه عليـه السّلام، و قال: يا ويلك من أنت، فقد أرتقيت مرتقى عظيما؟ فقال: هو الشّمر. فقال له: ويلك من أنا؟ فقال: أنت الحسين بن عليّ و ابن فاطمة الزّهراء، و جدّك محمّد المصطفى! فقال الحسين: ويلك إذا عرفت هذا حسبي و نسبي فلم تقتلني؟ فقال الشّمر: إن لم أقتلك فمن يأخذ الجائزة من يزيد؟ فقال عليه السّلام: أيّما أحبّ إليك الجائزة من يزيد، أو شفاعة جدّي رسول اللّه صلى اللّه عليه و اله؟ فقال اللّعين: دانق من الجائزة أحبّ إليّ منك، و من جدّك. فقال الحسين عليه السّلام: إذا كان لا بدّ من قتلي، فاسقني شربة من المـاء. فقال له: هيهات، و اللّه لا ذقت قطرة واحدة من الماء، حتّى تذوق الموت غصّة بعد غصّة»؛ پس ابن سعد ندایی کرد و گفت چه کسی راس حسین علیه السلام برای من میاورد تا برای او جایزه‌ای بزرگی دهم؟ شمر از دیگران سبقت گرفته و گفت من حاضرم! پس ابن سعد گفت عجله کن که برای تو جایزهٔ بزرگی است! پس شمر به طرف امام حسین علیه السلام رفت و حضرت [به خاطر جراحات وارده] در حالی که از هوش رفته بودند پـس بـه ایشان نزدیک شد و بر سینهٔ ایشان نشست پس حضرت به هوش امدند و فرمودند وای بر تـو کیـستی؟ بـه جای بلندی بالا رفته ای [که پیغمبر مکرر آن را می بوسید]. آن ملعون گفت مـن شـمر هـستم! حـضرت فرمودند میدانی من کیستم؟ او گفت: بله تو را خوب میشناسم نامت حسین و نام پدرت علی بن ابی طالب و نام مادرت فاطمهٔ زهرا و نام جدت محمد مصطفی. پس حضرت فرمودند وای به حال تو پس چـرا مـرا

میکشی؟ ملعون جواب داد به خاطر جایزهٔ بزرگی که از یزید طلب کنم امام﵇ فرمودند وای به حالت آیا شفاعت جدم محبوب تر است یا جائزهٔ یزید؟ ملعون پاسخ داد یک دانق جائزهٔ یزید در نزد من محبوب تر است از تو و از شفاعت جد تو و پدر تو! حضرت فرمودند: ای شمر اکنون که میخواهی مـرا بکـشی مـرا شربتی آب بنوشان! شمر گفت قسم به خدا که قطره‌ای از آب نخواهی چشید تا آنکه از جرعه هـای مـرگ بنوشی. المنتخب، طریحی، ص٤٥٢؛ الدمعة الساکبة، بهبهانی، ج٤، ص٣٥٨؛ تذکرة الـشهدا، علامـه شریف کاشانی، ج٢، ص١٤١؛ ترجمه معالی السبطین، مازندرانی، ص ٧٠٦.

مجلس نهم

توحید و نبوّت و امامت

مرهون خون سید الشهدا علیه السلام

مسجد اعظم

(۸۵/۱۰/۲٤ هـ ش)

توحید و نبوت و امامت مرهون خون سیدالشهدا علیه‌السلام

معرفت امام حسین علیه‌السلام در حیات برزخی

ایام عاشورا، ایامی است که قابل ادراک و وصف ما نیست! این مسئله، مسئله‌ای است که از حدّ ادراک بشر خارج است!

خواب حجیت شرعیه ندارد، ولی گاهی خواب، خواب یوسف است؛ و مصداق «تأویل الاحادیث» است.

مرحوم آخوند خراسانی رحمه‌الله دارای قدرت و سیطرهٔ فکری عمیقی است که حاشیهٔ رسائل و حاشیهٔ مکاسب ایشان، در کمال ایجاز، برای اهل نظر عبرت‌انگیز است، و بیانگر حدّت و دقت نظر اوست. این مرد کار کشته در علم فقه و به قلهٔ فکر رسیده است، و من خودم در نجف بودم که سال‌ها پس از دفن او، هنگام دفنِ دخترش جنازهٔ او در حالی که سالم بود و گویی تازه دفن شده، کشف شد.

این مرد با این مقام علمی و عملی، بعد از مرگ خوابش را دیدند. گفت: ما تا در دنیا بودیم، نفهمیدیم حسین بن علی علیه‌السلام کیست، حالا که به این نشئه آمدیم خبردار شدیم چه خبر است! این بیان چنین مردی عمیق و دقیق النظر است.

این جمله باز ماورائی دارد. آخوند رحمه‌الله خودش متوجه است، ولی باید توجه داشت که تازه آخوند مقام برزخی را دیده؛ آن روز که مقام اُخروی سیدالشهدا علیه‌السلام ظهور کند، آنجا است که عقول انبیا علیهم‌السلام مبهوت خواهد شد!

هدایت ایتام آل محمد علیهم‌السلام

این ایام چنین ایامی است! فرصت را غنیمت بشمارید! آنهایی کـه نمـی‌تواننـد، معذور هستند.

اما هر کس که قدرت و توانایی دارد که یک گمراه را هدایت کند، و یک بیگانه از امام را به معرفت مقام امامت کبری نائل کند، در این ایام از فرصت استفاده کند.

این مجلس، مجلس خطابه نیست. عمدهٔ شما از علما هستید. در حدی هستید که مصداق این روایتی باشید که الآن می‌خوانم. فقط باید در نکاتی کـه در حـدیث است، دقت بکنید.

روایت گاهی برای عامی خوانده می‌شود، آن یک حساب دارد؛ یک وقـت بـرای جمعی که به حدّی رسیده‌اند که انظار شیخ انصاری و نائینی و عراقی و اصفهانی را درک کنند و کلمات آخوند را حل و فصل کنند؛ اینها باید فهمشان در حدیث و دقت نظر و استنباطشان از اشارات، غیر از محافل عوام ناس باشد.

حدیث، از امام موسی بن جعفر علیهماالسلام است: «**فَقِيهٌ وَاحِدٌ يُنْقِذُ يَتِيماً مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ**».[1] ۱•

این است نمونهٔ کلام امام علیه‌السلام! همه را در این فصول جمع کرده، از مبدأ تا منتها.

---

۱. امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «فَقِيهٌ وَاحِدٌ يُنْقِذُ يَتِيماً مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ، أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. لِأَنَّ الْعَابِدَ هَمُّهُ ذَاتُ نَفْسِهِ فَقَطْ، وَ هَذَا هَمُّهُ مَعَ ذَاتِ نَفْسِهِ ذَاتُ عِبَادِ اللَّهِ وَ إِمَائِهِ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ يَدِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَتِهِ. وَ لِذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدَة»؛ فقیهی که در پی نجات یتیمی از ایتام ما که نه ما را دیده و نه به ما دسترسی دارد برآید، و مسائل مورد نیازش را به او تعلیم دهد، [تحمّل این یک فقیه] بر ابلیس سخت‌تر از هزار عابد است. زیرا فرد عابد فقط بـرای نجات خودش تلاش می‌کند، ولی فقیه علاوه بر خود به فکر تمام بندگان خدا می‌باشد، تا آنان را از دست ابلیس و یارانش نجات دهد، به همین خاطر [مقام او] نزد خداوند از هزار هزار مرد عابد و هزار هـزار زن عابده برتر است. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام، ص۳۴۳؛ احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۸ و ج۲، ص۱۷۰؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۳، ص۵۶؛ عوالی اللئالی، ابـن ابـی جمهـور، ج۱، ص۱۸؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص۱۱۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۵.

دقائق کلام این است: «منقذ» کیست؟ «فقیه واحد». فقه دو اطلاق دارد:

یک اطلاق، اطلاق به معنی الاخص است؛ «هو العلم بالأحکام الشرعیة الفرعیة عن أدلتها التفصیلیة».[1] یک اطلاق فقه بالمعنی الاعم است. در نصوص، فقه هم از جهت مادّه اعم است، هم از جهت متعلق. این فقه فهم دین است. کسی که دین را بفهمد، اگر این کار را بکند «ینقذ...» در کلمهٔ «إنقاذ» خیلی دقت کنید! «إنقاذ» در کجا استعمال می‌شود؟ آنجایی که کسی در گرداب افتاده، إنقاذ الغریق گفته می‌شود. حکیم علی الاطلاق الهی، امام هفتم علیه السلام، اینجا کلمه «إنقاذ» را به کار برده.

نسبت به آن‌که «إنقاذ» می‌شود، تعبیری کرده که خود این تعبیر بهت‌آور است! «یُنْقِذُ یَتِیماً مِنْ أَیْتَامِنَا». اول عنوان یتیم را آورده. بعد باز با «مِن» تبعیض، از «أیتامنا» جدا کرده. بعد ایتام را شرح داده، و شرح آن عجیب است! «الْمُنْقَطِعِینَ عَنَّا وَ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا»؛ آنها که هم از ما منقطع هستند، هم از مشاهدهٔ ما منقطع هستند.

در اینجا هم بحث مفصلی است؛ انقطاع از امام چیست؟ انقطاع از مشاهدهٔ امام چیست؟ این خاص است، آن عام است؛ او قبل است، این بعد است.

به چه چیز «إنقاذ» کند؟ «بِتَعْلِیمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَیْهِ»؛ انقاذ یتیمان ما به این است که به آنها تعلیم بشود آنچه «مُحْتَاجٌ إِلَیْهِ» آنان است. درک «ما یحتاج الیه» باز بحث مفصلی دارد؛ این «ما یحتاج الیه» چیست؟

تا اینجا خود عمل بود و سیر عمل و مبدأ عمل و خصوصیات عمل. بعد نوبت به ثمرهٔ عمل می‌رسد. آن لطائف و دقائق و کنوزی که در کلمات امام موسی بن جعفر علیهما السلام است، را درک کنید!

تصدیق فقاهت

این است که بارها به شما گفتم که فرصت را از دست ندهید، مایهٔ علمی را که در این بحث گرفتید، در استخراج جواهر احادیث و لطائف کلمات اهل بیت علیهم السلام صرف

---

۱. منتهی المطلب، علامه حلی، ج۱، ص۷؛ القواعد و الفوائد، شهید اول، ج۱، ص۳۰؛ و ..

کنید، تا فقیهی بشوید که از امام باقر علیه السلام تصدیق فقاهت بگیرید؛ «قال أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ فَقِيهاً عَالِماً حَتَّى يَعْرِفَ لَحْنَ الْقَوْلِ».[۱]

ارزش و ثمرهٔ هدایت

اما ثمرهٔ عمل؛ در مقام ثمر دو باب است: یک باب با اعدا عدوّ است؛ یک باب با احبّ احباء است.

اما نسبت به أعدا عدوّ تعبیر این است: «أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ»؛ چنین آدمی که یک نفر را، نجات بدهد از هزار عابد بر ابلیس سخت‌تر و دشوارتر است. لازم نیست بیشتر یک نفر را با هدایتش نجات بدهد. البته هرچه بیشتر بهتر؛ اما آن حدّ ضرورت که این همه آثار بر او مترتب است، در یک نفر است.

اگر ما یحتاج الیه یک نفر، در این ایام عاشورا، به وسیلهٔ یکی از شما، به او برسد، قدرت چه قدرتی می‌شود؟! قدرت شیطان را خبر دارید؟! به قدری مقتدر است که در مقابل خدا، به عزت خدا قسم یاد کرد و گفت: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾[۲] چنین قدرتی را در مقابل پروردگار عرضه کرد!

این شخص، منقذ این یتیم، قدرتی پیدا می‌کند که آن شیطان، با تمام تمرکز قوایش، هزار عابد را به زمین می‌زند، اما در مقابل این فقیه منقذ، به زمین می‌خورد! این اثر اولش.

بعد امام علیه السلام علّت می‌آورد. این است که امام علیه السلام را به معارف و علمش باید بشناسیم.

گفتیم: خود این بحث درسی است روزها وقت لازم است، تا این حدیث تفسیر شود.

---

۱. قال أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: «إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ فَقِيهاً عَالِماً حَتَّى يَعْرِفَ لَحْنَ الْقَوْلِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾»؛ امام باقر علیه السلام فرمود: ما مرد را فقیه و عالم ندانیم تا اینکه لحن قول را بداند، و آن قول خداوند متعال است که می‌فرماید: آنها را از شیوهٔ سخنشان خواهی شناخت. کشف المحجة، سید بن طاووس، ص۱۹؛ حقائق الایمان، شهید ثانی، ص۱۷۶؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۶، ص۲۰۳؛ محجة البیضاء، فیض کاشانی، ج۱، ص۱۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۳۷.

۲. [شیطان] گفت: «پس به عزّت تو سوگند که همگی را حتما گمراه می کنم». صاد:۸۲.

بعد از بیان علّت فرمود: «لِذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدَة»![1]

یک سفر محرم می‌روی و برمی‌گردی، غنیمتی پیدا می‌کنی که مقامت، از هزار هزار عابد، و هزار هزار عابده بالاتر می‌رود! هزار هزار، عابدی که خدا عبادتش را بپذیرد؛ عابده‌ای که خدا عبادتش را قبول کند.

محرم این است! برکت عاشورا این است! خوشا به حال کسی که موفق بشود!

انقاذ یتیم

به قدری که وقت است چند کلمه در این «إنقاذ» بگوییم.

«يُنْقِذُ يَتِيماً»؛ یتیم، یک وقت، یتیم زید و عمرو است؛ یک وقت یتیم، یتیمِ امیرالمومنین علیه السلام است! یتیمِ موسی بن جعفر علیه السلام است! یتیمِ امام هشتم علیه السلام است! این تعبیر قلب هر کسی را که درکی داشته باشد، بی‌چاره می‌کند!

اول فرمود: «یتیماً»، تا ذهن‌ها را متوجه کند به این جهت که کسی که دست ترحمی بر سر یتیمی بکشد، به تعداد هر مویی از سر یتیم که از زیر دستش بیرون برود، خدا در قیامت نوری به او می‌دهد؛[2] و حسنه‌ای هم در نامهٔ عملش می‌نویسد؛ و یک قصر هم به او می‌دهد.[3]

---

۱. ادامهٔ روایت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رجوع شود به صفحهٔ ۱۷٦.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ[مؤمن] مَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ رَحْمَةً لَهُ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» امام صادق علیه السلام فرمود: بنده مؤمنی نیست که بر سر یتیمی از روی ترحّم و دلسوزی دست کشد مگر اینکه خداوند در ظلمات روز قیامت بعدد هر موی آن یتیم نوری به او عطا فرماید. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۸۸؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۱۹۹؛ المقنع، شیخ صدوق، ص۷۱؛ مکارم الاخلاق، طبرسی، ص٤٤٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۲، ص٤؛ و..

۳. امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّماً لَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ يَدُهُ عَلَيْهَا حَسَنَةً.»؛ هیچ مرد و زن با ایمانی نیست که دست محبت بر سر یتیمی بکشد مگر اینکه خداوند به شماره هر مویی که از زیر دستش می‌گذرد حسنه‌ای برای او ثبت می‌کند. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۱۹۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۲، ص۵ و...

←

حالا می‌خواهد بفهماند، کفالت یتیم مردمان این است، کفالت ایتام امام علیه السلام چیست؟! اگر ایتام ما را تحت تکفل قرار بدهی، آنها را انقاذ کنی و از آن گردابی که در آن افتاده‌اند، بیرون بیاوری و به آنان ما یحتاجشان را تعلیم کنی، این قدر عظمت پیدا می‌کنی.

نیازهای اساسی

ما یحتاج چیست؟ ما یحتاج در دو کلمه خلاصه می‌شود؛ ما یحتاج هر بشری، این دو کلمه است:

ما یحتاج «من منه الوجود» است و «من به الوجود»؛ دیگر حرف سومی نیست. کسی که هر چه هست از او است ، خدا است. کسی که هر چه هست به او است ، ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.[1] [2]

ما یحتاج مردمان یتیم از مشاهدهٔ آباء معنویشان، همین دو امر است.

→

و همچنین: امام حسن عسکری علیه السلام در مورد یتیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «حَثَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى بِرِّ الْيَتَامَى لِانْقِطَاعِهِمْ عَنْ آبَائِهِمْ.فَمَنْ صَانَهُمْ صَانَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ مَسَحَ يَدَهُ بِرَأْسِ يَتِيمٍ رِفْقاً بِهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ تَحْتَ يَدِهِ قَصْراً أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ، وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُون.» خداوند عز و جل وادار کرده بر نیکی کردن به یتیمان برای آنکه پدر ندارند و هر که آنها را نگهدارد خدایش نگهدارد، و هر که آنها را گرامی دارد خدایش گرامی دارد، و هر کس از روی مهربانی دست بر سر یتیمی کشد خدا در بهشت به هر تار مو که از زیر دستش گذرد قصری به او دهد پهناورتر از دنیا و هر چه در آنست که دارا است هر چه دل خواهد و چشم لذت برد و آنان در آن جاویدانند. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص۳۲۸؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۲٦٥؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۲، ص۱۲.

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:«لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْماً [وَاحِداً] بِلَا إِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَ أَمَاناً فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، لَنْ يَزَالُوا بِأَمَانٍ مِنْ أَنْ تَسِيخَ بِهِمُ الْأَرْضُ مَا دُمْنَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُهْلِكَهُمْ، ثُمَّ لَا يُمْهِلَهُمْ، وَ لَا يُنْظِرَهُمْ، ذَهَبَ بِنَا مِنْ بَيْنِهِمْ ورفعنا إليه ، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ (تَعَالَى) بِهِمْ مَا يَشَاءُ[ما شاء و احبّ].» اصول ستة عشر، عده‌ای از محدثین، ص۱٦؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۰٤؛ دلائل الامامة، طبری شیعی، ص٤۳٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۳۷.

سعی کنید، هر جا رفتید، وقتتان را صرف این دو کلمه بکنید؛ بعد طلبتان را هم از امام هفتم علیه السلام وصول کنید! اینجا نقد است؛ در این دستگاه نکولی نیست؛ منتها راه را پیدا کنید! ایتام آل محمّد علیهم السلام را انقاذ کنید و از گرداب در بیاورید؛ ما یحتاجش را به او بدهید.

اما نسبت به خدا، سه مطلب باید در تمام مجالس مورد نظر باشد. اینها که می‌گویم عصارهٔ قرآن و سنّت است! و اگر بخواهم مستندشان را بگویم، باید یک سال در این حدیث بحث کنم!

سه مطلب است نسبت به خدا: مطلب اول، محبت خدا است؛ مطلب دوم، خشیت خداست؛ مطلب سوم، رحمت خداست. تربیت باید بر این اساس باشد.

پاشیدن بذر محبت خدا

اول بذر محبت خدا را در مغزها بپاشید. خودتان فکر کنید چه بودید؟! چه شدید؟! ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا﴾[۱]

همه‌تان برگردید، ورق بزنید، صد سال قبل را ببینید، کجا بودید؟! چه بودید؟!

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ﴾ از صد سال قبل، هی بروید، تا کجا؟! حد ندارد. نه نامی بود! نه نشانی بود! نه اثری بود! ﴿وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾[۲]

پروردگارا! به آن خون قدیس، بر ما ببخش! ما با تو بد کردیم! نه تو را شناختیم! نه شکر نعماء و آلاء تو را به جا آوردیم! عمری به خطا و گناه گذشت!

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾.[۳]

---

۱. آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی درخورِ یادکرد نبود؟ انسان:۱.

۲. بزرگی و عظمت خدا را چنان که باید نشناختند. انعام:۹۱، حج:۷٤، زمر:٦۷.

۳. آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی درخورِ یادکرد نبود؟ ما انسان را از نطفه‌ای اندر آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم و وی را شنوا و بینا گردانیدیم. ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار. انسان:۱-۳.

﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ * ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ﴾.[۱]

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾[۲]

یک تار موی پلک چشمت، دنیا را مبهوت کرده! همه را داده، مفت و مجان! «يَا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا».[۳] این گونه بذر محبت خدا را، در دل‌های ایتام آل محمد علیهم‌السلام، بپاشید.

بعد عظمت خدا را، آن عظمت لا یتناها که کهکشان‌ها، منظومه‌ها، همه به یک امر «کن» او، محقق شده، چنانکه می فرماید: ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾[۴] و به یک جلب نظر نابود است. ابداع او، انشاء او، خلق او، بارئیت او، مصوریت او[۵] چه غوغائی است؟!

آن وقت می‌دانی یک گناه چیست؟ این گناه، یک گناه است؛ یک چشم و یک زبان نافرمانی می‌کند، اما همهٔ این قوا در همین نافرمانی شریک می‌شوند. بعد می‌آید به خارج؛ زمین سهم دارد؛ آفتاب سهم دارد؛ باران سهم دارد؛ بعد می‌رسد به کهشکان‌ها، همهٔ آنها سهم دارند؛ یک گناه کردم، اما به تمام عالم وجود خیانت کردم! ۳۰ این عکس العمل یک گناه است!

از آن طرف به چه کسی، اهانت کردم؟! اهانت به قدرتی که «خَضَعَتْ لَهُ كُلُّ

---

۱. کشته باد انسان، چه ناسپاس است او را از چه چیز آفریده است ؟ از نطفه‌ای خلقش کرد و اندازهٔ مقرّرش بخشید سپس راه را بر او آسان گردانید آن گاه به مرگش رسانید و در قبرش نهاد. عبس:۱۷-۲۱.

۲. انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است! از یک آب جهنده آفریده شده است. طارق: ۵-۷.

۳. ای کسی که قبل از آنکه مستحق عطایی باشیم به ما نعمت می بخشی.
فرازی از دعای اهل بیت المعمور: «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا صَاحِبَ كُلِّ حَاجَةٍ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا مُفَرِّجَ كُلِّ كُرْبَةٍ يَا مُقِيلَ الْعَثَرَاتِ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا...». البلد الامین، کفعمی، ص۱۸؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۸۳، ص۷۶؛ و..

٤. بقره:۱۱۷؛ آل عمران:٤٧ و ٥٩؛ و..

٥. ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾؛ اوست خدای خالق نوساز صورتگر [که] بهترین نامها [و صفات] از آنِ اوست . حشر: ٢٤.

خَلِيقَتِك»[۱] به قهری که «قَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ»[۲] به علمی که ﴿وَ اللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾[۳] آن هم چه فقیر بالذاتی، در مقابل چه غنی بالذاتی؟![٤]

پیراهن غرقه به خون سید الشهدا علیه السلام

مرحلهٔ دوم، ترس از خداست، انسان با این گناهانی که از او سر زده، چه جور آرام است؟! این است که اگر در روز جزا، این پیراهن غرقه به خون، بر سر آن مادر پهلو شکسته[٤•] بالا نرود،کمیت اولین و آخرین لنگ است! اینجا است که معنای «رحمة الله الواسعة» و «بَابُ نَجَاةِ الْأُمَّةِ»[٥] روشن می‌شود.

اوست که باید جبران کند؛ اوست که باید دستگیری نماید؛ شیشهٔ خون گلوی او را خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله باید به دست بگیرد؛[٦] پیراهن غرقه به خون او را صدیقهٔ

---

۱. « فَسُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى عِزَّةِ سُلْطَانِكَ الَّذِي خَشَعَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَشْفَقَ مِنْهُ كُلُّ عِبَادِكَ وَ خَضَعَتْ لَهُ كُلُ خَلِيقَتِك...» مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص٤٩١؛ البلد الامین، کفعمی، ص۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۷، ص۱۲۸.

و همچنین: فرازی از دعای کمیل که امیر المؤمنین علیه السلام به ایشان تعلیم فرمودند: «...اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ بِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَ خَضَعَ لَهَا كُلُ شَيْءٍ وَ ذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ...» مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ٨٤٤؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۳، ص ۳۳۱؛ و..

۲. عن ابی عبد الله علیه السلام: «...أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ حِفْظُكَ وَ قَهَرَ كُلَ شَيْءٍ عِزُّكَ وَ نَفَذَ كُلَّ شَيْءٍ أَمْرُكَ وَ قَامَ كُلُّ شَيْءٍ بِكَ وَ تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِكَ». من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۱، ص۵۱۳؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۳، ص۱۳۳؛ و...

۳. و خدا از همه سو بر آنها احاطه دارد. بروج:۲۰.

٤. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ...«اللَّهُمَّ أَنْتَ الْغَنِيُّ عَنِّي وَ بِيَ الْفَاقَةُ إِلَيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُ وَ أَنَا الْفَقِيرُ إِلَيْكَ...» کافی، کلینی، ج ۲، ص ٥٤٥؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ٣٢٦؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ٤٨؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۷، ص ۱۸.

۵. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ٣٤.

٦. رجوع شود به مجلس اول،صفحه ۳۵، پاورقی۳.

کبری علیها السلام باید بر سرش بیندازد،[۱] پیغمبر صلی الله علیه و آله بگوید: «یَا رَبِ اُمَّتِي»[۲] صدیقهٔ

---

۱. عَنْ رَسُول الله صلی الله علیه و آله: «تُحْشَرُ فَاطِمَةُ وَ تُخْلَعُ عَلَيْهَا الْحُلَلُ وَ هِيَ آخِذَةٌ بِقَمِيصِ الْحُسَيْنِ مُلَطَّخٌ بِالدَّمِ وَ قَدْ تَعَلَّقَتْ بِقَائِمِ الْعَرْشِ تَقُولُ رَبِّ احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَاتِلِ وَلَدِيَ الْحُسَيْن»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دخترم فاطمه محشور می‌شود در حالی که خلعت های بهشتی بر ایشان پوشانده شده و پیراهن آغشته به خون حسین را به قائمهٔ عرش میآویزد و عرض می‌کند بارالها حکم فرما بین من و بین قاتل فرزندم حسین علیه السلام. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۱۰۸؛ تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج۱، ص۶۰.
و همچنین: امام رضا علیه السلام از اجدادشان از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَعَهَا ثِيَابٌ مَصْبُوغَةٌ بِالدَّمِ [بِدَمٍ] فَتَعَلَّقُ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ فَتَقُولُ يَا عَدْلُ [يَا جَبَّار] [احكم الحاكمين] احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَاتِلِ وَلَدِي»؛ دخترم فاطمه علیها السلام فردای قیامت در حالی که چند جامهٔ به خون آغشته همراه دارد وارد صحرای محشر می‌شود و آن لباس‌های خونین را به قائمه‌ای از قوائم عرش الهی میاویزد و عرض می‌کند حکم فرما میان من و قاتل فرزندم ای عادلترین حکم‌کنندگان. عیون اخبار رضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۹ و ص۱۲؛ الحدائق الوردیة، محلی، ج۱، ص۲۰۳؛ کشف الغمه، اربلی، ج۳، ص۶۲؛ المنتخب، طریحی، ص۱۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۲۲۰ و ج۳۷، ص۷۰.
منابع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی، ص۲۹۵؛ مناقب آل محمد، عبد الواحد موصلی، ص۲۱۷؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج۱، ص۹۰؛ جواهر العقدین، سمهودی، ج۳، ص۳۸۹؛ فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۲۲۵؛ ینابیع الموده، قندوزی، ج۳، ص۴۷ و ج۲، ص۳۲۳.

۲. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَخْبَرَنِي الرُّوحُ الْأَمِينُ أَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِذَا وَقَفَ الْخَلَائِقَ وَ جَمَعَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ أُتِيَ بِجَهَنَّمَ تُقَادُ بِأَلْفِ زِمَامٍ أَخَذَ بِكُلِّ زِمَامٍ مِائَةُ أَلْفِ مَلَكٍ مِنَ الْغِلَاظِ الشِّدَادِ وَ لَهَا هَدَّةٌ وَ تَحَطُّمٌ وَ زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ وَ إِنَّهَا لَتَزْفِرُ الزَّفْرَةَ فَلَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخَّرَهَا إِلَى الْحِسَابِ لَأَهْلَكَتِ الْجَمِيعَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهَا عُنُقٌ يُحِيطُ بِالْخَلَائِقِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ فَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَبْداً مِنْ عِبَادِهِ مَلَكٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا وَ يُنَادِي يَا رَبِّ نَفْسِي نَفْسِي وَ أَنْتَ تَقُولُ يَا رَبِ اُمَّتِي اُمَّتِي...»؛ جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که ایشان فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روح الامین به من خبر داده است که خدائی که جز او شایسته پرستشی نیست هر گاه خلائق در محشر بایستند و اولین و آخرین گرد آیند دوزخ را با هزار مهار بیاورند که هر مهاری را یک صد هزار فرشته غلاظ و شداد در دست دارند و آن را بانگ و زبانه و ناله و تنفسی است و راستی یک دمی برآرد که اگر خدا عز و جل آن را تا فراغت از حساب پس نیندازد همه را به هلاکت رساند سپس از دهانه آن یک شعله برآید که به همه خلائق از نیک و بد احاطه کند و هیچ آفریده و بنده خدا نماند تا برسد به فرشته و پیغمبر جز اینکه فریاد کشد پروردگارا به فریادم برس به فریادم برس، و تنها تو میگوئی بارالها به فریاد امتم برس، به فریاد امتم برس. کافی، کلینی، ج۸، ص۳۱۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۶۵۲.

کبری علیه السلام بگوید: «یَا رَبِ شِیعَتِي».[۱] ۷۰

توحید و نبوت و امامت مرهون خون سید الشهدا علیه السلام

مطلب سوم که باید در این ماه زنده بشود، قضیهٔ عاشوراست؛ چرا؟ چون خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، هر دو، بدون تأمل، کلماتشان در دست است که اگر خون او نبود، نه از توحید خبری بود! نه از نبوت اثری بود! نه از امامت نشانی بود! آن شخصیّتی که تمام آثار انبیا را زنده کرد، ابا عبد الله الحسین علیه السلام بود! کجا ممکن است شرح داد که او چه شخصیّتی بود و چه کرد؟!

امام حسین علیه السلام فوق ادراک ما و برتر از درک آنان است که بالاتر از ما هستند. بنده که اینجا نشسته‌ام، به جِدّ می‌گویم، و برهان قاطع هم دارم، اگر از شیخ طوسی رحمه الله تا شیخ انصاری رحمه الله، همه جمع بشوند، ارزش یک ناخن حسین بن علی علیه السلام را ندارند!

آن کسی که باید بدن مطهّر او را تحویل بگیرد، و حق او را بشناسد و اداء کند،

---

۱. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام يَقُولُ: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام وَ هِيَ حَزِينَةٌ فَقَالَ لَهَا مَا حَزَنَكِ يَا بُنَيَّةِ قَالَتْ يَا أَبَتِ ذَكَرْتَ الْمَحْشَرَ وَ وُقُوفَ النَّاسِ عُرَاةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ يَا بُنَيَّةِ إِنَّهُ لَيَوْمٌ عَظِيمٌ وَ لَكِنْ قَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرَئِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَل ... ثُمَّ يَقُولُ جَبْرَئِيلُ: «يَا فَاطِمَةُ سَلِي حَاجَتَكِ فَتَقُولِينَ يَا رَبِ شِيعَتِي فَيَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَةَ وُلْدِي فَيَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَةَ شِيعَتِي فَيَقُولُ اللَّهُ انْطَلِقِي فَمَنِ اعْتَصَمَ بِكِ فَهُوَ مَعَكِ فِي الْجَنَّةِ فَعِنْدَ ذَلِكِ يَوَدُّ الْخَلَائِقُ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيِّينَ فَتَسِيرِينَ وَ مَعَكِ شِيعَتُكِ وَ شِيعَةُ وُلْدِكِ وَ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ آمِنَةً رَوْعَاتُهُمْ ...» از ابن عباس از امیر مؤمنان علیه السلام:...پس از این جریان جبرئیل به تو می‌گوید: یا فاطمه حاجت خود را بخواه! تو می‌گویی: پروردگارا! من شیعیان خود را می‌خواهم. خداوند رئوف می‌فرماید: من گناه آنان را آمرزیدم. تو می‌گویی: بار خدایا! من شیعیان خود و دوستان ایشان را می‌خواهم.خداوند سبحان می‌فرماید: برو هر کدام از آنان را که دست به دامن تو شود، او را وارد بهشت کن! در آن روز عموم خلایق آرزو می‌کنند: کاش از شیعیان و دوستان فاطمه بودند! آنگاه تو با شیعیان و دوستان و فرزندان خویشتن و شیعیان علی در حالی حرکت می‌کنید که خوف و بیم آنان بر طرف شده باشد، عورت‌های ایشان پوشیده شده... تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، ص٤٤٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸، ص٤٥ و ج٤٣، ص٢٢٧.

بالاتر از ادراک ما است؛ ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾[1] حساب او این است!

از بدنش هم بگذر! دم نزن. از آن بدن که آنجا باز انبیا علیهم‌السلام محو هستند!

فقط سر خاک قبرش بیا! ببین تربت قبر او چه کرده!

شما اهل فن هستید، از همین جا عظمت مطلب را بگیرید و بروید.

سجده بر تربت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام

فقط دو حدیث می‌خوانم و بعد فکر کنید!

شیخ المحدثین صدوق رحمه‌الله این روایت را در «تهذیب» نقل می‌کند.

صدوق به عنوان «قال الصادق علیه‌السلام» می‌گوید، نه به عنوان «روی عن الصادق علیه‌السلام»!

«قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرَضِينَ السَّبْعَةِ... ».[2] این چه خاکی است؟!

پیشانی که روی آن مهر گذاشته می‌شود، تا زمین هفتم نور باران می‌شود.

این خاک چه شده که این گونه شده؟! این کلاس ابتدائی مطلب است! کلاس نهایی کجا است؟! کلاس نهایی روایتی است که شیخ الطائفه رئیس الملة، در «مصباح المتهجد»، به اسناد معاویة ابن عمار نقل می‌کند. اسناد شیخ به معاویة بن عمار صحیح اعلائی است؛ یعنی محتاط‌ترین فقیه، در عویصه‌ترین مشکل فقهی، بر طبق این سند، فتوی می‌دهد. سند این روایت این چنین است.

---

۱. ای نفس مطمئنّه خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد. فجر: ۲۷-۲۸.
تفسیر آیهٔ شریفه در مجلس هفتم، صفحه ۱۵۶، پاورقی۲ گذشت.

۲. قَالَ علیه‌السلام: «السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام يُنَوِّرُ إِلَى الارَضينَ السَّبعَة [الْأَرْضِ السَّابِعَةِ] وَ مَنْ كَانَ مَعَهُ سُبْحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام كُتِبَ مُسَبِّحاً وَ إِنْ لَمْ يُسَبِّحْ بِهَا.» امام صادق علیه‌السلام فرمود: سجده بر خاک قبر امام حسین علیه‌السلام تا زمین هفتم را نور باران می نماید. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۶۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۵، ص۳۶۶؛ وافی، فیض کاشانی، ج۸، ص۷۳۱.
همچنین رجوع شود به مجلس دوم، ص۸۶.

متن روایت این است:

«كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ خَرِيطَةُ دِيبَاجٍ»؛ امام ششم ﷺ خریطه‌ای از دیباج زرد داشت.[۱] حالا رنگ جانمازش هم سری دارد.

این خریطه همیشه همراهشان بود، معاویة بن عمار نگران بود که در این خریطه چیست، تا وقت نماز شد. امام صادق ﷺ خریطه را باز فرمودند، و بعد تربت ابا عبدالله الحسین ﷺ را بر خریطه ریختند.

کیست که این کار را می‌کند؟! کسی است که در حمدش به اینجا رسیده که گفت: آن‌قدر گفتم ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِين﴾،[۲] تا از گوینده‌اش شنیدم.[۳]

بعد که به چنین مقام قربی رسیده، آن وقت از آن حمد رفته به سورهٔ توحید. از سورهٔ توحید رفته به رکوع. از رکوع سر بلند کرده، رفته به سجده. اینجا «منتهی

---

۱. رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: «كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ خَرِيطَةُ دِيبَاجٍ صَفْرَاءُ فِيهَا تُرْبَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَكَانَ إِذَا حَضَرَتْهُ الصَّلَاةُ صَبَّهُ عَلَى سَجَّادَتِهِ وَ سَجَدَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ ﷺ إِنَّ السُّجُودَ عَلَى تُرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعَ». مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۳۳؛ دعوات، قطب الدین راوندی، ص۱۸۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۵، ص۳٦٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۲، ص۱۵۳.
همچنین رجوع شود به مجلس دوم صفحه ۸٦.

۲. فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو یاری می جوییم. سوره فاتحه: ۵.

۳. قد سألوه عن حالة لحقته في الصلاة حتى خر مغشيا عليه فلما سرى [افاق] عنه قيل له في ذلك فقال: ما زلت أردد الآية على قلبي و [على سمعي] حتى سمعتها من المتكلم بها فلم يثبت جسمي لمعاينة قدرته؛ همانا سوال کردند از حالتی که ایشان را در نماز ایجاد شد که بر اثر آن از هوش رفتند زمانی که به هوش آمدند، از این حالت پرسیده شد. حضرت ﷺ فرمودند: آن قدر این آیه را بر قلب و بر سمعم تکرار کردم تا اینکه این آیه را از گوینده اش شنیدم پس جسمم را طاقتی برای مشاهده قدرت او نماند. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج۱، ۲۱۷؛ تفسیر محیط الاعظم، آملی، ج۲، ص۳۳۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۷۳.
منابع اهل تسنن: قوة القلوب، ابی طالب مکی، ج۱، ص۸۹؛ احیاء علوم الدین، غزالی، ج۳، ص۵۲۲.
و همچنین: رُوِيَ أَنَّ مَوْلَانَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ ﷺ كَانَ يَتْلُو الْقُرْآنَ فِي صَلَاتِهِ فَغُشِيَ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ سُئِلَ مَا الَّذِي أَوْجَبَ مَا انْتَهَتْ حَالُكَ إِلَيْهِ فَقَالَ مَا مَعْنَاهُ مَا زِلْتُ أُكَرِّرُ آيَاتِ الْقُرْآنِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى حَالٍ كَأَنَّنِي سَمِعْتُ مُشَافَهَةً مِمَّنْ أَنْزَلَهَا عَلَى الْمُكَاشَفَةِ وَ الْعِيَان. فلاح السائل، سید بن طاووس، ص ۱۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٧، ص۵۸.

القرب»[۱] است! متن قرآن است؛ پیغمبر خاتمﷺ مخاطب است: «سجده کن به ما قرب پیدا کن».[۲]

حالا، چنین کسی روی این تربت به سجود می‌رود. معاویة بن عمار متحیّر است، یعنی چه؟! کسی امام جعفر بن محمد صادقؑ را می‌شناسد که مثل معاویة بن عمار عارف به او است، امام صادقؑ در سجود بدون این خریطه سجده نمی‌کند.

امامؑ نگاهی به او کرد. آنچه را در دلش بود خواند. بعد یک جمله فرمود.

این جمله را می‌گویم و دیگر تمام است و من خودم متحیرم!

فرمود: ای معاویة بن عمار! سجود بر تربت حسین هفت حجاب را پاره می‌کند؛ دیگر چیزی بین عبد و ربّ باقی نمی‌گذارد.

این تربت سید الشهداؑ است!

خون گلوی حسینؑ در دستان پیغمبرﷺ

اگر خاک قبر او این است، خود او کیست؟! خون او کجا است؟!

این مطلبی نیست که اختصاص به طائفه‌ای داشته باشد. سنی و شیعه نوشته‌اند. آن وقتی که خون مطهّرش ریخته شد، مردم مدینه، از همه جا بی‌خبر بودند، یک وقت دیدند صدای شیون امّ سلمه بلند شد. این همسر پیغمبرﷺ و اُمّ المؤمنین است! بزرگان اصحاب ریختند که چه خبر است؟! اُمّ سلمه فرمود: الآن خوابیده بودم، دیدم پیغمبرﷺ وارد شد. سر برهنه، پا برهنه، غبار آلوده، مو پریشان.

---

۱. حسن بن علیّ وشاء روایت کرده: شنیدم امام رضاؑ می‌فرمود: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ سَاجِد...» آن حالتی که بنده در آن حال از همهٔ اوقات به خدا نزدیکتر است حالت سجده است. الکافی، الشیخ الکلینی، ج۳، ص۲٦٤؛ عیون اخبار رضاؑ، شیخ صدوق، ج۲، ص۱۰.

و همچنین: از امام صادقؑ به همین مضمون در این منابع. ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص۳٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۲، ص۱٦۳.

۲. ﴿كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾. علق: ۱۹.

این خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است! مصیبت کبری قلب عالم وجود را، اینجـور متـشتّت کرده است!

گفتم: یا رسول الله چه خبر است؟!

گفت: الآن حسینم را کشتند. من از کنار قبر او می‌آیم.[1] ۸•

---

۱. عَنْ سَلْمَى [الْأَنْصَارِيَّةِ] قَالَتْ دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ [زَوْجِ النَّبِي صلی الله علیه و آله] وَ هِيَ تَبْكِي فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكِ قَالَتْ رَأَيْتُ [الآنَ]النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فِي الْمَنَامِ وَ عَلَى رَأْسِهِ [بِرَأْسِهِ] وَ لِحْيَتِهِ التُّرَابُ فَقُلْتُ مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ شَهِدْتُ قَتْلَ الْحُسَيْنِ آنِفاً»؛ از سلمی روایت شده که او گفت: من رفتم نزد ام سلمه زوجه پیغمبر صلی الله علیه و آله و او میگریست من پرسیدم که سبب گریه چیست. ام سلمه گفت این زمان رسول اللَّه صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که در سر و روی مبارکش گرد نشسته، گفتم: چه حال است شما یا رسول اللَّه؟ فرمود که: الآن شاهد کشته شـدن حـسینم بودم. مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۳؛ عمدة، ابن بطریق، ص ٤٠٤؛ کشف الغمة، اربلـی، ج ۲، ص۲۲۰؛ بحـار الأنـوار، علامـه مجلـسی، ج ٤٥، ص ۲۲۷و ص ۲۳۲؛ عـوالم ، امـام حسین علیه السلام، شیخ عبدالله بحرانی، ص ٥٠٧.

منابع اهل تسنن: تاریخ الکبیر، بخاری، ج۳، ص ۳۲٤؛ سنن ترمذی، ترمذی، ج ٥، ص ۳۲۳؛ معجـم الکبیر، طبرانی، ج۲۳، ص۳۷۳؛ مستدرک، حاکم نیشابوری، ج٤، ص ۱۹؛ دلائل النبـوه، بیهقـی، ج ۷، ص٤٨؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ١٤، ص۲۳۸؛ ترجمه امام حسین علیه السلام، ابن عساکر، ص ۳۸۸؛ أسد الغابة، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲؛ مطالب السؤول، محمد بن طلحه شافعی، ص۳۷۸؛ بغیة الطلب، ابن عدیم ، ج٦، ص٢٦٤٤؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله طبری، ص١٤٨؛ جوهرة في نسب امـام علـی وآله، بری، ص٤٦؛ سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۳، ص۳۱٦ (حدثنا رزین، حدثتني سلمی قالت : دخلت علی أم سلمة ... رزین هو ابن حبیب. وثقه ابن معین)؛ تـاریخ الإسـلام، ذهبـی، ج٥، ص۱۷؛ نظـم درر السمطین، زرندی حنفی، ص۲۱۷؛ وافی بالوفیات، صفدی، ج۱۲، ص٢٦٥؛ بدایة و النهایة، ابـن کثیـر، ج۸، ص۲۱۹؛ جواهر المطالب، باعونی شافعی، ج ۲، ص ۲۹۸؛ تاریخ الخلفـاء، سـیوطی، ص ۲۲۷؛ خصائص الکبری، سیوطی، ج ۲، ص ۱۲٦؛ سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، ج ۱۱، ص ۷٥؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۱۳.

پی نوشت:

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ﷺ «يُقَالُ لِلْعَابِدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: نِعْمَ الرَّجُلُ كُنْتَ هِمَّتُكَ ذَاتُ نَفْسِكَ، وَ كَفَيْتَ النَّاسَ مَئُونَتَكَ، فَادْخُلِ الْجَنَّةَ.اَلا أَنَّ الْفَقِيهَ مَنْ أَفَاضَ عَلَى النَّاسِ خَيْرَهُ، وَ أَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ، وَ وَفَّرَ عَلَيْهِمْ نِعَمَ جِنَانِ اللَّهِ، وَ حَصَلَ لَهُمْ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى. وَ يُقَالُ لِلْفَقِيهِ: يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ، الْهَادِي لِضُعَفَاءِ مُحِبِّيهِ وَ مَوَالِيهِ قِفْ حَتَّى تَشْفَعَ لِكُلِّ مَنْ أَخَذَ عَنْكَ أَوْ تَعَلَّمَ مِنْكَ. فَيَقِفُ، فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ مَعَهُ فِئَاماً وَ فِئَاماً حَتَّى قَالَ عَشْراً وَ هُمُ الَّذِينَ أَخَذُوا عَنْهُ عُلُومَهُ، وَ أَخَذُوا عَمَّنْ أَخَذَ عَنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَانْظُرُوا كَمْ فَرْقٌ مَا بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ.» امام رضا ﷺ فرمود: روز قیامت به عابد گویند: «آفرین! چه آدم خوبی! خودت را نجات دادی و هیچ کاری به دیگران نداشتی.پس داخل بهشت شو. آگاه باشید که فقیه کسی است که خیرش را به همه مردم می‌رساند، و از دست دشمنانشان می‌رهاند. و برای آنان نعمتهای بهشت خدایی را تمام و کمال دریافت می‌کند، و رضوان الهی را برایشان بدست می‌آورد. و به فقیه گفته شود: ای سرپرست ایتام آل محمّد، دوستدار ضعفای شیعه و موالی آنان، بایست تا شفاعتت را مشمول هر که از تو تحصیل کرده و دانشی آموخته، نمایی، پس می‌ایستد و گروه گروه؛ تا ده گروه صد هزار نفری را وارد بهشت می‌کند، و ایشان همان افراد علم آموخته و شاگرد او تا روز قیامتند، حال تفاوت میان دو جایگاه [عابد و فقیه] را بنگرید! تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ﷺ، ص۳٤٤؛ احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۹؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۳، ص٥٦؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج۱، ص۱۹؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص۱۱۸؛ فصول المهمة ، حر عاملی، ج۱، ص٦۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص٥.

۲. فرازی از دعای عدیله: «..هذا بقيّة اللّه في خلقه، و وجه اللّه في عباده، و وديعته المستحفظة، و كلمته الباقية، ... هذا السبب المتصل من الأرض إلى السماء، هذا الوجه الذي يتوجّه إليه الأولياء هذا الولي الذي بيمنه رزق الورى و ببقائه بقيت الدنيا، و بوجوده ثبتت الأرض و السماء، هذا الحجة من الحجج، هذا نسخة الوجود و الموجود...» مشارق انوار اليقين، بُرسی، ص۱٥۷؛ مجمع النورین، المرندی، ص۲۹۰.

و همچنین: امام باقر ﷺ فرمودند: [خدای تعالی خطاب به رسولش فرمود:] «... وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عُلُوِّ شَأْنِي لَوْلَاكَ وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ وَ عِتْرَتُكُمَا الْهَادُونَ الْمَهْدِيُّونَ الرَّاشِدُونَ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا الْمَكَانَ وَ لَا الْأَرْضَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْمَلَائِكَةَ وَ لَا خَلْقاً يَعْبُدُنِي... فَنَحْنُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ وَ أَوَّلُ خَلْقٍ عَبَدَ اللَّهَ وَ سَبَّحَهُ وَ نَحْنُ سَبَبُ خَلْقِ الْخَلْقِ وَ سَبَبُ تَسْبِيحِهِمْ وَ عِبَادَتِهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْآدَمِيِّينَ فَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وُحِّدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا أَكْرَمَ اللَّهُ مَنْ أَكْرَمَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ...»؛ بعزت و جلال و مقام والایم سوگند که اگر تو و علي ﷺ و عترت هادی و مهدی و راهنمایت نبود بهشت و جهنم و مکان و زمین و آسمان و ملائکه و هیچ موجودی را نمی‌آفریدم که مرا بپرستد... سپس امام باقر ﷺ فرمود پس ما اولین مخلوق خدا و اولین پرستنده او و تسبیح‌کننده بودیم ما سبب آفرینش و موجب تسبیح و عبادت ملائکه و انسانها بودیم و بوسیله ما خدا شناخته شد و به وحدانیت پرستش گردید و بواسطه ما گرامی شد هر کس مقامی یافت از مخلوقات... حلیة

الأبرار، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۷.

۳. فرازی از دعای امام موسی کاظم علیه السلام در روز اول ماه مبارک رمضان:«... وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النِّقَمَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُدِيلُ الْأَعْدَاءَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي يُسْتَحَقُّ بِهَا نُزُولُ الْبَلَاءِ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ غَيْثَ السَّمَاءِ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغِطَاءَ [وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ] وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ، وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ...» کافی، کلینی، ج ٤، ص ۷۲؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۰۲؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۹٦؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۱، ص ۱۱۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸٦، ص ۲۹۹ و...

و همچنین فرازی از دعای کمیل: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النِّقَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ».

٤. فَأَرْسَلَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى قُنْفُذٍ اضْرِبْهَا فَأَلْجَأَهَا إِلَى عِضَادَةِ بَابِ بَيْتِهَا فَدَفَعَهَا فَكَسَرَ ضِلْعاً [ضِلعها] مِنْ جَنْبِهَا وَ أَلْقَتْ جَنِيناً مِنْ بَطْنِها... من ذلِكَ شَهِيدَة»؛ ابابکر قنفذ را فرستاد و به او گفت که فاطمه علیها السلام را بزن. پس قنفذ فاطمه علیها السلام را مجبور کرد به سمتی از خانه‌اش (لنگهٔ در) پناه ببرد پس قنفذ، فاطمه علیها السلام را پرت کرد (هُل داد) و استخوانی از پهلویش را شکست و جنین او را (حضرت محسن علیه السلام) سقط کرد... و به جهت این مصائب شهیده شد. کتاب سلیم، سلیم بن قیس الهلالی، ص۱۵۳؛ الاحتجاج، الشیخ الطبرسی، ج۱، ص۱۰۹؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج۲۸، ص۲۸۳ و ج٤۳، ص۱۹۸.

و همچنین: «...فَرَفَعَ عُمَرُ السَّيْفَ وَ هُوَ فِي غِمْدِهِ فَوَجَأَ بِهِ جَنْبَهَا فَصَرَخَتْ يَا أَبَتَاه» عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و به پهلوی حضرت زد. آن حضرت ناله کرد: یا ابتاه... کتاب سلیم، سلیم بن قیس الهلالی، ص۱۵۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۸، ص۲٦۹ و ج٤۳، ص۱۹۷.

و همچنین: السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَة... الْمَكْسُورَ ضِلْعُهَا. اقبال الاعمال، السید بن طاووس، ج۳، ص۱٦٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۲۰۰.

و همچنین: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «... اللَّهُمَ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا... وَ خَلِّدْ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا [جَنْبَيهَا]. الامالی، الشیخ الصدوق، ص۱۷٦؛ بشارة المصطفی، عماد الدین طبری، ص۳۰۷؛ طرف، سید بن طاووس، ص۳۷۹؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۹۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۸، ص۳۹ و ج٤۳، ص۱۷۳.

منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۳۵.

و همچنین: مقداد به عمر گفت: «لَقَدْ ذَهَبَتْ بِنْتُ رَسُولِ الله مِنَ الدُّنْيَا وَ كَانَ الدَّمُ يَخْرُجُ مِنْ ظَهْرِهَا وَ جَنْبِهَا بِسَبَبِ ضَرْبِكَ لَهَا بِالسَّيْفِ وَ السَّوْطِ»؛ دختر رسول الله از دنیا رفت در حالیکه خون از کمر و پهلوی او جاری بود به سبب ضرب شمشیر و تازیانه‌ای که تو بر او زدی. کامل بهائی، عماد الدین الطبری، ص۳۱٤.

و همچنین: ابن ابی‌المقدام از اجدادش نقل می‌کند : «وَ هِيَ لَا تَشُكُّ أَنْ لَا يُدْخَلَ عَلَيْهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا فَضَرَبَ

عُمَرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَكَسَرَهُ... ثُمَّ دَخَلُوا»؛ و او [زهراﷺ] شک نداشت که بدون اجازه‌اش کسی وارد نخواهد شد. پس عمر لگدی به درب خانه زد و آن را شکست و سپس وارد خانه شد. تفسیر عیاشی، عیاشی، ج۲، ص٦٧ ؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۱۸۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۸، ص۲۲۷.

۵. قال سلیمان بن یسار هلالی: وجد حجر مکتوب علیه:

لا بـد أن تـرد القیامـة فـاطم — و قمیصها بـدم الحسین ملطـخ

ویـل لمـن شـفعاؤه خـصماؤه — و الصور في نشر الخلائق ینفخ

تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی، ج۲، ص۲۳۵؛ جواهر العقدین، سمهودی، ج۳، ص۳۸۸؛ نظم درر السمطین، زرندی حنفی، ص۲۱۹؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص٤٦.

و همچنین: «إنّ فاطمة تجيئي يوم القيامة بيدها قميص أخضر، و بأخرى قميص أحمر، فتقول: يا ربّ انتصف من قتلة ولدي، لِمَ سمّ أحدهما وذبح الآخر، فيحكم اللّه لها أوّلًا يعني الحسن عليه السلام من معاوية وثانياً من يزيد لعنه اللّه»؛ همانا فاطمهﷺ روز قیامت به عرصهٔ قیامت درآید؛ جامهٔ سبز بر دستی و جامهٔ سرخ بر دستی فریاد برآورد که: حکم کن میان من و کشندگان فرزندم که ایشان را به چه دلیل کشتند؛ یکی را به زهر و دیگری را به شمشیر. کامل بهائی، عماد الدین طبری، ص۵۱۸.

و همچنین: ذکر صاحب اللطائف: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تَجِيءُ فَاطِمَةُ وَ بِيَدِهَا الْيُمْنَى الْحَسَن وَ بِيَدِهَا الْيُسْرَى الْحُسَيْن وَ عَلَى كَتِفِهَا الْأَيْمَنِ قَمِيص الْحَسَنِ مُلَطَّخٌ بِالسَّمِّ وَ عَلَى الْأَيْسَرِ قَمِيص الْحُسَيْنِ مُلَطَّخٌ بِالدَّمِ فَتُنَادِي وَ تَقُولُ رَبِّ احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَاتِلِي وُلْدِي فَيَأْمُرُ اللَّه الزَّبَانِيَة فَيَقُول لَهُم: ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾، ﴿وَ سَيَعْلَمُ اَلَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾. شرح احقاق الحق، مرعشی نجفی، ج۲٦، ص۳۰٤، (به نقل از کتاب تبر المذاب).

و همچنین: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِياً فَنَادَى غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ نَكِّسُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدٍﷺ الصِّرَاطَ قَالَ فَتَغُضُّ الْخَلَائِقُ أَبْصَارَهُمْ فَتَأْتِي فَاطِمَةُﷺ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُجُبِ الْجَنَّةِ يُشَيِّعُهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَتَقِفُ مَوْقِفاً شَرِيفاً مِنْ مَوَاقِفِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَنْزِلُ عَنْ نَجِيبِهَا فَتَأْخُذُ قَمِيصَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّﷺ بِيَدِهَا مُضَمَّخاً بِدَمِهِ وَ تَقُولُ يَا رَبِّ هَذَا قَمِيصُ وَلَدِي وَ قَدْ عَلِمْتَ مَا صُنِعَ بِهِ فَيَأْتِيهَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا فَاطِمَةُ لَكِ عِنْدِي الرِّضَا فَتَقُولُ يَا رَبِّ انْتَصِرْ لِي مِنْ قَاتِلِهِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى عُنُقاً مِنَ النَّارِ فَتَخْرُجُ مِنْ جَهَنَّمَ فَتَلْتَقِطُ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّﷺ كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ ثُمَّ يَعُودُ الْعُنُقُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ فَيُعَذَّبُونَ فِيهَا بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ ثُمَّ تَرْكَبُ فَاطِمَةُﷺ نَجِيبَهَا حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ مَعَهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُشَيِّعُونَ لَهَا وَ ذُرِّيَّتُهَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ النَّاسِ عَنْ يَمِينِهَا وَ شِمَالِهَا»؛ حضرت امام صادقﷺ فرمود: هنگامی که روز قیامت شود خدای توانا خلق اولین و آخرین را در یک زمین جمع می‌کند. آنگاه منادی ندا می‌نماید: چشمان خود را ببندید و سرهای خود را به زیر افکنید تا فاطمهﷺ دختر حضرت محمّدﷺ عبور کند. مردم چشمان خود را می‌بندند و حضرت فاطمهﷺ در حالی که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار است می‌آید و تعداد هفتاد هزار ملک آن بانوی با عظمت را مشایعت می‌نمایند. آنگاه آن حضرت در یکی از مکان های شریف قیامت توقف می کند و پیراهن

امام حسین علیه السلام را به دست می‌گیرد در حالی که به خون آغشته است و می‌گوید:بار خدایا، این پیراهن فرزند من حسین علیه السلام است، تو می‌دانی با او چه کردند.بعد از این جریان از طرف خدا خطاب می‌رسد: رضای من از آن توست. حضرت زهرا علیها السلام خواهد گفت: پروردگارا انتقام مرا از قاتلین فرزندم بگیر، خدای قهار دستور می‌دهد:هیمنه ای از آتش جهنم بیرون می آید و کشندگان امام حسین علیه السلام را نظیر مرغی که دانه برچیند از صحرای محشر می‌رباید و به طرف دوزخ بازمی‌گردند و آنان را دچار انواع عذاب می نماید.سپس فاطمه علیها السلام بر ناقه خویش سوار و داخل بهشت می‌گردد. آن ملائکه‌ای که آن حضرت علیها السلام رامشایعت می‌کردند و فرزندان بزرگوار حضرت زهرا علیها السلام نزد آن بانو خواهند بود و دوستان ایشان طرف راست و چپ حضرت زهرا علیها السلام قرار می‌گیرند. امالی، شیخ مفید، ص۱۳۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۲۲۴.

و همچنین: قَالَ ابْنُ نَمَا: «وَ رَأَتْ سُكَيْنَةُ فِي مَنَامِهَا وَ هِيَ بِدِمَشْقَ كَأَنَّ خَمْسَةَ نُجُبٍ مِنْ نُورٍ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ عَلَى كُلِّ نَجِيبٍ شَيْخٌ وَ الْمَلَائِكَةُ مُحْدِقَةٌ بِهِمْ وَ مَعَهُمْ وَصِيفٌ يَمْشِي فَمَضَى النُّجُبُ وَ أَقْبَلَ الْوَصِيفُ إِلَيَّ وَ قَرُبَ مِنِّي وَ قَالَ يَا سُكَيْنَةُ إِنَّ جَدَّكِ يُسَلِّمُ عَلَيْكِ فَقُلْتُ وَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله السَّلَامُ يَا رَسُولُ مَنْ أَنْتَ قَالَ وَصِيفٌ مِنْ وَصَائِفِ الْجَنَّةِ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ الْمَشِيخَةُ الَّذِينَ جَاءُوا عَلَى النُّجُبِ قَالَ الْأَوَّلُ آدَمُ صَفْوَةُ اللَّهِ وَ الثَّانِي إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ اللَّهِ وَ الثَّالِثُ مُوسَى علیه السلام كَلِيمُ اللَّهِ وَ الرَّابِعُ عِيسَى رُوحُ اللَّهِ فَقُلْتُ مَنْ هَذَا الْقَابِضُ عَلَى لِحْيَتِهِ يَسْقُطُ مَرَّةً وَ يَقُومُ أُخْرَى فَقَالَ جَدُّكِ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقُلْتُ وَ أَيْنَ هُمْ قَاصِدُونَ قَالَ إِلَى أَبِيكِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَأَقْبَلْتُ أَسْعَى فِي طَلَبِهِ لِأُعَرِّفَهُ مَا صَنَعَ بِنَا الظَّالِمُونَ بَعْدَهُ فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ خَمْسَةُ هَوَادِجَ مِنْ نُورٍ فِي كُلِّ هَوْدَجٍ امْرَأَةٌ فَقُلْتُ مَنْ هَذِهِ النِّسْوَةُ الْمُقْبِلَاتُ قَالَ الْأُولَى حَوَّاءُ علیها السلام أُمُّ الْبَشَرِ الثَّانِيَةُ آسِيَةُ علیها السلام بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ الثَّالِثَةُ مَرْيَمُ علیها السلام ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ الرَّابِعَةُ خَدِيجَةُ علیها السلام بِنْتُ خُوَيْلِدٍ فَقُلْتُ مَنِ الْخَامِسَةُ الْوَاضِعَةُ يَدَهَا عَلَى رَأْسِهَا تَسْقُطُ مَرَّةً وَ تَقُومُ أُخْرَى فَقَالَ جَدَّتُكِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ علیها السلام أُمُّ أَبِيكِ فَقُلْتُ وَ اللَّهِ لَأُخْبِرَنَّهَا مَا صُنِعَ بِنَا فَلَحِقْتُهَا وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْهَا أَبْكِي وَ أَقُولُ يَا أُمَّتَاهْ جَحَدُوا وَ اللَّهِ حَقَّنَا يَا أُمَّتَاهْ بَدَّدُوا وَ اللَّهِ شَمْلَنَا يَا أُمَّتَاهْ اسْتَبَاحُوا وَ اللَّهِ حَرِيمَنَا يَا أُمَّتَاهْ قَتَلُوا وَ اللَّهِ الْحُسَيْنَ علیه السلام أَبَانَا فَقَالَتْ كُفِّي صَوْتَكِ يَا سُكَيْنَةُ فَقَدْ أَحْرَقْتِ كَبِدِي وَ قَطَّعْتِ نِيَاطَ قَلْبِي هَذَا قَمِيصُ أَبِيكِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَعِي لَا يُفَارِقُنِي حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ بِهِ ثُمَّ انْتَبَهْتُ وَ أَرَدْتُ كِتْمَانَ ذَلِكَ الْمَنَامِ وَ حَدَّثْتُ بِهِ أَهْلِي فَشَاعَ بَيْنَ النَّاسِ» ابن نما می‌گوید: سکینه در دمشق در عالم خواب دید گویا پنج شتر از نور آمدند و بر هر یک از آنها شخص بزرگواری سوار بود و ملائکه در اطراف آنان گرد آمده بودند. با هر یک از آنان یک خدمتگزار بود. وقتی آن شتران رفتند آن خدمتگزار نزدیک من آمد و گفت: ای سکینه علیها السلام جدت به تو سلام می‌رساند. من گفتم: سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله باد. تو کیستی؟ گفت: من یکی از خدمتگزاران بهشت می باشم.گفتم این بزرگ مردانی که بر این شتران سوارند چه کسانی هستند؟ گفت: شخص اول آدم علیه السلام صفی اللَّه. دوم: ابراهیم علیه السلام خلیل اللَّه. سوم: موسی علیه السلام کلیم اللَّه. چهارم:عیسی علیه السلام روح اللَّه.گفتم آن کسی که دست بر محاسن خویش دارد گاهی بر زمین می افتد و بر می خیزد کیست؟ گفت: جد تو رسول اللَّه صلی الله علیه و آله می باشد،گفتم: ایشان قصد کجا را دارند؟گفت: نزد پدرت حسین علیه السلام مي روند: من به سرعت به دنبال جدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم تا او را از آن ستمی که ظالمین بعد از آن حضرت به ما کردند آگاه نمایم.در همین حال بودم که دیدم تعداد پنج هودج که از نور بودند آمدند.در میان هر هودجی یک زن بود. من گفتم: این زنانی که می‌آیند چه کسانی هستند ؟ گفت:اولی آنان حوا علیها السلام مادر بشر است. دومی آسیه دختر

مزاحم﵇. سومی مریم دختر عمران﵇. چهارمی خدیجه دختر خویلد﵂ است. من گفتم: پنجمین زن کیست که دست خود را بر سر خویش نهاده است. گاهی بر زمین می افتد و بر مي خیزد؟گفت: جده تو فاطمه﵂ دختر حضرت محمّد ﷺ مادر پدرت میباشد. من گفتم: بخدا قسم من جده‌ام را از این ظلم و ستم هائی که شده آگاه مي نمایم. من خود را به حضرت زهراء﵂ رساندم و پس از اینکه در مقابلش قرار گرفتم شروع به گریه نمودم و گفتم:ای مادر! به خدا قسم حق ما را انکار کردند، به خدا قسم جمعیت ما را پراکنده نمودند، به خدا قسم هتك حرمت ما را مباح دانستند. به خدا قسم حسین﵇ پدر ما را شهید کردند. جده‌ام زهرا﵂ فرمود: ای سکینه! از گفتن این مصائب خودداری کن! جگرم را آتش زدی، رگ قلب مرا قطع کردی این پیراهن پدرت حسین﵇ است که با من می‌باشد، از من مفارقت نمیکند تا خدا را با آن ملاقات نمایم.سپس بیدار شدم و تصمیم گرفتم این خواب را پنهان کنم. اما وقتی آن را برای قوم و خویشاوندان خود نقل کردم در بین مردم شیوع پیدا نمود. مثیر الاحزان، ابن نما حلی، ص۸٤؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص ۱۰۹(به صورت تلخیص)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص۱٤۱؛ عوالم امام حسین﵇ شیخ عبد الله بحرانی، ص٤٤۱.

٦. «...بَيْنَمَا فَاطِمَةُ جَالِسَةٌ، إِذَا أَقْبَلَ أَبُوهَا حَتَّى جَلَسَ عِنْدَهَا فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكِ حَزِينَةً؟ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ كَيْفَ لَا أَحْزَنُ، وَ أَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تُفَارِقَنِي.فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ: لَا تَبْكِي وَ لَا تَحْزَنِي، وَ لَا بُدَّ مِنْ فِرَاقِكِ.قَالَ: فَاشْتَدَّ بُكَاؤُهَا، فَقَالَتْ: يَا أَبَتِ، أَيْنَ أَلْقَاكَ؟ فَقَالَ: تَلْقَيْنَنِي عَلَى حَمْلِ لِوَاءِ الْحَمْدِ، أَشْفَعُ لِأُمَّتِي.قَالَتْ: يَا أَبَتِ، وَ إِنْ لَمْ أَلْقَكَ؟ قَالَ: تَلْقَيْنَنِي عِنْدَ الصِّرَاطِ، جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِي، وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِي، وَ إِسْرَافِيلُ آخِذٌ بِحُجْزَتِي، وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خَلْفِي وَ أَنَا أُنَادِي[اقول]: أُمَّتِي أُمَّتِي أُمَّتِي، فَيُهَوِّنُ اللَّهُ عَنْهُمُ الْحِسَابَ، ثُمَّ أَنْظُرُ يَمِيناً وَ شِمَالًا إِلَى أُمَّتِي وَ كُلُّ نَبِيٍّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُشْتَغِلٌ بِنَفْسِهِ يَقُولُ: يَا رَبِّ، نَفْسِي نَفْسِي، وَ أَنَا أَقُولُ يَا رَبِ، أُمَّتِي أُمَّتِي، فَأَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي أَنْتِ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ...» الفضائل، ابن شاذان، ص۱۲۱؛ الروضة فی فضائل امیر المؤمنین﵇، شاذان بن جبرئیل قمی، ص۹۲؛

منبع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی، ص۲٤۳.

و همچنین: در حدیث شفاعت: «... فقال [الله] لي: يا محمد ارفع رأسك و قل يسمع لک، و سل تعطه، و اشفع تشفع، فأقول: يا رب أمتي، أمتي، فيقال: انطلق فمن كان في قلبه مثقال حبة من برة أو شعيرة من إيمان فأخرجه منها، فأنطلق فأفعل، ثمّ ارجع إلى ربي [أعوده] فأحمده بتلك المحامد، ثم أخرّ له ساجدا. فيقال: يا محمد ارفع رأسك و قل يسمع لک، و سل تعط، و اشفع تشفع، فأقول: يا رب أمتي أمتي فيقال: انطلق فمن كان في قلبه مثقال حبة من خردلة من إيمان فأخرجه منها، فأنطلق فأفعل، ثم أعود إلى ربي فاحمده بتلك المحامد ثم أخر له ساجدا فيقال: يا محمد ارفع رأسك و قل يسمع و سل تعط و اشفع تشفع فأقول: يا رب أمتي أمتي فيقول: انطلق من كان في قلبه أدنى أدنى أدنى من مثقال حبّة من خردلة من إيمان فأخرجه من النار، فأنطلق فأفعل».

منابع اهل تسنن: صحیح بخاری، بخاری، ج۸، ص۲۰۱؛ صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، ج۱، ص۱۲٦؛مسند ابی یعلی، موصلی، ج۷، ص۳۱۱؛ تمهید الاوائل، باقلانی، ص٤۱۷؛ تمهید، ابن عبد البر، ج۱۹؛ ص٦٦؛ و...

۷. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تُقْبِلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ علیها السلام عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةِ الْجَنْبَيْنِ خِطَامُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ رَطْبٍ قَوَائِمُهَا مِنَ الزُّمُرُّدِ الْأَخْضَرِ ذَنَبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا يَاقُوتَتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَ خَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْناً كُلُّ رُكْنٍ مُرَصَّعٌ بِالدُّرِّ وَ الْيَاقُوتِ يُضِيءُ كَمَا الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي أُفُقِ السَّمَاءِ وَ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ جَبْرَئِيلُ آخِذٌ بِخِطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ علیها السلام بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ إِلَّا غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ علیها السلام بنت محمد صلی الله علیه و آله فَتَسِيرُ حَتَّى تُحَاذِيَ عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ فَتَزُجُّ بِنَفْسِهَا عَنْ نَاقَتِهَا وَ تَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ ظَلَمَنِي اللَّهُمَّ احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ قَتَلَ وُلْدِي فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ يَا حَبِيبَتِي وَ ابْنَةَ حَبِيبِي سَلِينِي تُعْطَيْ وَ اشْفَعِي تُشَفَّعِي فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا جَازَنِي ظُلْمُ ظَالِمٍ فَتَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي ذُرِّيَّتِي وَ شِيعَتِي وَ شِيعَةَ ذُرِّيَّتِي وَ مُحِبِّيَّ وَ مُحِبِّي ذُرِّيَّتِي فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَ وَ شِيعَتُهَا وَ مُحِبُّوهَا وَ مُحِبُّو ذُرِّيَّتِهَا فَيُقْبِلُونَ وَ قَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ فَتَقْدُمُهُمْ فَاطِمَةُ حَتَّى تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ»؛ حضرت امام محمّد باقر علیه السلام از جابر بن عبد اللّه انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است: موقعی که روز قیامت فرا میرسد دخترم فاطمه علیها السلام در حالی می‌آید که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار است و از دو پهلوی آن ناقه حریرهای بهشتی آویزان، مهار آن از مروارید تر، پاهایش از زمرد سبز، دم آن از مشک ناب، دیدگانش از درّ و یاقوت سرخ خواهد بود.قبه‌ای از نور بر پشت آن ناقه نصب شده که اندرون آن از بیرون آشکار،بیرون از اندرون (که اندرونش) حاوی عفو پروردگار و بیرون آن رحمت خدای رحیم است.فاطمه تاجی از نور بر سر دارد که دارای هفتاد پایه باشد، هر پایه‌ای از آن بوسیله یک مروارید مرصع به درّ و یاقوت در حالی که می درخشد همانند ستاره ای درخشنده در افق آسمان،از طرف راست و چپ حضرت فاطمه علیها السلام هر کدام هفتاد هزار ملک خواهد بود و جبرئیل که در آن موقع مهار ناقه حضرت فاطمه علیها السلام را گرفته است با صدای بلند خواهد گفت: چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله عبور نماید.در آن روز هیچ پیغمبر و رسول و صدیق و شهیدی نیست مگر اینکه دیدگان خویشتن را میبندند تا اینکه حضرت زهرا علیها السلام از صحرای محشر عبور نماید. و چون آن حضرت علیها السلام به زیر عرش پروردگار می‌رسد، از آن ناقه فرود می‌آید و می‌گوید: ای پروردگار! بین من و آن افرادی که در حق من ظلم نمودند و فرزندان مرا شهید کرده‌اند قضاوت کن. آنگاه از طرف خداوند رئوف ندا می‌رسد: ای حبیبه و فرزند رسول من از من بخواه تا عطا نمایم، شفاعت کن تا من بپذیرم. به عزت و جلال خودم که امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظر من محو نخواهد شد. در این هنگام حضرت علیها السلام می‌گوید: بار خدایا! فرزندان، شیعیان، دوستان، و دوستان دوستان فرزندان مرا به من ببخش! آنگاه از طرف پروردگار جهان منادی ندا می‌کند: فرزندان، شیعیان، دوستان، و دوست دوستان ذرّیه فاطمه علیها السلام کجایند؟ ایشان در حالی که ملائکهٔ رحمت پروردگار آنان را احاطه کرده باشند می‌آیند. سپس حضرت فاطمه علیها السلام جلو می‌رود تا ایشان را داخل بهشت می‌نماید. الأمالی، الشیخ الصدوق، ص۶۹؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص۱۴۸؛ بشارة المصطفی، عماد الدین الطبری، ص۴۳؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۱۰۸؛ بحار

الأنوار، العلامة المجلسی، ج۴۳، ص۲۱۹؛ و با اختلاف کم: الفضائل، شاذان بن جبرئیل القمی، ص۱۱ (عبارته: عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا وَ ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ عَفْوِاللَّهِ وَ ظَاهِرُهَا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ).

و همچنین: امام صادق﵇ فرماید: جابر به امام باقر﵇ عرض کرد: جانم به فدایت یابن رسول الله! از فضلیت و برتری فاطمهٔ زهرا﵄ برایم حدیثی نقل کنید که شیعیان از شنیدن آن خوشحال شوند. امام﵇ فرمودند: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ... فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَهْلَ الْجَمْعِ إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ الْكَرَمَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ طَأْطِئُوا الرُّءُوسَ وَ غُضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّ هَذِهِ فَاطِمَةُ تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَأْتِيهَا جَبْرَئِيلُ بِنَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةِ الْجَنْبَيْنِ خِطَامُهَا مِنَ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ عَلَيْهَا رَحْلٌ مِنَ الْمَرْجَانِ فَتُنَاخُ بَيْنَ يَدَيْهَا فَتَرْكَبُهَا فَيَبْعَثُ اللَّهُ مِائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ لِيَسِيرُوا عَنْ يَمِينِهَا وَ يَبْعَثُ إِلَيْهَا مِائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ عَنْ يَسَارِهَا وَ يَبْعَثُ إِلَيْهَا مِائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ يَحْمِلُونَهَا عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يُصَيِّرُوهَا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا صَارَتْ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ تَلْتَفِتُ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي مَا الْتِفَاتُكِ وَ قَدْ أَمَرْتُ بِكِ إِلَى جَنَّتِي فَتَقُولُ يَا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ يُعْرَفَ قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي ارْجِعِي فَانْظُرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكِ أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكِ خُذِي بِيَدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهِ يَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقِطُ شِيعَتَهَا وَ مُحِبِّيهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيءِ فَإِذَا صَارَ شِيعَتُهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ يُلْقِي اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ يَلْتَفِتُوا فَإِذَا الْتَفَتُوا يَقُولُ اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي مَا الْتِفَاتُكُمْ وَ قَدْ شَفَّعْتُ فِيكُمْ فَاطِمَةَ بِنْتَ حَبِيبِي فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ يُعْرَفَ قَدْرُنَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي ارْجِعُوا وَ انْظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ أَطْعَمَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غَيْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ فَخُذُوا بِيَدِهِ وَ أَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهِ لَا يَبْقَى فِي النَّاسِ إِلَّا شَاكٌّ أَوْ كَافِرٌ أَوْ مُنَافِق[في ولايتنا]»؛ اجدادم از رسول خداﷺ نقل کرده‌اند که ایشان فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد... پس خداوند می‌فرماید: ای اهل محشر! من عزّت و کرامت را برای محمّد، علی، حسن و حسین و فاطمه﵈ قرار دادم، پس سر خود را فرود آورید و چشم خود را ببندید تا فاطمه﵄ به سوی بهشت رود. در این هنگام جبرئیل ناقه‌ای از بهشت، برای فاطمه﵄ آماده می‌کند و دو پهلوی آن را با بهترین پارچه‌ها و زینتهای بهشتی پوشانیده و فاطمه بر آن سوار می‌شود. آنگاه در حالی که اطراف شتر را هزاران ملک پر کرده‌اند، حضرت فاطمه﵄ به سوی بهشت می‌رود ولی هنگامی که بر در بهشت می‌رسد پشت سرش را می‌نگرد، و در این حال خطاب می‌رسد: ای دختر حبیب من! برای چه توقف کرده و پشت سرت را می‌نگری در حالی که من فرمان دادم تا داخل بهشت شوی؟ فاطمه می‌گوید: پروردگارا! دوست دارم در چنین روزی قدر و منزلت من شناخته شود. خداوند می‌فرماید: ای دختر حبیب من! بازگرد و در میان اهل محشر بنگر، و هر کسی که محبت تو یا یکی از فرزندان تو را در دل دارد دست او را بگیر و داخل بهشت نما. امام باقر﵇ فرماید: ای جابر! به خداوند سوگند که فاطمه در آن روز شیعیان خود را به گونه‌ای از میان اهل محشر جدا می‌کند و نجات می‌دهد که پرنده دانه‌های نیکو را از میان دانه‌های بی‌ارزش جدا می‌کند. هنگامی که فاطمه با شیعیانش بر در بهشت می‌رسند خداوند در دل شیعیان فاطمه القا می‌کند

که بایستند، پس آنان می‌ایستند و پشت سر خود را مـی‌نگرنـد، خداونـد عزیـز و بـزرگ مـی‌فرمایـد: ای دوستان من! برای چه پشت سر خـود را مـی‌نگریـد در حـالی کـه مـن شـفاعت فاطمـه را در بـارهٔ شـما پذیرفته‌ام.شیعیان جواب می‌دهند: پروردگارا! ما دوست داریم که در این چنـین روزی قـدر و منزلـت مـا شناخته شود.خدا می‌فرماید: پس بازگردید و هر کسی را که شما را برای دوستی فاطمه دوست می‌داشـته، و هر کسی را که برای محبت فاطمه شما را اطعام کرده و یا پوشانیده، و یا جرعه‌ای آب به شـما داده، و یـا در غیاب شما از شما دفاع و حمایت کرده، دست آنان را بگیریـد و داخـل بهـشت نماییـد.امـام بـاقر علیه السلام می‌فرماید: به خداوند سوگند که در محشر، از میان مردمان کسی باقی نمی‌ماند مگر اشـخاص شـکاک، کافر و منافق. تفسیر فرات، ص۲۹۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸، ص۵۱؛ و با اختلاف کم: شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۳، ص۶۲.

۸. عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: «أَصْبَحَتْ يَوْماً أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَبْكِي فَقِيلَ لَهَا مِـمَّ بُكَـاؤُكِ فَقَالَـتْ لَقَدْ قُتِلَ ابْنِيَ الْحُسَيْنُ اللَّيْلَةَ وَ ذَلِكَ أَنَّنِي مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ مُنْذُ مَضَى إِلَّا اللَّيْلَةَ فَرَأَيْتُهُ شَاحِباً كَئِيبـاً فَقَالَـتْ قُلْتُ مَا لِي أَرَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ شَاحِباً كَئِيباً قَالَ مَا زالت [زِلْتُ] اللَّيْلَةَ أَحْفِرُ الْقُبُورَ- لِلْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.» امام صادق علیه السلام فرمود: یک روز صبح دیدند ام سلمه گریه میکند. به وی گفته شـد: برای چه گریه میکنی؟گفت: امشب پسرم حسین علیه السلام کشته شده است. زیرا من پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را از موقعی که از دنیا رحلت کرده در خواب ندیدم. ولی دیشب آن حضرت را در حالی خواب دیدم که رنگ مبارکش تغییر کرده بود. و محزون بود. گفتم: یا رسول اللّه چرا محزونی؟ فرمود: شب گذشـته بـرای حـسین علیه السلام و اصحابش علیهم السلام قبر میکنده‌ام. امالی، شیخ مفید، ص ۳۱۹؛ امالی، شیخ طوسی، ص۹۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٥، ص ۲۳۰.

و همچنین: أَحْمَدُ فِي الْمُسْنَدِ عَنْ أَنَسٍ وَ الْغَزَالِيُّ فِي كِيمِيَاءِ السَّعَادَةِ وَ ابْنُ بُطَّةَ فِي كِتَابِهِ الْإِبَانَةِ مِنْ خَمْـسَةَ عَشَرَ طَرِيقاً وَ ابْنُ حُبَيْشٍ التَّمِيمِيُّ وَ اللَّفْظُ لَهُ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: بَيْنَا أَنَـا رَاقِـدٌ فِـي مَنْزِلِـي إِذْ سَـمِعْتُ صُـرَاخاً عَظِيماً عَالِياً مِنْ بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَ هِيَ تَقُولُ يَا بَنَاتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسْعِدْنَنِي وَ ابْكِينَ مَعِي فَقَـدْ قُتِـلَ سَـيِّدُكُنَّ فَقِيلَ وَ مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ ذَلِكَ قَالَتْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ السَّاعَةَ فِي الْمَنَامِ شَعِثاً مَذْعُوراً فَسَأَلْتُهُ عَـنْ ذَلِـكَ فَقَـالَ قُتِلَ ابْنِي الْحُسَيْنُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ فَدَفَنْتُهُمْ. قَالَتْ فَنَظَرْتُ فَإِذَا بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ الَّتِي أَتَى بِهَا جَبْرَئِيلُ مِـنْ كَـرْبَلَاءَ وَ قَالَ إِذَا صَارَتْ دَماً فَقَدْ قُتِلَ ابْنُكَ فَأَعْطَانِيهَا النَّبِيُّ فَقَالَ اجْعَلِيهَا فِي زُجَاجَةٍ فَلْيَكُنْ عِنْدَكِ فَـإِذَا صَـارَتْ دَمـاً فَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ فَرَأَيْتُ الْقَارُورَةَ الْآنَ صَارَتْ دَماً عَبِيطاً يَفُور»؛ ابـن عبـاس گویـد: هنگـامی کـه مـن در منزلم استراحت می‌کردم فریادی عظیم و بلند از خانه ام‌سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم، که مـی‌گفـت: ای دختران عبدالمطلب! مرا یاری کنید و با من گریه کنید. به درستی که کشته شد آقای شما. پس شخصی به او گفت: ای امّ‌المؤمنین! از کجا این را دانستی؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که آشفته موی و متحیّر بود، از او در این رابطه سؤال کردم، فرمود: کشته شد پسرم حسین و اهل‌بیت او علیهم السلام ، و من ایشان را دفن نمودم. ام سلمه گوید بعد از بیدار شدن از خواب سراغ تربتی رفتم که جبرئیـل آن را از کـربلا بـرای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و به ایشان فرمود هرگاه این خاک به خون تبدیل شـد، فرزنـدت حـسین کـشته شـده است. پس حضرت آن را به من عطا فرمودند و گفت آن را در شیشه‌ای قرار ده و هرگاه تبدیل به خون شـد

فرزندم حسین کشته شده است، اکنون من آن شیشه را دیدم که خون تازه از آن میجوشد. مناقب آل ابی طالب، ج۳، ص۲۱۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۲۲۷؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبدالله بحرانی، ص۵۰۷.

و همچنین: «أَخْبَرَنَا ابْنُ خُشَيْشٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ الْجُعْفِيُّ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ بِالْكُوفَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي غَوْثُ بْنُ مُبَارَكٍ الْخَثْعَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُوبْنُ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: بَيْنَا أَنَا رَاقِدٌ فِي مَنْزِلِي إِذْ سَمِعْتُ صُرَاخاً عَظِيماً عَالِياً مِنْ بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَخَرَجْتُ يَتَوَجَّهُ بِي قَائِدِي إِلَى مَنْزِلِهَا، وَ أَقْبَلَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ إِلَيْهَا الرِّجَالُ وَ النِّسَاءُ، فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَيْهَا قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، مَا بَالُكِ تُصْرِخِينَ وَ تَغُوثِينَ فَلَمْ تُجِبْنِي، وَ أَقْبَلَتْ عَلَى النِّسْوَةِ الْهَاشِمِيَّاتِ وَ قَالَتْ: يَا بَنَاتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسْعِدْنَنِي وَ ابْكِينَ مَعِي، فَقَدْ وَ اللَّهِ قُتِلَ سَيِّدُكُنَّ وَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، قَدْ وَ اللَّهِ قُتِلَ سِبْطُ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَيْحَانَتُهُ الْحُسَيْنُ. فَقِيلَ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مِنْ أَيْنَ عَلِمْتِ ذَلِكِ قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْمَنَامِ السَّاعَةَ شَعِثاً مَذْعُوراً، فَسَأَلْتُهُ عَنْ شَأْنِهِ ذَلِكَ، فَقَالَ: قُتِلَ ابْنِيَ الْحُسَيْنُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الْيَوْمَ فَدَفَنْتُهُمْ، وَ السَّاعَةَ فَرَغْتُ مِنْ دَفْنِهِمْ. قَالَتْ: فَقُمْتُ حَتَّى دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَ أَنَا لَا أَكَادُ أَنْ أَعْقِلَ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ الَّتِي أَتَى بِهَا جَبْرَئِيلُ مِنْ كَرْبَلَاءَ، فَقَالَ: إِذَا صَارَتْ هَذِهِ التُّرْبَةُ دَماً فَقَدْ قُتِلَ ابْنُكَ، وَ أَعْطَانِيهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: اجْعَلِي هَذِهِ التُّرْبَةَ فِي زُجَاجَةٍ- أَوْ قَالَ: فِي قَارُورَةٍ- وَ لْتَكُنْ عِنْدَكِ، فَإِذَا صَارَتْ دَماً عَبِيطاً فَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ، فَرَأَيْتُ الْقَارُورَةَ الْآنَ وَ قَدْ صَارَتْ دَماً عَبِيطاً تَفُورُ. قَالَ: وَ أَخَذَتْ أُمُّ سَلَمَةَ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ فَلَطَخَتْ بِهِ وَجْهَهَا، وَ جَعَلَتْ ذَلِكَ الْيَوْمَ مَأْتَماً وَ مَنَاحَةً عَلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام، فَجَاءَتِ الرُّكْبَانُ بِخَبَرِهِ، وَ أَنَّهُ قَدْ قُتِلَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ. قَالَ عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ: قَالَ أَبِي: فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَنْزِلَهُ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ، وَ ذَكَرْتُ لَهُ رِوَايَةَ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: حَدَّثَنِيهِ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّهِ أُمِّ سَلَمَةَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فِي رِوَايَةِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْهُ قَالَ: فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي مَنَامِي أَغْبَرَ أَشْعَثَ، فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ شَأْنِهِ، فَقَالَ لِي: أَلَمْ تَعْلَمِي أَنِّي فَرَغْتُ مِنْ دَفْنِ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِهِ.» ابن عباس گوید که: در آن بینی که من در منزلم خواب بودم ناگاه صدای گریه و فریادی از خانه ام سلمه زوجه پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم: من خارج شدم و راهنمای من مرا بسوی منزل ام سلمه برد و مرد و زن اهل مدینه هم متوجه منزل وی شدند. وقتی من به ام سلمه رسیدم به وی گفتم: یا ام المؤمنین! تو را چه شده که فریاد میزنی و استغاثه میکنی!؟ او جواب مرا نگفت. بعدا متوجه زنان بنی هاشم شد و گفت: ای دختران عبد المطلب! بیائید مرا در گریه کردن یاری کنید به خدا قسم آقای شما و بزرگ جوانان اهل بهشت شهید شده. به خدا قسم که سبط و ریحانه پیامبر خدا، حسین کشته شده است. من گفتم: یا ام المؤمنین! تو این موضوع را از کجا دانستی؟ گفت: من الساعه پیغمبر خدا را در حالی در خواب دیدم که ژولیده مو و هولناک بود. به آن حضرت گفتم: این چه حالی است؟ فرمود: امروز پسرم حسین و اهل بیتش شهید شدند. من الآن از دفن آنان فراغت یافتم. ام سلمه میگوید: من برخاستم و با حالتی مجنونوار داخل خانه شدم. و به آن

تربتی نظر کردم که جبرئیل از کربلاء آورده بود و گفته بود: هر وقت این تربت به خون تبدیل شد بدان که پسرت کشته شده است آن تربت را پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به من داد و فرمود: این تربت را در میان شیشه بگذار و نزد خود نگاه‌دار. هنگامی که به خون تازه تبدیل شد حسین شهید شده است. اکنون من آن شیشه را دیدم که خون تازه از آن میجوشد! ام سلمه از آن خون برداشت و به صورت خود مالید. آن روز روز ماتم و نوحه شد برای امام حسین علیه السلام. وقتی خبر آوردند که حسین علیه السلام شهید شده معلوم شد در همان روز بوده است. و ...ابن عباس میگوید: من شب بعد پیغمبر خدا را در عالم خواب دیدم که غبار آلود و ژولیده مو بود. وقتی از این حالت جویا شدم فرمود: آیا نمیدانی من اکنون از دفن حسین و یارانش فراغت یافتم. و ... امالی، شیخ طوسی، ص۳۱۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۲۳۱؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبدالله بحرانی، ص۵۰۷.

و همچنین: عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ عِنْدِنَا ذَاتَ لَيْلَةٍ فَغَابَ عَنَّا طَوِيلًا ثُمَّ جَاءَنَا وَ هُوَ أَشْعَثُ أَغْبَرُ وَ يَدُهُ مَضْمُومَةٌ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ شُعْثاً مُغْبَرّاً فَقَالَ أُسْرِيَ بِي فِي هَذَا الْوَقْتِ إِلَى مَوْضِعٍ مِنَ الْعِرَاقِ يُقَالُ لَهُ كَرْبَلَاءُ فَأُرِيتُ فِيهِ مَصْرَعَ الْحُسَيْنِ ابْنِي وَ جَمَاعَةٍ مِنْ وُلْدِي وَ أَهْلِ بَيْتِي فَلَمْ أَزَلْ أَلْقِطُ دِمَاءَهُمْ فَهَا هِيَ فِي يَدِي وَ بَسَطَهَا إِلَيَّ فَقَالَ خُذِيهَا وَ احْتَفِظِي بِهَا فَأَخَذْتُهَا فَإِذَا هِيَ شِبْهُ تُرَابٍ أَحْمَرَ فَوَضَعْتُهُ فِي قَارُورَةٍ وَ سَدَدْتُ رَأْسَهَا وَ احْتَفَظْتُ بِهِ فَلَمَّا خَرَجَ الْحُسَيْنُ علیه السلام مِنْ مَكَّةَ مُتَوَجِّهاً نَحْوَ الْعِرَاقِ كُنْتُ أُخْرِجُ تِلْكَ الْقَارُورَةَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ فَأَشَمُّهَا وَ أَنْظُرُ إِلَيْهَا ثُمَّ أَبْكِي لِمُصَابِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ علیه السلام أَخْرَجْتُهَا فِي أَوَّلِ النَّهَارِ وَ هِيَ بِحَالِهَا ثُمَّ عُدْتُ إِلَيْهَا آخِرَ النَّهَارِ فَإِذَا هِيَ دَمٌ عَبِيطٌ فَصِحْتُ فِي بَيْتِي وَ بَكَيْتُ وَ كَظَمْتُ غَيْظِي مَخَافَةَ أَنْ يَسْمَعَ أَعْدَاؤُهُمْ بِالْمَدِينَةِ فَيُسْرِعُوا بِالشَّمَاتَةِ فَلَمْ أَزَلْ حَافِظَةً لِلْوَقْتِ حَتَّى جَاءَ النَّاعِي يَنْعَاهُ فَحَقَّقَ مَا رَأَيْت.» از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت: شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله از پیش ما بیرون رفت و مدتی طولانی ناپدید شد سپس بازگشت و سر و رویش گردآلود بود و دستش نیز بسته بود، من عرض کردم ای رسول خدا چیست که من شما را گردآلود می‌بینم؟ فرمود: مرا در این ساعت به جائی از سرزمین عراق سِیر دادند که نامش کربلا بود، و در آن سرزمین جای کشته شدن پسرم حسین و گروهی از فرزندان و خاندانم را به من نشان دادند، و من پیوسته خون ایشان را از آنجا برمی‌گرفتم و آن اکنون در دست من است و دست خود را برای من باز کرده فرمود: آن را بگیر و نگهداری کن، پس من آن را گرفتم دیدم مانند خاک سرخ بود، پس در شیشه نهادم و سر آن را بستم و از آن نگهداری می کردم، تا آنگاه که امام حسین علیه السلام از مکه به سمت عراق رهسپار شد من در هر روز و شب آن شیشه را بیرون می‌آوردم و بو میکردم و بدان می‌نگریستم و بر مصیبتهای آن جناب می‌گریستم، و چون روز دهم محرم شد همان روزی که امام حسین علیه السلام در آن روز کشته شد، در اول روز که آن را بیرون آوردم دیدم به حال خود است، دوباره آخر آن روز آن را آوردم دیدم خون تازه شده، من به تنهایی در خانه خود شروع به زاری کرده گریستم، و اندوه خود را فرو نشاندم از ترس آنکه مبادا دشمنان ایشان در مدینه بشنوند و در شماتت ما شتاب کنند، و پیوسته آن روز و ساعت را در نظر داشتم تا خبر شهادت آن حضرت به مدینه رسید و آنچه دیده بودم به حقیقت پیوست. ارشاد،

شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۳۰؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۱، ص ٤۲۸؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۹۳؛ کشف الغمة، إربلی، ج۲، ص۲۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص۲۳۹؛ عوالم امام حسین، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۱۲۷.

مجلس دهم

آبیاری درخت معرفت و عبادت

با خون امام حسین علیه‌السلام

فاطمیهٔ حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

(۸۶/۱۰ هـ ش مصادف با ۱۴۲۸/۱۲ هـ ق)

آبیاری درخت معرفت و عبادت با خون امام حسین علیه‌السلام

گوهر عمر و حیات

اعمال شما بسیار ارزش دارد. ما باید درک کنیم، چگونه می‌شود از هر لحظهٔ عمرمان، استفاده نماییم؟

گوهری در عالم وجود، بالاتر از گوهر حیات این بشر نیست. منتها باید دید این آبی که از این جوی زندگانی می‌گذرد، آیا پای خار می‌ریزد و خار مغیلان می‌شود، یا پای علفی می‌ریزد و گیاهی می‌شود که خوراک حیوانات است؟! و یا این که گُلی می‌شود که گلابش را می‌گیرند، و از آن عطری می‌سازند و آن عطر به مشام اولیای خدا می‌رسد؟! این آب حیات و زندگی این گونه صرف می‌شود.

عمر ما هم این چنین است. همین آب حیات و زندگانی انسان ها، هر یک در درختی صرف شد؛ آب زندگی عمر بن سعد به زیر یک درخت خبیث تلف شد، و آب زندگی حبیب بن مظاهر به پای شجرهٔ طیّبه‌ای ریخته شد.

معرفت امام حسین علیه‌السلام بالاتر از درک بزرگان

ما هنوز درک نکردیم، که قضیهٔ سید الشهدا علیه‌السلام چه قضیه‌ای است؟ امام حسین علیه‌السلام کیست؟ گفتن این کلمه سهل است، اما درکش از عهدهٔ بزرگان عالم برنمی‌آید.

مرحوم آخوند خراسانی رحمه‌الله، استاد همهٔ فقهای متأخرین، که در همهٔ حوزه‌های

علمیهٔ شیعه، نابغهٔ علم است، وقتی خوابش را دیدند، گفت: «ما تا در دنیا بودیم، نشناختیم امام حسین علیه السلام کیست. حالا که به این عالم آمدیم، فهمیدیم چه خبر است!» اگر مثل آخوند خراسانی رحمه الله که شاگردانش اعلام مجتهدین و فقها تشیّع هستند، قاصر از معرفت او باشد، دیگران چه حسابی دارند! این را باید دقت کرد، مسأله چقدر مهم است؟!

آنچه بر یمین عرش نوشته بود

شب معراج غوغایی است! خدا در قرآن، خودش را به معراج خاتم صلی الله علیه و آله تسبیح می‌کند؛ ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّه هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾[1] بعد خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از آنجا بالا برد تا جایی که ﴿دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾[2]

آن گاه به مقامی رسید که جبرئیل از آن وامانده است،[3] بعد از طی سماوات، بعد از خرق تمام حجب، بعد از گذشتن از کرسی، لوح، قلم، وقتی به عرش رسید، دید بر یمین عرش نوشته: «إنَّ الْحُسَيْن علیه السلام مِصْبَاحُ الْهُدى وَ سَفِينَةُ النَّجَاة».[4]

این چه مقامی است؟! چه مرتبه‌ای است؟! این جمله بهت‌آور است، آن هم بر یمین عرش، وقتی خاتم النبیین صلی الله علیه و آله چشمش بیفتد، ببیند عرش مزیّن به اسم سید الشهدا علیه السلام است! او چه کرده؟! عاشورا چه روزی است؟!

---

۱. منزّه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصی- که پیرامون آن را برکت داده‌ایم- سِیر داد ، تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم ، که او همان شنوای بیناست. اسراء:۱.

۲. سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد، تا [فاصله‌اش] به قدرِ [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد. نجم: ۸ و ۹.

۳. قال ابن عباس فی خبر:«...فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَانْتَهَى إِلَى الْحُجُبِ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ تَقَدَّمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَ لَوْ دَنَوْتُ أَنْمُلَةً لَاحْتَرَقْتُ.» مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص۱۵۵؛ در النظیم، یوسف بن حاتم شامی، ص۱۰٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ص۳۸۲.

٤. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه٤٧، پاورقی۱.

غرض خلقت

همهٔ دستگاه خلقت، تمام این منظومه‌ها، تمام این کهکشان‌ها، همه به یک غرض مخلوق است: «**كُنتُ كنزاً مَخفيّاً، فأحْبَبْتُ أن أُعْرف، فَخَلَقتُ الخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَف**».[۱]

همهٔ بساط خلقت، مقدمهٔ دو کلمه است: یکی معرفت؛ یکی عبادت.[۲]

کسی‌که این امانت به دوش اوست، انسان است؛ ﴿**إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا**﴾[۳] آن امانت کبری باید به وسیلهٔ انسان ادا بشود.

---

۱. حدیث قدسی. تفسیر المحیط الاعظم، سید حیدر آملی، ص۳۲٤؛ مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص۳۹؛ تفسیر کبیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ص٤۰۳؛ روضة المتقین، مجلسی اول، ج۲، ص۷۱۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸٤، ص۱۹۹ و ص۳٤٤؛ رسائل و مسائل، ملا احمد نراقی، ج۳، ص۲٦.

منابع اهل تسنن: تفسیر ابی السعود، ابی السعود، ج۲، ص۱۳۰؛ تفسیر آلوسی، آلوسی، ج۱٤، ص۲۱٦و..

۲. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند. ذاریات: ٥٦.

و همچنین: قَالَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ:... «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُه». امام حسین علیه السلام در میان اصحاب خود فرمود: اصحاب من! خداوند مردم را آفرید تا او را بشناسند وقتی شناختند او را می‌پرستند وقتی او را پرستیدند از پرستش دیگران بی نیاز می شوند. مردی عرض کرد یا ابن رسول اللّه پدر و مادرم فدایت معنی معرفت خدا چیست؟ فرمود همان معرفت و شناخت به امام زمان که اطاعتش بر آنها واجب است. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ۹؛ کنز الفوائد، کراجکی، ص۱۵۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵، ص۳۱۲.

۳. ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم ، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن امانت را بر دوش گرفت، که او ستمکار و نادان بود. احزاب:۷۲.

* امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ..﴾، فرمودند: «هِيَ وَلَايَةُ امیر المؤمنین علیه السلام [عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ]» آن امانت، ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است. بصائر الدرجات، صفار، ص۹٦؛ کافی، کلینی، ج۱، ص٤۱۳؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۱، ص۲۸۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۲۷۵ و ص۲۸۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٤۹۸.

بعثت صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم‌السلام برای این است که عالم خلقت را با رساندن انسان به مقام معرفة الله و عبادة الله به ثمر برسانند، آن کسی که با خون گلویش، درخت معرفت و عبادت خدا را آبیاری کرد که برای ابد این درخت میوه بدهد، حسین بن علی علیه‌السلام است.[۱] کار امام حسین علیه‌السلام این است! این قضیه عقل هر حکیم و درک هر فقیهی را مبهوت می‌کند.

سند این روایت صحیحه به گونه‌ای است که هر مجتهد کاملی، مثل: شیخ انصاری قدس‌سره، بر طبق آن سند، در احکام الهیه، فتوا می‌دهد، این چنین روایتی مستند فقهای عظام است. چنین روایتی، به این سند رسیده است، همهٔ شما در این روایت فکر نموده و تأمّل کنید، و ببینید این جمله یعنی چه؟!

در آرزوی زیارت

در چنین حدیثی بیان امام علیه‌السلام این است: هیچ ملک مقربی نیست، «لَيْسَ مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ»، بدون استثناء، بعد کلمهٔ دوم، «وَ لَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ»، هیچ پیغمبر مرسلی نیست؛ یعنی آدم علیه‌السلام با مقام صفیّ اللهی، نوح علیه‌السلام با منصب نجیّ اللهی، ابراهیم علیه‌السلام با مقام خلیل اللهی، موسی علیه‌السلام با مقام کلیم اللهی، عیسی علیه‌السلام با آن موهبت و عنایت روح اللهی، همهٔ ملائکهٔ مقربین و همهٔ انبیای مرسلین علیهم‌السلام، مسئلتشان از خدا این است که خدا به آنها اجازه بدهد، به زیارت حسین بن علی علیه‌السلام بروند.[۲]

این کلمه عقل هر حکیمی را متحیّر می‌کند!

---

۱. فرازی از زیارت امام حسین علیه‌السلام: «بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشَّكِّ وَ الِارْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى مِنَ الرَّدَى» جانش را در راه تو بذل و ایثار کرد تا بندگانت را از گمراهی و نادانی و تاریکی و شک و شبهه نجات داده. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۴۰۱؛ مزار، شیخ مفید، ص۱۰۸؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۵۹؛ مزار، مشهدی، ص۳۷۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۱۷۷ و ج۹۸، ص۲۱۰.

۲. رجوع شود به مجلس چهارم، صفحه ۱۰۳، پاورقی۲. و مجلس پنجم صفحه ۱۲۵، پاورقی۱.

کار شما چنین کاری است! این کار اقامهٔ عزای کسی است که گریه کرد برای او «مَا یُرَی وَ مَا لَا یُرَی».[۱]

این کار برافراشتن پرچم عزای کسی است که اول کسی که برای او مجلس عزا گرفته ذات مقدس خداوند متعال است![۲] مقام چنین مقامی است! کار چنین کاری است! این است که باید متوجه باشید، چه می‌کنید و کارتان چه کاری است!

شفای چشم آیت الله بروجردی با گِل پای زائر امام حسین علیه‌السلام

آقای بروجردی رحمه‌الله، مردی فقیه، متبحّر در فقه، کسی که دنیای تشیّع، او را به دقت نظر، و به فقاهت و علمیت می‌شناسد. این چنین شخصیّتی، صاحب این قضیه است. از همین جا باید دید چه خبر است.

این مرد تا سن نود سالگی، بدون هیچ عینکی، ریزترین خطوط را می‌خواند و مطالعه می‌کرد. وقتی قضیه را از ایشان پرسیدند، گفت: من به یک درد چشمی مبتلا شدم و هر چه معالجه کردم، نتیجه نگرفتم. بعد که مضطرّ شدم، به زیارت سید الشهدا علیه‌السلام رفتم، و به بصره رسیدم.

آن عرب‌های بدوی و صحرانشین، اینها برای اربعین با پای پیاده برای زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام می‌آیند و از آنجا سوار قطار می‌شوند تا به بغداد برسند. از آنجا به بعد پیاده به کربلا بروند.

خود آقای بروجردی رحمه‌الله فرمود که من در قطار که سوار بودم، بعضی از این عرب‌ها آمده بودند، داخل راهرو خوابیده بودند.

حالا معرفت را ببینید. این معرفت مال چنین مردی است! او می‌داند چه خبر است!

---

۱. رجوع شود به مجلس اول، ص۲۸، پاورقی۱.

۲. فرازی از زیارت ناحیه مقدسه: «السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صَفْوَةِ اللَّهِ مِنْ خَلِيقَتِهِ السَّلَامُ عَلَى شَيْثٍ وَلِيِّ اللَّهِ خِيَرَتِه... وَ أُقِيمَتْ لَكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ لَطَمَتْ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعِينُ وَ بَكَتِ السَّمَاءُ وَ سُكَّانُهَا وَ الْجِنَانُ وَ خُزَّانُهَا...» مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۰۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۳۲۳.

گفت: همین جور که این عرب خوابیده بود، من دست کردم، از گل لای انگشت پای او، یک کمی برداشتم، به چشمم مالیدم. به مجرد این‌که این گل را مالیـدم، آن مرض رفع شد. تا این زمان احتیاج به عینک پیدا نکردم.

حالا بهت‌آور این است: عرب صحرانشین، وقتی به عشق آن حضرت، بـا پـای برهنه، در گل و لای می‌رود، گِل انگشت پای او، شفای درد چشم مرجـع تقلیـدی می‌شود. این مطلب از نظر قواعد طبیعی، با هیچ قانون طبّی، وفق نمی‌دهد. این چه قدرتی است که تمام نوامیس طبیعت را خنثی می‌کند؟!

دستگاه چنین دستگاهی است!

ثبت نام در دفتر عزاداران حسین علیه‌السلام

مهم این است که باید بیدار باشید. اسم در دفتر او نوشتن، بسیار مشکل اسـت. خیلی خلوص و صفا و پاکی عمل می‌خواهد.

دستگاه، دستگاه قرب خداست. باب الله اعظم است.[1] ٤٥ فدایی توحید و معرفت و عبادت خداست.

چنین وجود مقدسی که گل سر سبد عالم خلقت است، در دسـتگاه او راه پیـدا کردن، به سادگی نیست.

این قضیه را لازم است بگویم و خیلی عجیب است. مرحوم آسید عبـد الهـادی شیرازی از اعلام مراجع نجف بود. مردی بود که بعد از آقای بروجردی مرجع عـام شیعه شد. با این که نابینا بود، یک وقت من نگاه کردم، دیدم در مجلس درسش پنج مجتهد مسلّم نشسته‌اند. سیّد از نظر علمی این چنین بود. از نظر عملی هم، مـورد تصدیق تمام بزرگان بود. آن زمانی که چشم را عمل کرد و نابینا شد، به نجف برگشت.

---

۱. اسود بن سعید گوید خدمت امام باقر علیه‌السلام بودم که حضرت بدون آنکه من چیزی بپرسم فرمودند: « نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ». بصائر الدرجات، صفار، ص۸۱؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص۱٤٥؛ خرائج و الجرائح، راوندی، ج۱، ص۲۸۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٥، ص۳۸٤ و...

مرحوم آقا سید جعفر، اَخ الزوجهٔ مرحوم شیرازی بود. او هم از بزرگان خوبان و اهل فضل و تقوی بود. به ایران آمد، و در ایران فوت شد. خبر فوتش رسید. روزی که خبر فوت آن سیّد رسید، من پهلوی مرحوم سید عبد الهادی شیرازی رحمه الله بودم. ایشان سر به گوش من کرد و فرمود: من این قضیه را تا آسید جعفر زنده بود، به کسی نگفتم. حالا که از دنیا رفته می‌گویم.

وقتی این را فرمود، ما هم خیلی متوجه شدیم؛ چرا که هر قیراط از حرف او، حساب داشت. کلمه‌ای که از دهانش در می‌آمد به میزان دقیق علمی و عملی بود. متوجه شدیم که قضیه چیست که تا به حال نگفته و الآن می‌خواهد بگوید!

فرمود شب اول محرم بود. و من خوابیده بودم.

حالا خواب بیننده، اگر مثل آسید عبد الهادی شیرازی رحمه الله باشد، باید دید خواب چه خوابی است؟!

گفت: دیدم کسی آمد، دو تا کرسی آورد و تو این بیرونی گذاشت و بعد رفت. متوجه شدم، دیدم سید الشهدا علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام آمدند. روی این دو تا کرسی نشستند. حضرت عباس علیه السلام دفتری مقابل حضرت سید الشهدا علیه السلام باز کرد.

مرحوم شیرازی رحمه الله فرمود: من هم نگاه می‌کردم، و دفتر را می‌دیدم. اسمی را سر صفحه دیدم. حضرت سید الشهدا علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام فرمود: این اسم را خط بزن. حضرت عباس علیه السلام هم روی آن اسم قلم کشید. بعد سید الشهدا علیه السلام فرمود: به جای این اسم، اسم آقا سید جعفر را بنویس. حضرت عباس علیه السلام هم اسم آقا سید جعفر را نوشت. دفتر را روی هم گذاشتند، سید الشهدا علیه السلام جلو، حضرت عباس علیه السلام هم پشت سر رفتند.

من از عظمت این خواب بیدار شدم. تا صبح در همین جا، بیدار بودم که این چه بود؟! این چه قضیه‌ای است؟! متحیّر و منتظر بودم، تا اینکه آقا سید جعفر بیاید، و از او بپرسم، ببینم چه مطلبی است؟ صبح شد آقا سید جعفر، به عادت هر روز، آمد. وقتی آمد، گفتم: آقا سید جعفر! من از دیشب، تا صبح نخوابیدم. چنین خوابی دیدم، مطلبی هست؟ تا این را گفتم، سیّد منقلب شد.

گفت: مطلبی که فقط اطلاع دارم، این است؛ من دیشب که به عادت هر شب به زیارت حرم حضرت امیر علیه السلام رفتم. وقتی از حرم بیرون آمدم، در این فکر افتادم که من یک عمری برای سید الشهدا علیه السلام گریه کرده‌ام، اما کسی را نگریانده‌ام. این فکر من را ناراحت کرد که چطور من از این فیض بی‌بهره باشم! از آن طرف هم کار منبر از من بر نمی‌آمد. اهل مقتل خواندن هم نبودم. بالاخره این فکر ناراحتم کرد. در خانهٔ رفقا رفتم. هی این در خانه را زدم، آن در خانه را زدم تا یک کتابی در مقتل سید الشهدا علیه السلام پیدا کنم و بروم و زن و بچه‌ام را جمع کنم و این دههٔ محرم برای اینها روضه بخوانم که همین اندازه در این راه قدمی برداشته باشم. یکی از رفقای من کتاب «جلاء العیون» مجلسی داشت. «جلاء العیون» را از او گرفتم. دیشب آمدم در خانه‌ام، زن و بچه‌ام را جمع کردم و گفتم: از امشب، تا شب عاشورا، من روضهٔ امام حسین علیه السلام را می خوانم، شما هم بشنوید. من کاری که کردم همین است.

حالا فکر کنید، همان شب مرحوم آقا سید عبد الهادی شیرازی رحمه الله این خواب را می‌بیند. حالا آن بدبخت چه کسی بوده که اسمش قلم خورده بود، نمی‌دانم؟! البته سیّد فرمود: من اسمی را دیدم. بعد حضرت علیه السلام فرمود: این اسم را قلم بزن. چون ما می‌دانستیم که این مطالب گفتنی نیست، نپرسیدیم چه کسی بود؟ خوب، مرحوم سیّد هم هرگز نگفت؛ چون:

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

آن اسم قلم خورده چه کسی بود؟ این را دیگر خدا می‌داند. اما اسم ثبت شده، اسم این سیّد بود.

نتیجه‌اش این است: اگر عمل توأم با تقوا شد، آن هم تقوایی مثل تقوای آن مرد، اخلاصی مثل خلوص او، نتیجه‌اش این است: همان شب اول اسم نوشته می‌شود. آن قدم خطا هم، نتیجه‌اش آن است.

اهمیّت دسته‌های عزاداری

همهٔ شما باید بیدار باشید. این منصب بسیار مهم است. اولاً، اسمتان در دفتر سید الشهدا علیه السلام است، بعد اسمتان در دفتر صدیقهٔ کبری علیها السلام است.

شماها باید بدانید روز شهادت صدیقهٔ کبری، به وسیلهٔ هیأتی که بیرون می‌آورید، مرهم بر جراحت قلب امیر المؤمنین علیه السلام می‌گذارید. او دل شب تار آن جنازه را دفن کرد.[۱] ۰۰ گوهری که مهجهٔ قلب خاتم النبیین صلی الله علیه و آله بود،[۲] نیمهٔ شب زیر خاک رفت. حالا اگر روز سوم جمادی الثانیه، تمام مملکت ایران، یکپارچه، عزا شود و این هیأت در بیاید، شما فکر کنید، چه آبرویی پیش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پیدا می‌کنید؟!

چه اعتباری پیش حضرت سید الشهدا علیه السلام پیدا می‌کنید؟! به او می‌گویید: این عزاداری برای مادر تو است.

وقتی به مشهد رفتید، می‌گویید: برای جدّ تو روز شهادت امام ششم علیه السلام بیرون آمدیم. این مقام شما است! این مقام را بیهوده از دست ندهید.

این دسته‌ها باید توأم با تقوا باشد. این نصّ قرآن است: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾[۳] «انما»؛ منحصراً دستگاه خدا این جور است! سید الشهدا علیه السلام هم فانی فی الله است. کسی است که تمام هستیش را برای اقامهٔ معرفة الله و عبادة الله از دست

---

۱. «وَ أَنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام دُفِنَتْ لَيْلا». مناقب الإمام أمير المؤمنين علیه السلام، محمد بن سليمان الكوفی، ج۲، ص۱۹۵؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۱۳۷؛ كشف الغمة، إربلی، ج۲، ص۱۲۵؛ وسائل الشيعة، حر العاملی، ج ۳، ص۷۹ ؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۹، ص۳۸۹ و ج۴۳، ص۱۸۳.
منابع اهل تسنن: المصنف، ابن أبی شيبة كوفی، ج۳، ص۲۲۶ و ج۸، ص۶۲؛ طبقات الكبری، ابن سعد، ج۸، ص۲۹؛ آحاد و المثانی، ضحاک، ج ۵، ص۳۵۵؛ سنن الكبری، بيهقی، ج۴، ص۳۱؛ معرفة السنن والآثار، بيهقی، ج۳، ص۱۶۱؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبی الحديد، ج۱۶، ص۲۸۰.

۲. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَاطِمَةُ مُهْجَةُ قَلْبِي...» مائة منقبة، ابن شاذان، ص۷۶؛ صراط المستقيم، علی بن يونس عاملی، ج۲، ص۳۲، نهج الحق، علامه حلی، ص۲۲۷؛ نهج الإيمان، ابن جبر، ص۲۰۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۹، ص۶۴۹.

۳. خدا فقط از تقواپیشگان می پذیرد. مائدة: ۲۷.

داده. وقتی تیر سه شعبه به قلب رسید، زیر خون دست برد و گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ».[1] این خونی بود که پای شجرهٔ طیبهٔ قرآن ریخت.

رعایت شئون عزاداری

همهٔ دسته‌ها باید بر اساس تقوا حرکت کنند. مبادا در هیأتی، نوایی که طرب‌انگیز باشد، یا کیفیت صوتی که مناسب مجلس لهو باشد، رسوخ کند. عزاداری‌ها باید بر طبق روش سلف صالح باشد، همان گونه که با اخلاص، و با تقوا، و با پاکی بیرون می‌آمدند. نغمه‌های سبک، و نامناسب با عظمت اهل بیت علیهم‌السلام، و آهنگ‌های مبتذل، همهٔ اینها آفت است.

شماها همه باید بدانید، وقتی کار مهم شد، مایهٔ نجات شد، آنجاست که شیطان متمرکز است. قسم یاد کرده، به عزت تو همه را گمراه خواهم کرد، ﴿وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾[2] رخنهٔ شیطان، در کار هر کسی، به تناسب آن کار است. آن ایامی که صدیقهٔ کبری علیهاالسلام اشک می‌ریزد، مبادا هیئات جوری باشند که دختر و پسر، یکدیگر را تماشا کنند. اینها آفت است. باید بر اساس قدس و تقوا، طهارت مناسب با دستگاه سید الشهدا علیه‌السلام، همهٔ این هیئات بیرون بیایند. به تقوا شروع و به تقوا ختم شود. اگر این جور شد، قدر خودتان را بدانید.

---

۱. رجوع شود به مجلس اول، صفحه۳۳، پاورقی۱.

۲. همگان را گمراه کنم مگر آنها که از بندگان مخلص تو باشند. حجر: ۳۹-۴۰.

پی نوشت:

۱. فخر رازی از مفسرین بزرگ اهل تسنن در تفسیر خود، به این بیان آورده است: «ما روی أن جبریل علیه السلام أخذ برکاب محمد صلی الله علیه [وآله] وسلم حتی أرکبه علی البراق لیلة المعراج و هذا یدل علی أن محمدا صلی الله علیه [وآله] وسلم أفضل منه و لما وصل محمد علیه الصلاة و السلام إلی بعض المقامات تخلف عنه جبریل وقال: "لو دنوت أنملة لاحترقت...» تفسیر رازی، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۳٤.
و همچنین: عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «...لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَذَّنَ جَبْرَئِيلُ مَثْنَى مَثْنَى وَ أَقَامَ مَثْنَى مَثْنَى ثُمَّ قَالَ لِي تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَهُ [يَا] جَبْرَئِيلُ أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ قَالَ نَعَمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ وَ فَضَّلَكَ خَاصَّةً قَالَ فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَ لَا فحز [فَخْرَ] فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجُبِ النُّورِ قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ وَ تَخَلَّفَ عَنِّي فَقُلْتُ لَهُ يَا جَبْرَئِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تُفَارِقُنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّيَ الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ فَإِنْ تَجَاوَزْتُهُ احْتَرَقَتْ أَجْنِحَتِي بِتَعَدِّي حُدُودِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُه. عیون اخبار رضا، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۳۷؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ص۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ۳٤۵؛ درّ النظیم، یوسف بن حاتم عاملی، ص۱۱۰.
منابع اهل تسنن: ینابیع الموده، قندوزی، ج۳، ص۳۷۷.
و همچنین: در شب معراج پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل به پیامبر عرض کرد:« امْضِ يَا مُحَمَّدُ فَقَالَ لَهُ يَا جَبْرَئِيلُ تَدَعُنِي فِي هَذَا الْمَوْضِعِ قَالَ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَقَامَ وَ لَقَدْ وَطِئْتَ مَوْضِعاً مَا وَطِئَهُ أَحَدٌ قَبْلَكَ وَ لَا يَطَؤُهُ أَحَدٌ بَعْدَكَ». تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، ج۱، ص۱٦۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۵۷۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ص۴۳۰.
و همچنین: أَنَّ جَبْرَئِيلَ علیه السلام قَالَ: «لِلَّهِ دُونَ الْعَرْشِ سَبْعُونَ حِجَاباً لَوْ دَنَوْنَا مِنْ أَحَدِهَا لَأَحْرَقَتْنَا سُبُحَاتُ وَجْهِ رَبِّنَا»؛ برای خدا در عرش هفتاد حجابست که اگر به یکی از آنها نزدیک شوم جلوه‌های وجه پروردگارمان ما را بسوزانند. العین، فراهیدی، ج۳، ص۱۵۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۵، ص۴۵.
منابع اهل تسنن: فائق فی غریب الحدیث، زمخشری، ج۲، ص۱۱۵؛ النهایه، ابن اثیر، ج۲، ص۳۳۲ و..
۲. حسین بن خالد گوید: از امام رضا علیه السلام تفسیر آیهٔ را ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها..﴾ پرسیدم حضرت در جواب فرمودند: «الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ مَنِ ادَّعَاهَا بِغَيْرِ حَقٍّ كَفَرَ.» مقصود از امانت همان ولایت است که هر فردی به ناحق آن را به خود نسبت دهد کافر است. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۱۱۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۲۷۹؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۵۰۰؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج٤، ص۳۱۱.
۳. ...قَالَ[الله]: «يَا مُوسَى أَعْفُو عَمَّنِ اسْتَغْفَرَنِي إِلَّا قَاتِلَ الْحُسَيْنِ.قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَ مَنِ الْحُسَيْنُ قَالَ لَهُ الَّذِي

مَرَّ ذِكْرُهُ عَلَيْكَ بِجَانِبِ الطُّورِ قَالَ يَا رَبِّ وَ مَنْ يَقْتُلُهُ قَالَ يَقْتُلُهُ أُمَّةُ جَدِّهِ الْبَاغِيَةُ الطَّاغِيَةُ فِي أَرْضِ كَرْبَلَاءَ وَ تَنْفِرُ فَرَسُهُ وَ تُحَمْحِمُ وَ تَصْهِلُ وَ تَقُولُ فِي صَهِيلِهَا الظَّلِيمَةَ الظَّلِيمَةَ مِنْ أُمَّةٍ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا فَيَبْقَى مُلْقًى عَلَى الرِّمَالِ مِنْ غَيْرِ غُسْلٍ وَ لَا كَفَنٍ وَ يُنْهَبُ رَحْلُهُ وَ يُسْبَى نِسَاؤُهُ فِي الْبُلْدَانِ وَ يُقْتَلُ نَاصِرُهُ وَ تُشْهَرُ رُءُوسُهُمْ مَعَ رَأْسِهِ عَلَى أَطْرَافِ الرِّمَاحِ يَا مُوسَى صَغِيرُهُمْ يُمِيتُهُ الْعَطَشُ وَ كَبِيرُهُمْ جِلْدُهُ مُنْكَمِشٌ يَسْتَغِيثُونَ وَ لَا نَاصِرَ وَ يَسْتَجِيرُونَ وَ لَا خَافِرَ قَالَ فَبَكَى مُوسَى...» خطاب رسید: یا موسی! هر کسی که از من طلب مغفرت کند او را عفو مینمایم، غیر از قاتل حسین علیه السلام. حضرت موسی گفت: پروردگارا! این حسین کیست!؟ خطاب شد: حسین علیه السلام همان کسی است که در کوه طور برای تو شرح دادم. حضرت موسی گفت: پروردگارا! قاتل حسین کیست! خطاب شد: امت جدش که ظالم و ستمکیش هستند او را در زمین کربلا شهید مینمایند. اسب حسین رم و همهمه میکند و فریاد میزند و میگوید: فریاد از ظلم و ستم امتی که پسر دختر پیغمبر خود را شهید نمودند. سپس بدن حسین علیه السلام بدون غسل و کفن روی خاکها خواهد ماند، اموال او را به یغما میبرند، زنان وی را در شهرها اسیر مینمایند، یاوران او را شهید میکنند، سر آنان را با سر حسین بر فراز نیزه‌ها بلند خواهند کرد. ای موسی! تشنگی افراد کوچک ایشان را می‌کشد، پوست بدن بزرگان آنان درهم کشیده می‌شود، استغاثه میکنند ولی فریادرسی نخواهد بود، پناهنده می‌شوند ولی پناه‌گاهی نخواهند داشت. سپس حضرت موسی علیه السلام گریان شد... المنتخب، طریحی، ص۲۸٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص۳۰۸؛ عوالم ، امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ٥٩٦.

همچنین: از جمله سؤال های سعد بن عبد الله از حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف این بود که مرا از تأویل «کهیعص» خبر دهید. ایشان در جواب فرمودند: «هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ ذَلِكَ أَنَّ زَكَرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلَ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكَرِيَّا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سُرِّيَ عَنْهُ هَمُّهُ وَ انْجَلَى كَرْبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهْرَةُ فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ يَا إِلَهِي مَا بَالِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعاً مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدْمَعُ عَيْنِي وَ تَثُورُ زَفْرَتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ وَ قَالَ كهيعص فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِتْرَةِ وَ الْيَاءُ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيَّا لَمْ يُفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنَعَ فِيهَا النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ وَ كَانَتْ نُدْبَتُهُ إِلَهِي أَ تُفَجِّعُ خَيْرَ خَلْقِكَ بِوَلَدِهِ إِلَهِي أَ تُنْزِلُ بَلْوَى هَذِهِ الرَّزِيَّةِ بِفِنَائِهِ إِلَهِي أَ تُلْبِسُ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ ثِيَابَ هَذِهِ الْمُصِيبَةِ إِلَهِي أَ تُحِلُّ كُرْبَةَ هَذِهِ الْفَجِيعَةِ بِسَاحَتِهِمَا ثُمَّ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَداً تَقَرُّ بِهِ عَيْنِي عَلَى الْكِبَرِ وَ اجْعَلْهُ وَارِثاً وَصِيّاً وَ اجْعَلْ مَحَلَّهُ مِنِّي مَحَلَّ الْحُسَيْنِ فَإِذَا رَزَقْتَنِيهِ فَافْتِنِّي بِحُبِّهِ ثُمَّ فَجِّعْنِي بِهِ كَمَا تُفَجِّعُ مُحَمَّداً حَبِيبَكَ بِوَلَدِهِ فَرَزَقَهُ اللَّهُ يَحْيَى وَ فَجَّعَهُ بِهِ وَ كَانَ حَمْلُ يَحْيَى سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ حَمْلُ الْحُسَيْنِ علیه السلام كَذَلِكَ...» این حروف از اخبار غیب است، که خداوند بندهٔ خود زکریّا را بر آن واقف فرمود، سپس آن را برای حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نقل فرمود، و داستانش از این قرار بود که زکریّا علیه السلام از پروردگارش خواست که نامهای پنجگانه [اسماء خمسه] را به او بیاموزد، پس جبرئیل نازل شده و آنها را به او آموخت، و زکریّا هر گاه یاد محمّد و علیّ و فاطمه و حسن علیهم السلام می‌افتاد اندوهش برطرف می‌شد و گرفتاریش زایل می‌گشت، ولی هر گاه نام مبارک حسین علیه السلام را ذکر می‌کرد بغض و اندوه گلویش را می‌گرفت و می‌گریست و نفسش بند می‌آمد. روزی عرضه داشت: بار

إلها! چرا وقتی نام آن چهار بزرگوار را یاد می‌کنم با ذکر نام ایشان تسلیت یافته و اندوهم بر طرف می‌شود، ولی به محض یاد حسین علیه السلام سرشک غم از دیدگانم روان شده و ناله‌ام بلند می‌شود؟! پس خداوند این گونه او را از موضوع باخبر ساخته و فرمود: «کهیعص»، پس حرف کاف نام «کربلا» است، و حرف هاء «هلاک شدن عترت» است، و یاء «یزید» همان که به حسین علیه السلام ظلم می‌کند، و «ع» «عطش و تشنگی» است، و صاد «صبر» و مقاومت او است. زکریّا به محض شنیدن این موضوع تا سه روز از مصلای خود جدا نشده و مانع ملاقات مردم شد، و پیوسته گریه و زاری می‌کرد، و نوحهٔ او چنین بود: خدایا! آیا بهترین فرد خلقت را به مصیبت اولادش دردمند می‌سازی؟! خدایا! مگر این مصیبت را در آستان او نازل می‌کنی؟! خدایا! مگر جامه این مصیبت و اندوه را بر علیّ و فاطمه می‌پوشانی؟! خدایا! آیا اندوه و درد این مصیبت را بر ساحت آن دو نازل می‌کنی؟! سپس عرضه داشت: خدایا! فرزند پسری روزی‌ام فرما تا در کهنسالی دیدگانم بدان روشن شود، سپس مرا شیفتهٔ او گردان، آنگاه مرا بواسطه آن همچنان که محمّد صلی الله علیه و آله حبیب خود را دردمند ساختی سرا پای وجودم را دردمند ساز! پس خداوند نیز یحیی علیه السلام را روزی‌اش ساخته و زکریّا را بدو دردمند نمود. و مدّت بارداری یحیی همچون حسین علیه السلام شش ماه بود. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ٤٦١؛ دلائل الامامه، طبری شیعی، ص ٥١٣؛ احتجاج، طبرسی، ج ٢، ص ٢٧٢؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٢٣٧؛ إرشاد القلوب، دیلمی، ج ٢، ص ٤٢٢؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین حسینی، ج١، ص٣٠٠؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج٣، ص٢٧٢؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج٣، ص٦٩٨؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج١٤، ص١٧٨.

٤. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «تَقُولُ إِذَا أَتَيْتَ [انْتَهَيْتَ] إِلَى قَبْرِهِ [سید الشهدا علیه السلام] السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ وَ حُجَّتَهُ وَ بَابَ اللَّه...» کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٣٨٣؛ مصباح، کفعمی، ص٥٠١؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٩٨، ص١٦٦.

و همچنین: قال امیر المؤمنین علیه السلام: «أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ.» بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ٨١؛ کافی، کلینی، ج ١، ص ١٤٥.

و همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «... فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ وَ كَذَلِكَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مِنْ بَعْدِهِ وَ جَرَى فِي الْأَئِمَّةِ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِد.» بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ٢١٩؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٢٥، ص ٣٥٤.

و همچنین: عن ابی عبد الله علیه السلام فی زیاره أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام «... أَشْهَدُ أَنَّكَ جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَّكَ بَابُ اللَّهِ وَ أَنَّكَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى...» کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ١٠١؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج٢، ص٥٩٠؛ مزار، شیخ مفید، ص٨١؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص٢٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٩٧، ص٢٧٤.

و همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام: قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام خَلِيفَةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَتِي وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ حُجَّتِي وَ بَابُ اللَّهِ وَ بَابِي...» امالی، شیخ صدوق، ص ٢٧١؛ مائة منقبة، ابن شاذان، ص ٣٤؛ کنز الفوائد، کراجکی، ص ١٨٥؛ بحار الأنوار، علامه

مجلسی، ج ٢٦، ص ٢٦٣.

و همچنين: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ رسول الله: «فَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ بِنَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدِي فَمَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَ أَسْكَنَهُ نَارَهُ وَ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلِدُهُ.» فضائل الشيعه، شيخ صدوق، ص٧؛ تأويل الآيات، استر آبادی، ج٢، ص٥٠٩؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٢٦، ص٣٤٦.

٥. «أَنَّ عَلِيّا دَفَنَ فَاطِمَةَ لَيلاً.» المصنف، عبد الرزاق صنعانی، ج٣، ص٥٢١؛ المصنف، ابن أبي شيبة كوفی، ج٣، ص٢٢٦؛ طبقات الكبرى، ابن سعد، ج٨ ، ص٢٩؛ آحاد و المثانی، ضحاک، ج٥، ص٣٥٥؛ معجم الكبير، طبرانی، ج٢٢، ص٣٩٨؛ شرح مسلم، نووی، ج١٢، ص ٧٧.

و همچنين: لما [فلما] توفيت دفنها [زوجها] علي [بن أبي طالب] [عليه السلام] ليلا. صحيح بخاری، ج٥، ص٨٢؛ صحيح مسلم، مسلم نيشابوری، ج٥، ص١٥٤؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج١، ص١٢٨(.. و لم يؤذن يؤذن بها ابوبكر)؛ عمدة القاری، عينی، ج١٧، ص٢٥٨؛ البداية و النهاية، ابن كثير، ج٥، ص٣٠٧؛ سيرة النبوية، ابن كثير، ج٤، ص٥٦٨؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبی الحديد، ج١٦، ص٢١٨ و ص٢٨٠؛ سقيفة و فدک، جوهری، ص١٠٧؛ مسند الشاميين، طبرانی، ج٤ ، ص١٩٨؛ سنن الكبری، البيهقی، ج٤، ص٢٩؛ صحيح ابن حبان، ج١١، ص١٥٣ و ج١٤، ص٥٧٣.

و همچنين: عن عائشة قالت: دفنت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ليلا دفنها علي ولم يشعر بها أبو بكر حتى دفنت وصلى عليها علي ابن أبي طالب. مستدرک، حاكم النيشابوری، ج٣، ص١٦٢.

و همچنين: فتح الباری، ابن حجر، ج٣، ص١٦٧:(قال ابن حجر: و صح أن عليا دفن فاطمة ليلا)؛ نيل الأوطار، شوكانی، ج٤، ص١٣٧: (قال الشوكانی: قال الحافظ فی الفتح: و صح أن عليا دفن فاطمة ليلا).

مسأله دفن شبانه و تكلم نكردن حضرت صديقهٔ طاهره عليها السلام با ابوبكر در اين منابع نيز آمده است:

المصنف، صنعانی، ج٥، ص٤٧٢؛ تاريخ المدينة، نميری، ج١، ص١٩٧؛ طبقات الكبرى، ابن سعد، ج٢، ص٣١٥؛ تاريخ الطبری، محمد بن جرير الطبری، ج٢، ص٤٤٨؛ سنن الكبرى، بيهقی، ج٦، ص٣٠٠؛ شرح صحيح مسلم، نووی، ج١٢، ص٧٣؛ صواعق المحرقة، الهيتمی المكی، ص١٥.

مجلس یازدهم

اشراق آفتاب ابا عبد الله الحسین علیه السلام

مسجد اعظم

(۸۶/۱۰/۱۲ هـ ش)

اشراق آفتاب ابا عبد الله الحسین علیه‌السلام

مقام انذار

بحث در تفسیر قرآن بود، ولی مقدمهٔ عاشورای سید الشهدا علیه‌السلام است و عده‌ای اهل تبلیغ هستند، آنهایی هم که عازم تبلیغ نیستند، باید سعی کنند در این ایام، مشتغل به این امر مهم باشند.

هر کسی کاری را که می‌کند، باید آن کار را بشناسد. خود شناختن کار، مبدأ کار، منتهای کار، از اهم مطالب است.

این کسانی که در ایام عاشورا برای تبلیغ می‌روند، اولاً می‌دانند کار چه کاری است و به تناسب این کار چه باید کرد؟

هر چه هست، در قرآن است. منتها مستخرج جواهر مکنونهٔ در این کتاب، جز به استمداد از غیب میسّر نیست. در آیهٔ کریمه، غایت «تفقه» را «إنذار» قرار داده: ﴿لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾.[1]

از اینجا روشن می‌شود که بر هر فقیهي این «إنذار» لازم است.

---

۱. ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾؛ پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند؟ توبه: ۱۲۲.

درک اشارات قرآن و لطائف و دقائق مهم است.[۱] تفقه در دین چیست؟ خود بحث مفصلی دارد. اما غایت و ثمر چیست؟ «إنذار».

هر یک از شماها که بار سفر می‌بندید، «منذر» هستید. می‌دانید این مقام چه مقامی است؟!

خصوصیّت کلیات مشکّکه که مقول به تشکیک است، این است که تمام افراد، به تمام مراتب، از طبیعی، حظ و سهم و بهره‌ای دارند.

«إنذار» ماده‌ای است در هیئت «إفعال» و هر یک از شما متصف به این وصف «منذر» می‌شوید، و این همان ماده و هیئتی است که خدا می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنذِرْ﴾،[۲] این است فهم قرآن!

این ماده با این هیئت، هم در این آیه به کار رفته است: ﴿لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾، هم در آن سوره عین همین ماده، با عین همین هیئت، در مورد شخصی که آن شخصیت فوق ادراک تمام عقول است و همهٔ مشعل‌های افکار، در مقابل نور عظمت او خاموش است به کار رفته است. او «منذر» است، شما هم «منذر» هستید. باید بفهمید کار چه کاری است!

این منذر بودن شما، شرکت در این حقیقت مشکّکه است، که نقطهٔ اوجش چنین شخصیّتی است که: ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى﴾[۳] و همهٔ ملائکه و انبیا علیهم السلام در آن سرّ پنهان و سر بستهٔ ﴿فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى﴾ حیران شدند، و غیر از موحی و موحی الیه [وحی کننده و آن شخصی که بدو وحی شده] احدی در این سرّ راه نداشته اند. این مقام خاتم صلی الله علیه و آله در اوج ﴿أَوْ أَدْنَى﴾ است، که در قوس نزول می‌رسد تا به اینجا که: ﴿لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾ .

---

۱. رجوع شود به مجلس دوم، ص۴۱.

۲. ای کشیده ردای شب بر سر، برخیز و بترسان. مدثر: ۱-۲.

۳. سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد؛ آنگاه به بنده‌اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود. نجم: ۸-۱۰.

احیای قلوب

حالا که کار عظمتش روشن شد، برنامه چیست؟ باز مرجع، قرآن است. هر چه هست، در این کتاب است. راه چیست؟ «إنذار» إحیای قلوب است. این إحیا سه لازمه دارد که بدون این سه امر ممکن نیست. هر کسی اول خودش، بعد هم نسبت به کسانی‌که متکفّل این مسئولیت است، باید این سه قاعده را ملاحظه کند. خوب دقت کنید و بعد هم در کلمه کلمهٔ آن فکر کنید.

حیات متوقف است بر سه امر:

هوا، آب، تابش نور آفتاب. ارکان حیات این است.

حیات قلوب، حیات نفوس، حیات عقول وابسته به این سه امر است:

اوّل: هوایی که عقل در آن فضا تنفس کند و آن هوا جذب بدن بشود.

دوّم: آبی که آن آب مایهٔ این زندگی بشود.

سوّم: هم تابش نور.

این ارکان سه گانهٔ در نفوس، از چه راه تأمین می‌شود؟

تنفّس عقل با نور وحی

امّا آن هوایی که عقل باید در آن تنفس کند، وحی خداست. هوای جسم، هوایی است که در این فضاست، امّا هوای عقل، وحی است. آن گاه که آیات خدا بر عقول تلاوت می‌شود، هنگام تنفّس عقل است.

این روایت بهت‌آور است: امام علیه السلام فرمود: «جوان مؤمنی که قرائت قرآن کند، قرآن با گوشت و خونش ممزوج شود».[1]

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ قَالَ فَيَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَ يُوضَعُ عَلَى ←

در فضای وحی این جور باید تنفّس کرد.

اگر عقول ما را، از دوران کودکی این چنین تربیت می‌کردند، حالا غیر از این بودیم که هستیم. اگر تنفس عقل در فضای وحی این چنین شد؛ یعنی به طور مستمر و مداوم، عقل انسان هر روزه در فضای قرآن تنفس کند، آن وقت حیات قلب محقق می‌شود و به جایی می‌رسد که لا یدرک و لا یوصف.

راه این است. هر که می‌خواهد برسد، باید کار کند تا برسد. آن وقت، نتیجه چه می‌شود؟ بحث مفصلي است.

این فضایی است که باید روح تنفس کند. این روایات را خیلی تأمل کنید.

قرآن؛ صیقل دهندهٔ دل‌ها

متن روایت مضمونش این است: «آن خانه‌ای که قرآن در آن تلاوت می‌شود،

رَأْسِهِ تَاجُ الْكَرَامَةِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ أَرْضَيْنَاكَ فِيهِ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ يَا رَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَيُعْطَى الْأَمْنَ بِيَمِينِهِ وَ الْخُلْدَ بِيَسَارِهِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ اصْعَدْ دَرَجَةً ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْنَا بِهِ وَ أَرْضَيْنَاكَ فَيَقُولُ نَعَمْ قَالَ وَ مَنْ قَرَأَهُ كَثِيراً وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةِ حِفْظِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ»؛ امام صادق﵇ فرمود: هر که در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد قرآن با گوشت و خونش بیامیزد، و خدای عز و جل او را با انبیاء قرار دهد، و قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش باشد و گوید: بار پروردگارا هر عمل کننده ای به مزد کار خویشتن رسیده جز عامل من، پس گرامی‌ترین عطاهای خود را به او برسان، فرمود: پس خدای عزیز و جبار دو جامه از جامه‌های بهشتی به او بپوشاند و بر سرش تاج کرامت نهاده شود، سپس به قرآن گفته شود: آیا ما تو را در باره این شخص خشنود کردیم؟ قرآن گوید: بارالها من برتر از این دربارهٔ او میل داشتم، پس نامه امان (از دوزخ را) به دست راستش دهند، و فرمان جاویدان ماندن در بهشت را در دست چپش گذارند و وارد بهشت گردد، پس به او گفته شود: بخوان (قرآن را) و یک درجه بالا برو، سپس به قرآن گویند: آیا آنچه تو خواستی به او رساندیم و تو را خشنود کردیم؟ گوید: آری، حضرت فرمود: هر کس قرآن را بسیار بخواند و با اینکه حفظ آن (بر او) دشوار است آن را به ذهن خویش بسپارد خدای عز و جل دو بار پاداش آن را به او بدهد. کافی، کلینی، ج۲، ص۶۰۳؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۱۰۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷، ص۳۰۵.

این خانه برای اهل سماء، نور می‌دهد، همان طوری که کوکب دری برای اهل زمین نور می‌دهد.»[۱] ۱۰

اولاً معنای این جمله چیست؟

آن ستاره‌ای که نور پخش می‌کند، و نور آن به زمین می‌رسد، نورش چند صد برابر، بلکه صدها هزار برابر از نور آفتاب بیشتر است. فاصلهٔ زیادی که بین آن ستاره و زمین است، منظر را این چنین کرده است.

معنای روایت یک اشاره‌اش این است: در این خانه آن قدر نور متمرکز می‌شود که همان طوری که ستارهٔ درخشان با این همه فاصله، نورش به زمین می‌رسد، نور از این خانه به عرش خدا می‌رسد.

این نور وحی است. «نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ».[۲]

هر جا که رفتید، شرط اول این است: هم خودتان، و هم مردم را وادار کنید که در حدی که میسّر است، با قرآن آمیخته بشوند.

اگر روز و شب، اشتغال به سورهٔ توحید پیدا بشود، اصلاً روح انسانی، اکسیر

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ يَتْلُو الْقُرْآنَ يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ كَمَا يَتَرَاءَى أَهْلُ الدُّنْيَا الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ فِي السَّمَاءِ.»؛ حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خانه‌ای که در او شخص مسلمانی قرآن می‌خواند اهل آسمان آن خانه را بنگرند چنانچه اهل دنیا ستارهٔ درخشان را در آسمان بنگرند. کافی، کلینی، ج۲، ص۱۱۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۹، ص۲۰۰.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ لَا تَتَّخِذُوهَا قُبُوراً كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى صَلَّوْا فِي الْكَنَائِسِ وَ الْبِيَعِ وَ عَطِّلُوا بُيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خانه‌های خود را با تلاوت قرآن روشن کنید و آنها را مانند یهود و نصاری گورستان نکنید، چراکه آنها در کلیساها و عبادتگاههای خود نماز کنند، ولی خانه‌های خویش را رها کرده‌اند (و در آنها عبادتی انجام نمی‌دهند) هرگاه در خانه‌ای بسیار تلاوت قرآن شود خیر و برکتش زیاد، و اهل خانه به وسعت رسند، و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد چنانچه ستارگان آسمان برای اهل زمین می‌درخشند. کافی، کلینی، ج۲، ص۶۱۰؛ عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص۲۶۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۶۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۹، ص۲۰۰.

احمر می‌شود.[۱] ۲۰

این موعظه‌ها تأثیرش شرط دارد. قلوب باید صیقل بخورد. صیقل دل‌ها قرآن است.[۲] ۳۰ قرآن ارواح را تصفیه می‌کند، بعد آن موعظه به موقع مؤثّر واقع می‌شود. این فضا شرط اول است.

---

۱. امام باقر ﷺ فرمودند: «مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ مَرَّةً بُورِكَ عَلَيْهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ بُورِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بُورِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ عَلَى جِيرَانِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ مَرَّةً بَنَى اللَّهُ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ قَصْراً فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الْحَفَظَةُ اذْهَبُوا بِنَا إِلَى قُصُورِ أَخِينَا فُلَانٍ فَنَنْظُرَ إِلَيْهَا وَ مَنْ قَرَأَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُ خَمْسٍ وَ عِشْرِينَ سَنَةً مَا خَلَا الدِّمَاءَ وَ الْأَمْوَالَ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعَمِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ لَهُ أَجْرُ أَرْبَعِمِائَةِ شَهِيدٍ كُلُّهُمْ قَدْ عُقِرَ جَوَادُهُ وَ أُرِيقَ دَمُهُ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ أَوْ يُرَى لَهُ»؛ هر کس سورهٔ توحید را یک‌بار بخواند بر او مبارک باشد (و برکت به او داده شود) و هر کس دوبار بخواند خودش و خاندانش برکت یابند، و هرکس سه بار بخواند خودش و خاندانش و همسایگانش برکت یابند، و هرکس دوازده بار بخواند خداوند برایش دوازده قصر در بهشت بنا کند و نگهبانان بهشت گویند: برویم قصرهای فلان برادرمان را تماشا کنیم، و هرکس صد بار بخواند گناهان بیست و پنج سال او جز خون‌ها و مال‌ها (که به ناحق ریخته و یا خورده) آمرزیده شود، هرکس چهارصدبار بخواند اجر چهار صد شهید دارد که اسبشان در راه خدا پی شده و خونش ریخته باشد، و هرکس در روز هزار بار آن را بخواند نمیرد تا جایگاه خویش را در بهشت ببیند یا به او نشان داده شود. کافی، ج۲، ص۶۱۹؛ وسائل الشیعه، ج۶، ص۲۲۱.

۲. حضرت علی ﷺ در خطبه‌ای فرمودند: «... اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمًى وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغَيُّ وَ الضَّلَالُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ... إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَداً بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ مَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُه». بدانید که قرآن خیرخواهی است که خیانت نمی‌کند، و هدایتگری است که گمراه نمی‌نماید، و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید. احدی با قرآن ننشست جز اینکه به فزونی یا کمی از پیش آن برخاست: فزونی در هدایت، و کم شدن در کور دلی. بدانید برای کسی بعد از بودن با قرآن تهیدستی نیست، و برای احدی منهای قرآن بی‌نیازی نمی‌باشد. از قرآن برای بیماریهای خود شفا جویید، و از آن برای پیروزی بر مشکلات یاری خواهید، که شفای از بزرگترین بیماریها که کفر و نفاق و تباهی و ضلالت می‌باشد در قرآن است. پس به وسیلهٔ قرآن از خدا بخواهید، و با عشق به قرآن به خدا توجه کنید... خداوند احدی را به مانند قرآن پند نداده، که رشتهٔ متین خدا و وسیله امین اوست، در آن بهار دل و چشمه‌های دانش است، دل را به غیر آن مایه جلا نیست. نهج البلاغه، خطبهٔ۱۷۶.

اتصال به چشمهٔ ماء معین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

شرط دوم چیست؟ آبی است که این دانه‌ای را که پاشیده می‌شود، زنده کند. آن آب کجا است؟ باز قرآن است.

این کتاب بهت‌آور است. اگر خدا مدد کند و ما بتوانیم به قدر میسور، از این کتاب استفاده کنیم، شاید تا حدّی به جایی، برسیم.

آن آب کجا است؟ ﴿إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾[1]

تفسیر از امام علیه السلام این است که این «ماء معین»، «حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف» است.[2] آن آب حیات که این بذرها را در نفوس زنده کند، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. آن قرآن، فضای تنفّس عقل می‌شود.

فیض جاری از آن سرچشمه و عین الحیاة علم و ایمان، آب حیاتی می‌شود که این بذر مواعظ را به ثمر می‌رساند.

اشراق آفتاب ابا عبد الله الحسین علیه السلام

نوبت به نور می‌رسد. نوری که باید بتابد چیست؟ آن نور که باید بتابد و بدون آن

---

۱. «اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟» ملک: ۳۰.

۲. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده در تفسیر کلام خدای تعالی: ﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ﴾ فرمودند: «هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَقُولُ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِباً عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ حَلَالِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ حَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام وَ اللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا»؛ این آیه دربارهٔ امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل شده است می‌فرماید: اگر امامتان از شما غائب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد؟ تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای تعالی را برای شما بیاورد، سپس فرمود: به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر باید بیاید. امامة و التبصرة، علی بن بابویه قمی، ص۱۱۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۲۶؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص۱۵۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۲۰۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۵۲.

حیات میسّر نیست، چیست؟[۱] آن فضا برای تنفس عقل لازم است. اتصال به چشمهٔ حیات وجود، «بِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَی وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»[۲] ضرورت دوّم است.

ضرورت سوّم خورشیدی است که باید اشراق بشود. آن خورشید کجا است؟ آن خورشید اینجا است!

روایتی که الآن می‌خوانم، موثّق است. سند روایت در مرتبه‌ای است که فقیه نبیل بر طبق این سند فتوا می‌دهد. گذشته از این، متن روایت کاشف از حقائقی است. روایت دریایی عمیق و موّاج از معارف است!

ابو حمزهٔ ثمالی، صاحب آن دعای معروف سحرهای ماه مبارک رمضان، طرف سخن است. گوینده کیست؟ امام ششم علیه‌السلام.

حضرت علیه‌السلام فرمود: وقتی خواستی به زیارت حسین بن علی علیهماالسلام بروی، سه روز روزه بگیر. روز چهارشنبه، روز پنجشنبه، روز جمعه.

بعد که سه روز روزه گرفتی ـ دستورات مفصل است ـ غسل کن از آن جایی که حرکت می‌کنی. در تمام طول مسیر مشغول به ذکر باش، آن هم اذکاری که محیّر العقول است.

بعد فرمود: وقتی به نینوا رسیدی، پا برهنه بشو!

---

۱. ابو خالد کابلی گوید از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم تفسیر آیهٔ ﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا﴾، حضرت علیه‌السلام در جواب فرمودند: «يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَ اللَّهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللَّهِ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ»؛ ای اباخالد به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمهٔ از آل محمد علیهم‌السلام باشند تا روز قیامت، به خدا که ایشانند همان نور خدا که فرو فرستاده، به خدا که ایشانند نور خدا در آسمانها و زمین، به خدا ای ابا خالد، نور امام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز، روشن‌تر است، به خدا که ائمه علیهم‌السلام دلهای مؤمنین را منور سازند و خدا از هر کس خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد. کافی، کلینی، ج۱، ص۱۹٤؛ تفسیر قمی، علی بن إبراهیم، ج۲، ص۳۷۱؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۹٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۳۰۸.

۲. فرازی از دعای عدیله.

حالا نوبت به آن می‌رسد که خورشید را بشناسی. آن آفتابی که باید بتابد، این‌جاست.

متن روایت اثر دیگری دارد.

بعد که مقابل قبر قرار گرفتی، بگو: «مَا أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ جَدِّكَ [أَبِيكَ] رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله».

معنای این جمله‌ها این است که کسی نیست، بفهمد عظمت مطلب چیست! آن کسی که می‌رسد به عظمت مطلب، شمرده شده.

«مَا أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ جَدِّكَ [أَبِيكَ] رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»

کجا پیدا می‌شود «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ»، تا بفهمد عاشورا چیست؟ کار او چه کاری است؟

«أَجَلَّ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ الْمَلَإِ الْأَعْلَى». محیط زمین سعهٔ این عظمت را ندارد!

«أَجَلَّ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ الْمَلَإِ الْأَعْلَى وَ عِنْدَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ». دیگر تمام شد. من و تو دیگر در حساب نیستیم!

این مملکت روز عاشورا باید یکپارچه شیون بشود. تازه اگر بشود، هیچ کاری نشده! این عزاداری‌ها کجا در خور این مصیبت است؟!

خوب دقت کردید؟! از رسول الله شروع شد، به رسل الله ختم شد. دیگر کسی نیست که بفهمد مطلب چیست!

«السَّلَامُ مِنِّي إِلَيْكَ وَ التَّحِيَّةُ مَعَ عَظِيمِ الرَّزِيَّةِ عَلَيْكَ كُنْتَ نُوراً ...».

نوبت رسید که خورشید را بشناسیم. آن آفتابی که باید بتابد. سید الشهدا علیه‌السلام را بشناسید. به مناطقی که می‌روید، به مردم سید الشهدا علیه‌السلام را آن‌چنان که هست، بشناسانید.

«كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ نُوراً فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ نُوراً فِي الْهَوَاءِ وَ نُوراً فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كُنْتَ فِيهَا نُوراً سَاطِعاً لَا يُطْفَأُ وَ أَنْتَ النَّاطِقُ بِالْهُدَى».

این است آن آفتابی که باید بر عالم بتابد و تا نتابد، اثری از حیات عقلانی پیدا نشده و انسانی که مقصد انبیا علیهم‌السلام است، حاصل نمی‌شود. این چه خورشیدی است؟!

دائرهٔ تابش نور امام حسین علیه‌السلام

دائرهٔ تابش نور ابا عبد الله الحسین علیه‌السلام از «ظلمات ارض» گرفته، تا «سماوات عُلا» است. دائرهٔ تابش آفتاب چقدر است؟ اما دائرهٔ تابش این آفتاب از کجا است؟ از «ظلمات ارض» تا «سماوات عُلا».

آن هم بالاتر که عقل هر فقیهی را متحیر می‌کند. در جملهٔ اخیر آمده است: «كُنْتَ فِيهَا نُوراً سَاطِعاً لَا يُطْفَأُ»؛[1] آن نوری که هرگز خاموش شدنی نیست!

---

۱. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: «إِذَا أَرَدْتَ الْمَسِيرَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَصُمْ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ وَ الْخَمِيسِ وَ الْجُمُعَةِ فَإِذَا أَرَدْتَ الْخُرُوجَ فَاجْمَعْ أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ وَ ادْعُ بِدُعَاءِ السَّفَرِ وَ اغْتَسِلْ قَبْلَ خُرُوجِكَ وَ قُلْ حِينَ تَغْتَسِلُ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ أَجْرِ عَلَى لِسَانِي ذِكْرَكَ وَ مِدْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَ الِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ الشَّهَادَةُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِرْزاً وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ وَ آفَةٍ وَ عَاهَةٍ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ... ثُمَّ تَأْتِي النَّيْنَوَى فَتَضَعُ رَحْلَكَ بِهَا وَ لَا تَدَّهِنْ وَ لَا تَكْتَحِلْ وَ لَا تَأْكُلِ اللَّحْمَ مَا دُمْتَ مُقِيماً بِهَا ثُمَّ تَأْتِي الشَّطَّ بِحِذَاءِ نَخْلِ الْقَبْرِ وَ اغْتَسِلْ وَ عَلَيْكَ الْوَقَارَ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ مَا أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ جَدِّكَ [أَبِيكَ] رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ مَا أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَجَلَّ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ الْمَلَإِ الْأَعْلَى وَ عِنْدَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ [عِنْدَ رُسُلِ اللَّهِ] السَّلَامُ مِنِّي إِلَيْكَ وَ التَّحِيَّةُ مَعَ عَظِيمِ الرَّزِيَّةِ عَلَيْكَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ نُوراً فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ نُوراً فِي الْهَوَاءِ وَ نُوراً فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كُنْتَ فِيهَا نُوراً سَاطِعاً لَا يُطْفَأُ ...» ابی حمزة ثمالی، گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: هنگامی که خواستی به زیارت قبر حضرت امام حسین علیه‌السلام بروی روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر سپس هنگام خروج همسر و فرزندانت را جمع کن و دعای سفر را بخوان و قبل از خارج شدنت غسل کن و در وقت غسل بگو: خدا یا من را پاکیزه گردان، قلب و دلم را طاهر نما، سینه‌ام را بگشا، ذکر خود و ثنائت را بر زبانم جاری کن، ثناء و دعاء بر تو باد، زیرا هیچ قوه و نیروئی وجود ندارد مگر به واسطهٔ تو است، همانا دانستم که استحکام دینم به این است که تسلیم امر تو بوده، و از سنّت پیامبرت پیروی نموده، و شهادت دهم بر پیامبران و رسولانت به سوی تمام خلائق. بارالها قرار بده آن را (غسل را) نور و طهور (پاک و پاک کننده) و شفاء دهندهٔ هر درد و مرض و بلا و عیبی و نگهدارنده از شرّ آنچه از آن خوف داشته و بر حذر می‌باشم... سپس به نینوی برو و اثاثیه و اسباب را در آنجا بگذار، روغن به خود نمال و سرمه نکش و تا زمانی که در آنجا مقیم هستی گوشت نخور، سپس به شط که در مقابل محلّ قبر است برو در حالی که لنگی به کمر بسته‌ای در آن غسل کن... درود بر تو ای فرزند رسول خدا و ای فرزند امین خدا و فرزند اختیار و برگزیده خدا، درود بر تو ای ابا عبد اللّه ما از آن خدا بوده و به سویش بر می‌گردیم، چه قدر مصیبت شما ←

معنای این جمله در یک کلمه این است: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾.[۱] و آن وجه الله این آفتاب است. این است آن نوری که خاموش شدنی نیست! این حسین بن علی علیه‌السلام است!

«كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ نُوراً فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ نُوراً فِي الْهَوَاءِ وَ نُوراً فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كُنْتَ فِيهَا نُوراً سَاطِعاً لَا يُطْفَأُ».

دیگر وقت نیست و الّا می‌گفتیم که در این روایت چه خبرهاست!

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با سر و پای برهنه

سنی و شیعه نوشتند، گفت: الآن خوابیده بودم. دیدم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با سر برهنه، با پای برهنه وارد شد، خاک آلوده، غبار آلوده، یک شیشه در دست گرفته. پرسیدم: یا رسول الله چه خبر است؟

فرمود: خدا مرا فرستاده، با این شیشه خون گلوی فرزندم را بگیرم، ببرم به عرش خدا.[۲] این شیشهٔ خون، به دست پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفته شد، رفت در عرش اعلی. امام ششم علیه‌السلام فرمود: آن قائمه‌ای که این قاروره، بر آن قائمه گذاشته شده، تا روز قیامت می‌لرزد؛ «أَشْهَدُ لَقَدِ اقْشَعَرَّتْ لِدِمَائِكُمْ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ».[۳]

نزد جدّتان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگ است، و چه قدر مصیبت شما نزد کسی که خدا را می‌شناسند عظیم می‌باشد، و چه قدر مصیبت شما در ملاء اعلی با عظمت است، و چه قدر مصیبت شما نزد انبیای خدا و فرستادگان او بزرگ می‌باشد، درود من به تو و تحیّت و تهنیت من در حالی که مصیبت شما عظیم است بر شما، شما نوری بودی در صلب‌های عالی مقام، و نور بودی در تاریکی‌های زمین و هوا، و نور بودی در آسمانهای مرتفع، شما در آسمانها نور درخشانی بودی که خاموش‌شدنی نبود... کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۴۰۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۱۷۸.

۱. «هر چه است فانی‌شونده است. و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند. الرحمن: ۲۶-۲۷.

۲. این مطلب از ام سلمه و ابن عباس نقل شده است. رجوع شود به مجلس اول، صفحه۳۵، پاورقی۳ و مجلس نهم، صفحه ۱۸۹، پاورقی۱.

۳. فرازی از زیارت امام حسین علیه‌السلام در نمیهٔ شعبان: «... بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ وَ جَلَّتِ الرَّزِيَّةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ

عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَتَّبَكُمُ اللَّهُ فِيهَا بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْهَدُ لَقَدِ اقْشَعَرَّتْ لِدِمَائِكُمْ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ مَعَ أَظِلَّةِ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْكُمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ سُكَّانُ الْجِنَانِ وَ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ عَدَدَ مَا فِي عِلْمِ اللَّه...» اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۳، ص۳٤۲؛ مزار، شهید اول، ص۱٤٤؛ مصباح، کفعمی، ص٤۹۲؛ بلد الامین، کفعمی، ص۲۸۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۳۳۷.

و همچنین: «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ اقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ». منابع آن در مجلس اول صفحه ۲۸ پاورقی۱ گذشت.

پی نوشت:

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذكْر... وَ الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذْكَرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ الْبَيْتُ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذْكَرُ اللَّهُ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ چیز نیست جز آنکه برای آن حدی (و اندازه‌ای) است که بدان پایان پذیرد مگر ذکر که حدی ندارد تا پایان پذیرد... در هر خانه‌ای که قرآن خوانده شود و ذکر خدای عز و جل شود برکت آن خانه زیاد گردد، و فرشتگان در آن خانه آیند، و شیاطین از آن دوری کنند، و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه ستاره فروزان برای اهل زمین میدرخشد، و (اما) خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود و خدا در آن خانه ذکر نشود برکتش کم شود و فرشتگان از آن دوری کنند و شیاطین در آن خانه درآیند. کافی، کلینی، ج۲، ص۴۹۹؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۴، ص۴۷۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۷، ص۱۶۰.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: « كُنْتُ أَخْشَى الْعَذَابَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ حَتَّى جَاءَنِي جَبْرَئِيلُ بِسُورَةِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ أُمَّتِي بَعْدَ نُزُولِهَا فَإِنَّهَا نِسْبَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَل... مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَقْرَأُهَا فِي كُلِ يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا وَ قَدِ اسْتَوْجَبَ رِضْوَانَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ ﴿فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ﴾ الآيَة وَ مَنْ قَرَأَهَا عِشْرِينَ مَرَّةً فَلَهُ ثَوَابُ سَبْعِ مِائَةِ رَجُلٍ أُهَرِيقَتْ دِمَاؤُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ بُورِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ مَالِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثِينَ مَرَّةً بُنِيَ لَهُ ثَلَاثُونَ أَلْفَ قَصْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعِينَ مَرَّةً جَاوَرَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَرَأَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ خَمْسِينَ سَنَةً وَ مَنْ قَرَأَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِبَادَةَ مِائَةِ سَنَةٍ وَ مَنْ قَرَأَهَا مِأَتَيْ مَرَّةٍ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ مِأَتَيْ رَقَبَةٍ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعَ مِائَةِ مَرَّةٍ كَانَ لَهُ أَجْرُ أَرْبَعِ مِائَةِ شَهِيدٍ وَ مَنْ قَرَأَهَا خَمْسَ مِائَةِ مَرَّةٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِوَالِدَيْهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ فَقَدْ أَدَّى بَذْلَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ قَدْ صَارَ عَتِيقاً مِنَ النَّارِ اعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ بِقِرَاءَتِهَا وَ لَا يَتَعَاهَدُ قِرَاءَتَهَا إِلَّا السُّعَدَاءُ وَ لَا يَأْبَى قِرَاءَتَهَا إِلَّا الْأَشْقِيَاء.»؛ المجتنی من دعاء المجتبی، سید ابن طاووس، ص۹۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۸۹ ، ص۳۶۲؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج۴، ص۲۸۳.

۳. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا جَلَاؤُهَا؟ قَالَ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرُ الْمَوْت»؛ این دلها نیز همانند آهن زنگار می‌بندد . عرض شد: ای رسول خدا، صیقل دهندهٔ دلها چیست؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: تلاوت قرآن و یاد مرگ. دعوات، قطب الدین راوندی، ص۲۳۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، ج۳۰، ص۳۵۵؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج۱، ص۲۷۹.

و همچنین: جَاهِدُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى شَهَوَاتِكُمْ تَحُلَّ قُلُوبَكُمْ الْحِكْمَةُ جِلَاءُ هَذِهِ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآن. مجموعة ورام، ورام بن ابی فراس، ج۲، ص۱۲۲.

و همچنین: حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای فرمودند: « ...وَ تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ

الْحَدِيثِ وَ أَبْلَغُ الْمَوْعِظَةِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ ...» امیر مومنان ﷺ فرمودند: قرآن خدای تبارک و تعالی را بیاموزید که نیکوترین سخن و رساترین پند است و آن را دریابید که نوبهار دلهاست و از پرتو قرآن درمان جویید که درمان هر درد درون سینه‌هاست و آن را خوب بخوانید که بهترین داستانهاست. نهج البلاغة، خطبه ۱۱۰.

٤. عمار یاسر در مورد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از پیامبر ﷺ سؤال کرد: «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا الْمَهْدِيُّ؟ قَالَ ﷺ: يَا عَمَّارُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَئِمَّةً تِسْعَةً وَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ: ﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ﴾ يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَ يُثْبِتُ عَلَيْهَا آخَرُونَ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ...» کفایة الأثر، خزاز قمی، ص ۱۲۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۳، ص ۱۸.

مجلس دوازدهم

شعائر حسینیّه

مسجد اعظم

(۸٦/۱۲/٤ هـ ش)

شعائر حسینیّه

معرفت خدا به معرفت سید الشهدا علیه‌السلام

پیش‌آمد اربعین است و جمعی هم عازم سفر هستند. این سفر، سفری است که باید همّت همهٔ آنهایی که به توفیق انذار و ارشاد موفق می‌شوند که نتیجهٔ تفقه در دین است،[1] در درجهٔ اول معرفت خدا باشد.

معرفت خدا هم ممکن نیست، الّا به معرفت مَن هو «سَبیلُ الله» و «صِراطُ الله»[2] و «بابُ الله»[3] که به نصّ قرآن ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾.[4] [1]•

---

۱. ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾. و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند- باشد که آنان [از کیفر الهی]بترسند؟ توبه: ۱۲۲.

۲. رجوع شود به مجلس هفتم، صفحه۱۵۱، پاورقی۱.

۳. رجوع شود به مجلس دهم، صفحه ۲۰۸، پاورقی۱.

٤. و به خانه‌ها از در آنها در آیید. بقره: ۱۸۹.

در روایات «باب الله» به ائمه علیهم‌السلام تفسیر شده است ازجمله:

اصبغ بن نباته گفت خدمت امیر المؤمنین علیه‌السلام نشسته بودم که ابن کوّاء وارد شد عرض کرد یا امیر المؤمنین معنی این آیه چیست: ﴿وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها﴾. حضرت علیه‌السلام فرمودند: «نَحْنُ الْبُيُوتُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا أَنْ تُؤْتَى مِنْ أَبْوَابِهَا نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ بُيُوتُهُ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ تَابَعَنَا وَ أَقَرَّ بِوَلَايَتِنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ مَنْ خَالَفَنَا وَ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ ←

لذا معرفت امام دو حیث دارد:

یک حیث موضوعی که خود او «ما به الوجود» و «ما به النعم» است و «کلّ ما في الکون به»[۱] است.

و جهت طریقی این است که وسیلهٔ معرفت مبدأ و منتهای وجود است و به معرفت او میسّر می‌شود معرفت «من منه الوجود».[۲]

و معرفت آن ذات قدوسی که أعلی و أجل من أن یوصف است، به وسیلهٔ او است.

مِنْ ظُهُورِها فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ ﴿عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ﴾ فَقَالَ عَلِيٌّ ﷺ نَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَوْ شَاءَ عَرَّفَ لِلنَّاسِ نَفْسَهُ حَتَّى يَعْرِفُوهُ وَحْدَهُ وَ يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ وَ لَكِنَّهُ جَعَلَنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَقَالَ فِيمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَايَتِنَا وَ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ»؛ ما همان خانه‌هائی هستیم که خداوند دستور داده از درب آن وارد شوید ما باب اللّه و بیوت خدائیم که از اینجا باید بسوی او رفت هر کس با ما بیعت کند و اقرار بولایت ما آورد از درب خانه وارد شده و هر که مخالف ما باشد و دیگری را بر ما مقدم دارد از پشت وارد خانه شده[یعنی به گمراهی قدم گذاشته است] گفت یا امیر المؤمنین معنی این آیه چیست: ﴿وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ﴾ فرمود ما اعراف هستیم یاران خود را از چهره آنها میشناسیم. ما اعراف هستیم که عرفان به خدا حاصل نمیشود مگر از راه معرفت ما و ما اعراف هستیم بین بهشت و جهنم که داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را بشناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که منکر ما و ما منکر او باشیم و جریان چنین است که اگر خدا بخواهد میتواند خود را به مردم معرفی کند تا او را بشناسند و به در خانه‌اش بیایند ولی ما را ابواب و راه و گذرگاه به در خانه خود قرار داده که از آن درب و گذرگاه باید بیایند هر کس از ولایت ما اعراض کند و دیگری را بر ما مقدم دارد آنها عَنِ الصِّراطِ لَناكِبُونَ از راه هدایت دور افتاده‌اند. شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۲، ص۳۴۳؛ تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، ص۱۴۳؛ احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۳۳۸؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ص۸۶؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۲۲۸؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۴۰۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۲۴۸.

۱. رجوع شود به مجلس نهم، صفحه ۱۸۰، پاورقی۱.

۲. شخصی از امام حسین ﷺ سؤال کرد: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُه». یا ابن رسول اللّه پدر و مادرم فدایت معنی معرفت خدا چیست؟ فرمود همان معرفت و شناخت اهل هر زمانی است امام زمان خود را. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ص۹؛ کنز الفوائد، کراجکی، ص۱۵۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵، ص۳۱۲.

معرفت به حقّ امام علیه السلام طریق معرفت به نورانیّت

در زیارات ائمه علیهم السلام آنچه وارد شده و اهمیت داده شده، این جمله هست: «عَارِفاً بِحَقِّهِ».[۱] در این کلمات باید خوب دقت بشود؛ «عَارِفاً بِحَقِّهِ».

از این جمله استفاده دو مطلب می‌شود: یکی حق عمومی که امامت کبری و ولایت عظمی است؛[۲] و دیگری حق خصوصی؛ «عَارِفاً بِحَقِّهِ».

هر امامی حقّی دارد و معرفت آن حق، مهمّ‌ترین اصلِ در معرفت او است.

معرفت هم باید بر اساس حکمت باشد، چرا که معرفت، جز به حکمت، میسّر نیست.

---

۱. راوی گوید محضر مبارک امام صادق علیه السلام عرض کردم: «مَا لِمَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام زَائِراً عَارِفاً بِحَقِّهِ غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ قَالَ علیه السلام يُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حِجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَ أَلْفُ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَ إِنْ كَانَ شَقِيّاً كُتِبَ سَعِيداً وَ لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ.» کسی که به زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام برود در حالی که عارف به حق آن جناب بوده و زیارتش بدون تکبر و نخوت باشد ثوابش چیست؟ حضرت فرمودند: هزار حج مقبول و هزار عمره پذیرفته شده برایش می‌نویسند و اگر شخص شقی باشد او را سعید قلمداد می‌نمایند و پیوسته در رحمت خداوند عزّ و جلّ غوطه می‌خورد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۷٤؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۱٤، ص٤٥٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۲۰.

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «يُقْتَلُ حَفَدَتِي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ فِي مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا طُوسُ مَنْ زَارَهُ إِلَيْهَا عَارِفاً بِحَقِّهِ أَخَذْتُهُ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكَبَائِرِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا عِرْفَانُ حَقِّهِ قَالَ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ غَرِيبٌ شَهِيدٌ مَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ سَبْعِينَ شَهِيداً مِمَّنِ اسْتُشْهِدَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى حَقِيقَةٍ.» امام صادق علیه السلام فرمود نَوهٔ من در زمین خراسان در شهری به نام طوس کشته شود هر که با معرفت به حق او وی را زیارت کند روز قیامت دستش را بگیرم و به بهشت برم اگر چه اهل گناه کبیره باشد عرض کردم شناختن حق او چیست، فرمود بداند که او امامی است که اطاعتش از طرف خدا واجب شده است و غریب و شهید است هر که زیارت کند او را و عارف به حقش باشد خدا به او اجر هفتاد شهیدی که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از روی حقیقت شهید شده‌اند بدهد. امالی، شیخ صدوق، ص۱۸۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۲۹۰؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص٥٨٤؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۲۳٥؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۳٥.

و همچنین: ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حق امام بر مردم چیست؟ حضرت فرمودند: «حَقُّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَ يُطِيعُوا...» حق او بر آنها اینست که: سخنش را بشنوند و فرمانش برند. کافی، کلینی، ج۱، ص٤۰٥؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۷، ص۲٤٤.

حکمت، عبارت است از شناختن حقیقت یا به «برهان لِمّ»، یا به «برهان إن».[۱] این دو طریق جوهرهٔ حکمت است. اساس معرفت باید حجّت باشد. حجّت عبارت است از علم و علمی.

اگر معرفت به حقّ امام علیه السلام، بر این اساس مؤسَّس شد، آن معرفت است که منتهی می‌شود به معرفت به نورانیت[۲] و قابل وصف نیست.

معرفت سید الشهدا علیه السلام که این ایام به چهلم و اربعین او منتهی می‌شود، به برهان «لِمّ»، و برهان «إن»، آن قدر عظیم است که جز خصّیصین از اولیاء، صلاحیت درک مطلب را ندارند.

حکایتی در عظمت مصیبت حضرت زینب کبری علیها السلام

میرزای شیرازی رحمه الله فحل الفحول است، از تعظیم آخوند خراسانی رحمه الله و میرزای نائینی رحمه الله عظمت میرزای شیرازی رحمه الله روشن می‌شود.

این محقّق بانی مکتب سامرا است و محصول آن مدرسه، میرزای دوم است و اساطین فقه متأخرین محصول آن مکتب هستند.

در مجلسش یکی از بزرگان منبر می‌رفت، و نوحه‌خوان آن مجلس محقق حائری رحمه الله بود که مؤسّس حوزهٔ علمیّهٔ کبرای قم است که امروز مرکز علمیت تشیّع می‌باشد، این عالم عظیم الشأن، در آن روزگار، در محضر میرزای شیرازی رحمه الله، نوحهٔ مصیبت می‌خوانده است. مجلس چنین مجلسی بوده!

وقتی آن عالم نحریر روی منبر نشست در حضور میرزا، یک جمله گفت. این جمله را هر کسی می‌شنوند، ولی معرفت آن مهمّ است تا بفهمد معنی این جمله چیست؟!

تا شروع کرد به خواندن مقتل، اول جمله‌ای که گفت، این جمله بود: «دَخَلَتْ زَیْنَبُ

---

۱. رجوع شود به صفحه ۱۱۹.

۲. رجوع شود به صفحه ۲٤۸، پی نوشت شمارهٔ ۲ روایت دوم.

عَلَی إبنِ زیادٍ».[۱] تا این جمله را گفت، میرزا داد زد: «دیگر بس است، کافی است»! و از صبح میرزا به سر و سینه زد، تا ظهر. آن هم چنین مجلسی!

این است معرفت! این نشان می‌دهد که این مرد چه جور به این حقیقت رسیده است. کجاست این معرفت؟! چه کسی شناخت زینب علیها السلام که بود؟! او می‌شناسد. گفت: چنین کسی بر چنین کسی وارد شد، کمر او را شکست! نه فقط ما، بلکه اولین و آخرین، در اینجا محو هستند!

خود او کیست؟ کار او چیست؟

دو موضوع اینجا هست: یکی فاعل، یکی فعل؛ یکی مؤثر، یکی اثر؛ یکی علّت، یکی معلول. بر اساس قانون تناسب و سنخیّت بین فاعل و فعل و مؤثر و اثر، دو بحث اینجا هست:

یکی این‌که خود حسین بن علی علیهما السلام کیست؟ که این بحث فوق الطاقة البشریة!

بحث دوم این است که کار حسین بن علی علیهما السلام چیست؟

توحید و نبوّت و وصایت همه مرهون خون سید الشهدا علیه السلام

روزگار روزهایی دیده؛ روز آدم علیه السلام را دیده؛ روز نوح نجی الله علیه السلام را دیده؛ روز ابراهیم خلیل الله علیه السلام را دیده؛ روز موسای کلیم الله علیه السلام را دیده؛ روز عیسی بن مریم کلمة الله علیه السلام را دیده؛ روز جوهرهٔ عالم وجود و عصارهٔ خلقت، یعنی قلب عالم هستی، خاتم النبیین صلی الله علیه و آله را دیده.

این روزگار، روز صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام را دیده؛ اولشان آدم علیه السلام، آخرشان خاتم صلی الله علیه و آله. صد و بیست و چهار هزار وصی را دیده، صد و بیست و چهار

---

۱. «وَ أُدْخِلَ عِيَالُ الْحُسَيْنِ عَلَى ابْنِ زِيَادٍ فَدَخَلَتْ زَيْنَبُ أُخْتُ الْحُسَيْنِ فِي جُمْلَتِهِمْ مُتَنَكِّرَةً وَ عَلَيْهَا أَرْذَلُ ثِيَابِهَا.» ارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۱۱۵؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۱، ٤٧١؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص۱۱۷.

و همچنین به همین مضمون در منابع اهل تسنن: کامل، ابن اثیر، ج۳، ص۲۹٦؛ بدایة و النهایة، ابن کثیر، ج۸، ص۱۹۳؛ ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج۳، ص۸۷.

هزار وصی؛ اولشان هبة الله، آخرشان امیر المؤمنین علیه السلام یعسوب المسلمین.

همهٔ این ایام را این روزگار دیده، جمیع ایام شهدا من البدو الی الختم، ایام صدّقین من البدو الی الختم را دیده.

آنچه محیّر العقول است این است که حجّت خدا، لسان الله،[۱] یعنی کسی که ﴿وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾[۲] می‌گوید: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام»![۳]

معلوم می‌شود ایام صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام در مقابل این روز کوتاه آمده. «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ»!

شماها که اینجا هستید، بدون تعارف، بعضی از شماها اساتید خارج فقه و اصول هستید. بعضی اساتید سطوح عالیهٔ فقاهت هستید. شما باید این مطالب را بفهمید و بفهمانید.

وقتی می‌گوید: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ»، تمام ایام را از نظر می‌گذراند؛ تمام وقایع را می‌بیند؛ بعد می‌فرماید «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ».

---

۱. اسود بن سعید گوید خدمت امام باقر علیه السلام بودم که خود حضرت بدون آنکه من چیزی بپرسم فرمود: « نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ.» بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار ، ص ۸۱؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ خرائج و الجرائح، راوندی، ج ۱، ص ۲۸۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۳۸۴ و...

۲. و از روی هوس سخن نمی‌گوید. نجم: ۳.

۳. امام سجاد علیه السلام به عبید اللّه بن عباس بن علیّ علیه السلام نگاهی کرد و اشک، چشمانش را فراگرفت آنگاه فرمود: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ يَوْمِ أُحُدٍ قُتِلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ بَعْدَهُ يَوْمَ مُؤْتَةَ قُتِلَ فِيهِ ابْنُ عَمِّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ علیه السلام وَ لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام ازْدَلَفَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلٌّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِهِ وَ هُوَ بِاللَّهِ يُذَكِّرُهُمْ فَلَا يَتَّعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغْياً وَ ظُلْماً وَ عُدْوَاناً ...»؛ روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت‌تر از روز احد نگذشت که عمویش حمزه در آن کشته شد و بعد از آن جنگ موته است که عموزاده‌اش جعفر بن ابی طالب کشته شد سپس فرمود هیچ روزی چون روز حسین نمی باشد سی هزار نفر که گمان میکردند از این امتند دور او را گرفتند و هر کدام به کشتن او به خدا تقرب مي جست و او خدا را به آنها یادآور مي شد و پند نمي گرفتند تا او را به ستم و ظلم و عدوان کشتند. مقتل الحسین علیه السلام، أبو مخنف ازدی، ص ۱۷۶؛ امالی، شیخ صدوق، ص۵۴۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۲، ص۲۷۴؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص۳۴۹.

این کار چه بوده؟! چه کرده؟!

در یک کلمه خلاصه می‌شود: توحید خدا، مبدأ و معـاد، نبـوت انبیـا، وصـایت اوصیا، تمام کتب آسمانی، همگی ممنون خون سید الشهدا علیه السلام است!

این خون چنین اثری کرد!

دعای امام صادق علیه السلام برای عزاداران و زائرین سید الشهدا علیه السلام

امروز بیان یک حدیث لازم است، هر چند شرح حدیث طاقت فرسا است، امـا اهلش باید خوب دقت کنند.

چون اساس بر حکمت است و ریشهٔ معرفت باید حجّت قطعیه باشد.

این روایت به سه طریق نقل شده: ثقة الاسلام کلینی رحمه الله دو طریق دارد؛[1] شـیخ المحدثین صدوق یک طریق دارد. و روایت را فعلاً به طریق شیخ می‌خوانم، منتها با دقت در سند و متن. چون مجلس، مجلس عامیانه نیست. باید شما به معرفت کامل مجهز بشوید. بقیهٔ مردم را هم منقلب کنید.

شیخ المحدثین صدوق؛ عن ابیه، پدرش کیست؟ علی بن موسی بن بابویه، موثق به توثیق شیخ، علامه، و نجاشی؛ عن سعد بن عبد الله، سعد بن عبـد الله کیـست؟ موثق به توثیق شیخ الطائفه، ابن شهر آشوب، علامه؛ عن یعقوب بن یزید، این مرد کیست؟ موثق به توثیق شیخ الطائفه و اول متبحّر در رجال معتمد الکل نجاشی؛ از ابن ابی عمیر، و او از اصحاب اجماع است که «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه»؛[2] از معاویة بن ابی وهب، موثق به توثیق مثل نجاشی و علامه.

سند چنین سندی!

---

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَـنْ غَـسَّانَ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ» وَ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ إِبْـرَاهِيمَ بْـنِ عُقْبَـةَ عَـنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ» قَالَ:... کافی، کلینی، ج ٤، ص ٥٨٢.

۲. رجال کشی، شیخ طوسی، ج ۲، ص ٦٧٣؛ خلاصة الأقوال، علامه حلی، ص ۹۳ و...

این سند را اهلش می‌دانند که مثل شیخ انصاری﵀ در دقیق‌ترین مباحث نفوس، دماء، اعراض، اموال، یعنی همهٔ صغریات اصالة الاحتیاط، بر طبق این سند، فتوای قطعی صادر می‌کند.

متن چیست؟ متن این است که معاویة بن ابی وهب گفت:

بر امام ابی عبد الله جعفر بن محمد﵇ وارد شدم. دیدم به سجده افتاده. جمله‌هایی که در این سجده است، محیّر العقول است! «یَا مَنْ خَصَّنَا بِالْکَرَامَةِ».

خوب دقت کنید، از کجا شروع می‌شود؟! با خدا حرف می‌زند! مسئله این قدر مهم است!

«یَا مَنْ خَصَّنَا بِالْکَرَامَةِ وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَ حَمَّلَنَا الرِّسَالَةَ وَ جَعَلَنَا وَرَثَةَ الْأَنْبِیَاءِ وَ خَتَمَ بِنَا الْأُمَمَ السَّالِفَةَ وَ خَصَّنَا بِالْوَصِیَّةِ وَ أَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَی وَ عِلْمَ مَا بَقِیَ وَ جَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْنَا».

هشت مطلب به خدا عرض کرده، که هر مطلبی بحثی دارد، که الآن مجالی برای آن نیست.

بعد از این کلمات می‌گوید: «اغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ زُوَّارِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ﵇».

بعد دیگر برای احدی دعا نکرده است. آن دلیل إنّی که گفتم این است.

چه خبر است؟! چه غوغا است که زائر قبر او به اینجا رسیده است؟!

بعد از آن با خدا حرف‌ها دارد.

در جایی که گفت و گوی امام ششم﵇ با ربّ الارباب است، هر عقلی از درک آن عاجز است!

آنچه بهت‌آور است، این جمله‌هاست: «وَ ارْحَمْ تِلْکَ الْعُیُونَ الَّتِی جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا»؛ بر آن چشم‌هایی که اشک‌های آن، از روی رحمت، بر ما جاری شده، رحم کن.

«وَ ارْحَمْ»، آن و ارحمی که او می‌گوید، می‌دانید چیست؟ رحمتی است که او از ارحم الراحمین می‌خواهد. قرآن را بخوانید: ﴿وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾.[1]

---

۱. و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند بهتر است. زخرف: ۳۲.

این رحمت را، چنین مسترحمی، از چنان ارحم الراحمینی طلب می‌کند، بـرای چه کسی؟ اصلاً من عاجز از بیان هستم!

«جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا». «رَحْمَةً لَنَا» خیلی حرف دارد؛ یعنی آن اشک‌هایی که از این چشم‌ها در محبّت آن پهلوی شکسته و بر آن محسن سـقط شـده [۴۵] و بـر آن فـرق شکافته و بر آن گلوی تیر خورده می‌ریزد.

«وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ ...»؛ رحمتت را بفرست بر آن قلب‌ها، اما چه قلب‌هایی؟

«تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزِعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنَا»، دل‌هایی که جزع کرده، آن دل‌ها بـرای مـا آتش گرفته. مصیبت این است! این کلام کیست؟!

حفظ شعائر حسینیه

فکر کنید. «احْتَرَقَتْ لَنَا»، آیا چه شـده؟! چـه اتفـاق افتـاده؟! خیـال نکنیـد ایـن عزاداری‌ها چیزی است؛ «احْتَرَقَتْ لَنَا»، دنیا هم بسوزد، هنوز کم است! می‌دانید چه شده؟!

وای بر آن کسانی که در این شعائر خدشه کنند![۴۶] بیدار باشید! مردم ایران! بدانید کوچک‌ترین کلمه، که شعائر حسینیه را سُست کند، کمر خاتم النبیین صلی الله علیه و آله را می‌شکند! این عزاداری‌ها، این سینه‌زنی‌ها، این زنجیرزنی‌ها، باید به حد أعلی حفظ بشود!

مسأله بازیچه نیست! این کلام کیست؟!

«وَ ارْحَمْ تِلْكَ الصَّرْخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا»!

این بی‌سوادهایی که غلط می‌کنند، می‌گویند: آهسته گریه کنید، امـام شـشم علیه السلام است، رئیس مذهب است، حدیث این حدیث است.

فقیه کیست؟ فقها ور افتاده‌اند! فقیه نائینی قدس سره است! فقیه بروجردی قدس سره است! فقیه حائری قدس سره است!

فقیه اینان‌اند که می‌گویند: سینه بزنید، زنجیر بزنید، خون هم جاری بشود، بشود! این است فقیه. فقاهت این است.

آهسته گریه کن؟! این غلط‌ها چیست؟!

صیحه! صیحه یعنی چه؟ صیحه عبارت است از شیون.[۱]

صرخه چیست؟ صیحهٔ شدید صرخه است.[۲] ۷۰

امام ششم علیه‌السلام می‌گوید: خدایا! ترحّم کن بر آن شیون‌هایی که در عزای ما، از این مردم سر می‌زند. «**وَ ارْحَمْ تِلْكَ الصَّرْخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا**».

«**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ ...**»،[۳] بار الها! من به تو به امانت می‌سپارم...

---

۱. الصِّياحُ: الصوتُ؛ و في التهذيب: صوتُ كل شيء إذا اشتدّ. صاحَ يَصِيحُ صَيْحة و صِياحاً و صُياحاً، بالضم، و صَيْحاً و صَيَحاناً، بالتحريك، و صَيَّحَ: صَوَّتَ بأَقصى طاقته. لسان العرب، ابن منظور، ج۲، ص۵۲۱.

* **صیحهٔ امام حسین علیه‌السلام در کربلا:** «...ثمّ صاح الحسين علیه‌السلام: أما من مغيث يغيثنا لوجه اللّه، أما من ذابّ يذبّ عن حرم رسول اللّه» الفتوح، أحمد بن أعثم كوفى، ج ۵، ص ۱۰۱؛ لهوف، سيد ابن طاووس، ص۶۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج۴۵، ص۱۲.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسين، خوارزمى، ج۲، ص ۱۲.

۲. صرخ:الصَّرْخَةُ: الصيحة الشديدة عند الفزع أَو المصيبة.» لسان العرب، ابن منظور، ج۳، ص۳۳.

۳. معاوية بن وهب گويد: به نزد امام صادق علیه‌السلام در آمدم و او در نمازگاهش بود؛ پس نشستم تا نمازش را به جا آورد و شنيدم كه در نمازش با پروردگار نجواكنان مى فرمود: «يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَ حَمَّلَنَا الرِّسَالَةَ وَ جَعَلَنَا وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَتَمَ بِنَا الْأُمَمَ السَّالِفَةَ وَ خَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ وَ أَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا بَقِيَ وَ جَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا اغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ زُوَّارِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَ أَشْخَصُوا أَبْدَانَهُمْ رَغْبَةً فِي بِرِّنَا وَ رَجَاءً لِمَا عِنْدَكَ فِي صِلَتِنَا وَ سُرُوراً أَدْخَلُوهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ إِجَابَةً مِنْهُمْ لِأَمْرِنَا وَ غَيْظاً أَدْخَلُوهُ عَلَى عَدُوِّنَا أَرَادُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَكَ فَكَافِهِمْ عَنَّا بِالرِّضْوَانِ وَ اكْلَأْهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهَالِيهِمْ وَ أَوْلَادِهِمُ الَّذِينَ خُلِّفُوا بِأَحْسَنِ الْخَلَفِ وَ اصْحَبْهُمْ وَ اكْفِهِمْ شَرَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ كُلِّ ضَعِيفٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ شَدِيدٍ وَ شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ أَعْطِهِمْ أَفْضَلَ مَا أَمَّلُوا مِنْكَ فِي غُرْبَتِهِمْ عَنْ أَوْطَانِهِمْ وَ مَا آثَرُوا عَلَى أَبْنَائِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ وَ أَهَالِيهِمْ وَ قَرَابَاتِهِمُ اللَّهُمَّ إِنَّ أَعْدَاءَنَا أَعَابُوا عَلَيْهِمْ خُرُوجَهُمْ فَلَمْ يَنْهَهُمْ ذَلِكَ عَنِ النُّهُوضِ وَ الشُّخُوصِ إِلَيْنَا خِلَافاً عَلَيْهِمْ- فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهَ الَّتِي غَيَّرَتْهَا الشَّمْسُ وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَتْ عَلَى قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْعُيُونَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزِعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنَا وَ ارْحَمْ تِلْكَ الصَّرْخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ وَ تِلْكَ الْأَبْدَانَ حَتَّى تُرَوِّيَهُمْ مِنَ الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ- فَمَا زَالَ علیه‌السلام يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ هُوَ سَاجِدٌ فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَوْ أَنَّ هَذَا الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْكَ كَانَ لِمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ لَظَنَنْتُ أَنَّ النَّارَ لَا تَطْعَمُ مِنْهُ شَيْئاً أَبَداً وَ اللَّهِ لَقَدْ تَمَنَّيْتُ أَنْ كُنْتُ زُرْتُهُ وَ لَمْ أَحُجَّ»؛ اى آنكه ما را به ارجمندى ويژه داشتى، به ما وعده شفاعت دادى؛ پيام رسالت را بر عهده ما نهادى، ما را ميراثداران ←

محقق نائینی﵀، چنین فحلی می‌گوید: «سینه‌زدن، زنجیرزدن برای سید الشهدا﵇ حتی اگر خون جاری بشود، جایز است.»[۱] جواز در اینجا، جواز به

→

پیامبران قرار دادی، پیامبری امّت‌های پیشین را با ما به پایان بردی، ما را برای جانشینی و وصایت پیامبر ویژه داشتی، دانش پیشین و دانش باقیمانده و پسین را به ما ارزانی فرمودی؛ دل‌های مردمان را شیفته ما ساختی، من و برادرانم و زائرین مزار امام حسین﵇ را ببخشای، آنان که به سبب اشتیاق در نیکی به ما و امید به پاداش‌هایی که در دوستی و پیوند با ما نزد توست و برای شادمان نمودن پیامبر تو محمّدﷺ و پذیرفتن فرمان ما و خشمگین ساختن دشمنان ما دارایی خویش را انفاق نموده و به سوی ما رهسپار شده‌اند و از این انفاقگری و راهسپاری، خشنودی تو را می‌جویند، پس آنان را از جانب ما خرسندانه پاداش ده، شب و روز، ایشان را حفظ نما و در نبودشان میان خانواده و فرزندان آنان به نکویی جانشین شو، همراه آنان باش و شرّ هر گردن‌فراز خیره‌سر و هر آفریده ناتوان و توانمند و شرّ شیطان‌های انس و جنّ را از آنان دور فرما؛ برترین پاداشی را که به سبب غربت از وطن‌هایشان و برگزیدن ما بر فرزندان و خانواده‌ها و خویشانشان آرزو دارند به آنان ارزانی فرما، خداوندا! به راستی دشمنان ما بر درآمدن آنان از وطن خرده می‌گیرند و این خرده‌گیری آنان را از راهسپاری به سوی ما باز نداشته است.پس بر رخسارهایی که آفتاب رنگش را دیگرگون ساخته رحم آور و بر این گونه‌ها که بر روی مزار امام حسین﵇ نهاده شده رحم آور و بر این چشم‌ها که به خاطر مهرورزی به ما اشك از آن جاری شده رحم آور و بر این دل‌ها که برای ما بی‌قراری می‌کنند و شعله می‌کشند رحم آور و بر این ناله‌ها که برای ما سر می‌دهند رحم آور. خداوندا! این جان‌ها و پیکرها را به تو سپردم تا در روز تشنگی از حوض کوثر سیرابشان نمایی، پس امام﵇ پیوسته در سجده این دعا را زمزمه می‌فرمود، پس آنگاه که دعایش را به پایان برد عرض کردم: فدایت گردم! اگر این دعایی را که از شما شنیدم از آن کسی بود که خدا را نمی‌شناخت، بی‌گمان می‌پنداشتم که آتش دوزخ هرگز هیچ جای او را نمی‌سوزاند. به خدا سوگند که آرزو نمودم که امام حسین﵇ را زیارت کرده بودم و گام در حج نمی‌نهادم. کافی، کلینی، ج٤، ص٥٨٢؛ کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، ص٢٢٨؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص٩٥؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص٣٣٤؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج١٤، ص٤١٢؛ بحار الانوار، ج٩٨، ص٨ و ص٥١.

١. «بسم الله الرحمن الرحيم إلى البصرة وما والاها: بعد السلام على إخواننا الأماجد العظام أهالي القطر البصري و رحمة الله و بركاته. قد تواردت علينا في (الكرادة الشرقية) برقياتكم و كتبكم المتضمّنه للسؤال عن حكم المواكب العزائية و ما يتعلق بها إذ رجعنا بحمده سبحانه إلى النجف الأشرف سالمين، فها نحن نحرّر الجواب عن تلك السؤالات ببيان مسائل... الثانية: لا إشكال في جواز اللطم بالأيدي على الخدود و الصدور حدّ الإحمرار و الإسوداد، بل يقوي جواز الضرب بالسلاسل أيضاً على الأكتاف و الظهور، إلى الحد المذكور، بل و إن تأدى كل من اللطم و الضرب إلى خروج دم...». انتصار، ج٩، ص٤٢٧؛ رجوع شود به البكاء للحسين، علامه میرجهانی، ص٤٤٤.

معنای اباحه نیست. شماها که اهل فقه هستید، این فتوا، فتوای چه فحلی است؟!

بعد که این فتوا را صادر می‌کند، اعاظم مذهب، اکابر دین، مثل سید محسن حکیم، با آن مستمسکش، ذیل این فتوا می‌نویسد: «فتوای شیخ ما بالاتر از این است که محتاج به امضای مثل منی باشد».[۱]

مثل فقیه شاهرودی می‌گوید: «حقٌ فی کمال التحقیق».[۲]

مثل تمام اعاظم، تا برسد با آنها که اینجا خوابیده‌اند، و اسطوانهٔ فقهاهت هستند!

این حائری﵀ است که فتوایش این است!

آن بروجردی﵀ است که از او استفتاء می‌کنند که در شهر ما از این ضریح‌ها می‌سازند، بعد روز عاشورا پرده‌ها رویش می‌اندازند، به صورت عَلَم بیرون می‌آورند.

این فقیه است! می‌گوید: «در هر شهری، به آن جور که رسم عزاداری است، باید اجرا بشود.»

فقهای مذهب این‌ها هستند!

آن هم کسی که تمام مباحث إضرار به نفس را به دقت رسیدگی کرده؛ همهٔ احادیث را سنداً، و دلالةً دیده؛ تمام عناوین ثانویه و اولیه را طی کرده؛ تمام مباحث لاضرر را پشت سر انداخته؛ بعد می‌گوید: در این راه، این اندازه ضرر هیچ اشکال ندارد.

مردم باید روز عاشورا، فقط چشمشان را بدوزند به کربلا. کجا؟

آنجا که فحل الفحول، یعنی میرزای شیرازی، میرزای دوم، همان کسی که صدها مثل بلاغی، افتخار این را دارند که کوچک‌ترین شاگرد او هستند. چنین کسی، روز

---

۱. «بسم الله الرحمن الرحیم وله الحمد ما سطره أستاذنا الأعظم قدس سره في نهایة المتانة، و في غایة الوضوح بل هو أوضح من أن یحتاج إلی أن یعضد بتسجیل فتوی الوفاق...». الانتصار، ج ۹، ص٤١٥؛ رجوع شود به البکاء للحسین، علامه میرجهانی، ص٤٤٦.

۲. همچنین ایشان در استفتائی چنین مرقوم فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحیم ما حرّر هنا شیخنا العلامة قدّس الله تربته الزکیة من الأجوبة عن المسائل المندرجة في هذه الصحیفة هو الحق المحقق عندنا، ونسأل الله أن یوفقنا وجمیع المسلمین لإقامة شعائر مذهب الإمامیة...». رجوع شود به البکاء للحسین، علامه میرجهانی، ص٤٤٧.

عاشورا، سر برهنه، پا برهنه، در دستهٔ طویرج سینه می‌زند. این فقیه است! این سند امت است! عاشورا چشمتان به او باشد.

فاطمیه گوشتان به چه کسی باشد؟ به آن کس که مثل مرحوم آیت الله میلانی﵀، آیت الله خویی﵀، این دو افتخار می‌کنند که ریزه‌خور خوانِ شاگردی او هستند! گوشتان به حرف او باشد. او چه می‌گوید؟!

و لـست أدري خبـر المـسمار سـل صـدرها خزينـة الأسـرار[1]

مملکت، باید عاشورا، روز سوم جمادی الثانیه، همهٔ هیئات، سینه‌زن‌ها، زنجیرزن‌ها بیرون بیایند، برای آن کسی زنجیر بزنند که علی بن ابی طالب﵇، آن رادمرد عالم وجود، قطب دائرهٔ امکان، وقتی سر قبرش آمد، گفت:

نَفْسِي عَلَى زَفَرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ[2]

---

۱. انوار القدسیة، شیخ محمد حسین اصفهانی، ص٤٤.

۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۲، ص٥٤٧ و ج٤٣، ص۲۱۳؛ مجمع النورین، مرندی، ص١٥٦؛ بیت الاحزان، محدث قمی، ص۱۱۸.

پی نوشت:

۱. امام باقر ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَوْ شَاءَ لَأَرَاهُمْ شَخْصَهُ حَتَّى يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ لَكِنْ جَعَلَ اللَّهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْأَبْوَابَ الَّتِي تُؤْتَى مِنْهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ ﴿وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها﴾» بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۵۱۹؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان حلی، ص٥٤؛ تفسير برهان، سيد هاشم بحرانی، ج۲، ص۵۵۱؛ غاية المرام، سيد هاشم بحرانی، ص۵۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸، ص٣٣٦.

۲. امام صادق ﷺ فرمودند: «... نَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدِلَّاءُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّه»؛ ما عالم بامر و دعوت‌کننده براهش هستیم بوسیله ما خدا شناخته شد و پرستش گردید ما راهنمایان بسوی خدائیم اگر ما نبودیم خدا پرستش نمی شد.توحید، شیخ صدوق، ص۱۵۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٢٦، ص٢٦٠.

و همچنین: امیرمؤمنان ﷺ خطاب به سلمان و ابوذر فرمودند: «إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدٌ الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ صَارَ عَارِفاً مُسْتَبْصِراً وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ شَاكٌّ وَ مُرْتَابٌ يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ قَالا لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ ﷺ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاةَ وَ ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾...» ایمان شخص کامل نمیشود مگر مرا به کُنه معرفت با نورانیت بشناسد. وقتی به این صورت شناخت آنگاه دلش را خدا به ایمان آزمایش نموده و شرح صدر برای اسلام به او عنایت کرده و در این صورت است که عارف و بینا و مستبصر می‌شود. و هر که کوتاهی از این عرفان بنماید در حال شك و ارتیاب است. سلمان و اباذر! شناخت با نورانیت شناخت خدا است و شناخت خدا معرفت من است با نورانیّت این است همان دین خالص که خداوند میفرماید: ﴿وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ...﴾. مناقب، محمد بن علی بن حسین، ص٦٧؛ مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص۲۵۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٢٦، ص۱.

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَتَى [قَبْرَ] الْحُسَيْنِ ﷺعَارِفاً بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ.» امام صادق ﷺ فرمود: هر کس قبر حسین ﷺ را در حالی که معرفت به حق و مقام او باشد زیارت کند، خدای متعال نام او را در شمار علیّین بنویسد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۷۹؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۱؛ مزار، مشهدی، ص ٣٢٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۷۰.

و همچنین: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَتَى[قبر] الْحُسَيْنَ [أبي عبد الله ﷺ] عَارِفاً بِحَقِّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ.» کافی، کلینی، ج٤، ص۵۸۲؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٢٦٣؛ امالی، شیخ

صدوق، ص ۳۰۹؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص۸٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص۲۲.

و همچنین: محمّد بن ابی جریر قمّی گفت: از حضرت ابا الحسن الرضا علیه السلام شنیدم که به پدرم می‌فرمودند: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدِّثِي اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ ثُمَّ قَرَأَ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ. فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ.» کسی که حضرت حسین بن علی علیه السلام را زیارت کند در حالی که به حق آن حضرت عارف و آگاه باشد از هم صحبت‌های حق تعالی بالای عرش می‌باشد، سپس این آیه را قرائت فرمودند: همانا اهل تقوی در باغ‌ها و کنار نهرها منزل گزینند، در منزلگاه صدق و حقیقت نزد خداوند عزّت و سلطنت جاودانی متنعّم می‌باشند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲٦۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۷۳.

و همچنین: عن ابی عبد الله علیه السلام: قال: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ.» کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۸۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۷۷.

و همچنین: احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: در نامه امام رضا علیه السلام چنین خواندم که فرموده بود: «أَبْلِغْ شِيعَتِي أَنَّ زِيَارَتِي تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ أَلْفَ حِجَّةٍ» قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَلْفَ حِجَّةٍ قَالَ إِي وَ اللَّهِ وَ الف الف حِجَّةٍ لِمَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ.» به شیعیان من بگویید که زیارت من در پیشگاه خدا با هزار حج برابر آید. به امام جواد علیه السلام عرض کردم: هزار حج؟ فرمود: آری، به خدا سوگند هر که معرفت به حق آن حضرت علیه السلام داشته باشد و او را زیارت کند، هزار هزار حج از آن اوست. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۵۱۰؛ امالي، شیخ صدوق، ص ۱۲۰؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۹۸؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۳؛ بشارة المصطفی، أبی القاسم طبری، ص ٤۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۳۳.

راوی گوید نزد امام صادق علیه السلام بودم که نام امیر المؤمنین علیه السلام به میان آمد پس حضرت صادق علیه السلام (به ابن مارد که در آن مجلس بود) فرمودند: «يَا ابْنَ مَارِدٍ مَنْ زَارَ جَدِّي عَارِفاً بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً مَقْبُولَةً وَ عُمْرَةً مَبْرُورَةً يَا ابْنَ مَارِدٍ وَ اللَّهِ مَا يُطْعِمُ اللَّهُ النَّارَ قَدَماً تَغَبَّرَتْ فِي زِيَارَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَاشِياً كَانَ أَوْ رَاكِباً يَا ابْنَ مَارِدٍ اكْتُبْ هَذَا الْحَدِيثَ بِمَاءِ الذَّهَبِ.»؛ یابن مارد هر که قبر جدّم را زیارت نماید در حالی که به حقّ او عارف و آشنا باشد (او را امام و جانشین بر حق خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله بداند و از آن حضرت پیروی نماید) خدا برای او به هر گام که بر می دارد حجّ مقبول و پذیرفته شده و عمره مبروره و نیکو مینویسد ای پسر مارد به خدا سوگند خدا قدم و گامی را که در راه زیارت امیر المؤمنین علیه السلام پیاده باشد یا سواره گرد آلود گردد به آتش دوزخ نمیرساند. ای پسر مارد این حدیث و سخن را با آب طلا بنویس. الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، ج۲، ص۸۵٤؛ امالی، شیخ طوسی، ص۲۱٤؛ مدینة المعجز، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۲۰۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٥٦، ص۱۷٦.

٤. شمه ای از فضائل حضرت زینب کبری علیها السلام:

الف: علم حضرت زینب علیها السلام:

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَا عَمَّةِ... أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ فَهِمَةٌ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ...» امام سجاد علیه السلام

خطاب به حضرت زینب﵄ فرمودند: عمّه جان شما عالمه ای هستید که علم را از کسی نیاموخته اید[بلکه علم شما لدنّی و مستقیما از جانب خدا می باشد.]. احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٥، ص ١٦٤؛ عوالم امام حسین﵇، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۳۷۰.

ب: نیابت خاصه از طرف امام حسین﵇:

«أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا أُخْتِ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ﵇ فِي سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ ثَمَانِينَ بِالْمَدِينَةِ فَكَلَّمْتُهَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ وَ سَأَلْتُهَا عَنْ دِينِهَا فَسَمَّتْ لِي مَنْ تَأْتَمُّ بِهِ ثُمَّ قَالَتْ فُلَانُ بْنُ الْحَسَنِ﵇ فَسَمَّتْهُ فَقُلْتُ لَهَا جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكِ مُعَايَنَةً أَوْ خَبَراً فَقَالَتْ خَبَراً عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ﵇كَتَبَ بِهِ إِلَى أُمِّهِ فَقُلْتُ لَهَا فَأَيْنَ الْمَوْلُودُ فَقَالَتْ مَسْتُورٌ فَقُلْتُ فَإِلَى مَنْ تَفْزَعُ الشِّيعَةُ فَقَالَتْ إِلَى الْجَدَّةِ أُمِّ أَبِي مُحَمَّدٍ﵇ فَقُلْتُ لَهَا أَقْتَدِي بِمَنْ وَصِيَّتُهُ إِلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَتْ اقْتِدَاءً بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﵇ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ﵇ أَوْصَى إِلَى أُخْتِهِ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﵇فِي الظَّاهِرِ وَ كَانَ مَا يَخْرُجُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ مِنْ عِلْمٍ يُنْسَبُ إِلَى زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ تَسَتُّراً عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ.» احمد بن ابراهیم گوید: در مدینه بر حکیمه﵇ دختر امام جواد و خواهر امام هادی علیهما السّلام در سال دویست و شصت و دو وارد شدم و از پشت پرده با وی سخن گفتم و از دینش پرسیدم امام را نام برد و گفت: فلان بن الحسن و نام وی را بر زبان جاری ساخت، گفتم: فدای شما شوم! آیا او را مشاهده کرده‌ای و یا آنکه خبر او را شنیده‌ای؟ گفت: خبر او را از ابو محمّد﵇ شنیده‌ام و آن را برای مادرش نوشته بود، گفتم: آن مولود کجاست؟ گفت: مستور است، گفتم: پس شیعه به چه کسی مراجعه کند؟ گفت: به جدّه او مادر ابو محمّد﵇، گفتم: آیا به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیّت کرده است؟ گفت: به حسین بن علیّ بن أبی طالب﵇ اقتداء کرده است زیرا حسین﵇در ظاهر به خواهرش زینب وصیّت کرد و علوم علیّ بن الحسین علیهما السّلام به خاطر حفظ جانش به زینب نسبت داده می‌شد. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۵۰۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٦، ص ۲۰.

و همچنین: کلام مرحوم محقق خویی﵀:

أقول: إنها شريكة أخيها الحسين عليه السلام في الذب عن الاسلام والجهاد في سبيل الله ، والدفاع عن شريعة جدها سيد المرسلين ، فتراها في الفصاحة كأنها تفرغ عن لسان أبيها ، وتراها في الثبات تنئ عن ثبات أبيها ، لا تخضع عند الجبارة ، ولا تخشى غير الله سبحانه تقول حقا وصدقا ، لا تحركها العواصف ، ولا تزيلها القواصف ، فحقا هي أخت الحسين عليه السلام وشريكته في سبيل عقيدته وجهاده.» معجم رجال الحديث، محقق خوئی، ج ٢٤، ص ٢١٩.

کلام بزرگان اهل تسنن:

« وكانت زينب[﵄] امرأة عاقلة لبيبة جزلة زوجها أبوها على[﵇].أسد الغابة، ابن اثیر، ج ٥، ص ٤٦٩.

«وكانت[زينب﵄] عاقلة لبيبة جزلة زوجها أبوها بن أخيه عبد الله بن جعفر فولدت له أولادا وكانت مع أخيها لما قتل فحملت إلى دمشق وحضرت عند يزيد بن معاوية وكلامها ليزيد بن معاوية حين طلب الشامي أختها فاطمة مشهور يدل على عقل وقوة جنان.» الإصابة، ابن حجر، ج ٨، ص ١٦٦و ١٦٧.

«السيدة زينب[عليها السلام] بنت عليّ، كانت من فضليات النساء وشريفات العقائل ذات تقى وطهر وعبادة...» دائرة المعارف، فريد وجدى، ج٤، ص٧٩٥.

«زينب الكبرى بنت أمير المؤمنين و سيّد الموحّدين عليّ بن أبي طالب سلام اللّه عليهما. امّها سيّدة نساء العالمين من الأوّلين و الآخرين، الطهر الطاهرة فاطمة الزهراء سلام اللّه عليها بنت فخر الامّة و سيّدها و نبيّها محمّد صلى اللّه عليه و آله و سلم. و هي الصدّيقة الكبرى، عقيلة بني هاشم، العالمة غير المعلّمة، و الفهمة غير المفهّمة، عاقلة، لبيبة، جزلة، و كانت في فصاحتها و زهدها و عبادتها كأبيها المرتضى و امّها الزهراء سلام اللّه عليهما، و امتازت بمحاسنها الكثيرة، و أوصافها الجليلة، و خصالها الحميدة، و شيمها السعيدة، و مفاخرها البارزة، و فضائلها الطاهرة.» اعلام النساء المؤمنات، كحاله، ج٢، ص٩٢.

٥. «إِنَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَى اَسْقَطَتْ بِمُحْسِنٍ ...» عمر با لگد به فاطمه عليها السلام كوبيد كه به اين جهت محسن عليه السلام را سقط كرد...»

منابع اهل تسنن: ميزان الاعتدال، ذهبى، ج١، ص١٣٩؛ لسان الميزان، ابن حجر عسقلانى، ج١، ص٢٦٨ (به همين مضمون).

و همچنين: «... وَ صَاحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِفِضَّةَ يَا فِضَّةُ مَوْلَاتَكِ، فَاقْبَلِي مِنْهَا مَا تَقْبَلُهُ النِّسَاءُ فَقَدْ جَاءَهَا الْمَخَاضُ مِنَ الرَّفْسَةِ وَ رَدِّ الْبَابِ فَأَسْقَطَتْ مُحْسِنا...» امير مومنان عليه السلام فرياد كشيد: اى فضه، به سوى بانويت بشتاب! چنانچه زنان [بانويى را كه وضع حمل دارد] در مى‌يابند؛ چرا كه در اثر لگد و اصابت درب به شكمش درد او را گرفته و محسن عليه السلام را سقط كرد... هداية الكبرى، خصيبى، ص٤٠٨؛ حلية الابرار، علامه بحرانى، ج٢، ص٦٦٩؛ بحارالانوار، علامه مجلسى، ج٥٣، ص١٩.

و همچنين: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ ... وَ كُسِرَ جَنْبُهَا [وَ كُسِرَتْ جَنْبَتُهَا] وَ أَسْقَطَتْ جَنِينَهَا ... فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا ... وَ خَلِّدْ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا...» پيامبر صلى الله عليه و آله فرمودند: ... اما دخترم فاطمه عليها السلام، پس به درستى‌كه او سرور زنان عالميان از اولين و آخرين است ... و شكسته مى‌شود پهلويش و سقط مى‌شود جنينش ... پس من مى‌گويم: اى خدا! لعنت كن كسى را كه به او ظلم كرده ... و مخلّد كن در آتش، آن كس را كه به دو پهلويش ضربه زده و باعث شده كه فرزندش سقط گردد... امالى، صدوق، ص٩٩-١٠١؛ بشارة المصطفى، طبرى، ص١٩٧؛ فضائل، ابن شاذان، ص٨؛ المحتضر، حسن بن سليمان حلى، ص ١١٠؛ بحارالانوار، علامه مجلسى، ج٢٨، ص ٣٨- ٣٩ و ج٤٣، ص١٧٢- ١٧٣ و ج٣١، ص٦٢٠.

منبع اهل تسنن: فرائد السمطين، جوينى، ج٢، ص٣٥.

سقط شدن حضرت محسن عليه السلام در اين منابع نيز آمده است:

دلائل الامامه، طبرى، ص٢٧-٢٦؛ هداية الكبرى، خصيبى، ص٤١٧؛ كامل الزيارات، ص٣٣٢- ٣٣٥؛ اختصاص، شيخ مفيد، ص١٨٥.

منابع اهل تسنن: اثبات الوصية، مسعودى، ص١٤٢؛ الملل و النحل، شهرستانى، ج١، ص٥٩؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابى الحديد، ج١٤، ص٣١٩ ؛ ميزان الاعتدال، ذهبى، ج١، ص١٣٩

کلام شیخ صدوق در مورد سقط شدن حضرت محسن ﷺ:

[قَالَ الصَّدُوقُ: فِي مَعْنَى قَوْلِهِ ﷺ ﴿إِنَّ لَکَ کَنْزاً فِي الجَنَّةِ﴾]...وَ قَدْ سَمِعْتُ بَعْضَ المَشَايِخِ يَذْكُرُ إِنَّ هَذَا الکَنْزَ هُوَ وَلَدَهُ المُحْسِن وَ هُوَ السِّقْطُ الَّذِي أَلْقَتْهُ فَاطِمَةُ لَمَّا ضَغَطَتْ بَيْنَ البَابَيْنِ .... صدوق ﷺ می‌فرماید: از برخی مشایخ در تفسیر ﴿إِنَّ لَکَ کَنزاً فی الجنة﴾ شنیدم که می‌فرمود ...این گنج، فرزندش محسن ﷺ است و او همان است که وقتی فاطمه بین در، تحت فشار قرار گرفت، او را سقط کرد. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۲۰۶.

کلام شیخ طوسی در مورد سقط شدن حضرت محسن ﷺ:

قَالَ الشَّيخُ طُوسِي: «وَ المشهور الذي لا خلاف فيه بين الشيعة انّ عمر ضرب علي بطنها حتى اسقطت، فسمّي السقط محسناً. و الرواية بذلك مشهورة عندهم.» مشهور میان شیعه چنان که احدی دربارهٔ آن اختلاف ندارد، این است که عمر، به شکم فاطمه ﷺ زد تا بچه‌اش را سقط کرد. فرزند سقط شده، محسن ﷺ نام داشت؛ روایت این حادثه نزدشان مشهور است . تلخیص الشافی، شیخ طوسی، ج۳، ص۱۵۶- ۱۵۷.

۶. امام سجاد ﷺ فرمودند: «... إِنَّ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ يَطِيرُ فَرَحاً فَيَجُولُ الْأَرْضَ كُلَّهَا بِشَيَاطِينِهِ وَ عَفَارِيتِهِ فَيَقُولُ يَا مَعَاشِرَ الشَّيَاطِينِ قَدْ أَدْرَكْنَا مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ الطَّلِبَةَ وَ بَلَغْنَا فِي هَلَاكِهِمُ الْغَايَةَ وَ أَوْرَثْنَاهُمُ النَّارَ إِلَّا مَنِ اعْتَصَمَ بِهَذِهِ الْعِصَابَةِ فَاجْعَلُوا شُغْلَكُمْ بِتَشْكِيكِ النَّاسِ فِيهِمْ وَ حَمْلِهِمْ عَلَى عَدَاوَتِهِمْ وَ إِغْرَائِهِم بِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ حَتَّى تَسْتَحْكِمُوا ضَلَالَةَ الْخَلْقِ وَ كُفْرَهُمْ وَ لَا يَنْجُو مِنْهُمْ نَاجٍ. امام سجاد ﷺ فرمود:...ابلیس لعنه اللّه علیه در روز عاشورا از خوشحالی به پرواز درمی‌آید پس در تمام نقاط دستیاران و عفریت‌هایش را فرا خوانده و به آنها می‌گوید ای جماعت شیاطین طلب و تقاص خود را از فرزند آدم گرفته و در هلاکت ایشان به نهایت آرزوی خود رسیده و آتش دوزخ را نصیب ایشان نمودیم مگر کسانی که در این مصیبت گریه کنند و به دوستي آل محمد ﷺ پایبند باشند از این رو سعی کنید نسبت به ایشان در مردم تشکیک ایجاد کرده و آنها را بر دشمنی ایشان وادارید تا بدین وسیله گمراهی مردم و کفرشان مسلّم و محقق شده و نجات دهنده‌ای بر ایشان بهم نرسد.کامل الزیارات، ص۲۶۶(نشر دار المرتضویه)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۸، ص۶۰ و ج۴۵، ص۱۸۳.

۷. صرخهٔ حضرت زهرا ﷺ هنگام شنیدن کلام رسول خدا ﷺ در مورد ظلمهایی که به اهل بیتش ﷺ وارد می‌شود: «فَلَمَّا سَمِعَتْ فَاطِمَةُ ﷺ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَرَخَتْ وَ بَكَتْ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِبُكَائِهَا...» بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۲، ص۴۹۳.

صرخهٔ حضرت زینب ﷺ هنگام شهادت امیرمؤمنان ﷺ: «...فعند ذلك صرخت زينب بنت علي ﷺ و أم كلثوم و جميع نسائه و قد شقوا الجيوب و لطموا الخدود و ارتفعت الصيحة في القصر فعلم أهل الكوفة أن أمير المؤمنين ﷺ قد قبض». بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۲، ص۲۹۳.

و همچنین «عویل»:

معنای عویل: «العويل رفع الصوت بالبكاء.» عویل یعنی صدا را به گریه بلند کردن. لسان العرب، ابن

منظور، ج۱۱، ص۴۸۲؛ خزانة الأدب، بغدادی، ج۲، ص۷۵.

عویل اسرا، هنگام عبور ایشان از کوفه به سوی شام نزد قبر امام حسین علیه السلام: «ثم أصبحوا عند قبر الحسین علیه السلام، فأقاموا یوما و لیلة یصلون و یستغفرون، ثم ضجا ضجة واحدة بالبکاء و العویل...» ذوب النضار، ابن نما حلی، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۵۹.

عویل حضرت زهرا علیها السلام: «...یا إلهي عجل وفاتي سریعا فلقد تنغصت الحیاة یا مولائي قالت: ثم رجعت إلی منزلها و أخذت بالبکاء و العویل لیلها و نهارها...» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۷۷.

اِخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مصائب امام حسین علیه السلام و عویل مردم: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ...قد أخبرني جبرئیل أن ولدي هذا مقتول بالسم و الآخر شهید مضرج بالدم اللهم فبارك له في قتله، و اجعله من سادات الشهداء اللهم و لا تبارك في قاتله وخاذله و أصله حر نارك، و احشره في أسفل درك الجحیم. قال: فضج الناس بالبکاء و العویل، فقال لهم النبي: أیها الناس أتبکونه و لا تنصرونه...» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۴۸؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۱۱۸.

عویل اهل بیت امام حسین علیه السلام: «فلما نظر أخوات الحسین و بناته و أهله إلی الفرس لیس علیه أحد، رفعن أصواتهن بالبکاء والعویل، و وضعت أم کلثوم یدها علی أم رأسها ونادت: وا محمداه، وا جداه، وا نبیاه، و ا أبا القاسماه، وا علیاه، وا جعفراه وا حمزتاه، وا حسناه، هذا حسین بالعراء، صریع بکربلا، مجزوز الرأس من القفا، مسلوب العمامة و الرداء، ثم غشي علیها.» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۶۰.

و همچنین «نحیب»:

«النَّحْبُ و النَّحِیبُ[انتحاب]: رَفْعُ الصَّوتِ بالبکاء.» نحیب یعنی با صدای بلند گریه کردن. صحاح، جوهری، ج۱، ص۲۲۲؛ لسان العرب، ابن منظور، ج۱، ص۷۴۹؛ سبل الهدی والرشاد، صالحی شامی، ج۱۲، ص۲۹۷؛ تاج العروس، زبیدی، ج۲، ص۴۱۹.

نحیب ملائکه در مصیبت امام حسین علیه السلام: «قَالَ[محمد بن علی الباقر علیه السلام]... لَمَّا قُتِلَ جَدِّيَ الْحُسَیْنُ علیه السلام ضَجَّتْ عَلَیْهِ الْمَلَائِکَةُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی بِالْبُکَاءِ وَ النَّحِیبِ وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَیِّدَنَا أَ تَغْفَلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ابْنَ صَفْوَتِكَ وَ خِیَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِمْ قَرُّوا مَلَائِکَتِي فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِینٍ ثُمَّ کَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ علیه السلام لِلْمَلَائِکَةِ فَسُرَّتِ الْمَلَائِکَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ یُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتَقِمُ مِنْهُم.» امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که جدّم امام حسین علیه السلام کشته شد فرشتگان گریستند و ضجّه زده و به درگاه الهی با صدای بلند گریه کردند و گفتند: ای خدا و ای سَرور ما آیا از کسی که برگزیده و فرزند برگزیده و بهترین خلق تو را کشته غافل هستی؟ خدای عزّ و جلّ به ایشان وحی نمود: ای ملائکه من آرام باشید قسم به عزّت و جلال خودم از قاتلین او انتقام خواهم گرفت اگر چه در زمان بعد باشد، سپس ائمّه‌ای که از فرزندان امام حسین علیه السلام هستند را به ایشان نشان داد، آنها مسرور و خوشحال شدند در بین فرزندان حضرت یکی از آنها ایستاده و نماز می‌خواند، حقّ تعالی فرمود: با این قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از قاتلین انتقام خواهم گرفت. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۶۰.

نحیب امام رضا علیه السلام هنگام وداع با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ حَدَّثَنِي محول

[مُخَوَّلٌ] السِّجِسْتَانِيُّ قَالَ: لَمَّا وَرَدَ الْبَرِيدُ بِإِشْخَاصِ الرِّضَا ﷺ إِلَى خُرَاسَانَ كُنْتُ أَنَا بِالْمَدِينَةِ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ لِيُوَدِّعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَوَدَّعَهُ مِرَاراً كُلَّ ذَلِكَ يَرْجِعُ إِلَى الْقَبْرِ وَ يَعْلُو صَوْتُهُ بِالْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ...» از سجستانی مروی است که گفت چون قاصد مأمون برای احضار امام رضا ﷺ از خراسان به مدینه وارد شد و من در مدینه بودم آن بزرگوار برای وداع حضرت رسول ﷺ به مسجد وارد شد و چند مرتبه آن بزرگوار را وداع میکرد و باز میگشت به سوی قبر مطهر و صدایش را به گریه و ناله بلند میکرد. عیون أخبار الرضا ﷺ، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۳٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤۹، ص ۱۱۷.

مجلس سیزدهم

وظیفهٔ مبلّغان، طلب اصلاح امّت

دیدار با مبلغین - فاطمیهٔ حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

(۱۳۸۷/۱۰/۵ هـ ش)

وظیفهٔ مبلّغان، طلب اصلاح امّت

طلب اصلاح در امّت پیامبر ﷺ

کسی که به کاری مشغول می‌شود باید آن کار را آن چنان که هست، بشناسد. اگر شما درک کنید که این راهی که می‌روید و این کاری که می‌کنید چه کاری است، اصلاً شب و روز نمی شناسید.

خود سیدالشهدا علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي».[1] همین یک

---

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنَفِيَّةِ أَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ... وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي ﷺ أُرِيدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِ وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ...قَالَ ثُمَّ طَوَى الْحُسَيْنُ الْكِتَابَ وَ خَتَمَهُ بِخَاتَمِهِ وَ دَفَعَهُ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ وَدَّعَهُ وَ خَرَجَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ.» بسم اللّه الرّحمن الرّحيم این وصیت نامه‌ای است که حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام برای برادرش محمّد بن حنفیه نوشت: حسین شهادت میدهد: خدا یکی است و شریکی ندارد. حضرت محمّد ﷺ عبد و رسول خدا میباشد که حق را از طرف حق آورد، بهشت و جهنم بر حق هستند، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست، خدای توانا هر کسی را که در قبور باشد برانگیخته خواهد کرد،...من برای اصلاح امت جدّم قیام می کنم من میخواهم مطابق سیره جدم رسول خدا ﷺ و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار نمایم. کسی که مرا به جهت اینکه حق میگویم قبول کند او به حق سزاوارتر است و کسی که دست رد به سینه من بگذارد من صبر میکنم تا خدا که بهترین حکم‌کنندگان است بین من و او داوری نماید. ای برادر! این وصیتی است که من برای تو کردم...سپس امام علیه السلام آن وصیت نامه را مهر کرد و پیچید و به محمّد بن حنفیه داده در دل شب از مدینه خارج شد. الفتوح، ←

جمله بس است، یعنی این راهی که می‌روید همان راهی است که سیدالشهدا علیه السلام رفته است،کاری که می‌خواهید بکنید چیست؟ اصلاح امت جدّ او. و این همان کـاری است که آن حضرت علیه السلام به کلمهٔ حصر فرمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي» هر چه هست در این جمله است، حالا باید درک کرد که چه باید کرد، تا اصلاح این امّت محقّق بشود.

باید از اینجا که رفتید فکر کنید ببیند عاشورا چه شد؟ و اصحاب سید الشهدا علیه السلام چه کردند؟ همهٔ اینها برای چه بود؟

اصحاب سید الشهدا علیه السلام

هدف اصحاب آن حضرت علیه السلام چه بود؟ اصلاً تصورش آدمی را بیچاره می‌کنـد. کشته شدن در آن زمان، این گونه نبوده که به یک گلوله راحت بشود، آن کسی که به جنگ می‌رفته، آمادهٔ چه بوده؟! انسان هر وقت این کلمـه را کـه یکـی از اصـحاب سیدالشهدا علیه السلام فرمود، به یاد می آورد، حیران می گردد. باید معنی این کلمه را فقـط شخـصیّتی مثـل شـیخ انـصاری رحمه الله بفهمـد. تـصور ایـن کلمـه، عقـل را مبهـوت می‌کند،حرفش این است، گفت: یابن رسول الله علیه السلام اگر این زندگی ابدی باشد، ما در راهِ تو فانی بشویم، این فنا را بر حیات ابد مقدم می‌داریم.[1]

→

احمد بن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۲۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲٤۱؛ بحار الأنوار؛ علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ۳۲۹.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسین، خوارزمی، ج۱، ص۲۷۳.

۱. در شب عاشورا پس از آنکه اباعبدالله علیه السلام بیعت را از اصحاب خویش برداشت، مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: «أَ نَحْنُ نُخَلِّي عَنْكَ وَ بِمَا نَعْتَذِرُ إِلَى اللَّهِ فِي أَدَاءِ حَقِّكَ لَا وَ اللَّهِ حَتَّى أَطْعَنَ فِي صُدُورِهِمْ بِرُمْحِي وَ أَضْرِبَهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ فِي يَدِي وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِي سِلَاحٌ أُقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَذَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ وَ اللَّهِ لَا نُخَلِّيكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَّا قَدْ حَفِظْنَا غَيْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ فِيكَ أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُحْرَقُ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُذْرَى يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ فَكَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا هِيَ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ هِيَ الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَداً.» آیا ممکن است که ما تو را تنها بگذاریم! سپس در مقابـل ←

این است که یک تار موی او به تمام بشر می‌ارزد، اصحابش این چنین بودند، تا برسد به خودش، نه کسی سیدالشهدا علیه السلام را شناخت، نه کسی فهمید عاشورا چیست، نه کسی فهمید اصحاب سیدالشهدا علیه السلام که بودند.[1] ۱۰

→

ادای حق تو نزد خدا چه عذری بیاوریم؟ نه بخدا قسم، من باید با این نیزه‌ام بسینه دشمنان تو بـزنم. و تـا قائمه شمشیر در دستم باشد باید با آن به ایشان بزنم. اگر سلاحی هم با من نباشد که با آنان قتال کنم ایشان را سنگباران خواهم کرد! ما تو را تنها نخواهیم نهاد تا خدا بداند که ما حرمـت پیـامبر را در بـاره تـو نگـاه داشته‌ایم! بخدا قسم اگر من بدانم، کشته میشوم، سپس زنده شـوم. دوبـاره سـوخته گـردم و زنـده شـوم و خاکسترم بباد داده شود و این اعمال را هفتاد مرتبه با من انجام دهند از تو مفارقت نمیکنم تا اینکـه مـرگ خودم را در پیش تو ملاقات کنم! چرا این عمل را انجام ندهم، در صورتی که بیشتر از یک کشته شدن نیست و بعد از آن دارای کرامت و شرافتی خواهم شد که ابدا از بین نخواهد رفت. مقتل الحسین علیه السلام، أبو مخنف ازدی، ص ۱۰۹؛ فتوح، أحمد بن أعثم کوفی، ج ۵، ص۹۵؛ ارشاد، شـیخ مفیـد، ج ۲، ص ۹۲؛ روضـة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۸٤؛ إعلام الـوری، شـیخ طبرسـی، ج ۱، ص ٤٥٦؛ لهـوف، سـید ابـن طاووس، ص ٥٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص۳۹۳.

منابع اهل تسنن: کامل، ابن اثیر، ج ٤، ص ٥٨؛ نهایة الأرب، نویری، ج ۲۰، ص ٤۳٥؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص۳٥۰. و به همین مضمون: تاریخ طبری محمد بن جریر طبری، ج٤، ص۳۱۸؛ بدایة ونهایة، ابن کثیر، ج۸، ص۱۹۱

۱. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید شنیدم پدرم [در شب عاشورا] به اصحاب خود این چنین مـی‌فرمـود: «فَـإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبَرَّ وَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْـراً أَلَا وَ إِنِّي لَأَظُنُّ أَنَّهُ آخِرُ يَوْمٍ لَنَا مِنْ هَؤُلَاءِ أَلَا وَ إِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فَانْطَلِقُوا جَمِيعاً فِي حِلٍّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّـي ذِمَامٌ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا». حقا که من اصحابی باوفاتر و نیکوتر از اصحاب خودم سـراغ ندارم اهل بیتی از اهل بیت خودم نیکوکارتر و با عاطفه‌تر نمی‌بینم. آگاه باشید همانا من دیگر گمان یاری کردن از این مردم ندارم، آگاه باشید من به همه شما رخصت رفتن دادم پس همه شما آزادانه بروید و بیعتی از من بگردن شما نیست، و این شب که شما را گرفته فرصتی قرار داده آن را شتر خویش کنید (و به هر سو خواهید بروید). مقتل الحسین علیه السلام، أبو مخنف، ص ۱۰۷؛ ارشاد، شیخ مفیـد، ج۲، ص۹۱؛ روضـة الـواعظین، فتال، ص۱۸۳؛ إعلام الوری، طبرسی، ج۱، ص٤٥٥؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ۳۹۲.

منابع اهل تسنن: تاریخ طبری، طبری، ج٤، ص۳۱۷.

و همچنین همین مطلب به غیر از نقل امام سجاد علیه السلام در این منابع: فتوح، احمـد بـن أعـثم کـوفی، ج٥، ص۹٥؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص ٥٥.

منابع اهل تسنن: مقاتل الطالبیین، أبی الفرج اصفهانی، ص۷٤؛ کامل، ابن اثیر، ج٤، ص٥۷؛ نهایة الارب، نویری، ج۲۰، ص٤۳٤؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص٦٥.

خود ابدیت یعنی چه؟ اینها شرحی دارد که حال وقتش نیست. این زندگی ابد را به فنا معامله می‌کند. یعنی بهشت ابدی را کنار می‌نهد تا در راه او فانی بشود، حال وظیفهٔ ما چیست؟ آنها این کار را کردند؟! آن وقت ما باید خجالت بکشیم، «یا لیتنا کنّا معکم» ما برای این دین چه کردیم؟ برای آن غرضی که سیدالشهدا علیه السلام برای او کشته شد، چه قدمی برداشتیم؟

مهیّا نمودن زمینهٔ اثرگذاری

از اینجا که می‌روید از شب اوّل باید زمینه را مهیّا نمایید، چرا که این حرفها زمینه می‌خواهد. اولاً: باید فقط به خدا توکل کنید.[1] و ثانیاً: به ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف توسل کنید.[2] تا کمکتان کند. حال چه سعادتی برایتان پیش آمده که این سکّه به اسم شما خورده است تا به آن مناطق بروید و در راه هدف سید الشهدا علیه السلام قدم بردارید، لابد کار خیری کردید که این توفیق نصیبتان شده است.

اوّل زمینه را آماده کنید، یعنی به همهٔ مردمی که آنجا هستند، بگویید این برنامه را عمل کنند: بعد از نماز صبح، یازده بار سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را بخوانند،[3] خودتان

---

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبُ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَم »؛ هر کس به خداوند توکل کند مغلوب نخواهد شد و هر کس به خدا پناه برد، شکست نمی‌خورد. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۴۲۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٦٨، ص ١٥١.

۲. حضرت رسول خطاب به علی علیه السلام فرمودند: «يَا عَلِيُّ مَنْ تَوَسَّلَ إِلَى اللَّهِ جَلَّ شَأْنُهُ بِحُبِّكُمْ فَحَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرُدَّهُ»؛ هرکس به خدا به وسیلهٔ محبت شما توسّل پیدا کند، سزاوار است که خدا او را رد نکند. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص۷۰؛ إرشاد القلوب، دیلمی،ج۲، ص٤١٥؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٦، ص١٦٠.

۳. از عبد اللَّه بن حَیّ روایت شده است که گفت: شنیدم از امیر المؤمنین علیه السلام که می‌فرمودند: «مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً فِي دُبُرِ الْفَجْرِ لَمْ يَتْبَعْهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ ذَنْبٌ وَ إِنْ رَغِمَ أَنْفُ الشَّيْطَانِ.»؛ هر کس قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را یازده بار بعد از نماز صبح بخواند در آن روز به گناهی دچار نشود هرچند این بر خلاف میل شیطان است. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۱۲۹؛ تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج۱۰، ص٤٨٠؛ مصباح، کفعمی، ص٤٥٣. و به این مضمون: مسائل علی بن جعفر، ص۳۰۹؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص٤٥؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۸۳، ص۱۳۵.

هم این کار را بنمایید، شب هم وقت خواب یازده بار خوانده،[۱] ۰۳ و بین روز و شب هم که بی‌کارند این سوره را بخوانند.[۲] چون این سوره نِسبة الرَّب[۳] ۰٤ است. خود این سوره غوغایی دارد.

حال ما عصارهٔ مطلب را می‌گوییم که نفوس آماده بشود، وقتی می‌خواهند دانه را بپاشند، اول باید زمین آماده باشد، آن چه زمین را آماده می‌کند، حرف ما نیست، بلکه کلام خداست. این دستور را عمل کنید، و به همه بگویید تا عمل کنند. همین جور که گفتم، صبح یازده بار بعد از نماز صبح، وقت خواب هم یازده بار. بین روز هم در هنگامی که کار دیگری ندارند، مثلاً هنگامی که راه می‌روند، این سوره را بخوانند، هر چه بیشتر بهتر. از روز اوّل هم، همه را هدیه کنند به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، تا نظر لطف او شامل حال ایشان بشود.

وقتی مردمی زحمت کش در آن محیط، روزی صد یا دویست بار سورهٔ توحید را خواندند، و به آن حضرت هدیه کردند، مگر ممکن است آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نظر نکند. سورهٔ توحید را امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌شناسد. راه اینها است. این یک عمل است که از شب اوّل اعلام کنید، همه انجام بدهند و ترک هم نکنند. بعد از این که شما بازگشتید، ایشان بر این عمل مستدام باشند. خود این عمل آنها را حفظ می‌کند و نگه می‌دارد. مردم نگه داشتنشان راه دارد. این یک عمل است که باید انجام بدهید.

---

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ آوَى إِلَى فِرَاشِهِ فَقَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً حَفِظَهُ اللَّهُ [حُفِظَ] فِي دَارِهِ وَ فِي دُوَيْرَاتٍ حَوْلَهُ»؛ کسی که به بستر خواب رود [و قبل از خواب] یازده بار سوره توحید را بخواند، خداوند او را در خانه‌اش و خانه‌های اطرافش حفظ می‌نماید. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۱۲۸؛ مکارم الاخلاق، طبرسی، ص۳٦٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۳، ص۲۰۱ و ج۸۹، ص۳٤۹.

۲. رجوع شود به مجلس یازدهم، صفحه۲۲٤، پاورقی۱.

۳. عبد اللَّه بن سنان از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت به او فرمود: «...قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نِسْبَةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَل». من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص٤۷۰؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج۲، ص۱۱٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۳٤۲.

وظیفهٔ مبلّغین

اما خودتان برنامه‌ای که باید عمل کنید این است که فرصت را غنیمت بشمرید، یعنی شب و روز دائماً فکر کنید در این دقائق که بر اصحاب سید الشهدا علیه السلام چه گذشت. اینها رفتند برای این که این امت را حفظ کنند. شما هم می‌خواهید همان کار را بکنید.

مطالب منبرها

اول: تعلیم احکام خدا

در این مدتی که هستید کاری کنید که مردم آنجا، واجبات و محرماتشان را یاد بگیرند، احکام خدا را تعلیم کنید. این وظیفهٔ اول شماست. زمینه را به آن سورهٔ توحید آماده کنید بعد بذر را بپاشید.

دوم: ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با زیارت آل یس

حتما ابتدای هر منبری زیارت «سلام علی آل یاسین» را یا خودتان بخوانید یا یکی بخواند، دعاهایش لازم نیست تا مردم هم خسته نشوند، همان زیارت را بخوانید که خود حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: هر وقت خواستید توجه کنید به وسیله ما به خدا، بگوید: «سلام علی آل یاسین».[1] این زیارت اثرش این است.

سوّم: بیان اصول عقائد

سعی کنید منابرتان مشتمل باشد بر اصول عقائد.

---

۱. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع شریفشان به شیخ جلیل محمد حمیری نوشتند: «إذا أردتم التوجه بنا إلی الله تعالی و إلینا فقولوا کما قال الله تعالی: سَلامٌ عَلی آلِ یَّس...»؛ هر گاه قصد توجّه به خدای تعالی و ما را نمودید پس همان طور که خدا فرموده بگویید: «سَلامٌ عَلی آلْیاسِینَ...» مزار، مشهدی، ص۵٦۸؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۳۱٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۱۷۱.

چهارم: محبت خدا را در دلها انداختن

مردم را متذکر کنید به نِعَم خدا، خود فطرتها که بیدار شد به راه می‌افتد. «ذَكِّرْهُمْ آلاءِ وَ نَعْمَائِي» و این نکته خیلی مهم است.

خدا به موسی بن عمران علیه‌السلام فرمود: ای موسی علیه‌السلام کاری کن که مردم مرا دوست داشته باشند. ببینید چه می‌کند، لطف و کَرَم خدای تعالی را ببینید. او غنی علی الإطلاق است. همهٔ ما نطفه بودیم، الآن بر روی زمین چقدر بشر است. چند میلیارد، همهٔ اینها، مادّهٔ وجودشان جمع بشود، یک بند انگشت می‌شود. یک ذرات ذرّه بینی در نطفه، تبدیل شد به چنین قیافه‌ای. چه کسی چنین کرد؟

﴿هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُورا، إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْناهُ سَمِيعاً بَصِيراً﴾.[1]

آن وقت یک نطفه‌ای که این قدر بی ارزش بود، نجس، کثیف، این را در تاریکی شکم مادر، رحم مادر، مشیمه مادر، پروراند،[2] نه پدر از این نطفه خبر داشت و نه مادر، اینجور اعضاء و جوارح و قوا و ادراکات را به بشر داد. آن وقت آنچه عقل را حیران می‌کند، این است که می‌فرماید: «ای موسی علیه‌السلام کاری کن که مردم مرا دوست داشته باشند.»، در حالی که او را به محبّت بشر احتیاجی نیست، او غنیّ علی الإطلاق است.

---

۱. آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی درخورِ یادکرد نبود؟ ما انسان را از نطفه‌ای اندر آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم و وی را شنوا و بینا گردانیدیم. انسان:۱و۲

۲. ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾؛ ای مردم، اگر دربارهٔ برانگیخته شدن در شکّید، پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم، سپس از نطفه، سپس از علقه، آن گاه از مضغه، دارای خلقت کامل و [احیاناً] خلقت ناقص، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم. و آنچه را اراده می کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار میدهیم، آن گاه شما را [به صورت] کودک برون می آوریم، سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید، و برخی از شما [زودرس] می‌میرد، و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد به گونه‌ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی‌داند. حج: ۵.

تمام عوالم وجود فقط به یک کلمهٔ «کُن» به وجود آمده ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾[۱]، و اگر همه را بر هم زند، کسی نمی‌تواند دم بزند و چون و چرایی آورد ﴿لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾[۲]

منتها همه‌اش لطف است، می‌خواهد مردم او را دوست داشته باشند، چرا که دوستی خدا حیات ابد می‌آورد، می‌خواهد لطف و جود نماید لذا به این لسان می‌گوید.

موسی علیه السلام گفت: بارالها چه کنم که این کار انجام بشود، خطاب آمد نعمت های ما را به مردم باز گو نمای، و بر ایشان شرح بده که ما چه کردیم.[۳]

به قرآن بنگرید، آیات قرآن همه اش بیان این است که خدا چه کرده است ﴿وسَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ﴾.[٤] بهار و خزان می‌آید، تابستان و زمستان می‌آید، خدای تعالی این دستگاه را می‌گرداند. او سفره‌ای پهن کرده و همه را سر این سفره

---

۱. چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می گوید: موجود شو، پس موجود می‌شود. یس: ۸۲.

۲. او در برابر هیچ یک از کارهایی که می‌کند، بازخواست نمی‌شود ولی مردم بازخواست می‌شوند. انبیاء: ۲۳.

۳. امام حسن عسگری علیه السلام از امام سجاد علیه السلام روایت کردند که ایشان فرمودند: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى علیه السلام حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي وَ حَبِّبْ خَلْقِي إِلَيَ قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ قَالَ ذَكِّرْهُمْ آلَائِي وَ نَعْمَائِي لِيُحِبُّونِي فَلَأَنْ تَرُدَّ آبِقاً عَنْ بَابِي أَوْ ضَالًّا عَنْ فِنَائِي أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا قَالَ مُوسَى علیه السلام وَ مَنْ هَذَا الْعَبْدُ الْآبِقُ مِنْكَ قَالَ الْعَاصِي الْمُتَمَرِّدُ قَالَ فَمَنِ الضَّالُّ عَنْ فِنَائِكَ قَالَ الْجَاهِلُ بِإِمَامِ زَمَانِهِ تُعَرِّفُهُ وَ الْغَائِبُ عَنْهُ بَعْدَ مَا عَرَفَهُ الْجَاهِلُ بِشَرِيعَةِ دِينِهِ تُعَرِّفُهُ شَرِيعَتَهُ وَ مَا يَعْبُدُ بِهِ رَبَّهُ وَ يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ»؛ خداوند به موسی وحی فرمود: مرا محبوب مردم کن و کاری بکن که من هم مخلوقات خودم را دوست بدارم. موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا، این کار را چگونه انجام بدهم؟ خداوند فرمود: نعمتها و احسان های مرا برای آنان بیان کن تا مرا دوست بدارند. اگر تو بنده‌ای را که از درگاه من روی گردان شده به سویم برگردانی و گمراهی را به آستانه‌ام باز گردانی، برای تو بهتر از صد سال عبادت ثواب دارد، که روزهایش را روزه گرفته باشی و شبهایش را تا به صبح ، شب زنده داری کرده باشی. موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا، این بنده آبق کیست؟ خداوند فرمود: بنده گناهکار متمرّد می‌باشد. موسی دوباره عرض کرد: بنده گمراه کدام است؟ خداوند فرمود: کسی که امام زمان خود را نشناسد و کسی که جاهل به شریعت و دین او باشد، با این که به آن شریعت معتقد است ولی به خداوندش عبادت نمی‌کند تا به رضای او دست یابد. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳٤۲؛ جواهر السنیه، حر عاملی، ص ۷۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص٤.

٤. مسَخَّر شما ساخت آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است. همه از آن اوست. جاثیه: ۱۳.

نشانده است. نعمت‌های خدا را شرح بدهید. بشر نطفهٔ گندیده ای بود؟ هر چه دارد از خداست. چه ادعایی می‌توانیم بنماییم؟ اگر بشر بفهمد، می‌یابد که هیچ چیـزی نیست و هیچ چیزی ندارد، ما چه داریم تا ادعا کنیم که من عالِم هستم؟ علم کجا! فهم کجا! اگر آدمی نیمه شب به خواب رود، دیگر خبر ندارد سواد با سین است یا با صاد است، حتّی اگر نظیر شیخ انصاری﵀ هم باشد، خبر ندارد، فقه با قاف است یا با غین. این جور بشر بیچاره است، اینهایی که فریاد می‌کشند که ما چه می‌کنیم و چه می‌کنیم، خدا نصف شب لشکر خواب را می‌فرسـتد، هـر رئـیس جمهـوری خفـه می‌شود، هر سر و صدایی خاموش می‌شود. همهٔ این قدرت‌های عالم هیچ می‌شود، همان کسی که در دنیا فریاد می‌زند که من اگر بخواهم با بمب اتـم چنـین و چنـان می‌کنم، نصف شب که می‌شود، در بستر می‌افتد و اصلاً نه از خودش خبر دارد، و نه از زن و بچّه اش، تا چه رسد به بمب اتمش.

﴿لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ﴾ این ها را باید فهمید. آیة الکرسی این قدر اهمیت دارد.[۱] ﴿اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ﴾.[۲] اصلاً سیر آیات بهت آور است.

پنجم: پاسخ به شبهات

شبهات را طرح نکنید، بلکه مترصّد باشید و ببینید اگر شبهه ای القـاء کردنـد و کسی به شبهات آلوده شده است، آن را معالجه کنید. راه دفع شبهات هم این است،

---

۱. امام صادق﵇ فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ذِرْوَةً وَ ذِرْوَةُ الْقُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الآخِرَةِ، أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ...» برای هر چیز نخبه‌ای هست و نخبه قرآن و قله قرآن آیة الکرسی است، هر که یکبار آنرا بخوانـد خداوند هزار ناگواری از ناگواریهای دنیا و هزار ناگواری از ناگواریهای آخرت را از او بگرداند، آسانترین ناگواری دنیا فقر و سهل ترین ناگواری آخرت عذاب قبر است. تفسیرعیاشی، محمد بن مسعود عیاشـی، ج۱، ص ۱۳۶؛ دعوات، قطب الدین راوندی، ص ۲۱۷؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۹۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص۲۶۷.

۲. خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو میگیـرد و نـه خـوابی سنگین. بقره: ۲۵۵.

آنجا فقط جهات اثباتی را بگویید، یعنی مبانی دین و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را، شبهات مذاهب باطله را طرح نکنید. این راه غلط است، شما فقط مراقب باشید. اگر یک کسی گرفتار شبهه است معالجه اش کنید. همهٔ شبهه ها، همهٔ قدرتهای علمی دنیا، در مقابل قدرت علمی این مذهب به باد می‌رود.

قضیّهٔ «شب عیسی» در رشت

این قضیه در رشت معروف است، ما از نجف آمده بودیم، سنّ ما هم کم بود، با مرحوم آقای شیخ نصرالله خلخالی رحمه‌الله به رشت رفتیم. بالاخره ما را در رشت نگاه داشتند، ماه رمضان در مسجد کاسه فروشان صحبت می‌کردیم. آن وقت من حالی داشتم. اهل رشت گفتند که مسیحی‌های اینجا کار می‌کنند، ما هم شروع کردیم به ردّ مسیحی ها. شب سیزدهم ماه رمضان، همهٔ مهمّین مسیحیان رشت آمدند، ولی آنها را در مسجد راه ندادند، لذا بیرون ماندند.

ما آن شب راجع به حضرت عیسی علیه‌السلام صحبت کردیم، مطالبی گفتیم، و از ایشان خواستیم اینها را جواب بدهید، مسیحی‌ها هم بودند، آن پیرمردهای رشت که الآن زنده هستند، خبر دارند.

بعد این قضیّه صدا کرد و معروف شد به عنوان «شب عیسی». به آنها گفتم: این مطالب را شما گزارش بدهید، اگر دستگاه پاپ جواب داد، ما روی همین منبر اعلام می‌کنیم.

از آن تاریخ تا حال جواب نیامده است، آنها مطالب ما را فرستادند. ما ول کن نبودیم، مسئله بازیچه نیست. خلاصه، بعد هرچه دنبال کردیم، خبری نشد. و ثابت شد که همه مانده‌اند. قدرت این مذهب اینجور است. منتها ما قدرت این دین را نمی‌دانیم. عظمت این مذهب در حدّی است که قابل بیان نیست.

آن وقت یک عدّه وهابی که ارزشی ندارند، خلأ را دیدند جا باز کردند. مصیبت این است. آن هم وهابیتی که اصلاً قابل ذکر نیست، یعنی کسانی که قائلند به تجسم

خدا، خدا را جسم می‌دانند،[۱] وقتی خدا جسم بشود جسم قابل تجزیه است وقتی قابل تجزیه بود مرکّب است، وقتی مرکب شد، به اجزاء محتاج است، و همچنین به مرکّبی که آن اجزاء را ترکیب کند، محتاج است، حدّ فکر اینان، اعتقاد به جسم بودن خدای تعالی است.

آن وقت اینها در اثر بی عرضگی ما، در این مملکت راه پیدا کردند.

قدرت این دین و مذهب، چنین است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَ لَا يُحْصِي نَعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ وَ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَ لَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ وَ لَا وَقْتٌ مَعْدُودٌ وَ لَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ نَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ وَ وَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيَدَانَ أَرْضِهِ أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ».[۲] این بیانات امیرالمومنین علیه السلام است، این هم خداپرستی آن مردم است. این است که قدر این دین و مذهب را کسی نشناخت، راه دفع شبهات هم این است.

ششم: شناسایی استعدادها و تربیت ایشان

مطلب دیگری که هست، اینست که به منبر تنها قناعت نکنید. روزها جوانهای با استعداد را شناسایی کنید، جلسه قرار بدهید، این ها را تربیت نموده و آماده کنید و عظمت این مذهب را، به این ها بفهمانید، وقتی آنها قوی شدند، اگر شبهه‌ای القاء

---

۱. رجوع شود به مجلس دوم صفحه ۴۵، پاورقی ۲.

۲. سپاس از آن خدایی است که گفتار سخنوران به ستایشش رسا نیست، و آمارگران نعمتهایش را شماره نتوانند و کوشش کنان حقش را نپردازند، آنکه همّتهای دور پرواز او را در نیابند، و غواصی هوشمندان بدو نرسد، آنکه وصفش نه اندازه دارد، نه شرح و نه وقت شمردنی، و نه مدّتی به هر بلندی، خلائق را به نیروی خود آفرید، و بادها را به مهرش پراکند، و عرصه زمین را به سنگهای گران میخکوب کرد.آغاز دین شناخت او است، و کمال شناختش باور کردن او، و کمال باور او یگانه‌شناسی او است، و کمال یگانه‌شناسی او، اخلاص به او، و کمال اخلاص به او نفی صفات از او است، زیرا هر صفتی گواه است که غیر موصوف است و هر موصوفی گواه است که غیر صفت است، نهج البلاغه، خطبه اول.

شد آنها شبهه را به شما می‌رسانند، شما هم شبهه را دفع نموده و به آنها می رسانید.

افرادی را هم تربیت کنید که عالم به احکام بشوند تا در نبود شما، خلأ وجود شما پر بشود. اگر این گونه سفر را طی کردید، تردید نداشته باشید که اسمتان زیر اسم حبیب بن مظاهر علیه السلام نوشته می‌شود. آن وقت این طور با دست پر، از این سفر بر می‌گردید. راه این است.

حکایت میرزای شیرازی رحمه الله و شیخی با لباس مندرس

ما هیچ وقت این قضیه را فراموش نمی‌کنیم. بارها گفته ایم و هر چه هم بگوییم هنوز کم است. انشاء الله اگر حالی بود یک وقت شرح می‌دهم.

میرزای شیرازی رحمه الله فحل الفحول است. میرزایی رحمه الله که شاگردش آخوند رحمه الله است. آخوند چهار سال درس میرزا را درک کرده است آن وقت شده آخوند خراسانی رحمه الله. ریشهٔ افکار نائینی ریشهٔ افکار میرزای شیرازی است. آن میرزای شیرازی با آن عظمت، با آن علمیّت، با آن موقعیت، اواخر دیگر دست کسی به دامن میرزا نمی‌رسید. درب بسته بود، فقط خواصّی آن هم مثل: سید محمد فشارکی، مثل آقای محمد تقی شیرازی، اینها پیش میرزا راه داشتند. یک شیخی با لباس مندرسی درب خانهٔ میرزا آمد، گفت من می‌خواهم میرزا را ببینم. آن خادم گفت: چه می‌گویی ای شیخ. اینجا اَعلام می‌آیند فرصت دیدار نیست، تو می‌خواهی بروی میرزا را ببینی.

به خادم میرزا گفت، شما فقط برو به میرزا بگو، شیخ فلان دم درب است. این هم آمد به میرزا گفت، میرزا یک مرتبه پریشان شد، لباسهایش را پوشید و عمامه‌اش را به سرش گذاشت، خودش به استقبال آمد. شیخ را با آن لباس مندرس آورد و بالای دست خودش نشاند و با کمال ادب مقابل این شیخ نشست، همه تعجّب نمودند، یعنی چه؟ قضیه چیست؟ این کیست؟ مدتی با میرزا صحبت کرد و بعد هم حرکت کرد، و رفت، میرزا تا درب خانه به بدرقه اش آمد. اساطین شاگردان میرزا گفتند: این رفتار شما چه بود؟ این مرد که بود؟

همین طور می‌دیدند که میرزای شیرازی آه حسرت می‌کشد، - این ها را خوب فکر کنید - آه می‌کشید. میرزا هم هیبت و عظمت علمی‌اش جوری بود که شاگردان چون مقام را می‌شناختند، خیلی ملاحظه می‌کردند. بعد از مدّتی که میرزا به حال آمد، گفت: «فقط خلاصه اش را بگویم، من آرزویم این است که همهٔ درسهایی که گفتم و همهٔ شاگردهایی که تربیت کردم، و همهٔ فتواهایی که داده‌ام، همه را از دفتر من به دفتر این شیخ منتقل کنند، و در مقابل فقط کاری را که این شیخ کرده است، به دفتر من منتقل کنند. این دیگر حضّار را بیشتر مبهوت کرد.

گفت داستان این است. این آقا هم مباحثهٔ من بود. یک روز نزد من آمد، و گفت: «من می‌خواهم بروم.» گفتم: «کجا می‌خواهی بروی؟» گفت: «می‌خواهم به فلان منطقه، در دهی بروم و آنجا زندگی کنم»، گفتم: «تو با این استعداد عالی در آینده مقاماتی داری، چطور می‌خواهی آنجا بروی؟» گفت: «دیگر وظیفه‌ام را تشخیص داده ام و باید بروم.» گفت: «این شیخ رفت»، حالا فکر کنید اینها چه کردند؟ این چند روزه می‌گذرد حسرت می‌ماند.

گفت: «این شیخ آنجا رفت، کارش این شد، اعلان کرد، گفت: ایها الناس من آمدم آخوند مکتبی هستم. بچّه هایتان را بفرستید تا من قرآن یادشان بدهم. تمام منطقه سنّی بود، یک شیعه نبود. اعلان کرد و گفت: پول هم نمی‌گیرم. خوب مردم آبادی‌ها، از خدا می‌خواستند که یکی بیاید و بچه هایشان را قرآن یاد بدهد، آن هم مجانی، آن مردمی که دلشان به کمترین پولی بسته بود.

این در آن محل کارش این بود که در مسجد مکتب درست کرد. شب ها می رفت این نان‌های خشکی را که از خانه‌ها دور می‌ریختند، جمع می‌کرد، با آن زندگی می‌کرد. شروع کرد به بچه ها قرآن یاد دهد. بچه ها را به مِهر امیرالمومنین علیه السلام تربیت کرد. حالا کاری که میرزا می‌گوید این است: این بچه ها کم کم رفتند و پدرها و مادرها را عوض کردند، این آقای شیخ تمام آن منطقه را برگردانده و شیعه نمود. آن هم به این کار. حال این شیخ چه کرده است؟

اگر این شیخ در روز قیامت، سر از قبر در بیاورد، هزار تا مثل ما، خاک پای او

نمی‌شویم، هنر این است. این شیخ رفت و این طور در این دهات کار کـرد. نبایـد کوچک شمرد. می‌شود این طور کارها کرد.

هفتم: اخلاق

اگر خوب آماده باشید و با برنامه کار کنید انشاء الله از هر سفری حداکثر استفاده را می‌کنید. یکی از وظائف شما، بیان مطالب اخلاقی برای مردم است.

هشتم: فضائل اهل بیت علیهم‌السلام

یکی دیگر از وظائف شما در مجالس، بیان فضائل اهل بیت علیهم‌السلام است،[1] ارکان منابرتان این امور باشد.

نهم: بیان روایات

از روایات هم تجاوز نکنید، برای مردم روزنامه نخوانیـد، ایـن کارهـا متـصدیان بسیاری دارد، شما فقط به دنبال دین بروید.

دهم: فقط دعوت به خدا و اهل بیت علیهم‌السلام

ترویج از احدی نکنید. حق هم ندارید از من اسم ببرید و اینکه بخواهید رساله ما را به مردم معرفی کنید. هر کسی از هر که تقلید می‌کند بکند. فقط به دنبال اِحیـای

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: إِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا لَيَطَّلِعُونَ عَلَى الْوَاحِدِ وَ الِاثْنَيْنِ وَ الثَّلَاثَةِ وَ هُمْ يَذْكُرُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام فَيَقُولُونَ أَ مَا تَرَوْنَ هَؤُلَاءِ فِي قِلَّتِهِمْ وَ كَثْرَةِ عَدُوِّهِمْ يَصِفُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام فَتَقُولُ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ: ﴿ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيم﴾. امـام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا فرشتگانی که در آسمان دنیا هستند به یک نفر، دو نفر، سه نفـری کـه (نشـسته و) فضیلت آل محمد علیهم‌السلام را ذکر میکنند سرکشیده و به هم گویند: آیا ننگرید که اینان با اینکه افرادشان کم است و دشمنانشان بسیارند، فضیلت آل محمد علیهم‌السلام را بیان میکنند، دسته‌ای از فرشتگان بدانها گویند: ﴿ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيم﴾. کافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۱۸۷؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص۱۴۹.

مذهب بروید.

مسلّمیاتی که در دین و احکام است، برای مـردم بگوییـد، فقـط اسـم از خـدا، چهارده معصوم علیهم‌السلام «لیس الا».

پی نوشت:

۱. حضرت زینب علیها السلام در شب عاشورا به برادر خود عرض کردند: «أخي [یابن ام]هل استعلمت من أصحابك نیاتهم فإنّي أخشی أن یسلموك عند الوثبة و اصطکاك الأسنة، فبکی علیه السّلام و قال: أما و اللّه لقد نهرتهم و بلوتهم و لیس فیهم الأشوس الأقعس یستأنسون بالمنیة دوني استئناس الطفل بلبن أمّه»؛ برادرجان! انگیزه یارانت را آزموده ای؟ من می ترسم که تو را در هنگام حمله و برخورد نیزه ها، تسلیم دشمن کنند! در این جا امام علیه السلام به گریه افتاد و فرمود: هلا! به خدا سوگند، آنها را ارزیابی کرده و آزموده ام. در میان آنان، جز انسان سرافرازِ سرسخت نیست، که اشتیاقشان به مرگ در راه من، همانند اشتیاق کودک به شیر مادر است. دمعة الساکبة، بهبهانی، ج٤، ص٢٧٣؛ مقتل الحسین، مقرم، ج١، ص٢٢٦؛ معالی السبطین، مازندرانی، ج١، ص٣٤١؛ ترجمه معالی السبطین، مازندرانی، ص٤٩٧.

شمه ای از مناقب اصحاب سید الشهداء علیه السلام:

الف: از امام محمّد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «قَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِي يَا بُنَيَّ إِنَّكَ سَتُسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ وَ هِيَ أَرْضٌ قَدِ الْتَقَى بِهَا النَّبِيُّونَ وَ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ وَ هِيَ أَرْضٌ تُدْعَى عَمُورَا وَ إِنَّكَ تُسْتَشْهَدُ بِهَا وَ يُسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ وَ تَلَا قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلى إِبْراهِيمَ يَكُونُ الْحَرْبُ بَرْداً وَ سَلَاماً عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ فَأَبْشِرُوا فَوَ اللَّهِ لَئِنْ قَتَلُونَا فَإِنَّا نَرِدُ عَلَى نَبِيِّنَا» امام حسین قبل از اینکه کشته شود به اصحاب خود می فرمود: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای پسر عزیزم! تو به زودی بسوی عراق رانده خواهی شد. زمین عراق همان زمینی است که پیامبران و اوصیای آنان در آن با یک دیگر ملاقات کردند. آن زمین را عمور میخوانند. تو در آن زمین شهید خواهی شد و گروهی هم با تو شهید می‌شوند که درد نیزه و شمشیر را احساس نمی‌کنند. سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿قُلْنا یا نارُ کُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ﴾ جنگ برای تو و یارانت سرد و سلامت خواهد شد. سپس امام حسین علیه السلام به اصحاب خود فرمود: مژده باد شما را، گر چه دشمنان ما را می‌کشند ولی ما بر پیامبر خود صلی الله علیه و آله خواهیم شد. خرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ٢، ص ٨٤٨؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص٣٧ و ص ٥٠؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٥٣، ص٦٢.

ب: حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَسِيرُ بِالنَّاسِ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ كَرْبَلَاءَ عَلَى مَسِيرَةِ مِيلٍ أَوْ مِيلَيْنِ- تَقَدَّمَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى صَارَ بِمَصَارِعِ الشُّهَدَاءِ ثُمَّ قَالَ قُبِضَ فِيهَا مِائَتَا نَبِيٍّ وَ مِائَتَا وَصِيٍّ وَ مِائَتَا سِبْطٍ كُلُّهُمْ شُهَدَاءُ بِأَتْبَاعِهِمْ فَطَافَ بِهَا عَلَى بَغْلَتِهِ خَارِجاً رِجْلُهُ مِنَ الرِّكَابِ فَأَنْشَأَ يَقُولُ مُنَاخُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ الشُّهَدَاءِ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ أَتَى بَعْدَهُمْ». امیرالمؤمنین علی علیه السلام با جماعتی از مردم از شهر خارج شده تا به یک یا دو میلی کربلاء و به محل افتادن شهداء رسیدند سپس فرمودند: در این مکان دویست پیغمبر و دویست وصی پیغمبر و دویست سبط پیغمبر قبض روح شده که تمام آنها شهید هستند، پس از این کلام پای مبارك از رکاب بیرون آورده و در حالی که روی قاطر بودند آن مکان را طواف

کرده و در حین طواف می‌فرمودند: محل خواباندن مرکبها، و محل افتادن شهداء، شهدائی قبل از ایشان، کسی بر آنها سبقت نگرفته و کسانی هم که بعد از آنها خواهند آمد به ایشان ملحق نخواهند شد. کامل الزیارات، ا بن قولویه، ص ٤٥٣ و ص٤٥٤؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ٦، ص ٧٣.

ج: امام سجاد﵇ فرمودند: «...فَإِذَا بَرَزَتْ تِلْكَ الْعِصَابَةُ إِلَى مَضَاجِعِهَا تَوَلَّى اللَّهُ جَلَّ وَ عِزَّ قَبْضَ أَرْوَاحِهَا بِيَدِهِ وَ هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ مَعَهُمْ آنِيَةٌ مِنَ الْيَاقُوتِ وَ الزُّمُرُّدِ مَمْلُوءَةٌ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ وَ حُلَلٌ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَ طِيبٌ مِنْ طِيبِ الْجَنَّةِ فَغَسَّلُوا جُثَثَهُمْ بِذَلِكَ الْمَاءِ وَ أَلْبَسُوهَا الْحُلَلَ وَ حَنَّطُوهَا بِذَلِكَ الطِّيبِ وَ صَلَّى الْمَلَائِكَةُ صَفّاً صَفّاً عَلَيْهِمْ..» هنگامی که این گروه با سعادت متوجه خوابگاه خویشتن گردیدند خدای مهربان به دست قدرت خود متصدی قبض روح آنان خواهد شد. گروهی از ملائکه آسمان هفتم به زمین نزول می‌کنند که ظرفهای یاقوت و زمرد با خود داشته باشند آن ظرفها پر از آب حیات می‌باشند. حله‌هائی از حله‌های بهشتی و عطری از عطرهای بهشت می‌آورند. سپس جثه‌های مقدس شهیدان کربلا را بوسیله آن آب غسل میدهند و از آن حله‌ها به آنها می‌پوشانند و با آن عطرها حنوط می‌کنند و هر صف ملائکه پس از دیگری بر بدن آنان نماز می‌خوانند. ابن قولویه، کامل الزّیارات، ابن قولویه، ص ٢٦٠-٢٦٦؛ بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ٢٨، ص ٥٩ و ج٤٥، ص١٢٨.

د: «عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ﵇ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهَا أَنَّهَا أَصْبَحَتْ يَوْماً تَبْكِي فَقِيلَ لَهَا مَا لَكِ فَقَالَ لَقَدْ قُتِلَ ابْنِيَ الْحُسَيْنُ﵇ وَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُنْذُ مَاتَ إِلَّا اللَّيْلَةَ فَقُلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مَا لِي أَرَاكَ شَاحِباً[كئيبا] فَقَالَ لَمْ أَزَلْ مُنْذُ اللَّيْلَةِ أَحْفِرُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ وَ قُبُورَ أَصْحَابِهِ[ما زلت الليلة أحفر قبورا للحسين وأصحابه عليهم السلام]». ام سلمه یک روز شروع به گریه کرد به او گفتند چه شده است تو را؟ گفت فرزندم حسین﵇ کشته شد من از وقتی رسول خدا ﷺ وفات کرده تا امشب او را به خواب ندیده بودم امشب به خوابش دیدم و گفتم پدر و مادرم قربانت چرا شما را رنگ پریده مینگرم؟ فرمود از اول شب تا کنون قبر حسین و یارانش را میکندم. أمالی، شیخ صدوق، ص ٢٠٢؛ امالی، شیخ مفید، ص ٣١٩؛ امالی، شیخ طوسی، ص ٩٠؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص١٧٠؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٥، ص ٢٣٠.

٢. عن حسن بن علی العسکری﵇ عن امیر المؤمنین﵇ قال: قال رسول الله ﷺ... اعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ وَ أَنَّ سَفِينَةَ نَجَاتِهَا آلُ مُحَمَّد﵈...» تفسیر امام عسکری﵇، ص٤٣٢؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ١٧، ص ٢٤٢.

و همچنین: حضرت علی﵇ ذیل آیهٔ ﴿وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ فرمودند: «أَنَا وَسِيلَتُهُ». مناقب ال ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج٢، ص٢٧٣؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج٢، ص٢٩٢.

و همچنین: «عَنْ عِكْرِمَةَ فِي قَوْلِهِ: ﴿أُولئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾ قَالَ: هُمُ النَّبِيُّ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ﵈.»

منبع اهل تسنن: شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج١، ص٤٤٦.

و همچنین: «قَالَ علی بن موسی﵇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ﵇ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.» عیون اخبار

الرضا، شیخ صدوق، ج۲، ص٦٣؛ محتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص١٦٥.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، القندوزی الحنفی، ج۲، ص۳۱۸.

و همچنین: «[قالت فاطمة الزهراء]:...و نحن [فنحن] وسیلته في خلقه، و نحن خاصته، و محل قدسه [و نحن آل رسوله]، و نحن حجته في غیبه، و نحن ورثة أنبیائه». دلائل الامامة، طبری، ص١١٤؛ شرح نهج البلاغة، ابن میثم بحرانی، ج٥، ص١٠٥.

منابع اهل تسنن: السقیفة و فدک، جوهری، ص١٠١؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج١٦، ص٢١١.

٣. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: «مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً حِينَ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ وَ شُفِّعَ فِي جِيرَانِه فَإِنْ قَرَأَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ غُفِرَ ذَنْبُهُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ خَمْسِينَ سَنَة»؛ امام صادق فرمودند: هر کس هنگامی که در رختخواب قرار می‌گیرد یازده بار ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ بخواند، گناهش آمرزیده شده، و شفاعت او دربارهٔ همسایگانش پذیرفته می‌شود، و اگر صد بار قرائت کند، گناهان پنجاه سال آینده او آمرزیده می‌گردد». فلاح السائل، سید بن طاوس، ص٢٧٥؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٧٣، ص٢٠٥.

٤. امام صادق فرمودند: خداوند عزیز جبّار نبیّ اکرم را به آسمان عروج داد... پس از آن حق تعالی به حضرت فرمود: «اقْرَأْ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ كَمَا أَنْزَلْتُ فَإِنَّهَا نِسْبَتِي وَ نَعْتِي...»؛ بخوان: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را به همان نحوی که نازل کردم چه آنکه این سوره نسبت و نعت و اوصاف مرا بیان می‌کند. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۱۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ص ۳۵۸.

و همچنین: «وروی في الحدیث: لکلّ شيء نسبة، ونسبة اللّه سورة الإخلاص».تفسیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج۱۰، ص۳۹۱؛ زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج۷، ص۵۵۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ١٤، ص ٥٠٥.

و همچنین: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الْيَهُودَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالُوا انْسُبْ لَنَا رَبَّكَ فَلَبِثَ ثَلَاثاً لَا يُجِيبُهُمْ ثُمَّ نَزَلَتْ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ إِلَى آخِرِهَا.»؛ امام صادق فرمود: یهود از رسول خدا سؤال کردند و گفتند نَسَب پروردگارت را برای ما بیان کن، حضرت سه روز درنگ کرد و پاسخشان نداد سپس سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ تا آخرش نازل شد. کافی، کلینی، ج۱، ص۹۱؛ توحید، شیخ صدوق، ص۹۳؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج۱۰، ص ٤٨٥؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج٥، ص۳۹۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳، ص۲۲۰.

و همچنین: «قَالَ أَبُو هَاشِمٍ إِنِّي قُلْتُ فِي نَفْسِي أَشْتَهِي أَنْ أَعْلَمَ مَا يَقُولُ أَبُو مُحَمَّدٍ فِي الْقُرْآنِ أَ هُوَ مَخْلُوقٌ أَوْ أَنَّهُ غَيْرُ مَخْلُوقٍ وَ الْقُرْآنُ سِوَى اللَّهِ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ أَ مَا بَلَغَكَ مَا رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ لَمَّا نَزَلَتْ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ خَلَقَ اللَّهُ لَهَا أَرْبَعَةَ آلَافِ جَنَاحٍ فَمَا كَانَتْ تَمُرُّ بِمَلَإٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا خَشَعُوا لَهَا وَ قَالُوا هَذِهِ نِسْبَةُ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.» الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج۲، ص٦٨٦؛ در النظیم، یوسف بن حاتم شامی عاملی، ص٧٤٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٥٠، ص٢٥٤؛

و همچنین در منابع اهل تسنن: «ان المشرکین قالوا للنبي صلی الله علیه[و آله] وسلم یا محمد انسب لنا ربك فأنزل الله تبارك وتعالی ﴿قل هو الله أحد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا أحد﴾.»مسند

احمد، ابن حنبل، ج۵، ص۱۳٤؛ سنن ترمذی، ترمذی، ج۵، ص ۱۲۱؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج۲، ص٥٤٠؛ شعب الإیمان، أحمد بن حسین بیهقی، ج۱، ص۱۱٤؛ تفسیر الثعلبی، ثعلبی، ج۱۰، ص۳۳۲؛ تفسیر رازی، فخر الدین رازی، ج۳۲، ص۱۷٦؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج۷، ص۱٤٦؛ فتح الباری، ابـن حجر، ج۸ ، ص٥٦۸.

۵. امام باقر﵇ فرمود : «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِ مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكْرُوهِ الآخِرَةِ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ.» هر که یک بار آیة الکرسی بخواند خدا هزار بدی در دنیا و هزار بدی در آخرت از او بگرداند که آسانترین بدی در دنیا فقر باشد و آسـانترین بدی در آخرت عذاب قبر. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۲٦۲.

و همچنین: حضرت علی﵇ فرمودند: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ تُقُبِّلَتْ صَلَاتُهُ وَ يَكُونُ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ بِعِصْمَةِ اللَّهِ.» دعوات قطب راوندی، ص ۸٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۳، ص ۳٤.

و همچنین: امیر مؤمنان﵇ فرمود که از پیغمبر شما شنیدم که بر فراز منبر می‌فرمود: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا الْمَوْتُ وَ لَا يُوَاظِبُ عَلَيْهَا إِلَّا صِدِّيقٌ أَوْ عَابِـدٌ وَ مَـنْ قَرَأَهَا إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ آمَنَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ جَارِهِ وَ جَارِ جَارِهِ وَ الْأَبْيَاتِ حَوْلَهُ.» هر که پس از هر نماز واجب آیه الکرسی را بخواند مانعی از رفتن بهشت ندارد جز همان مرگ، و بر آن ادامه ندهد جز صدیق یا عابد، و هر که آن را وقت آرمیدن در بسترش بخواند خدا او را و همسایگانش را در امان خود دارد. مکارم الأخلاق، شیخ طبرسی، ص ۲۸۸، بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۳، ص ۱۹۵.

٦. عباد بن کثیر گوید: به امام صادق﵇ عرض کردم: «إِنِّي مَرَرْتُ بِقَاصٍّ يَقُصُ وَ هُوَ يَقُولُ هَذَا الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْقَى بِهِ جَلِيسٌ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ﵇ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ أَخْطَأَتْ أَسْتَاهُهُمُ الْحُفْرَةَ إِنَ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ سِوَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ فَإِذَا مَرُّوا بِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ قَالُوا قِفُوا فَقَدْ أَصَبْتُمْ حَاجَتَكُمْ فَيَجْلِسُونَ فَيَتَفَقَّهُونَ مَعَهُمْ فَإِذَا قَامُوا عَادُوا مَرْضَاهُمْ وَ شَهِدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ تَعَاهَدُوا غَائِبَهُمْ فَذَلِكَ الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْقَى بِهِ جَلِيسٌ.» داستان‌سرائی را دیدم که داستان میسرود و می‌گفت: این است آن مجلسی کـه هـر کـه در آن نشیند شقی نگردد! امام صادق﵇ فرمودند: هیهات هیهات، به خطا رفتی همانا برای خدا جز کرام کاتبین فرشتگانی است سیّاح [بر روی زمین می گردند] که چون به مردمی برخورند که از محمد و آل محمد﵈ یاد کنند، گویند: بایستید که به حاجت خود رسیدید، سپس می‌نشینند و بـا آنهـا دانـش آموزنـد، و چـون برخیزند از بیمارانشان عبادت کنند و بر سر مرده‌هایشان حاضر شوند و از غائبشان خبرگیری کنند. اینست مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۸٦؛ وسائل الشیعة، حـر عـاملی، ج۱٦، ص۳٤۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۱، ص ۲۵۹.

و همچنین: ابی المغرا گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن موسی ابن جعفر﵇ می‌فرمود: «لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكَى لِإِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ مِنْ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ قَالَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَذْكُرَانِ اللَّهَ ثُمَّ يَذْكُرَانِ فَضْلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ﵈ فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ إِبْلِيسَ مُضْغَةُ لَحْمٍ إِلَّا تَخَدَّدَتْ إِنَّ رُوحَهُ لَتَسْتَغِيثُ مِنْ شِدَّةِ مَـا يَجِدُ مِنَ الْأَلَمِ فَتَحُسُّ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ خُزَّانُ الْجِنَانِ فَيَلْعَنُونَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ إِلَّا لَعَنَهُ فَيَقَعُ خَاسِئاً حَسِيراً مَدْحُوراً»؛ برای‌شیطان وسپاهیانش چیزی بدتر و سخت تر ازدیدو بازدید برادران،یکدیگر برای خدا

نیست. فرمود: براستی که دومؤمن یکدیگر راملاقات مینمایندوگفتگوی خدا میکنند سپس گفتگوی برتری‌ما اهلبیت علیهم السلام را مینمایندپس باقی نمیماند برصورت ابلیس گوشتی مگراین که فرو ریختـه مـی‌شـود تاآنکـه روحش استغاثه میکند از شدت آنچه از دردمیابد،پس ملائکه آسمان و دربانان بهشت آنرا می‌فهمند و وی را لعنت میکنند تاآنکه باقی نمیماند فرشته مقربی مگرآنکه اورا لعنت میکند،... کافی، کلینی، ج۲، ص ۱۸۸؛ وسائل الشیعه ، شیخ حر عاملی، ج١٦، ص ٣٤٨؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٦٠، ص٢٥٨.

و همچنین: امام صادق علیه السلام فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِـي طَالِبٍ فَضَائِلَ لَا يُحْصِي عَدَدَهَا غَيْرُهُ فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ مُقِرّاً بِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ لَوْ وَافَى الْقِيَامَةَ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ وَ مَنْ كَتَبَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَقِيَ لِتِلْكَ الْكِتَابَةِ رَسْمٌ وَ مَنِ اسْتَمَعَ إِلَى فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالاسْتِمَاعِ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَى كِتَابَةٍ فِي فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالنَّظَرِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عِبَادَةٌ وَ ذِكْرُهُ عِبَادَةٌ وَ لَا يُقْبَلُ إِيمَانُ عَبْدٍ إِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِ.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدا برای برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام فضائل بیشماری مقرر کرده هر که یک فضیلت او را ذکر کند با اعتراف به آن خدا گناهان گذشته و آینده‌اش را بیامرزد گرچه با گناه جن و انس به محشر آید و هر که یک فضیلت از او بنویسد تا آن نوشته بماند فرشتگان برایش آمرزش جویند و هر که به فضیلتی از او گوش دهد خدا گناهانی که با گوش کرده بیامرزد و هر که به یک فضیلتش نگاه کند خدا گناهانی که بـا چـشم کـرده بیامرزد سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود نگاه بر علی بن ابی طالب علیه السلام عبادتست و یاد و ذکر علی بن ابیطالب علیه السلام عبادتست و ایمان بنده پذیرفته نیست جز به ولایت او و برائت از دشمنان او. امـالی، شـیخ صـدوق، ص ۲۰۱؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ١١٤؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۲۵؛ معارج الیقـین، شـیخ محمد سبزواری، ص ۵۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۸، ص ١٩٦.

مجلس چهاردهم

مصباح هدایت و کشتی نجات

مسجد اعظم

(۸۷/۱۰/۳ هـ ش)

مصباح هدایت و کشتی نجات

حاصل بعثت انبیا علیهم‌السلام و نزول کتب، بسته به قیام سید الشهدا علیه‌السلام

چون در آستانهٔ محرم قرار داریم، باید در این آیه، تأمّل و دقّت عمیقی شود: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾،[1] لیتفقّهوا ماده‌اش فقه است و هیئتش تفعّل است.

باید فقه و فهم دین، در عقل بشر هضم بشود، اول باید دانست: دین چیست؟ چرا که تا دین شناخته نشود، فقه دین شناخته نمی شود، ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾.[2]

فقه و فهم دینی که محصول تمام بعثت انبیاء علیهم‌السلام است، در چه حدّ از اهمیت می‌باشد؟

علّت مبقیهٔ این دین فقط قیام سیدالشهدا علیه‌السلام است.[3] آیا فهمیدن این مطلب عظیم - که حاصل تمام بعثت انبیاء علیهم‌السلام است و نزول همهٔ کتب الهی به این قیام بستگی دارد، - در چه حّد از اهمیّت است؟!

---

۱. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمیکنند تا در دین آگاهی پیدا کنند. توبه: ۱۲۲.

۲. هر آینه دین در نزد خدا دین اسلام است. آل عمران: ۱۹.

۳. أن دين الاسلام كما أنه محمدي الحدوث فهو حسيني البقاء. هذه حقيقة راهنة مدعمة بالبراهين. الغدير، علامه امینی، ج۳، ص۲۴۷.

شبههٔ وهن بودن عزاداری

امروز شبهاتی در عزاداری القاء می شود و باید عموم شما مجهّز باشید برای دو جهت یک جهت نفی و یک جهت اثبات. ممکن است در اثر تراکم جهل، مطلب به اینجا برسد که بعضی تصور کنند که این عزاداری‌ها، این شور و این غوغا، افراط در عزاداری است و موجب وهن است.

باید فهمید کسانی که چنین حدّی از تعظیم این روز و تکریم این قیام را، موجب وهن می‌دانند، چه کسانی هستند؟

اینان از دو قسم خارج نیستند: یک قسم وابسته به اسلامند، و قسم دوم غیر مسلمانند.

اما آنهایی که وابسته به اسلامند، و توهّم می‌نمایند که چنین غوغا و شور و نوایی، برای این روز، بی معنی است، در گردابی گرفتارند که اگر تمام علمائشان جمع بشوند، قدرت پاسخ دادن به مطلبی را که خواهم گفت، ندارند. همان‌ها که به عاشورا خُرده می‌گیرند و به شعائر این مذهب به نظر وهن می‌نگرند، کسانی هستند که اعتقادشان این است که خدا هر شب جمعه، از آسمان به زمین می آید، و از اوّل غروب تا طلوع آفتاب در زمین است و وقتی آفتاب طلوع کرد، بار سفر بسته و به آسمان بر می گردد.[1] [1]

آیا چنین گروه و مذهب موهومی، حقّ این را دارد که به عاشورا و شعائر تشیّع به

---

۱. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَمِيعٌ بَصِيرٌ عَلِيمٌ خَبِيرٌ يَتَكَلَّمُ وَيَرْضَى وَيَسْخَطُ وَيَضْحَكُ وَيَعْجَبُ وَيَتَجَلَّى لِعِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ضَاحِكاً وَيَنْزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا كَيْفَ شَاءَ: فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ دَاعٍ فَأَسْتَجِيبَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ.» مجموعة الفتاوى، ابن تيميه، ج٥، ص٦١ و ج٦، ص١٧٤.

و همچنین: «عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه [وآله] وسلم ...فإذا مضى ثلث الليل أو نصف الليل نزل إلى السماء الدنيا عز وجل فقال هل من سائل فاعطيه هل من مستغفر فاغفر له هل من تائب فأتوب عليه...» مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ٤٣٣.

و همچنین: رجوع شود مجلس دوم صفحه ٤٥، پاورقی۲.

نظر وهن بنگرد؟!

فقدان درک و تنزّل شعور اینان، در این حدّ است، که درک نمی‌کنند که اگر شب جمعه خدا در زمین است، پس آسمان چگونه بی خدا می‌ماند؟ و در طول هفته که خدا به آسمان بر می‌گردد، زمین بی خدا چه می‌کند؟! گذشته از آن دقائق فلسفی، که در بطلان مقالهٔ ایشان مذکور است.

قدر این مذهب را بدانید! این مطلب، مبنای مذهب کسانی است که امروز با تشیّع درافتاده و ادّعا می‌نمایند که علمدار توحید هستند. اینان غرق در وادی وهم و ضلالند. چنین مردمی، چه حقّ دارند که در عاشورا نظر بدهند؟!

دستهٔ دوم کسانی هستند که خارج از اسلامند. اینان اعمّ از پاپ و پیروانش، اگر قدرت علمی دارند، از گرداب وَهم «عشای ربانی»[1] در بیایند!

گرفتاری این گروه، به اوهام و خیالات و ضعف ادراک عقلی، در این حدّ است که در مراسم عشای ربانی، خمیری درست می‌کنند و از آن خمیر، نانی می‌پزند و آن نان را می‌خورند و عقیدهٔ پاپ و پیروانش این است که عیسای مسیح، که به نصّ

---

۱. کلیساهای مختلف در طول زمان در کیفیت عشای ربانی تغییراتی را ایجاد کرده‌اند ولی دو عنصر اساسی در همهٔ مراسم‌ها ثابت است: اول: خواندن دو یا سه مقطع از کتاب مقدس؛دوم: خوردن نان و شراب (قربانی مقدس). نان به عنوان نماد بدن عیسی مسیح است که در راه نجات بشریت به صلیب رفت و شراب نیز نمادی از خون عیسی مسیح است که در این راه ریخته شد. بسیاری از پروتستان‌ها عشای ربانی را مهم می‌شمرند و از این باب می‌گویند برای اجرای درست و کامل آن مراسم، باید کاملاً آماده شد و به همین دلیل آن را تنها در برخی مناسبت‌ها (و برخی از آنان سالی چهار یا ماهی یک بار) برگزار می‌کنند. این در حالی است که کاتولیک‌ها عشای ربانی را قلب عبادت روزانه می‌دانند و به همین دلیل، آن مراسم را هر روز بر پا می‌دارند تا هر کس بخواهد در آن شرکت کند. در مقابل ارتدکس‌ها مراسم عشای ربانی را تنها در روزهای یکشنبه و اعیاد برگزار می‌کنند. کلیسای کاتولیک و ارتدکس معتقد است که با خواندن دعا، نان و شراب، واقعاً به گوشت و خون عیسی مبدل می‌شود لذا حضور عیسی مسیح در این مراسم،حضوری واقعی است. و اما ریشهٔ این آیین در کتاب مقدس: «و چون ایشان غذا میخوردند عیسی نان را گرفته برکت داد و پاره کرده به شاگردان داد و گفت: بگیرید و بخورید این است بدن من؛ و پیاله را گرفته شکر نمود و بدیشان داده گفت: همهٔ شما از این بنوشید؛ زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود». انجیل متی۲۶: ۲۶تا۲۸.

انجیل، کلمهٔ خدا بود،[۱] همان عیسی در این آرد خمیر می‌شود، و پس از آن که خمیر شد، پیروان مسیح این خدا را می‌خورند و گوشتشان و خونشان با خدا آمیخته می‌شود. این هم اوهام آنها است.

سست نمودن شعائر حسینی

حال کمال پستی و نهایت دنائت این است که در این مملکت، شعائر حسینی را سست کنیم، تا یک چنین ملت‌های مستغرق در اوهام، به نظر خفّت به این شعائر نگاه نکنند. مصیبت این است این اندازه جهل بر مردم سیطره کند، و تصوّر کنند که این عزاداری‌ها افراط است و باید کاسته شود؟!

این است که فقه و فهم دین لازم است. همهٔ این مصائب در اثر جهل است. این شور و غوغای عزاداری در این مملکت، و همهٔ این دسته‌ها، و همهٔ این هیئتها، در مقابل عظمت مصیبت عاشورا ناچیز است! نه خود او شناخته شد و نه کار او شناخته شد.

محمد بن علی قمی﵀ آن کسی که علامه، حسن بن یوسف بن مطهر، دو سند شیخ صدوق را به وجود او تصحیح می‌کند[۲] یعنی شیخ شیخ صدوق﵀؛ چنین مردی از علی بن ابراهیم قمّی، ثقهٔ ثبت؛[۳] او از ابراهیم بن هاشم[٤] که عدل و ثقهٔ

---

۱. در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدایی بود؛ همان در ابتدا نزد خدا بود. یوحنا۱: ۱-۲

۲. «محمد بن علي من مشايخ إجازة الصدوق، الذي أكثر من الرواية عنه في المشيخة، و الخصال، و الأمالي، و العيون، و التوحيد، مترحما مترضيا في جميع المواضع. و صحح العلامة [الحلی] طريق الفقيه إلى: منصور بن حازم ، و معاوية بن وهب، و فيهما محمد بن علي، و وثقه الأميرزا محمد في باب الألقاب من كتابه تلخيص الرجال.» خاتمة المستدرک، میرزا حسین نوری، ج ٤، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.

۳. «علي بن إبراهيم بن هاشم أبو الحسن القمي، ثقة في الحديث، ثبت، معتمد.» رجال نجاشی، نجاشی، ص۲٦۰؛ رجال ابن داود، ابن داود حلی، ص ۱۳۵.

٤. « أن السيد ابن طاووس ادعى الاتفاق على وثاقته ، حيث قال عند ذكره رواية عن أمالي الصدوق في سندها إبراهيم بن هاشم : " ورواة الحديث ثقات بالاتفاق .» فلاح السائل، سید ابن طاووس، ص ۱۵۸؛ معجم رجال الحدیث، سید خوئی، ج ۱، ص ۲۹۱.

شیخ القمیین فی عصره است؛ و او از رَیّان بن شبیب که موثـق بـه توثیـق نجاشـی است،[۱] روایت می‌نماید. سند چنین سندی است.

این رَیّان که ثقه به توثیق نجاشی است، گفت: روز اول محرم، نزد علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتم. خوب دقّت کنید و بفهمید عاشورا چیست! و واقعه چه واقعه‌ای است! کیست که چنین حرف می زند، آن هم با چنین سندی؟

آن کسی که این حرف را می‌زند کسی است که بنابر روایتی، به سـند صـحیح – سندی که شیخ انصاری بر طبق آن سند فتوا می‌دهد– زیارت قبرش با هفتاد هزار حج بیت الله برابر است.[۲] چنین کسی متکلم در این باب است! از اینجا فکر کنید! فقه در دین این است که به آن لطائف و به آن دقائق، توجّه کنید تا به عمق مطلب برسید.

---

۱. « ریان بن شبیب خال المعتصم، ثقة، سکن قم، و روی عنه أهلها و جمع مسائل الصباح بن نصر الهندي للرضا علیه السلام» رجال نجاشی ، نجاشی، ص ١٦٥.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعِيدٍ الْمَكِّيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سُلَيْمَانَ الْمَازِنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ وَلَدِي عَلِـيٍّ كَـانَ لَـهُ عِنْـدَ اللَّـهِ كَسَبْعِينَ حَجَّةً مَبْرُورَةً قَالَ قُلْتُ سَبْعِينَ حَجَّةً قَالَ نَعَمْ وَ سَبْعِينَ أَلْفَ حَجَّةٍ قَالَ قُلْتُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَجَّةٍ قَـالَ رُبَّ حَجَّةٍ لَا تُقْبَلُ مَنْ زَارَهُ وَ بَاتَ عِنْدَهُ لَيْلَةً كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ قَالَ نَعَمْ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كَانَ عَلَى عَرْشِ الرَّحْمَنِ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ أَرْبَعَةٌ مِنَ الآخِرِينَ فَأَمَّا الْأَرْبَعَةُ الَّذِينَ هُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ فَنُوحٌ وَ إِبْـرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى علیهم السلام وَ أَمَّا الْأَرْبَعَةُ مِنَ الآخِرِينَ فَمُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ثُمَّ يُمَدُّ الْمِضْمَارُ فَيَقْعُدُ مَعَنَا مَنْ زَارَ قُبُورَ الْأَئِمَّةِ إِلَّا أَنَّ أَعْلَاهُمْ دَرَجَةً وَ أَقْرَبَهُمْ حَبْوَةً زُوَّارُ قَبْرِ وَلَدِي عَلِي علیه السلام.»؛ امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: هر که قبر فرزندم علی علیه السلام را زیارت کند برایش نزد خدای عزوجل هفتاد حج مبرور است گفتم هفتاد حج مبروره فرمود آری هفتاد هزار حج مبرور گفتم هفتاد هزار حج؟ گوید فرمـود بـسا حجی که قبول نباشد هر که زیارتش کند یا کنار قبرش بماند چون کسی باشد که خدا را در عرش او زیارت کرده. گفتم چون کسی که خدا را در عرش زیارت کرده؟ فرمود آری چون روز قیامت شود بر عرش خدای عز و جل چهار کس از اولین و چهار از آخرین باشند اولین، نوح و ابراهیم و موسـی و عیـسی و آخـرین، محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام سپس بساطی بکشند و زائرین قبور ائمه علیهم السلام با ما بنـشینند و بلنـدترین درجه و نزدیکترین آنها به ما در عطا زائرین قبر فرزندم علی علیه السلام باشند. کافی، شیخ کلینی، ج٤، ص٥٨٥؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٥١٢؛ امالی، شیخ صدوق، ص١٨٢؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام ،شیخ صدوق، ج٢، ص٢٩٠؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص٨٥؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص٢٣٤؛ مزار، مشهدی، ص٥٤٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٧، ص٢٩٢.

جمله‌ای فرمود که گفتنش برای من مشکل است، چه برسد به فهمیدنش! فرمود: «يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ عليه‌السلام.»[۱]

مفهومی اعم از شئ هست؟! یعنی مصیبت تمام انبیا علیهم‌السلام و مصیبت تمام اوصیا علیهم‌السلام همه در مفهوم شئ مندرج است، و مصیبت تمام اولیا علیهم‌السلام و مصیبت تمام شهدا همه در مفهوم شئ مندرج است.

«إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ عليه‌السلام» که بود و چه کرد؟! این واقعه چه واقعه‌ای بود؟ بروید و فکر کنید!

اگر روز ابراهیم علیه‌السلام به نظرتان آمد، «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ»؛ اگر روز موسی علیه‌السلام به نظرتان آمد، «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ»؛ اگر روز عیسی علیه‌السلام به نظرتان آمد، «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ».[۲]

باریدن خون و خاک سرخ از آسمان

یک جملهٔ دیگر کافی است. در ادامهٔ روایت به ابن شبیب فرمود: پدرم از جدّم روایت نمود: «لَمَّا قُتِلَ جَدِّيَ الْحُسَيْنُ عليه‌السلام أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَماً وَ تُرَاباً أَحْمَرَ».[۳] وقتی او کشته شد، از آسمان خون بارید. واقعه چه واقعه‌ای است، قضیه چه بود؟

سرخ شدن افق پس از مصیبت عاشورا

خوب دقت کنید، ذهبی نوشته و نه تنها ذهبی، بلکه سیوطی و نه تنها سیوطی، مورّخین عامّه و محدّثین عامّه و مفسرّین عامّه، هم از رجال تفسیر هم از رجال حدیث تمام این ها این قضیه را نوشتند که: «وقتی او کشته شد، شش ماه تمام افق

---

۱. رجوع شود به مجلس هشتم صفحه ۱٦۸، پاورقی۱.
۲. رجوع شود به مجلس دوازدهم، صفحه ۲٤۰، پاورقی۳.
۳. رجوع شود به مجلس هشتم صفحه ۱٦۸، پاورقی۱.
و همچنین برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحه٦۳، پی نوشت شماره ۱۳.

سرخ بود»[۱] [۲]• این ها را برای سنی‌ها می‌گویم کـه در روز عاشـورا وظیفـه شـان را بدانند، اما شیعیان، وظیفهٔ دیگری دارند.

بیان ابن جوزی، در تحلیل این مطلب، این است که وقتی غضب غلبه می‌کنـد، صورت سرخ می‌شود و چون ذات قدّوس ربّ الارباب از جسم منزّه اسـت، ظهـور غضبش در قضیهٔ شهادت حسین بن علی علیه السلام، به صورت سرخی در آفاق بـود. ایـن کلام از بزرگ فحل سنی است![۲]

---

۱. عن علي بن مدرك عن جده الأسود بن قيس قال احمرت آفاق السماء بعد قتل الحسين ستة أشهر [ستة أشهر بعد قتله] يرى [نرى] ذلك في آفاق السماء كأنها الدم. قال فحدثت بذلك شريكا فقال لي سألت من الأسود قلت هو جدي أبو أمي قال أما والله إنه كان لصدوق الحديث عظيم الأمانة مكرما للضيف» شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ٥٤٢.

منابع اهل تسنن: ترجمهٔ امام حسین (از طبقات ابن سعد)، ابن سعد، ص۹۱؛ تاریخ مدینهٔ دمـشق، ابـن عساکر، ج١٤، ص٢٢٧؛ ترجمهٔ امـام حـسین، ابـن عـساکر، ص ٣٥٦؛ تهـذیب الکمـال، مـزی، ج٦، ص٤٣٢؛ سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج٣، ص٣١٢؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج٥، ص١٥ (ذهبی می‌گوید: أما و الله إنه [الأسود بن قیس] کان لصدوق الحدیث)؛ تاریخ الخلفا، سیوطی، ص٢٢٦؛ صواعق المحرقـه، ابن حجر هیثمی، ص١٩٤؛ ینابیع الموده، قندوزی، ج٣، ص٢٠.

و همچنین: عن السدي قال: لما قتل الحسين بن علي[علیه السلام] بكت السماء عليه و بكاؤها حمرتها.» صراط المستقیم، عاملی بیاضی، ج ۳، ص ١٢٤؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٣٧٣؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص٢١٧.

منابع اهل تسنن: جامع البیان، طبری سنی، ج٢٥، ص١٦٠؛ تفسیر ثعلبی، ثعلبی، ج ٨، ص٣٥٣؛ معالم التنزیل (تفسیر البغوی)، بغوی، ج٤، ص١٥٢؛ تفسیر قرطبی، قرطبی، ج١٦، ص١٤١؛ معارج الوصـول، زرندی حنفی، ص٩٩؛ صواعق المحرقة،ابن حجر مکی، ص١٩٤؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج٣، ص٢٠.

۲. قال الشیخ أبو الفرج ابن الجوزی: کان الغضبان یحمر وجهه عند الغضب فیستدل علی غضبه وهو إمـارة الشخص، الحق سبحانه و تعالی لیس بجسم فأظهر تأثیر عظمته علی من قتل الحسین[علیه السلام] بحمرة الأفق و ذلك دلیل علی عظیم الجنایة. و قال أیضا: لما أسر العباس یوم بدر سمع النبي[صلی الله علیه و آله] أنینه فما نام تلك اللیلة، و کیف لو سمع أنین الحسین.» نظم درر السمطین، زرندی حنفـی، ص٢٢٢؛ معـارج الوصـول، زرنـدی حنفی، ص ٩٩. تذکرة الخواصّ، سبط ابن الجوزی، ص٢٤٦؛ جواهر العقدین، سمهودی، ج٣، ص٣٨٠

و همچنین: قال ابن الجوزی: «و حکمته إن غضبنا یؤثر حمرة الوجه، و الحق منزه عن الجـسمیة، فـأظهر تأثیر غضبه علی قتلة الحسین بحمرة الأفق، اظهارا لعظم الجنایة. قال: و أنین عباس ببدر و هو أسـیر منـع النبـي عن النوم، فکیف بأنین الحسین.» صواعق المحرقه، ابن حجر هیثمی، ص١٩٤؛ ینابیع، قندوزی، ج٣، ص٢١.

قضیّه از نظر عامّه و اهل سنّت، این گونه مسلّم بوده است که نوبـت بـه توجیـه علمی رسیده است.

جراحت پلک دیدهٔ امام رضا علیه‌السلام در مصیبت سیدالشهدا علیه‌السلام

امّا از نظر خاصه و از دیدگاه شیعه، وظیفه چیست؟ باز بیان امام هـشتم علیه‌السلام لازم است. آنها که می‌گویند؛ سینه نزنید، زنجیر نزنید که ضرر دارد! این شبهات را یـک عدّه عوام در مغز مردم القاء می‌کنند. شما باید با کمال قدرت، مجهز به فقه این دین باشید! اگر تمام بزرگان از شیخ طوسی رحمه‌الله، تا شیخ انصاری رحمه‌الله، جمع بـشوند، ارزش یک نفس امام هشتم علیه‌السلام را ندارند، گذشته از این، از سلمان تا به بعد، تمام باید فـدا بشوند، تا یک نفس او باقی بماند، چنین کسی فرمود: «**إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا**»[۱] گریهٔ امام هشتم علیه‌السلام در اختیار اوست، چقدر باید گریه کرده باشد که پای مژه هایش، همه مجروح شده باشد، این جراحت چشم امام هشتم علیه‌السلام است، او می داند چه واقعه‌ای رخ داد؟ او می‌داند که چه خبر شد؟

نام امام حسین علیه‌السلام در قائمهٔ عرش

اگر می‌خواهید این قضیه را دریابید، باید در این آیات، دقت نمایید، اوّل عرش را بشناسید. عرش چیست؟

بنگرید که کلمهٔ عرش در چه آیاتی از قرآن، آمده است، در آیه‌ای عـرش کـریم: ﴿**فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ**﴾؛[۲] و در ایـن آیـه عـرش عظـیم: ﴿**اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**﴾؛[۳] و در اینجا عرش مجید: ﴿**وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ** *

---

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ٥٤، پاورقی۲.

۲. پس والاست خدا فرمانروای برحق، خدایی جز او نیست. [اوست] پروردگار عرش گرانمایه. مؤمنون: ۱۱٦.

۳. خدای یکتا که هیچ خدایی جز او نیست. پروردگار عرش عظیم. نمل: ۲٦.

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾.[۱]

نسبت به امر خودش وقتی تدبیر امر را بیان می‌نماید، می‌فرماید: ﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾؛[۲] ﴿وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ﴾[۳].

و نسبت به پیغمبر ﷺ، می‌فرماید: مقام توکّل را بیان نما و بگو: ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾؛[٤] و به مرحلهٔ تسبیح که می‌رسد، می‌فرماید: ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾؛[٥] ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾؛[٦] ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾.[۷] این آیات بیانگر عظمت عرش الهی است.

در شب معراج، در همان سیری که خدای تعالی در عظمت آن فرمود: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا﴾،[۸] خداوند تعالی، حبیبش ﷺ را به ملأ اعلی[۹] برد، تا آنجا که: ﴿فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى﴾،[۱۰] در آن هنگام پیامبر ﷺ فرمود: وقتی به عرش نظر کردم، دیدم بر قائمهٔ عرش نوشته شده است: «إنَّ الحُسَينَ مِصباحُ الهُدى وَ سَفينَةُ النَّجاة».[۱۱]

عظمت سید الشهدا ؑ چنان جایگاه و مقام رفیعی دارد که خداوند متعال عرشی را که آن چنان وصف کرده بود، به نام او مزیّن نمود، حال باید فهمید چرا امام هشتم علی بن موسی الرضا ؑ فرمود: «إنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ ؑ أَقْرَحَ جُفُونَنَا».

---

۱. و او است آمرزگار دوستدار، دارندهٔ عرش گرامی. بروج: ١٤و١٥.

۲. سپس بر عرش استیلا یافت. کار [آفرینش] را تدبیر می کند. یونس:۳.

۳. و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش به ستایش پروردگارِ خود تسبیح می گویند. زمر: ۷۵.

٤. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است. توبه: ۱۲۹.

٥. پس اللّه ، پروردگار عرش ، از هر چه به وصفش میگویند منزه است. انبیاء: ۲۲.

٦. آنان که عرش را حمل می‌کنند و آنان که بر گرد آن هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند. غافر: ۷.

۷. « که آن است همانا گفتار فرستادهء گرامی، توانگری نزد خداوند عرش ارجمند» تکویر: ۱۹و۲۰.

۸. منزّه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصی-که پیرامون آن را برکت داده‌ایم- سیر داد. اسراء: ۱.

۹. « ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى، فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى» سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد؛ تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد. نجم:۸ و ۹ .

۱۰. پس وحی فرستاد به سوی بندهء خویش آنچه وحی فرستاد. نجم: ۱۰.

۱۱. رجوع شود به مجلس دوم ، صفحه٤٧، پاورقی۱.

این عزاداری‌ها ناچیز است، سال به سال باید این مملکت عوض بشود، باید عاشورا هر سال از نظر کم و کیف، بیشتر بشود![1]

شهقه و صیحهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام در مصیبت سید الشهدا علیه السلام

این حدیث بهت آور است. مردم! باید بدانند که این واقعه، هر روز تکرار می‌شود.

روایت این است: در آن هنگام که ملائکهٔ حَفَظه می‌خواهند به ملأ اعلی رفته و از زمین به آسمان سیر کنند، برنامه شان این است که همه به زیارت سید الشهدا علیه السلام می‌روند. وقتی وارد محدودهٔ حائر و قتلگاه امام حسین علیه السلام می‌شوند، ملائکه‌ای که در حرم هستند، با آنها مصافحه می‌کنند ولی تا صبح با آنها صحبت نمی‌کنند، چرا؟ چرا که تا صبح گریه می‌کنند. طلوع آفتاب که می‌شود با ملائکهٔ حَفَظه حرف می زنند و بعد می‌روند.

عظمت مصیبت این است: بعد که ملائکه به ملأ اعلی می‌روند، صدیقهٔ کبری،

---

۱. روایت شده: هنگامی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فاطمه اطهر علیها السلام را از شهادت فرزندش حسین علیه السلام و آن مصائبی که دچار آن حضرت شد آگاه نمود آن بانو گریه شدیدی کرد و گفت: «يَا أَبَهْ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ فِي زَمَانٍ خَالٍ مِنِّي وَ مِنْكِ وَ مِنْ عَلِيٍّ فَاشْتَدَّ بُكَاؤُهَا وَ قَالَتْ يَا أَبَهْ فَمَنْ يَبْكِي عَلَيْهِ وَ مَنْ يَلْتَزِمُ بِإِقَامَةِ الْعَزَاءِ لَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ نِسَاءَ أُمَّتِي يَبْكُونَ عَلَى نِسَاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَ رِجَالَهُمْ يَبْكُونَ عَلَى رِجَالِ أَهْلِ بَيْتِي وَ يُجَدِّدُونَ الْعَزَاءَ جِيلًا بَعْدَ جِيلٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَإِذَا كَانَ الْقِيَامَةُ تَشْفَعِينَ أَنْتِ لِلنِّسَاءِ وَ أَنَا أَشْفَعُ لِلرِّجَالِ وَ كُلُّ مَنْ بَكَى مِنْهُمْ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ أَخَذْنَا بِيَدِهِ وَ أَدْخَلْنَاهُ الْجَنَّةَ يَا فَاطِمَةُ كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنٌ بَكَتْ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ.» پدر جان! یک چنین مصائبی در چه موقع رخ میدهد؟ فرمود در آن زمانی که من و تو و علی در دنیا نباشیم! گریه حضرت زهرا علیها السلام شدیدتر شد و گفت: پدر جان! پس چه کسی برای حسینم گریه خواهد کرد و چه کسی متصدی عزاداری وی خواهد شد!؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! زنان امت من بر زنان اهل بیتم و مردان ایشان بر مردان اهل بیت من گریه خواهند کرد، همه ساله هر گروهی پس از دیگری عزاداری را تجدید مینمایند. هنگامی که روز قیامت فرا رسد تو زنان امت من و من مردان آنان را شفاعت خواهیم کرد. هر یکی از ایشان که در مصیبت امام حسین علیه السلام گریه کند ما دست او را میگیریم و داخل بهشت مینمائیم. ای فاطمه! هر چشمی فردای قیامت گریان است غیر از چشمی که در مصیبت حسین گریه کند، زیرا صاحب آن چشم خندان و مژده نعمت‌های بهشت به وی داده خواهد شد. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ٢٩٣؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ٥٣٤.

فاطمهٔ زهرا علیها السلام، که با هزار پیغمبر و با هزار وصی و با هزار شهید و با هزار هزار ملک از کروبیین است، با آن ملائکه‌ای که زوّار قبر ابا عبد الله الحسین علیه السلام هستند، روبرو می‌شود.

وقتی آن حضرت علیها السلام به این ملائکه بر می‌خورند، شهقه و صیحه می‌زنند و تمام ملائکهٔ آسمان، در اثر شهقهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام دست از تسبیح و تهلیل بر می‌دارند، این مشکل حل نمی‌شود، تا به پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر می‌دهند، رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و فاطمهٔ زهرا علیها السلام را تسلیت می‌دهند تا آن حضرت علیها السلام صبر نمایند. وقتی ملائکه برمی‌گردند، این منظره را می‌بینند![1] ۳۰

---

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا زُرْتُمْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَالْزَمُوا الصَّمْتَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ إِنَّ مَلَائِكَةَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مِنَ الْحَفَظَةِ تَحْضُرُ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ بِالْحَائِرِ فَتُصَافِحُهُمْ فَلَا يُجِيبُونَهَا مِنْ شِدَّةِ الْبُكَاءِ فَيَنْتَظِرُونَهُمْ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَ حَتَّى يُنَوِّرَ الْفَجْرُ ثُمَّ يُكَلِّمُونَهُمْ وَ يَسْأَلُونَهُمْ عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ أَمْرِ السَّمَاءِ فَأَمَّا مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ فَإِنَّهُمْ لَا يَنْطِقُونَ وَ لا يَفْتُرُونَ عَنِ الْبُكَاءِ وَ الدُّعَاءِ وَ لَا يَشْغَلُونَهُمْ فِي هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ عَنْ أَصْحَابِهِمْ فَإِنَّمَا شُغْلُهُمْ بِكُمْ إِذَا نَطَقْتُمْ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الَّذِي يَسْأَلُونَهُمْ عَنْهُ وَ أَيُّهُمْ يَسْأَلُ صَاحِبَهُ الْحَفَظَةُ أَوْ أَهْلُ الْحَائِرِ قَالَ أَهْلُ الْحَائِرِ يَسْأَلُونَ الْحَفَظَةَ لِأَنَّ أَهْلَ الْحَائِرِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يَبْرَحُونَ وَ الْحَفَظَةُ تَنْزِلُ وَ تَصْعَدُ قُلْتُ فَمَا تَرَى يَسْأَلُونَهُمْ عَنْهُ قَالَ إِنَّهُمْ يَمُرُّونَ إِذَا عَرَجُوا بِإِسْمَاعِيلَ صَاحِبِ الْهَوَاءِ فَرُبَّمَا وَافَقُوا النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَ عِنْدَهُ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ علیها السلام وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام مَنْ مَضَى مِنْهُمْ فَيَسْأَلُونَهُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ مَنْ حَضَرَ مِنْكُمُ الْحَائِرَ وَ يَقُولُونَ بَشِّرُوهُمْ بِدُعَائِكُمْ فَتَقُولُ الْحَفَظَةُ كَيْفَ نُبَشِّرُهُمْ وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ كَلَامَنَا فَيَقُولُونَ لَهُمْ بَارِكُوا عَلَيْهِمْ وَ ادْعُوا لَهُمْ عَنَّا فَهِيَ الْبِشَارَةُ مِنَّا فَإِذَا انْصَرَفُوا فَحِفُّوهُمْ بِأَجْنِحَتِكُمْ حَتَّى يُحِسُّوا مَكَانَكُمْ وَ إِنَّا نَسْتَوْدِعُهُمُ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ وَ لَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي زِيَارَتِهِ مِنَ الْخَيْرِ وَ يَعْلَمُ ذَلِكَ النَّاسُ لَاقْتَتَلُوا عَلَى زِيَارَتِهِ بِالسُّيُوفِ وَ لَبَاعُوا أَمْوَالَهُمْ فِي إِتْيَانِهِ وَ إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام إِذَا نَظَرَتْ إِلَيْهِمْ وَ مَعَهَا أَلْفُ نَبِيٍّ وَ أَلْفُ صِدِّيقٍ وَ أَلْفُ شَهِيدٍ وَ مِنَ الْكَرُوبِيِّينَ أَلْفُ أَلْفٍ يُسْعِدُونَهَا عَلَى الْبُكَاءِ وَ إِنَّهَا لَتَشْهَقُ شَهْقَةً فَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاوَاتِ مَلَكٌ إِلَّا بَكَى رَحْمَةً لِصَوْتِهَا وَ مَا تَسْكُنُ حَتَّى يَأْتِيَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله [أَبُوهَا] فَيَقُولُ يَا بُنَيَّةِ قَدْ أَبْكَيْتِ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ شَغَلْتِهِمْ عَنِ التَّسْبِيحِ وَ التَّقْدِيسِ فَكُفِّي حَتَّى يُقَدِّسُوا فَإِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ وَ إِنَّهَا لَتَنْظُرُ إِلَى مَنْ حَضَرَ مِنْكُمْ فَتَسْأَلُ اللَّهَ لَهُمْ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَ لَا تَزْهَدُوا فِي إِتْيَانِهِ فَإِنَّ الْخَيْرَ فِي إِتْيَانِهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى.» وقتی به زیارت حضرت ابا عبد اللّه علیه السلام رفتید در آنجا سکوت اختیار کرده و کلامی نگوئید مگر سخن نیک و خیر، زیرا فرشتگان شب و روز که از نگهبانان و حافظین هستند نزد فرشتگانی که در حائر حسینی می‌باشند آمده و با ایشان مصافحه کرده ولی ایشان از شدّت گریه و ناراحتی که دارند جواب آنها را نداده بناچار آنها صبر می‌کنند تا ظهر فردا برسد و صبح طلوع نماید سپس آنان با ایشان سخن گفته و راجع به امور آسمانی سؤالاتی را مطرح می‌نمایند ولی بین این دو ←

امام رضا علیه السلام عبارتی فرمودند تا همه بفهمند، مصیبت چه قدر است: «یَا ابْنَ

→

وقت (صبح و ظهر) ابدا صحبت نکرده و از گریستن و دعاء نمودن کوتاهی نمی‌کنند و در این دو وقت آن فرشتگان نیز ایشان را از یارانشان منصرف و مشغول نمی‌کنند تنها وقتی شما سخن گفته و تکلم می‌نمائید ایشان مشغول و منصرف می‌گردند.راوی می‌گوید: محضر امام علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، چه چیزی را سؤال می‌کنند و کدامیک از دیگری می‌پرسد آیا فرشتگان نگهبان و حافظ از فرشتگان حائر سؤال می‌کنند یا بالعکس؟ حضرت فرمودند: فرشتگان اهل حائر از حافظین و نگهبانان می‌پرسند، زیرا فرشتگان حائر از آنجا دور نشده و به جایی دیگر نمی‌روند ولی حافظین، و نگهبانان به زمین نزول کرده و از آن به آسمان صعود می‌کنند.عرض کردم: نظر شما راجع به سؤال آنها چه بوده و می‌فرمائید از چه چیز سؤال می‌کنند؟حضرت فرمودند: حافظین وقتی به آسمان عروج می‌کنند عبورشان به اسماعیل یعنی صاحب هواء می‌افتد و بسا با نبی اکرم ملاقات کرده در حالی که نزد آن جناب حضرات فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و ائمه علیهم السلام حضور دارند پس فرشتگان از ایشان راجع به اشیائی چند و در باره آنان که از شما در حائر حاضر می‌شوند سؤالاتی می‌کنند؟ حضرات معصومین علیهم السلام در پاسخ سؤالاتشان می‌فرمایند:زائرین را بشارت دهید و به دعائی که برای ایشان می‌نمائید مژده دهید.فرشتگان حافظ عرض می‌کنند: چگونه به ایشان بشارت دهیم در حالی که صدای ما را نمی‌شنوند؟حضرات معصومین علیهم السلام به ایشان می‌فرمایند: برای ایشان دعاء کنید که برکات حقتعالی بر ایشان مداوم باشد و نیز از جانب‌ما ایشان را دعاء نمایند و این خود بشارتی است از ما به ایشان و وقتی از زیارت برگشتند با بال‌هایتان ایشان را نوازش کنید، بطوری که شما را حسّ و درك نمایند و ما ایشان را به امانت نزد شما می‌سپاریم و امید است که این ودائع ضایع و تباه نشوند. و اگر خیر و برکتی که در زیارت آن جناب است مردم می‌دانستند قطعا و به طور حتم در نائل شدن به زیارت آن حضرت با شمشیر با یک دیگر به مقاتله پرداخته و مال‌های خود را فروخته و به زیارت آن جناب می‌رفتند. و حضرت فاطمه علیها السلام هر گاه به ایشان (زائرین) نظر نمایند در حالی که با وی هزار پیغمبر علیهم السلام و هزار صدّیق و هزار شهید از کروبین می‌باشند هزار هزار (یک میلیون) نفر آن حضرت را بر گریستن یاری و همراهی می‌کنند و آن حضرت علیها السلام چنان فریاد می‌زنند که هیچ فرشته‌ای در آسمان‌ها باقی نمی‌ماند مگر آنکه از صدای ایشان به گریه می‌افتد، و آن حضرت علیها السلام آرام نمی‌گیرند تا وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نزد ایشان آمده و می‌فرمایند:دخترم، اهل آسمان‌ها را به گریه انداختی و ایشان را از تسبیح و تقدیس حق تعالی بازداشتی، پس خودداری کن تا ایشان به تقدیس حقّ بپردازند چه آنکه امر و فرمان خدا بر همه چیز نافذ و روان می‌باشد. سپس امام علیه السلام فرمودند:حضرت فاطمه علیها السلام به کسانی که از شما به زیارت سیّد الشّهداء روند نظر فرموده و از خداوند منّان برای ایشان هر خیر و خوبی را مسألت می‌نمایند، مبادا در رفتن، به زیارت آن جناب علیه السلام بی‌رغبت باشید چه آنکه خیری که در زیارت آن حضرت علیه السلام است بیشتر از آنست که بتوان احصاء و شمارش نمود. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱۷۷؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص١٦٠؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص٢٢٤؛ عوالم ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ٥٠٣.

شَبِیبٍ... إِنَّ الْحُسَینَ ذُبِحَ کَمَا یُذْبَحُ الْکَبْشُ».[۱] دیگر نمی شود ترجمه کرد.

امّا مصیبت این است که او با لب تشنه کشته شد، «حَتَّی یَحُولَ الْعَطَشُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ السَّمَاءِ کَالدُّخَانِ».[۲]

---

۱. رجوع شود به مجلس هشتم صفحه ۱٦۸، پاورقی۱.

۲. وَ رَوَی صَاحِبُ الدُّرِّ الثَّمِینِ فِي تَفْسِیرِ قَوْلِهِ تَعَالَی: ﴿فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ﴾ أَنَّهُ رَأَی سَاقَ الْعَرْشِ وَ أَسْمَاءَ النَّبِيِّ ﷺ وَ الْأَئِمَّةِ ﷺ فَلَقَّنَهُ جَبْرَئِیلُ قُلْ یَا حَمِیدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ یَا عَالِي بِحَقِّ عَلِيٍّ ﷺ یَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ ﷺ یَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ ﷺ وَ الْحُسَیْنِ ﷺ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ فَلَمَّا ذَکَرَ الْحُسَیْنَ سَالَتْ دُمُوعُهُ وَ انْخَشَعَ قَلْبُهُ وَ قَالَ یَا أَخِي جَبْرَئِیلُ فِي ذِکْرِ الْخَامِسِ یَنْکَسِرُ قَلْبِي وَ تَسِیلُ عَبْرَتِي قَالَ جَبْرَئِیلُ وَلَدُكَ هَذَا یُصَابُ بِمُصِیبَةٍ تَصْغُرُ عِنْدَهَا الْمَصَائِبُ فَقَالَ یَا أَخِي وَ مَا هِيَ قَالَ یُقْتَلُ عَطْشَاناً غَرِیباً وَحِیداً فَرِیداً لَیْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَ لَا مُعِینٌ وَ لَوْ تَرَاهُ یَا آدَمُ وَ هُوَ یَقُولُ وَا عَطَشَاهْ وَا قِلَّةَ نَاصِرَاهْ حَتَّی یَحُولَ الْعَطَشُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ السَّمَاءِ کَالدُّخَانِ فَلَمْ یُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّیُوفِ وَ شُرْبِ الْحُتُوفِ فَیُذْبَحُ ذَبْحَ الشَّاةِ مِنْ قَفَاهُ وَ یَنْهَبُ رَحْلَهُ أَعْدَاؤُهُ وَ تُشْهَرُ رُءُوسُهُمْ هُوَ وَ أَنْصَارُهُ فِي الْبُلْدَانِ وَ مَعَهُمُ النِّسْوَانُ کَذَلِكَ سَبَقَ فِي عِلْمِ الْوَاحِدِ الْمَنَّانِ فَبَکَی آدَمُ وَ جَبْرَئِیلُ بُکَاءَ الثَّکْلَی.» صاحب کتاب درّ ثمین در تفسیر آیه فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ روایت میکند که حضرت آدم ﷺ نام‌های مبارك پیغمبر اسلام و امامان علیهم السّلام را در عرش دید! جبرئیل به آن حضرت تعلیم داد تا فرمود: یا حمید بحق محمد ﷺ، یا عالی بحق علی ﷺ، یا فاطر بحق فاطمه ﷺ، یا محسن بحق الحسن ﷺ و الحسین ﷺ و منك الاحسان. هنگامی که نام حسین ﷺ را ذکر نمود اشکهایش جاری و قلب مبارکش شکست. آنگاه به جبرئیل گفت: چرا وقتی نام پنجمی ایشان را ذکر مي کنم قلبم میشکند و اشکم جاری می‌شود جبرئیل گفت: این پسر تو دچار یک مصیبتی خواهد شد که مصائب دیگر در مقابل آن کوچك خواهند بود: حضرت آدم ﷺ فرمود: چه مصیبتی؟ جبرئیل گفت: حسین ﷺ در حالی شهید می‌شود که عطشان، غریب، تنها، بی‌یاور و بی‌معین خواهد بود. ای آدم! اگر تو او را میدیدی میشنیدی که میگفت: یعنی آه از عطش! آه از بی‌یاوری! کار تشنگی آن حضرت بجائی میرسد که آسمان بنظرش مثل دود خواهد آمد. کسی جوابش را نمیگوید مگر با شمشیر، تا اینکه جرعه مرگ را بیاشامد. آن حضرت را نظیر گوسفند از قفا سر می‌برند، خیمه‌هایش را به یغما میبرند، سر مبارك وی و یارانش را در شهرها میگردانند، زن و بچه‌هایش را به اسیری خواهند برد. در علم خدا این طور سبقت یافته است. سپس حضرت آدم و جبرئیل نظیر زن جوان مرده گریان شدند. المنتخب، طریحی، ص۱٤۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ۲٤٥؛ عوالم امام حسین ﷺ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۱۰٤.

پی نوشت:

۱. «قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم ان الله يمهل حتى إذا ذهب ثلث الليل الأول [ثم] نزل[ينزل] إلى السماء الدنيا فيقول هل من مستغفر هل من تائب...» صحيح مسلم، مسلم نيشابورى، ج ۲، ص ۱۷٦؛ مسند أبى داود طيالسى، طيالسى، ص ۲۹٦؛ مصنف، ابن أبى شيبه كوفى، ج ۷، ص ۹۰؛ صحيح ابن خزيمه، ابن خزيمه، ج ۲، ص ۱۸۲؛ سنن الكبرى، نسائى، ج ٦، ص ۱۲٤؛ صحيح ابن حبان، ابن حبان، ج ۳، ص ۲۰۲؛ الدعاء، طبرانى، ص ٦۲؛ جامع الصغير، سيوطى، ج ۱، ص ۲۹٦.

همچنين به همين مضمون در اين منابع: السنة، ابن أبي عاصم، ص۲۱۹؛ أدب الإملاء و الإستملاء، سمعانى، ص٦۲؛ تفسير رازى، رازى، ج۲۵، ص۳٤؛ أسد الغابة، ابن اثير، ج۵، ص۱۸۱؛ تفسير ابن كثير، ابن كثير، ج٤، ص۲۵۱؛عمدة القارى، عينى، ج۷، ص۱۹۸؛ كنز العمال، متقى هندى، ج۲، ص۱۰٤.

و همچنين: حديث النزول وهو: «أنه تعالى ينزل إلى السماء الدنيا في كل ليلة وفي رواية في كل ليلة جمعة فيقول هل من تائب فأتوب عليه...» مواقف، ايجى، ج ۳، ص ۳۷.

و همچنين: «و ذهب بعضهم إلى أنه تعالى ينزل في كل ليلة جمعة على شكل أمرد حسن الوجه راكبا على حمار، حتى أن بعضهم ببغداد وضع على سطح داره معلقا، يضع كل ليلة جمعة فيه شعيرا و تبنا، لتجويز أن ينزل الله تعالى على حماره على ذلك السطح، فيشتغل الحمار بالأكل، و يشتغل الرب بالنداء "هل من تائب"...» منهاج الكرامة، علامه حلى، ص ۳۹؛ إلزام النواصب، ابن صلاح بحرانى ، ص۱۲۰(با كمى اختلاف).

۲. الْأَسْوَدُ بْنُ قَيْسٍ: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ ﷺ ارْتَفَعَتْ حُمْرَةٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ حُمْرَةٌ مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ فَكَادَتَا يَلْتَقِيَانِ فِي كَبِدِ السَّمَاءِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ.»..هنگامى كه امام حسين ﷺ كشته شد، دو سرخى، يكى از مشرق وديگرى از مغرب بالا آمد،و اين دو در وسط آسمان بر هم تلاقى كردند كه اين سرخى شش ماه طول كشيد.شرح الأخبار، قاضى نعمان مغربى، ج ۳، ص ۱٦۷؛ مناقب آل أبى طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ بحار الأنوار،علامه مجلسى، ج ٤۵،ص ۲۱٦؛ العوالم ، بحرانى، ص ٤٦۷.

و همچنين: حدثنا جرير عن يزيد بن أبي زياد قال: «لما قتل الحسين بن علي[ﷺ] احمرت آفاق السماء أربعة أشهر قال يزيد واحمرارها بكاؤها.» شرح الأخبار، قاضى نعمان مغربى، ج ۳، ص ٥٤٤. منابع اهل تسنن: تفسير قرطبى، قرطبى، ج ۱٦، ص ۱٤۱؛ تفسير ابن كثير، ابن كثير، ج ٤، ص ۱٥٤؛ دُرّ المنثور، سيوطى، ج ٦، ص ۳۱.

و همچنين: «ما رواه في أول الجزء الخامس من صحيح مسلم في تفسير قوله تعالى: ﴿فما بكت عليهم السماء والأرض﴾ قال: لما قتل الحسين بن علي عليهما السلام بكت السماء وبكاؤها حمرتها.» طرائف، سيد ابن طاووس، ص ۲۰۳؛ نهج الحق وكشف الصدق، علامه حلى، ص ۲۵۷.

و همچنين: «وروى ابن الجوزي في كتاب التبصرة، عن محمد بن سيرين قال: لما قتل الحسين اظلمت

الدنيا ثلاثة أيام، ثم ظهرت هذه الحمرة في السماء.» معارج الوصول، زرندی حنفی، ص ۹۸؛ نظم درر السمطين، زرندی حنفی، ص۲۲۱؛ تذكرة الخواصّ، سبط ابن الجوزی، ص۲٤٦.

و همچنين: عَنْ يَعْقُوبَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ عَنْ جَدَّتِهِ قَالَتْ: «كُنْتُ أَيَّامَ الْحُسَيْنِ جَارِيَةً شَابَّةً فَكَانَتِ السَّمَاءُ أَيَّاماً عَلَقَةً.». سنن الكبرى، بيهقی، ج۳، ص۳۳۷؛ تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، ج١٤، ص۲۲۸؛ فتح العزيز، عبد الكريم رافعی، ج٥، ص٨٤؛ تلخيص الحبير، ابن حجر، ج٥، ص٨٤.

و همچنين: «عن جميل بن زيد قال لما قتل الحسين احمرت السماء...» معجم الكبير، طبرانی، ج ۳، ص١١٤؛ مجمع الزوائد، هيثمی، ج ۹، ص ۱۹۷.

و همچنين: تَارِيخُ النَّسَوِيِّ رَوَى حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: «تَعْلَمُ هَذِهِ الْحُمْرَةُ فِي الْأُفُقِ مِمَّ هِيَ ثُمَّ قَالَ مِنْ يَوْمَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ﷺ.» مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٥، ص ۲۱٦؛ عوالم ، شيخ عبد الله بحرانی، ص ٤٦٧. منابع اهل تسنن: تاريخ مدينهٔ دمشق، ابن عساكر، ج ١٤، ص ۲۲۸؛ ترجمهٔ امام حسين، ابن عساكر، ص ۳٥۸؛ سير أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۳۱۲؛ تاريخ الإسلام، ذهبی، ج ٥، ص ١٥.

و همچنين: مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ قَالَ: «أُخْبِرْنَا أَنَّ حُمْرَةَ أَطْرَافِ السَّمَاءِ لَمْ تَكُنْ قَبْلَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ ﷺ.» همانا سرخی اطراف آسمان قبل از كشته شدن امام حسين ﷺ نبود. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٥،ص ۲۱٥و ۲۱٦.

منابع اهل تسنن: معجم الكبير، طبرانی، ج ۳، ص ١١٤؛ مجمع الزوائد، هيثمی، ج ۹، ص ۱۹۷؛ ينابيع الموده، قندوزی، ج۳، ص۲۰(با اختلاف كم).

۳. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أُحَدِّثُهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُهُ فَقَالَ لَهُ مَرْحَباً وَ ضَمَّهُ وَ قَبَّلَهُ وَ قَالَ حَقَّرَ اللَّهُ مَنْ حَقَّرَكُمْ وَ انْتَقَمَ مِمَّنْ وَتَرَكُمْ وَ خَذَلَ اللَّهُ مَنْ خَذَلَكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ لَكُمْ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ نَاصِراً فَقَدْ طَالَ بُكَاءُ النِّسَاءِ وَ بُكَاءُ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ مَلَائِكَةِ السَّمَاءِ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِذَا نَظَرْتُ إِلَى وُلْدِ الْحُسَيْنِ أَتَانِي مَا لَا أَمْلِكُهُ بِمَا أَتَى إِلَى أَبِيهِمْ وَ إِلَيْهِمْ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِنَّ فَاطِمَةَ ﷺ لَتَبْكِيهِ وَ تَشْهَقُ فَتَزْفِرُ جَهَنَّمُ زَفْرَةً لَوْ لَا أَنَّ الْخَزَنَةَ يَسْمَعُونَ بُكَاءَهَا وَ قَدِ اسْتَعَدُّوا لِذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا عُنُقٌ أَوْ يَشْرُدَ دُخَانُهَا فَيُحْرِقَ أَهْلَ الْأَرْضِ فَيَحْفَظُونَهَا [فَيَكْبَحُونَهَا] مَا دَامَتْ بَاكِيَةً وَ يَزْجُرُونَهَا وَ يُوثِقُونَ مِنْ أَبْوَابِهَا مَخَافَةً عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَلَا تَسْكُنُ حَتَّى يَسْكُنَ صَوْتُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ﷺ وَ إِنَّ الْبِحَارَ تَكَادُ أَنْ تَتَفَتَّقَ فَيَدْخُلَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَ مَا مِنْهَا قَطْرَةٌ إِلَّا بِهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ فَإِذَا سَمِعَ الْمَلَكُ صَوْتَهَا أَطْفَأَ نَارَهَا بِأَجْنِحَتِهِ وَ حَبَسَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ مَخَافَةً عَلَى الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا تَزَالُ الْمَلَائِكَةُ مُشْفِقِينَ يَبْكُونَهُ لِبُكَائِهَا وَ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَتَضَرَّعُونَ إِلَيْهِ وَ يَتَضَرَّعُ أَهْلُ الْعَرْشِ وَ مَنْ حَوْلَهُ وَ تَرْتَفِعُ أَصْوَاتٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بِالتَّقْدِيسِ لِلَّهِ مَخَافَةً عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَنَّ صَوْتاً مِنْ أَصْوَاتِهِمْ يَصِلُ إِلَى الْأَرْضِ لَصَعِقَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعَتِ الْجِبَالُ وَ زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَظِيمٌ قَالَ غَيْرُهُ أَعْظَمُ مِنْهُ مَا لَمْ تَسْمَعْهُ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا بَصِيرٍ أَ مَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ فِيمَنْ يُسْعِدُ فَاطِمَةَ ﷺ فَبَكَيْتُ حِينَ قَالَهَا فَمَا قَدَرْتُ عَلَى الْمَنْطِقِ وَ مَا قَدَرَ عَلَى كَلَامِي مِنَ الْبُكَاءِ ثُمَّ قَامَ إِلَى الْمُصَلَّى يَدْعُو فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَمَا انْتَفَعْتُ بِطَعَامٍ وَ مَا جَاءَنِي النَّوْمُ وَ أَصْبَحْتُ صَائِماً وَجِلًا حَتَّى أَتَيْتُهُ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ سَكَنَ سَكَنْتُ وَ حَمِدْتُ اللَّهَ حَيْثُ لَمْ تَنْزِلْ بِي

عُقُوبَةٌ.» از ابو بصیر نقل شده که وی گفت: محضر مبارك امام صادق علیه السلام بوده و برای آن جناب سخن می‌گفتم در این هنگام یکی از فرزندان حضرت داخل شد. امام علیه السلام به او فرمودند: بارك اللّه و او را به سینه خود چسبانده و وی را بوسیده و فرمودند: خدا ذلیل کند کسانی را که شما را ذلیل کنند و انتقام کشد از آنان که به شما ظلم کنند، و خوار کند افرادی را که شما را خوار کنند، و لعنت کند اشخاصی را که شما را می‌کشند و خدا ولی و حافظ و ناصر شما باشد، زنان و انبیاء علیهم السلام و صدیقین و شهداء و فرشتگان آسمان بسیار بر شما گریستند، سپس آن حضرت گریسته و فرمودند: ای ابو بصیر هر گاه به بچه‌های حضرت حسین علیه السلام می‌نگرم به واسطه مصیبت و ظلمی که به پدرشان و خودشان شده حالتی به من دست می‌دهد که قابل کنترل نیست. ای ابو بصیر: فاطمه علیها السلام بر آن حضرت گریست و زجّه زده و به دنبال آن جهنّم فریادی کشید و جیغی زد که فرشتگان حافظ و نگهبان بر آن، صدای گریه دوزخ را شنیدند و سریع آماده شدند آن را کنترل کنند زیرا خوف آن بود که از درون دوزخ آتش زبانه کشد یا دود آن بیرون رفته و اهل زمین را بسوزاند لذا تا مادامی که دوزخ گریان و نالان است فرشتگان حافظ آن را مهار کرده و به جهت خوف و هراسی که بر اهل زمین دارند آن را محافظت نموده و درب‌های آن را محکم بسته‌اند ولی در عین حال دوزخ ساکت و آرام نمی‌شود مگر صدای فاطمه علیها السلام آرام گردد. ای ابو بصیر دریاها نزدیك بود شکاف برداشته در نتیجه برخی در بعضی دیگر داخل شوند و قطره‌ای از آب دریاها نیست مگر آنکه فرشته‌ای بر آن موکّل است، لذا هر گاه فرشته موکّل بانك دریا و خروش آن را بشنود با زدن بالش خروش و طغیان را خاموش و ساکت می‌کند و آنها را حبس و نگاه داشته تا بر یک دیگر داخل و وارد شوند و این نیست مگر بخاطر خوف و هراس بر دنیا و آنچه در آن و کسانی که بر روی زمین می‌باشند و پیوسته فرشتگان از روی شفقت و ترحّم به واسطه گریستن دریاها می‌گریند و خدا را خوانده و به جانبش تضرّع و زاری نموده و اهل عرش و اطراف آن نیز جملگی در تضرّع و ناله می‌باشند. صداهای فرشتگان بلند است که به خاطر خوف و هراس بر اهل زمین همواره حق تعالی را تقدیس و تنزیه می‌نمایند و اگر احیانا صدای آنها به زمین برسد اهل زمین به فریاد آمده و کوهها قطعه قطعه شده و زمین اهلش را می‌لرزاند. ابو بصیر می‌گوید: محضر مبارك امام علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم این امر بسیار عظیم و بزرگ است حضرت فرمودند: از این عظیم‌تر غیر آن، یعنی خبری که نشنیده‌ای می‌باشد. سپس فرمودند: ای ابو بصیر دوست نداری در زمره کسانی باشی که حضرت فاطمه علیها السلام را کمك می‌کنند؟ ابو بصیر می‌گوید: وقتی امام علیه السلام این کلام را فرمودند بطوری که گریه به من دست داد که قادر بر سخن گفتن نبودم و چنان بغض گلویم را می‌فشرد که توانایی بر تکلّم نداشتم. سپس حضرت بپا خواسته و به نمازخانه تشریف برده و به خواندن دعا پرداختند. پس از مجلس حضرت با چنین حالی بر خاسته و بیرون آمدم پس نه طعام خوردم و نه خوابیدم و صبح روز بعد را با حالی ترسان روزه گرفته تا آنکه محضر مبارکش دوباره مشرّف شدم پس وقتی آن جناب را ساکن و آرام دیدم من نیز آرام گرفتم و از اینکه عقوبت و بلائی بر من نازل نشده حق تعالی را حمد و ستایش نمودم. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱۷۱؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحراني، ج٤، ص۱۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص۲۰۸.

مجلس پانزدهم

دهۀ اربعین

و چهار مرکز عوالم وجود

دیدار با مبلغین - فاطمیه حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

(۸۷/۱۱/۲۲ هـ ش)

دهۀ اربعین و چهار مرکز عوالم وجود

تکفّل ایتام آل محمّد علیهم‌السلام

کلمات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام منبع حکمت است، منتها فهم آن بسیار مشکل است.[1]

روایتی است از امام نهم علیه‌السلام، که شرح آن مفصّل است و ما اشاره‌ای می‌کنیم، تا معلوم شود کار تبلیغ چه کاری است و چه مقدماتی برای این کار لازم است؟

بیان حضرت علیه‌السلام این است: «مَنْ تَكَفَّلَ بِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام الْمُنْقَطِعِينَ عَنْ إِمَامِهِم». این بیان بهت آور است. ابتدا می‌شود به «مَنْ تَكَفَّلَ» آن هم تکفُّل چه امری؟! اینکه فرمودند ایتام آل محمد علیهم‌السلام را تکفّل نماید، یعنی این طبقه را یتیمان خودشان قرار داده اند.

کسانی که اهل قرآن و حدیث هستند، می‌دانند که از اهمّ مطالب، عند الله و عند اولیائه، کفالةُ الیتیم است. کفالت یتیم، به قدری عظمت دارد، که هر وقت این حدیث به یادم می‌آید، متحیّرم. بعد تعبیر امام این است: «الْمُنْقَطِعِينَ عَنْ إِمَامِهِم». این یتیمانی که از امامشان منقطع شدند.

جملۀ دوم این است: «الْمُتَحَيِّرِينَ فِي جَهْلِهِمْ»، بعد از انقطاع از امامشان، گرفتار حیرت جهلشان شدند. خوب فکر کنید آنجاهایی که می‌روید اظهر مصداق این روایت است.

---

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه۴۱.

جملهٔ سوم عجیب است: «**الْأُسَرَاءِ فِي أَيْدِي شَيَاطِينِهِمْ، وَ فِي أَيْدِي النَّوَاصِبِ مِنْ أَعْدَائِنَا**».[۱] جملهٔ سوم این است که اُسرای شیاطینشان شدند. انقطاع از امام علیه السلام، حیرت جهل، اسارت شیاطینشان. از این جملهٔ آخر معلوم می‌شود که از آن روز، وضع امروز این مملکت را دیده است.

کلمهٔ آخر این است: ایشان اسیر نواصب و دشمنان ما شدند! در زمان حاضر، وهابیت، در اثر اینکه در حقّ ایتام آل محمد علیهم السلام از جهات مختلف کوتاهی شده، و در اثر تأیید اجانب، بر ایشان سیطره پیدا کرده است.

این جمله نشان می‌دهد که امام علیه السلام در آن روز، خصوصیت ایتام آل محمد علیهم السلام را در این ایام دیده‌اند، و فرموده‌اند: ایشان منقطعین از امامشان، متحیرین در جهلشان، در بند شیاطین خودشان، و کسانی که با ما دشمن و ناصبی هستند، اسیر شده‌اند.

---

۱. از امام جواد علیه السلام روایت شده که ایشان فرمودند: «إِنَّ مَنْ تَكَفَّلَ بِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْقَطِعِينَ عَنْ إِمَامِهِمْ، الْمُتَحَيِّرِينَ فِي جَهْلِهِمْ، الْأُسَرَاءِ فِي أَيْدِي شَيَاطِينِهِمْ، وَ فِي أَيْدِي النَّوَاصِبِ مِنْ أَعْدَائِنَا، فَاسْتَنْقَذَهُمْ مِنْهُمْ، وَ أَخْرَجَهُمْ مِنْ حَيْرَتِهِمْ، وَ قَهَرَ الشَّيَاطِينَ بِرَدِّ وَسَاوِسِهِمْ وَ قَهَرَ النَّاصِبِينَ بِحُجَجِ رَبِّهِمْ، وَ دَلِيلِ أَئِمَّتِهِمْ، لَيُفَضَّلُونَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى الْعَابِدِ- بِأَفْضَلِ الْمَوَاقِعِ بِأَكْثَرَ مِنْ فَضْلِ السَّمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ، وَ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْحُجُبِ [عَلَى السَّمَاءِ] وَ فَضْلُهُمْ عَلَى هَذَا الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى أَخْفَى كَوْكَبٍ فِي السَّمَاءِ»؛ به درستی هر که سرپرستی یتیمان آل محمّد علیهم السلام - همان ها که از امامشان دور افتاده و در حیرت جهل غوطه‌ور و در دستان دشمنان ناصبی ما اسیرند- را بر عهده گیرد و ایشان را نجات داده و از سرگردانی برهاند، و شیاطین را با دفع وسوسه‌هایشان مغلوب سازد، و بر ناصبیان [دشمنان اهل بیت علیهم السلام] توسّط حجّتهای پروردگار و دلائل امامانشان علیهم السلام چیره شود، مقام و منزلتش نزد خداوند به بهترین وجهی بر شخص عابد برتری و فضیلت یابد، فضیلتی به مراتب بالاتر از فضل آسمان بر زمین و عرش و کرسی و پرده‌های آسمان، و برتری این جماعت بر گروه عابدان همچون فضیلتی است که ماه شب بدر [ماه کامل] بر کم‌سوترین ستارهٔ آسمان دارد. احتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۹؛ الیقین، سید ابن طاووس، ص۹؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص۱۱۸؛ فصول المهمه، شیخ حرعاملی، ج۱، ص۶۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۶.

و همچنین برای تحقیق بیشتر: رجوع شود به مجلس دوم، صفحه۴۲؛ و مجلس سوم، صفحه۷۸؛ و مجلس نهم، صفحه ۱۷۶.

وظیفۀ ما نسبت به ایتام آل محمّد علیهم‌السلام

بعد امام علیه‌السلام بیان می‌کند که کفالتشان به چیست؟ کفالتشان را هم بیان می‌کند. وقتی کفالت محقق می‌شود که آن کفیل این منقطعین از امامشان را با امامشان آشنا کنند. این کلمۀ اول.

کلمۀ دوم، آن حیرتِ جهل را از این‌ها بگیرد و آنها را از تحیّر جهالتشان بیرون بیاورد و از اسارت شیاطین و نواصب با ما اهل بیت علیهم‌السلام به دفع شبهات آنها را نجات بدهد.! پس کار شما به بیان امام نهم علیه‌السلام روشن شد.

اجر دفع شبهات و حیرت جهل

اجر و مزد این کار چیست؟ فرصت شرح هم نیست اگر خدا حالی داد در یک جلسه‌ای این کلمات را تشریح می‌کنیم.

اجرش این است که خدا کسی که این کار را کرده است، بر عبّاد خودش فضیلت می‌دهد. حالا چه کسی جزء عبّاد او بشود؟! بعد این شخص، کفیل یتیم اهل بیت علیهم‌السلام است.

به تفضیل خدا، مفضّل می‌شود بر عباد الله. حقّ فضیلت چقدر است؟ به اندازه‌ای که آسمان بر زمین فضیلت دارد. به اندازه‌ای که عرش و کرسی بر آسمان و زمین فضیلت دارد. این کار و این هم نتیجه این کار.

همنشینی با پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله

این حدیث سخن شخص اول عالم است. عظمت هر کلامی، به عظمت متکلم آن است و هرچه عظمت آن متکلم بالا برود، به همان نسبت عظمت همان کلام بالاتر می‌رود.

این روایت سخن عظیم العظماء است که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر در

مقابل او همه مأموم هستند، و او «امام الانبیاء و المرسلین»[۱] است که بر ابراهیم خلیل علیه‌السلام، موسی بن عمران علیه‌السلام، عیسی بن مریم علیه‌السلام امامت دارد. درک این مطلب، دونه خرط القتاد[۲] است. چنین شخصیتی فرمود: «أَنَا وَ كَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ»،[۳] [من و کفالت کنندهٔ یتیم مانند این دو انگشت هستیم] و بعد دو انگشت سبابه و اشاره را در کنار هم قرار داد.

نسبت این دو امر چیست؟! کفالت یتیم، آن کفیل را به جایی می‌رساند که با شخص اول عالم همنشین باشد. اطلاق کلام حضرت، کفالت مطلق یتیم است.

آنان که در فهم کلمات اهل بیت علیهم‌السلام فقیه هستند، می‌دانند که اگر آن یتیم، یتیم امیرالمؤمنین علیه‌السلام، و یتیم حسین بن علی علیه‌السلام، و یتیم علی بن الحسین علیه‌السلام باشد، کفالت او چه می‌کند؟! منتهی کیست که بفهمد و بعد خودش را برای این کار آماده کند.

یکی از معضلات آن است که قدر این عُمر را نفهمیدیم، و آنگاه می‌فهمیم که دیگر کار از کار گذشته است. اگر شما قدر تبلیغ را دریابید و در این ایام، به دنبال آن بروید و شرائط آن را مهیّا نمایید، بهره‌ای از این عمر می‌برید که الآن قابل وصف نیست، و فقط بعد از این نشئه روشن می‌شود.

---

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «يَا مُفَضَّلُ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ هُوَ رُوحٌ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ هُمْ أَرْوَاحٌ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَلْفَيْ عَامٍ فَقُلْتُ بَلَى قَالَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ دَعَاهُمْ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ أَمْرِهِ...»؛ ای مفضّل آیا نمی‌دانی که خدای تعالی دو هزار سال قبل از خلقت مخلوقات در عالم ارواح روح رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را به سوی ارواح انبیاء علیهم‌السلام مبعوث نمود؟عرض کردم: آری می‌دانم.حضرت علیه‌السلام فرمودند: آیا نمی‌دانی که نبیّ اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله انبیا را به توحید خداوند و اطاعت از او و پیروی از امر او دعوت نمود؟. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۶۳؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۲۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۵، ص۱۴ و ج۳۹، ص۱۹۵.

و همچنین: عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیه‌السلام قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام مِنَّا سَبْعَةٌ خَلَقَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَخْلُقْ فِي الْأَرْضِ مِثْلَهُمْ مِنَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ وَصِيُّهُ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ...». قرب الاسناد، حمیری، ص ۲۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۲، ص۲۷۵.

۲. قتاد، درخت محکمی است با تیغهای بسیار سوزان و هنگامی که می‌خواهند بگویند امری محال است چنین ضرب المثلی می زنند. یعنی با مژهٔ چشم تیغ چنین درختی را چیدن.

۳. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه۴۲، پاورقی۱.

شکر توفیق

همه‌تان که عازم این سفر هستید باید اینها را که می‌گوییم عمل کنید. از این جا که رفتید دو رکعت نماز بخوانید، سجده شکر بجا آورید که چنین سکّه‌ای به اسمتان خورده و چنین سعادتی نصیبتان شده است. این توفیقات نصیب هر کسی نمی‌شود. چه بسیار افرادی هستند که می‌گویند: «چرا خود را به زحمت سفر بیاندازیم و به در به دری بیافتیم؟»، آن‌وقت استراحت اینجا را مقدّم می‌دارند. ﴿وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾.[۱] اگر به وسیله شما، یک نفر بر طبق همین روایت عمل کند، نه تنها خودتان، بلکه پدرانتان هم آمرزیده مي‌شوند، و سعادت ابدي نصيب خودتان و آباء و اجدادتان می‌شود. ﴿وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَميعاً﴾،[۲] و حجّت خدا در تأویل آن فرمود: «أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى».[۳]

آن نماز را بخوانید و شکر کنید. ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾.[٤] که این سعادت ها از شما گرفته نشود.

سیر به سوی خدا و اولیائش، از طریق کلمات اهلبیت علیهم‌السلام

بعد هم آنجا چه باید بکنید. اول که رفتید، سیر به سوی خدا و اولیاء خدا به این

---

۱. «آنان را از روز حسرت که کار به پایان آمده و آنان هم چنان در حال غفلت و بی ایمانی هستند بترسان». مریم:۳۹.

۲. «هرکس که به او حیات بخشد چون کسی است که همۀ مردم را حیات بخشیده باشد». مائده:۳۲.

۳. سماعه گوید: از امام صادق علیه‌السلام این قول خدای عز و جل را پرسیدم: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾ حضرت فرمودند: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَه». هر که او را از گمراهی بسوی هدایت برد گویا او را زنده کرده و هر که او را از هدایت بسوی گمراهی برد، گویا او را کشته است. کافی، کلینی، ج۲، ص۲۱۰؛ أمالی، شیخ طوسی، ص۲۲٦؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج۳، ص۳۲۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص۲۸۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲۰.

٤. اگر مرا سپاس گویید، بر نعمت شما می افزایم. ابراهیم: ۷.

سادگی نیست، به هر سخنی که می‌بافند گوش ندهید، هر چه متّخذ از کلمات اهل بیت علیهم‌السلام است و در کتاب و سنت ریشه دارد، راه برای سعادت، آن است.

این مطالب را که می‌گویم، عملی کنید، این ها جوهر یک عمر است. منتها هر کدام یک کتاب شرح دارد.

دعای عهد و نسیم بهاری سورهٔ توحید

اول باید بروید زمینه را هم در خودتان و هم درمردم، آماده کنید. شب اول که رفتید و همه جمع شدند، باید چه بکنید؟! اول این برنامه را به همه بگویید و خودتان هم انجام بدهید، بعد از نماز صبح همه دعای عهد را بخوانند.[۱] همهٔ مردمی که آنجا هستند یازده بار سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را بخوانند. وقت خواب هم یازده بار.[۲] بین روز هم چه بیکار باشند چه دنبال کسب و کار، مشغول خواندن این سوره بشوند، همه را هم هدیه به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کنند.

این کار اول است، چرا؟ چون شیخ انصاری رحمه‌الله لازم است که بفهمد این سوره چه می‌کند. این سوره مثل نسیم بهار می‌شود، این زمین که می‌بینید در زمستان، هرچه هم شخم کنید، دانه بپاشید، آب از آب تکان نمی‌خورد ولی یک نسیم بهار که بوزد، آن زمین را زنده می‌کند. بعد دیگر همه چیز کارگر است.

آن سوره نیز، هم روح خودتان، و هم روح مستمعین را مثل نسیم بهار زنده می‌کند. آن هم وقتی با دعای عهد توأم می‌شود، آن هم با هدیه به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه،

---

۱. امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ وَ أَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ هُوَ هَذَا اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ...» هر کس چهل بامداد این- دعای- عهد را بخواند، از یاوران قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خواهد بود، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند (هنگام ظهور) او را از قبر بیرون آورد؛ و با هر کلمه این دعا؛ هزار ثواب باو عطا فرماید و هزار گناه از نامه عمل او محو کند. مزار، مشهدی، ص۶۶۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۱۱.

۲. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه۲۶۱، پاورقی۱.

همۀ این ها اسراری دارد. اکسیر می‌شود قلب و انقلاب ایجاد می‌کند. بعد حرف شما هم اثر می‌کند.

روحی که از اول صبح تا آخر شب، صد بار سورۀ اخلاص خوانده است، آن هم سوره‌ای که «نسبة الرّب» است،[۱] آن هم سوره‌ای که مشتمل بر کلمۀ ﴿أَحَد﴾ و «صمد» است،[۲] و هدیه به ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شده است، خود روح این گوینده با روح آن شنونده با این سوره غوغا می‌کند.

انتساب دهۀ اربعین به چهار مرکز عوالم وجود

بعد می‌رسد به مطلب دوم. آنجا که رفتید اولاً باید خودتان فکر کنید شما مدتها درس خواندید، ما که برای عوام صحبت نمی‌کنیم، شما کسانی هستید که از هر اشاره‌ای باید مطلب را بفهمید! آیا می‌دانید این سفری که می‌روید، چه سفری است؟ سفری است که ایامش به چهار مرکز عوالم وجود منتسب است.

زیارت اربعین علامت ایمان

مرکز اول، اربعین سید الشهدا علیه‌السلام است. اصلاً این مطالب گفتنی نیست، من از بیان این مطالب عاجز هستم. کیست که اربعین حسین بن علی علیه‌السلام را بفهمد و درک نماید؟ کسی آن را می‌فهمد که امام حسین علیه‌السلام را بشناسد و بعد اربعین او را درک نماید. کسی اربعین را دریافته و عظمتش را می‌فهمد که حدیث صحیحی که شیخ انصاری قدس‌سره، بر طبق سند این حدیث فتوا می‌دهد، را بیابد و درک نماید. حدیث آن

---

۱. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه۲٦۱، پاورقی۳.

۲. امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «...لَوْ وَجَدْتُ لِعِلْمِيَ الَّذِي آتَانِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَمَلَةً لَنَشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَ الْإِسْلَامَ وَ الْإِيمَانَ وَ الدِّينَ وَ الشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ...» اگر حاملانی را برای علم خویش که خدای عز و جل به من عطاء فرموده می‌یافتم هر آینه نشر توحید و اسلام و ایمان و دین و شریعت از لفظ الصمد می‌کردم. توحید، شیخ صدوق، ص ۹۲؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۲۲٤.

است که حجت خدا علیه السلام می‌فرماید: «علامت ایمان، زیارت اربعین است»،[۱] آن ایمانی که ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾،[۲] علامت ایمان چنین مؤمنینی، زیارت اربعین است. این یک مطلب است.

معرفت امام حسن علیه السلام

انتساب دوم این دهه، ارتباط این ایام به امام حسن بن علی علیه السلام است. وجود مقدّس امام مجتبی حسن بن علی علیه السلام کیست؟ آیا امام حسن علیه السلام را شناخته‌اید؟ امام حسن علیه السلام کسی است که ۱۲٤ هزار پیغمبر علیهم السلام آرزو دارند که خدا به آنها اجازه بدهد، به زیارت ابا عبد الله حسین بن علی علیه السلام بروند،[۳] خود حسین بن علی علیه السلام هر شب جمعه به زیارت امام حسن علیه السلام می‌آمد.[٤]

ما ائمه علیهم السلام را نشناختیم. این هم ارتباط این ایام است به امام حسن علیه السلام.

زیارت امام رضا علیه السلام زیارت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله

بعد نوبت می‌رسد به امام هشتم علیه السلام. آن کسی که زیارت او زیارت شخص خاتم

---

۱. امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: صَلَاةُ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ، وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ، وَ التَّخَتُّمُ بِالْيَمِينِ، وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ، وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». پنج چیز از نشانه‌های مؤمن است. گزاردن پنجاه و یک رکعت نماز واجب و نافله و زیارت اربعین و انگشتر در دست راست کردن و پیشانی بر خاک ساییدن و بلند گفتن: بسم الله الرحمن الرحیم. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۸۸؛ مزار، شیخ مفید، ص۵۳؛ مزار، مشهدی، ص۳۵۲؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج۳، ص۱۰۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۸۲ ، ص۷٦.

۲. «مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود خوف بر دلهاشان چیره گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمانشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل میکنند». انفال: ۲.

۳. رجوع شود به مجلس چهارم، صفحه ۱۰۳، پاورقی۲.

٤. عَنْ جَعْفَر بن مُحَمّد عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ كَانَ يَزُورُ قَبْرَ الْحَسَنِ فِي كُلِ عَشِيَّةِ جُمُعَةٍ». قرب الاسناد، حمیری، ص۱۳۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٤، ص۱۵۰.

النبیین صلی الله علیه و آله است.[۱] ایام یک چنین ایامی است.

شهادت قلب عالم وجود خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله

آنچه که فوق همۀ اینهاست، آن است که شهادت قلب عالم وجود، شخص خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله در پیش است.[۲] شما در این دهه چنین سعادت بزرگی نصیبتان شده است.

معرفت به این چهار محور

برنامۀ دوم این است که مردم باید در این دهه، با جلساتی که شما برپا می‌نمایید، هم سید الشهدا علیه السلام را بشناسند، و هم امام حسن علیه السلام را،[۳] و هم امام هشتم علیه السلام را،[۴] و هم خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله را.[۵]

شب و روز، مناقب و فضائل ایشان، و روایاتی که از ایشان نقل شده است را برای مردم بخوانید، و ایتام آل محمد علیهم السلام را با ایشان آشنا نمایید، این هم برنامۀ دوم است.

بیان مسائل و احکام

برنامۀ سوم این است که آن ایتام آل محمد علیهم السلام را از حیرت جهل بیرون بیاورید. وقتی رفتید آنجا در آن دهه، مسائل و احکام و آن اندازه که ضروری است، از نماز،

---

۱. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: «إِنَّ بِخُرَاسَانَ لَبُقْعَةً يَأْتِي عَلَيْهَا زَمَانٌ تَصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ فَلَا يَزَالُ فَوْجٌ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَيَّةُ بُقْعَةٍ هَذِهِ قَالَ هِيَ بِأَرْضِ طُوسَ وَ هِيَ وَ اللَّهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ مَنْ زَارَنِي فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ كَانَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ كَتَبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ بِذَلِكَ ثَوَابَ أَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ وَ كُنْتُ أَنَا وَ آبَائِي شُفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». به راستی در خراسان بقعه ایست که در زمان آینده محل رفت و آمد فرشتگان شود پیاپی فوجی از آسمان فرود آیند و فوجی بالا روند تا در صور بدمند باو عرض شد یا ابن رسول اللّه آن کدام بقعه است؟ فرمود زمین طوس است و آن بخدا باغی است از باغهای بهشت هر که مرا در آن بقعه زیارت کند چون کسی باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده و بنویسد خدای تبارك تعالی برایش بدان ثواب هزار حج مبروره و هزار عمره مقبوله و من و پدرانم شفیعان او باشیم در روز قیامت. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۸۶، أمالی، شیخ صدوق، ص۱۱۹؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۱۰۸.

غسل، وضو، تیمم، احکام نساء، اینها را برای مردم بیان نمایید.

دفع شبهات

امر چهارم، مراقب باشید آنها را از اسارت شیاطین و نواصب حفظ کنید. اگر شبهه‌ای در مغز آنها وارد شده است، آن شبهه را دفع کنید.

وقتی این کار را کردید، این پولی که به شما می‌دهند، ارزش ندارد آن که ارزش دارد بیان امام علیه السلام است. اگر به این برنامه‌ای که گفتم عمل کردید، مقامی به شما می‌دهند که نسبتش به هر عابدی نسبت عرش و کرسی به این زمین است.[۱] اصلاً آن مقام قابل وصف نیست.

تربیت استعدادها

از آن فرصت، آنی غفلت نکنید. به مجلس شب اکتفا نکنید. اولاً وقتی وارد شدید. افرادی مستعدّ و باهوش پیدا کنید. اینها را در ظرف ده روز به این مسائل آشنا کنید، برایشان درس بگویید. مسائلی که مربوط به واجبات است، هر روز این برنامه را آنجا عملی کنید، بعد که آمدید، آنها خلاء وجود شما را در غیاب شما پر کنند.

آنوقت اثرش چیست؟! اثرش آن است که وقتی از این عالم رفتید، خواهید دید در دفتر عملتان نوشته‌اند که هزار سال تبلیغ کردید.

این مطلب در بیان امام علیه السلام است. آن اشخاصی را که تربیت نمودید، هر چه ایشان مسأله بگویند در نامهٔ عمل شما نوشته خواهد شد. هر چه فضیلت اهل بیت علیهم السلام را منتشر کند، باز در نامهٔ عمل شما می‌نویسند. آن پدری که باز از او یاد بگیرد و پسرش را آشنا به این مکتب بکند، آن هم در نامهٔ عمل شما می‌نویسند.[۲]

---

۱. رجوع شود به ابتدای همین مجلس.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْعَالِمُ وَ الْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْأَجْرِ لِلْعَالِمِ أَجْرَانِ وَ لِلْمُتَعَلِّمِ أَجْرٌ وَ لَا خَيْرَ فِي سِوَى ذَلِكَ. بصائر الدرجات، صفار، ص۲٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱، ص۱۷۳.

این است که این سفر با این برنامه، چنین غوغایی را برپا می‌کند. ما خلاصه قدر این عمر را نفهمیدیم.

احیا نفوس در مناطق محروم

مهم کار کردن در آن مناطق است. اجر کسی که می‌رود در آن مناطقی که روحانی نرفته است و اثر تربیت دینی نبوده، با آن کسی که در قم و تهران مشغول خدمت است، اصلاً قابل مقایسه نیست. وضع این کسی که اینجا صحبت می‌کند این دانه را در زمین زنده می‌پاشد، اما آن کسی که در آنجا می‌رود و کار می‌کند، احیاء اموات می‌کند،[۱] اجر او قابل قیاس نیست. یک نفر در آنجا تربیت بشود، بالاتر از آن است که هزار نفر در قم متأثر بشوند. اینها را باید درک کرد.

مطلب دیگری که لازم است این است که کاری کنید که خود مردم متوجه بشوند و بیدار بشوند، که مسئولیت، مسئولیت خودشان است. خودشان به فکر خودشان بیفتند، خواه ناخواه که این شب و روز می‌گذرد. شب که صبح می‌شود یک ریسمان از این رشته پاره می‌شود. روز، شب می‌شود یک رشته پاره می‌شود.

خیلی مصیبت است. نهایت چیزی که هست آن است که این ریسمان از این رشته ها بافته شده است. سالی ۳۶۰ رشته. حال اگر صد سال باشد، بالاخره این رشته های ۱۰۰ ساله مثل گذشته، همین جور پاره می‌شود. ما اکنون که اینجا نشستیم از گذشته چه داریم؟ هیچ! همۀ رشته پاره شد، منتها از کسی نصف ریسمان مانده، از یکی ثلثش مانده، از یکی؛ یک دهم مانده، بالاخره این رشته‌ها پاره می‌شود. ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾.[۲]

كَانَ النَّبِيُّ وَ لَمْ يَخْلُدْ لِأُمَّتِهِ لَوْ خَلَّدَ اللَّهُ خَلْقاً قَبْلَهُ خَلَدَا[۳]

---

۱. رجوع شود به ابتدای همین مجلس.

۲. زمر: ۳۰.

۳. شعر منسوب به حضرت علی‌ؑ. مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۰۴.

اگر این جور است سرنوشت او این است، بقیه دیگر چه هستند.

احیا نفوس به معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

پس نتیجه این است که با این برنامه از این سفر حداکثر استفاده را بکنید و انشاءالله هر کدامتان سعی کنید وقتی بر می‌گردید همان جوری که اول گفتم، حداقل آن آبادی مرده را زنده کنید. حیات نفس، فقط به حیات این جسم نیست، این پوست و گوشت و استخوان در هر موجود زنده‌ای هست. حیات، به علم و ایمان است. به معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، آن نفوس را به آن حیات زنده کنید، اگر همهٔ شما با این برنامه عمل کنید و این نتیجه را بگیرید، وقت مردن خواهید دید که اسمتان زیر اسم حبیب بن مظاهر علیه‌السلام نوشته شده است، و عمل شما مصداق احیاء امر آل محمد علیهم‌السلام است.

حقیقت نماز

سعی کنید همهٔ آنها، نماز را بر همه کار مقدم بدارند، اهمیت نماز را به آنها بفهمانید، حقیقت الصلاة «معراج المومن»[۱] و «قُرْبَانُ كُلِ تَقِي»،[۲] «الصَّلَاةُ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ بِالصَّلَاةِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا»[۳] این حقیقت را به آنها بفهمانید که در آن

---

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۷۹، ص ۲٤۸ و ج۸۱ ، ص۲۵۵.

۲. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ: «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِ تَقِي.» کافی، کلینی، ج۳، ص۲٦۵؛ خصال، شیخ صدوق، ص٦۲۰؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۱۰؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج٤، ص٤۱٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص٦۰.

۳. از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ نماز سؤال شد، ایشان فرمودند: «الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ وَ فِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ فَهِيَ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ... بِالصَّلَاةِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا لِأَنَّ الصَّلَاةَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ تَحْمِيدٌ وَ تَكْبِيرٌ وَ تَمْجِيدٌ وَ تَقْدِيسٌ وَ قَوْلٌ وَ دَعْوَةٌ». نماز از شرایع دین است و رضای پروردگار در آن است و آن روش پیغمبران است... بنده به وسیلهٔ نماز به بالاترین درجه می‌رسد زیرا نماز تسبیح و تهلیل و حمد و تکبیر و تمجید و تقدیس و گفتار و دعا است. خصال، شیخ صدوق، ص۵۲۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۷۹، ص۲۳۲.

آبادی بعد از شما دیگر تارک الصلاتی نماند.

آشنایی با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و سلام بر امام حسین علیه‌السلام

همۀ آنها را به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آشنا کنید. که بعد از شما شب و روز یاد امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از آن منطقه محو نشود. چون مردمی هستند کارگر، زحمت کش، مختصر و مفید یادشان بدهید. به همۀ ایشان تعلیم کنید بعد از هر نماز، دعای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را حفظ کنند. «اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الحُجَّةِ بْنِ الْحَسَن»[1] سه مرتبه هم همانطوری که رو به قبله هستند بگویند: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْمُسْتَشْهَدِينَ بَينَ يَدَيک وَ رَحْمَةُ اللّه وَ بَرَكَاتُه» در دفترشان ثواب یک زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام نوشته می‌شود.[2]

---

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّادِقِينَ علیهم‌السلام قَالَ: قَالَ وَ كَرِّرْ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذَا الدُّعَاءَ سَاجِداً وَ قَائِماً وَ قَاعِداً وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ فِي الشَّهْرِ كُلِّهِ وَ كَيْفَ أَمْكَنَكَ وَ مَتَى حَضَرَكَ مِنْ دَهْرِكَ تَقُولُ بَعْدَ تَمْجِيدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلًا وَ عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعا». مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۶۳۰؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج۳، ص۱۰۳؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. همچنین در روایتی آمده است که یونس محضر مبارک امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: «جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَحْضُرُ مَجْلِسَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ يَعْنِي وُلْدَ الْعَبَّاسِ فَمَا أَقُولُ فَقَالَ إِذَا حَضَرْتَ فَذَكَرْتَنَا فَقُلِ اللَّهُمَّ أَرِنَا الرَّخَاءَ وَ السُّرُورَ فَإِنَّكَ تَأْتِي عَلَى مَا تُرِيدُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كَثِيراً مَا أَذْكُرُ الْحُسَيْنَ علیه‌السلام فَأَيَّ شَيْءٍ أَقُولُ فَقَالَ قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثاً فَإِنَّ السَّلَامَ يَصِلُ إِلَيْهِ مِنْ قَرِيبٍ وَ مِنْ بَعِيدٍ...»؛ فدایت شوم من در مجلس این جماعت یعنی بنی عبّاس حاضر می‌شوم چه بگویم؟حضرت فرمودند: وقتی در مجلس ایشان حاضر شدی و آنها ما را یاد کردند تو بگو: بار خدایا فراخی و سرور و شادی را به ما بنمایان، چه آنکه تو آنچه اراده بکنی را می‌دهی. عرض کردم: فدایت شوم: بسیار می‌شود که من نام حضرت امام حسین علیه‌السلام را می‌برم، در ارتباط به آن حضرت چه بگویم؟حضرت فرمودند: بگو: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» و این سلام را سه بار بگو چه آنکه سلام به آن حضرت خواهد رسید چه از نزدیک بوده و چه از راه دور باشد.کافی، کلینی، ج۴، ص۵۷۵؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۳۶۳؛ المقنعة، شیخ مفید، ص۴۹۱؛ مزار، شیخ مفید، ص۲۱۴؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۱۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۱۵۱.

آن سورهٔ توحید را هم در طول مدت عمر ترک نکنند. به این طریق نفوس آنها را زنده کنید. و این حیات را هم باقی بدارید. انشاء الله اجر همهٔ شما با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

مراقبت در محیطی که عامّه هستند

در آن محیط‌ها که عامّه هستند باید مراقب باشید.[۶] جهات اثباتی اهل بیت علیهم السلام را به مردم بفهمانید، اگر مردم امیر المؤمنین علیه السلام را بشناسند، مگر ممکن است که بعد از طلوع آفتاب، شب بماند. احتیاجی نیست که متعرّض ظلمات شوید و مردم را از آن تاریکی‌ها باز دارید، از نور سخن بگویید؛ چرا که نور، ظلمت را محو می‌نماید.

راه این است، که در آن مناطق بیدار باشید، هر منطقه‌ای حسابی دارد. البته اگر شبهه‌ای از طرف نواصب القا شده بود، آن شبهه را با قدرت باید دفع کنید. قدرت این مذهب به قدری است که اگر فخر رازی سر از خاک بردارد، قدرت و توان ندارد تا به روایتی که در این پرچمی که ما برای حضرت زهرا علیها السلام داده‌ایم، پاسخ دهد.(۱)

این پرچمی که به اسم حضرت زهرا علیها السلام طرّاحی گردیده، از مسلّمات کتاب و سنت تنظیم شده است. من در این جا به گونه‌ای سخن می‌گویم که اگر علمای این

---

۱. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»؛ مناقب آل ابی طالب، ج۳، ص۱۱۲؛ طرائف، سیدبن طاووس، ص۲۶۲؛ مختلف شیعه، علامه حلی، ج۱، ص۱۲۱؛ ارشاد الاذهان، علامه حلی، ج۱، ص۱۴۳؛ قواعد الاحکام، علامه حلی، ج۱، ص۱۲۲؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۲۹، ص۲۳۶ و..

منابع اهل تسنن: صحیح بخاری، بخاری، ج۴، ص۲۱۰ و ۲۱۹؛ عمدة القاری، عینی، ج۱۶، ص۲۲۳؛ مصنف، ابن أبی شیبة کوفی، ج۷، ص۵۲۶ ؛ الآحاد و المثانی، ضحاک، ج۵، ص۳۶۱؛ سنن الکبری، نسائی، ج۵، ص۹۷؛ خصائص أمیرالمؤمنین علیه السلام، نسائی، ص۱۲۱؛ فضائل صحابة، نسائی، ص۷۸؛ معجم کبیر، طبرانی، ج۲۲، ص۴۰۴؛ جامع صغیر، سیوطی، ج۲، ص۲۰۸؛ کنز العمال، متقی هندی، ج۱۲، ص۱۰۸ (و به همین مضمون در: ج۱۲، ص۱۱۲)؛ نظم درر السمطین، زرندی، ص۱۷۶، (زرندی با این عبارت آورده: فاطمة بضعة مني فمن أغضبها فقد أغضبنی) تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۳، ص۱۵۶ (ابن عساکر با این عبارت آورده: فاطمة بضعة مني یؤذیني ما أذاها ویغضبني ما أغضبها.

مذهب از شیخ طوسی ﷺ تا شیخ انصاری ﷺ بیایند، کلام مرا تصدیق می‌نمایند.

شمس الدین ذهبی، فخر الدین رازی، زمخشری، بیضاوی، همۀ اینها قدرت جواب دادن به همین پرچم حضرت زهرا ﷺ را ندارند.

حیف، سالها جام جم بدست تو بود
چون تو نشناختی، کسی چه کند
برده بودی و داوت آمده بود
چون که کج باختی، کسی چه کند

نه قدر این زندگی را فهمیدیم، نه قدر این مذهب را شناختیم، نه مقامات ائمه ﷺ و نه این رجال دین را درک کردیم. خلاصه ﴿**أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ في جَنْبِ اللَّه**﴾.[1]

---

۱. «تا آنکه [مبادا] کسی بگوید: دریغا بر آنچه نسبت به جنب خدا کوتاهی ورزیدم». سوره زمر:٥٦.

* در روایات «جنب الله» به حضرت امیر المؤمنین ﷺ و ائمه ﷺ تفسیر شده است از جمله:

ابو بصیر از حضرت صادق ﷺ روایت کرده که فرمود امیر المؤمنین ﷺ در خطبۀ خویش فرمودند: «أَنَا جَنْبُ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ: ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾». توحید، شیخ صدوق، ص١٦٥؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص١٧؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٧١٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤، ص٩.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج٣، ص٤٠١.

و همچنین: امام صادق ﷺ ذیل آیۀ شریفه فرمودند: «نَحْنُ جَنْبُ اللَّه». تفسیر قمی، ج٢، ص٢٥١؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٧١٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٢٤، ص١٩٤.

پی نوشت:

۱. فَخَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ إِلَى النَّاسِ فَقَالَ ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِمَامٌ حَيّاً وَ مَيِّتاً». کافی، کلینی، ج۱، ص٤٥١؛ فقه الرضا ﷺ، علی ابن بابویه، ص۱۹؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۰٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۲، ص٥۱۸، ٥۲٤، ٥۲۹، ٥۳٦.

و همچنین: عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ سَيِّدُ الْخَلَائِقِ بَعْدِي وَ أَوَّلُنَا كَآخِرِنَا وَ آخِرُنَا كَأَوَّلِنَا». مائة منقبة، محمد بن أحمد قمی، ص ۱۸؛ غایة المرام، بحرانی، ج٦، ص۱۷۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٦، ص۳۱٦.

و همچنین: «في مساواته النبي ﷺ...جعله الله إمام الأنبياء ليلة المعراج، و جعل عليا إمام الأوصياء ليلة الفراش». مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص٥٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۹، ص۷٤.

۲. امام صادق ﷺ فرمود: «... وَ مَا مِنْ نَبِيٍ وَ لَا وَصِيٍ إِلَّا شَهِيد.» هیچ پیامبر و نه وصی پیامبری نبوده مگر اینکه شهید از دنیا رفته است. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۵؛ وافی، فیض کاشانی، ج۳، ص۷۲۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۷، ص٤۰٥.

و همچنین: عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ: «أَنَّ الْحَسَنَ ﷺ قَالَ: لِأَهْلِ بَيْتِهِ إِنِّي أَمُوتُ بِالسَّمِ كَمَا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ».امام صادق ﷺ از اجدادشان روایت فرمودند: که امام حسن ﷺ به اهل بیتشان فرمودند همانا من به واسطهٔ سم به شهادت می‌رسم کما اینکه پیامبر نیز اینچنین به شهادت رسید. الخرائج، قطب الدین راوندی، ج۱، ص۲٤۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۱۷٥؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤۳، ص۳۲۷.

و همچنین: عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: تَدْرُونَ مَاتَ النَّبِيُّ ﷺ أَوْ قُتِلَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ فَسُمَ قَبْلَ الْمَوْتِ إِنَّهُمَا سَمَّتَاهُ [سَقَتَاه] فَقُلْنَا إِنَّهُمَا وَ أَبَوَيْهِمَا شَرُّ مَنْ خَلَقَ اللَّه.» امام صادق ﷺ فرمود: آیا می دانی که رسول خدا ﷺ به مرگ طبیعی از دنیا رفته یا کشته شده؟ بدرستی که خداوند می فرماید اگر او بمیرد یا کشته شود شما به عقب بر می گردید؟[به زمان جاهلیت]. سپس حضرت ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ را مسموم کردند و آن دو زن ایشان را مسموم نمودند. راوی گوید ما گفتیم به راستی که آن دو زن و پدرشان بدترین مخلوقات خدا هستند. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، ج ۱، ص۲۰۰؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۳۸۹؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۷۰۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸ و ج ۳۱، ص ٦٤۱.

و همچنین: روزی امیر المؤمنین ﷺ به ابو بکر فرمود : «﴿لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً ﷺ رَسُولُ اللَّهِ مَاتَ شَهِيداً». کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده گمان مکن، بلکه زنده هستند و نزد پروردگار خود روزی می‌برند. و من گواهی میدهم که

محمد رسول خدا ﷺ شهید از دنیا رفت. کافی، کلینی، ج۱، ص۵۳۳؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۷۱۲.

۳. فضیلتی از دریای بیکران فضائل امام حسن ؑ: عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ آخِذاً بِيَدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ وَ هُوَ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا ابْنُ عَلِيٍ فَاعْرِفُوهُ فَوَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَفِي الْجَنَّةِ وَ مُحِبُّوهُ فِي الْجَنَّةِ وَ مُحِبُّو مُحِبِّهِ فِي الْجَنَّةِ.» مشارق أنوار اليقين، حافظ رجب برسی، ص۷۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۱۳۶.

٤. عن محمد بن صدقة، قال:دخلت على الرضا ؑ فقال: «لقيت رسول الله صلى الله عليه وآله وعليا وفاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وأبي صلى الله عليهم أجمعين في ليلتي هذه وهم يحدثون الله عز وجل، فقلت: الله! قال: فأدناني رسول الله ﷺ و أقعدني بين أمير المؤمنين و بينه، فقال لي: كأني بالذرية من أول قد أصاب لأهل السماء و لأهل الأرض، بخ بخ لمن عرفوه حق معرفته! و الذي فلق الحبة و برأ النسمة، العارف به خبر من كل ملك مقرب و كل نبي مرسل، و هم و الله يشاركون الرسل في درجاتهم ثم قال لي: يا محمد بن صدقة، بخ بخ لمن عرف محمدا و عليا ! والويل لمن ضل عنهم ، وكفى بجهنم سعيرا». دلائل الامامه، طبری، ص۳۷٦؛ نوادر المعجزات، طبری، ص۱۷۱.

۵. شمه ای از فضائل آن حضرت ﷺ:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ؑ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ؑ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ؑ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ؑ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقاً أَفْضَلَ مِنِّي وَ لَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي قَالَ عَلِيٌّ ؑ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جَبْرَئِيلُ؟ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ فَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّامُنَا وَ خُدَّامُ مُحِبِّينَا..»؛ از حضرت رضا ؑ از آباء کرامش از حضرت امیرالمؤمنین ؑ از رسول خدا ﷺ که میفرمود: خلق نفرموده خداوند کسی را افضل و گرامی‌تر از من، امیرالمؤمنین علی ؑ عرضکرد: یا رسول اللّه شما افضل هستید یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی پروردگار فضیلت داده انبیاء و مرسلین خود را بر ملائکه مقربین، و فضیلت داده مرا بر تمامی ایشان و فضیلت بعد از من برای تو و سپس برای أئمه بعد از تو است، و ملائکه خادم ما و خادم دوستان ما هستند. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۵؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۵۵؛ حلیة الأبرار، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۱۰؛ حلیة الأبرار، سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۳۹۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ص۳٤۵ و ج٥٤، ص۵۸.

و همچنین: قال رسول الله ﷺ «أول ما خلق الله نوري.» رواشح سماوية، محقق داماد، ص٦٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۵، ص۲٤.

منابع اهل تسنن: تفسیر ابن عربی، إبن عربی، ج۲، ص۱٤٤ و ج ۱، ص ٤۱۷؛ و ج۱، ص۹۷؛ سیرة حلبیة، حلبی، ج۱، ص۲٤۰؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۲۱٤ و ج۱، ص٤۵.

٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ؑ يَقُول...فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ التَّقِيَّةِ مِمَّا لَا يُؤَدِّي إِلَى الْفَسَادِ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ جَائِزٌ.» امام صادق ؑ فرمود:...پس

مؤمن[شیعه] هر عملی را که از نظر تقیه در میان آنها[مخالفین مذهب] انجام دهد جائز است تا جایی که تقیه سبب تباهی دین نگردد. کافی، کلینی، ج۲، ص۱٦۸؛ وسائل الشیعه، حـر عـاملی، ج۱٦، ص۲۱٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٦۹، ص۱۲۸.

و همچنین: زراره گوید به امام باقر﵇ گفتم: «فِي مَسْحِ الْخُفَّيْنِ تَقِيَّةٌ؟ فَقَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا أَتَّقِي فِيهِنَّ أَحَداً شُرْبُ الْمُسْكِرِ وَ مَسْحُ الْخُفَّيْنِ وَ مُتْعَةُ الْحَجِّ.» آیا می‌توانم در حال تقیه بر روی کفش خود مسح بکشم؟ امام﵇ فرمود: من در بارهٔ سه موضوع، تقیه نمی‌کنم: آشامیدن مُسکرات، مسح کردن بر روی کفش و حج تمتـع. کافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۳۲؛ استبصار، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۷٦؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج۱، ص۳٦۲؛ منتهی المطلب، علامه حلی، ج ۲، ص ۸۱.

مجلس شانزدهم

زیارت امام حسین علیه‌السلام، زیارت خدا

مسجد اعظم

(۱۳۸۸/۹/۲۲ هـ ش مصادف با ۱٤۳۰/۱۲/۲۵ هـ ق)

زیارت امام حسین علیه‌السلام، زیارت خدا

هدایت نفوس

ما سه امر مهمّ در ایام عاشورا داریم: یک امر نسبت به خودمان، امر دوم نسبت به مردم، امر سوم نسبت به صاحب این ایّام، و هر یک از این سه امر، بحث مفصّلی دارد.

اجمال مطلب این است: فرصتی برای شما پیش آمده که این فرصت برق آسا می‌گذرد و حسرت کبرایش برای فرد فرد ما می‌ماند، و آن این است که هر یک از شما می‌توانید امر هدایت نفوس را متصدّی بشوید، و این کلمه گفتنش سهل است، اما رسیدن به کُنه مطلب، در کمال صعوبت و دشواری است، تحضیض آیهٔ نفر اهمیت امر را نشان می دهد، ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ﴾. این نفر برای چیست؟ ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾.[1] شرح این آیه در این مجال میسّر نیست. متعلّق امر تفقّه است. تفقّه هیئت و مادّه‌ای دارد. هیئت چیست؟ هیئت تفعّل است. مادّه‌ای که تحت این هیئت رفته چیست؟ فقه است. فقه امر ذات تعلّق است. فقه در قرآن فهم است. این فهم متعلّق به چیست؟

---

۱. ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمیکنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند - باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند ؟ توبه:۱۲۲.

دین است. این دین چیست؟ این همان دینی است که ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾.[۱] این همان دینی است که ابراهیم خلیل علیه‌السلام با آن عظمت، وقت بناء بیت آرزویش این بود: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾،[۲] آن وقت کار شما، تفقّه در این دین است، منتها این کار به این سادگی میسّر نمی‌شود.

افسوس که عمر گذشت، آن وقتی که توانستیم نفهمیدیم، آن وقتی که فهمیدیم نتوانستیم، خوشا به حال آنها که در وقت توانستن بفهمند.

حاملان قرآن و اصحاب لیل

راه رسیدن به این هدف تنها این درس و بحث نیست. چیز دیگر لازم است. آن چیست؟ اگر این برنامه را از امروز عملی کنید، خودتان انقلاب نفس را درک خواهید کرد. خوب حدیث را بفهمید. حدیث این است، «أَشْرَافُ أُمَّتِي»، باز خود این حدیث شرحی دارد. اولاً امّت او چه امّتی است؟

﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾[۳] این ارزش امّت اوست. شهداء بر عموم بشر، امّت اویند. حالا باید دید اشراف این امت کیانند؟ آن هم اشرافی که خاتَم صلی‌الله‌علیه‌وآله، سکّهٔ شرف به سینهٔ آنها نصب کند: «أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ».[٤] عصاره می‌شود در دو کلمه: شرف، آن هم شرفی که اشرف عالم او را شرف بداند در این دو کلمه جمع است، «حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ». از امروز

---

۱. در حقیقت ، دین نزد خدا همان اسلام است. آل عمران:۱۹.

۲. پروردگارا، ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود [پدید آر] و آداب دینی ما را به ما نشان ده. بقره: ۱۲۸.

۳. آری چنین است که شما را بهترین امّتها گردانیدیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. بقره: ۱٤۳.

٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «اَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ» پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: شرافتمندان امت من حاملان قرآن و شب‌زنده‌داران هستند.أمالی، شیخ صدوق، ص۳۰۵؛ خصال، شیخ صدوق، ص۷؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۱۷۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۸٤، ص۱۳۸.

شروع کنید، بدون استثناء هیچ روزی بر شما نگذرد مگر با این عمل و هیچ شبی هم نگذرد مگر با آن عمل.

اما روز «حَمَلَةُ الْقُرْآنِ». ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾،[۱] آن اندازه که میسّر است قرآن بخوانید، ولی راه را باید طوری رفت که سریع به مقصد رسید، تمام دقائق کمال در روایات متعدّد بیان شده است، و باید اینها را جمع کرد. اینجا این جمله را فرموده‌اند، و در جای دیگری فرموده‌اند چه طور حامل قرآن بشوید. قرآن بخوانید، اما آن قرآن را به صاحب عصر ولیّ زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هدیه کنید.[۲] عمل را از خود منقطع نمایید و به او متصل کنید. انقطاع از نفس و اتّصال به آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چه می‌کند؟ این امر، دارای بحثی فنّی و مهمّ است. خود انقطاع عمل از نفس، ربط عمل به مبدأ فیض وجود، حکم اکسیری پیدا می‌کند که فلز را منقلب می‌کند. این قرآن روح را عوض می‌کند. این کلمهٔ اول.

---

۱. هر چه از قرآن میسّر می شود بخوانید . مزمل: ۲۰.

۲. علی بن مغیرة گوید: به امام کاظم علیه‌السلام عرض کردم: «إِنَّ أَبِي سَأَلَ جَدَّكَ عَنْ خَتْمِ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ كُلَّ لَيْلَةٍ فَقَالَ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ لَهُ أَبِي نَعَمْ مَا اسْتَطَعْتُ فَكَانَ أَبِي يَخْتِمُهُ أَرْبَعِينَ خَتْمَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ خَتَمْتُهُ بَعْدَ أَبِي فَرُبَّمَا زِدْتُ وَ رُبَّمَا نَقَصْتُ عَلَى قَدْرِ فَرَاغِي وَ شُغُلِي وَ نَشَاطِي وَ كَسَلِي فَإِذَا كَانَ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ جَعَلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله خَتْمَةً وَ لِعَلِيٍّ علیه‌السلام أُخْرَى وَ لِفَاطِمَةَ علیهاالسلام أُخْرَى ثُمَّ لِلْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَيْكَ فَصَيَّرْتُ لَكَ وَاحِدَةً مُنْذُ صِرْتُ فِي هَذَا الْحَالِ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذَلِكَ قَالَ لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَلِي بِذَلِكَ قَالَ نَعَمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.»؛ که پدر من از جد شما پرسیده از ختم قرآن در هر شب؟ و جد شما فرموده بود: هر شب، و به او عرض کرده بود: در ماه رمضان؟جد شما فرموده بود: در ماه رمضان، پدرم به او عرض کرده بود: آری هر چه توانائی داشته باشم می‌خوانم و پدرم چنین بود که چهل بار قرآن را در ماه رمضان ختم مي‌کرد و من نیز پس از پدرم (به همین اندازه‌ها) ختم مي کنم گاهی بیشتر و گاهی کمتر به اندازه فراغت و شغلم و به اندازه نشاط و کسالتم و چون روز عید فطر شود یک ختم آن را هدیه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کنم، و یکی را هدیه حضرت علی علیه‌السلام و یکی را هدیه به حضرت فاطمه علیهاالسلام و همچنین برای هر یک از ائمه علیهم‌السلام تا برسد به شما که برای هر یک یکی هدیه کنم و تا به این حال رسیده‌ام چنین کرده‌ام، برای من در برابر این عمل چه پاداشی هست؟ فرمود: پاداشت این است که روز قیامت با ایشان باشی، گفتم: اللّه اکبر! این است پاداش من؟ تا سه بار فرمود: آری. کافی، کلینی، ج۲، ص۶۱۸؛ مقنعه، شیخ مفید، ص۳۱۲؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۱، ص۲۳۱؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۶، ص۲۱۸.

کلمهٔ دوم: «أَصْحَابُ اللَّيْلِ». به هر وضعی که هست آخر شب بیدار بشوید. در آنچه که می‌گویم، فکر نموده و خوب دقت کنید. بالاترین مقام چه مقامی است؟ مقامی است که خدا برای شخص اوّل عالم معیّن کرده. از نظر عقل و نقل غیر از این، معقول نیست. خدا چنین مقامی را به او وعده داد، اما به یک خصوصیّت، فرمود: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾.[1] از اینجا باید فهمید چه طور عمر ما گذشت، و راه را طی نکردیم، به این شرف نرسیدیم. «أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ» اگر این چنین شدید، نفس به مبدأ نور متّصل شده و از آنجا مدد می‌شود، آن هنگام بشر خواهد فهمید که اثر تربیت این دین چیست. این نسخه، نسخهٔ عملی است. به حرف تمام نمی‌شود، این کاری است که باید با خودمان بکنیم.

هدایت گمراهان و آشنا نمودن مردم با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

اما کاری که با مردم است، که این فرصتها از دست نرود. سعی کنید در این دهه که بهار حیات دلها است، به هر قیمتی که هست، این دو کار را انجام بدهید، که بالاتر از این دو پیش خدا هیچ عملی نیست. عمل اوّل این است که یک گمراه از خدا را به خدا برگردانید. عبد آبق (فراری) از این مولا را برگردانید به عبودیّت او. این کلمهٔ اوّل.

کلمهٔ دوم این است که یک کسی که امام زمانش عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را گم کرده، او را با امام زمانش عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آشنا کنید. مجالستان را منحصراً در این دو کلمه صرف کنید. ارزش این دو تا هم به این حدّ است. این بخت را نبازید، از دست ندهید. اوّل آن قرآن و لیل را عملی کنید، بعد متصدّی هدایت مردم بشوید. آن وقت اثرش این است. اگر یک گنهکار را از گناه توبه بدهید، اگر یک بیگانه از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

---

۱. و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو نافله‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند. إسراء: ۷۹.

آشنا کنید، اجرش ثواب صد سال عبادت است که همه روزهای آن را روزه بگیرید، و شبهایش را تا به صبح به عبادت قیام کنید.[۱] اغتنموا الفُرصَة،[۲] ایـن فرصـتها را از دست ندهید.

خونی که زینت ملأ اعلی است

امّا مطلب سوم: وظیفهٔ ما نسبت به صاحب این ایام چیست؟ هیچ فهمیدیم چه خونی ریخته شد؟ هیچ دانـستیم چـه کـسی کـشته شـد؟ شـیخ طوسـی رحمه‌الله، شـیخ صدوق رحمه‌الله، ابن قولویه رحمه‌الله این روایت را نقل کردند. مختصری از این روایـت را بیـان می‌نماییم. این روایت دربـارهٔ جایگـاه خـون سـید الـشهدا علیه‌السلام اسـت، امّـا خـود او کجاست؟ کسی خبر ندارد، آن اندازه که ما می توانیم بگوییم، این است.

این نصّ حدیث صحیحی است که مثل شیخ انـصاری رحمه‌الله در مـوارد احتیـاطِ در نفوس بر طبق سندِ این حدیث، فتوا می دهد.

این کلمهٔ حجّت خدا است، زبانی که عصمتش تضمین شده اسـت: «أَشْـهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ»،[۳] «شهادت می دهم خون تو در خلد مسکن کرده است.»

---

۱. خداوند به موسی وحی فرمود: «...فَلَأَنْ تَرُدَّ آبِقاً عَنْ بَابِي أَوْ ضَالًّا عَنْ فِنَائِي أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا»؛ اگر تو بنده‌ای را که از درگاه من روی گردان شده به سویم برگردانی و گمراهی را به آستانه‌ام باز گردانی، برای تو بهتر از صد سال عبادت ثواب دارد، که روزهـایش را روزه گرفتـه باشـی و شبهایش را تا به صبح ، شب زنده داری کرده باشی.
منابع این روایت در مجلس سیزدهم، صفحه ۲٦٤، پاورقی۳، گذشت.

۲. امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمودند: «إنّ عمرك وقتك الّذي أنت فيه ما فات مضى و ما سيأتيك فأين قم فاغتنم الفرصة بين العدمين» عُمر تو وقتت می باشد، آنچه فوت شده گذشته و قابل برگشت نیست و آنچه در آینده می آید پس کجاست؟! بر خیز و بین این دو نیستی فرصت را غنیمت بشمار. غرر الحکم، تمیمی آمدی، ص۲۲۲.
و همچنین: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا.» برای پروردگار شما در دوران عمرتان نسیمهای رحمتی است، به هوش باشید و خود را در معرض آنها در آوریـد. وافـی، فیض کاشانی، ج۱، ص۵۵۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٦۸، ص۲۲۱.

۳. رجوع شود به مجلس اوّل، صفحه۲۸، پاورقی۱.

چه شخصی می‌تواند بفهمد حسین بن علی علیه‌السلام کیست؟ خُلد کجاست؟ در آن ملأ اعلی که مرکز قدّیسین عالم است، خون او زینت آن عالم است. کسی که جسمش آنجاست، روحش کجاست؟[1] کیست که بفهمد چه شخصیّتی کشته شد؟ و چه طور کشته شد؟ و برای چه کشته شد؟

منزلت زائر کربلا در اثر تابش شعاع نور حسینی

از اینجا باید فهمید مطلب چیست؟

ما در حدّ این نیستیم که خود او را بشناسیم. باید نگاه کنیم ببینیم آن آخرین مرحله‌ای که شعاعِ وجود او تابیده به کجا رسیده است، تا کشف کنیم، که آن آفتاب چیست و کجاست؟ وقتی شعاعش به زائر قبرش می‌خورد، این است. امام ششم علیه‌السلام به حسین بن ثُوَیر، فرمود: ای حسین! آن کسی که به زیارت قبر ابا عبد الله الحسین علیه‌السلام برود، اگر پیاده باشد، به هر قدمی یک حسنه برایش می‌نویسند، و یک سیّئه محو می‌کنند، و اگر سواره باشد، به هر جا که سمّ اسبش برسد، باز به هر قدمی یک حسنه برایش ثبت شده و یک سیّئه محو می‌گردد.[2] ۰۲ این‌ها معنی دارد، یعنی

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَنَا مِنْ فَوْقِ ذَلِكَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ أَجْسَادَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ الْقَرَابَةُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ تَحِنُّ إِلَيْنَا.» امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدا [جسم] ما را از علیین آفرید و ارواح ما را از بالاتر آن آفرید و ارواح شیعیان ما را از علیین آفرید و پیکرشان را از پائین آن آفرید، پس قرابت میان ما و آنها از این جهت است و دلهای ایشان مشتاق ماست. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ٤٠؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۸۹؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۲٤۳.

۲. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ ثُوَيْرِ بْنِ أَبِي فَاخِتَةَ قَالَ: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَا حُسَيْنُ مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ [قَبْرِ] الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ [ابْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام] إِنْ كَانَ مَاشِياً كَتَبَ اللَّهُ [كُتِبَ] لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ حَطَّ بِهَا [مُحِيَ] [مَحَى]عَنْهُ سَيِّئَةً (وَ إِنْ كَانَ رَاكِباً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِ حَافِرٍ[خُطْوَة] حَسَنَةً وَ حَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً) حَتَّى إِذَا صَارَ بِالْحَائِرِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ [الصَّالِحِينَ] [الْمُفْلِحِينَ الْمُنْجِحِينَ] وَ إِذَا قَضَى مَنَاسِكَهُ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ حَتَّى إِذَا أَرَادَ الِانْصِرَافَ أَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ لَهُ أَنَا [إِنَّ] رَسُولُ اللَّهِ رَبُّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ اسْتَأْنِفْ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ [غَفَرَ اللَّهُ] لَكَ مَا مَضَى.»؛ امام صادق علیه‌السلام به حسین بن ثویر فرمودند: ای حسین! کسی که ←

آنجا تصفیه‌ات نموده و تجریدت می‌کنند، تا لیاقت پیدا کنی.

زائر حرم در مقام مفلحین

آنچه که بهت انگیز می‌باشد، این است، فرمود: وقتی به در حائر و حرم رسیدی، خدا تو را از مفلحین قرار می‌دهد.

خود من هنوز متحیّرم چه خبر است؟ وقتی رسیدی به در حرمش از مفلحین خواهی شد. یعنی چه از مفلحین؟ رجوع کنید به قرآن ببینید به افلاح رسیدن چه شرایطی دارد؟ بعد بفهمید این دستگاه چه دستگاهی است. سوره مؤمنون را بخوانید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾[1] اینان چه کسانی هستند؟ ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾[2]. با آن خصوصیّات تا برسد به اینجا ﴿وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾.[3] وقتی به اینجا رسید، می شود از مفلحین.

این مقام به قدری عظیم است، که می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى

→

از منزلش بیرون آید و قصدش زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه‌السلام باشد اگر پیاده رود خداوند منّان به هر قدمی که برمی‌دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می‌فرماید تا زمانی که به حائر برسد و پس از رسیدن به آن مکان شریف حق تعالی او را از رستگاران [مفلحین] قرار می‌دهد تا وقتی که مراسم و اعمال زیارت را به پایان برساند که در این هنگام او را از فائزین محسوب می‌فرماید تا زمانی که اراده مراجعت نماید در این وقت فرشته‌ای نزد او آمده و می‌گوید:رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سلام رسانده و به تو می‌فرماید: از ابتداء عمل را شروع کن، تمام گناهان گذشته‌ات آمرزیده شد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۵۳ (عبارت ابن قولویه: كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُصْلِحِينَ الْمُنْتَجَبِينَ [الْمُفْلِحينَ الْمُنْجِحِينَ]...)؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص٤٣؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص٩١؛ مزار، شیخ مفید، ص٣٠؛ مزار، مشهدی، ص٣٤٠؛ وسائل الشیعة، حرّعاملی، ج ١٤، ص ٤٣٩؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٩٨؛ ص٢٤.

نکته: عبارت داخل پرانتز را شیخ صدوق در ثواب الاعمال، و شیخ مفید در مزار، و شیخ مشهدی در مزار و مرحوم حر عاملی در وسائل الشیعه نقل نموده‌اند.

۱. به راستی که مؤمنان رستگار شدند. مؤمنون:۱.

۲.همانان که در نمازشان فروتنند. مؤمنون:۲.

۳. و آنان که از بیهوده گویی رویگردانند. مؤمنون:۳.

لِلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ، وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ، أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾[۱].

به یک زیارت او، آن هنگام که به در حائر رسید، از مفلحین خواهد شد، این چه اکسیری است که این طور منقلب نموده، و آهنی را که در راه قبر او قدم زده، به طلای احمر مبدّل می کند.

زیارت خدا

بعد مهّم این است. در این دقائق فکر کنید. آنجا حجّ بیت است، با این افتراق که آن حجّ تمتّع، حجّ بیت است، ولی زیارت قبر ابا عبد الله الحسین علیه السلام، حجّ خود خدا است. حجّ، قصد است، مقصد در آنجا عبارت است از کعبه، امّا مقصد در این زیارت، خود خدا است، چرا که به نصّ صحیح: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام كان كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ».[۲]

---

۱. این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایهٔ هدایت تقواپیشگان است. آنان که به غیب ایمان می آورند، و نماز را بر پا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می کنند، و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده، و به آنچه پیش از تو نازل شده است ، ایمان می آورند و به آخرت یقین دارند، آنهایند که از هدایتی از جانب پروردگارشان برخوردارند و آنها همان رستگارانند. بقره: ۲ – ۵.

۲. زید بن شحام، گفت: محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم: «مَا لِمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام؟ قَالَ علیه السلام: كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ. قَالَ: قُلْتُ مَا لِمَنْ زَارَ أَحَداً مِنْكُمْ؟ قَالَ: كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه و آله.» کسی که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند ثوابش چیست؟حضرت فرمودند: مثل کسی است که خدا را در عرش زیارت نموده. راوی گفت: عرضه داشتم:چه اجر و ثوابی است برای کسی که یکی از شما اهل بیت را زیارت کند؟حضرت علیه السلام فرمودند: مثل کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت نموده است. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۱۱۹.

و همچنین: امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام [ابی عبد الله] بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»؛ هر که مزار امام حسین علیه السلام را در کنار رود فرات زیارت کند، همانند کسی است که خداوند را بر فراز عرش او زیارت نموده است. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۷۹؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص۸۵؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص ٤٦؛ مزار، مشهدی، ص ۳۲۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص٦٩.

مقام فائزین

پس از حجّ خدا که فارغ شدی، بعد چه می‌شود؟ آنچه که محیّر العقول است این است، فرمود: وقتی از مناسکت فارغ شدی، خدا نام تو را در فائزین می‌نویسد. دیگر از مقام مفلحین، از در قبر او به بالای سر او منقلب می‌شود به فائزین. آن وقت مقام فائزین چیست؟ متن کلام خدا را باید دید، تا حدیث را فهمید.

حال ببینید، چه دقائقی و چه شرائطی است، تا به اینجا برسد. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾.[۱] مقام فائزون این مقام است. ﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ، خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.[۲] آن وقت این مرحله که مرحلهٔ کمال سعادت بشری است، به بودن بالای سر قبر حسین بن علی علیه‌السلام است.

کسی که زیارت قبرش، این طور منقلب می‌کند، آیا روز قیامت آن وقتی که مادرش، آن هم با آن پهلوی شکسته،[۳] با آن بازوی ورم کرده،[۳*] آن پیراهنی که به همچون خونی آغشته، بر سر بیندازد،[٤] چه خواهد شد؟ و چه خواهد کرد؟

این است که این مملکت باید امسال یکپارچه بشود «یا حسین». باید سرتاسر این مملکت، شیون، و صیحه باشد. در عزای یک همچو کسی عالمی منقلب است. عدّه‌ای خیال می‌کنند، این عزاداری‌ها در حدّ افراط است، عقل و شعور کجاست؟ هر چه هست تفریط است.

---

۱. کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند. توبه. ۲۰

۲. پروردگارشان آنان را از جانب خود ، به رحمت و خشنودی و باغهایی [در بهشت] که در آنها نعمتهایی پایدار دارند ، مژده می دهد. جاودانه در آنها خواهند بود، در حقیقت، خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.توبه۲۲ و ۲۳.

۳.رجوع شود به مجلس نهم، صفحه ۱۹۱، پی نوشت شماره ٤.

٤. رجوع شود به مجلس نهم، صفحه ۱۸٤، پاورقی۱.

گریهٔ همهٔ خلائق و جوشیدن خون از زمین

واقعه واقعه‌ای است که نصّ صحیح این است که جمیع خلائق بر او گریه کردند. «وَ بَکَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ». سماوات سبع بر او گریه کرد. «وَ بَکَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ مَنْ یَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا یُرَی وَ مَا لَا یُرَی»[۱]

مردم باید بیدار بشوند. ابن حَجَر هیثمی تصریح کرده،[۲] تمام رجال عامّه - آنها که اهل حدیث‌اند و نظرند- ضبط کردند که: وقتی سر او بالای نیزه رفت، در تمام زمین هر جا سنگ از زمین برداشتند، خون جوشید.[۳]

حیات توحید و دین و قرآن به خون سید الشهدا علیه‌السلام

وظیفهٔ مردم در ایام عاشورا چیست؟ ای شیعیان علی بن ابی طالب علیه‌السلام به این لاطائلات گوش ندهید. اگر دستتان از دامن او کوتاه شد، خَسِرَ الدُّنیا وَ الآخِرَة هستید. این توحید، این دین، این قرآن، فقط به خون او زنده است. اوست که با این قدم، و با این عمل، کاری کرد که تا روز قیامت این دین آسیب نبیند.

---

۱. رجوع شود به مجلس اول، صفحه۲۸، پاورقی۱.

۲. و مما ظهر یوم قتله [أي: حسین بن علی علیه‌السلام] من الآیات أیضا أن السماء اسودت اسودادا عظیما حتی رؤیت النجوم نهارا و لم یرفع حجر إلا وجد تحته دم عبیط... و قال أبو سعید ما رفع حجر من الدنیا إلا وجد تحته دم عبیط و لقد مطرت السماء دما بقي أثره في الثیاب مدة حتی تقطعت». صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی مکی، ص ۱۹٤.

۳. حدثني عمر بن محمد بن عمر بن علي عن أبیه قال أرسل عبد الملك إلی ابن رأس الجالوت فقال هل کان في قتل الحسین علامة قال ابن رأس الجالوت ما کشف یومئذ حجر إلا وجد تحته دم عبیط.».

منابع اهل تسنن: تاریخ مدینهٔ دمشق، ابن عساکر، ج ۱٤، ص ۲۳۰؛ ترجمهٔ امام حسین ، ابن عساکر، ص۳٦٤؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۱٦.

و همچنین: برای تحقیق بیشتر رجوع شود به ص٦۸، (خون تازه زیر هر سنگ و کلوخ).

«وَ أَوْضَحَ بِكَ الْكِتَابَ».[۱] او پرده از چهرهٔ قرآن برداشت. او ایمان و دین را زنده کردچرا صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم‌السلام مثل پروانه دور قبرش می گردند؟[۲] چون اگر عاشورای او نبود، آنچه انبیا و مرسلین آورده بودند، همه بر باد فنا رفته بود.

۱. قال الصادق علیه‌السلام: «ثُمَ قَبِّلِ الضَّرِيحَ وَ اسْتَقْبِلْ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِوَجْهِكَ وَ اجْعَلِ الْقِبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ وَ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّه... أَشْهَدُ لَقَدْ طَيَّبَ اللَّهُ بِكَ التُّرَابَ وَ أَوْضَحَ بِكَ الْكِتَابَ». مزار، شهید اول، ص٤٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۲۸۷.
۲. رجوع شود به مجلس چهارم صفحه ۱۰۳، پاورقی ۲.

پی نوشت:

۱. « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ قَالَ: شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ.» امام صادق﵇ فرمود: شرافت مؤمن به شب زنده داری و عزتش به بی‌نیازیش از مردم است. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱٤۸؛ مشکاة الأنوار، علي طبرسی، ص ۲۲٦؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۹، ص ٤٤۸؛ بحار الأنوار، ،علامه مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۰۹.

۲. امام صادق﵇ فرمودند: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ﵇ مِنْ شِيعَتِنَا لَمْ يَرْجِعْ حَتَّى يُغْفَرَ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَ يُكْتَبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَاهَا وَ كُلِ يَدٍ رَفَعَتْهَا دَابَّتُهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ وَ مُحِيَ عَنْهُ أَلْفُ سَيِّئَةٍ وَ تُرْفَعُ لَهُ أَلْفُ دَرَجَةٍ.»؛ کسی که از شیعیان ما بوده و حسین﵇ را زیارت کند از زیارت برنگشته مگر آنکه تمام گناهانش آمرزیده می‌شود و برای هر قدمی که اسبش برمی‌دارد و هر دستی که بالا می‌برد برایش هزار حسنه ثبت شده و هزار گناه محو گشته و هزار درجه مرتبه‌اش بالا می‌رود. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۵۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۲۵.

و همچنین: أبی الصّامت، می‌گوید:از حضرت امام صادق﵇ شنیدم که می‌فرمودند: «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ﵇ مَاشِياً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِ خُطْوَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ ...» کسی که پیاده به زیارت قبر حضرت امام حسین﵇ برود خداوند متعال به هر قدمی که بر می‌دارد هزار حسنه برایش ثبت و هزار گناه از وی محو می‌فرماید و هزار درجه مرتبه‌اش را بالا می‌برد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۵۵؛ وسائل الشیعة، حرّ عاملی، ج١٤،ص٤٤۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص١٤۲.

۳. «وَ ضَرْبِ عُمَرَ لَهَا بِالسَّوْطِ [بِسَوطِ اَبي بَكْر] عَلَى عَضُدِهَا حَتَّى صَارَ كَالدُّمْلُجِ الْأَسْوَد...» و عمر با تازیانه به بازوی فاطمه﵄ زد بطوری که بازویش همچون بازوبند سیاهی ورم کرد... هدایة الکبری، خصیبی، ص٤۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۱۹.

و همچنین: عن سلمان و ابن عباس قالا: «...فَضَرَبَهَا قُنْفُذٌ الْمَلْعُونُ بِالسَّوْطِ فَمَاتَتْ حِينَ مَاتَتْ وَ إِنَّ فِي عَضُدِهَا كَمِثْلِ الدُّمْلُجِ مِنْ ضَرْبَتِه»؛ قنفذ ملعون او را با تازیانه زد و ایشان از دنیا رفتند در حالیکه به هنگام وفات در بازوی او در اثر ضربهٔ قنفذ اثری مانند بازوبند به‌جا مانده بود. کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، ص۱۵۱؛ احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۱۰۹(با اختلاف کم)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۸، ص۲۷۰.

مجلس هفدهم

ختم قضیهٔ مباهله به نَفَس سید الشهدا علیه‌السلام

دیدار با مبلغین - فاطمیهٔ حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
(۱۳۸۸/۹/۲۳هـ ش)

ختم قضیّهٔ مباهله به نَفَس سیدالشهدا علیه‌السلام

دفتر سید الشهدا علیه‌السلام

قال الله تعالی: ﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّه﴾[1] این متن قرآن است. وقتی خدای تعالی بفرماید: ﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا﴾، در تمام منظومهٔ وجود، امری بالاتر از این نیست، این کار شما است منتها به شرط این که قدر نعمت را بدانید، ما بزرگانی را دیدیم که حرفشان عین واقع بود و آن ها دیده بودند که شب اول محرم به دستور حضرت سید الشهدا علیه‌السلام، حضرت ابا الفضل العباس علیه‌السلام بعضی اسم ها را از دفتر خود قلم زدند! و اسم اشخاصی را هم نوشتند. کاری کنید که اسم شما در این دفتر نوشته بشود. مهم تر این است که مبادا روزی قلم بخورد که دیگر حسرتی بالاتر از آن نیست.

دعوت به خدا و بیان نعمت‌ها و الطاف او

وظیفه چیست؟ باید اول بدانید کار چه کاری است، هر کاری شرایطی دارد. نماز وضو لازم دارد. اگر رکوع آن هزار سال طول بکشد، اما وضو نباشد، آن نماز باطل است. کار شما دعوت به خدا است، ﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّه﴾ دعوت به خدا

---

۱. چه کسی را سخن نیکوتر از سخن آن که به سوی خدا دعوت می‌کند و کارهای شایسته میکند. فصلت:۳۳.

شعبی دارد، یک شعبه‌اش این است، که در همهٔ مجالس باید نعمت ها و الطاف خدا را، برای مردم توضیح بدهید تا بفهمند که مبدأ اوست و منتها هم اوست و همه چیز هم فانی است، الّا او[۱] و هرچه مربوط به اوست. جوری بشود که آن مردم بعد از بازگشت شما یاد خدا را فراموش نکنند.

باید شرح بدهید که یک نطفهٔ گندیده که ارزشش این بود که اگر به دامن پدر یا مادر می‌ریخت، شسته می‌شد و در چاه ریخته می‌شد، ما شدیم، از کجا شدیم؟ چه کسی ما را این گونه خلق کرد؟ ما همان نطفه هستیم.[۲] این گونه نقش بندی نمود. یک رگ مغز من و تو الآن کوچک ترین رعشه‌ای پیدا کند، نمی‌فهمیم دست راستمان کدام است و دست چپمان کدام! هر لحظه در نعمت های او غرقیم. تحت مراقبت و اشراف او باید به صورتی کار کنید که مردم هم به گفتار شما و هم به رفتار شما منقلب بشوند و شب و روز به یاد خدا باشند! سعی کنید تارک صلاة در آن مناطق نماند.

بشارت و انذار، راه تبلیغ

راهی که باید در تبلیغ طی نمود، منحصر است در آنچه که خدا معیّن کرده است: ﴿مُبَشِّراً وَ نَذیرا﴾[۳] هرچه هست در این روش است، چرا این منابر از اثر افتاده است؟ همه چیز آن گوهر اصلی‌اش را از دست داده ﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذیرا * وَ داعِیاً إِلَی اللَّه﴾.[۴] راه دعوت به خدا این است، هر چه هست قرآن است؛

---

۱. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْها فان، وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرام﴾. الرحمن: ۲۶ و ۲۷.

۲. ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْناهُ سَميعاً بَصيرا﴾؛ ما آدمی را از نطفه‌ای آمیخته بیافریده‌ایم، تا او را امتحان کنیم. و شنوا و بینایش ساخته‌ایم انسان : ۲

۳. ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾؛ این قرآن را به حق نازل کرده‌ایم و به حق نازل شده است و تو را نفرستادیم مگر آنکه بشارت دهی و بیم دهی. اسرا: ۱۰۵.

٤. ای پیامبر، ما تو را [به سِمَتِ] گواه و بشارتگر و هشداردهنده و دعوت کننده به سوی خدا فرستادیم». احزاب: ٤٥ و ٤٦.

بشارت و انذار. آیاتی که مربوط به بهشت است، آیاتی کـه در مـورد جهـنم اسـت. روایاتی که مربوط به رحمت خداست[۱]• و عذاب خدا، باید در منابر این روایـات و آیات را بخوانید تا مردم بیدار بشوند.

قرآن را باز نمایید و سورهٔ ملک را بخوانید. ببینند چه خبر است؟ سـورهٔ واقعـه را بخوانید: ﴿إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ * لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ * خافِضَةٌ رافِعَةٌ * إِذا رُجَّـتِ الْأَرْضُ رَجًّـا * وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا * فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا﴾.[۱] چه روزی در پیش است آن روزی که این کـوه دماوند، مثل ذره‌هایی که در شعاع آفتاب است، ﴿هَباءً مُنْبَثًّا﴾ گردد، ﴿يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيم﴾.[۲] راه تبلیغ، تبشیر و انذار و خواندن آیات رحمت و خواندن آیات عذاب است، تا بدانند هر عملی پاداشش چیست؟

پس مهم این است که همه باید بدانید کار چه کاری است، شـرایط ایـن کـار را آماده کنید. اول در خودتان اجرا کنید، بعد هم به مردم بگویید. این برنامه را از امشب خودتان عملی کنید، آنجا هم به همهٔ مردم توصیه کنید، اولاً این را باید بدانیـد: مـا نباید مغرور بشویم که حرف ما چه می‌کند. باید زمینه را به همان جوری که راهـش است، آماده کرد و بعد هم بذر را پاشید. خود ما هم باید عوض بشویم.

نماز و رعایت مملوکان

راه چیست؟ راه این است که باید نماز را بر هر کاری مقدم داشت[۳]•[۲] باید فهمید

---

۱. چون قیامت واقع شود، که در واقع شدنش هیچ دروغ نیست، گروهـی را خوارکننـده اسـت و گروهـی را برافرازنده، آن گاه که زمین به سختی بلرزد، و کوه‌ها به تمامی متلاشی شوند، و چون غباری پراکنده گردند؛ واقعه: ۱تا ٦.

۲. زلزلهٔ قیامت حادثهٔ بزرگی است. حج: ۱.

۳. ابوبصیر گوید که شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «... إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بِغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ.» حسابرسی اعمال بندگان، از نماز آنان شروع می‌شود؛ اگر نماز کسی پذیرفته شود، سایر اعمـال او پذیرفته خواهد گشت. اگر نماز کسی در اول وقت به درگاه خدا بالا رود، درخشان و تابان به سوی صاحبش ←

مسلک دین چیست؟ باید این گونه دقایق امور را درک کرد. گفتن خاتَم برای ما سهل است. آن چیزی که محیّر العقول است، این است که حقیقت خاتم صلی الله علیه و آله، آن کسی که شخص اول عالم امکان است، در وقت جان دادن که حسّاس ترین لحظهٔ حیات هر انسانی است، هنگامی که روحش قبض شد، دو کلمه فرمود بعد هم دیگر آن سراج منیری که خدا روشن کرده بود، خاموش شد. آن آخرین جمله‌ای که فرمود این جمله بود: یکی نماز و دوم «النِّسَاءِ وَ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُم».[۱]

خلاصه شرح این دو کلمه کتابی لازم دارد. باید به دو نقطه توجّه نمود: یکی قوی ترین وجود را، و او ذات قدوس حق است، و راهش هم نماز است. دوم: هم ضعیف ترین افراد را، با بیان هر دو کار را تمام کرد.

این کار رأس و رئیس مذهب است، وقتی خواست از دنیا برود آخرین وصیتش چه بود؟ وصیت این بود که: «شفاعت ما نمی‌رسد به کسی که استخفاف کند به نماز».[۲] ۳.

کاری کنید که در آن مناطق دیگر انشاء الله تارک صلاة نماند. این وظیفه‌ای که ما نسبت به خدا داریم.

→

باز می‌گردد و می‌گوید: حقوق مرا نگاهداشتی، خدایت حفظ کند! و اگر نماز کسی در خارج از وقت بدرگاه خدا بالا رود و از حدود و مقررات لازمه خالی باشد، سیاه و تاریک به سوی صاحبش باز می‌گردد و می‌گوید: حقوق مرا پامال کردی، خدایت ضایعت کند. کافی، کلینی، ج ۳، ص ۲٦۸؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۰، ص ۲۵.

۱. امام کاظم علیه السلام از امیرمومنان علیه السلام روایت می نماید که فرمودند: آخرین سخن پیامبر شما این بود که فرمودند: «أُوصِیکُمْ بِالضَّعِیفَیْنِ النِّسَاءِ وَ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمُ الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ، الصَّلَاةَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّـهِ لَوْمَـةَ لَائِم»؛ شما را به دو ضعیف سفارش کنم زنان و مملوکان. نماز، نماز، نماز؛ در زمینه خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای مَهراسید»؛ کافی، شیخ کلینی، ج۷، ص۵۲؛ تحف العقول، ابن شعبة حرانی، ص ۱۹۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤۲، ص ۲٤۹.

۲. عَنْ أَبِي بَصِیرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ: «إِنَّهُ لَمَّا حَضَرَ أَبِيَ الْوَفَاةُ قَالَ لِي یَا بُنَیَّ إِنَّهُ لَا یَنَالُ شَـفَاعَتَنَا مَـنِ اسْتَخَفَ بِالصَّلَاةِ.». کافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۲۷۰؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۱۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤۷، ص۸.

قرآن، خورشید روح انسان

مطلب دوم که باید هم درخود ما و هم در آنها عملی بشود این است که گفتیم که باید نفوس آماده بشود، آنگاه بذر آیات و روایات پاشیده بشود. آن چیزی که نفوس را آماده می کند، چیست؟ این ها را باید خوب فهمید. شما در آیات قرآن دقت کنید، ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِم يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِه﴾.[۱]

جملهٔ اول چیست؟ ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِه﴾ فقیه باید از دقایق و اشارات قرآن، باب‌ها باز کند، اول چیزی که لازم است، خواندن آیات خداست. قرآن شناخته نشده است، آفتاب با زمین چه می‌کند؟ تابش نور آفتاب همهٔ موجودات مضرّ را از بین می‌برد، و آن قوای نهفته را استخراج می‌کند. روح ما، نیز همین گونه است، خورشید روح ما قرآن است. همهٔ این ها بر اساس برهان است و خطابه نیست. خودتان به این برنامه عمل کنید و در آنجا کاری کنید که مردم به این صورت بار بیایند. آنهایی که توانایی قرائت قرآن دارند، این کار ضروری است. وقتی خدا مطلبی در قرآن فرمود، ما باید اهمیت مطلب را دریابیم. ﴿فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآن﴾،[۲] هیچ روزی خواندن قرآن را ترک نکنید[۳] ٤٠ ختم قرآن را برای خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شروع کنید. این‌ها خصوصیات

---

۱ . به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند. آل عمران: ١٦٤.

۲ . هر چه میسّر شود از قرآن بخوانید. مزمل: ۲۰.

۳. امیر المؤمنین علیه السلام در وصیتشان به محمد بن حنفیه فرمود: «...وَ عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ الْعَمَلِ بِمَا فِيهِ وَ لُزُومِ فَرَائِضِهِ وَ شَرَائِعِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ وَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ التَّهَجُّدِ بِهِ وَ تِلَاوَتِهِ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ فَإِنَّهُ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى خَلْقِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَنْظُرَ كُلَّ يَوْمٍ فِي عَهْدِهِ وَ لَوْ خَمْسِينَ آيَةً وَ اعْلَمْ أَنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِئِ الْقُرْآنِ اقْرَأْ وَ ارْقَ فَلَا يَكُونُ فِي الْجَنَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ أَرْفَعُ دَرَجَةً مِنْه.»؛ و بر تو باد که به خواندن قرآن و به آنچه در قرآن است عمل کنی و واجبات و قوانین و حلال و حرام و امر و نهی آن را لازم شمری و با قرآن به شب‌زنده‌داری بپردازی و در شب و روزت آن را تلاوت کنی زیرا قرآن عهد و پیمانی است از جانب خدای تعالی با بندگانش پس بر هر مسلمانی واجب است که در هر روز نظر به این پیمان الهی بیفکند اگر چه به پنجاه آیهٔ آن و بدان که درجات بهشت به عدد آیات قرآن است پس زمانی که روز قیامت شود به قاری قرآن گفته خواهد شد که بخوان و بالا رو پس ←

و آثاری دارد. ما عصارهٔ یک عمر را برای شما می‌گوییم، این قرآن با آن اضافه و انتساب به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، شما را عوض می‌کند، مردم باید با خدا و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ارتباط پیداکنند و غیر از این، همهٔ مطالب غلط است، فقط خدا و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، و یکی از راه‌های ارتباط هم ختم قرآن و هدیهٔ آن به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. ما کجا و او کجا؟ مگر می شود تصور کرد امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کیست؟

گردش دو عالم به دور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه (حکایت مرحوم کفائی رحمه‌الله)

این قضیه را خود مرحوم حاج میرزا احمد کفائی رحمه‌الله پسر مرحوم آخوند رحمه‌الله برای خود من گفته، مرحوم آخوند رحمه‌الله کفایه را خودش برای مرحوم حاج میرزا احمد درس گفته بود. او هم لطف کرد برای ما درس گفت، عنایتی داشت، فرزند مرحوم آخوند مجسمه‌ای از تقوا بود. این‌ها همه رفتند و عرصه خالی شده و خلأی شده است.

گفت مادر من مریض شد. هر کار کردیم معالجه نشد، بعد به ما گفتند: یک سیدی پیدا شده که علم رمل دارد و از هر چیزی خبر می‌دهد. گفت: من و برادرم مرحوم آقا زاده، به سراغ این سیّد بر آمدیم، یک روز در ایوان حضرت امیر علیه‌السلام بودیم، یک سید با لباس مندرس از پله ایوان بالا آمد، شخصی به ما گفت: آن سیّد این است.

گفت: من و برادرم آقا زادهٔ بزرگ که شهادت اجتهاد از خود آخوند رحمه‌الله داشت، جلو رفتیم، گفت: به او گفتیم که شما همان سید هستید، معلوم شد این شخص، همان سیّد است. گفت: من نیّتی کردم و اصلاً چیزی اظهار نکردم. آن سید تسبیحش را در آورده و دانه های تسبیح انداخته و بی‌معطّلی گفت: این نیت تو مربوط به یک زنی است که سر تا پا مرض است و هر چه هم معالجه کردید، اثر نکرده و سه روز دیگر هم می‌میرد.

→ در بهشت بعد از پیامبران و صدّیقان کسی درجه‌اش بالاتر از درجه قاری قرآن نیست. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۶۲۸ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۵، ص۱۷۱.

گفت برادرم که کنارمن ایستاده بود، فهمید من چه نیت کرده‌ام، نیّتم مربوط به مادرم بود. برادرم هم گفت: من نیتی دارم. گفت: تا تسبیحش را در آورد و شمرد، رنگش تغییر کرد، این نیت تو راجع به کسی بود که الآن در مکه بود، الآن در شام است، الآن در کوفه است، دو یا سه تا «الآن...» گفت و بعد گفت: این نیت تو در مورد کسی است که دو عالم دورش می‌گردد.

سوم کلمه‌اش گفت: نیتت مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. برادر من متحیّر شد. چیزی هم ما نگفته بودیم. بعد ما اصرار کردیم که این علم را به ما یاد بده. گفت شما دو تا آقا زاده هستید، این علم توأم است با یک فقری که شخص را بیچاره می‌کند و شما هم تحمل ندارید. این مطلب را گفت و رفت. ما رفتیم قضیه را به آخوند گفتیم، آخوند با آن عظمت متحیّر ماند که این کیست؟ بعد هم هرچه گشتیم دیگر پیدا نشد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این است! آن وقت من و تو کجا و او کجا؟

قرآن میوهٔ دل و نور چشم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

بهانه‌ای لازم است تا آن قرآنی که می‌خوانیم، به او هدیه کنیم، همین امر، باعث می‌شود که او نظری کند، چرا که تمام تعلّق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به قرآن است. میوهٔ دل او و نور چشم او قرآن است، وقتی قرآن را خواندید و به او هدیه کردید عصر جمعه که دفتر عملتان زیر نظر اوست[1] ۵• وقتی نظر کند و ببیند یک هفته هر روز برای او قرآن خواندید، با شما چه می‌کند؟ اینها را دیگر خودتان حساب کنید، آن وقت اگر یک

---

۱. امام رضا علیه السلام خطاب به موسی بن سَیَّار فرمودند: «أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّا مَعَاشِرَ الْأَئِمَّةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ». ای موسی! مگر نمیدانی اعمال شیعیان هر صبح و شام بر ما ائمه علیهم السلام عرضه می‌شود هر کوتاهی که داشته باشند از خدا درخواست میکنیم از آن چشم پوشی نماید و هر کار نیک که داشته باشند از پروردگار تقاضا میکنیم پاداش آنها را بدهد». مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۴۵۲؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج۷، ص۲۲۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴۹ ، ص۹۹.

سال کار شما چنین باشد، شب قدر وقتی آن نامهٔ تقدیر من و شما را به نظر او می‌رساند، ﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾[1] لفظ «کل»، لفظی است که برای عموم وضع شده، مطلق الامر باید به امضای او برسد[2] وقتی دفتر عمل شما را دید که یک سال برای او این گونه کار کردید او دیگر خودش می‌داند چه بکند. خودتان این کار را بکنید مردم آنجا را هم وادار کنید با سواد ها این کار را بکنند، آنها هم که سواد ندارند، هر روز صبح سورهٔ توحید را بخوانند و شب وقت خواب یازده بار و صبح هم یازده بار سورهٔ توحید را بخوانند، بین روز هم هر چه بتوانند این سوره را بخوانند[3] و به خود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هدیه کنند.

کاری بشود که همهٔ سال همهٔ آن مناطق هم با نماز هم با قرآن هم با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هر روز مأنوس باشند، راه تبلیغ این است. این روش حتماً باید عملی بشود.

زیارت آل یاسین

در منابری که دارید حتماً سعی کنید قبل از منبر یا خودتان یا شخصی دیگر، زیارت «سلام علی آل یاسین» را بخواند. - آن دعای بعد زیارت طولانی است لذا لازم نیست، بلکه همان زیارت را بخوانید که طول هم نکشد-. چون خود حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فرموده: هر گاه خواستید به وسیلهٔ ما به خدا توجه کنید، راهش این

---

۱. در آن [شب] فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری فرود آیند. قدر: آیه ٤.

۲. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «... إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِيِ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا»؛ همانا سال به سال در شب قدر تفسیر و بیان کارها بر ولی امر (امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) نازل می‌شود، در آن شب امام علیه‌السلام در بارهٔ کار خودش چنین و چنان دستور می‌گیرد و راجع به کار مردم هم به چنین و چنان مأمور می‌شود. کافی، کلینی، ج۱، ص۲٤۸؛ تأویل الآیات الظاهرة، استر آبادی، ج۲، ص۸۲۱؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج٤، ص٤۰٤؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۷۰۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۷۹.

۳. رجوع شود به مجلس یازدهم، صفحه ۲۲٤ و مجلس سیزدهم صفحه ۲٦۰ و ۲٦۱.

است که آن زیارت را بخوانید،[۱] او به آن مجلس نظر می‌کند بعد حرف من و تو اثر می‌کند. و مجلس را به دعای برای آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف ختم کنید.[۲]

آشنا نمودن مردم با چهارده معصوم علیهم السلام

سعی کنید در این چند شب و چند روز، همهٔ مردم آنجا با چهارده معصوم علیهم السلام آشنا بشوند، یعنی هر شب حالات و فضائل یکی از ائمه علیهم السلام را برای مردم بگویید[۳] که وقتی از آنجا آمدید، مردم امام علی نقی علیه السلام[۴،۵] را بشناسند. این هم نباید ترک بشود. فرصت را هم غنیمت بشمارید. قدر این نعمت را هم بدانید که خدا این توفیق را نصیب شما کرده است. حفظ ایتام آل محمد علیهم السلام[۴] آن هم در این زمان خیلی مهم است.

این حرف ها هنگام مُردن معلوم می‌شود. اگر بتوانید یک نفر را آنجا هدایت کنید و از آن وقت استفاده نکنید، حسرتش لحظهٔ مرگ است. هر وقت من یادم می‌آید خودم متحیّر هستم، یک نفر بیگانه از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را ما به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آشنا کنیم، یا یک گنه کار را از گناهش توبه بدهیم پیش خدا اجرت چقدر است؟ اجر این عمل صد سال تمام روزها روزه گرفتن تمام شب ها تا صبح به نماز ایستادن است.[۵]

---

۱. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۶۲، پاورقی۱.

۲. امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «وَ اللَّهِ لَيَغِيبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو مِنَ الْهَلْكَةِ فِيهَا إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»؛ به خدا سوگند فرزندم مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قطعا غیبتی می‌گزیند که در این غیبت هیچ کس از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر کسی که خدای تعالی او را بر قول ثابت به امامت ایشان (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) ثابت بدارد و به دعای بر تعجیل فرج حضرتش موفق بدارد؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۸٤؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲٤۸؛ بحار الأنوار، علامهٔ مجلسی، ج۵۲، ص۲٤.
منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۳۱۷.

۳. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه۲۷۰، پاورقی۱.

٤. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه٤۳، پاورقی۲.

۵. خداوند به موسی وحی فرمود: «...فَلَأَنْ تَرُدَّ آبِقاً عَنْ بَابِي أَوْ ضَالًّا عَنْ فِنَائِي أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا»؛ اگر تو بنده‌ای را که از درگاه من روی گردان شده به سویم برگردانی و گمراهی را ←

همچنین اقبالی به شماها رو کرده باید قدر بدانید سعی کنید.

تحکیم عقائد و بیان روایات اخلاقی و احکام

در آنجا سه رکن باید عملی بشود.

رکن اول: تحکیم عقاید مردم؛ یعنی مردم را با خدا با ائمه آشنا کنید که شبهات اهل شبهه در آنها تاثیر نکند، این یک رکن است.

رکن دوم: روایات اخلاقی. کتاب بحار را حتماً باخودتان ببرید، آن روایات را بخوانید و روضه بخوانید. کلمات ائمه علیهم السلام مؤثّر است، حرف من و تو مشکل گشا نیست، حرف باید حرف امام پنجم و امام ششم علیهما السلام باشد، که از زبان ما گفته بشود، آن است که اثر میکند.

رکن سوم: احکام است. سعی نمایید به گونه‌ای شود که انشاء الله افرادی با هوش در هر منطقه‌ای که هست انتخاب کنید، مسائل را به آنها یاد بدهید تا وقتی هم که شما آمدید اگر مسئله‌ای پیش آمد مردم به عقاید، اخلاق، احکام راه داشته باشند. این هم برنامهٔ مجالس. انشاء الله با این عمل با این ایام با آن توسّل به سید الشهدا علیه السلام هم مشکلات شما حلّ می‌شود، هم مشکلات آن مردم. خلاصه می توانید بروید به این سفر و برگردید و آخرتتان را برای همیشه آباد کنید و راه این است.

جوشش خون در عاشورا از زیر هر سنگ

مطلب آخر این است که به قضیهٔ عاشورا نهایت اهمیت را بدهید. این مردم وسوسه نشوند که بعد از هزار و چهار صد سال این همه غوغا و شیون یعنی چه؟ این مردم باید بفهمند کسی که عظمت واقعه‌اش به حدّی است که تمام مخالفین هم

→ به آستانه‌ام باز گردانی، برای تو بهتر از صد سال عبادت ثواب دارد، که روزهایش را روزه گرفته باشی و شبهایش را تا به صبح، شب زنده داری کرده باشی.

(منابع این روایت در صفحه ۲٦٤، پاورقی۳، گذشت)

ضبط کردند که: «وقتی سر او بالای نیزه رفت از هر نقطهٔ زمین که سنگ برداشتند دیدند خون می‌جوشد»[۱] واقعه چنین واقعه‌ای بوده. اشک ما چیست؟ وقتی جماد برای او خون گریه کند[۲] بشر باید نسبت به او چه کند؟

ختم قضیّهٔ مباهله به نَفَس سید الشهدا علیه السلام

امام حسین علیه السلام کیست؟ امام حسین علیه السلام را کسی می‌شناسد که معنی مباهله را بفهمد: ﴿فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَكُم وَنِساءَنا وَنِساءَكُمْ وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ﴾،[۳] معنی قضیهٔ مباهله این است که دعای خاتم النبیین صلی الله علیه و آله، و دعای امیر المومنین علیه السلام دعای صدیقهٔ کبری علیها السلام، دعای حضرت مجتبی علیه السلام، باید به نَفَس خامس آل عبا علیهم السلام و امین او، اثر نموده و ختم شود، و اینجا بود که دفتر مباهله بسته شد.

امام حسین علیه السلام چنین است. عظمت وجود کسی که مقامش پیش خدای تعالی چنین است، گفتنی نیست، و دیگر نمی‌توان در این مقام سخنی گفت.

جراحت چشم امام رضا علیه السلام در گریه بر سیّد الشهدا علیه السلام

امام هشتم علیه السلام کیست؟ امام هشتم علیه السلام آن کسی است که از شیخ طوسی رحمه الله تا شیخ انصاری رحمه الله باید فدای مژهٔ چشم او بشوند، چنین کسی فرمود: «إِنَ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا»[۴]، امام رضا علیه السلام این قدر گریه کرده‌اند که اصلا پلک چشم ایشان مجروح

---

۱. رجوع شود به مجلس شانزدهم، صفحه۳۲۶، پاورقی۳.

۲. اشاره به روایت: «بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى. (رجوع شود به صفحه۲۸، پاورقی۱).
و همچنین رجوع شود به مجلس چهاردهم صفحه۲۴۸، پاورقی۳.

۳. هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما نفسمان و شما نفس خود را فرا خوانیم سپس مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. آل عمران: ۱۰.

۴. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۵۴، پاورقی۲.

شده است. قضیهٔ سید الشهدا علیه السلام چنین است.

مبادا عدّه‌ای لاطائلات ببافند. مردم گوش به این حرف‌ها ندهند. هرچه عزا باشکوه‌تر و شیون و ناله در هیئات بیشتر باشد، باز در این مصیبت کبری کم است.

پی نوشت:

۱. «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سألت رسول الله صلی الله علیه و آله عن قول الله عز وجل : وما كنت بجانب الطور إذ ناديناه . قال كتب الله عز وجل كتابا قبل أن يخلق الخلق بألفي عام في ورق آس ، ثم وضعها على العرش ، ثم نادى يا أمة محمد : إن رحمتي سبقت غضبي ، أعطيتكم قبل أن تسألوني ، وغفرت لكم قبل أن تستغفروني فمن لقيني منكم يشهد أن لا إله إلا أنا وأن محمدا عبدي ورسولي أدخلته الجنة برحمتي؛ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در پاسخ سهل بن سعد انصاری، پیرامون این آیه از سوره قصص: وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَيْنا فرمود: پروردگار جهان، دو هزار سال قبل از آفرینش عالم هستی، درخت آس را رویاند و بر روی برگ آن چیزی نوشت و سپس آن را در عرش نهاد، سپس ندا در داد: ای امّت محمّد! بتحقیق که رحمت من بر خشمم پیشی گرفته است، پیش از آنکه از من (که خدای شمایم) چیزی بخواهید، حاجت شما را برآورده می‌کنم، و پیش آنکه (از من) درخواست آمرزش کنید، گناهان شما را می‌آمرزم، هر کس به دیدارم بشتابد در حالی که به یگانگی من و به اینکه محمّد بنده و پیامبر من است، گواهی دهد، رحمت من شامل او خواهد شد و او را در بهشت خود مأوی خواهم داد؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص۱۰؛ أعلام الدین، دیلمی، ص ۳۵۸.

و همچنین: « فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: إنما بعثت رحمة ولم أبعث عذابا»؛ بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۱۸، ص۲۴۳.

۲. قَالَ الصادق علیه السلام: «فَضْلُ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْأَخِيرِ كَفَضْلِ الآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا.» امام صادق علیه السلام فرمودند: ارزش و فضیلت نماز اوّل وقت برای مؤمن از مال و فرزندش بیشتر است. و همچنین از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمودند: برتری نماز اول وقت بر نماز آخر وقت مثل برتری آخرت بر دنیا است. کافی، کلینی، ج ۳، ص۲۷۴؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص۳۶؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج۲، ص۴۱؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۴، ص۱۲۳.

۳. امام باقر علیه السلام ازپیامبر صلی الله علیه و آله روایت می فرماید که فرموده‌اند: «لَا تَنَالُ شَفَاعَتِي مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ وَ لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَ اللَّه»؛ شفاعت من به کسی که نماز خود را سبک بشمرد نمی‌رسد و سوگند به خدا که کنار حوض کوثر بر من وارد نمی‌شود. محاسن، برقی، ج۱، ص۷۹؛ کافی، کلینی، ج۶، ص۴۰۰؛ بحار بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۱، ص۲۴۱.

۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً.»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: قرآن عهد خداوند و فرمان او است بر خلقش پس سزاوار است برای شخص مسلمان که در این عهد و فرمان خدا نظر افکند و روزی پنجاه آیه از آن بخواند. کافی، کلینی، ج۲، ص۶۰۹؛ عدة الداعی، ابن فهد الحلی، ص۲۷۳؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج۴، ص۲۲.

۵. و همچنین: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ: «إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُلَ صَبَاحٍ أَبْرَارَهَا وَ فُجَّارَهَا فَاحْذَرُوا.» بصائر الدرجات، صفار، ص٤٤٤؛ کافی، کلینی، ج۱، ص ۲۱۹(با اختلاف کم)؛ تفسیر قمی، علی بن إبراهیم قمی، ج۱، ص۳۰٤؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۹۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۷، ص۱٤۹.

و همچنین: قال الصادق ﷺ يَا مُفَضَّل... عُرِضَ عَلَيْنَا أَعْمَالُهُمْ فَرَأَيْنَا لَهُمْ ذُنُوباً وَ خَطَايَا فَبَكَى جَدُّنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ بَكَيْنَا رَحْمَةً لِشِيعَتِنَا». هدایة الکبری، خصیبی، ص ٤۲۸.

٦. عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: «خَرَجْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ إِلَى ظَاهِرِ سُرَّ مَنْ رَأَى يَتَلَقَّى بَعْضَ الْقَادِمِينَ فَأَبْطَئُوا فَطُرِحَ لِأَبِي الْحَسَنِ ﷺ غَاشِيَةُ السَّرْجِ فَجَلَسَ عَلَيْهَا وَ نَزَلْتُ عَنْ دَابَّتِي وَ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ يُحَدِّثُنِي فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ قِصَرَ يَدِي وَ ضِيقَ حَالِي فَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى رَمْلٍ كَانَ عَلَيْهِ جَالِساً فَنَاوَلَنِي مِنْهُ كَفّاً وَ قَالَ اتَّسِعْ بِهَذَا يَا أَبَا هَاشِمٍ وَ اكْتُمْ مَا رَأَيْتَ فَخَبَأْتُهُ مَعِي وَ رَجَعْنَا فَأَبْصَرْتُهُ فَإِذَا هُوَ يَتَّقِدُ كَالنِّيرَانِ ذَهَباً أَحْمَرَ فَدَعَوْتُ صَائِغاً إِلَى مَنْزِلِي وَ قُلْتُ لَهُ اسْبُكْ لِي هَذِهِ السَّبِيكَةَ فَسَبَكَهَا وَ قَالَ لِي مَا رَأَيْتُ ذَهَباً أَجْوَدَ مِنْ هَذَا وَ هُوَ كَهَيْئَةِ الرَّمْلِ فَمِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا فَمَا رَأَيْتُ أَعْجَبَ مِنْهُ قُلْتُ كَانَ عِنْدِي قَدِيما.» ابو هاشم جعفری گفت در خدمت حضرت امام علی النقی ﷺ از سامراء خارج شدیم به دیدار قافله‌ای میرفت که قرار بود بیایند ولی قافله دیر کرد یک زین اسب را برای امام گذاشتند حضرت روی آن نشستند من نیز از مَرکب خود پیاده شدم و مقابل آن جناب نشستم شروع به صحبت فرمود من از تنگدستی و ناراحتی خود شکایت کردم دست انداخت مقداری از ریگهائی که بر آن نشسته بود برداشت و به من داد فرمود با این ریگها به زندگیت وسعت بده ولی این امر را از دیگران بپوشان. من آن را پنهان کردم از آنجا برگشتیم وقتی نگاه کردم دیدم مثل آتش میدرخشد طلای سرخ رنگی است. زرگری به منزل خود بردم و به او گفتم این طلا را برایم آب کن زرگر طلا را ذوب کرد گفت طلای به این خوبی ندیده بودم با اینکه به صورت ریگ است از کجا این را آورده‌ای واقعا شگفت انگیز است [به جهت کتمان]گفتم از قدیم داشته‌ام. اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۱۱۸؛ ثاقب فی المناقب، ابن حمزة طوسی، ص ۵۳۲؛ دُر النظیم، عاملی، ص ۷۲۷؛ کشف الغمه، اربلی، ج۳، ص۱۹۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، ص۱۳۸.

مجلس هجدهم

اهل بیت علیهم‌السلام سبیل اعظم پروردگار

دیدار با مبلغین - فاطمیهٔ حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

(۱۳۸۹/۱۱/۱هـ ش)

اهل بیت علیهم‌السلام سبیل اعظم پروردگار

عمر محدود دنیا، در قبال آخرتی نامحدود

﴿ادْعُ إِلی‌سَبیلِ رَبِّكَ﴾،[1] این کاری که برای شما اتفاق افتاده، چه کاری است و چه اقبالی رو به شما آورده؟ اما یک عمر گذشت، نه فهمیدیم که وظیفه چیست؟ و نه هم به وظیفه عمل کردیم. عمر مثل برق می‌گذرد. این جلسه سال قبل، در چنین شبی اینجا بر پا بود، امسال هم هست. این یک سال چه شد؟ کأن لم یکن شیئاً مذکوراً، عمر ما این چنین است. نهایتش صد سال است.

این جور می‌گذرد، در مقابل چه خبر است؟ اگر بشر بفهمد مبهوت می‌شود، جای وقوع اعمال، این قدر محدود، اما جای اثر اعمال، نامحدود است. آن جا دیگر ابدیّت است، تمامیّت ندارد. چه کاری باید کرد که جواب آن زندگی را بدهد؟ اینکه گفتیم: «نفهمیده‌ایم» واقعاً نفهمیده‌ایم. نفهمیده‌ایم ایام قلیل دنیا، در مقابل چه روزگاری است؟ و اینجا، چه جایی است؟ نه دنیا را شناختیم و نه آخرت را.

طلوع خورشید بهشت از تبسّم امیرمؤمنان علیه‌السلام

علی ایُّ حال؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام کیست؟ کسی است که اهل بهشت در مقابل

---

۱. ﴿ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾؛ باحکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن. نحل: ۱۲۵.

عظمت او مبهوت هستند. یک‌وقت می‌بینند در بهشت خورشید طلوع کرد. می‌گویند پروردگارا تو به ما گفتی: ﴿لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا﴾.[۱] این خورشید چه بود؟ جواب می‌آید امیر المومنین علیه السلام تبسم کرد. این نور لب و دندان او است.[۲]

توشهٔ راه آخرت

چنین کسی شب تا به صبح مثل مار گزیده به خود می پیچید. مطلب این بود «آهِ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ»[۳] این است که نفهمیدیم و عمر هم گذشت.

---

۱. در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی. انسان: ۱۳.

۲. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «فَبَيْنَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ إِذْ رَأَوْا مِثْلَ الشَّمْسِ[ضوءاً كضوء الشمس] قَدْ أَشْرَقَتْ لَهَا الْجِنَانُ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَا رَبِّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ: ﴿لا يَرَوْنَ فِيها شَمْساً﴾ [يا رضوان قال: ربّنا عزّ وجل ﴿لا يرون فيها شمساً ولا زمهريراً﴾] فَيُرْسِلُ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ إِلَيْهِمْ جَبْرَئِيلَ فَيَقُولُ لَيْسَ هَذِهِ بِشَمْسٍ[ولا قمر] وَ لَكِنَّ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ عليهما السلام ضَحِكَا [ولكن هذه فاطمة وعلي ضحكا ضحكاً] فَأَشْرَقَتِ الْجِنَانُ مِنْ نُورِ ضَحِكِهِمَا. وَ نَزَلَتْ: [و فيهما أنزل الله سبحانه:] ﴿هَلْ أَتى فِيهِمْ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً﴾». ابن عباس گوید در این میان که اهل بهشت در آن آرمیدند تابشی از خورشید بینند که بهشت را درخشان کند گویند پروردگارا تو در قرآن گفتی که در آن آفتاب نبینند خدای تعالی جبرئیل را نزد آنها فرستد و اعلام کند که این درخشانی از خورشید نیست ولی حضرت علی و فاطمه علیهما السلام خندیدند و بهشت از نور خنده‌شان درخشان شد و آیهٔ ﴿هل اتی ... كانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً﴾ درباره آنها نازل شد. مناقب إمام أمير المؤمنين علیه السلام، محمد بن سليمان كوفی، ج۱، ص۱۸۳؛ أمالی، شیخ صدوق، ص۳۳۳؛ روضة‌الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۶۳؛ عمده، ابن بطریق، ص۳۴۹؛ نهج الإيمان، ابن جبر، ص۱۷۵؛ تأويل الآيات، سيد شرف الدين، ج۲، ص۷۵۲؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج۳۵، ص۲۴۱.

منابع اهل تسنن: تفسیرثعلبی، ثعلبی، ج۱۰، ص ۱۰۲؛ تفسیرقرطبی، قرطبی، ج۱۹، ص۱۳۸.

۳. ضِرَارِ وقتی بر معاویه وارد شد و معاویه در رابطه با امیر المؤمنین علیه السلام از او پرسید، ضرار گفت: «فَأَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَ قَدْ أَرْخَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ وَ هُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرَابِهِ قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ يَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِيمِ وَ يَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ وَ [هُوَ] يَقُولُ: "يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكِ عَنِّي أَ بِي تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَيَّ [تَشَوَّفْتِ] تَشَوَّقْتِ لَا حَانَ حِينُكِ هَيْهَاتَ غُرِّي غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكِ قَدْ طَلَّقْتُكِ ثَلَاثاً لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعَيْشُكِ قَصِيرٌ وَ خَطَرُكِ يَسِيرٌ وَ أَمَلُكِ حَقِيرٌ آهِ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ"». شهادت می‌دهم که او را در بعضی از مواقف دیدم به وقتی که شب پرده‌های خود را فرو افکنده بود، و او در محرابش به عبادت ایستاده، و محاسنش را به دست گرفته و چون شخص مار گزیده به خود می‌پیچید، و مانند انسان غمگین گریه می‌کرد ←

حال باید هر چه زودتر بیدار شد، این کاری که برای شما پیش آمده، اگر قدرش را بدانید و به آن چه باید، عمل کنید، سعادتی نصیبتان می‌شود که حدّ و حصر ندارد.

اهل بیت علیهم‌السلام بزرگترین راه به سوی پروردگار

منتها همان است که گفتم. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾ خدا به پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «دعوت کن به راه رَبَّت». این کار شما دعوت به سبیل الرب است. این است که باید فهمید کار چه کاری است و چه موادی باید برایش آماده کرد؟

راه خدا چیست؟ راه خدا متعدد است. زیارت جامعه را بخوانید بعد بفهمید. «أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ»[1] هر افعل تفضیلی معقول نیست الّا این که فاضل دارد. هر اعظمی عظیم دارد.

یاد خدا و احکام الهی

راه خدا شروع می‌شود از کجا؟ اول بیداری دل به ذکر خدا، ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب﴾.[2]

→

و می‌گفت: ای دنیا، ای دنیا، از من دوری گزین، خود را به من عرضه می‌کنی؟! یا آرزومندم شده‌ای؟! زمان وصالت نزدیک مباد، هرگز! غیر مرا فریب ده، که مرا به تو نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام که آن را باز گشتی نیست. زندگیت کوتاه، بزرگیت اندک، و مرادت کوچک است. آه از کمی زاد، و درازی راه، و دوری سفر، و عظمت قیامت. نهج البلاغه، حکمت ۷۷؛ أمالی، شیخ صدوق، ص۳۳۳؛ روضة‌الواعظین، فتال نیشابوری، ص٤٤١؛ مناقب إمام أمیرالمؤمنین علیه‌السلام، محمد بن سلیمان کوفی، ج۲، ص۵۲؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهرآشوب، ج۱، ص۳۷۱؛ بحارالأنوار،علامه مجلسی، ج۳۳، ص۲۷۵.

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه‌السلام: «... وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَم...». عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۰۷؛ محتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲۱۷؛ بلد الأمین، کفعمی، ص۲۹۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۲۹؛

منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۱۸۱.

و همچنین: رجوع شود به صفحه۱۵۱، پاورقی۱.

۲.آنان که ایمان آوردند ودلهایشان به یادخدا آرامش می‌یابد.آگاه باشید که دلها به یاد خدا آرامش می‌یابد. رعد:۲۸

بعد نوبت می‌رسد به این احکام. هر کدام از این‌ها راه خدا است. یعنی وضویی که می‌گیرید، سبیل الله است. نمازی که می‌خوانید، سبیل الله است. روزه‌ای که می‌گیرید، سبیل الله است.

وظیفهٔ سنگین ما در مناطق محروم

اولاً: در آن مناطق وظیفهٔ سنگین است. چون آن‌ها ایتام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند.[۱] یتیم کیست؟ یتیم، المنقطع عن ابیه. کسی که از پدرش جدا شده، یتیم است. ما همه یتیم هستیم، چون پدر اوست.[۲] همه در عصر غیبت از او منقطع هستیم.

بندگان خاصّ الهی

منتها ما خیال می‌کنیم چیزی هستیم. ممکن است کسی که اینجا گمان نماید که من این اندازه درس خواندم، این اندازه کار کردم. با همه این بند و سازها، یک دور افتاده در آن مناطق، فردای قیامت بر همهٔ ما مقدم باشد. خطر این است که ما بی‌خبریم، چرا که ممکن است بندگان خاصّ خدا در آن مناطق باشند. خدا بندگانش را مخفی کرده است. «**للّه تحت قباب العزّ طائفة أخفاهم عن عیون الناس إجلالا**»،[۳] یک

---

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ٤٢، پاورقی۱، و پی‌نوشت۱، و مجلس سوم، صفحه ۷۸، پاورقی۱. و مجلس نهم، صفحه ۱۷٦، پاورقی۱.

۲. «عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: کُنَّا مَعَ الرِّضَا علیه السلام...الْإِمَامُ الْأَنِیسُ الرَّفِیقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِیقُ وَ الْأَخُ الشَّقِیقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِیرِ...»؛ امام علیه السلام همدل و همراه پر مهر است و پدری است خیرخواه و با عاطفه برادری که از یک پدر و مادر باشد، و چون مادری است نیکوکار نسبت به فرزند خردسال خویش. کافی، کلینی، ج۱، ص۲۰۰؛ الغیبة، نعمانی، ص۲۲۷؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۳۱.

۳. «للّه تحت قباب العزّ طائفة أخفاهم عن عیون الناس إجلالا هم السلاطین في اطمار مسکنة استبعدوا من ملوك الأرض إقبالا غیر ملابسهم سم مطاعمهم جروا علی الفلك الخضراء اذیالاومع ذلك کلّه حیث إنّ الأنبیاء والرسل الّذین کانوا من عند اللّه ما خلصوا من الشنّ (السن) الطاعنین و الجاحدین، لأنّهم کانوا ینسبونهم إلی الشعر و السحر و الکهانة و الجنون و غیر ذلك کما قالوا: إِنَّ رَسُولَکُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَیْکُمْ لَمَجْنُونٌ...» تفسیرمحیط الأعظم،آملی، ج٤، ص۱۸۳؛ نفس الرحمن، میرزا حسین نوری، ص۳۳۳.

وقت می‌بینی در همان سرزمین افرادی هستند که اینها در اثر جهادی که در راه خدا کردند، به مقامی رسیده‌اند، چرا که جهادها مختلف است. جهاد من مثل جهاد آن زارع بیچاره در آن مناطق نیست. شخصی که در آن مناطق به زراعت مشغول است، با وجود ابتلا به مخالفین مذهب، صبح تا شب جان کنده است، در حالی که اگر او جانب مخالفین می‌رفت، همهٔ وسائل و نعمت‌ها برای او آماده بود، ولی او بر محبّت اهل بیت علیهم‌السلام و مذهب حقّ صبر نمود،[۱] در فردای قیامت، همهٔ اعمال من در مقابل عمل او فانی است. شما به چنین مناطقی می‌روید.

خود را ندیدن

اولاً هیچ کسی را به چشم حقارت نگاه نکنید[۲] که این عوام است و من درس خواندم، آنجا همهٔ این حرف‌ها باطل است، ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ﴾.[۳] اعمال ما چیست؟ خود ما چه هستیم؟ تا برسد به عملمان. شخص کامل آن کسی است که خودش را چیزی نبیند و خود را از همه چیز تهی بداند.

---

۱. امام صادق علیه‌السلام ذیل آیهٔ (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ) فرمودند: «اسْتَثْنَى أَهْلَ صَفْوَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ. حَيْثُ قَالَ: إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ تَواصَوْا بِالْحَقِ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ مَنْ خَلَّفُوا بِالْوَلَايَةِ وَ تَوَاصَوْا بِهَا وَ صَبَرُوا عَلَيْهَا»؛ در این سوره خداوند بندگان پاک خود را استثنا نموده و به آنها وعده نجات داده و آنها کسانی هستند که به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ایمان داشته و فرزندان و بازماندگان خود را را به ولایت آن حضرت و پایداری بر آن سفارش می‌کنند. تفسیر قمی، علی بن إبراهیم قمی، ج۲، ص٤٤١؛ تفسیرصافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۳۷۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۷۵۳؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج٢٤، ص۲۱۵ و ج۳٦، ص۱۸۳.

۲. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ: لِيَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ أَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ وَ لْيَأْمَنْ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ»؛ خداوند فرموده است: کسی که بنده مؤمن مرا خوار سازد (و یا به چشم حقارت در او بنگرد) خود را آماده مبارزه با من کرده است، و اگر کسی بنده مؤمن مرا گرامی و عزیز بدارد از خشم من در امان خواهد بود. محاسن، برقی، ج۱، ص۹۷؛ کافی، کلینی، ج۲، ص۳۵۰؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص۲۳۸؛ جواهر السنیة، حر عاملی، ص۳۳۱؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج٦، ص۱٦۰.

۳. آنچه پیش شماست تمام میشود. نحل: ۹٦.

تواضع سلمان

به سلمان گفتند - سلمان کیست؟ سلمان «اعطی علم الاول و الاخر».[۱] [۲]• اسم اعظم داشت.[۲] به سلمان گفتند ریش تو بهتر است یا دم سگ؟ گفت تا از صراط نگذرد معلوم نیست. او خواست سلمان را مسخره کند ولی سلمان دریای علم است. این گونه جواب داد که وقتی از پل صراط گذشت، آن وقت معلوم می‌شود. این است که باید تمام همتتان را در آن مناطق صرف کنید که شاید مورد نظر و عنایت خدا و ولیّ خدا واقع بشوید و توشه‌ای از این سفر بردارید. لذا باید تمام دعوتتان فقط به راه خدا باشد.

راه خدا

راه خدا چیست؟ احکام دین، مثل وضو و نماز را، هم به گفتن، هم به عمل، به آن مردم یاد بدهید. ما واقعاً متحیریم چه جوابی بدهیم. مشکل ما این است که ما اینجا زندگی نموده و ایام را می‌گذرانیم، ولی آنها از همهٔ تعالیم دین بیگانه‌اند. فردا خدا به

---

۱. «عاش سلمان ثلاثمائة وخمسين سنة ، فأما [إلى] مائتين وخمسين فلا يشكون فيه وكان من المعمرين ، قيل إنه أدرك وصي عيسى بن مريم و أعطى علم الأول و الآخر وقرا الكتابين».
منابع اهل تسنن: تاريخ بغداد، خطيب بغدادي، ج ۱، ص ۱۷٦؛ تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، ج ۲۱، ص ٤٥٩.
و همچنین: «عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ...قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ بَخٍ بَخٍ سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ﷺ وَ مَنْ لَكُمْ بِمِثْلِ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ عَلِمَ عِلْمَ الْأَوَّلِ وَ الْآخِرِ...»؛ راوی به امیرمومنان ﷺ گفت: مرا از حقیقت احوال سلمان خبر دهید. امیر المؤمنین ﷺ فرمود: که خوشا به حال سلمان، سلمان از اهل بیت ما است و کیست در میان شما مثل لقمان حکیم که عالم علم اولین و آخرین بود. احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۳۸۷؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج۲۲، ص۳۳۰.
۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ سَلْمَانَ عَلِمَ الِاسْمَ الْأَعْظَمَ». اختصاص، شیخ مفید، ص۱۱؛ رجال کشی، شیخ طوسی، ج۱، ص٥٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۲، ص٣٤٦.

این عمامه به سر چه می‌گوید؟ چرا آنجا نرفتی؟ چرا وظایف را یاد ندادی؟ خدا خودش ما را بیامرزد.

علی ایّ حال، شب و روز کار کنید، نه اینکه تنها وقت منبر تلاش و در بقیه اوقات استراحت کنید. متاع دنیا ارزش و قیمتی ندارد. ارزش کار شما این است که در آنجا یک نفر را با خدا آشنا بکنید. احکام دین را به یک نفر یاد بدهید. مردم را به قرائت قرآن،[۱] و توسّل به اهل بیت عصمت علیهم‌السلام[۲] وادار کنید. آن وقت نتیجه اش این می‌شود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا، خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ».[۳] اگر خدا یک نفر را به وجود تو هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد.

ثواب صد سال عبادت

یک وقت می‌بینید طلبه‌ای که کسی او را نمی‌شناسد، دههٔ آخر صفر حرکت کرده، و به منطقه‌ای رفته که آنجا مبلّغی نبوده و نیست، و گنهکاری را توبه داده است، و یک بیگانه از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آشنا کرده است. آن طلبه از سفر برگشته و ثواب صد سال عبادت را برای خودش ذخیره نموده است،[٤] ولی زندگی و عمر ما، بدون اینکه بهره‌ای ببریم، از دست ما می‌رود.

---

۱. رجوع شود به مجلس هفدهم صفحه۳۳۵.

۲. رجوع شود به مجلس سیزدهم صفحه ۲٦۰، پاورقی۲.

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّه علیه‌السلام قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى الْيَمَنِ وَ قَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَداً حَتَّى تَدْعُوَهُ وَ ايْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ.» کافی، کلینی، ج۵، ص۲۸؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص۱٤۱؛بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۱، ص۳٦۱.

٤. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲٦٤، پاورقی۳، گذشت.

تعلیم احکام خدا و آشنا نمودن مردم با اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از مهمّ‌ترین کارها در آنجا، تعلیم احکام خدا است. در مدارس حضور یافته و با جوان‌ها صحبت نموده و آنان را در مقابل شبهات بیمه کنید. به گونه‌ای باشد که آنان پس از آمدن شما، به این راه بروند. این اول مطلب است.

بعد آنچه مهم است این است که مردم آنجا را با ائمهٔ مذهب آشنا کنید. فضائل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام را برای آنان بیان نمایید تا وقتی که از آنجا آمدید، اهالی این مناطق، چهارده معصوم علیهم‌السلام را بشناسد. هر شبی جلسه‌تان را به یکی از چهارده معصوم علیهم‌السلام اختصاص بدهید.[۱]

معطّر شدن ملائکه از مجالس فضائل اهل بیت علیهم‌السلام

این حدیث محیّر العقول است. هر وقت من خود فکر می‌کنم، واقعاً متحیّر می‌مانم. روایت از امّ سلمه است و مطلب از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. ملائکه چه مقامی دارند؟ تفاوت بین ما و ملائکه، به قدر تفاوت بین زمین و آسمان است. مقام آنها این جور است: ﴿لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُون﴾.[۲] همچنین ملائکه‌ای با این مقام که امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید که: «و مِنهامِنْ مَلَائِکَةٍ أَسْکَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِکَ وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِکَ، هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِکَ بِکَ وَأَخْوَفُهُمْ لَکَ وَأَقْرَبُهُمْ مِنْکَ».[۳] آنچه محیّر العقول است، این است در مجلسی که ذکر فضائل علی بن ابیطالب علیه‌السلام بشود، آن ملائکه از آسمان به زمین می‌آیند. بعد در آن مجلس حاضر می‌شوند، بعد که مجلس متفرق شد این‌ها می‌روند. آنچه عقل را مبهوت می‌کند، این جمله است: وقتی این‌ها می‌روند به ملأ اعلی، بقیّهٔ ملائکه می‌بینند که اینها معطّر به عطری هستند. می‌پرسند این عطر از کجاست؟ جواب می‌دهند: این عطری که ما داریم از ذکر فضائل محمد و آل محمد علیهم‌السلام است.

---

۱. رجوع شود به صفحه ۲۷۰، پاورقی۱.

۲. «ازآن چه خدا به آنان دستورداده سرپیچی نمیکنند وآنچه را که مأمورند انجام میدهند». تحریم : ٦.

۳. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۰۹.

ملائکه می‌فهمند بیان فضائل اهل بیت علیهم‌السلام چیست، نه ما. آنچه کـه گفـتم عقـل را مبهوت می‌کند، این است که ملائکه‌ای که نیامدند، آنها می‌گویند ما هم از این عطر می‌خواهیم. این‌ها جواب می‌دهند که اینها متفرق شدند و به خانه هایشان رفتند. آن ملائکه می‌گویند که ما باید برویم. شما هم با ما بیایید، آن ملائکهٔ معطّر با آن ملائک، باز به زمین می‌آیند، به همان جایی که ذکر فضائل اهل بیت علیهم‌السلام شده است. از عطر آن مکان، بقیهٔ ملائکه نیز، معطّر می‌شوند.[۱] این است که عقل مبهوت است.

تعلیم احکام و بیان حقیقت نماز و نعمت‌های الهی

افسوس که عمر گذشت و ما نفهمیدیم چه کنیم. وقتتان را در آنجا در این امـور صرف کنید. تعلیم احکام نموده و مردم را به نماز وادار کنید، راهش هم این است که نعمت‌های خدا را برای آنان بگویید که او با این نطفه و علقه، چه کرده است، و ما در مقابل با او چه کردیم. او به ما چه داده است، و از ما چه گرفته است. باز آنچه هم که می‌گیرد برای خود ماست. و الّا او غنیّ علی الاطلاق است. «**فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيّاً عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِناً مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَـصَاهُ وَ لَا تَنْفَعُـهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَه**».[۲]

۱.عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ: «مَا قَوْمٌ اجْتَمَعُوا يَذْكُرُونَ فَضْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام إِلَّا هَبَطَتْ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ حَتَّى تَحُفَّ بِهِمْ فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجَتِ الْمَلَائِكَـةُ إِلَـى السَّمَاءِ فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّا نَشَمُّ مِنْ رَائِحَتِكُمْ مَا لَا نَشَمُّهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَلَمْ نَرَ رَائِحَةً أَطْيَبَ مِنْهَا فَيَقُولُونَ كُنَّا عِنْدَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَهْلَ بَيْتِهِ علیهم‌السلام فَعَلِقَ فِينَا مِنْ رِيحِهِمْ فَتَعَطَّرْنَا فَيَقُولُونَ اهْبِطُوا بِنَا إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ تَفَرَّقُوا وَ مَضَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى مَنْزِلِهِ فَيَقُولُونَ اهْبِطُوا بِنَا حَتَّى نَتَعَطَّرَ بِذَلِكَ الْمَكَان». عقد النضید ،محمد بن حسن قمی، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳۸، ص۱۹۹.

و همچنین رجوع شود به صفحه ۲۷۰، پاورقی۱.

۲.« همانا خداوند سبحان پدیده‌ها را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی‌نیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زیانی می‌رساند و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد». نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۳؛ التمحیص، اسکافی،ص۷۰؛ مکارم الأخلاق، شیخ طبرسی، ص٤٧٦؛ بحارالأنوار، علامـه مجلسی، ج٦٤، ص۳۱۵.

اگر دستور می‌دهد که معصیت نکنید، برای این است که ما آلوده نشویم تا لایق بساط قرب بگردیم. اگر دستور می‌دهد به طاعات و به تلاوت کلامش، برای این است که درجات بهشت به عدد آیات قرآن است و ما باید این آیات را تعلّم کنیم و به آن درجات برسیم.[۱]

خدا را به مردم بشناسانید که با آنها چه کرده است؟ و وظیفهٔ آنها در مقابل او چیست؟ و حقیقت نماز[۳]* را به آنها بفهمانید. به قدری امر نماز مهم است، که رئیس دین و خاتم النبین صلی الله علیه و آله نفس آخرش این بود: «الصَّلَاةَ، الصَّلَاةَ، الصَّلَاة»، نماز، نماز، نماز.[۲]

رئیس مذهب نفس آخرش این بود: «لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنِ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ»،[۳] آن شفاعتی که اولین و آخرین به او محتاج هستند، به کسی که مستخفّ به صلاة است، نمی‌رسد. مردم را با عظمت نماز آشنا کنید.

هدیهٔ قرائت قرآن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه

بعد مهم این است که همهٔ مردم را به این امر وادار کنید. با سوادها هر ماه یک ختم قرآن بکنند، روزی حداقلّ یک جزء بخوانند و هر چه بیشتر بهتر، و به امام زمان عجل الله تعالی فرجه هدیه کنند. راه سعادت این هاست. خلاصه باید یک جوری متصل شد به دریا و از نجاسات گناه پاک شد.

---

۱. عَنْ حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ لِرَجُلٍ: «أَ تُحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ وَ لِمَ قَالَ لِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَسَكَتَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ [عَدَدِ] آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ ارْقَ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى قَالَ حَفْصٌ فَمَا رَأَيْتُ أَحَداً أَشَدَّ خَوْفاً عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ لَا أَرْجَى النَّاسِ مِنْهُ وَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْناً فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يُخَاطِبُ إِنْسَاناً». کافی، کلینی، ج۲، ص۶۰۶؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۱۲۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۹، ص۱۸۸.

۲. رجوع شود به مجلس هفدهم،صفحه ۳۳٤، پاورقی۱.

۳. رجوع شود به مجلس هفدهم، صفحه ۳۳٤، پاورقی۲.

ارتباط به آن دریا راهش این است: قرآن بخوانند و به آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هدیه کنند.[۱] آنها که سوادشان کمتر است، شبانه روز هر چه می‌توانند، سوره توحید بخوانند.[۲] و در هر حال به آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هدیه کنند. اگر با سوادها بین هر دو جمع کنند، نورٌ علی نور می‌شود. خودتان هم این کار را بکنید و به همهٔ مردم تزریق کنید که این سنت بشود: قرآن خواندن و هدیه به آن حضرت نمودن.

اینها جوهر علم است. ما برای شما می‌گوییم. این ظهور «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِتْرَتِي»[۳] آن قرآنی که می‌خوانید ارتباط به «کِتَابَ اللَّه» است. آن هدیه‌ای که به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌کنید ارتباط با «عترت» است. قهراً یک عمر قرآن خواندن و به او هدیه کردن، مصداق تمسّک به قرآن و عترت است. آن وقت اثرش دم جان دادن و شب اول قبر است. این را هم در همهٔ مردم عملی کنید. مجالس را هم معطر کنید به ذکر فضائل اهل بیت علیهم‌السلام و معرفت ائمه علیهم‌السلام که عطرش تا عرش اعلی می رسد.[٤]

---

۱. رجوع شود به مجلس شانزدهم صفحه ۳۱۹، پاورقی۲.

۲. رجوع شود به صفحه ۲٦۰ و ۲٦۱.

۳. «قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم في المتواتر بين العامة والخاصة في عرفات، و مسجد الخيف بمنى، و غدير خم: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي أهل بيتي لن يفترقا حتى يردا على الحوض» این حدیث شریف به همین مضمون با عبارات مختلف در این منابع آمده است:

منابع شیعه: مسند الرضا، داود بن سليمان غازى، ص۲۰٦؛ أمالى، شيخ صدوق، ص ۵۰۰؛ عيون أخبار الرضا علیه‌السلام، شيخ صدوق، ج ۲، ص ٦۸؛ كمال الدين، شيخ صدوق، ص ٦٤ و ۲۳۵؛ معانى الاخبار، شيخ صدوق، ص۹۰؛ وسائل الشيعة، حرّ عاملى، ج ۱، ص ۷٦؛ أمالي، شيخ طوسى، ص۵٤۸؛ احتجاج، شيخ طبرسى، ج ۲، ص ۲۵۲؛ الطرائف، سيد بن طاووس، ص۱۱۵؛ العمده، ابن بطريق، ص۷۲؛ كشف اليقين، علامه حلى، ص۳۳۵؛ نهج الايمان، ابن جبر، ص۲۰٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ۲، ص ۲۲٦ و ج۲۳، ص۱۰۸

منابع اهل تسنن: مسند احمد، احمد بن حنبل، ج۳، ص۱۷؛ طبقات الكبرى، ابن سعد، ج۲، ص۱۹٤؛ مسند ابن جعد، على بن جعد ، ص۳۹۷؛ مناقب على بن ابى طالب، ابن مغازلى شافعى، ص۳۲۹؛ ذخائر العقبى، احمد بن عبدالله طبرى، ص۱٦؛ كنز العمال، متقى هندى، ج۱، ص۱۸٦؛ سبل الهدى و الرشاد، صالحى شامى، ج۱۲، ص۲۳۲؛ ينابيع المودة، قندوزى حنفى، ج۱، ص۱۱۵و...

٤. رجوع شود به همین مجلس، صفحه۳۵۵.

کتاب تدوینی و تکوینی

آنچه مهم است این است که مردم با کلام خدا آشنا بشوند و به کلام الله ناطق مرتبط بشوند. خدا دو کتاب دارد؛ کتاب تدوینی کتاب تکوینی. کتاب تدوینی قرآن است، کتاب تکوینی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.[۱] اگر مردم به این امر تربیت بشوند قهراً یک عمر با کتاب الله و عترت خواهند بود و کسی که چنین شد، دیگر آن شخص قبل از این ارتباط نیست.

شما الآن یک دستهٔ گُل را کنار یک مُشت گِل بگذارید. البته در یک روز معلوم نمی‌شود. اما ده روز دسته گُل آمد و کنار این گِل نشست، بعد که گِل را برداری می‌بینی که بوی گُل می‌دهد. منتهی ما از اول مربّی نداشتیم نفهمیدیم. وقتی به این لطائف برخوردیم که عمر گذشته است. اگر این روح از جوانی هر روز با قرآن انس پیدا کند، آن هم قرآنی که هدیهٔ به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شده است، بعد از هفتاد سالگی بوی عطر این روح، ملائکهٔ آسمان‌ها را متحیّر می‌کند. هم خودتان عمل کنید هم به مردم یاد بدهید. آن وقت نتیجه این می‌شود: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾،[۲] ختم می‌شود به «أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ».[۳]

---

۱. حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر باطنی آیهٔ شریفهٔ ﴿حم وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ﴾ فرمودند: «أَمَّا حم فَهُوَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ وَ أَمَّا الْكِتَابُ الْمُبِينُ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ علیه السلام...» حضرت علیه السلام فرمودند: اما «حم» محمد صلی الله علیه و آله است و آن در کتابی است که بر هود نازل گشته و از حروفش کاسته شده (یعنی از ابتدا و انتهای نام محمد حذف شده) و اما "کتاب مبین" امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. کافی، کلینی، ج۱، ص۴۷۸؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج۶، ص۲۹۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴۸، ص ۸۵.

۲. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن. نحل: ۱۲۵.

۳. منابع آن در ابتدای همین مجلس گذشت.

پی نوشت:

۱. «و أوليائي تحت قبابي لايعرفهم غيري»؛ تفسیرمحیط الأعظم، سیدحیدرآملی، ج٤، ص١٨١؛ روضة المتقين، محمد تقی مجلسی، ج٩، ص٢٨٥.
و همچنین: عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ أَخْفَى رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ مَعْصِيَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ سَخَطُهُ مَعْصِيَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى إِجَابَتَهُ فِي دَعْوَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ دُعَائِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى وَلِيَّهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْداً مِنْ عَبِيدِ اللَّهِ فَرُبَّمَا يَكُونُ وَلِيَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ.»؛ خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است: خوشنودی خودش را در اطاعتش پنهان کرده، پس چیزی از اطاعت او را کوچک مشمار، چه بسا که با رضایت او همراه شود و تو ندانی، و خشم خود را در نافرمانی خود پنهان کرده، پس چیزی از نافرمانی او را کوچک مشمار، چه بسا گناهی سبب خشم او شود و تو ندانی، و اجابت خود را در دعا کردنش پنهان کرده، پس چیزی از دعا کردن او را کوچک مشمار، چه بسا با اجابتش همراه شود و تو ندانی، و ولیّ خود را در میان بندگانش پنهان کرده، پس هیچ بنده‌ای از بندگان خدا را کوچک مشمار، چه بسا او ولیّ خدا باشد و تو ندانی. خصال، شیخ صدوق، ص ٢٠٩؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ٢٩٦؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص١١٢؛ بحار الأنوار، ،علامه مجلسی، ج٦٦، ص٢٧٤.

٢. «جبرئيل بن أحمد حدثني محمد بن عيسى عن حماد بن عيسى عن حريز عن الفضيل بن يسار عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال لي : تروي ما يروي الناس ان عليا عليه السلام قال في سلمان " أدرك علم الأول وعلم الاخر " ؟ قلت : نعم قال : فهل تدري ما عني ؟ قلت : يعني علم بني إسرائيل وعلم النبي صلى الله عليه وآله . فقال : ليس هكذا يعني و لكن علم النبي وعلم علي وأمر النبي وأمر علي .» اختيار معرفة الرجال، شيخ طوسي، ج ١، ص ٦٤.
و همچنین: «في كتاب الطبقات أخبرنا محمد بن عبد الله الأسدي قال : حدثنا مسعر ، عن عمرو بن مرة ، عن أبي البختري قال : سئل علي[عليه‌السلام] عن سلمان فقال : أوتى العلم الأول والعلم الاخر ، لا يدرك ما عنده . قال : أخبرنا حجاج بن محمد ، عن ابن جريج ، عن زاذان قال : سئل علي[عليه‌السلام] عن سلمان الفارسي فقال : ذاك امرؤ منا والينا أهل البيت ، من لكم بمثل لقمان الحكيم ، علم العلم الأول والعلم الاخر ، وقرأ الكتاب الأول والكتاب الاخر ، وكان بحرا لا ينزف .» منبع اهل تسنن: طبقات الكبرى ، ابن سعد، ج ٤ ، ص ٨٥.
و همچنین: « وقال الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني في كتابه حلية الأولياء: حدثنا محمد بن أحمد بن الحسن ، حدثنا بشر بن موسى ، حدثنا خلاد بن يحيى ، حدثنا مسعر ، حدثنا عمرو بن مرة ، عن أبي البختري قال : سئل علي بن أبي طالب[عليه‌السلام] عن سلمان رضي الله ؟ فقال : تابع العلم الأول والعلم الاخر ، ولا يدرك ما عنده .» منبع اهل تسنن: حلية الأولياء ، ابو نعيم، ج ١ ، ص ١٨٧.

و همچنين: «وقال علي[ﷺ] : سلمان أدرك العلم الأول والعلم الاخر ، بحر لا يدرك قعره ، وهو منا أهل البيت . وقال : وعن علي[ﷺ] ، وذكر سلمان فقال : ذاك مثل لقمان الحكيم بحر لا ينزف» منبع اهل تسنن: تاريخ اسلام ، ذهبى، ج ٢، ص ٥١٥.

و همچنين: «وقال علي[ﷺ] : سلمان أدرك العلم الأول والعلم الآخر ، بحر لا يدرك قعره ، وهو منا أهل البيت .» منبع اهل تسنن: تاريخ اسلام، ذهبي، ج ٣، ص ٥١٥.

و همچنين: «قال قالوا يعني لعلي[ﷺ] يا أمير المؤمنين فحدثنا عن سلمان الفارسي قال ذاك رجل منا أهل البيت أدرك علم الأولين والآخرين من لكم بلقمان الحكيم» منابع اهل تسنن: تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ج ٢١، ص ٤٢١؛ تهذيب الكمال، مزي، ج ١١، ص ٢٥١.

٣. قال علي ﷺ... «أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ أَنَا حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ أَنَا حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ أَنَا حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ...». فضائل، ابن شاذان، ص٨٣؛ حلية الأبرار، سيد هاشم بحرانى،ج٢، ص١٢٤.

٤. امام صادق ﷺ ذيل آيهٔ شريفهٔ: ﴿الم ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ﴾ فرمودند: «كتاب [الكتاب] علي لا ريب فيه[لا شك فيه]». تفسير عياشى، محمد بن مسعود، ج ١، ص ٢٦؛ تفسير قمى، على بن إبراهيم قمى، ج١، ص٣٠؛ مشارق أنوار اليقين، برسى، ص ٢٥٣؛ تفسير صافى، فيض كاشانى، ج١، ص٩١؛ تفسير برهان، سيد هاشم بحرانى، ج١، ص١٢٣؛ بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج٢، ص٢١.

مجلس نوزدهم

منزلت قمر بنی هاشم علیه‌السلام
در مقام عند اللّهی

فاطمیهٔ حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

(۱۳۸۹/۹/۱۲هـ ش)

منزلت قمر بنی هاشم علیه‌السلام در مقام عند اللّهی

تبلیغ رسالات الهی

﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَى اللّه وَعَمِلَ صالِحاً وَقالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾[1] این بیان خداست: کیست که گفتارش بهتر باشد از کسی که دعوت کند به خدا و آن دعوت با عمل صالح توأم باشد، کسانی که در این ایام به تبلیغ این دین و مذهب می‌روند، باید بدانند کاری که متکفّل هستند، کار انبیاست. ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللّه﴾[2] این کار فوق بیان و تکلّم ماست، آنچه مهم است در این زمان حفظ ایتام آل عصمت است.[3]

مردمی منقطع از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با این ابتلائات زندگی، با حرمان از مبانی مذهب و دین. حفظ اینان به قدری ارزش دارد، که گفتنی نیست. اگر در این سفر بتوانید یک بیگانه از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را با آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آشنا کنید، یک تارک الصلاه را به نماز بیاورید، اجرتان به اندازه‌ای است که قابل وصف نیست، چرا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به شخص امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: اگر کسی به وسیلهٔ تو یک نفر را هدایت کند، برای تو

---

۱. و کیست خوشگفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم. فصلت: ۳۳.

۲. همان کسانی که پیامهای خدا را ابلاغ می‌کنند. احزاب: ۳۹.

۳. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه۴۲.

بهتر است از آنچه آفتاب بر او تابیده؛ «خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ».[۱] از آن روزی که این منظومه شمسی به وجود آمده و تا آن روزی که ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾[۲] آن چه آفتاب بر او تابیده همه یک طرف، هدایت یک انسان از همهٔ این‌ها بالاتر است.

شجرهٔ طیّبهٔ دین

منتهی آن چنان باید تبلیغ دین کرد که صاحب دین خواسته است: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [۳]

شجرهٔ طیبهٔ دین یک ریشه دارد، این درخت تنه‌ای دارد و شاخه‌هایی دارد و برگ‌هایی دارد، و میوه هایی دارد، کسانی که به تبلیغ می‌روند باید متوجه شوند وظیفهٔ آنها چیست؟

ریشهٔ درختِ دین عقائدِ حقّه و معارف اهل بیت علیهم‌السلام است، این اصل و ریشهٔ این شجرهٔ طیبه است. تنهٔ این درخت، اخلاق فاضله و ملکات حمیدهٔ نفسانیه است، و شاخه‌های این درخت اعمال صالحه است. اگر عقیده، عقیدهٔ حقّه شد، و ملکات نفسانی، اخلاق فاضله شد، و رفتار، اعمال صالحه شد، ثمرهٔ این شجره، سعادت

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى الْيَمَنِ وَ قَالَ لِي يَا عَلِيُّ علیه‌السلام لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَداً حَتَّى تَدْعُوَهُ وَ ايْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِي» امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمودند: هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا به یمن روانه کرد، فرمودند: ای علی! با کسی پیش از آنکه وی را دعوت به اسلام کرده باشی کارزار مکن. به خدا سوگند که اگر خداوند مردی را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از همه آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است. و حق دوستی او با خداوند از آن تو است. کافی، کلینی، ج۵، ص۲۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۱، ص۳۶۱.

۲. آن گاه که خورشید به هم درپیچد، و آن گه که ستارگان همی تیره شوند. تکویر: ۱ و ۲.

۳. آیا ندیده‌ای که خدا چگونه مثل زد؟ سخن پاک چون درختی پاک است که ریشه‌اش در زمین استوار و شاخه‌هایش در آسمان است، به فرمان خدا هر زمان میوهء خود را میدهد . خدا برای مردم مثلها می‌آورد، باشد که پند گیرند. ابراهیم: ۲۴- ۲۵.

تفسیر آیهٔ شریفه در مجلس دوم، صفحه ۴۴، پاورقی۱، گذشت.

ابدی است، یعنی قابل حدّ و اندازه نیست. حیات ابد و زندگی‌ای که آخر ندارد، باید اینجا تأمین شود.

درمان انواع شبهات

وظیفهٔ مبلّغین در آن مناطق یکی دفع شبهات است. همان طوری که بدن مبتلا به انواع میکروب می‌شود، روح هم مبتلا به انواع شبهات می‌شود، شبهات مخالفین دین، آن هم با کمک شیطان در مغز این طبقه که از دین اطلاع ندارند، قهراً تولید مرض روحی می‌کند. وظیفهٔ شما دفع این شبهات است. اگر کسی را دیدید که روحش به شبهه‌ای از مذاهب باطله آلوده شده، مثل طبیب حاذقی تمام قدرت را صرف کنید تا آن درد را درمان کنید، و پس از آن، عقول این مردم را تقویت کنید به این مذهبی که دنیا را به زانو در آورده، و قدرت منطقش و قوّت استدلالش تمام مسیحیّت را بی‌چاره کرده است، همهٔ یهود و نصارا و منکرین خدا و اهل مذاهب باطله، در مقابل قدرت باطن این دین، بیچاره هستند.

قدرت علمی علامهٔ حلّی رحمه الله

منتهی شما باید قدرت علمی پیدا کنید. اگر آن قدرت پیدا شد، می‌شود حسن بن یوسف بن مطهر علامه حلی.[1]

---

۱. العلامة جمال الدين حسن بن يوسف بن مطهر الحلي المتولد در بيست و نهم ماه مبارک رمضان، سال ٦٤٨هجری قمری متولد شد و در سال ٧٢٦هجری قمری از دنیا رفت. صلاح الدين الصفدي الشافعي المتوفى سنة ٧٦٤ في كتابه ذيل «الحسين بن يوسف بن المطهر» قال: الشيخ الإمام العلامة ذو الفنون، جمال الدين بن المطهر الأسدي الحلي المعتزلي. عالم الشيعه، ... وكان يصنف وهو راكب، و يزاحم بعظمته الكواكب. أعيان العصر و أعوان النصر، صفدی، ج۱، ص۳۰۹.

و همچنین: الحسين [كذا و الصواب: الحسن] بن يوسف بن المطهر الإمام العلامة ذو الفنون جمال الدين ابن المطهر الأسدي الحلي المعتزلي عالم الشيعة وفقيههم صاحب التصانيف التي اشتهرت في حياته... و كان يصنف و هو راكب شرح مختصر ابن الحاجب و هو مشهور في حياته. وافی بالوفیات، صفدی، ج۱۳، ص٥٤.

سلطان وقت، علمای چهار مذهب را جمع کرد. ارکان حنفیه، مالکیه، شـافعیه، حنبلیه، همه جمع شدند و یک مرد پیدا شد با قدرت علمی در آن مجلس نشست و برخاست، و سر چهار مذهب را به سنگ کوبید، و پرچم تشیّع را در ایـن مملکـت برافراشت، صبح تمام مملکت رسماً سنی بود، ظهر ورق برگشت و خطبه‌های نماز جمعه در سرتاسر مملکت عوض شد.[1]

---

۱. «كان سبب إيمان سلطان محمد ألجايتو رحمه الله إنه غضب على امرأته و قال لها أنت طالق ثلاثا ثمَّ ندم و جمع العلماء فقالوا لا بد من المحلّل فقال عندكم في كل مسألة أقاويل مختلفة أ فليس لكم هنا اختلاف؟ فقالوا: لا، و قال أحد وزرائه إن عالما بالحلّة و هو يقول ببطلان هذا الطلاق، فبعـث كتابـه إلـى العلامـة و أحضره، و لما بعث إليه قال علماء العامة إن له مذهبا باطلاً و لا عقل للروافض و لا يليق بالملك أن يبعث إلى طلب رجل خفيف العقل، قال الملك حتى يحضر. فلما حضر العلامة بعث الملك إلى جميع علماء المذاهب الأربعة و جمعهم فلما دخل العلامة أخذ نعليه بيده و دخل المجلس و قال: الـسلام علـيكم، و جلس عند الملك، فقالوا للملك: أ لم نقل لك إنهم ضعفاء العقول؟ قال الملك: اسألوا عنه في كل ما فعل، فقالوا له: لم ما سجدت الملك و تركت الآداب؟ فقال إن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كان ملكا و كان يسلّم عليه، و قال الله تعالى ﴿فَإِذا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْـدِ اللَّـهِ مُبارَكَـةً﴾ و لا خلاف بيننا و بينكم أنه لا يجوز السجود لغير الله. قالوا له: لم جلست عند الملك؟ قال: لم يكن مكان، غيره و كل ما يقوله العلامة بالعربي كان يترجم المترجم للملك. قالوا له: لأي شيء أخذت نعلك معك و هـذا مما لا يليق بعاقل بل إنسان؟ قال: خفت أن يسرقه الحنفية كما سرق أبو حنيفة نعل رسول الله ﷺ فصاحت الحنفية: حاشا و كلا متى كان أبوحنيفة في زمن رسول الله ﷺ، بل كان تولده بعد المائة مـن وفـاة رسـول الله ﷺ فقال فنسيت لعله كان السارق الشافعي فصاحت الشافعية و قالوا كان تولد الشافعي في يوم وفاة أبي حنيفة و كان أربع سنين في بطن أمه و لا يخرج رعاية لحرمة أبي حنيفة فلما مات خرج و كـان نـشؤه فـي المائتين من وفاة رسول الله ﷺ و سلم فقال: لعله كان مالك فقالت المالكية بمثل ما قالته الحنفية فقال لعله كان أحمد بن حنبل فقالوا بمثل ما قالته الشافعية. فتوجه العلامة إلى الملك فقال أيهـا الملـك علمـت أن رؤساء المذاهب الأربعة لم يكن أحدهم في زمان رسول‌الله ﷺ و لا في زمان الصحابة فهذا أحد بـدعهم أنهم اختاروا من مجتهديهم هذه الأربعة و لو كان منهم من كان أفضل منهم بمراتب لا يجوّزون أن يجتهد بخلاف ما أفتاه واحد منهم. فقال الملك ما كان واحد منهم في زمان رسـول اللـه ﷺ و الـصحابة؟ فقـال الجميع: لا، فقال العلامة و نحن معاشر الشيعة تابعون لأمير المؤمنين ؑ نفس رسول الله ﷺ و أخيه و ابن عمه و وصيه. و على أي حال فالطلاق الذي أوقعه الملك باطل، لأنه لم يتحقّق شروطه، و منها العـدلان، فهل قال الملك بمحضرهما؟ قال: لا، و شرع في البحث مع علماء العامة حتـى ألـزمهم جميعـاً، فتـشيع الملك و بعث إلى البلاد و الأقاليم حتى يخطبوا للأئمة الاثني عشر في الخطبة و يكتبوا أسـاميهم ؑ فـي ←

این قدرت یک پهلوانِ در دین است، بُنیهٔ علمی را قوی کنید.

به ثمر رسیدن عقائد و احکام و اخلاق در پرتو عاشورا

وظیفهٔ دوم با این برنامهٔ تحکیم عقائد، تعلیم احکام، تهذیب اخلاق، آن چه همه را به ثمر می‌رساند عاشورای حسین بن علی علیه السلام است. مردم را بیدار کنید تا دریابند چه خبر است؟ عاشورا چیست؟ به مردم بفهمانید چه قیامتی است؟ ما یک کلمه می‌گوییم، امّا کجا در حدّ فهم آن هستیم که خود او که بود؟ و کاری که او کرد چه کاری بود؟

این دریایی است که مثل شیخ انصاری رحمه الله غرق می‌شود، مثل محقق رحمه الله و علامه رحمه الله مات و مبهوت می‌مانند کجا ما فهمیدیم عاشورا چیست؟ مگر کسی قدرت دارد اصحاب او را بشناسد[1] تا برسد به خودش.

خلد برین، جایگاه خون سید الشهدا علیه السلام

این بیان کیست؟ بیان، بیان رأس و رئیس مذهب، امام ششم علیه السلام است. آن کسی که از مبدأ تا معاد، از طهارت تا دیات، هر چه هست به برکت اوست. آن کسی که جوهر صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام را به صورت مذهب جعفری به دنیا عرضه کرده، بیانش این است. کسانی که اهل فنّ هستند می‌دانند شهادت چه اندازه دشوار است، شاهد چه زمانی می‌تواند شهادت دهد آن وقتی که مشهود به مثل

→ المساجد و المعابد، و الذي في أصبهان موجود الآن في الجامع القديم الذي كتب في زمانه في ثلاث مواضع، و على منارة دار السيادة التي تمّمها سلطان محمد بعد ما أحدثها أخوه غازان أيضا موجود، و في محاسن أصفهان موجود، إن ابتداء الخطبة كان بسعي بعض السادات اسمه (ميرزا قلندر)، و من المعابد التي رأيت، معبد (پيربكران) الذي في لنجان و بني في زمانه، الأسامي موجودة الآن، و كذا في معبد قطب العارفين نور الدين عبد الصمد النطنزي الذي لي نسبة إليه من جانب الأم، موجود الآن.» روضة المتقين، مجلسی اول، ج۱۰، ص۳۰؛ شرح تبصرة المتعلمين، ضياء الدين عراقی، ج۱، ص۵۷.

۱. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۵۹، پاورقی۱.

آفتاب، واضح و روشن باشد. آنچه که محیّر العقول می‌باشد، این است که امام ششم علیه السلام، متن کلامش این است که: «أَشْهَدُ» شهادت می دهم: «لَقَدِ اقْشَعَرَّتْ لِدِمَائِكُمْ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ»،[۱] شهادت می‌دهم: «أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْد».[۲]

هر جمله‌اش بهت آور است. این بیان امام ششم علیه السلام است که شهادت می‌دهم که خون تو در خُلد، مَسکن کرد. کسی که خونش در خلد برین است، آیا روحش کجاست؟ جایگاه خون سید الشهدا علیه السلام چنین است.

لرزش اظلّهٔ عرش و گریهٔ جمیع خلائق

بعد مطلب به اینجا می رسد که در مقابل خون تو و خون اصحاب تو، اظلّهٔ عرش به لرزه افتاد «وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ». «الخلائق» جمع محلّی به الف و لام است، لایشذّ عنه شاذٌ، غیر خدا. به جز ذات قدّوس، آنچه در قلمرو خلقت است، همه برای سر بریدهٔ تو گریه کرد.

این چه غوغایی بوده، و او چه کرده است؟ «وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى»،[۳] عقل مبهوت است، هفت آسمان گریست، تمام این کهکشان‌ها، همه در آسمان اوّل است، متن قرآن این است: ﴿وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾،[۴] میلیاردها کهکشان که در

---

۱. فرازی از زیارت سید الشهدا علیه السلام در نیمهٔ شعبان: «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْهَدُ لَقَدِ اقْشَعَرَّتْ لِدِمَائِكُمْ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ مَعَ أَظِلَّةِ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْكُمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ سُكَّانُ الْجِنَانِ وَ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ».
منابع آن در مجلس یازدهم، صفحه ۲۲۹، پاورقی۳، گذشت.

۲. «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ اقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى».
منابع آن در مجلس اول، صفحه ۲۸، پاورقی۱.

۳. همان.

۴. و آسمان فرودین را به چراغهایی بیاراستیم. فصلت: ۱۲

این فضا منتشر هستند، همه در آسمان اول هستند، حال در هفت آسمان چه خبر است؟ بیان امام ششم علیه السلام این است: سماوات هفت گانه و همهٔ زمین‌ها و هرچه در آن‌ها هست و هرچه بین آن‌ها هست برای عزای حسین بن علی علیه السلام گریه کردند.

حال یک عدّه پیدا شدند و می‌گویند این عزاداری‌ها افراط است. این اشتباهات نتیجهٔ جهل است. کیست که بفهمد عاشورا چه روزی است؟ کیست که بداند چه سری بالای نیزه رفت؟ کیست که بفهمد چه دستی در کنار نهر علقمه از بدن جدا شد؟ این مطالب را به مردم بفهمانید.

حدیث رفاعه

رفاعة بن موسی النخاس موثق است به توثیق شیخ نجاشی،[۱] ابن شهر آشوب،[۲] علامه رحمه الله،[۳] همچون مردی آمد خدمت امام ششم علیه السلام. او با هر کسی این حرف ها را به میان نمی‌گذارد، همچو مردی باید باشد. فرمود: رفاعه امسال به حج نرفتی؟ گفت: «جُعِلْتُ فِدَاكَ»، اموال من امسال وفا به حج نکرد ولی کنار قبر حسین بن علی علیه السلام عرفه رفتم.

حجّی که عظمتش این قدر است که یک نفر به حج نرسید به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: چه کنم که جای حج را پر کند؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به کوه ابی قبیس اشاره کرده و فرمود: اگر این کوه را طلا کنی و در راه خدا انفاق نمایی، جای حج را نخواهد گرفت.[٤] حج خانهٔ خدا این چنین است.

---

۱. رفاعة بن موسی الأسدي النخاس روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن علیهما السلام، کان ثقة في حدیثه مسکونا إلی روایته». رجال نجاشی، نجاشی، ص١٦٦؛

و همچنین: «رفاعة بن موسی النخاس، ثقة». فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۲۹.

۲. «رفاعة بن موسی النخاس ثقة له اصل». معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص۸۵.

۳. أما رفاعة: «فإنه ثقة صحیح المذهب». مختلف الشیعه، علامه حلی، ج ۲، ص ۳۵٦.

٤. رجوع شود به مجلس ششم، صفحه ۱۳۷، پاورقی۲.

سرّی در عظمت زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام

بعد آنچه که عقل را مبهوت می کند، این بیان است، فرمود: «لَوْ لَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَدَعَ النَّاسُ الْحَجَّ لَحَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ لَا تَدَعُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام أَبَداً»، اگر این نبود که من کراهت داشتم که مردم دست از حج بردارند آن وقت در زیارت قبر اباعبد الله الحسین علیه‌السلام حدیثی می‌گفتم تا زیارتش را ابداً ترک نکنی.

این را من می‌گویم، شما بروید و مدّتها فکر کنید.

رفاعه می‌گوید: بعد که این کلمه را گفتم، «سَكَتَ طَوِيلًا». این دقائق را خوب درک کنید، مدتی سکوت کرد. حال در این سکوت چه خبر بود؟ ما و همهٔ فقها و علما عاجزتر از آنانند که بفهمند آن سکوت چه اسراری داشت.

هزار ملک از یمین و هزار ملک از یسار زائر

بعد از مدّتی سکوت سر بلند نموده و فرمود: «مَنْ خَرَجَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ صَحِبَهُ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَمِينِهِ وَ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَسَارِهِ»، کسی که قبر سید الشهدا علیه‌السلام را زیارت کند و عارف به حقّ او باشد و بشناسد او کیست، و بدون استکبار باشد، هزار ملک از سمت راست و هزار ملک از سمت چپ، او را همراهی کنند.

سید الشهدا علیه‌السلام کسی است که خداوند متعال، عقل کل و پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله را به زمین فرستاد برای این که خون اصحاب او را در شیشه کند و به عرش ببرد.[1]

این بیان امام ششم علیه‌السلام است: «مَنْ خَرَجَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ» اگر امام حسین علیه‌السلام را بشناسد، خدا به او چه می‌دهد؟ از وقتی حرکت می‌کند هزار ملک در یمین او، و هزار ملک در یسار او.

باید از نظر دلیل «اِنّی» کشف کنید که وقتی اثر این است، مُؤَثّر که بوده که اینچنین اثری گذاشته است؟ باید از میوه،، درخت را شناخت. باید از گوهر، معدن را

---

۱. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۳۵، پاورقی۳.

شناخت. از عظمت زیارت قبر او نزد خدا، باید فهمید چه مقامی دارد و چه کرده، که زیارت قبر او این چنین شده است که هزار ملک از یمینش و هزار ملک از یسار تا کنار قبر آن حضرت علیه السلام همراهی‌اش می‌کنند تا به خانه‌اش برگردد.

ثواب هزار حجّ و هزار عمره با پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنین علیه السلام

نصّ بیان امام ششم علیه السلام چنین است: «كَتَبَ لَهُ أَلْفَ حِجَّةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَعَ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِي»[1] این چه بیانی است؟ این نصّ بیانی است که شیخ الطائفة و رئیس الفرقة شیخ طوسی رحمه الله در مصباح المتهجد آورده است و متجاوز از هزار سال بر تألیف این کتاب گذشته و این خبر با چنین سندی است و در همچون کتابی و آن هم به قلم چنین کسی که در طول هزارسال رأس و رئیس تمام علماء طائفه است.

خدا به آن یک زیارت ثواب هزار حج و ثواب هزار عمره را می دهد، آن هم حجّی که در رکاب نبی، و عمره‌ای که در رکاب وصیّ نبیّ باشد.

به نصّ بیان امام ششم علیه السلام کسی که به زیارت قبر او رود، ثواب هزار حج و عمره را دارد، آن هم در زیر بیرق خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام این سیدالشهدا علیه السلام است. چه کرده که خدا به او این چنین مقامی داده است؟

اکسیر احمر عزاداری، توأم با مظاهر تقوی

هیئت‌های حسینی بیدار بشوند، اولاً مواظب باشند مبادا عزاداری ها آلوده به

---

۱. بَشِيرٌ الدَّهَّانُ عَنْ رُفَاعَةَ النَّحَّاسِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ لِي: «يَا رِفَاعَةُ أَ مَا حَجَجْتَ الْعَامَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا كَانَ عِنْدِي مَا أَحُجُّ بِهِ وَ لَكِنِّي عَرَّفْتُ عِنْدَ قَبْرِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ لِي يَا رِفَاعَةُ مَا قَصُرْتَ عَمَّا كَانَ أَهْلِ مِنًى فِيهِ لَوْ لَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَدَعَ النَّاسُ الْحَجَّ لَحَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ لَا تَدَعُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَبَداً ثُمَّ نَكَتَ الْأَرْضَ وَ سَكَتَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ مَنْ خَرَجَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ صَحِبَهُ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَمِينِهِ وَ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَسَارِهِ وَ كَتَبَ لَهُ أَلْفَ حِجَّةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَعَ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِي». مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۱۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۴، ص۴۶۳، بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص۹۱.

گناهی شود آن چه مهم می‌باشد این است که باید این اکسیر احمر باطل نشود، ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾.[1] عزاداران حسینی باید منزّه از حرام، و عامل به واجبات و ترک محرمات بوده و تمامی هیئت‌ها، باید مظاهر تقوا باشند، و عَلَم‌هایی که افراشته می‌شود، مبادا زیر آن عَلَم‌ها، نظر نابه‌جا، یا کلمهٔ ناروا یا عمل فاسدی انجام شود، چون این هیئت‌ها مورد نظر شخص خاتم انبیاست صلی الله علیه و آله. از حرام اجتناب کنید و واجبات را بجا بیاورید و در عزای او هر چه کنید در حدّ خودتان است نه در حدّ او.

فاجعه‌ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله و شیون فاطمهٔ زهرا علیها السلام

«فُجِعَ بِكَ الرَّسُولُ وَ أُزْعِجَتِ الْبَتُولُ و طَاشَتِ الْعُقُول»[2] ۲۰ اصلاً مبهوتم چه بگویم. رسول صلی الله علیه و آله در عزای او فاجعه زده شد و بتول یعنی فاطمه زهرا علیها السلام وضعش به جایی رسید که هر روز برای او شیون می‌زند و صیحهٔ زهرا علیها السلام تمام ملائکه را بیچاره می‌کند و «طَاشَتِ الْعُقُول» عقل‌ها پریشان شد.

سورهٔ والفجر، سورهٔ الحسین علیه السلام

این چه مقامی است، از خود او نمی‌شود دم زد، خدا باید ذکر او را بکند، سورهٔ «والفجر»، بیان خدا برای سر بریدهٔ سید الشهدا علیه السلام است: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي

---

۱. جز این نیست که می پذیرد خدا از پرهیزکاران. مائده:۲۷.

۲. زِيَارَةٌ أُخْرَى لَهُ أَوْرَدَهَا السَّيِّدُ وَ غَيْرُهُ... قَالَ فِي مِصْبَاحِ الزَّائِرِ زِيَارَةً بِأَلْفَاظٍ شَافِيَةٍ يُذْكَرُ فِيهَا بَعْضُ مَصَائِبِ يَوْمِ الطَّفِّ يُزَارُ بِهَا الْحُسَيْنُ علیه السلام وَ سَلَامُهُ زَارَ بِهَا الْمُرْتَضَى عَلَمُ الْهُدَى وَ سَأَذْكُرُهَا عَلَى الْوَصْفِ الَّذِي أَشَارَ هُوَ إِلَيْهِ قَالَ:... «لَقَدْ صُرِعَ بِمَصْرَعِكَ الْإِسْلَامُ وَ تَعَطَّلَتِ الْحُدُودُ وَ الْأَحْكَامُ وَ أَظْلَمَتِ الْأَيَّامُ وَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ أَظْلَمَ الْقَمَرُ وَ احْتَبَسَ الْغَيْثُ وَ الْمَطَرُ وَ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ السَّمَاءُ وَ اقْشَعَرَّتِ الْأَرْضُ وَ الْبَطْحَاءُ وَ شَمِلَ الْبَلَاءُ وَ اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَ فُجِعَ بِكَ الرَّسُولُ وَ أُزْعِجَتِ الْبَتُولُ وَ طَاشَتِ الْعُقُولُ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ جَارَ عَلَيْكَ وَ ظَلَمَكَ وَ مَنَعَكَ الْمَاءَ وَ اهْتَضَمَكَ وَ غَدَرَ بِكَ وَ خَذَلَكَ وَ أَلَبَّ عَلَيْكَ وَ قَتَلَكَ وَ نَكَثَ بَيْعَتَكَ وَ عَهْدَكَ وَ أَخْلَفَ مِيثَاقَكَ وَ وَعْدَكَ وَ أَعَانَ عَلَيْكَ ضِدَّكَ وَ أَغْضَبَ بِفِعَالِهِ جَدَّكَ وَ سَلَامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُهُ وَ بَرَكَاتُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْأَزْكِيَاءِ مِنَ ذُرِّيَّتِكَ وَ النُّجَبَاءِ مِنْ عِتْرَتِكَ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ . بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۲۳٤.

إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾[۱] حجّت خدا علیه السلام فرمود: این سوره در شأن جدّ من است.[۲]

و لا یوم کیوم الحسین علیه السلام

ما از او بگذریم امام چهارم صاحب زبور آل محمد صلی الله علیه و آله زین العابدین سید الساجدین علیه السلام، به عبید الله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام نگاهی نمود، «فَاسْتَعْبَرَ» چشمش به فرزند قمر بنی هاشم علیه السلام افتاد، اشکها سرازیر شد.

خوب در بیان امام علیه السلام دقت کنید بعد که گریه کرد، فرمود: هیچ روزی بر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت از روز اُحد نگذشت. در آن روز اسد الله و اسد رسوله، شیر خدا، و شیر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله حمزهٔ سید الشهدا علیه السلام کشته شد، این روز سخت ترین روز برجدّم بود. این بیان امام چهارم علیه السلام است، آن هم دربارهٔ شخص اول عالم

---

۱. ای نفس مطمئنّه بازگرد به سوی پروردگارت در حالیکه او از تو خشنود و تو از خشنود هستی. فجر: ۲۷ و ۲۸.

۲. امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «اقْرَءُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِي فَرَائِضِكُمْ وَ نَوَافِلِكُمْ فَإِنَّهَا سُورَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام وَ ارْغَبُوا فِيهَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو أُسَامَةَ وَ كَانَ حَاضِرَ الْمَجْلِسِ كَيْفَ صَارَتْ هَذِهِ السُّورَةُ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام خَاصَّةً فَقَالَ أَ لَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي﴾ إِنَّمَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام فَهُوَ ذُو النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّةِ الرَّاضِيَةِ الْمَرْضِيَّةِ وَ أَصْحَابُهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله الرَّاضُونَ عَنِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ رَاضٍ عَنْهُمْ وَ هَذِهِ السُّورَةُ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام وَ شِيعَتِهِ وَ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام خَاصَّةً مَنْ أَدْمَنَ قِرَاءَةَ الْفَجْرِ كَانَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ»؛ سورهٔ فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید، زیرا این سورهٔ حضرت حسین بن علی علیهما السلام است. به آن راغب باشید، خدا شما را رحمت کند. ابو اسامه که در مجلس حضور داشت به حضرت گفت: چگونه این سوره مخصوص امام حسین علیه السلام است!؟ ایشان فرمودند: آیا نشنیده‌ای که در این سوره می‌فرماید: ﴿يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ...﴾. منظور از نفس مطمئنه که راضی و مرضی است امام حسین علیه السلام می‌باشد. اصحاب امام حسین علیه السلام که از آل محمّد صلی الله علیه و آله بودند فردای قیامت از خدا راضی و خدا هم از آنان راضی خواهد بود. این سورهٔ مبارکه خصوصا در شأن حضرت حسین علیه السلام و شیعیان آن بزرگوار و شیعهٔ آل محمّد صلی الله علیه و آله نازل شده است. کسی که در تلاوت سوره مبارکهٔ والفجر مداومت نماید درجهٔ او در بهشت نظیر درجهٔ امام حسین علیه السلام خواهد بود. تأویل الآیات، استر آبادی، ج۲، ص۷۹۶؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۶۵۷ و ص۶۵۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۹۳ و ج۴۴، ص۲۱۸ و ص۲۱۹؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد مشهدی، ج۱۴، ص۲۸۰؛ عوالم إمام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص۹۷ و ص۹۸.

امکان. بعد از آن روز، روزی بود که جعفر بن ابی طالب علیه السلام کشته شد. بعد که هر دو روز را گفت، آن وقت فرمود: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ»، پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی مثل روز عاشورا برایش نگذشته است، خدا می‌داند که بر شخص خاتم صلی الله علیه و آله چه گذشت.

منزلت قمر بنی هاشم علیه السلام عند الله

مهمّ این است، بعد از این کلمات، فرمود: رحمت خدا بر عمویمان عباس علیه السلام. بیان امام علیه السلام را من نمی‌توانم بگویم، خودش را فدا کرد، اصلاً شهادت قمر بنی هاشم علیه السلام گفتنی نیست. فکر کنید دست بریده، ولی چه کرده؟ دست راست که افتاد آن وقت فرمود:

وَ اللَّـهِ إِنْ قَطَعْتُمُوا يَمِينِي إِنِّي أُحَامِي أَبَداً عَنْ دِينِي
وَ عَنْ إِمَامٍ صَادِقِ الْيَقِينِ نَجْلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ

بعد که دست چپ افتاد آن وقت فرمود:

يَا نَفْسُ لَا تَخْشَيْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ أَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ
مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ قَدْ قَطَعُوا بِبَغْيِهِمْ يَسَارِي

فَأَصْلِهِمْ يَا رَبِّ حَرَّ النَّارِ[1]

او چنین کسی بود و شهادت این جور شهادتی بود.

آن وقت آنچه عقل همهٔ حکما و فهم همهٔ فقها را مبهوت می‌کند، این جمله

---

۱. ای جان من از کفار ترسان مباش! بشارت باد تو را به رحمت خدا تو با آن پیغمبری هستی که بزرگ و برگزیده است. بخدا قسم اگر دست راستم را قطع کنید من دائما از دین خویشتن؛ و از امامی که صدق او یقین است و نسل پیامبر پاک و امین می‌باشد، حمایت می‌نمایم؛ دشمنان از روی ظلم دست چپ مرا قطع کردند. و تو ای پروردگار عادل آنان را به آتش سوزان وارد ساز. مقتل الحسین علیه السلام، أبو مخنف ازدی، ص۱۷۹؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۵۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۴۰؛ عوالم، امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص۲۸۳.

است، فرمود: «وَ إِنَّ لِلْعَبَّاسِ علیه السلام عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْزِلَةً»، برای عمویم عند الله، منزلتی است. عند الله فوق بهشت و فوق خُلد بَرین است، «يَغْبِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» مقامی دارد عند الله که جمیع شهدا به آن مقام غبطه می‌خورند.

واقعاً بهت آور است از اوّل خلقت حساب کنید، از زمان آدم که هابیل شهید شد تا روز اُحد که حمزهٔ سید الشهدا علیه السلام به شهادت رسید تا شهدای بعد از اُحد، ختم کجاست؟ آن روزی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظهور کند شهدای در رکاب او، همه در کلمهٔ «جمیع الشهدا» مندرج است. حال مقام چه مقامی است که همهٔ اینها به آن مقام غبطه می‌خورند.[1] این مقام علمدار اوست،[3•] حال خود او کجاست؟

---

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَفِيَّةَ قَالَ: نَظَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، فَاسْتَعْبَرَ ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ يَوْمِ أُحُدٍ قُتِلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ بَعْدَهُ يَوْمُ مُؤْتَةَ قُتِلَ فِيهِ ابْنُ عَمِّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ قَالَ علیه السلام: وَ لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام ازْدَلَفَ إِلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلٌّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِهِ وَ هُوَ بِاللَّهِ يُذَكِّرُهُمْ فَلَا يَتَّعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغْياً وَ ظُلْماً وَ عُدْوَاناً، ثُمَّ قَالَ علیه السلام: رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ علیه السلام، فَلَقَدْ آثَرَ وَ أَبْلَى وَ فَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ إِنَّ لِلْعَبَّاسِ علیه السلام عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْزِلَةً يَغْبِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»؛ امام چهارم به عبید اللّه بن عباس بن علی ابن ابی طالب علیه السلام نگاهی کرد و اشک چشمش را گرفت و فرمود روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت‌تر از روز احد نگذشت که عمویش حمزه ابن عبدالمطلب اسدالله و اسد رسول خدا علیه السلام در آن کشته شد و بعد از آن موته است که عموزاده‌اش جعفر بن ابی طالب علیه السلام کشته شد سپس فرمود روزی چون روز تو نباشد ای حسین سی هزار مرد که گمان میکردند از این امتند دور او را گرفتند و هر کدام بکشتن او به خدا تقرب می‌جست (برای رضای خدا وتقرب به خدا) و در حالی که سیدالشهداء علیه السلام خدا را به آنها یادآور مي شدند و پند نمي گرفتند تا او را از روی ظلم و عدوان کشتند.سپس فرمود خدا عمویم عباس را رحمت کند که جانبازی کرد و خود را فدای برادر کرد تادو دستش قطع شد و خدا در عوض باو دو بال داد که بدانها با فرشتگان در بهشت پرواز می کند چنانچه به جعفر بن ابی طالب عطا کرد و برای عباس نزد خدای تبارك و تعالی مقامی است که در قیامت همه شهداء و اولین و آخرین بدان غبطه خورند.» مقتل الحسین علیه السلام، أبو مخنف الأزدی، ص ۱۷٦؛ أمالی، شیخ صدوق، ص ٥٤٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۷٤

قمر بنی هاشم علیه السلام بالاتر از هر نقش و صورت

آن چه شنیده‌ام و خدا نکند که چنین باشد، آن است که می‌خواهند غلطی انجام بدهند که اگر این غلط را انجام دادند، وظیفه‌ام این است که به آنها گوشزد کنم. اگر سعادتمند باشند در دنیا بیچاره خواهند شد و اگر اهل شقاوت باشند، در دنیا آسیبی به آنها نخواهد رسید ولی آن وقتی که دست بریدهٔ آن حضرت وارد محشر شود[۱] کمر همهٔ آنها را خواهد شکست که برای ابد از رحمت خدا محروم باشند و آن کلمه این است که شنیده‌ام می‌خواهند -لا إله إلّا الله- قمر بنی هاشم علیه السلام را در نقش هنر پیشه‌ها بیاورند.

کسی که حجّت خدا مقابل قبر او می‌ایستد و می‌گوید: «سلام خدا و سلام تمام انبیا و سلام تمام اوصیا و سلام تمام شهدا بر تو یا ابنَ أَمِیرِ المُؤمِنِین علیه السلام.»[۲] کسی که

---

۱. «إنه إذا كان يوم القيامة و اشتد الأمر على الناس بعث رسول الله صلی الله علیه و آله أمير المؤمنين علیه السلام إلى فاطمة علیها السلام لتحضر مقام الشفاعة فيقول أمير المؤمنين علیه السلام: يا فاطمة ما عندك من أسباب الشفاعة ، و ما ادخرت لأجل هذا اليوم الذي فيه الفزع الأكبر فتقول فاطمة علیها السلام : يا أمير المؤمنين كفانا لأجل هذا المقام اليدان المقطوعتان من ابني العباس»؛ زمانی که روز قیامت امر بر مردم شدت می گیرد و کار دشوار می‌شود رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام از حضرت زهرا علیها السلام طلب می کنند که چه چیزی برای شفاعت امروز ذخیره کرده ای؟ می‌فرمایند: ای امیرالمومنین دو دست بریده فرزندم عباس،برای شفاعت مرا کفایت می کند. اسرار الشهاده، ص۳۳۹؛ترجمه اسرار الشهاده، دربندی، ج۲، ص۱۱۰۰؛ معالی السبطین، مازندرانی، ج۱، ص۲۷٦.

۲. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام : «إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ قَبْرِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ هُوَ عَلَى شَطِّ الْفُرَاتِ بِحِذَاءِ الْحَائِرِ [الْحَيْرِ] فَقِفْ عَلَى بَابِ السَّقِيفَةِ وَ قُلْ سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الزَّاكِيَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَغْتَدِي وَ تَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصْدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلَفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَ السِّبْطِ الْمُنْتَجَبِ وَ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَ الْوَصِيِّ الْمُبَلِّغِ وَ الْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَ احْتَسَبْتَ وَ أَعَنْتَ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهِلَ حَقَّكَ وَ اسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُوماً وَ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ جِئْتُكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ... ثُمَّ ادْخُلْ وَ انْكَبَّ عَلَى الْقَبْرِ وَ قُلِ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ». کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٤٤٠؛ مزار، شیخ مفید، ص۱۲۱؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص٧٢٤؛ تهذیب الاحکام؛ شیخ طوسی، ج٦، ص٦٦؛ مزار، مشهدی، ص۳۸۹؛ مزار، شهید اول، ص۱۳۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ٤٢٦.

هر صبح و شب، خدا و صد و بیست وچهار هزار پیغمبر به او سلام می کنند، چنین شخصیّتی را می‌خواهند در نقش هنر پیشه‌ها بیاورند. خدا نکند چنین غلطی را بکنند آن وقت هر چه پیش آید و هر چه ما بگوییم معذوریم.

اقامهٔ محشر در عزای قمر بنی هاشم علیه السلام

باید جوان‌های غیرتمند فانی در قمر بنی هاشم علیه السلام، در جواب این صحبت غلط، در تاسوعای امسال بالاتر از تاسوعاهای گذشته، محشری در عزای قمر بنی هاشم علیه السلام سر پا کنند تا بگویند: ای دست بریدهٔ کربلا! ای فرق سرت پاشیده از عمـود در راه خدا! تو بالاتر از این هستی!

ای روزگار! ای دنیای ناپایدار! باید روزگاری شود که ما زنده باشیم و در این روزگار بخواهند هنرپیشه‌ها نقش او را به مردم نشان دهند.

ای مردم بدانید! این نقش‌ها برای این است، وقتی قمـر بنـی هاشـم علیه السلام را بـه آن صورت نشان دادند، دیگر این سوز و گداز در روضه‌ها نخواهد بود.

آن کسانی که آن صحنه را ببینند و آن هنر پیشه را تماشا کنند، این‌ها دیگر آن چنان که باید در عزای اوبسوزند، نمی‌سوزند ولی باید بدانند آنها که با چکمه و با کراوات خواستند این چراغ را خاموش کنند، نشد، با این ریش‌ها و با این یقه‌های باز هم این نور خدا خاموش شدنی نیست.

سید الشهدا علیه السلام بر بالین قمر بنی هاشم علیه السلام

ختم کلام، پشت و پناه همهٔ عالم کیست؟ پشت و پناه اولین و آخرین کیـست؟ امید تمام عالم به کیست؟ امید تمام اولین و آخرین به کیست؟ به آن وقتی است که مادرش پیراهن غرق به خونش را سر دست بگیرد.[1] پشت و پنـاه عـالم آن اسـت. خدایا من چگونه بگویم آن کسی که پشت و پناه عالم امکان است، وقتی آمد کنـار

۱. رجوع شود به مجلس نهم، صفحه ۱۸٤، پاورقی۱.

نهر علقمه گفت: الآن کمرم شکست.[۱]

ای قمر بنی هاشم علیه السلام تو چه کردی؟ تو که بودی که وقتی به زمین افتادی آن کسی که هر مصیبتی می‌دید رنگش مثل گل سرخ برافروخته تر می‌شد،[۲] وقتی تو را دید، فرمود: «إنقَطَعَ رَجائِي»،[۳] ٤• الآن دیگر نا امید شدم.

ای ماه بنی هاشم علیه السلام تو که بودی که وقتی کنار نهر علقمه، گوشواره عرش خدا آمد، فرمود:

اليوم نامت أعين بك لم تنم و تسهّدت أخرى فعزّ منامها[٤]

تو رفتی امّا به رفتنت خواب از چشم زینب علیها السلام رفت .

---

۱. لما قتل العباس قال الحسين علیه السلام «الآنَ انْكَسَرَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي.» تسلية المجالس، محمد بن ابی طالب، ج۲، ص۳۱۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص٤٢؛ عوالم امام حسين علیه السلام، شيخ عبد الله بحرانی، ص ۲۸۵؛ مقتل الحسين، مقرم،ص٤٢٤؛ أبصار العين في أنصار الحسين علیه السلام، شيخ محمد سماوی، ص ۲۲۵.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسين، خوارزمی، ج۲، ص٣٤.

۲. حضرت زين العابدين علیه السلام فرمود: «لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كُلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُمْ وَ وَجَبَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَانَ الْحُسَيْنُ علیه السلام وَ بَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَ تَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَ تَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انْظُرُوا لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ» آنگاه که کار (در روز عاشورا) بر امام حسين علیه السلام دشوار گردید، چون یاران آن حضرت نگاه بر چهره‌اش می‌افکندند، برافروخته و روشن بود، بر خلاف دیگران که رنگ پریده و مضطرب گشته و دندانشان میلرزد و طپش قلبشان بیشتر شده و تغییر کرده، ایشان و چند تن از خواص با چهره و روئی درخشان و بدنی کاملا آرام و دلی مطمئنّ (در صحنه) بودند، بعضی از آنان به بعض دیگر گفتند: بنگرید که آنان چگونه از مرگ نمی‌هراسند! در آن صحنه وحشتناک.اعتقادات فی دین الإمامیة، شیخ صدوق، ص٥٢؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۲۸۹؛ محجة البیضاء، فیض کاشانی، ج۸، ص۲۵۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٤، ص۲۹۷؛ عوالم امام حسين علیه السلام، شيخ عبد الله بحرانی، ص۳۵۱.

۳. في (القمقام) للمرحوم فرهاد میرزا: لمّا قتل العبّاس علیه السلام و أقبل إليه الحسين علیه السلام، قال:الآن انكسر ظهري، و انقطع رجائي.» معالی السبطین، مازندارنی، ج۱، ص ٤٣٨.

٤. مجالس الفاخره، سید شرف الدین، ص٣٢٤.

پی نوشت:

۱. امام صادق ﷺ خطاب به معاویه بن وهب فرمودند: «لَا تَدَعْ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ﷺ لِخَوْفٍ فَإِنَّ مَنْ تَرَكَهُ رَأَى مِنَ الْحَسْرَةِ مَا يَتَمَنَّى أَنَّ قَبْرَهُ كَانَ عِنْدَهُ أَمَا تُحِبُّ أَنْ يَرَى اللَّهُ شَخْصَكَ وَ سَوَادَكَ فِيمَنْ يَدْعُو لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْأَئِمَّةُ ﷺ أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ بِالْمَغْفِرَةِ لِمَا مَضَى وَ يُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُ سَبْعِينَ سَنَةً أَ مَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا وَ لَيْسَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ يُتْبَعُ بِهِ أَ مَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ غَداً مِمَّنْ يُصَافِحُهُ رَسُولُ اللَّهِ»؛ بخاطر خوف و هراس زیارت قبر امام حسین ﷺ را ترک مکن زیرا کسی که زیارت آن حضرت را ترک کند چنان حسرتی ببیند که تمنّا و آرزو کند قبر آن جناب نزدش باشد، آیا دوست نداری که خداوند متعال تو را در زمره کسانی محسوب کند که رسولش ﷺ و حضرات علی و فاطمه و ائمه ﷺ برایش دعا می‌کنند؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که گناهان گذشته‌ات آمرزیده شده و برای گناهان هفتاد سال بعد طلب غفران برایت کنند؟آیا دوست داری از کسانی باشی که از دنیا خارج می‌شوند در حالی که گناهی قابل مواخذه ندارند؟ آیا دوست داری فردای قیامت از کسانی باشی که رسول خدا ﷺ با آنها مصافحه می‌کند؟ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۳۰؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ٦، ص ٤٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۵۳.

۲. امام باقر ﷺ در ضمن روایتی فرمودند: «فَلَسْتُمْ كُلُّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ قَائِماً قَالَ لَمَّا قُتِلَ جَدِّيَ الْحُسَيْنُ ﷺ ضَجَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا أَ تَغْفَلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ابْنَ صَفْوَتِكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ﷺ لِلْمَلَائِكَةِ فَسُرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتَقِمُ مِنْهُم»؛ هنگامی که جدّم امام حسین ﷺ کشته شد فرشتگان گریستند و ضجّه زده و به درگاه الهی نالیده و گفتند: ای خدا و ای سرور ما آیا از کسی که برگزیده و فرزند برگزیده و بهترین خلق تو را کشته غافل هستی؟خدای تعالی به ایشان وحی نمود: ای ملائکه من آرام باشید قسم به عزّت و جلال خودم از قاتلین او انتقام خواهم گرفت اگر چه در زمان بعد باشد، سپس ائمّه‌ای که از فرزندان امام حسین ﷺ هستند را به ایشان نشان داد، آنها مسرور و خوشحال شدند در بین فرزندان حضرت یکی از آنها ایستاده و نماز می‌خواند، حقّ تعالی فرمود: با این قائم از قاتلین انتقام خواهم گرفت. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱٦۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٥، ص ۲۲۱؛ عوالم إمام حسین ﷺ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ٤٧٤.

۳. شمه‌ای از فضائل حضرت ابوالفضل ﷺ:

امام حسین ﷺ جانشان را فدای برادرشان حضرت عباس ﷺ می نمایند: «قَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا أَخِي أَتَاكَ الْقَوْمُ فَنَهَضَ ثُمَّ قَالَ يَا عَبَّاسُ ارْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَخِي حَتَّى تَلْقَاهُمْ وَ تَقُولَ لَهُمْ مَا لَكُمْ وَ مَا بَدَا لَكُمْ وَ تَسْأَلَهُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِمْ.» حضرت عباس بن علیّ ﷺ آمد گفت: برادرم: لشکر به طرف شما آمده

است.امام حسین﵇ از جایش بلند شد و فرمود: عبّاس، جانم بفدایت برادرم سوار شو با آنها ملاقات کن بگو: چه شده؟ چه چیزی برایتان پیش آمده؟ و بپرس برای چه اینجا آمده‌اند؟ مقتل الحسین، أبو مخنف ازدی، ص ۱۰۵؛ ارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۹۰؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۱، ص٤٥٤.

منابع اهل تسنن: أنساب الأشراف، بلاذری، ج۳، ص١٨٤؛ تاریخ طبری، طبری، ج٤، ص۳۱۵؛ کامل، ابن اثیر، ج٤، ص٥٦؛ نهایة الأرب، نویری، ج۲۰، ص٤۳۳.

و همچنین: «لما قتل العباس ... بان الانکسار في وجه الحسین﵇»؛ چون حضرت قمر بنی هاشم﵇ به شهادت رسید آثار شکستگی در چهرهٔ امام حسین﵇ ظاهر شد. دمعة الساکبة، بهبهانی، ص۳۲۸؛ معالی السبطین، مازندرانی، ج۱، ص٤۰۹.(به نقل از ابی مخنف)

و همچنین: اشعار اُزری در فضائل قمر بنی هاشم﵇: هنگامی که مرحوم اُزری در قصیدهٔ خود به این مصرع رسید که: «یوم أبو الفضل استجار به الهدی»؛ [روزعاشورا امام حسین﵇ به برادرش ابا الفضل﵇ پناه برد]؛ بیت را تمام نکرد و گمان نمود که این مصرع ممکن است مقبول ابا عبد الله﵇ نباشد. در خواب امام حسین﵇ را دید که تشریف آوردند و فرمودند: « و لنعم ما قلت، و لقد أحسنت و أجدت، نعم، لقد استجرت بالعبّاس یوم عاشوراء»؛ آنچه گفته ای صحیح است، من به برادرم ابا الفضل پناه بردم و مصرع دوم را حضرت خود انشاء فرمود: «و الشّمس من کدر العجاج لثامها» [آن وقت پناه بردم که آفتاب از تیرگیِ غبار معرکهٔ کربلا نقابی پیدا کرده بود]» معالی السبطین، مازندرانی، ج۱، ص٤٤١.

٤. **و همچنین:** ابو الفضل را توانائی نمانده از اسب بر زمین آمد امام چون در کنار فرات برادر نامدار را افتاده دید بر بالین او بیامد و فرمود: الان انکسر ظهری و انقطع رجائی اکنون پشت من بشکست که مرا یاوری نماند و امیدی بدین جهانم نباشد. قمقام، فرهاد میرزا، ص٥١٢.

و همچنین: لما قتل العباس قال الحسین﵇ «الآنَ انْکَسَرَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حِیلَتِي.» تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج۲، ص۳۱۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص٤۲؛ عوالم امام حسین﵇، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۲۸٥؛ مقتل الحسین، مقرم،ص٤۲٤؛ أبصار العین في أنصار الحسین﵇، شیخ محمد سماوی، ص ۲۲٥.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسین، خوارزمی، ج۲، ص۳٤.

و همچنین: در بیشتر تواریخ مذکور است، که امام حسین﵇ بعد از شهادت عبّاس فرمود که «الآن انکسر ظهری» این زمان پشت من به شکست «و قلّت حیلتی» و اندک شد چارهٔ من. روضة الشهدا، ص٤١٨.ملا حسین کاشفی. و با اختلاف کم در عبارت: تاریخ الفی، تتوی، ج۲، ص۸۲۸؛ فضائل و مناقب اهل بیت﵈، بیرجندی واعظ، ص٤۷۳.

و همچنین: چون عباس بن علی علیه السّلام بدار السلام خرامید امام حسین سلام اللّه علیه گفت: (الآن انکسر ظهری و قلت حیلتی»؛ یعنی این زمان پشت من شکست و اندک شد چارهٔ من. تاریخ حبیب السیر، میر خواند، ج۲، ص٥٤.

و همچنین: چون عبّاس به عزّ شهادت فایض گشت، امیر المؤمنین حسین عظیم ناخوشدل شده سخت بگریست و فرمود: ألان انکسر ظهری و قلّت حیلتی. الفتوح (ترجمه هروی قرن٦)، ص۹۰۷.

مجلس بیستم

کربلا عرش خدا

ماه محرم - مسجد اعظم

(۱۳۹۰/۸/۳۰هـ ش)

کربلا عرش خدا

لا یوم کیومک

قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى: ﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ﴾[1] پیشامد عاشورا است. حقیقت عاشورا را نه کسی شناخته و نه هم خواهد شناخت.

کاری که او کرد، کاری است که امام حسن بن علی علیه‌السلام متن کلامش این است: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ»[2]، روزی مثل روز تو نیست، روز جمیع انبیا، روز جمیع اوصیا، روز جمیع اولیا، همه را دید، بعد فرمود: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ».

ثمن گوهر حیات انسانی

او چه کرد؟ او به بشریت فهماند اَغلیٰ و اعلیٰ از گوهر حیات انسان، گوهری نیست و این گوهر به هر ثمنی سودا بشود خسران است و حسرت، فقط آن کسی از حسرت رسته که این عقل الجواهر را معامله نکند مگر به یک ثمن و آن ثمن خداست «بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ».[3]

---

۱. سخن چه کسی نیکوتر و بهتر از سخن کسی است که مردم را به سوی خدا می‌خواند؟ فصلت: ۳۳.

۲. رجوع شود به مجلس چهارم صفحه ۹۷.

۳. فرازی از زیارت اربعین سید الشهدا علیه‌السلام: «السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيبِهِ السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيِّهِ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ السَّلَام... وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ ←

مداومت بر سورهٔ فجر

بعد رسید به کجا، به جایی که حجّت خدا فرمود: مداومت کنید بر سورهٔ فجر.[۱] ۰۱ ﴿وَ الْفَجْرِ * وَ لَيالٍ عَشْرٍ﴾،[۲] آن شب‌های ده گانه چیست؟ آن شفع چیست؟ آن وتر چیست؟ آن فجر کدام است؟[۳] ۰۲ آن کسی‌که فرمود: مداومت کنید بر سورهٔ فجر، او دانست که این سوره از کجا شروع می‌شود و به کجا ختم می‌شود؟ شروع از فجر است: ﴿وَ الْفَجْرِ﴾، و ختم آن: ﴿يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾،[٤] دیگر كَلَّ البیان، هر بیانی گنگ است و هر قلمی می شکند ﴿ارْجِعي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾، خودش را به خدا فروخت.

لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَة». مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۸۸؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص۱۱۳؛ مزار، مشهدی، ص٥١٤- ٥١٥؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج۳، ص۱۰۱ - ۱۰۲؛ مصباح، کفعمی، ص٤٨٩؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۳۳۱.

و همچنین: در زیارت امام حسین علیه السلام: «بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشَّكِّ وَ الِارْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى مِنَ الرَّدَى» جانش را در راه تو بذل و ایثار کرد تا بندگانت را از گمراهی و نادانی و تاریکی و شک و شبهه نجات داده. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٤٠١؛ مزار، شیخ مفید، ص۱۰۸؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص٥٩؛ مزار، مشهدی، ص۳۷٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۱۷۷ و ج۹۸، ص۲۱۰.

۱. رجوع شود به مجلس نوزدهم ، صفحه ۳۷۳، پاورقی۲.

۲. قسم به سپیدهٔ صبح، و قسم به شبهای دهگانه. فجر: ۱ و ۲.

۳. جابر بن یزید جعفی از حضرت صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ: ﴿وَ الْفَجْرِ﴾ نقل کرد که ایشان فرمودند: «وَ الْفَجْرُ هُوَ الْقَائِمُ عجل الله فرجه وَ اللَّيَالِي الْعَشْرُ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام مِنَ الْحَسَنِ إِلَى الْحَسَنِ علیهما السلام وَ الشَّفْعُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ فَاطِمَةُ علیها السلام وَ الْوَتْرُ هُوَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ هِيَ دَوْلَةُ حَبْتَرٍ فَهِيَ تَسْرِي إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ عجل الله فرجه». منظور قائم عجل الله فرجه است. شبهای ده‌گانه ائمه علیهم السلام هستند از امام حسن مجتبی تا امام حسن عسکری علیه السلام وَ الشَّفْعِ امیرالمؤمنین علیه السلام است با فاطمه علیها السلام وَ الْوَتْرِ خدای یکتا است که شریکی ندارد وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ حکومت حبتر که تا دامنه قیام قائم عجل الله فرجه ادامه دارد. تأویل الآیات، أستر آبادی، ج۲، ص۷۹۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج٥، ص٦٥٠؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٢٤، ص۷۸ و ج۳۱، ص٥٩١.

٤. ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. فجر: ۲۷و۲۸.

ماه محرم، ماه خدا

ماه محرم، ماه خدا و ایام آن، ایام خداست، نص قرآن این است: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ﴾،[۱] در این ایام باید اغتنام فرصت نموده و این وقت را غنیمت شمارند، ایام عاشورا بهاری است که دلها زنده می‌شود، بالاترین بهره از فقاهت این است که اهل فهم و فقه دین حداکثر استفاده را بکنند، این عمر را صرف خدا کنند، اگر بهتر و بالاتر از این بود خدا نمی‌فرمود: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ﴾، دعوت کنید مردم را به خدا.

به مردم بفهمانید که چه بودند؟ و چه شدند؟ و چه خواهند شد؟ ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ﴾. اول خودتان بنگرید بعد به مردم تذکر بدهید. ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ﴾[۲]، کیست که ﴿أَنْشَأَكُمْ﴾؛ ﴿وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ﴾[۳] تا جایی که فرمود: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ﴾،[۴] داد آن چه را داد، اما ما جز خسارت هیچ نبردیم، چرا که این زندگی در غیر او صرف شد، حال از خواب بیدار شو، راه بسیار دشوار است،[۵] و برگشتنی نیست،[۶] دار عمل تمام شد، روزگار جزاء رسید، هیچ نیست فقط مددی لازم است.

---

۱. سخن چه کسی نیکوتر و بهتر از سخن کسی است که مردم را به سوی خدا می‌خواند؟ فصلت: ۳۳.

۲. پس نظر کند انسان که از چه خلق شده از آب نطفه جهنده‌ای خلقت گردیده که از میان صلب (پدر) و سینه (مادر) بیرون آید. الطارق:۵الی۷.

۳. و شما را صورتگری کرد و صورت‌هایتان را نیکو گردانید. غافر:٦٤ و التغابن:۳.

٤. پس از آن خلقتی دیگرش کردیم پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است. مؤمنون:١٤.

۵. امام صادق‌ؑ از اجداد طاهرینش‌ؑ روایت می نماید که پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «... اعْلَمُوا أَنَّ أَمَامَكُمْ طَرِيقاً مَهُولًا وَ سَفَراً بَعِيداً وَ مَمَرَّكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ وَ لَا بُدَّ لِلْمُسَافِرِ مِنْ زَادٍ فَمَنْ لَمْ يَتَزَوَّدْ وَ سَافَرَ عَطَبَ وَ هَلَكَ وَ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى» بدانید که در پیش شما راهیست هراسناک و سفریست دراز و گذشت شما بر صراط است و به ناچار مسافر را توشه باید و هر که بی‌توشه سفر کند در رنج افتد و هلاک شود و بهترین توشه تقوی است. أمالی، شیخ صدوق، ص۳۵۳؛ روضة الواعظین، فتال نیسابوری، ص٤٤٦؛ مشکاة الأنوار، علی طبرسی، ص٤۵۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳۸، ص۹۹.

٦. ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ﴾. پس رو به سوی دین ←

نورانی نمودن روح با تلاوت قرآن

هم خودتان و هم به مردم توصیه کنید شروع کنید از اول قرآن حداقل هر روز یک جزء قرآن بخوانید،[۱] با کلام الله، روح را منوّر کنید «نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»؛[۲] ۳. ﴿قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِينٌ﴾،[۳] این خانهٔ تاریک دل را به این چراغ روشن کنید ولی از آن حدیث صحیح غفلت نکنید آن قرآن را به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هدیه کنید[٤] تا این هدیه موجب لطف و عنایت او بشود، شاید به کیمیای نظر او، مثل وجود من و

مستقیم کن قبل از آنکه روزی برسد که دیگر خدا اجازه برگشت ندهد در آن روز مردم از هم جدا شوند. روم: ٤٣.

همچنین: ﴿اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ما لَكُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَ ما لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ﴾. (ای مردم) دعوت پروردگارتان را بپذیرید، قبل از آنکه بیاید روزی که از ناحیه خدا برگشت برایش نیست، در آن روز دیگر هیچ پناهگاهی ندارید، و نمی‌توانید جرائم خود را انکار کنید. شوری:٤٧.

۱. حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتَيْ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنْ تِبْرٍ الْقِنْطَارُ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ الْمِثْقَالُ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ قِيرَاطاً أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ وَ أَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» هر کس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غافلین نوشته نشود، و هر کس پنجاه آیه بخواند در زمره ذاکرین نوشته شود و هر کس صد آیه بخواند در زمره قانتین نوشته شود، و هر که دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود، و هر که سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود، و هر که پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین نوشته شود، و هر که هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یک قنطار از طلا نوشته شود- و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است- که کوچکترین آنها به اندازهٔ کوه احد و بزرگترین آنها به اندازهٔ آنچه میان زمین و آسمان است. کافی، شیخ کلینی، ج۲، ص٦١٢؛ أمالی، شیخ صدوق، ص١١٥؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص١٠٣؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص١٤٧؛ عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص٢٧١.

منبع اهل تسنن: إتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ج١، ص١٨٩.

۲. خانه‌های خود را با تلاوت قرآن، نورانی کنید.

رجوع شود به مجلس یازدهم، صفحه ۲۲۳، پاورقی۲.

۳. «بی‌تردید از جانب خدا برای شما نور و کتابی روشنگر آمده است». مائدة:١٥.

٤. رجوع شود به مجلس شانزدهم، صفحه ۳۱۹، پاورقی۲.

تو منقلب شود و الّا اگر اکسیر نگاه او، به این آهن دل نخورد، در قساوت همچـون سنگ است.

محبّت امام صادق علیه‌السلام به مجالس احیاء امر اهل بیت علیهم‌السلام

در مجالس، محافل، احیاء کنید امر آل محمد علیهم‌السلام را، فضیل بـن یـسار از اعیـان اصحاب است، بیان ائمه با فقهای از روات خیلی قابل دقت و نظر است. برنامهٔ همه مجالس عاشورا را این حدیث قرار بدهید.

متن کلام امام علیه‌السلام خصوصیّتی دارد «**يَا فُضَيْلُ تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟**»، جلسات دارید؟ این سؤال اول است، بعد «**وَ تُحَدِّثُونَ؟**» آیا آن جلسات را به احادیث ما مزیّن می‌کنید؟ «**قَالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا**». خوشا به حال آنان که مجالسـشان محبوب او شد.

وقت مردم را به روزنامه‌ها ضایع و باطل نکنید، خودتان و مردم را به این سیاست بافی‌ها سودا نکنید. فقط قرآن و روایات اهل بیت عصمت علیهم‌السلام، «**إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا**»، زنده کنندهٔ امر ما باشید، حمّال دیگران نشوید، بدبختی ما این است که زندگی را باید به کسی سودا کنیم که او را گم نموده‌ایم، سزای ما همین است ﴿**وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ ما يَشاءُ**﴾[1] مجالس باید به احیاء امـر اهـل بیـت علیهم‌السلام مـشحون باشد.

«**يَا فُضَيْلُ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا**» گفتنش سهل است، کسی کـه نَفَـس او عـالم امکان را به هم می‌زند و شناخت او به علم و استجابت دعـوت اوسـت[2] ﴿ چنـین

---

۱. «و ستمکاران را گمراه می‌سازد و آنچه بخواهد انجام می‌دهد». سوره ابراهیم:۲۷.

۲. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: «حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ يَوْماً وَ عِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام وَ قَدِ اجْتَمَعَ الْفُقَهَاءُ وَ أَهْلُ الْكَلَامِ مِنَ الْفِرَقِ الْمُخْتَلِفَةِ فَسَأَلَهُ بَعْضُهُمْ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَيِّ شَيْءٍ تَصِحُّ الْإِمَامَةُ لِمُدَّعِيهَا قَالَ بِالنَّصِّ وَ الدَّلِيلِ قَالَ لَهُ فَدَلَالَةُ الْإِمَامِ فِيمَا هِيَ قَالَ فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ» حسن بن جهم روایت کرده که گفت: روزی به مجلس مأمون وارد شدم و امام رضا علیه‌السلام در آنجا بود، و علمای علم کلام و فقهاء از هر فرقه و طائفه‌ای در آن مجلس بودند، یکی از آنان از حضرت سؤال کرده گفت: یا ابن رسول اللّه! ←

کسی به نسبت تحقّقیه (فعل ماضی) فرمود: «رَحِمَ اللَّـهُ»، نه به نسبت ترقّبیه (فعل مضارع)، نفرمود: «یرحم الله»، بلکه فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْیَا أَمْرَنَا»، چه گفت؟ رحمتی که او خواست چه رحمتی است؟ قرآن بخوان تا بفهمی گفته او چه بود؟ ﴿وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾،[1] «تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ»؛ حدیث کنید امر ما را، احیا کنید «فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا».

اشکی به اندازهٔ بال مگس

«يَا فُضَيْلُ، مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ، مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ» چه اندازه؟ اگر چشمش به اندازهٔ بال مگسی بر مصائب ما تر شود «غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ».[2] ۵•

آیا چه شده که این کلمه را فرموده؟ آیا چه اتفاقی افتاده؟ صاحب این ایام را بشناسید و به مردم بشناسانید. او چه کسی است که اگر چشم، به قدر بال مگسی برایش تر شود، تمام گناهان آمرزیده می شود؟ این مطلب کشف اِنّی می‌کند که کار، چه کاری بود.

به چه دلیل امامت برای مدّعی آن ثابت می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: به نصّ و دلیل، سائل پرسید دلالت امام در چیست؟ فرمود: در علم و دانش، و مستجاب شدن دعای او. تاریخ آل زرارة، أبو غالب زراری، ص۱۹۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۱۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۳٤.

۱. «و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است» زخرف:۳۲.

۲. امام صادق علیه السلام به فضیل فرمودند: «تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فُضَيْلُ، [فَـ] رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. يَا فُضَيْلُ، مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ»؛ آیا گرد هم می‌نشینید و ذکر احادیث ما می‌کنید؟ گفتم: قربانت گردم آری، فرمود: راستی که این نوع مجالس را دوست دارم و بدان علاقمندم، آری امر ما را زنده کنید رحمت کند خدا کسی را که امر (امامت و ولایت) ما را زنده کند، یا فضیل هر کس ما را یاد کند، یا نزد او یادی از ما بشود، و باندازه بال مگسی از دیده‌اش اشک جاری گردد، خداوند همه گناهان او را بیامرزد گرچه بیشتر از کف دریا باشد. قرب الاسناد، حمیری قمی، ص۳٦؛ مصادقة الإخوان، شیخ صدوق، ص۳۲؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۲۹؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج۱۰، ص۹۲؛ أمالی، شیخ طوسی، ص۱۳۵؛ دعوات، قطب الدین راوندی، ص۱۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۷۱، ص۳۵۱.

گفتگو با خدا، فوق عرش

برهان کلام امام ششم علیه‌السلام این است:

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام يَقُولُ لِأَبِي: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍ علیه‌السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدِّثِي اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ».[1]

او که بود و چه کرد که زائر قبر او، فوق عرش خدا، طرف سخن با خدا می‌شود؟ **ثُمَّ قَرَأَ: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾**،[2] رفتن به زیارت او، آن قدم را به مقام عندیّت **﴿مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾** می‌رساند. اگر زائر قبرت یا اباعبدالله علیه‌السلام **﴿عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾** است، آیا خودت با آن سر بریده کجایی.

کربلا، عرش خدا

روایت معتبر است به سندی که شیخ انصاری رحمه‌الله در اعظم مسائل به این سند فتوا می‌دهد:

«قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: مَا لِمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه‌السلام؟ قَالَ: كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا لِمَنْ زَارَ أَحَداً مِنْكُمْ؟ قَالَ: كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله».[3] ٦•

---

۱. محمّد بن ابی جریر قمّی گفت از حضرت ابا الحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام شنیدم که به پدرم می‌فرمودند: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍ علیه‌السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدِّثِي اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ. ثُمَّ قَرَأَ ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾». کسی که حضرت حسین بن علی علیه‌السلام را زیارت کند در حالی که به حق آن حضرت عارف و آگاه باشد از هم صحبت‌های حق تعالی بالای عرش می‌باشد، و سپس این آیه را قرائت فرمودند: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ ...﴾. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲٦۷ و ص۲٦۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۷۳.

۲. قمر: ٥٤.

۳. زید شحام گوید: محضر مبارک امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: ثواب کسی که جدتان امام حسین علیه‌السلام را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمودند: وی مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده. راوی گوید: محضرش عرضه داشتم: ثواب کسی که یکی از شما اهل بیت علیهم‌السلام را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمودند: مثل کسی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را زیارت کرده. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، ص۲۷۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۱۱۹.

دیگر بیان عاجز است. کسی که یکی از شما را زیارت کند مقام او چیست؟ فرمود: «كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّه ﷺ». اما کسی که ابا عبد الله الحسین علیه السلام را زیارت کند: «كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ»، کربلای او شد عرش خدا، زیارت او شد زیارت خدا. افسوس که ما نفهمیدیم که بود؟ و چه کرد؟ و آن روز چه شد؟

کلماتی از زیارت ابا عبد الله الحسین علیه السلام

این چند کلمه کافی است. همه اهل فضل هستید شرح نمی خواهد.

«لَقَدْ صُرِعَ بِمَصْرَعِكَ الْإِسْلَامُ وَ تَعَطَّلَتِ الْحُدُودُ وَ الْأَحْكَامُ وَ أَظْلَمَتِ الْأَيَّامُ وَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ أَظْلَمَ الْقَمَرُ وَ احْتَبَسَ الْغَيْثُ وَ الْمَطَرُ وَ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ السَّمَاءُ وَ اقْشَعَرَّتِ الْأَرْضُ وَ الْبَطْحَاءُ وَ شَمِلَ الْبَلَاءُ وَ اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَ فُجِعَ بِكَ الرَّسُولُ وَ أُزْعِجَتِ الْبَتُولُ وَ طَاشَتِ الْعُقُولُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ طَهَّرَهُ الْجَلِيلُ السَّلَامُ عَلَى مَنِ افْتَخَرَ بِهِ جَبْرَئِيلُ»

یا ابا عبدالله علیه السلام تو که هستی؟ که بودی؟ چه کردی؟

«السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَاغَاهُ فِي الْمَهْدِ مِيكَائِيلُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ نُكِثَتْ ذِمَّتُهُ وَ ذِمَّةُ حَرَمِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنِ انْتُهِكَتْ حُرْمَةُ الْإِسْلَامِ فِي إِرَاقَةِ دَمِه فَنَزَعَ الرَّسُولُ الرِّدَاءَ وَ عَزَّاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ»

آن کلمه ای که کمر شکنِ است این است: «وَ فُجِعَتْ»، فاجعه چیست؟

«وَ فُجِعَتْ بِكَ أُمُّكَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ(علیها السلام) وَ اخْتَلَفَتْ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ تُعَزِّي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُقِيمَتْ عَلَيْكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ تَلْطِمُ عَلَيْكَ فِيهَا الْحُورُ الْعِينُ وَ تَبْكِيكَ السَّمَاوَاتُ وَ سُكَّانُهَا وَ الْجِبَالُ وَ خُزَّانُهَا وَ السَّحَابُ وَ أَقْطَارُهَا وَ الْأَرْضُ وَ قِيعَانُهَا وَ الْبِحَارُ وَ حِيتَانُهَا وَ مَكَّةُ وَ بُنْيَانُهَا وَ الْجِنَانُ وَ وِلْدَانُهَا وَ الْبَيْتُ وَ الْمَقَامُ وَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ».[1]

یا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تویی صاحب عزا ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً﴾[2]، ای ولیّ آن خونی که سید الشهدا علیه السلام به روی دست گرفته و فرمود: «بِسْمِ

---

۱. فزاری از زیارت ناحیه مقدسه. المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص٤٩٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۲۳۱.

۲. و هر کس مظلوم کشته شد ما برای ولی او تسلطی (بر قاتل) قرار دادیم. الإسراء(۱۷):۳۳.

اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»،[1] بیا! بیا! بفهمان او کـه بـود؟ و بگـو چـه شـد؟ و آن پیراهن غرق به خون را بر سر دست بلند کن.

امسال از عاشورا تا اربعین دعای فرج را بخوانید و مردم نیز این دعا را در مجالس بخوانند، صاحب عزا اوست و او باید بیاید و امر او را احیاء کند.

۱. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۳۳، پاورقی۱.

پی نوشت:

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «اقْرَءُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِي فَرَائِضِكُمْ وَ نَوَافِلِكُمْ فَإِنَّهَا سُورَةٌ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام مَنْ قَرَأَهَا كَانَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي دَرَجَتِهِ مِنَ الْجَنَّةِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيم»؛ سورهٔ فجر را در نمازهای واجب و مستحب بخوانید. زیرا همانا این سوره از آن امام حسین علیه السلام است و کسی که آن را بخواند، در روز قیامت با امام حسین علیه السلام در درجه او در بهشت می‌باشد. همانا خدای عز و جل عزیز و حکیم است. ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص۱۲۳؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج۱۰، ص۳٤۱؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٦، ص۱٤٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۸۲، ص۳۹.

و همچنین: روي عن النبي صلی الله علیه و آله أنه قال: «من قرأ هذه السورة غفر الله له بعدد من قرأها، و جعل له نورا يوم القيامة، و من كتبها و علقها على وسطه، و جامع زوجته حلالا، رزقه الله ولدا ذكرا قرة عين». تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص٦٤۹.

و همچنین: عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَرَأَهَا فِي لَيَالٍ عَشْرٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ كَانَتْ لَهُ نُوراً فِي الْقِيَامَة». هر کس این سوره را در ده شب اول ماه ذی الحجّه بخواند خدا او را بیامرزد و هر کس آن را در روزهای دیگر بخواند در روز قیامت برایش نور و درخشندگی باشد. تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج۱۰، ص۳٤۱؛ مصباح، کفعمی، ص٤۵۰؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۵، ص۵۷۱.

۲. عن جابر الجعفي عن الباقر علیه السلام في تفسير قوله: ﴿وَ الْفَجْرِ وَ لَيالٍ عَشْرٍ﴾ يا جابر ﴿وَ الْفَجْرِ﴾ جدي، ﴿وَ لَيالٍ عَشْرٍ﴾ عشرة الأئمة علیهم السلام، ﴿وَ الشَّفْعِ﴾ أمير المؤمنين علیه السلام، ﴿وَ الْوَتْرِ﴾ اسم القائم عجل الله فرجه»

و همچنین: «وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: ﴿الشَّفْعُ﴾ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﴿وَ الْوَتْرُ﴾ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِم» تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج۲، ص٤۱۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۳۵۰.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ يَتْلُو الْقُرْآنَ يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ كَمَا يَتَرَاءَى أَهْلُ الدُّنْيَا الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ فِي السَّمَاءِ»حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون در خانه‌ای مرد مسلمانی باشد که قرآن بخواند، آن خانه می درخشد برای اهل آسمان چنانچه ستاره های پُر نور برای اهل دنیا می درخشد. عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص۲٦۹؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٦، ص۱۹۹؛ بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج۸۹، ص۲۰۰.

و همچنین: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذْكَرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذْكَرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ» امام صادق علیه السلام از قول جد بزرگوارشان امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و یاد خدا عز و جل گردد، برکتش بسیار شود و فرشته‌ها در آن حاضر شوند و شیاطین آن را ترك کنند و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه اختران برای اهل زمین می‌درخشند و راستی خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود و یاد خدا عز و جل

در آن نگردد، برکتش کم شود و فرشته‌ها از آن دوری گزینند و شیاطین در آن حاضر شوند. کافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۶۱۰؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٦، ص۱۹۹.

٤. قَالَ الصَّادِقُ﵇: « إِنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدٌ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ وَ كُلَّمَا احْتَاجَ إِلَيْهِ لِلدَّلَالَةِ اطَّلَعَ عَلَيْه... وَ دَلَالَتُهُ فِي خَصْلَتَيْنِ فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ وَ كُلَّمَا أَخْبَرَ بِهِ مِنَ الْحَوَادِثِ الَّتِي تَحْدُثُ قَبْلَ كَوْنِهَا كَذَلِكَ بِعَهْدٍ مَعْهُودٍ إِلَيْهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص تَوَارَثَهُ مِنْ آبَائِه» و امام صادق﵇ فرمود: امام مؤیّد به روح القدس است، و بین او و خدا ستونی از نور وجود دارد که اعمال مردم را در آن می‌بیند، و آنچه را بدان احتیاج دارد بر آن آگاه می‌گردد... نشانه امام در دو خصلت است در دانش و مستجاب شدن دعا و آنچه از پیش آمدها پیشاپیش خبر می‌دهد همان طور که از رسول خداﷺ به او رسیده است و از پدرانش به ارث برده است. عیون اخبار الرضا﵇، ج۱، ص۱۹۳؛ خصال، شیخ صدوق، ص۵۲۸(با اختلاف کم)؛ کشف الغمه، اربلی، ج۳، ص۸۳.

٥. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ﵇ قَالَ: اجْتَمِعُوا وَ تَذَاكَرُوا تَحُفَّ بِكُمُ الْمَلَائِكَةُ رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا» ابو جعفر﵇ فرمود: گرد هم آئید و از یک دیگر یاد کنید تا فرشتگان پیرامون شما را فرا گیرند خدا ببخشد کسی را که امر ما را احیا کند. مصادقة الإخوان، شیخ صدوق، ص۳۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۲، ص۲۲.

و همچنین: «عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ قَالَ لِخَيْثَمَةَ وَ أَنَا أَسْمَعُ [سَمِعْتُهُ يَقُول] يَا خَيْثَمَةُ، اقْرَأْ مَوَالِيَنَا السَّلَامَ، وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ، وَ أَنْ يَعُودَ غَنِيُّهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ، وَ قَوِيُّهُمْ عَلَى ضَعِيفِهِمْ، وَ أَنْ يَشْهَدَ أَحْيَاؤُهُمْ جَنَائِزَ مَوْتَاهُمْ، وَ أَنْ يَتَلَاقَوْا فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنَّ لُقْيَاهُمْ حَيَاةٌ لِأَمْرِنَا ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا» امام صادق﵇ به خیثمه فرمود: سلام ما را به دوستان ما برسان، و آنها را سفارش کن به تقوای از خدای بزرگ، و اینکه توانگرشان به فقیرشان رسیدگی کند و نیرومندشان به ناتوانشان، و زنده‌هاشان بر جنازه مرده‌هاشان حضور یابند و اینکه در میان خانه‌هاشان با هم ملاقات کنند، زیرا ملاقات آنها زنده شدن امر ماست سپس دست مبارکشان را بلند کرده و فرمودند: رحمت کند خدا کسی را که امر (امامت و ولایت) ما را زنده کند. قرب الاسناد، حمیری قمی، ص۳۲؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۲۹؛ أمالی، شیخ طوسی، ص۱۳۵؛ بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج۷۱، ص۲۲۳ و با اختلاف کم: دعوات، راوندی، ص۲۲۵.

و همچنین: «رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ﵇ أَنَّهُ قَالَ تَلَاقَوْا وَ تَحَادَثُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ بِالْحَدِيثِ تَجَلِّيَ الْقُلُوبِ الرَّائِنَةِ وَ بِالْحَدِيثِ إِحْيَاءَ أَمْرِنَا فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا» عوالي اللئالی، ابن أبی جمهور أحسائی، ج٤، ص٦٧؛ بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج۱، ص۲۰۲.

٦. امام رضا﵇ فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ﵇[ابی عبد الله] بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»؛ هر که مزار امام حسین﵇ را در کنار رود فرات زیارت کند، همانند کسی است که خداوند را بر فراز عرش او زیارت نموده است. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۷۹؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص۸۵؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص ٤٦؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۷۲؛ مزار، مشهدی، ص ۳۲۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص۷٦ و ٦۹.

و همچنین: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ﵇ قَالَ: «... مَنْ زَارَهُ [أي الحسين﵇] يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَكَأَنَّمَا زَارَ اللَّهَ فَوْقَ

[فِي] عَرْشِهِ». کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۳۲۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۹۳.

و همچنین: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ يَوْمَ عَاشُورَاءَ عَارِفاً بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ». مزار، شیخ مفید، ص ۵۱؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ٦، ص ۵۱؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۷۷۱؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۳، ص ٦٤.

همچنین: امام صادق ﷺ خطاب به بشیر فرمودند: «يَا بَشِيرُ مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ ﷺ عَارِفاً بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ». کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۸۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۷۷.

و همچنین: امام صادق ﷺ خطاب به شیر فرمودند: «يَا بَشِيرُ اسْمَعْ وَ أَبْلِغْ مَنِ احْتَمَلَ قَلْبُهُ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِه» ای بشیر: بشنو و به کسانی که قلبشان ظرفیّت پذیریش آن را دارد برسان و بگو: کسی که امام حسین ﷺ را در روز عرفه زیارت کند مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت نموده. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۳۲۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۸۷.

و همچنین: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ مَا لِمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ فِي النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ مِنَ الثَّوَابِ؟ فَقَالَ: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ ﷺ فِي النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ يُرِيدُ بِهِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا عِنْدَهُ لَا مَا عِنْدَ النَّاسِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ أَنَّهَا بِعَدَدِ شَعْرِ مِعْزَى كَلْبٍ إِلَى أَنْ قَالَ وَ هُوَ فِي حَدِّ مَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ» إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج۳، ص۳٤۰؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ١٤، ص٤٧١.

مجلس بیست و یکم

جراحت پلک دیده،
از اشک بر سیدالشهدا علیه‌السلام

فاطمیهٔ حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

(۱۳۹۰/۹/۲هـ ش)

جراحت پلک دیده، از اشک بر سید الشهدا علیه‌السلام

زندگی در بین دو عدم

«انْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْرِ، فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَاب»[1] از سال گذشته تا امسال چه جور گذشت کأن لم یکن شیئاً. یک سال این گونه تمام شد و یک ورق از کتاب عمر ما برگشت. خواه ناخواه این زندگی گذران است آن هم چه زندگی‌ای؟

مَا فَاتَ مَضَى وَ مَا سَيَأتِيک فَأَيْن قُم فَاغْتَنِم الفُرْصَة بَيْن العَدَمين[2]

زندگی ما بین دو عدم است. همان هم باز هم مرکب است. تا چشم به هم بزنیم نیست. منتهی ما خیال می‌کنیم عمری هست. از گذشته چه داریم؟ هیچ. از آینده چه داریم؟ هیچ. این لحظه هم همچنین به «ما مضی» ملحق می‌شود.

کسی حقیقت این حیات را درک نکرد. آن کسانی درک کردند که با خدا معامله کردند. چه سودی بردند، چه دادند چه گرفتند.

کار انبیا علیهم‌السلام و پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله

این پیشامدی که برای شما شده است خودتان هم نمی‌دانید چیست؟ و چه

---

۱. قال علی علیه‌السلام: «انْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْرِ فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَاب»؛غنیمت دانید فرصتهای خیر را پس به درستی که آنها می‌گذرد مانندگذشتن ابر. کفایةالأثر، خزاز قمی، ص۷۰؛ إرشاد القلوب، دیلمی، ج۲، ص٤١٥.

۲. غرر الحکم، تمیمی، ص۲۲۲.

توفیقی نصیبتان شده است. سکّه‌ای به اسم شما خورده است که اصلاً بیان قاصر از افادهٔ مطلب است. این کاری که شما در پیش دارید کار انبیا علیهم‌السلام است. ﴿الَّذينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ وَ كَفى بِاللَّهِ حَسيبا﴾[1] این کار کار پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. ﴿يَاأَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ﴾[2] ﴿فَلَوْلا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُم﴾ به پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله خدا خطاب می‌نماید: ﴿قُمْ فَأَنذِر﴾، به شما هم می‌گوید: ﴿فَلَوْلا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُم﴾[3] پس کار، کار پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

این فرصت را غنیمت بشمارید. این نعمت را شکر کنید. منتها آن چه مهم است این است که حقیقت این کار را درک کنید، بعد به شرائط این کار بپردازید و موانع این کار را دفع کنید. اگر کسی کاری را که برای او پیش آمده و شرائط و موانعش را درک کند، آن وقت به ثمر می‌رسد.

به قدری این کار مهم است که پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: یا علی! اگر کسی را خدا به وجود تو هدایت کند: «خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ».[4] وقتی گوینده خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله است و مخاطب سید الوصیین علیه‌السلام، باید فهمید چه خبر است؟

شما در این سفر می‌توانید به یک چنین سعادتی برسید. یک نفر را از یک گمراهی نجات بدهید. یعنی نماز را بلد نیست، به او یاد بدهید. وضو را خبر ندارد به او

---

۱. «کسانی که پیامهای خدا را مي‌رسانند واز او مي‌ترسند و از هیچ کس جز او نمي‌ترسند، خدا برای حساب کردن اعمالشان کافی است.» احزاب: ۳۹.

۲. «ای جامه درسرکشیده، برخیزو بیم ده». مدثر: ۱- ۲.

۳. «چرا ازهرگروهی دسته‌ای به سفر نروند تادانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند، »؛ توبه: ۱۲۲.

٤. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّه علیه‌السلام قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى الْيَمَنِ وَ قَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَداً حَتَّى تَدْعُوَهُ وَ ايْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ.» کافی، کلینی، ج۵، ص۲۸؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص١٤١؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۱، ص۳٦۱.

بیاموزید. این کار چقدر اهمیت دارد؟ اصلاً عقل مبهوت است.

احیا نفوس

این متن قرآن است: ﴿و مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَميعاً﴾ [۱] احیاء تمام نفوس بشر برای کسی است که امام علیه السلام فرمود تأویل این آیه این است: «﴿مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾. قَالَ: مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَم».[۲] «ضلال» نکره است، «هدی» هم نکره است. اگر کسی را از گمراهی بیرون بیاورید و به هدایتی برسانید، اجر شما قابل درک نیست. این متن کلام خدا می باشد و آن تفسیر حجت خدا است.

این سفر برای شما یک همچنین پیشامدی است. هر چقدر می‌توانید به افراد جاهل، عقائد و احکام و اخلاق آموزش دهید. هر فهمی و هر تعلیمی اجرش قابل درک نیست.

عالمانی برتر از هزار عابد

منتها این که در روایات است: یک عالم اشدّ بر شیطان است از هزار عابد، آن هم عابدی که عبادت داشته باشد، امام علیه السلام وقتی می‌فرماید عابد، یعنی آن کسی که عبادت او مورد قبول درگاه خدا است. اما یک عالم از هزار عابد افضل است.[۳] منتهی کجاست آن عالم؟ آن عالمی که اولاً به گوهر علم پی برده باشند.

رسیدن به حقیقت قرآن از طریق طهارت

چه زمانی به گوهرِ علم پی می‌برد؟ وقتی قرآن را بفهمد، چه زمانی قرآن را

---

۱. « و هر کس کسی را زنده بدارد ، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.» مائدة : ۳۲.
۲.رجوع شود به مجلس پانزدهم، صفحه ۳۰۱، پاورقی۳.
۳. رجوع شود به مجلس نهم، صفحه ۱۷۶، پاورقی۱.

می‌فهمد؟ فهمیدن قرآن آزاد نیست. ﴿ذلِكَ الْكِتاب﴾ قرآن دست من و تو است، اما در این آیه، اشاره به بعید است: ﴿ذلِكَ الْكِتاب﴾، خدا فرموده: «آن کتاب» نه «این کتاب»، چرا؟ چرا که قرآنی که در دست من و تو است، پوست قرآن و قشر قرآن است. امّا آن حقیقت قرآن در کتاب مکنون است:[۱] ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لا يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُون﴾.[۲] آن کسانی قرآن را فهمیدند که اول طهارت متناسب با قرآن را تحصیل کردند، چرا که قرآن وحی خدا است، و به این سادگی بدست نمی‌آید.

تقوا و اخلاص، شرط تأثیر کلام

اول کاری که باید کرد تقوا است. ﴿ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقين﴾[۳] چرا حرف ما اثر ندارد، چون خودمان متأثّر نیستیم، متأثّر، مؤثّر می‌شود. اگر کسی خودش اثر نپذیرفته، کجا می‌تواند اثر بدهد؟ فاقد شیء محال است که معطی شیء باشد. شرط اول این کار تقوا و اخلاص است.[۱۰] اگر نیّت‌ها خالص بشود، اگر تقوای مناسب تحصیل بشود، بعد با قرآن و روایات هر جایی بروید، خواه ناخواه، منوّر می‌شوید. قرآن نور است. ﴿قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبين﴾[۴]

---

۱. رجوع شود به مجلس هجدهم، صفحه ۳۵۸.

۲. « هرآینه، این قرآنی است گران قدر، درکتابی مکنون . که جز پاکان دست برآن نزنند » واقعه:۷۷ الی ۷۹.

۳.« این است همان کتابی که درآن هیچ شکی نیست پرهیزگاران را راهنماست» بقرة : ۲.

بعضی از تفاسیری که ذیل آیه آمده است: « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى الم ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ قَالَ كِتَابُ[الكتاب] عَلِيٍ ﷺ لَا رَيْبَ فِيهِ [لا شك فيه] هُدىً لِلْمُتَّقِينَ قَالَ الْمُتَّقُونَ شِيعَتُنَا الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ وَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبُثُّونَ.» امام صادق ﷺ در تفسیر آیه: "الم، آن کتاب هیچ شکی در آن نیست"؛ فرمودند: مقصود از کتاب، امیر مؤمنان ﷺ است، و مقصود از متقین شیعیان ما هستند. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، ج ۱، ص ۲۶؛ تفسیر قمی، علی بن إبراهیم، ج۱، ص۳۰؛ مشارق أنوار الیقین، برسی، ص ۲۵۳؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۹۱؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۱.

و همچنین رجوع شود به مجلس هجدهم، صفحه ۳۵۸.

٤. «ازجانب خدا نوری و کتابی صریح وآشکار و بیان کنندهٔ همه چیز برشما نازل شده است»؛ مائده:۱۵.

تبعیّت از رضای خدا

اما دقت اینجا است: ﴿يَهْدي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ﴾.[1] اول خودتان تابع رضای خدا بشوید، بعد با قرآن با کلمات اهل بیت علیهم السلام سفر کنید. هر جا بروید آن نور، آن قلوب را منوّر و منقلب می‌کند.

لا یبقی مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ

ما در زمان حرج واقع شدیم. تصویر نکنید زمان ما، زمان خوبی است.

«لَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رَسْمُهُ، وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ، مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، وَ قُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى».[2] همهٔ این‌ها معجزه است.

چه قدر اسم اسلام است، اما آن حقیقت اسلام کجاست؟ چه قدر درس قرآن است؟ چه جور با زیر و بم، و با آن آهنگ‌ها، قرآن را می‌خوانند، اما با آن قیافهٔ ریش تراشیده. این است که: «لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ»، مساجد از بنا آباد است، اما دل‌ها از یاد خدا ویران است.

عظمت علمی و عملی کاشف الغطاء رحمه الله

بزرگان شناخته نشدند، آنان رفتند و دیگر خبری نیست و کسی باقی نمانده است، آنان چه کسانی بودند؟ شیخ انصاری رحمه الله اعجوبهٔ روزگار است، کسی شیخ انصاری رحمه الله را به این سادگی نمی‌شناسد. آن شیخی که کلمه به کلمه‌اش در نهایت دقّت است.

---

۱. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیلهٔ آن [کتاب] به راه‌های سلامت رهنمون می‌کند. مائده: ۱۶.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ بُطُونُهُمْ آلِهَتُهُمْ وَ نِسَاؤُهُمْ قِبْلَتُهُمْ وَ دَنَانِيرُهُمْ دِينُهُمْ وَ شَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ وَ قُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى...» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۲، ص۴۵۳؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج۱۱، ص۳۷۶.

اینها را خوب بشناسید. بعد دین را بفهمید. شیخ در مکاسبش از صاحب جواهر﵀ به «بعض المعاصرین» تعبیر می‌کند. صاحب جواهر کیست؟ کسی است کـه از اول طهارت تا آخر دیات غوغا کرده است. در هر مسأله‌ای که وارد می‌شود ابتدا اقوال و آراء قدما و متأخرین را طرح می‌نماید، بعد مسأله را از نظر اصـول و قواعـد مطـرح نموده، بعد ادلّه را بیان می‌کند.

مرحوم نائینی﵀ وقتی شهادت اجتهاد می‌داد، اول از جواهر امتحان می‌کرد، که آیا این مجتهد جواهر را می‌فهمد یا نمی‌فهمد؟ آن وقت شیخ از این شخـصیت بـه «بعض المعاصرین» تعبیر می‌کند، ولی از کاشف الغطاء﵀ به «بعض الاسـاطین» تعبیر می‌کند.[1] کاشف الغطاء﵀ این چنین فحلی است. خود صاحب جواهر﵀، در جواهر هر جا از کاشف الغطاء﵀ نام می‌برد، از او به «الاستاد الاکبر» تعبیر می‌کند.

دو کلمهٔ کاشف الغطاء﵀ که تهران را منقلب نمود

آن وقت مرحوم کاشف الغطاء﵀، یک چنین فحلی به تهران آمد. بعد به کاشف الغطاء﵀ گفتند که مردم تهران خیلی از دین بیگانه شدند. اعلان کردند، مردم جمع شدند، شیخ منبر رفت. دو کلمه گفت. حال ما هر چقدر می‌گوییم بی اثر است. به دو کلمه تهران را زیر و رو کرد. همهٔ مردم را منقلب کرد، اینها این جور بودند. آن تقوا و آن علم، خواه ناخواه این اثر را دارد.

مرحوم کاشف الغطاء﵀ مقدمه‌ای نگفت، فقط فرمود: «ایّها الناس اینجور که من

---

۱. در کتاب مکاسب شیخ انصاری﵀ ۳۲ بار تعبیر «بعض الأساطین» آمده است؛ در جلد اول، یازده موضع: ص۴۸، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۸۱، ۱۸۶، ۲۷۲، ۳۲۰، ۳۳۴، ۳۴۵ و۳۴۹؛ و در جلـد دوم هفـت موضـع: ص۱۵، ۹۳، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۲۳؛ و در جلد سـوم سـه موضـع: ص۳۵، ۴۴، ۵۶؛ و در جلـد چهارم نه موضع: ص۳۶، ۵۴، ۵۸،۱۹۰، ۱۹۸، ۲۳۸، ۲۵۲، ۲۹۹، ۳۲۳ ؛ و در جلد پنجم دو موضـع: ص۱۱۴ و ۲۱۵. که شیخ در ده موضع از شرح القواعد او نام برده و در باقی مواضع غیر از دو موضع اخیر محققینِ مکاسب از همین کتاب آدرس داده اند.

شهر تهران را می‌بینم، گویا فردای قیامتی در پیش نیست».

ناگاه صدای ضجهٔ مردم بلند شد. به یک کلمه، شهر را عوض کرد، آن وقت نَفَس چه نفسی است؟

کرامتی از مرحوم کاشف الغطاء رحمه الله در لاهیجان

وقتی مرحوم کاشف الغطاء رحمه الله به لاهیجان آمد حکایتی واقع شد که مرحوم لاهیجی رحمه الله آن را برای ما نقل نمود.

ما مرحوم حاج شیخ محمد لاهیجی را دیدیم، پیرمردی از محترمین اهل علم در نجف بود. خود او به من گفت که من صاحب قضیه را در پیری دیده بودم، وقتی مرحوم کاشف الغطا رحمه الله به لاهیجان آمد، جوانی را پیش کاشف الغطا رحمه الله آوردند. این جوان در کمال زیبایی، اما پوست و استخوان شده بود.

کاشف الغطاء رحمه الله از او پرسید: حال تو چطور است؟ گفت: داستان من این است: من در این باغستانهای لاهیجان گردش می‌کردم، و در کمال رشادت و جوانی و زیبایی بودم، یک وقت دیدم یک دختری در نهایت حسن و جمال پیش من آمد، خلاصه تا رسید به مرحله‌ای که با من آمیزش کرد و به مجرد این قضیه، تمام جان من شیره‌اش کشیده شد. بعد هر روز می‌آمد از اول که ظاهر می‌شد مثل کوهی سیاه بود، بعد آهسته آهسته کوچک می‌شد، وقتی به من می‌رسید، به شکل دختری می‌شد در نهایت جمال، که مثلش نیست. و وقتی با من معاشرت می‌کند، تمام هستی من گرفته می‌شود. حال این درد چه جور باید علاج بشود.

اینها عقل را مبهوت می‌کند، کاشف الغطاء رحمه الله کاغذی خواست، و نوشت و کاغذ را تا کرد. گفت وقتی آمد این کاغذ را باز کن و بگو شیخ جعفر رحمه الله این را داده است.

گفت: برای من هم خیلی زیور آلات آورده است. یک کاغذ هم نوشت، گفت این را بگذار روی آنها که آورده است.

این جوان، این دو تا کاغذ را از شیخ گرفت. خود آن مرحوم لاهیجی شب‌ها در

نجف، حجرهٔ حاج نصرالله خلخالی﵀ می‌آمد، این قضیه آن جا طرح شد. گفت: من خود آن شخص را در پیرمردی دیدم.

گفت وقتی از دور پیدا شد، مثل کوهی سیاه، از عفاریط جن بود. عفریت جن بوده، من کاغذ شیخ را در آوردم تا باز کردم یک مرتبه گفت: رفتی پیش کاشف الغطا﵀، گفتم: بله. این را از من شنید برگشت و به طرف آن ذخائری که آورده بود رفت. آن کاغذ را که دید، برگشت، یک وقت دیدم دود شد به آسمان رفت و تمام شد.

بعد از مرحوم کاشف الغطاء﵀ پرسیدند: چه نوشتی که این قیامت را کرد؟

گفت: فقط دو تا بسم الله نوشتم، بر یک کاغذ نوشتم: «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتم به او نشان بده، به آن کاغذ دیگر هم نوشتم: «بسم الله الرحمن الرحیم».

یک بسم الله او این غوغا را می‌کند. حال ما تمام قرآن را می‌خوانیم اثری نمی‌بینیم. سرّش چیست؟ تمام نکته این است ﴿لا یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُون﴾.[1] آن طهارت که پیدا شد، آن اثر پیدا می‌شود.

اگر بخواهید حرفتان اثر کند اول تقوا. بعد هم زمانه عوض شده است، باید از غیب مددی برسد و الّا حرف ما آن کاربرد را ندارد.

راهش این است که هم خودتان این کار را ترک نکنید، هم به مردم آنجا توصیه کنید. هر باسوادی از اول قرآن شروع به خواندن کند و هیچ روزی هم ترک نکنید و به مردم هم بگوید ادامه بدهند.

آن قرآن را بخوانید و به خود ولی عصر﵀ هدیه کنید. این کار موجب می شود که او به شما عنایت کند، و لو ما از هر جهت خرابیم و فاسدیم، ولی این هدیه ایجاب می‌کند که سلیمان عالم امکان به این امور نظری کند. خواه ناخواه عنایت او هم شامل حال شما می‌شود و هم شامل حال مردم. این راه دوم است.

۱.واقعه: ۷۹.

طبیب دوّار

مقیّد نباشید که فقط شب‌ها منبر بروید. از صبح مثل طبیبی دوّار،[۱] دنبال علاج مردم باشید. از این فرصت پیش آمده حداکثر استفاده را بکنید. به هر جا که رسیدید موعظه نموده و به عقائد و اخلاق و احکام مردم رسیدگی کنید. اگر این سه امر برنامهٔ کارتان شد، سعادت دنیا و آخرت را برای خودتان تهیه کردید.

مهم این است در آن سرزمین کوشش کنید و به مدارس بروید و این بچه ها را به حقیقت مذهب آشنا کنید. احوال ائمه علیهم السلام را برای مردم بگویید.[۲] مثلاً در ایام عاشورا، در این چند شب، هر شبی احوال و مقامات یکی از ائمّهٔ معصومین علیهم السلام را برای مردم طرح کنید تا از آنجا که بر می‌گردید، این مردم با دوازده امام علیه السلام آشنا شده باشند. ما مختصری در این «مقدمهٔ منهاج» از حال هر یک از ائمّهٔ اطهار علیهم السلام نوشتیم. اگر وقت ندارید همان را ببرید. ائمه علیهم السلام را از روی آن به مردم بشناسید. عظمت عاشورا را برای مردم بیان کنید. انشاء الله سعادت ابدی نصیبتان می شود.

جراحت پلک دیدهٔ امام رضا علیه السلام در مصیبت کربلا

این کلمات، کلمات امام هشتم علیه السلام است. «یَابْنَ شَبِیبٍ إِنْ کُنْتَ بَاکِیاً لِشَیْءٍ فَابْکِ لِلْحُسَیْنِ».[۳] جمله‌ای که امام علیه السلام فرموده، گفتنش طاقت فرسا است.

امام هشتم علیه السلام کیست؟ امام هشتم علیه السلام کسی است که امام جعفر صادق علیه السلام به

---

۱. امیرمؤمنان علیه السلام در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «طَبِیبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ قَدْ أَحْکَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَی مَوَاسِمَهُ یَضَعُ ذَلِکَ حَیْثُ الْحَاجَةُ إِلَیْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمْیٍ وَ آذَانٍ صُمٍّ وَ أَلْسِنَةٍ بُکْمٍ مُتَتَبِّعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَیْرَةِ...». او طبیبی است که در میان مردم می‌گردد تا درمانشان کند، و مرهم او بیماری را بهترین درمان، و ابزار جراحی خویش را گداخته آن را به هنگام حاجت بر دل‌هایی نهد که از دیدن حقیقت نابیناست، و گوش‌هایی که ناشنواست و زبانهایی که ناگویاست. با داروی خود دل‌هایی را جوید که در غفلت است یا از هجوم شبهت در حیرت. نهج البلاغه، خطبه۱۰۸.

۲. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۷۰.

۳. رجوع شود به مجلس هشتم صفحه ۱۶۸، پاورقی۱.

فرزندش حضرت موسی بن جعفر ﷺ فرمود: «إِنَّ عَالِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي صُلْبِكَ وَ لَيْتَنِي أَدْرَكْتُهُ» در صلب تو عالم آل محمد ﷺ است و ای کاش او را درک می‌نمودم، اصلاً عقل متحیّر است. امام ششم ﷺ بیانش این است که ای کاش من زنده بودم و آن پسر تو را درک می کردم.[1] علی بن موسی ﷺ چنین کسی است.

آن وقت همچنین کسی بیانش این است: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ ﷺ أَقْرَحَ جُفُونَنَا»[2] تمام هستی عالم امکان فدای یک پلک امام هشتم ﷺ است. ما خبر نداریم عاشورا چیست که امام هشتم ﷺ فرمود: روز مصیبت ابا عبد الله الحسین ﷺ جفون ما را مقروح کرده است. آیا مصیبتی که چشم او را مجروح کند، چه مصیبتی است؟

بیان عظمت عاشورا

به کلمات واهی عوام گوش ندهید. هر چه عزاداری برای سیدالشهدا ﷺ پر رونق‌تر باشد، هنوز کم است. مبادا بگویند این عزاداریها افراط است. کجا ما به حقیقت قضیه رسیدیم؟ مطلب به قدری مهمّ است و به اندازه‌ای عظمت دارد که متن روایت صحیحه این است: «بَكَتْ لَهُ ... مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى»[3] آن چه دیدنی است و

---

۱. «قَالَ أَبُو الصَّلْتِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ﷺ كَانَ يَقُولُ لِبَنِيهِ هَذَا أَخُوكُمْ[هذا أخوك] عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَالِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَسَاْلُوهُ عَنْ أَدْيَانِكُمْ وَ احْفَظُوا مَا يَقُولُ لَكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ غَيْرَ مَرَّةٍ يَقُولُ لِي إِنَّ عَالِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي صُلْبِكَ وَ لَيْتَنِي أَدْرَكْتُهُ فَإِنَّهُ سَمِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ﷺ» اسحاق بن موسی بن جعفر ﷺ می‌گفت: پدرم به فرزندانش می‌فرمود: این برادر شما علی عالم آل محمد ﷺ است، مسائل خود را از وی بپرسید، و مطالب او را نگهداری کنید، من از پدرم جعفر بن محمد ﷺ شنیدم مکرر می فرمود: عالم آل محمد در صلب تو است کاش من او را می‌دیدم، وی با امیر المؤمنین ﷺ هم نام است. إعلام الوری، طبرسی، ج۲، ص۶۵؛ کشف الغمه، اربلی، ج۳، ص۱۱۱؛ صراط المستقیم، عاملی، ج۲، ص۱۶۴؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج۴۹، ص۱۰۰.

۲. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۵۴، پاورقی۲.

۳. «بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى».

منابع آن در مجلس اول، صفحه ۲۸، پاورقی۱ گذشت.

آنچه نادیدنی است همه بر او گریه کرد. داستان چنین داستانی است. عظمت عاشورا را به مردم آن سامان بفهمانید که دوره سال سیدالشهداؑ را فراموش نکنند و امیدارم از این سفر با حداکثر بهره برگردید.

پی نوشت:

۱. « قال ابو عبد الله ﷺ: من اتقى منكم وأصلح فهو منا أهل البيت.» امام صادق ﷺ فرمود: کسی که تقوا داشته باشد و اصلاح کند خودش را او از ما اهل بیت است. دعائم الإسلام، قاضي نعمان مغربي، ج ۱، ص ٦٢؛ تفسير برهان، سيد هاشم بحراني، ج ۲، ص ۳۹۱.

و همچنین: « قال محمد ابن علي الباقر ﷺ: وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ! لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سِلْماً لَنَا فَإِذَا كَانَ سِلْماً لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَر.» تفسيرقمي، علي بن إبراهيم قمي، ج۲، ص۳۷۲؛ كافي، كلينـي، ج۱، ص۱۹٤؛ دعائم الإسلام، قاضي نعمان مغربـی، ج۱، ص۷۳؛ مختصربصائرالدرجات، حـسن بـن سـليمان حلـی، ص۹٦؛ تفسير برهان، سيد هاشم بحرانی، ج۵، ص۳۹٦؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۳۰۸.

۲. امير مومنان ﷺ فرمودند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى...»؛ می‌آید بر مردم روزگاری که به جـا نمـی‌مانـد در ایشان از قرآن مگر نشانه‌ای (نوشتن و خواندن بی‌اندیشه در معانی و حقائق آن) و از اسلام مگر نامی (گفتن شهادتین بی عمل نمودن به احکام آن) در آن روز مسجدهاشان از جهت ساختمان (و زینت) آباد است و از جهت هدایت و رستگاری ویران. نهج البلاغـه، حکمـت۳٦۹؛ کـافی، کلینـی، ج ۸، ص ۳۰۸؛ ثـواب الأعمال، شيخ صدوق، ص۲۵۳؛ كمال الدين، شيخ صدوق، ص٦٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۰۹.

منابع اهل تسنن: شعب الإيمان، بيهقی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ ينابيع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۲۸۳.

مجلس بیست و دوم

احیا نفوس بشر

فاطمیهٔ حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

(۱۳۹۰/۱۰/۱۹هـ ش)

احیا نفوس بشر

عصارهٔ بعثت انبیا علیهم‌السلام هدایت مردم

قال الله تعالی: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾.[1]

هیچ کاری نزد خدا بالاتر از هدایت مردم به حق نیست.[2] این جمله عصارهٔ بعثت تمام انبیا علیهم‌السلام است و در عصر غیبت وظیفهٔ کسانی که مفتخر به عنوان اهل علم دین هستند، فقط در این دو کلمه خلاصه می‌شود، ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾.[3] عصارهٔ مطلب دو کلمه است: «تفقّه در دین»، این اساس و اُسّ المطالب است، «التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ».[4]

---

۱. با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای . در حقیقت ، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر ، و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.

۲. رجوع شود به مجلس هجده هم صفحه ۳۵۲، عنوان راه خدا.

۳. و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند . پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان ، دسته‌ای کوچ نمیکنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند - باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند ؟ توبه: ۱۲۲.

٤. رجوع شود به مجلس ششم، صفحه۱۳٤، پاورقی٤.

ما غافلیم چه دینی است، ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾[۱] در مقام عندیّت خدا، آن دینی که باید هر کسی به او متدیّن باشد، منحصراً اسلام است. آنچه اساس اسلام است، تفقّه است.

وظیفهٔ اُولی، تفقّه در دین است، تفقّه در دین وقتی است، که دین در عقل و فهم هضم بشود. آن هم دائرهٔ دین چقدر است؟ ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾[۲] دائرهٔ دین از مبدأ شروع می‌شود و به معاد ختم می‌شود و در وسط نبوّت و امامت است، و اخلاق و احکام است، یک قسمتش از طهارت تا دیّات است. این است که فقیه به تمام معنا، کسی است که بتواند در مقام معرفت الله، معرفت النبّی صلی الله علیه و آله، معرفت الامام علیه السلام، درد مردم را دوا کند و بتواند احکام الهیه را به مردم تعلیم کند، چنین فقیهی به قدری نزد خدا محترم است، که از هزار عابد بر شیطان اشدّ و سنگین‌تر می‌باشد.[۳] چون آنچه ملحدین ببافند به وسیلهٔ فقه در دین پنبه می‌شود، حال کار شما در این سفر، تبلیغ این دین است. تبلیغ این دین بر فهمیدن آن توقف دارد، و بعد از فهمیدن، نوبت فهماندن این دین است، هر یک از این ها بحث مفصلّی دارد فقط ما به اشاره تمام می کنیم.

تمسّک به کتاب و عترت

راه برای فهمیدن و فهماندن دو کلمه است. اگر این دو کلمه در ما عملی بشود هم باب فهمیدن باز می‌شود و هم باب فهماندن، آن دو کلمه چیست؟ آن دو کلمه، همان دو کلمه‌ای است که خاتم انبیا صلی الله علیه و آله، عقل کلّ، وقتی خواست از دنیا برود، همهٔ امّت را به این دو کلمه سفارش کرد، آن دو کلمه این است: «إنّي تارِكٌ فِيكُم الثقلَين

---

۱. در حقیقت ، دین نزد خدا همان اسلام است . آل عمران:۱۹.

۲. توبه:۱۲۲.

۳. امام کاظم علیه السلام فرمود: «فَقِيهٌ وَاحِدٌ يُنْقِذُ يَتِيماً مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ، أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ...».
منابع آن در مجلس نهم، صفحه ۱۷۶، پاورقی۱.

کِتابَ اللّه وَ عِترَتي لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلیَّ الحوض لَن تَضلّوا ما إن تَمَسَکتُم بِهِما اَبداً»[۱]

نتیجه و عصارهٔ کلام این است، قرآن، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه. اگر این دو کلمه در ما عملی بشود، هم باب فهم باز می‌شود و هم باب فهماندن. اوّل باید خودتان را موظّف کنید به این دو کلمه، راه را به ما نشان دادند، منتها عمری به بطالت و غفلت گذشت.

راه همنشینی با چهارده معصوم علیهم‌السلام

وقتی امام علیه‌السلام این جمله را فرمود، آمد گفت من ختم قرآن کردم، چند ختم قرآن برای جدّ تو، برای پدر تو و برای خود تو. بعد گفت: «فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذَلِكَ؟» آیا در مقابل این برای من چیست؟ حضرت فرمودند: «لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» آن مرد فقیه بود، فهمید امام علیه‌السلام چه فرمود. «لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی تو با خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله، با امیرالمؤمنین علیه‌السلام، با من هستی. گفت: «فَلِي بِذَلِكَ» آیا برای من در مقابل این عمل این است. سه مرتبه فرمود: «نعم»، نه یک مرتبه، همهٔ این‌ها سرّی دارد، سه مرتبه فرمود: «نَعَمْ».[۲]

حال ما اگر از دوران جوانی، که در دایرهٔ تحصیل پا گذاشتیم، به همین کلمه عمل کرده بودیم، الآن غیر از این بودیم، چون مطالب عملی است نه صرف حرف، این روایات اکسیر احمر است. اگر کسی در جوانی قرآن بخواند، طوری می‌شود که قرآن با گوشت او، و خون او مخلوط و ممزوج می شود.[۳] و این بر استدامهٔ عمل متوقّف است، آن چه مهمّ است، عمل و بعد دوام عمل است.[٤]

---

۱. رجوع شود به مجلس هجدهم، صفحه ۳۵۷.

۲. رجوع شود به مجلس شانزدهم، صفحه ۳۱۹، پاورقی۲.

۳. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ...»
منابع آن در صفحه ۲۲۱، پاورقی۱، گذشت.

٤. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَلَّ». کافی، کلینی، ج۲، ص۸۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٦۸، ص۲۱۹.

اگر هر روز، هر روز نسیم بهار بوزد، کدام زمین مرده‌ای است که زنـده نـشود. «فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ».[۱] این کلمات فهمیده نشد.

وقتی که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود قرآن بهار قلوب است، یعنی همانطوری که زمین را نسیم بهار زنده می‌کند، دل من و تو را تلاوت قرآن احیاء می‌کند. ایـن قـرآن وقتـی خوانده شد و به او هدیه شد، عمل از من منقطع می‌شود و به او متصل مـی‌گـردد و وقتی به او متصل شد، اکسیر احمر می‌شود.

خدای تعالی سورهٔ توحید را قرار داده است، روایات سوره توحید را بخوانید بعد ببینید چه خبر است. روایت سندش به حدّی از اعتبار است که مثل شیخ انصاری بر طبق این سند در مسائل دِماء فتوا می‌دهد، و آن روایت این است: سورهٔ توحید ثلث قرآن است،[۲] آن وقت سه سورهٔ توحید می‌شود یک ختم قرآن.[۳] ۱۰

چرا مردم متأثر نمی‌شوند؟! سرّش این است، نه گوینده شرائط تأثیر را دارد و نـه شنونده شرائط تأثّر را، اگر ما این کار را بکنیم هم شرط تأثیر در گوینده پیدا می‌شود و

---

۱. حضرت علی علیه السلام در خطبه ای فرودند: «تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ أَبْلَغُ الْمَوْعِظَةِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ» قرآن را بیاموزید که نیکوترین سخن و رساترین پند است و آن را دریابید که نوبهار دلهاست و از پرتو قرآن درمان جویید که درمان هر درد درون سینه‌هاست و آن را خوب بخوانید که بهترین داستانهاست. نهج البلاغة، خطبه ۱۱۰.
و همچنین: رجوع شود به صفحه ۲۲٤، پاورقی۲.

۲. امام صادق علیه السلام از پدرشان روایت کردند که ایشان می‌فرمودند: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُلُثُ الْقُرْآنِ وَ قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ رُبُعُ الْقُرْآنِ». کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ٦۲۱؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۱۹۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸٤، ص ۲۲۹.

۳. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام فِي حَدِيثٍ عَنْ سَلْمَانَ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَيِ الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثاً فَقَدْ خَتَمَ الْقُرْآنَ. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که سورهٔ توحید را یک مرتبه قرائت کند، به تحقیق ثلث قـرآن را تلاوت نموده است و هر کسی دو مرتبه قرائت نماید، به تحقیق دو ثلث قرآن را تلاوت نموده است، و هر کسی سه مرتبه قرائت نماید، به تحقیق قرآن را ختم نموده است. کمال الـدین، شـیخ صـدوق، ص٥٤٢؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۰٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳۹، ص۲۸۸.

هم شرط تأثر در شنونده. منتها از روایات باید به فقه و درایت بپردازیم،[۱] نه روایت، خواندن حدیث هنر نیست، فهمیدن حدیث هنر است، وقتی فرمود: «قرآن بهار نفوس است»،[۲] هر چه هست در این کلمه است، هم مرا زنده می‌کند و هم آن مستمعی را که قرآن خوانده است، روح او، مثل زمینی می‌شود که نسیم بهار بر او وزیده و زنده شده است.

قهراً روایتی که می‌خوانید بذری است که آن بذر هم خودش زنده است، چرا که از دهان شما در آمده، و این دهان و روح به قرآن احیاء شده و هم مستمعی که قرآن خوانده زنده است، لذا دانه در آن دل سبز می‌شود.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عصارهٔ تمام انبیا و خلاصهٔ تمام اوصیا علیهم‌السلام

راه تأثیر این است، همه مقیّد باشید دورهٔ سال قرآن بخوانید و به شخص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هدیه کنید، این که ما اصرار داریم به او هدیه کنید چون او عصارهٔ تمام انبیاء علیهم‌السلام و خلاصهٔ تمام اوصیاست،[۳] هدیه به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هدیه به تمام انبیا علیهم‌السلام و اولیا علیهم‌السلام است. آن وقت نتیجهٔ آن می‌شود عمل به این سفارش: «**إنّي تارِكٌ فيكُم الثقلَين كِتابَ اللّه وَ عِترَتي**».[۴] هم دل گوینده زنده، هم روح شنونده زنده. این است راه تبلیغ و

---

۱. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۲۶، پاورقی۱.

۲. رجوع شود به صفحه قبل.

۳. امام صادق علیه‌السلام در ضمن روایتی فرمودند:... «وَ سَيِّدُنَا الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مُسْنِدٌ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ فَهَا أَنَا ذَا آدَمُ وَ شَيْثٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامٍ فَهَا أَنَا ذَا نُوحٌ وَ سَامٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما‌السلام فَهَا أَنَا ذَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَهَا أَنَا ذَا الْأَئِمَّةُ...». مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان الحلی، ص۱۸٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۹.

٤. رجوع شود به صفحه ٤۱۳ پاورقی۱.

هم راه تفقّه در دین. راه تأثیر در نفوس مردم فقط منحصراً این است.

احیا تمام نفوس بشر

طرق تربیت را باید از خود قرآن و روایات گرفت. وقتی از آن راه برویم، حداکثر استفاده را می‌کنیم، آن وقت نتیجه‌اش این است که خودت زنده، مستمعت زنده، بعد نتیجه این چند روز چه می‌شود؟ این قلب‌ها همه، ایتام آل محمد هستند[۱] به وسیلهٔ شما با دین خدا آشنا می‌شوند، یک‌وقت می‌بینید این طلبه به سفر رفته و برگشته، امّا خودش بی‌خبر است که چه در نامهٔ عملش نوشتند؟! در نامهٔ عمل او نوشته شده: ﴿مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾[۲] یک وقت می‌بینید اجر زنده کردن تمام بشر را در نامهٔ این شخص نوشته‌اند؛ چرا؟ چون مفسّر حقایق قرآن، این گونه تفسیر کرده است، مفسّر من و تو نیستیم، مفسّرِ قرآن امام محمد باقر علیه السلام است، مفسّر قرآن امام جعفر صادق علیه السلام است، تفسیرش این است که إحیاء نفسی که خدا در قرآن فرموده ﴿مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾ عبارت از این است: «أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى».[۳]

آن وقت این طلبه به آن روستا رفته و تارک الصلّاتی را به نماز آورده، گناهکاری آلوده به گناه را، توبه داده است، «أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى» وقتی به سفر رفته، دفتر عمل خالی بوده و وقتی برگشته، در نامهٔ عمل او، إحیاء تمام نفوس بشر است.

یک بیگانه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را با ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آشنا کرده است، ثواب صد سال

---

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۳ و مجلس نهم، صفحه ۱۷۶.

۲. هر کس دیگری را زنده بدارد ، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است. مائده: ۳۲.

۳. امام صادق علیه السلام ذیل آیهٔ شریفه فرمودند: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَها». هر که او را از گمراهی به سوی هدایت برد گویا همهٔ مردم را زنده کرده و هر که او را از هدایت به سوی گمراهی برد، گویا او را کشته است. کافی، کلینی، ج۲، ص۲۱۰؛ أمالی، شیخ طوسی، ص۲۲۶؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج۳، ص۳۲۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۲۸۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲۰.

نماز و روزه در نامهٔ عملش نوشته شده است،[۱] اینها برای شما پیش می‌آید، منتها به شرط این که قدر بدانید.

تأکید بر نماز و قرآن

راه این است که از شب اول در هر مجلسی و در هر محفلی، به دو کلمه اهمیت بدهید و مردم را به آن دو وادار کنید: یکی به نماز، یکی به تلاوت قرآن. نماز پیوند مردم است با خدا. این عهد را باید زنده کرد، دعائم اسلام[۲] را ببین. اوّل: اقامة الصلاه؛ «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ».[۳] کاری کنید که در آن منطقه که می‌روید دیگر تارک الصّلاتی باقی نماند.

همه را دورهٔ سال به تلاوت قرآن وادار کنید. مبادا با سواد و بی سواد از قرآن منقطع شوند. به مدارس بروید، آن اطفال، ایتام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هستند. آن‌ها را با آن زبانی که مناسب با آنها است با خدا و چهارده معصوم آشنا کنید. نعمت‌های خدا را به خاطرشان بیاورید.[٤] هر کسی را باید بیدار کرد. چه بودی؟ چه شدی، که تو را این

---

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ٤٣ و مجلس نهم، صفحه ١٧٦.

۲. زراره از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که ایشان فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ قَالَ زُرَارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِن»؛ اسلام بر پنج چیز بَنا شده، بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام. زراره گوید: گفتم: کدام اینها برتر است؟ فرمود: ولایت برتر است، زیرا کلید همه است، و والی، راهنمایی کننده به سوی آنها می‌باشد. محاسن، برقی، ج۱، ص۲۸٦؛ کافی، کلینی، ج۲، ص۱۸؛ وسائل الشیعة، حرّ عاملی، ج۱، ص۱۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٦٥، ص۳۳۲.

۳. امام محمد باقر علیه‌السلام فرمودند: «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ مَثَلُهَا كَمَثَلِ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ ثَبَتَ الْأَوْتَادُ وَ الْأَطْنَابُ وَ إِذَا مَالَ الْعَمُودُ وَ انْكَسَرَ لَمْ يَثْبُتْ وَتِدٌ وَ لَا طُنُب»؛ نماز ستون دین است و مَثَلش همانند ستون خیمه می‌ماند، هرگاه ستون ثابت باشد، میخ ها و طناب ها نیز ثابت هستند و اگر خم شود، دیگر نه میخی می‌ماند و نه طنابی. محاسن، برقی، ج۱، ص٤٤؛ دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج۱، ص۱۳۳؛ أمالی، شیخ صدوق، ص۷۳۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۷۹، ص۲۱۸.

٤. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ٢٦٤، پاورقی۳.

چنین کرد؟ من و تو چه بودیم؟ قرآن بخوانید: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً﴾[۱] من و تو را که لاشیء بوده، و هیچ نبودیم، ببین چه کرد؟ عالَمی را به چرخ انداخت تا من و تو را به وجود آورد.

نطفهٔ آدمی در ظلمات ثلاث

آن نطفه‌ای که در صلب آن پدر پیدا می‌شود، محصول تمام آفاق است. لیل و نهار، شمس و قمر، فصول اربعه، زمین و آسمان، همه کار کردند تا آن گوهر، در آن لقمه محقق شده است، به صلب پدری رفته و از صلب پدر، باز به رحم مادری، در آن ظلمات ثلاث: ﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُماتٍ ثَلَاثٍ﴾.[۲]

این تعبیرات دقّت دارد، در سه تاریکی، شکم مادر ،رحم مادر، مشیمه، در سه ظلمت این نطفه را، این طور پرورد، چه کسی این مغز را داد؟ چه کسی این چشم را داد؟[۳]

۱.آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی درخورِ یادکرد نبود. انسان:۱.

۲. شما را در شکمهای مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی، در تاریکیهای سه گانه خلق کرد .

۳. امام صادق﵇ خطاب به مفضّل بن عمر فرمودند: «نَبْدَأُ يَا مُفَضَّلُ بِذِكْرِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ فَاعْتَبِرْ بِهِ فَأَوَّلُ ذَلِكَ مَا يُدَبَّرُ بِهِ الْجَنِينُ فِي الرَّحِمِ وَ هُوَ مَحْجُوبٌ فِي ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ظُلْمَةِ الْبَطْنِ وَ ظُلْمَةِ الرَّحِمِ وَ ظُلْمَةِ الْمَشِيمَةِ حَيْثُ لَا حِيلَةَ عِنْدَهُ فِي طَلَبِ غِذَاءٍ وَ لَا دَفْعِ أَذًى وَ لَا اسْتِجْلَابِ مَنْفَعَةٍ وَ لَا دَفْعِ مَضَرَّةٍ فَإِنَّهُ يَجْرِي إِلَيْهِ مِنْ دَمِ الْحَيْضِ مَا يَغْذُوهُ الْمَاءُ وَ النَّبَاتُ فَلَا يَزَالُ ذَلِكَ غِذَاؤُه حَتَّى إِذَا كَمَلَ خَلْقُهُ وَ اسْتَحْكَمَ بَدَنُهُ وَ قَوِيَ أَدِيمُهُ عَلَى مُبَاشَرَةِ الْهَوَاءِ وَ بَصَرُهُ عَلَى مُلَاقَاةِ الضِّيَاءِ هَاجَ الطَّلْقُ بِأُمِّهِ فَأَزْعَجَهُ أَشَدَّ إِزْعَاجٍ وَ أَعْنَفَهُ حَتَّى يُولَدَ فَإِذَا وُلِد» ابتدا می‌کنیم ای مفضّل به یاد کردن خلقت انسان پس عبرت‌گیر از آن. اول عبرتها تدبیری است که حق تعالی در جنین می‌فرماید. در رحم در حالی که او در سه ظلمت: تاریکی شکم، تاریکی رحم، و تاریکی بچه‌دان محجوب است و در هنگامی که او را چاره نیست در طلب غذائی و نه در دفع اذیتی و بلائی، و نه در جلب‌منفعتی، و نه در دفع مضرّتی، پس جاری می‌شود به سوی او از خون حیض آن مقدار که غذای او شود چنانچه آب غذا می‌باشد برای نباتات.و پیوسته این غذا به او می‌رسد تا خلقش تمام می‌شود و بدنش مستحکم می‌شود، و پوستش قوت مباشرت هوا به هم رساند، و از سردی و گرمی متضرّر نشود، و دیده‌اش تاب دیدن روشنائی به هم رساند، چون چنین شد مادرش را درد زائیدن از جا بر می‌آورد و او را بی‌تاب می‌کند تا از او متولد می‌شود. توحید، مفضل بن عمر، ص۱۲؛ بحار الأنوار،علامه مجلسی، ج۳، ص۶۲.

اسرار نهفته در پوست و موی انسان

چندین هزار سال است که دنیا کار می‌کند، هنوز به اسراری کـه در ایـن پوسـت است، پی‌نبردند. در این پوست که می‌بینید تقریباً سه میلیون چشمه است. غدّه‌هـا چیده شده است، عرق از آنها در می‌آید. بعد آن مو را کاشته، و پیـاز مـو را در ایـن پوست قرار داده است. این است که باید در نماز ایستاد و توجّه کرد که چه بودم و چه شدم؟

چندین هزار سال تشریح و طب کار کرده، هنوز به اسرار پوست بـدن پـی‌نبـرده است.

هر تار مویی از یک پیازی سبز می‌شود. در سر این جوان، چند تار موست؟ هر مویی یک درختی است، یک ریشهٔ مخصوص دارد و بعد خود رنگش قیامتی است. رنگ موی این جوان چیست؟ این رنگ اکسیر است. منتها جابر بن حیان بلد است. او از شَعر، یعنی از مو استخراج کرد،کم کم به جایی رسید، قطره بر قِنطار طرح کرد و این را از امام ششم علیه‌السلام یاد گرفت.

منتها خدا لعنت کند آن کسی که آن باب علم را به روی ما بست. اگر آن باب فتح می‌شد و اگر می‌گذاشتند امام صادق علیه‌السلام که از موی سر این انسان، اکسیر اعظم را به جابر بن حیان یاد داد، آن علوم و معارف را منتشر نماید، بشریّت به چه رشد و تعالی بزرگی دست می‌یافت؟ ولی الآن که آن باب علم را بستند، چه هستیم؟

مردم را بیدار کنید آن نطفهٔ گندیده چه بود و چه شد؟ چنین انسانی شد که موی سرش، دارای این اسرار است تا برسد به آن مغز سرش.

آشنا نمودن مردم با چهارده معصوم علیهم‌السلام

کاری کنید که انشاء الله در هر جا که رفتید، آن شبی که بار سفر می‌بندید، همهٔ آن مردم، چهارده معصوم علیهم‌السلام را شناخته باشند، راهش این است که هر شبی احوال یکی از چهارده معصوم علیهم‌السلام را طرح کنید، معجزات آنها و کلمات آنها به مردم ابلاغ بشود و

بفهمند خاتم انبیا صلی الله علیه و آله کیست؟ علی مرتضی علیه السلام کیست؟[۲] فاطمهٔ زهرا علیها السلام کیست؟

افسوس که ما نفهمیدیم، آن وقت این طلبه رفته و برگشته، اسمش در دفتر چهارده معصوم علیهم السلام نوشته شده، اثر این کلمه این است. وقتی در هر شبی و در هر مجلسی از یکی از معصومین علیهم السلام سخن گفتید و دلها را با او آشنا کردید، آن وقت اسم شما در دفتر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله، امیرالمومنین علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام ثبت می‌شود. راه هم سهل است. ما در این مقدمهٔ منهاج، احوال چهارده معصوم علیهم السلام را مختصراً نوشتیم. آن روایاتی که وارد است آنها خوانده بشود.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن
که خواجه خود روش بنده پروری داند

ران ملخی تقدیم سلیمان عالم وجود عجل الله تعالی فرجه

آن مورچه، ران ملخ می آورد، هدهدی پیدا می‌شود، آن مرغ ران ملخ را می‌گیرد و می‌آورد پیش حضرت سلیمان علیه السلام، او ران ملخ آورده، حضرت سلیمان علیه السلام چه می‌کند؟ دست به سرش می‌کشد ، تاج دار می‌شود. حال از زمان حضرت سلیمان علیه السلام چقدر می‌گذرد، هر شانه به سری را ببینی، آن تاج بر سرش است.[۱] [۳]

---

۱. امام رضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل نموده که ایشان فرمودند: «الْقُنْزُعَةُ الَّتِي عَلَى رَأْسِ الْقُنْبُرَةِ مِنْ مَسْحَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ علیه السلام وَ ذَلِكَ أَنَّ الذَّكَرَ أَرَادَ أَنْ يَسْفَدَ أُنْثَاهُ فَامْتَنَعَتْ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهَا لَا تَمْنَعِينِي مَا أُرِيدُ إِلَّا أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنِّي نَسَمَةً يُذْكَرُ بِهِ فَأَجَابَتْهُ إِلَى طَلَبِهِ فَلَمَّا أَرَادَتْ أَنْ تَبِيضَ قَالَ لَهَا تُرِيدِينَ أَنْ تَبِيضِي فَقَالَتْ لَا أَدْرِي أُنَحِّيهِ عَنِ الطَّرِيقِ قَالَ لَهَا إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمُرَّ بِكِ مَارُّ الطَّرِيقِ وَ لَكِنِّي أَرَى ذَلِكِ أَنْ تَبِيضِي قُرْبَ الطَّرِيقِ فَمَنْ يَرَاكِ قُرْبَهُ تَوَهَّمَ أَنْتِ تَتَعَرَّضِينَ لِلَقْطِ الْحَبِّ مِنَ الطَّرِيقِ فَأَجَابَتْهُ إِلَى ذَلِكَ وَ بَاضَتْ وَ حَضَنَتْ حَتَّى أَشْرَفَتْ عَلَى النِّقَابِ فَبَيْنَا هُمَا كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ سُلَيْمَانُ فِي جُنُودِهِ وَ الطَّيْرُ تُظِلُّهُ فَقَالَتْ لَهُ هَذَا سُلَيْمَانُ قَدْ طَلَعَ عَلَيْنَا بِجُنُودِهِ وَ لَا آمَنُ أَنْ يَحْطِمَنَا وَ يَحْطِمَ بَيْضَنَا فَقَالَ لَهَا إِنَّ سُلَيْمَانَ علیه السلام لَرَجُلٌ رَحِيمٌ فَهَلْ عِنْدَكِ شَيْءٌ خَبَيْتِهِ لِفِرَاخِكِ إِذَا نَقَبْنَ قَالَتْ نَعَمْ عِنْدِي جَرَادَةٌ خَبَّأْتُهَا مِنْكَ أَنْتَظِرُ بِهَا فِرَاخِي إِذَا نَقَبْنَ فَهَلْ عِنْدَكِ أَنْتَ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ عِنْدِي تَمْرَةٌ خَبَّأْتُهَا مِنْكِ لِفِرَاخِي قَالَتْ فَخُذْ أَنْتَ تَمْرَتَكَ وَ آخُذُ أَنَا جَرَادَتِي وَ نَعْرِضُ لِسُلَيْمَانَ ع فَنُهْدِيهَا لَهُ فَإِنَّهُ رَجُلٌ يُحِبُّ الْهَدِيَّةَ فَأَخَذَ التَّمْرَةَ فِي مِنْقَارِهِ وَ أَخَذَتْ هِيَ الْجَرَادَةَ فِي رِجْلَيْهَا ثُمَّ تَعَرَّضُوا لِسُلَيْمَانَ علیه السلام فَلَمَّا رَآهُمَا وَ هُوَ عَلَى عَرْشِهِ بَسَطَ يَدَهُ لَهُمَا فَأَقْبَلَا فَوَقَعَ الذَّكَرُ عَلَى الْيَمِينِ ←

اگر تو هم به وسیلهٔ این تبلیغ، ران ملخی به سلیمان عالم که حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است تقدیم کنی، دست به سرت خواهد کشید، تاجی به سرت خواهد گذاشت که نسلت تا قیامت تاج دار بشود. منتها افسوس که ما عمرمان تلف شد و نفهمیدیم این سرمایه را در راه که صرف کنیم.

خلاصه، نتیجه سفرتان باید، دو کلمه باشد: آشنایی آن مردم با خدا و با ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، تمام مطلب در این دو کلمه هست، چون هر چه هست از خدا است و آن چه از خداست، به برکت اوست. «**بِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَی وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ**».[1]

وَ وَقَعَتِ الْأُنْثَی عَلَی الْیَسَارِ وَ سَأَلَهُمَا عَنْ حَالِهِمَا فَأَخْبَرَاهُ فَقَبِلَ هَدِیَّتَهُمَا وَ جَنَّبَ جُنْدَهُ عَنْهُمَا وَ عَنْ بَیْضِهِمَا وَ مَسَحَ عَلَی رَأْسَیْهِمَا وَ دَعَا لَهُمَا بِالْبَرَکَةِ فَحَدَثَتِ الْقُنْزُعَةُ عَلَی رَأْسَیْهِمَا مِنْ مَسْحَةِ سُلَیْمَانَ علیه‌السلام.»
کاکلی که بر سر (هدهد) شانه بسر قرار دارد، نتیجه مسح حضرت سلیمان علیه‌السلام است و این به جهت آنست که روزی شانه بسر نر می‌خواست در کنار همسرش قرار گیرد، امّا او امتناع می‌کرد، شانه بسر به همسرش گفت: مانع من مشو، شاید از ما نسلی بوجود آید که خدای عزّ و جلّ را ذکر کنند، آن وقت همسرش پذیرفت، وقتی که مادّه او می‌خواست تخم بگذارد، شانه بسر گفت: آیا می‌خواهی در میان راه تخم بگذاری، بیم دارم که رهگذران از اینجا عبور کرده و آنها را نابود کنند، همسرش گفت: در عوض اگر مواظب باشیم رهگذران به ما آب و دانه‌ای خواهند داد و جوجه‌ها هم سالم می‌مانند، سرانجام تخم نهاد و بر روی تخم‌های خود نشست، در همان روز سلیمان به همراه سپاهش و در حالی که پرنده‌ها در بالای سرشان سایه افکنده بودند از آنجا عبور کردند، همسر شانه بسر گفت: این سپاه سلیمان است که از کنار ما می‌گذرد و ما از لگد مال شدن توسّط آنها ایمن نیستیم، امّا سلیمان مردی مهربان است، آیا تو آذوقه‌ای داری که آن را برای جوجه‌هایمان ذخیره کرده باشی، او گفت: من ران ملخی را ذخیره کرده‌ام، خود تو چطور؟ همسرش گفت: من هم دانه خرمایی را برای جوجه‌ها ذخیره نموده‌ام، پس بیا تو ران ملخ را بردار و من هم خرما را بر می‌دارم و با هم به نزد سلیمان هدیه می‌بریم، چون او پادشاهیست که اغلب مردم به او هدیه تقدیم می‌کنند، پس آن دو حرکت کردند و ران ملخ و دانه خرما را به منقار گرفته و به نزد سلیمان بردند، وقتی سلیمان آنها را دید در حالی که بر عرش خود تکیه زده بود، دستان خود را برای آن دو گشود و آنها آمدند و شانه بسر نر بر دست راست او و شانه بسر مادّه بر دست چپ او نشست، سلیمان از حال آنها پرسش نمود، و آنها او را آگاه کردند، سلیمان هدیه آن دو را پذیرفت و سپاه خود را از پیرامون آشیانه آن دو دور کرد و بر سر آن دو دست ملاطفت کشید و برای آن دو به خیر و برکت دعا نمود، از آن پس بر سر آنها کاکلی رویید. کافی، کلینی، ج٦، ص٢٢٥؛ روضة البهیه، شهید ثانی، ج٧، ص٢٨٤؛ روضة المتقین، مجلسی اول، ج٧، ص٤٧٠؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ١٤، ص ٨٢.

١. فرازی از دعای عدیله.

معلّم خوبیها

و در هر محلّی که رفتید کاری کنید که هیچ شب، هیچ مجلسی خالی از بیان احکام نباشد. نماز، وضو، طهارت و نجاست، همهٔ این‌ها را به آن مردم بیاموزید، آن وقت هر کلمه‌ای که یاد بدهید، اثرش چیست؟ روایت این است «مُعَلِّمَ الْخَيْرِ»[1] کسی که تعلیم کند این خیر را، و آن احکام الهی است، آن چه در آسمان و زمین است، برای او استغفار می‌کند. این هم مزد شما است.

۱. امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرمایند که ایشان فرمودند: «إِنَّ مُعَلِّمَ الْخَيْرِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَ حِيتَانُ الْبَحْرِ وَ كُلُّ ذِي رُوحٍ فِي الْهَوَاءِ وَ جَمِيعُ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْعَالِمَ وَ الْمُتَعَلِّمَ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ يَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَفَرَسَيْ رِهَانٍ يَزْدَحِمَانِ»؛ به تحقیق تعلیم دهندهٔ خیر را چهارپایان زمین و ماهی‌های دریاها و هر موجودی در آسمان و جمیع اهل آسمان و زمین برایش طلب مغفرت می‌کنند و همانا عالم و آموزنده علم در پاداش برابر هستند. بصائر الدرجات، صفار، ص۲۳؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص۱۳۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۷.

پی نوشت:

۱. عبد اللّه بن مسعود گوید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ كُلَّ لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ قَالُوا وَ مَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ قَالَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُلُثُ الْقُرْآنِ.» رسول خدا ﷺ فرمود: آیا فردی از شما توان آن را ندارد که هر شب یک سوم قرآن را بخواند؟ عرض کردند: چه کسی قادر خواهد بود که چنان کند؟ فرمود: سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یک سوم قرآن است. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۱۹۱؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج٦، ص۲۲۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۳٤۸.

و همچنین: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً وَاحِدَةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ ثُلُثَ التَّوْرَاةِ وَ ثُلُثَ الْإِنْجِيلِ وَ ثُلُثَ الزَّبُورِ.» از ابو بصیر از امام صادق ﷺ که فرمود هر که یک مرتبه سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند گویا که ثلث قرآن و ثلث تورات و ثلث انجیل و ثلث زبور را خوانده. توحید، شیخ صدوق، ص۹۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٦، ص۲۲۵؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۷۹۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۳٤۸.

۲. عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍقَالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺيَقُولُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ آمَنَ بِي وَ بِمَا جِئْتُ بِهِ وَ هُوَ يُبْغِضُ عَلِيّاً فَهُوَ كَاذِبٌ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ.» پیامبراکرم ﷺ فرمود: دروغ می گوید کسی که گمان می کند به من و آنچه آورده ام ایمان دارد اما علی را دوست ندارد؛ چنین کسی اصلا مومن نمی باشد. فضائل أمیر المؤمنین، ابن عقده کوفی، ص۲۹؛ شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۱، ص۱۵۳؛ امالی، شیخ طوسی، ص۲٤۹؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص٤۵۵؛ کشف الیقین، علامه حلی، ص۲۲۷؛ کشف الغمه، اربلی، ج۱، ص۱۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۹، ص ۲۵۳.

منابع اهل تسنن: تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج٤۲، ص۲۸۰؛ بدایه و النهایه، ابن کثیر، ج۷، ص۳۹۱.

این روایت را شیعه و اهل تسنن از ابن عقدهٔ کوفی شیعی نقل نموده اند و گفتار اهل تسنن در مورد ابن عقده چنین می باشد:

گفتار ابن عساکر: « الدارقطني يقول كان أبو العباس بن عقدة يعلم ما عند الناس ولا يعلم الناس ما عنده...» تاريخ بغداد، خطيب بغدادي، ج ۵، ص ۲۲۱.

گفتار ذهبی: «ابن عقدة حافظ العصر والمحدث البحر أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي مولى بنى هاشم وكان أبوه نحويا صالحا يلقب بعقده...» تذكرة الحفاظ، ذهبي، ج ۳، ص ۸۳۹.

«قال ابن عدي: كان ابن عقدة صاحب معرفة وحفظ متقدما في هذه الصناعة...» تذكرة الحفاظ، ذهبي، ج ۳، ص ۸٤۰ - ۸٤۱.

گفتار ابن حجر: « وأبو العباس الهمداني هو ابن عقدة حافظ كبير...» تلخيص الحبير، ابن حجر، ج ۲، ص ۱۳۷.

گفتار عینی: «هو أبو العباس بن عقدة أحد الحفاظ لكنه شيعي...» عمدة القاري، عيني، ج ۷، ص ۱٤۹.

۳. « عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم السلام قَالَ: لَا تَأْكُلُوا الْقُنْبُرَةَ وَ لَا تَسُبُّوهَا وَ لَا تُعْطُوهَا الصِّبْيَانَ يَلْعَبُونَ بِهَا فَإِنَّهَا كَثِيرَةُ التَّسْبِيحِ لِلَّهِ تَعَالَى وَ تَسْبِيحُهَا لَعَنَ اللَّهُ مُبْغِضِي آلِ مُحَمَّد.» امام رضا عليه السلام از پدرش از جدش که هُد هُد را نخورید، دشنامش ندهید و بدست بچه‌هاش ندهید تا با آن بازی کنند چون زیاد خدا را تسبیح می‌کند، و تسبیح او لعن کردن دشمنان آل محمّد است. کافی، کلینی، ج٦، ص۲۲۵؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج۹، ص۱۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٦۱، ص۳۰۳.

و همچنین: امام رضا عليه السلام فرمود: «فِي كُلِّ جَنَاحِ هُدْهُدٍ مَكْتُوبٌ بِالسُّرْيَانِيَّةِ آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ.» در بال هر هُدهُد به زبان سریانی نوشته است آل محمّد بهترین خلق خدا باشند. کافی، کلینی، ج٦، ص۲۲٤؛ عیون أخبار الرضا عليه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳٦؛ امالی، شیخ طوسی، ص۳۵۰؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص١٦٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۲٦۱.

مجلس بیست و سوم

اشک بر مصیبت سیدالشهدا علیه‌السلام

مسجد اعظم

(۱۳۹۱/۸/۱۷هـ ش)

اشک بر مصیبت سیدالشهدا علیه‌السلام

محبّت مکنونه

مهمترین مطلب درک عاشوراست و این قضیهٔ بی سابقه و بی لاحقه در تاریخ بشریت نه درک شده و نه هم بیان شده است؟ منتها عمده این است که این ایام بهار است اما بهار قلوب. اثر نسیم فیض او این است که در این چند روز به حکم: «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ علیه‌السلام مُحَبَّة مَكْنُونَة»[1] آن حبّ خواه ناخواه شکفته می‌شود و از این موقعیت باید حداکثر استفاده بشود.

بالاترین مصیبت برای هر کسی مصیبت حسرت است.[2] آن حسرت این است که می توانستم از این زندگی بهرهٔ بیشتر ببرم و نبردم. کسانی از این حسرت در امانند که زندگی شان انعکاس این آیه باشد - چون هر چه هست در قرآن است منتها کو

---

۱. فوائد المشاهد، علامه شوشتری، ص۱۹۱؛ تذکرة الشهدا، ملا حبیب الله شریف کاشانی، ج۱، ص۴۲.
و همچنین: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ علیه‌السلام فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً»؛ مؤمنین در باطن خودشان یک معرفت مخصوصی نسبت به امام حسین علیه‌السلام دارند. خرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی، ج ۲، ص ۸۴۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۲۷۲ و ج ۱۰۹، ص۷۳.

۲. مرحوم طبرسی ذیل آیهٔ ﴿وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ﴾ می‌نویسد: «یوم یتحسر المسیء هلا أحسن العمل، و المحسن هلا ازداد من العمل». روزی که گنهکار حسرت می‌خورد که چرا اعمال نیک انجام نداده و انسان نیکوکار نیز حسرت می‌خورد که چرا بیشتر عمل انجام نداده است. تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج۶، ص۴۲۴.

فهمش و درکش؟! – دو جمله خدا فرموده: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾ [1] هر چه هست در این دو جمله است. کسانی حسرت ندارند که زندگی شان بر طبق این دو جمله بوده: اول تفقّه در دین و دوم انذار قوم.

یک عده خیال می‌کنند به این درس‌ها سرتاسر سال مشغول باشند، بس است و این خود وسوسهٔ شیطان است. ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾ هر فردی از شما در این ایام اگر این فرصت را از دست بدهید، به حسرتی مبتلا خواهید شد که قابل بیان نیست! و آن حسرت چیست؟ بهتر از همه، متن کلام امام علیه السلام است؛ چون هر چه از این بیت خارج نشود، باطل است.[2] حکمت و معرفت، همه در این جمله هاست. آن روایت این است، متن روایت با اشاره‌ای که برای اهلش در این کلمات است، کافی است.

هدایت ضُعفا از ظلمت جهل به نور علم

امام یازدهم علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌فرماید: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِماً بِشَرِيعَتِنَا» خوب جمله به جمله دقت کنید. شرح این روایت مفصّل است ولی ما اکتفا می‌کنیم به خود نصّ:

«مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا» نه هر کسی، بلکه با این صفت: «عَالِماً بِشَرِيعَتِنَا، وَ أَخْرَجَ ضُعَفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةِ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ [بِهِ] جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از اثر باید مؤثر را شناخت. راه علم دو راه است: «إنّ» و «لمّ». «إنّ» از معلول به علّت رسیدن است. این معلول ناشی از چه علتی است؟

آن کسی که عالم به شریعت ما باشد، ضعفای شیعهٔ ما را به نور علمی که ما به او

---

۱. توبه: ۱۲۲.

۲. امام محمّد باقر علیه السلام فرمودند: «كُلُّ مَا[كلّما] لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ»؛ هر چه (از علوم و معارف و احکام دین) از این خانه بیرون نیامده پس آن باطل و نادرست است. بصائر الدرجات، صفار، ص ۵۳۱؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۶۲؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۷، ص۷۵.

افاضه کردیم، از ظلمت جهل به نور علم هدایت کند، روز قیامت می‌آید. این بیان کسی است که کلامش فوق کلام مخلوق است و دون کلام خالق.

«وَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لِأَهْلِ جَمِيعِ تِلْكَ الْعَرَصَاتِ» این چه مقامی است؟ این چه منصبی است؟ اولین و آخرین، جنّ و انس، همه در عرصات جمع هستند. تاجی که بر سر این فرد است، جمیع اهل عرصات را منور می‌کند.

«وَ عَلَيْهِ حُلَّةٌ»، خلعتی که خدا به او پوشانده، ارزشش چقدر است؟ «لَا يَقُومُ لِأَقَلِّ سِلْكٍ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا» ارزش کمترین رشتهٔ آن حلّه که بر قامت این عالِم که ضعفای شیعه را از حیرت جهالت در آورده، چقدر است؟ تمام دنیا. دنیا سعه‌اش زمین نیست. ﴿لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا﴾،[1] تمام این منظومه‌ها جزء دنیاست. تمام این دنیا از آسمان بالا تا ارض سفلی، ارزش یک رشته آن حله را ندارد.

«ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ [مِنْ عِنْدِ اللَّهِ]: يَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ مِنْ بَعْضِ تَلَامِذَةِ آلِ مُحَمَّدٍ» این هم معرفی. عمده فهم این چند جمله است:

«أَلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرَةِ جَهْلِهِ فَلْيَتَشَبَّثْ بِنُورِهِ، لِيُخْرِجَهُ مِنْ حَيْرَةِ ظُلْمَةِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نَزْهِ الْجِنَانِ» چه کار می‌شود؟

اول: «فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ عَلَّمَهُ فِي الدُّنْيَا خَيْراً» هر کسی را که یک خیری به او تعلیم کرده از ظلمت این عرصات خارج می‌کند، «فَلْيَتَشَبَّثْ بِنُورِهِ» و ایشان آن روز به نور او متشبّث می‌شوند.

دوم : «أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا» غوغاست این بیانات. چه کرده؟ در حکمی از احکام خدا، یا در عقیده‌ای از عقائد حقه، از قلبی قفل جهل را باز کرده، او را نیز از ظلمت این عرصات خارج می‌کند.

سوم: «أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبْهَةٍ»[2] یک شبهه را ایضاح کرده، و آن روحی را که در تاریکی

---

۱. در حقیقت، آسمان دنیا را با چراغهایی زینت دادیم. ملک: ۵.

۲. امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِماً بِشَرِيعَتِنَا، وَ أَخْرَجَ ضُعَفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةِ جَهْلِهِمْ- إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ [بِهِ] جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ- يُضِيءُ لِأَهْلِ جَمِيعِ تِلْكَ الْعَرَصَاتِ، وَ [عَلَيْهِ] حُلَّةٌ لَا يَقُومُ لِأَقَلِّ سِلْكٍ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا.ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ ←

آن شبهه فرو رفته بود، از آن ظلمت شبهه بیرون آورده، او را نیز از ظلمت عرصات بیرون می‌آورد.

امروز روزی است که شیاطین جن و انس، شبهات را در نفوس ضعیفه القا می‌کنند. خواه ناخواه مزاجی که قوی نیست، در مقابل کمترین مایهٔ مرضی، منقلب می‌شود. بعد که آن مرض جا باز کرد، صحّتش در نهایت دشواری است. وظیفهٔ همهٔ شما بعد از تفقّه در دین این است که در این ایام بروید ایتام آل محمد[1] را در این زمانی که سراسر ظلمات است، نجات دهید. بعد هم اجر شما این است.

تحکیم عقائد و تهذیب اخلاق و تعلیم احکام خدا

آنچه لازم است، سه مطلب است:

یکی تحکیم عقائد، به هر جا رفتید باید کاری کنید که آن امّت، آن جمعیت، بعد از رفتن شما به عقائد حقّه قلوبشان محکم شود.

دوم: تهذیب اخلاق، روایات اهل بیت علیهم‌السلام را از مواعظ بحار بر مردم بخوانید.

[مِنْ عِنْدِ اللَّهِ]: يَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ مِنْ بَعْضِ تَلَامِذَةِ آلِ مُحَمَّدٍ أَلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرَةِ جَهْلِهِ فَلْيَتَشَبَّثْ بِنُورِهِ، لِيُخْرِجَهُ مِنْ حَيْرَةِ ظُلْمَةِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نَزْهِ الْجِنَانِ. فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ عَلَّمَهُ فِي الدُّنْيَا خَيْراً، أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا، أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبْهَةٍ.» أمیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: هر که پیرو و شیعه ما بوده و عالم به دستورات ما باشد، و پیروان ضعیف و ناتوان ما را از تاریکی جهل و نادانی به نور علم و دانشی که به او عطا نموده‌ایم خارج سازد، روز قیامت تاجی از نور بر سر دارد و تمامی اهل آن ساحت را روشن سازد، و نیز جامه‌ای دارد که تمام دنیا با ذرّه‌ای از رشته و نخ آن برابری نمی‌کند. سپس نداکننده‌ای فریاد برآورد: ای بندگان خدا این فرد دانشمند، یکی از شاگردان علمای آل محمّد است!!.و بدانید افرادی که در این سرا با توسّل به نور دانش او از حیرت جهل و نادانی برون رفته‌اند در آن سرا نیز به کمك نور او از تمام عرصه‌ها به بهشت‌های دور رهنمون شوند. پس به هر که در دنیا خیری آموخته، و قفل جهل و نادانی از قلبش گشوده، یا شبهه‌ای را برایش روشن و آشکار ساخته، همه و همه را از آن عرصه‌ها خارج می‌سازد. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام، ص۳۳۹؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۷؛ صراط المستقیم، عاملی، ج۳، ص۵۵؛ عوالی اللئالی، احسائی، ج۱، ص۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲.

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ٤٣ و مجلس نهم، صفحه ١٧٦.

نفوس امت را به آن کلمات تهذیب کنید.

سوم: احکام خدا را تعلیم کنید. بعد مجالس شما مشحون می‌شود به آنچه پیغمبر فرمود: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ».[۱] اگر کوتاهی کنید، و راحتی‌ها را انتخاب کنید، فردا آن حسرت را خواهید برد که می‌توانستم همچو تاجی بر سرم بگذارم و همچو خلعتی از خدا بگیرم، افسوس که نکردم؛ ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾،[۲] دیگر برگشتنی نیست.

حکایتی در مشاهدهٔ روح میّت، با چشم برزخی

یکی از اساتید ما که از اخیار علما و ابرار بود، برای ما نقل کرد که جنازه‌ای را برداشتند. کسی که چشم برزخی داشت، دید روح آن میّت روی آن جنازه می‌رود، این دو شعر را می‌خواند:

سالها جام جم به دست تو بود — چون تو نشناختی کسی چه کند؟
برده بودی و نقشت آمده بود — چون توکژ باختی کسی چه کند؟

«اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ»[۳] افسوس که گذشت عمر و نفهمیدیم چه بکنیم! چه جور از این زندگی حد اکثر استفاده را بکنیم؟!

عاشورا غوغای عالم خلقت

قلوب را تقویت کنید. بفهمانید به این امت که عاشورا غوغای عالم خلقت است.[٤] این اباطیلی که به وسیلهٔ عوام از خواص و خواص از عوام در بین مردم

---

۱. رجوع شود به مجلس ششم، صفحه ۱۳٦، پاورقی۲.

۲. و آنان را از روز حسرت بیم ده، آن گاه که داوری انجام گیرد. مریم: ۳۹.

۳. سکرات مرگ، و اندوه بر آنچه از دستشان رفته یک جا آنان را در بر گرفت. نهج البلاغة، خطبه۱۰۹.

٤.رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۵۲، پاورقی۳ و پی نوشت ۱۳. و مجلس چهاردهم، صفحه ۲۸٤ و ۲۸۵. مجلس شانزدهم، صفحه ۳۲٦، پاورقی۳.

منتشر شده، به برهان علم و فقه ازاله کنید تا مردم بفهمند عاشورا یعنی چه.

که بود و چه کرد؟ مَلِک خاصیتش این است که مجذوب ملأ اعلی است. این خاصیت ملک است. «مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ»[1] شیخ الطائفه رئیس الفرقه شیخ طوسی هزار سال قبل در کتابش، زیارتی را برای اصحاب سید الشهدا علیه السلام نوشته که عقل هر حکیمی را مبهوت می‌کند. مضمون یک جمله‌اش این است: ملائکه پایبند مقبرهٔ اصحاب سیدالشهدا علیه السلام شدند آنچنان که «فِرَاقٌ إِلَى يَوْمِ التَّلَاقِ»[2] فراق از مشهد اصحاب حسین علیه السلام را تحمل نمی‌کنند. اگر اصحابش این چنین هستند، آن جوانی که «أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً»[3] ۲۰ به

---

۱. حضرت علی علیه السلام در خلقت فرشته‌ها فرمودند: «آنان را آفریدی و در آسمانهایت جا دادی، و ایشان را از زمینت بالا بردی(مقامشان را ترفیع دادی) از همه به تو داناترند، و از تو ترسان تر، و به تو نزدیکترند». نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۲. فرازی از زیارت مطلقهٔ امام حسین علیه السلام «فَلَقَدْ بَكَتْكُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ حَفَّتْكُمْ وَ سَكَنَتْ مُعَسْكَرَكُمْ وَ حَلَّتْ مَصَارِعَكُمْ وَ قَدَّسَتْ وَ صَفَّتْ بِأَجْنِحَتِهَا عَلَيْكُمْ لَيْسَ لَهَا عَنْكُمْ فِرَاقٌ إِلَى يَوْمِ التَّلَاقِ وَ يَوْمِ الْمَحْشَرِ وَ يَوْمِ الْمَنْشَرِ طَافَتْ عَلَيْكُمْ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ بَلَغْتُمْ بِهَا شَرَفَ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ...» همانا فرشتگان بر شما گریسته و اطراف شما را گرفته و در لشکرگاه شما سکونت اختیار کرده، و در قتلگاه شما فرود آمده، و تقدیستان نموده و بالهایشان را بر شما گسترده‌اند، ایشان تا روز قیامت از شما جدا نخواهند شد، و در روز حشر و نشر بر گرد شما طواف کرده و دور می‌زنند و این رحمتی است از جانب حق تعالی، و شما به واسطه این رحمت به شرف دنیا و آخرت رسیده‌اید... کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۴۲۲؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۲۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۸۹.

۳. ارباب مقاتل نوشته‌اند: «خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ كَانَ مِنْ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهاً وَ أَحْسَنِهِمْ خُلُقاً فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ فِي الْقِتَالِ فَأَذِنَ لَهُ ثُمَ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرَ آيِسٍ مِنْهُ وَ أَرْخَى عَيْنَهُ وَ بَكَى ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِكَ صلی الله علیه و آله وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ فَصَاحَ وَ قَالَ يَا ابْنَ سَعْدٍ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي فَتَقَدَّمَ نَحْوَ الْقَوْمِ فَقَاتَلَ قِتَالًا شَدِيداً وَ قَتَلَ جَمْعاً كَثِيراً ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِيهِ وَ قَالَ يَا أَبَتِ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثِقْلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرْبَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ فَبَكَى الْحُسَيْنُ علیه السلام وَ قَالَ وَا غَوْثَاهُ يَا بُنَيَّ قَاتِلْ قَلِيلًا فَمَا أَسْرَعَ مَا تَلْقَى جَدَّكَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله فَيَسْقِيَكَ بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرْبَةً لَا تَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَداً فَرَجَعَ إِلَى مَوْقِفِ النِّزَالِ وَ قَاتَلَ أَعْظَمَ الْقِتَالِ فَرَمَاهُ مُنْقِذُ بْنُ مُرَّةَ الْعَبْدِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَصَرَعَهُ فَنَادَى يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يُقْرِؤُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ عَجِّلِ الْقُدُومَ عَلَيْنَا ثُمَّ شَهَقَ شَهْقَةً فَمَاتَ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ علیه السلام حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ وَ قَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْماً قَتَلُوكَ مَا أَجْرَأَهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى ←

رسول الله بود، او کجاست؟

اشکی که بر گونه جاری شود

این روایت صحیح السند است؛ یعنی مثل شیخ انصاری ﷺ، نه هر کسی که دم از فقه بزند، بلکه مثل شیخ در مسائل مبنیه بر احتیاط، به سند این حدیث، دست از اصالة الاحتیاط بر می‌دارد. روایت سندش این است:

ابی، یعنی علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم، و ابراهیم بن هاشم از ابن محبوب و ابن محبوب از علاء بن رزین، و علاء بن رزین از محمد بن مسلم، سند برای فقیه غوغاست، مشتمل بر دو نفر از اصحاب اجماع و در نهایت صحّت، آن وقت متن این است:

انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ.»؛ حضرت علیّ بن الحسین ﷺ که از زیبا صورتان و نیکو سیرتان روزگار بود بیرون شد و از پدرش اجازه جنگ خواست حضرت اجازه‌اش داد سپس نگاهی مأیوسانه به او کرد و چشمان خود به زیر افکند و اشک فرو ریخت، سپس فرمود: بار الها گواه باش جوانی که در صورت و سیرت و گفتار شبیه‌ترین مردم به پیغمبرت هست به جنگ این مردم رفت ما هر گاه بدیدن پیغمبرت مشتاق می شدیم به این جوان نگاه می‌کردیم پس به فریاد بلند صدا زد ای پسر سعد خدا رَحِم تو را قطع کند همچنان که رحم مرا قطع کردی علی اکبر ﷺ به جانب لشکر شد و جنگ سختی نمود و عدّه‌ای را کشت و به نزد پدرش بازگشت و عرض کرد: پدر جان تشنگی مرا از پا در آورد و از سنگینی اسلحه آهنین سخت رنجورم آیا جرعه آبی فراهم می‌شود؟ حسین ﷺ به گریه افتاد و فرمود ای امان، پسر جانم کمی به جنگ ادامه بده ساعتی بیش نمانده است که جدّت محمّد ﷺ را ملاقات کنی او با کاسه‌ای لبریز از آب تو را سیراب خواهد کرد آبی که پس از آشامیدن آن هرگز تشنه نخواهی شد پس آن جوان به میدان بازگشت و کارزار عظیمی نمود تا آنکه منقذ بن مرّة عبدی لعین تیری بسوی او پرتاب نمود و ازپای‌اش در آورد صدا زد پدرم سلام بر تو اینك جدّم است که بر تو سلام میرساند و میفرماید هر چه زودتر نزد ما بیا پس نعره‌ای بر آورد و مرغ روحش از قفس تن پرواز نمود حسین ﷺ آمد تا بر بالینش نشست و صورت خود بر صورت علی گذاشت و فرمود: خدا بکشد گروهی را که تو را کشتند چه جراتی نسبت به خدا و هتك احترام پیغمبر داشتند، بعد از تو خاك بر سر دنیا باد. مثیر الأحزان، ابن نما حلی، ص۵۱؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص٦٧؛ فتوح، احمد بن أعثم کوفی، ج۵، ص١١٤(با اختلاف کم)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص٤٣(با اختلاف کم)؛ عوالم امام حسین ﷺ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ٢٨٥.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ» هر مؤمنی «دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ دَمْعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ» اگر یک قطرهٔ اشک بر گونهٔ او جاری و سرازیر بشود، «بَوَّأَهُ اللَّهُ»، خود خدا، نه جبرئیل، نه میکائیل، خدا او را منزل می‌دهد، کجا؟ «فِي الْجَنَّةِ غُرَفاً يَسْكُنُهَا أَحْقَاباً»[1] ۳۰ اگر یک قطره اشک بر شهادت او از چشم مؤمنی جاری شود، اجرش این است. این چه مقامی است؟

منکر فضیلت اشک، محروم از حوض کوثر

علامه مجلسی، آن فحل الفحول، این قضیه را از بعضی از بزرگان نقل می‌کند، می‌گوید: ما مجاور مشهد امام هشتم ﷺ بودیم. روز عاشورا عدّه‌ای از ما جمع شدند. یک نفر شروع به مقتل خواندن نمود. - خوب گوش دهید. این لاطائلات را

---

۱. حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ دَمْعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرَفاً يَسْكُنُهَا أَحْقَاباً وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ دَمْعاً حَتَّى يَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ لِأَذًى مَسَّنَا مِنْ عَدُوِّنَا فِي الدُّنْيَا بَوَّأَهُ اللَّهُ مُبَوَّأَ صِدْقٍ فِي الْجَنَّةِ وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَسَّهُ أَذًى فِينَا فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى يَسِيلَ دَمْعُهُ عَلَى خَدَّيْهِ مِنْ مَضَاضَةِ مَا أُوذِيَ فِينَا صَرَفَ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ الْأَذًى وَ آمَنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَخَطِهِ وَ النَّارِ.» در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت علی بن الحسین ﷺ روایت می‌کند که فرمود: هر گاه چشم شخص مؤمنی برای شهادت امام حسین ﷺ به قدری پر از اشک شود که به گونه‌های صورتش بچکد خدا او را در غرفه‌های بهشتی جای خواهد داد. هر شخص مؤمنی که چشمش برای آن اذیت‌هایی که در دنیا به ما رسیده به قدری پر از اشک شود که به گونه‌های صورت وی برسد خدا او را در جایگاه صداقت در بهشت جای خواهد داد، هر شخص مؤمنی که در راه ما دچار اذیت و آزاری شود و چشمانش برای آن اذیت‌ها پر از اشک شود و به گونه‌های صورتش بریزد خدا اذیت و آزارها را از او دور می‌کند و روز قیامت وی را از غضب خود و آتش جهنم در امان خواهد داشت . تفسير قمی، علي بن إبراهيم قمی، ج۲، ص۲۹۱؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۰۱(حدثني الحسن بن عبد الله بن محمد بن عيسى، عن أبيه، عن الحسن بن محبوب...)؛ ثواب الأعمال، شيخ صدوق، ص ۸۳(حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن أحمد وعبد الله ابني محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب...)؛ مثير الأحزان، ابن نما حلی، ص ۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ۲۸۱.

منبع اهل تسنن: ینابیع الموده ، قندوزی، ج ۳، ص ۱۰۲.

از میان عوامّ بردارید. - به این روایت رسید که سندش صحیح است. این روایت را در آن مقتل خواند که اگر چشمی بر سید الشهدا علیه السلام به قدر بال مگسی تر بشود، تمام گناهانش آمرزیده می‌شود «وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».[1] تعبیر مجلسی رحمه الله این است: یکی از حضّار که جاهل مرکّب بود و ادعای علم می‌کرد - و نمونه‌اش امروز بسیار است- سر بر آورد، و این حدیث را انکار کرد و گفت: این روایت با عقل جمع نمی‌شود. اهل مجلس که از علما بودند، با او مذاکره کردند، قانع نشد. بعد مجلس به هم خورد. بعد که مجلس به هم خورد، همان منکر، شب به خانه‌اش رفت، خوابش برد، بعد که خواب رفت، دید محشر به پاست، همان غوغایی که در آیات و روایات است. عطش عطشاً شدیداً. در نهایت عطش گرفتار شد، بعد نگاه کرد و دید حوضی است که نه اولش پیداست و نه آخرش. متوجه شد که این حوض، حوض کوثر است. از عطش به حوض پناه برد.

دید سه نفر ایستاده‌اند: هر سه سیاه پوش، دو تا مرد، یک زن. پرسید اینها کیانند؟ به او گفتند: آن یکی پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است، آن سیاه پوش دوم امیرالمؤمنین علیه السلام است، آن زن سیاه پوش فاطمهٔ زهرا علیها السلام است.

این جور حجت تمام می‌شود. پرسید: چرا این‌ها سیاه پوشند؟ گفتند: مگر خبر نداری عاشورای حسین علیه السلام است. آمد خودش را برساند، از بی بی عالم درخواست کرد که یک جرعه از این آب به من بده. حضرت زهرا علیها السلام به او نگاهی کرد، فرمود: تو همانی که منکر اجر گریه کنندگان بر مصیبت مُهجهٔ قلب من هستی؟ علامه مجلسی فرمود: این مرد از خواب سراسیمه بیدار شد، دوان دوان آمد، آن جمع را پیدا کرد، گفت استغفار کنید، خدا مرا بیامرزد.[2]

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَنْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ [الذُّبَابِ] غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ.» امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که نام ما نزد او برده شود و از چشمانش اشک بیاید اگر چه به قدر بال پشه باشد گناهانش آمرزیده شود و لو به اندازه روی دریاها باشد. محاسن، خالد برقی، ج ۱، ص ٦٣؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۰۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ۲۸۵.

۲. « رَأَيْتُ فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ حُكِيَ عَنِ السَّيِّدِ عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيِّ قَالَ: كُنْتُ مُجَاوِراً فِي مَشْهَدِ مَوْلَايَ ←

عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام مَعَ جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الْعَاشِرُ مِنْ شَهْرِ عَاشُورَاءَ ابْتَدَأَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا يَقْرَأُ مَقْتَلَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَوَرَدَتْ رِوَايَةٌ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الْبَعُوضَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ وَ كَانَ فِي الْمَجْلِسِ مَعَنَا جَاهِلٌ مُرَكَّبٌ يَدَّعِي الْعِلْمَ وَ لَا يَعْرِفُهُ فَقَالَ لَيْسَ هَذَا بِصَحِيحٍ وَ الْعَقْلُ لَا يَعْتَقِدُهُ وَ كَثُرَ الْبَحْثُ بَيْنَنَا وَ افْتَرَقْنَا عَنْ ذَلِكَ الْمَجْلِسِ وَ هُوَ مُصِرٌّ عَلَى الْعِنَادِ فِي تَكْذِيبِ الْحَدِيثِ فَنَامَ ذَلِكَ الرَّجُلُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَرَأَى فِي مَنَامِهِ كَأَنَّ الْقِيَامَةَ قَدْ قَامَتْ وَ حُشِرَ النَّاسُ فِي صَعِيدٍ صَفْصَفٍ لا تَرى فِيها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً وَ قَدْ نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ وَ امْتَدَّ الصِّرَاطُ وَ وُضِعَ الْحِسَابُ وَ نُشِرَتِ الْكُتُبُ وَ أُسْعِرَتِ النِّيرَانُ وَ زُخْرِفَتِ الْجِنَانُ وَ اشْتَدَّ الْحَرُّ عَلَيْهِ وَ إِذَا هُوَ قَدْ عَطَشَ عَطَشاً شَدِيداً وَ بَقِيَ يَطْلُبُ الْمَاءَ فَلَا يَجِدُهُ فَالْتَفَتَ يَميناً وَ شِمَالًا وَ إِذَا هُوَ بِحَوْضٍ عَظِيمِ الطُّولِ وَ الْعَرْضِ قَالَ قُلْتُ فِي نَفْسِي هَذَا هُوَ الْكَوْثَرُ فَإِذَا فِيهِ مَاءٌ أَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ وَ أَحْلَى مِنَ الْعَذْبِ وَ إِذَا عِنْدَ الْحَوْضِ رَجُلَانِ وَ امْرَأَةٌ أَنْوَارُهُمْ تُشْرِقُ عَلَى الْخَلَائِقِ وَ مَعَ ذَلِكَ لُبُسُهُمُ السَّوَادُ وَ هُمْ بَاكُونَ مَحْزُونُونَ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقِيلَ لِي هَذَا مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى وَ هَذَا الْإِمَامُ عَلِيٌّ الْمُرْتَضَى وَ هَذِهِ الطَّاهِرَةُ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ فَقُلْتُ مَا لِي أَرَاهُمْ لَابِسِينَ السَّوَادَ وَ بَاكِينَ وَ مَحْزُونِينَ فَقِيلَ لِي أَ لَيْسَ هَذَا يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ فَهُمْ مَحْزُونُونَ لِأَجْلِ ذَلِكَ قَالَ فَدَنَوْتُ إِلَى سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ وَ قُلْتُ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي عَطْشَانُ فَنَظَرَتْ إِلَيَّ شَزْراً وَ قَالَتْ لِي أَنْتَ الَّذِي تُنْكِرُ فَضْلَ الْبُكَاءِ عَلَى مُصَابِ وَلَدِيَ الْحُسَيْنِ وَ مُهْجَةِ قَلْبِي وَ قُرَّةِ عَيْنِيَ الشَّهِيدِ الْمَقْتُولِ ظُلْماً وَ عُدْوَاناً لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيهِ وَ ظَالِمِيهِ وَ مَانِعِيهِ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ قَالَ الرَّجُلُ فَانْتَبَهْتُ مِنْ نَوْمِي فَزِعاً مَرْعُوباً وَ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ كَثِيراً وَ نَدِمْتُ عَلَى مَا كَانَ مِنِّي وَ أَتَيْتُ إِلَى أَصْحَابِيَ الَّذِينَ كُنْتُ مَعَهُمْ وَ خَبَّرْتُ بِرُؤْيَايَ وَ تُبْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.» در بعضی از کتابهای علمای شیعه از سید علی حسینی حکایت شده که گفت: من با گروهی از مؤمنین در جوار حضرت علی بن موسی الرضا عليه السلام مجاور بودم. وقتی روز عاشورا فرا رسید یکی از یاران ما کتاب مقتل امام حسین عليه السلام را میخواند تا رسید به این روایت که: حضرت امام محمّد باقر عليه السلام میفرماید: کسی که چشمانش در مصیبت امام حسین اشك بریزد و لو اینکه به اندازه بال یک مگس باشد خدا گناهان او را می‌آمرزد و لو اینکه بقدر کف دریا باشند. در آن مجلس شخصی بود که دارای جهل مرکب بود و ادعای علم میکرد ولی علم و دانشی نداشت. وی گفت: این حدیث صحیح نیست و عقل به آن معتقد نمیشود. در باره این موضوع بین ما قیل و قالهائی شد تا اینکه از آن مجلس پراکنده شدیم. ولی آن شخص در تکذیب این حدیث اصرار داشت. آن مرد در آن شب خوابید و در عالم خواب دید که گویا؛ قیامت قیام کرده و مردم همه در یک زمین محشورشده‌اند. میزانها نصب گردیده، صراط گسترده شده، محاسبات آماده‌اند. نامه‌های اعمال گشوده شده و دوزخ شعله‌ور گردیده، بهشت زینت شده، حرارت بر او شدید شده، او در این بین شدیدا عطشان و طالب آب بود ولی آب نبود!! وقتی وی بطرف راست و چپ خود توجهی نمود با حوضی مواجه شد که فوق العاده طویل و عریض بود! میگوید: من با خودم گفتم: این همان حوض کوثر است و دارای یک آبی است که از برف سردتر و از عسل شیرین‌تر میباشد. ناگاه دید، دو نفر مرد و یک زن نزد آن حوض میباشند که نور آنان بر خلائق میدرخشد! و مع ذلك ایشان سیاه پوش و گریان و محزون بودند! راوی میگوید: من گفتم: اینان کیانند!؟ در جوابم گفته شد: این آقا محمّد مصطفی، این آقا، امام علی مرتضی،

یا اباعبدالله تو چه کردی؟ امام هشتم علیه السلام بیانش این است: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَقْرَحَ جُفُونَنَا»[1] ۵۰

یک وقت کسی گریه می‌کند اما چشم سرخ می‌شود ولی چشم امام هشتم علیه السلام مجروح است. چرا؟ چون گفتنی نیست؛ نمی‌شود مصیبت را بیان کرد.

انا لله و انا الیه راجعون.

این بانو، فاطمه زهراء صلّی اللّه علیهم اجمعین میباشند. گفتم: پس چرا می‌بینم لباس سیاه پوشیده‌اند و گریان و محزون هستند!؟ بمن گفته شد: آیا امروز روز عاشورا نیست که روز قتل امام حسین علیه السّلام است!؟ ایشان بدین لحاظ محزون میباشند. من نزدیک حضرت زهرای اطهر رفتم و به او گفتم: ای دختر رسول خدا! من عطشانم. ناگاه دیدم آن حضرت با حالی خشمناك بمن نگریست و فرمود: تو آن شخصی هستی که منکر ثواب و فضیلت گریه کردن در عزای فرزندم حسین میباشی؟ همان حسینی که جان قلب من و نور چشم من و سید و بزرگ شهیدان است، همان حسینی که بوسیله ظلم و دشمنی بقتل رسید! خدا آن افرادی را که در حق حسینم ستم کردند و او را شهید نمودند و مانع آب آشامیدن وی شدند لعنت کند!! راوی میگوید: من در حالی از خواب بیدار شدم که دچار جزع و خوف شده بودم! و فراوان استغفار میکردم و از تکذیب آن حدیث پشیمان شدم! آنگاه نزد آن رفقائی آمدم که با آنان بودم و پس از اینکه خواب خود را نقل کردم توبه و انابه نمودم. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ٢٩٣؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ٥٣٥.

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ٥٤، پاورقی۲.

پی نوشت:

۱. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ قَالَ نَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ وَ هُوَ مُقْبِلٌ فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَ قَالَ إِنَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ ﷺ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَداً ثُمَّ قَالَ ﷺ بِأَبِي قَتِيلُ كُلِّ عَبْرَةٍ قِيلَ وَ مَا قَتِيلُ كُلِّ عَبْرَةٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا يَذْكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى» امام صادق ﷺ فرمود: پیامبر اکرم ﷺ امام حسین ﷺ را در دامن خود نشانید و فرمود : شهادت امام حسین ﷺ در قلبهای مؤمنین حرارتی ایجاد می‌کند که هرگز سرد شدنی نیست. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۰، ص ۳۱۸؛ جامع أحادیث الشیعة، بروجردی، ج۱۲، ص۵۵۵ و ص۵۵۶.

و همچنین: « قَالَ علی بن الحسین ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتّاً وَ فُضِّلْنَا بِسَبْعٍ أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّمَاحَةَ وَ الْفَصَاحَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» فرمود: ایها الناس! بما شش خصلت عطا شده و هفت خصلت موجب فضیلت و برتری ما گردیده است. آن شش خصلت عبارتند از: علم، حلم، شخصیت، فصاحت، شجاعت و محبوب القلوب مؤمنین بودن. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۱۳۷ و ص۱۳۸؛ عوالم، إمام حسین ﷺ، شیخ عبد الله بحرانی، ص۴۳۸.

و همچنین: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَه ﷺ قَالَ: مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَذَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ ﷺ وَ حُبَّ زِيَارَتِهِ ...». امام صادق ﷺ، فرمودند: کسی که خداوند خیر را برای او اراده کرده باشد در قلبش محبّت امام حسین ﷺ را قرار داده و در دلش محبت زیارت آن جناب را می‌اندازد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۶۹؛ هدایة الأمة إلی أحکام الأئمة ﷺ، حر عاملی، ج۵، ص۴۹۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۷۶.

۲. «فتقدّم عليّ بن الحسين ﷺ و أمّه ليلى بنت أبي مرّة بن عروة بن مسعود الثّقفيّ و هو يومئذ ابن ثمان عشرة سنة، فلمّا رآه الحسين، رفع شيبته نحو السّماء و قال: «اللّهمّ اشهد على هؤلاء القوم، فقد برز إليهم غلام أشبه النّاس خلقا، و خلقا، و منطقا برسولك محمّد صلى اللّه عليه [وآله]و سلم، كنّا إذا اشتقنا إلى وجه رسولك، نظرنا إلى وجهه، اللّهمّ فامنعهم بركات الأرض، و إن منعتهم ففرّقهم تفريقا، و مزّقهم تمزيقا، و اجعلهم طرائق قددا، و لا ترض الولاة عنهم أبدا، فإنّهم دعونا لينصرونا، ثمّ عدوا علينا يقاتلونا، و يقتلونا».ثمّ صاح الحسين ﷺ بعمر بن سعد: مالك! قطع اللّه رحمك، و لا بارك لك في أمرك، و سلّط عليك من يذبحك على فراشك، كما قطعت رحمي و لم تحفظ قرابتي من رسول اللّه. ثمّ رفع صوته و قرأ: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ* ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ثمّ حمل عليّ بن الحسين و هو يقول:

أنا عليّ بن الحسين بن عليّ ... نحن و بيت اللّه أولى بالنّبيّ

و اللّه لا يحكم فينا ابن الدّعيّ ... أطعنكم بالرّمح حتّى ينثني

أضـــربكم بالـــسّيف حتّـــى يلتـــوي ضـــرب غـــلام هاشـــميّ علـــويّ

فلم يزل يقاتل حتّى ضجّ أهل الكوفة لكثرة من قتل منهم، حتّى أنّه روي أنّه على عطشه قتل مائة و عشرين رجلا، ثمّ رجع إلى أبيه و قد أصابته جراحات كثيرة، فقال: يا أبة! العطش قد قتلني، و ثقل الحديد قد أجهدني، فهل إلى شربة من ماء سبيل أتقوّى بها على الأعداء؟ فبكى الحسين ﷺ و قال: «يا بنيّ! عزّ على محمّد، و على عليّ، و على أبيك أن تدعوهم فلا يجيبونك، و تستغيث بهم، فلا يغيثونك، يا بنيّ! هات لسانك. فأخذ لسانه، فمصّه، و دفع إليه خاتمه، و قال له: خذ هذا الخاتم في فيك و ارجع إلى قتال عدوّك، فانّي أرجو أن لا تمسي حتّى يسقيك جدّك بكأسه الأوفى شربة لا تظمأ بعدها أبدا. فرجع عليّ بن الحسين ﷺ إلى القتال و حمل و هو يقول:

الحـــرب قـــد بانـــت لهـــا حقـــائق و ظهـــرت مـــن بعـــدها مـــصادق

و اللّـــــه ربّ العـــــرش لا نفـــــارق جمـــــوعكم أو تغمـــــد البـــــوارق

و جعل يقاتل حتّى قتل تمام المأتين، ثمّ ضربه منقذ بن مرّة العبديّ على مفرق رأسه ضربة صرعه فيها، و ضربه النّاس بأسيافهم، فاعتنق الفرس، فحمله الفرس إلى عسكر عدوّه، فقطعوه بأسيافهم إربا إربا. فلمّا بلغت روحه التّراقي، نادى بأعلى صوته: يا أبتاه! هذا جدّي رسول اللّه قد سقاني بكأسه الأوفى شربة لا أظمأ بعدها أبدا، و هو يقول لك: العجل، فإنّ لك كأسا مذخورة.فصاح الحسين ﷺ: قتل اللّه قوما قتلوك! يا بنيّ! ما أجرأهم على اللّه و على انتهاك حرمة رسول اللّه! على الدّنيا بعدك العفا! (قال) حميد بن مسلم: لكأنّي أنظر إلى امرأة خرجت مسرعة كأنّها الشّمس طالعة تنادي بالويل و الثّبور، تصيح: وا حبيباه! وا ثمرة فؤاداه! وا نور عيناه! فسألت عنها، فقيل: هي زينب بنت عليّ ﷺ. ثمّ جاءت، حتّى انكبّت عليه، فجاء إليها الحسين ﷺ حتّى أخذ بيدها و ردّها إلى الفسطاط. ثمّ أقبل مع فتيانه إلى ابنه فقال: احملوا أخاكم. فحملوه من مصرعه حتّى وضعوه عند الفسطاط الّذي يقاتلون أمامه.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسين، خوارزمى، ج۲، ص۳٤ - ۳٦.

و همچنين: كان أول قتيل من بني أبي طالب يومئذ على الأكبر ابن الحسين بن علي وأمه ليلى ابنة أبي مرة بن عروة بن مسعود الثقفي وذلك أنه اخذ يشد على الناس وهو يقول : انا علي بن حسين بن علي نحن ورب البيت أولى بالنبي تالله لا يحكم فينا ابن الدعي قال ففعل ذلك مرارا ، فبصر به مرة بن منقذ بن النعمان العبدي ثم الليثي فقال : على آثام العرب ان مربى يفعل مثل ما كان يفعل ان لم أثكله أباه ، فمر يشد على الناس بسيفه ، فاعترضه مرة بن منقذ فطعنه فصرع واحتووا له الناس فقطعوهم بأسيافهم . قال أبو مخنف – حدثني سليمان بن أبي راشد عن حميد بن مسلم الآزري قال : سماع أذني يومئذ من الحسين يقول : قتل الله قوما قتلوك ، يا بني ما أجرأهم على الرحمان ، وعلى انتهاك حرمة الرسول ، على الدنيا بعدك العفا ، قال : وكأني انظر إلى امرأة خرجت مسرعة كأنها الشمس الطالعة تنادى : يا أخياه ويا ابن أخاه فقيل هذه زينب ابنة فاطمة ابنة رسول الله ﷺ ، فجاءت حتى أكبت عليه فجاءها الحسين فأخذ بيدها فردها إلى الفسطاط . وأقبل الحسين إلى ابنه وأقبل فتيانه إليه فقال : احملوا أخاكم ، فحملوه من مصرعه حتى وضعوه بين يدي الفسطاط الذي كانوا يقاتلون أمامه.» مقتل الحسين ﷺ، أبو مخنف ازدى، ص ١٦٠ - ١٦٤.

و همچنین:«فلم يزل قتل تمام المائتين ثم ضربه منقذ بن مرة العبدي على مفرق رأسه ضربة صرعته و ضربه الناس بأسيافهم ثم اعتنق فرسه فاحتمله الفرس إلى عسكر الأعداء فقطعوه بسيوفهم[باسيافهم] إربا إربا.» فتوح، أحمد بن أعثم كوفى، ج ٤، ص ٢٨٢؛ بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ٤٥، ص ٤٤؛ عوالم امام حسين عليه السلام، شيخ عبد الله بحرانى، ص ٢٨٦.

و همچنین: در عظمت مقام حضرت على اكبر عليه السلام همين كفايت مى نمايد به اين كه همان كلامى كه امام حسين عليه السلام در مورد على اكبر عليه السلام فرمودند[أشبه النّاس خلقا، و خلقا، و منطقا برسولك] در شأن و منزلت امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف هم آمده است: «عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقاً وَ خُلُقاً تَكُونُ بِهِ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ ثُمَّ يُقْبِلُ كَالشِّهَابِ الثَّاقِبِ يَمْلَؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْما.» جابر جعفى از جابر بن عبد اللّه انصارى گويد رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود فرزندم مهدى نامش نام من است و كنيه‌اش كنيه من اشبه مردم است به من در خلقت و اخلاق يک غيبتى دارد يک سرگردانى كه امتها در آن گمراه شوند سپس چون شهاب ثاقب پيش آيد و زمين را پر از عدل و داد كند چنانچه پر از جور و ظلم شده. امامة والتبصرة، على ابن بابويه قمى، ص ١٢٠؛ كمال الدين، شيخ صدوق، ص ٢٨٦؛ كفاية الأثر، خزاز قمى، ص ٦٧؛ كشف الغمه، اربلى، ج ٣، ص ٣٢٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ٣٦، ص ٣٠٩.

منبع اهل تسنن: ينابيع الموده، قندوزى، ج ٣، ص ٣٨٦.

٣. «ما رواه أحمد بن حنبل في مسنده : إن من دمعت عيناه لقتل الحسين دمعة أو قطرت قطرة بواه الله عز وجل الجنة.» طرائف، سيد ابن طاووس، ص ٢٠٢ - ٢٠٣؛ نهج الحق وكشف الصدق، علامه حلي، ص٢٥٧.

و همچنین: « قال عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام مَنْ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً وَ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرَفاً يَسْكُنُهَا أَحْقَاباً وَ أَحْقَابا.» امام سجاد عليه السلام فرمود: كسى كه از دو چشمش قطره‌اى اشگ در راه ما بيايد خداوند متعال در بهشت غرفه‌اى به او عطاء فرمايد كه روزگارها در آن سكنا گزينند. كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ٢٠٢؛ بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ٤٤، ص ٢٩٢.

و همچنین: عن الربيع بن منذر عن أبيه قال كان حسين بن علي [عليه السلام]يقول : «من دمعت عيناه فينا دمعة أو قطرت عيناه فينا قطرة آتاه الله عز وجل الجنة أخرجه أحمد في المناقب»

منبع اهل تسنن: ذخائر العقبى، احمد بن عبد الله طبرى، ص ١٩.

٤. «قال ابو عبد الله عليه السلام: وَ مَنْ ذُكِرَ الْحُسَيْنُ عليه السلام عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ [عَيْنَيْهِ] مِنَ الدُّمُوعِ مِقْدَارُ جَنَاحِ ذُبَابٍ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ يَرْضَ لَهُ بِدُونِ الْجَنَّةِ.» امام صادق عليه السلام فرمود: كسى كه يادى از حضرت حسين بن على عليهما السّلام نزدش بشود و از چشمش به مقدار بال مگس اشک خارج شود اجر او بر خدا است و حقتعالى به كمتر از بهشت براى او راضى نيست. كامل الزيارات، ا بن قولويه، ص ٢٠٢؛ وسائل الشيعه، حر عاملى، ج ١٤، ص ٥٠٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ٤٤، ص ٢٩١.

٥. عظمت گريه در مصائب امام حسين عليه السلام

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام» امام جعفر صادق عليه السلام فرمود: هر جزع و فزع و گريه‌اى مكروه است غير از جزع و گريه براى

امام حسین ﷺ. امالی، شیخ طوسی، ص ۱۶۲؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲، ص ۹۲۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ۲۸۰.

سرودن شعر در مصائب امام حسین ﷺ

« عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْكُوفِيِّينَ فَدَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ عَفَّانَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَقَرَّبَهُ وَ أَدْنَاهُ ثُمَّ قَالَ يَا جَعْفَرُ قَالَ لَبَّيْكَ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ بَلَغَنِي أَنَّكَ تَقُولُ الشِّعْرَ فِي الْحُسَيْنِ وَ تُجِيدُ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ قُلْ فَأَنْشَدَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَبَكَى وَ مَنْ حَوْلَهُ حَتَّى صَارَتِ الدُّمُوعُ عَلَى وَجْهِهِ وَ لِحْيَتِهِ ثُمَّ قَالَ يَا جَعْفَرُ وَ اللَّهِ لَقَدْ شَهِدَتْ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ هَاهُنَا يَسْمَعُونَ قَوْلَكَ فِي الْحُسَيْنِ ﷺ وَ لَقَدْ بَكَوْا كَمَا بَكَيْنَا وَ أَكْثَرَ وَ لَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ يَا جَعْفَرُ فِي سَاعَتِهِ الْجَنَّةَ بِأَسْرِهَا وَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ فَقَالَ يَا جَعْفَرُ أَ لَا أَزِيدُكَ قَالَ نَعَمْ يَا سَيِّدِي قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْراً فَبَكَى وَ أَبْكَى بِهِ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ غَفَرَ لَهُ. » زید شحام نقل میکند که گفت: ما و گروهی از کوفی‌ها در حضور امام جعفر صادق علیه السّلام نشسته بودیم که جعفر بن عفان بحضور امام صادق مشرف شد. حضرت صادق وی را نزدیک خود جای داد و به او فرمود: ای جعفر! گفت: لبیك! خدا مرا فدای تو کند. فرمود: به من این طور رسیده که تو خیلی خوب در باره امام حسین ﷺ شعر میگوئی؟ گفت: آری فدای تو شوم. فرمود: پس شعر بگو! وقتی وی شعر گفت: امام صادق علیه السّلام بقدری گریه کرد که اشك‌های آن حضرت به گونه‌های صورت و ریش مبارکش فرو ریخت و افرادی هم که حضور داشتند گریان شدند. سپس حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای جعفر! بخدا قسم ملائکه مقرب خدا شعر تو را که در اینجا برای امام حسین گفتی شنیدند و بیشتر از ما گریه کردند. ای جعفر! خدا الساعه بهشت را بر تو واجب نمود و تو را آمرزید. آنگاه فرمود: ای جعفر! آیا زیادتر از این برای تو بگویم؟ گفت: آری ای مولای من. فرمود: احدی نیست که در باره مصیبت امام حسین شعر بگوید و گریه کند و دیگران را گریان نماید مگر اینکه خدا بهشت را بر او واجب میکند و او را می‌آمرزد. رجال الکشی، شیخ طوسی، ج ۲، ص ٥٧٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ۲۸۲؛ عوالم امام حسین ﷺ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ٥٤١.

« [عن الحسن بن علی ﷺ قال] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا نَزَلَتْ (وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ) الآيَةَ فِي الْيَهُودِ أَيِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ كَذَّبُوا رُسُلَ اللَّهِ وَ قَتَلُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَ فَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِمَنْ يُضَاهِيهِمْ مِنْ يَهُودِ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَنْتَحِلُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِي يَقْتُلُونَ أَفَاضِلَ ذُرِّيَّتِي وَ أَطَايِبَ أُرُومَتِي وَ يُبَدِّلُونَ شَرِيعَتِي وَ سُنَّتِي وَ يَقْتُلُونَ وَلَدَيَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ كَمَا قَتَلَ أَسْلَافُ الْيَهُودِ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ يَلْعَنُهُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ وَ يَبْعَثُ عَلَى بَقَايَا ذَرَارِيِّهِمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ هَادِياً مَهْدِيّاً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ يُحْرِقُهُمْ بِسُيُوفِ أَوْلِيَائِهِ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ أَلَا وَ لَعَنَ اللَّهُ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ ﷺ وَ مُحِبِّيهِمْ وَ نَاصِرِيهِمْ وَ السَّاكِتِينَ عَنْ لَعْنِهِمْ مِنْ غَيْرِ تَقِيَّةٍ يُسْكِتُهُمْ أَلَا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَاكِينَ عَلَى الْحُسَيْنِ رَحْمَةً وَ شَفَقَةً وَ اللَّاعِنِينَ لِأَعْدَائِهِمْ وَ الْمُمْتَلِئِينَ عَلَيْهِمْ غَيْظاً وَ حَنَقاً أَلَا وَ إِنَّ الرَّاضِينَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ شُرَكَاءُ قَتَلَتِهِ أَلَا وَ إِنَّ قَتَلَتَهُ وَ أَعْوَانَهُمْ وَ أَشْيَاعَهُمْ وَ الْمُقْتَدِينَ بِهِمْ بِرَاءٌ مِنْ دِينِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَيَأْمُرُ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ أَنْ يَتَلَقَّوْا دُمُوعَهُمُ الْمَصْبُوبَةَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ إِلَى الْخُزَّانِ فِي الْجِنَانِ فَيَمْزُجُوهَا بِمَاءِ الْحَيَوَانِ فَتَزِيدُ عُذُوبَتُهَا وَ طِيبُهَا أَلْفَ ضِعْفِهَا وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَيَتَلَقَّوْنَ دُمُوعَ الْفَرِحِينَ الضَّاحِكِينَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ يَتَلَقَّوْنَهَا فِي الْهَاوِيَةِ وَ يَمْزُجُونَهَا بِحَمِيمِهَا وَ

صَدِيدِهَا وَ غَسَّاقِهَا وَ غِسْلِينِهَا فَيَزِيدُ فِي شِدَّةِ حَرَارَتِهَا وَ عَظِيمِ عَذَابِهَا أَلْفَ ضِعْفِهَا يُشَدِّدُ بِهَا عَلَى الْمَنْقُولِينَ إِلَيْهَا مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَذَابَهُمْ.» در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود این آیه: هنگامی که از یهود پیمان گرفته شد که خون یکدیگر را نریزید؛ در شأن یهود نازل شد این آیه در شأن آن یهودیانی نازل شد که عهد و پیمان خدا را شکستند، پیامبران خدا را تکذیب نمودند، اولیاء خدا را شهید کردند. سپس حضرت رسول فرمود: آیا میخواهید: شما را از یهودیان این امت که شبیه به آن یهودیان هستند آگاه کنم؟ گفتند: آری یا رسول اللّه! فرمود: گروهی از امت من میباشند که خود را از امت من میدانند و مع ذلك، با فضیلت‌ترین ذریه مرا شهید می‌کنند، پاکیزه‌ترین نسل مرا بقتل میرسانند، شریعت و سنت مرا تغییر میدهند، حسن و حسین مرا شهید می‌نمایند، همان طور که گذشتگان یهود یحیی بن زکریا را کشتند!! آگاه باشید! همان طور که خدا کشندگان حضرت زکریا را لعنت کرد قاتل‌های حسنین را نیز لعنت خواهد نمود. خدای توانا قبل از روز قیامت یک هادی و مهدی (یعنی حضرت صاحب الزمان) را از اولاد حسین مظلوم برای فرزندان آنان مبعوث خواهد کرد تا آنان را بوسیله شمشیرهای دوستانش به آتش جهنم بسوزاند. آگاه باشید؛ خدا قاتل‌های حسین را با آن افرادی که آنان را دوست داشته باشند و یاور ایشان باشند، و افرادی که بدون تقیه از لعن بر آنان خودداری نمایند لعنت کرده است. آگاه باشید؛ خدا بر گریه‌کنندگان امام حسین علیه السّلام و اشخاصی که دشمنان او را لعنت کنند و افرادی که قلبشان از غیظ و غضب بر آنان پر باشد صلوات و رحمت میفرستد. آگاه باشید؛ افرادی که بقتل حسین راضی باشند در قتل آن حضرت شریک خواهند بود! آگاه باشید؛ کشندگان امام حسین و یاران و تابعین ایشان و اشخاصی که از آنان پیروی نمودند از دین خدا بیزارند. خدای مهربان به ملائکه مقربین خود دستور میدهد آن اشکهائی را که در عزای امام حسین علیه السلام ریخته می‌شود به خازنهای بهشت دهند تا آنها را با آب حیات ممزوج نمایند و گوارائی آب حیات بدین وسیله هزار برابر آن خواهد شد. ملائکه اشک افرادی را که برای خوشحال و خندان شدن از قتل امام حسین میریزند در جهنم میبرند و آنها را به آب جوش و صدید و غساق و غسلین آن ممزوج میکنند تا حرارت آن بیشتر و عذاب آن هزار برابر شدیدتر گردد و دشمنان آل محمّد صلی الله علیه و آله که در جهنم هستند به وسیله آن معذب شوند. تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۳۶۹؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۲۶۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ۳۰٤؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۵۹۸.

گریه و شهقهٔ حضرت زهرا علیها السلام و منقلب شدن عوالم وجود

« عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أُحَدِّثُهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُهُ فَقَالَ لَهُ مَرْحَباً وَ ضَمَّهُ وَ قَبَّلَهُ وَ قَالَ حَقَّرَ اللَّهُ مَنْ حَقَّرَكُمْ وَ انْتَقَمَ مِمَّنْ وَتَرَكُمْ وَ خَذَلَ اللَّهُ مَنْ خَذَلَكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ لَكُمْ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ نَاصِراً فَقَدْ طَالَ بُكَاءُ النِّسَاءِ وَ بُكَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ مَلَائِكَةِ السَّمَاءِ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِذَا نَظَرْتُ إِلَى وُلْدِ الْحُسَيْنِ أَتَانِي مَا لَا أَمْلِكُهُ بِمَا أَتَى إِلَى أَبِيهِمْ وَ إِلَيْهِمْ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام لَتَبْكِيهِ وَ تَشْهَقُ فَتَزْفِرُ جَهَنَّمُ زَفْرَةً لَوْ لَا أَنَّ الْخَزَنَةَ يَسْمَعُونَ بُكَاءَهَا وَ قَدِ اسْتَعَدُّوا لِذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا عُنُقٌ أَوْ يَشْرُدَ دُخَانُهَا فَيُحْرِقَ أَهْلَ الْأَرْضِ فَيَحْفَظُونَهَا [فَيَكْبَحُونَهَا] مَا دَامَتْ بَاكِيَةً وَ يَزْجُرُونَهَا وَ يُوثِقُونَ مِنْ أَبْوَابِهَا مَخَافَةً عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَلَا تَسْكُنُ حَتَّى يَسْكُنَ صَوْتُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ إِنَّ الْبِحَارَ تَكَادُ أَنْ تَنْفَتِقَ فَيَدْخُلَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَ مَا مِنْهَا قَطْرَةٌ إِلَّا بِهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ فَإِذَا سَمِعَ الْمَلَكُ صَوْتَهَا أَطْفَأَ نَارَهَا بِأَجْنِحَتِهِ وَ حَبَسَ

بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ مَخَافَةً عَلَى الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا تَزَالُ الْمَلَائِكَةُ مُشْفِقِينَ يَبْكُونَهُ لِبُكَائِهَا وَ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَتَضَرَّعُونَ إِلَيْهِ وَ يَتَضَرَّعُ أَهْلُ الْعَرْشِ وَ مَنْ حَوْلَهُ وَ تَرْتَفِعُ أَصْوَاتٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بِالتَّقْدِيسِ لِلَّهِ مَخَافَةً عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَنَّ صَوْتاً مِنْ أَصْوَاتِهِمْ يَصِلُ إِلَى الْأَرْضِ لَصَعِقَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعَتِ الْجِبَالُ وَ زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَظِيمٌ قَالَ غَيْرُهُ أَعْظَمُ مِنْهُ مَا لَمْ تَسْمَعْهُ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا بَصِيرٍ أَ مَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ فِيمَنْ يُسْعِدُ فَاطِمَةَ علیها السلام فَبَكَيْتُ حِينَ قَالَهَا فَمَا قَدَرْتُ عَلَى الْمَنْطِقِ وَ مَا قَدَرَ عَلَى كَلَامِي مِنَ الْبُكَاءِ ثُمَّ قَامَ إِلَى الْمُصَلَّى يَدْعُو فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَمَا انْتَفَعْتُ بِطَعَامٍ وَ مَا جَاءَنِي النَّوْمُ » ، ابو بصیر نقل کرده که: محضر مبارک امام صادق علیه السلام بوده و برای آن جناب سخن می‌گفتم در این هنگام یکی از فرزندان حضرت داخل شد. امام علیه السلام به او فرمودند: بارک اللّه و او را به سینه خود چسبانده و وی را بوسیده و فرمودند: خدا ذلیل کند کسانی را که شما را ذلیل کنند و انتقام کشد از آنان که به شما ظلم کنند، و خوار کند افرادی را که شما را خوار کنند، و لعنت کند اشخاصی را که شما را می‌کشند و خدا ولی و حافظ و ناصر شما باشد، زنان و انبیاء و صدیقین و شهداء و فرشتگان آسمان بسیار بر شما گریستند، سپس آن حضرت گریسته و فرمودند: ای ابو بصیر هر گاه به بچه‌های حضرت حسین علیه السلام می‌نگرم به واسطه مصیبت و ظلمی که به پدرشان و خودشان شده حالتی به من دست می‌دهد که قابل کنترل نیست. ای ابو بصیر: فاطمه علیها السلام بر آن حضرت گریست و زجّه زده و به دنبال آن جهنّم فریادی کشید و جیغی زد که فرشتگان حافظ و نگهبان بر آن، صدای گریه دوزخ را شنیدند و سریع آماده شدند آن را کنترل کنند زیرا خوف آن بود که از درون دوزخ آتش زبانه کشد یا دود آن بیرون رفته و اهل زمین را بسوزاند لذا تا مادامی که دوزخ گریان و نالان است فرشتگان حافظ آن را مهار کرده و به جهت خوف و هراسی که بر اهل زمین دارند آن را محافظت نموده و درب‌های آن را محکم بسته‌اند ولی در عین حال دوزخ ساکت و آرام نمی‌شود مگر صدای فاطمه علیها السلام آرام گردد. ای ابو بصیر دریاها نزدیک بود شکاف برداشته در نتیجه برخی در بعضی دیگر داخل شوند و قطره‌ای از آب دریاها نیست مگر آنکه فرشته‌ای بر آن موکّل است، لذا هر گاه فرشته موکّل بانک دریا و خروش آن را بشنود با زدن بالش خروش و طغیان را خاموش و ساکت می‌کند و آنها را حبس و نگاه داشته تا بر یک دیگر داخل و وارد شوند و این نیست مگر بخاطر خوف و هراس بر دنیا و آنچه در آن و کسانی که بر روی زمین می‌باشند و پیوسته فرشتگان از روی شفقت و ترحّم به واسطه گریستن دریاها می‌گریند و خدا را خوانده و به جانبش تضرّع و زاری نموده و اهل عرش و اطراف آن نیز جملگی در تضرّع و ناله می‌باشند. صداهای فرشتگان بلند است که به خاطر خوف و هراس بر اهل زمین همواره حق تعالی را تقدیس و تنزیه می‌نمایند و اگر احیانا صدای آنها به زمین برسد اهل زمین به فریاد آمده و کوهها قطعه قطعه شده و زمین اهلش را می‌لرزاند. ابو بصیر می‌گوید: محضر مبارک امام علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم این امر بسیار عظیم و بزرگ است! حضرت فرمودند: از این عظیم‌تر غیر آن، یعنی خبری که نشنیده‌ای می‌باشد. سپس فرمودند: ای ابو بصیر! دوست نداری در زمره کسانی باشی که حضرت فاطمه علیها السلام را کمک می‌کنند؟ابو بصیر می‌گوید: وقتی امام علیه السّلام این کلام را فرمودند بطوری که گریه به من دست داد که قادر بر سخن گفتن نبودم و چنان بغض گلویم را می‌فشرد که توانایی بر تکلّم نداشتم. سپس حضرت بپا خواسته و به نمازخانه تشریف برده و به خواندن دعا پرداختند. پس از مجلس حضرت با چنین حالی بر

خاسته و بیرون آمدم پس نه طعام خوردم و نه خوابیدم. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۶۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۰۸.

گریه پیامبر اکرم ﷺ

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ وَ كَانَ عَلَى مَطْهَرَةِ عَلِيٍ قَالَ خَرَجْنَا[دخلنا] مَعَ عَلِيٍّ إِلَى صِفِّينَ فَلَمَّا حَاذَانَا نَيْنَوَى نَادَى صَبْراً أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا قَوْلُكَ صَبْراً أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَيْنَاهُ تَفِيضَانِ فَقُلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِعَيْنَيْكَ تَفِيضَانِ دُمُوعاً أَ غَضَبَكَ أَحَدٌ قَالَ بَلْ قَامَ مِنْ عِنْدِي جَبْرَئِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ فَقَالَ هَلْ لَكَ أَنْ أُشِمَّكَ مِنْ تُرْبَتِهِ قُلْتُ نَعَمْ فَمَدَّ يَدَهُ فَقَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ فَأَعْطَانِيهَا فَلَمْ تَمْلِكْ عَيْنَايَ أَنْ فَاضَتَا.» عبد الله بن یحیی روایت کند از پدر خود که آب‌دار أمیر المؤمنین ؑ بود که او گفت: بیرون رفتم با أمیر المؤمنین بصفین چون به برابر نینوی شدیم آن حضرت مي گفت صبرا أبا عبد اللّه، بکنار فرات، گفتم: یا امیر المؤمنین آنچه فرمودی چه بود که صبرا أبا عبد اللّه ؟ فرمود که: روزی رفتم نزد رسول اللّه ﷺ و چشمهایش گریان بود گفتم بابی و امی یا رسول اللّه چیست که چشمهای تو گریان است کسی ترا بخشم آورده؟ فرمود که: بلی برخاست جبرئیل از نزد من و خبر داد مرا که حسین بکنار فرات کشته شود و گفت: میخواهی که ببوئی از تربت او چیزی؟ گفتم: بله دست دراز کرد و قبضه از آن خاک بمن داد پس مالک نیستند چشمان من که نگریند. مثیر الأحزان، ابن نما حلی، ص ۹؛ کشف الغمة ، اربلی، ج ۲، ص ۲۷۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴۴، ص ۲۴۷.

و همچنین: «حدثنا محمد بن عبيد قال حدثني شرحبيل بن مدرك الجعفي عن عبد الله بن يحيى الحضرمي عن أبيه أنه سافر مع علي ، وكان أحب مطهرته حتى حاذى نينوى وهو منطلق إلى صفين فنادى : صبرا أبا عبد الله ، صبرا أبا عبد الله ! فقلت : ماذا أبا عبد الله ! قال : دخلت على النبي ﷺ وعيناه تفيضان ، قال : قلت : يا رسول الله ! ما لعينيك تفيضان ؟ أغضبك أحد ؟ قال : قام من عندي جبريل فأخبرني أن الحسين يقتل بشط الفرات ، [فقال هل لك أن أريك من تربته فقلت نعم فمد يده فقبض قبضة من تراب فأعطانيها ما ملكت] فلم أملك عيني أن فاضتا .»

منابع اهل تسنن: المصنف، ابن أبی شیبة کوفی، ج۸، ص۶۳۲؛ آحاد و المثانی، ضحاک، ج۱، ص ۳۰۸.

گریه امیر مومنان ؑ

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السِّنَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بُهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ عَنِ الْحُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ فِي خُرُوجِهِ [فِي خَرْجَتِهِ] إِلَى صِفِّينَ فَلَمَّا نَزَلَ بِنَيْنَوَى وَ هُوَ شَطُّ الْفُرَاتِ قَالَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أَ تَعْرِفُ هَذَا الْمَوْضِعَ قُلْتُ لَهُ مَا أَعْرِفُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ؑ لَوْ عَرَفْتَهُ كَمَعْرِفَتِي لَمْ تَكُنْ تَجُوزُهُ حَتَّى تَبْكِيَ كَبُكَائِي قَالَ فَبَكَى طَوِيلًا حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ وَ سَالَتِ الدُّمُوعُ عَلَى صَدْرِهِ وَ بَكَيْنَا مَعاً وَ هُوَ يَقُولُ أَوْهِ أَوْهِ مَا لِي وَ لِآلِ أَبِي سُفْيَانَ مَا لِي وَ لِآلِ حَرْبٍ حِزْبِ الشَّيْطَانِ وَ أَوْلِيَاءِ الْكُفْرِ صَبْراً يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ لَقِيَ أَبُوكَ مِثْلَ الَّذِي تَلْقَى مِنْهُمْ ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ فَصَلَّى مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُصَلِّيَ ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ كَلَامِهِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنَّهُ نَعَسَ عِنْدَ انْقِضَاءِ صَلَاتِهِ وَ كَلَامِهِ سَاعَةً ثُمَّ انْتَبَهَ فَقَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ

فَقُلْتُ هَا أَنَا ذَا فَقَالَ أَ لَا أُحَدِّثُكَ بِمَا رَأَيْتُ فِي مَنَامِي آنِفاً عِنْدَ رَقْدَتِي فَقُلْتُ نَامَتْ عَيْنَاكَ وَ رَأَيْتَ خَيْراً يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ رَأَيْتُ كَأَنِّي بِرِجَالٍ قَدْ نَزَلُوا مِنَ السَّمَاءِ مَعَهُمْ أَعْلَامٌ بِيضٌ قَدْ تَقَلَّدُوا سُيُوفَهُمْ وَ هِيَ بِيضٌ تَلْمَعُ وَ قَدْ خَطُّوا حَوْلَ هَذِهِ الْأَرْضِ خَطَّةً ثُمَّ رَأَيْتُ كَأَنَّ هَذِهِ النَّخِيلَ قَدْ ضَرَبَتْ بِأَغْصَانِهَا الْأَرْضَ تَضْطَرِبُ بِدَمٍ عَبِيطٍ وَ كَأَنِّي بِالْحُسَيْنِ سَخِيلِي وَ فَرْخِي وَ مُضْغَتِي وَ مُخِّي قَدْ غَرِقَ فِيهِ يَسْتَغِيثُ فَلَا يُغَاثُ وَ كَأَنَّ الرِّجَالَ الْبِيضَ قَدْ نَزَلُوا مِنَ السَّمَاءِ يُنَادُونَهُ وَ يَقُولُونَ صَبْراً آلَ الرَّسُولِ فَإِنَّكُمْ تُقْتَلُونَ عَلَى أَيْدِي شِرَارِ النَّاسِ وَ هَذِهِ الْجَنَّةُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِلَيْكَ مُشْتَاقَةٌ...» ابن عباس گوید در سفر صفین خدمت امیر المؤمنین ﷺ بودم چون به نینوا در کنار فرات رسید بآواز بلند فریاد زد ای پسر عباس اینجا را میشناسی؟ گفتم یا امیر المؤمنین نه، فرمود اگر چون منش میشناختی از آن نگذشتی تا چون من گریه کنی و چندان گریست که ریشش خیس شد و اشک بر سینه‌اش روان شد و با هم گریه کردیم و مي فرمود وای وای مرا چه کار با آل ابو سفیان، چه کار با آل حرب حزب شیطان و اولیاء کفر صبر کن ای ابا عبد اللّه که پدرت بیند آنچه را تو بینی از آنها سپس آبی خواست و وضوی نماز گرفت و تا خدا خواست نماز کرد سپس سخن خود را باز گفت و بعد از نماز و گفتارش چرتی زد و بیدار شد و گفت یا ابن عباس گفتم من حاضرم فرمود خوابی که اکنون دیدم برایت بگویم گفتم خواب دیدی خیر است ان شاء اللّه گفت در خواب دیدم گویا مردانی فرود آمدند از آسمان با پرچمهای سفید و شمشیرهای درخشان بکمر و گرد این زمین خطی کشیدند و دیدم گویا این نخلها شاخه‌های خود را با خون تازه بزمین زدند و دیدم گویا حسین فرزند و جگر گوشه‌ام در آن غرق است و فریاد میزند و کسی بدادش نمیرسد و آن مردان آسمانی میگویند صبر کنید ای آل رسول شما بدست بدترین مردم کشته شوید و این بهشت است ای حسین که مشتاق تو است...» امالی، شیخ صدوق، ص ٦٩٤؛ کمال الدین ، شیخ صدوق، ص ٥٣٣؛ فتوح، أحمد بن أعثم کوفی، ج ٢، ص ٥٥٢؛ خرائج والجرائح، قطب راوندی، ج ٣، ص١١٤٥؛ درّ النظیم، عاملی، ص ٥٣٨؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص١٩٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ٢٥٢.

منبع اهل تسنن: مناقب علی بن أبی طالب، أحمد بن موسی ابن مردویه اصفهانی، ص ٢٠٩.

گریهٔ حضرت ابراهیم ﷺ و رسیدن به مقام عالی صابرین در مصائب

« عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا ﷺ يَقُولُ لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْرَاهِيمَ ﷺ أَنْ يَذْبَحَ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ الْكَبْشَ الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَيْهِ تَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ ﷺ أَنْ يَكُونَ قَدْ ذَبَحَ ابْنَهُ إِسْمَاعِيلَ بِيَدِهِ وَ أَنَّهُ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَبْحِ الْكَبْشِ مَكَانَهُ لِيَرْجِعَ إِلَى قَلْبِهِ مَا يَرْجِعُ إِلَى قَلْبِ الْوَالِدِ الَّذِي يَذْبَحُ أَعَزَّ وُلْدِهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ فَيَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ مَنْ أَحَبُّ خَلْقِي إِلَيْكَ فَقَالَ يَا رَبِّ مَا خَلَقْتَ خَلْقاً هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ نَفْسُكَ قَالَ بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي قَالَ فَوُلْدُهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ وُلْدُكَ قَالَ بَلْ وُلْدُهُ قَالَ فَذَبْحُ وُلْدِهِ ظُلْماً عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْجَعُ لِقَلْبِكَ أَوْ ذَبْحُ وُلْدِكَ بِيَدِكَ فِي طَاعَتِي قَالَ يَا رَبِّ بَلْ ذَبْحُ وُلْدِهِ ظُلْماً عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْجَعُ لِقَلْبِي قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ سَتَقْتُلُ الْحُسَيْنَ ابْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْماً وَ عُدْوَاناً كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَ يَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي فَجَزِعَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ لِذَلِكَ وَ تَوَجَّعَ قَلْبُهُ وَ أَقْبَلَ يَبْكِي فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ فَدَيْتُ جَزَعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ بِيَدِكَ بِجَزَعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ قَتْلِهِ وَ أَوْجَبْتُ لَكَ

أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ فَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ.» فضل بن شاذان می‌گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: چون خداوند به ابراهیم علیه السلام فرمان داد به جای پسرش اسماعیل آن قوچی را که فرستاده بود ذبح کند، ابراهیم آرزو کرد که پسرش اسماعیل را به دست خود ذبح می‌کرد و به ذبح آن قوچ مأمور نمی‌شد تا به قلبش آن رسد که به قلب پدری که عزیزترین فرزندش را ذبح کرد می‌رسد، تا با این کار به بالاترین درجه ثواب مصیبت‌زده نایل گردد. پس خداوند به او وحی کرد: ای ابراهیم محبوب‌ترین خلق من نزد تو کیست؟ گفت: پروردگارا، کسی را که محبوب‌تر از حبیب تو محمد صلی الله علیه و آله باشد نیافریده‌ای، وحی شد: آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ گفت: او را از خودم بیشتر دوست دارم. خداوند فرمود: آیا فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟ گفت: بلکه فرزند او را. فرمود: ذبح شدن فرزند او به دست دشمنانش برای تو دردناک‌تر است یا ذبح شدن فرزندت به دست خودت به خاطر اطاعت من؟ گفت: پروردگارا ذبح شدن فرزند او به دست دشمنانش برایم دردناک‌تر از ذبح فرزندم به دست خودم است. فرمود: ای ابراهیم طائفه‌ای که گمان می‌کنند که از امّت محمد هستند، فرزند او حسین را پس از وی از روی ستم و دشمنی می‌کشند، همان گونه که قوچ را سر می‌برند و با این کار دچار غضب من می‌شوند. ابراهیم با شنیدن این سخن بسیار ناراحت شد و قلبش به درد آمد و شروع به گریه کرد، پس به او وحی شد که ای ابراهیم ناراحتی تو بر قتل حسین علیه السلام را معادل ناراحتی تو بر فرزندت اسماعیل، در صورتی که او را ذبح می‌کردی قرار می‌دهم و با این کار تو را به بالاترین درجه اهل ثواب در مصیبت می‌رسانم و این معنای سخن خداوند است که فرمود: «و هدیناه بذبح عظیم». خصال، شیخ صدوق، ص ۵۸؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۷؛ جواهر السنیه، حر عاملی، ص ۲۵۱؛ تفسیرصافی، فیض کاشانی، ج ٤، ص ۲۷۹؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ٤، ص ٦١٨؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۲، ص ۱۲٤.

گریهٔ حضرت موسی و خضر علیهما السلام

«عن علی بن موسی علیه السلام:... أَتَى مُوسَى الْعَالِمَ فَأَصَابَهُ فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ إِمَّا جَالِساً وَ إِمَّا مُتَّكِئاً فَسَلَّمَ عَلَيْهِ مُوسَى فَأَنْكَرَ السَّلَامَ إِذْ كَانَ بِأَرْضٍ لَيْسَ بِهَا سَلَامٌ فَقَالَ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ قَالَ أَنْتَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيماً قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَا حَاجَتُكَ قَالَ جِئْتُ لِتُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً قَالَ إِنِّي وُكِّلْتُ بِأَمْرٍ لَا تُطِيقُهُ وَ وُكِّلْتَ بِأَمْرٍ لَا أُطِيقُهُ ثُمَّ حَدَّثَهُ الْعَالِمُ بِمَا يُصِيبُ آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الْبَلَاءِ حَتَّى اشْتَدَّ بُكَاؤُهُمَا ثُمَّ حَدَّثَهُ عَنْ فَضْلِ آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى جَعَلَ مُوسَى يَقُولُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ حَتَّى ذَكَرَ فُلَاناً وَ فُلَاناً وَ مَبْعَثَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى قَوْمِهِ وَ مَا يَلْقَى مِنْهُمْ وَ مِنْ تَكْذِيبِهِمْ إِيَّاه...» امام رضا علیه السلام فرمود: وقتی موسی آن عالم را در جزیره‌ای ملاقات کرد و به او سلام نمود، او از موسی پرسید: تو کیستی؟ موسی گفت: من موسی بن عمران هستم، همان که خداوند با او تکلّم نموده آمدم تا علمی از تو فرا بگیرم که رشد و هدایت بیابم، او گفت: تو طاقت همراهی مرا نداری، سپس آن عالم از مصائب آل محمّد علیهم السلام برای موسی سخن گفت تا آنجا که هر دو به شدّت گریستند، سپس آن دانشمند از فضل و برتری آل محمّد علیهم السلام برای موسی سخن گفت، تا آنجا که موسی گفت: ای کاش من هم از آل محمّد علیهم السلام بودم. بعد همه ماجراها از تکذیب آل محمد علیهم السلام توسّط مردم و ماجرای خلافت خلفاء غاصب را برای او بیان کرد. تفسیر قمی، علی

بن إبراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۸؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ٦٤٨؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۳، ص ۲۷۹؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۸، ص ۱۰۷.

گریهٔ حضرت زکریا علیه السلام

« عن سعد بن عبد الله القمی...قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ تَأْوِيلِ كهيعص قَالَ هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ ذَلِكَ أَنَّ زَكَرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلَ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكَرِيَّا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سُرِّيَ عَنْهُ هَمُّهُ وَ انْجَلَى كَرْبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهْرَةُ فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ يَا إِلَهِي مَا بَالِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعاً مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدْمَعُ عَيْنِي وَ تَثُورُ زَفْرَتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ وَ قَالَ كهيعص فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِتْرَةِ وَ الْيَاءُ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ ع وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيَّا لَمْ يُفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنَعَ فِيهَا النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ وَ كَانَتْ نُدْبَتُهُ إِلَهِي أَ تُفَجِّعُ خَيْرَ خَلْقِكَ بِوَلَدِهِ إِلَهِي أَ تُنْزِلُ بَلْوَى هَذِهِ الرَّزِيَّةِ بِفِنَائِهِ إِلَهِي أَ تُلْبِسُ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ ثِيَابَ هَذِهِ الْمُصِيبَةِ إِلَهِي أَ تُحِلُّ كُرْبَةَ هَذِهِ الْفَجِيعَةِ بِسَاحَتِهِمَا ثُمَّ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَداً تَقَرُّ بِهِ عَيْنِي عَلَى الْكِبَرِ وَ اجْعَلْهُ وَارِثاً وَصِيّاً وَ اجْعَلْ مَحَلَّهُ مِنِّي مَحَلَّ الْحُسَيْنِ فَإِذَا رَزَقْتَنِيهِ فَافْتِنِّي بِحُبِّهِ ثُمَّ فَجِّعْنِي بِهِ كَمَا تُفَجِّعُ مُحَمَّداً حَبِيبَكَ بِوَلَدِهِ فَرَزَقَهُ اللَّهُ يَحْيَى وَ فَجَّعَهُ بِهِ وَ كَانَ حَمْلُ يَحْيَى سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ حَمْلُ الْحُسَيْنِ علیه السلام كَذَلِكَ...» گفتم: ای فرزند رسول خدا تأویل آیه «کهیعص» چیست؟ فرمود: این حروف از اخبار غیبی است که خداوند زکریّا را از آن مطّلع کرده و بعد از آن داستان آن را به محمّد صلی الله علیه و آله باز گفته است و داستان آن از این قرار است که زکریّا از پروردگارش درخواست کرد که اسماء خمسه طیّبه را به او بیاموزد و خدای تعالی جبرئیل را بر او فرو فرستاد و آن اسماء را بدو تعلیم داد، زکریّا چون محمّد و علیّ و فاطمه و حسن را یاد می‌کرد اندوهش برطرف می‌شد و گرفتاریش زایل می‌گشت و چون حسین را یاد می‌کرد بغض و غصّه گلویش را می‌گرفت و می‌گریست و مبهوت می‌شد، روزی گفت: بار الها! چرا وقتی آن چهار نفر را یاد می‌کنم تسلیت می‌یابم و اندوهم برطرف می‌شود، امّا چون حسین را یاد می‌کنم اشکم جاری می‌شود و ناله‌ام بلند می‌شود؟ خدای تعالی او را از این داستان آگاه کرد و فرمود: کهیعص و کاف اسم کربلاست و هاء رمز هلاک عترت است و یاء نام یزید ظالم بر حسین علیه السلام است و عین اشاره به عطش و صاد نشان صبر او است. و چون زکریّا این مطلب را شنید نالان و غمین شد و تا سه روز از مسجدش بیرون نیامد و به کسی اجازه نداد که نزد او بیاید و گریه و ناله سرداد و نوحه او چنین بود: بار الها! از مصیبتی که برای فرزند بهترین خلایق خود تقدیر کرده‌ای دردمندم، خدایا! آیا این مصیبت را در آستانه او نازل می‌کنی؟ و آیا جامه این مصیبت را بر تن علیّ و فاطمه می‌پوشانی؟ و آیا این فاجعه را در ساحت آنها فرود می‌آوری؟ و بعد از آن می‌گفت: بار الها! فرزندی به من عطا کن تا در پیری چشمم بدو روشن باشد و او را وارث و وصیّ من قرار ده و منزلت او را در نزد من مانند منزلت حسین قرار بده و چون او را به من ارزانی داشتی مرا شیفته او گردان آنگاه مرا دردمند او گردان همچنان که حبیبت محمّد را دردمند فرزندش گرداندی، و خداوند یحیی را بدو داد و او را دردمند وی ساخت و دوره حمل یحیی شش ماه بود و بارداری از حسین علیه السّلام نیز شش ماه بود. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ٤٦١؛ دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، ص ۵۱۳؛

احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۷۲؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین، ج ۱، ص ۳۰۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ١٤، ص ١٧٨.

منبع اهل تسنن: ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۳۲۰. (ذیل حدیث را آورده).

گریهٔ ملائکه

« عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ وَكَّلَ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ ﷺ أَرْبَعَةَ آلَافِ مَلَكٍ شُعْثاً غُبْراً فَلَمْ يَزَلْ يَبْكُونَهُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ هَبَطَ أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَكٍ وَ صَعِدَ أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَكٍ فَلَمْ يَزَلْ يَبْكُونَهُ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ وَ يَشْهَدُونَ لِمَنْ زَارَهُ وَ يُشَيِّعُونَهُ بِالْوَفَاءِ إِلَى أَهْلِهِ وَ يَعُودُونَهُ إِذَا مَرِضَ وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ إِذَا مَاتَ. » ابو حمزة ثمالی از حضرت ابی عبد اللّه ﷺ نقل کرده که آن جناب فرمودند: خداوند متعال چهار هزار فرشته را بر قبر حضرت حسین بن علی ﷺ موکّل قرار داده که جملگی ژولیده و غمگین و گرفته بوده و از طلوع صبح تا زوال آفتاب (وقت ظهر) بر آن جناب می‌گریند و وقتی ظهر می‌شود چهار هزار فرشته دیگر به زمین فرود آمده و این چهار هزار نفر به آسمان می‌روند و فرشتگان به زمین آمده پیوسته می‌گریند تا صبح طلوع کند...کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۳۵۲.

گریهٔ جغد

« عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الْبُومَةِ قَالَ هَلْ أَحَدٌ مِنْكُمْ رَآهَا بِالنَّهَارِ قِيلَ لَهُ لَا تَكَادُ تَظْهَرُ بِالنَّهَارِ وَ لَا تَظْهَرُ إِلَّا لَيْلًا قَالَ أَمَا إِنَّهَا لَمْ تَزَلْ تَأْوِي الْعُمْرَانَ أَبَداً فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ﷺ آلَتْ عَلَى نَفْسِهَا أَنْ لَا تَأْوِيَ الْعُمْرَانَ أَبَداً وَ لَا تَأْوِيَ إِلَّا الْخَرَابَ فَلَا تَزَالُ نَهَارَهَا صَائِمَةً حَزِينَةً حَتَّى يَجُنَّهَا اللَّيْلُ فَإِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ فَلَا تَزَالُ تَرِنُّ [تَرِثُ] عَلَى الْحُسَيْنِ ﷺ حَتَّى تُصْبِحَ. » محمّد بن الحسین بن احمد بن ولید و جماعتی از اساتیدم، از سعد بن عبد اللّه، از محمّد بن عیسی بن عبید، از صفوان بن یحیی، از حسین بن ابی غندر، از حضرت أبی عبد اللّه ﷺ، وی گفت: شنیدم امام صادق ﷺ در باره جغد فرمودند: آیا احدی از شما آن را در روز دیده است؟محضر مبارکش عرض شد: خیر ابدا در روز ظاهر نشده و تنها در شب پیدا می‌گردد. حضرت فرمودند: امّا اینکه این حیوان پیوسته در خرابه‌ها مسکن گرفته و در آبادی نمی‌آید جهتش آنست که: وقتی حضرت امام حسین ﷺ شهید شدند این حیوان بواسطه قسم بر خود حتم نمود که ابدا در آبادی سُکنا نکرده و منزلش تنها در خرابه‌ها باشد پس پیوسته در روز صائم و حزین است تا شب فرا برسد و وقتی شب در آمد از ابتداء آن تا صبح بر مصیبت حضرت امام حسین ﷺ زمزمه و نوحه‌سرائی و مرثیه‌خوانی می‌کند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۹۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٥، ص ۲۱۳.

مجلس بیست و چهارم

بذل خون دل

فاطمیهٔ حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

(۱۳۹۱/۸/۲۰هـ ش)

بذل خون دل

تبلیغ شأن خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله

مسئله‌ای که بسیار مهم است، فهمیدن این مطلب است که تبلیغ چیست؟ و چه شرائطی دارد؟ و چه وظائفی باید عملی بشود؟ افسوس که ما قرآن را نفهمیدیم، یک آیه در قرآن بس است: ﴿ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغ﴾.[1]

آن شخصی که شخص اول عالم امکان است، و امام تمام انبیاء و مرسلین علیهم السلام است، وظیفه‌ای که خدا برای او معیّن می‌نماید، تبلیغ است: ﴿ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغ﴾. شما باید متوجه بشوید که این کار چه کاری است؟ و کار چه کسانی بوده؟ و چه شرائطی باید آماده کرد؟ منتها فهم و درک مطالب بسیار مشکل است و هرچه هست در روایات است، هر چه احادیث گفته بشود، باز مطلب تازه‌ای استفاده می‌شود.

تقوا و تصفیهٔ درون

شرط اول تقوا است، راه، راه خداست، سبوحٌ قدّوس. مقام، مقام نبوت و امامت است و آنجا عصمت مطلقه است. خواه ناخواه کسی که بخواهد کاری بکند که کار انبیاست و مورد رضای خدا باشد، شرط اول تناسب است. این شیشه که می‌بینید تا

---

۱. بر پیامبر جز رسانیدن پیام وظیفه‌ای نیست. مائده: ۹۹.

از دل سنگ جدا نشد و تا تصفیه نشد، نتوانست برق را بگیرد. این برق در سراسر این حسینیه هست ولی فقط آن شیشه‌های تصفیه شده، اتصال پیدا کرده و می‌توانند برق را بگیرند.

نتیجه این است که ما باید بفهمیم برق فیض خدا ممکن نیست الا بـه تـصفیه. شرط اول تقوا است. خلوص نیّت.

بذل خون دل، در سید الشهدا علیه‌السلام

بعد باید دید چه ایامی است، مربوط به چه کسی است؟ کاری که او کـرد، چـه بود؟ و برای چه بود؟! این مطالب است که باید خوب درک بشود.

«**مَنْ كَانَ فِينَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ مُوَطِّناً عَلَى لِقَائِنَا[لِقَاءِ اللَّهِ] نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا**»[1] آن جمله‌ای که

---

۱. «مِنْ كَلَامِه علیه‌السلام لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ خَطِيباً فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ سَلَّمَ خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَ مَا أَوْلَهَنِـي إِلَى أَسْلَافِي اشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَ خُيِّرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لَاقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي يَتَقَطَّعُهَا عُسْلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَ كَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأْنَ مِنِّي أَكْرَاشاً جَوْفاً وَ أَجْرِبَةً سُغْباً لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ رِضَى اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصْبِرُ عَلَى بَلَائِهِ وَ يُوَفِّينَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ لَنْ يَشُذَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَحْمَتُهُ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يَتَنَجَّزُ لَهُمْ وَعْدُهُ مَنْ كَانَ فِينَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ[باذلا فينا مهجتـه] وَ مُوَطِّنـاً عَلَـى لِقَائِنَا[لقاء الله] نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ. و این از کلام امام حسین علیه‌السلام است وقتی عزم جزم فرمود به جانب عراق که:، مرگ بر گردن ولد آدم در آمده مثل قلاده بر گردن زنان، و چه واله ساخته و مشتاق گردانیده مرا به اسلاف و أقربای خود همچو اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف؛ و بهتر است مرا مقتلی که به آن ملاقی خواهم شد، گوئیا مفاصل مرا جدا میکنند حیوانات وحشی که در میان این بیابان و کـربلا واقع‌اند انبان شکم پر شده و چیزی دیگر در او نمیگنجد، و هیچ مفر و گریزگاهی نیست از روزی که قلم تقدیر رفته، راضی باد خدای تعالی رضای ما اهل البیت را که در بلا صابریم و بـداده او شـاکر و او تمـام میدهد اجور صابران را اصلا جدا نمیشوند از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اقربای او که جمع‌اند نزد آن حضرت در حظیره قدس چشم ایشان به وی روشن است و آن مقام به ایشان گلشن هر که سر آن دارد در میان ما که از برای ما جان ببازد و با ما به حظیره قدس تازد پس باید که صباح کوس رحیل ساز کند که صباح از اینجا کوچ میکنم ان شاء اللّه تعالی. لهوف، سید ابن طاووس، ص ۳۸؛ مثیر الأحزان، ابن نما حلی، ص ۲۹؛ کشف الغمه، اربلی، ج۲، ص۲۳۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص۳٦۷.

منابع اهل تسنن: نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، حلوانی، ص۸٦؛ معارج الوصول، زرندی حنفی، ص۹٤.

فرمود دنیای علم را تکان داد، هر کسی لایق درگاه ما نیست، فرمود: «فِینَا» آن کسی که در ما، نفرمود: «فی سبیلنا»، در راه ما، و همهٔ اینها نکته‌ها دارد.

«مَنْ کَانَ فِینَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ» کسی که در ما، خون دلش را بذل می‌کند.

«مُوَطِّناً عَلَی لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ» نفس خود را برای لقاء خدا توطین کرده است.

«فَلْیَرْحَلْ مَعَنَا» او با ما کوچ کند. هر کسی لایق این دستگاه نیست.

غلام سیاه سیدالشهدا علیه‌السلام

چه سعادتی پیدا کرده؟ به کجا رسیده است؟ عقل مبهوت است. به جایی رسیدند که نه اولین و نه آخرین، هیچ کس به گرد آنها نمی‌رسد،[۱] بعد ۱۲۴ هزار پیغمبر علیهم‌السلام در مقابل آن غلام سیاه می‌ایستد و می‌گوید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَوْلِیاء اللّه وَ أَحِبّائهُ السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ دِینِ اللّهِ».[۲] یک غلام سیاه به اینجا رسید. وقتی آن تقوا و از خود گذشتگی پیدا شد، کار یک غلام به اینجا رسید، وقتی آمد گفت: یابن رسول الله، اجازه بده، طرز حرف زدن عقل را مبهوت می‌کند. رنگ من سیاه است، بوی من بد است، اما با این همه آیا مرا می‌پذیرید؟[۳]

---

۱. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۵۹، پا.رقی۱.

۲. فرازی از زیارت شهدا. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۲۲؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۲، ص۶۵؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص۷؛ مزار، شهید اول، ص۱۲۹؛ مصباح، کفعمی، ص۵۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۲۰۱.

۳. «ثُمَّ بَرَزَ جُونٌ مَوْلَی أَبِي‌ذَرٍّ وَ کَانَ عَبْداً أَسْوَدَ فَقَالَ لَهُ الْحُسَیْنُ علیه‌السلام أَنْتَ فِي إِذْنٍ مِنِّي فَإِنَّمَا تَبِعْتَنَا طَلَباً لِلْعَافِیَةِ فَلَا تَبْتَلِ بِطَرِیقِنَا فَقَالَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا فِي الرَّخَاءِ أَلْحَسُ قِصَاعَکُمْ وَ فِي الشِّدَّةِ أَخْذُلُکُمْ وَ اللَّهِ إِنَّ رِیحِي لَمُنْتِنٌ وَ إِنَّ حَسَبِي لَلَئِیمٌ وَ لَوْنِي لَأَسْوَدُ فَتَنَفَّسْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ فَتَطِیبَ رِیحِي وَ یَشْرُفَ حَسَبِي وَ یَبْیَضَّ وَجْهِي لَا وَ اللَّهِ لَا أُفَارِقُکُمْ حَتَّی یَخْتَلِطَ هَذَا الدَّمُ الْأَسْوَدُ مَعَ دِمَائِکُمْ ثُمَّ قَاتَلَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَیْهِ حَتَّی قُتِلَ...» سپس جون که ابی ذر از برده‌گی آزادش نموده و غلام سیاه چهره‌ای بود بیرون شد حسین علیه‌السلام او را فرمود: من به تو اجازه می‌دهم تا سر خویش گیری که انگیزهٔ تو در دنباله روی ما سلامتی بود و نباید در راه ما گرفتار گردی عرض کرد: ای پسر پیغمبر، من در ایام خوشی کاسه لیس شما خاندان باشم و در روز سختی دست از یاری شما بردارم؟ به خدا قسم من خود آگاهم که بدبو و سیاه چهره‌ام. نه به خدا دست از شما خاندان بر ندارم تا ←

بعد آمد سربالینش، فرمود: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ»، بارالها رویش را سفید کن، بویش را خوش کن. ده روز بعد جنازهٔ این غلام پیدا شد، مثل ماه شب چهارده.(۱)

همراهی و تبعیّت از اصحاب سید الشهدا علیه‌السلام

این گونه رفتن و به این مقامات رسیدن، در این زمان نیز میّسر است و فیض خدا منقطع نمی‌شود و می‌شود کاری کرد که به گرد آنها رسید و لو هم تراز آنها نمی‌شود، اما می‌توان دنباله‌رو آنها شد. راه این است.

خدا را محبوب خلق و خلق را محبوب خدا نمودن

امام چهارم علیه‌السلام بیانی دارد، من خودم هر وقت این روایت به نظرم می‌آید، می‌بینم تمام دقائق و رقائق و لطائف، در همین چند خط جمع شده است، ما هنوز فرصت نکردیم شرح این روایت را بگوییم. انشاء الله اگر مجالی بود در مسجد اعظم خواهم گفت. در این روایت تمام وظائف یک مبلغ، جمع است.

این خون سیاه من با خون های شما آمیخته گردد سپس جنگ کرد تا شهید شد. رضوان خدا بر او باد. مثیر الأحزان، ابن نما حلی، ص٤٧؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص٦٤؛ تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج٢، ص ٢٩٢؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٥؛ ص٢٣؛ عوالم، إمام حسین علیه‌السلام؛ شیخ عبد الله بحرانی، ص٢٦٦.

١. پس از آنکه جُوْن مقاتله کرد و به شهادت رسید امام حسین علیه‌السلام بر بالین او آمدند و این‌چنین فرمودند: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ وَ احْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.»؛ خدایا! چهره‌اش را نورانی، و بوی بدنش را خوش کن، و بین محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آلش با او پیوند و آشنایی قرار بده.
روایت شده از امام سجاد علیه‌السلام که ایشان فرمودند: «أَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَحْضُرُونَ الْمَعْرَكَةَ وَ يَدْفِنُونَ الْقَتْلَى فَوَجَدُوا جَوْناً بَعْدَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَفُوحُ مِنْهُ رَائِحَةُ الْمِسْكِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ»؛ بنی اسد بعد از ده روز جنازهٔ جُون را یافتند که بوی خوش از آن می‌وزید. رضوان خدا بر او باد. تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج٢، ص٢٩٣؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٥؛ ص٢٣؛ عوالم، إمام حسین علیه‌السلام؛ شیخ عبد الله بحرانی، ص٢٦٦.

امام عسکری علیه السلام از زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام این روایت را نقل می‌کند، خوب در این جمله‌ها دقت کنید، به موسی بن عمران خطاب آمد.

اولاً باید دید گوینده کیست؟ شنونده کیست؟ گوینده خداست، شنونده کلیم الله ﴿وَ نادَيْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا﴾.[۱]

حضرت موسی علیه السلام آن گوهری است که جزء سادات انبیا علیهم السلام است، سادات تمام انبیاء پنج نفرند،[۲] سید السادات خاتم صلی الله علیه و آله است.[۳] سادات پنج نفر هستند: یکی موسی بن عمران است.

خطاب آمد ای موسی دو کار بکن، فرمود: ای موسی«حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي وَ حَبِّبْ خَلْقِي إِلَيَّ» همهٔ وظایف شما در این چند کلمه است، راه این است، روزنامه خواندن برای مردم اثر ندارد، باید دید دستور چیست؟!

فرمود ای موسی! کاری کن که خلق من، دوست من بشوند، و من دوست خلقم بشوم. اصلاً تعبیر، عقل را مبهوت می‌کند، حضرت موسی علیه السلام باید همچنین خطابی بشنود، کلیم الله بُهتش زد. این چه کاری است که من خدا را محبوب این خلق کنم و

---

۱. و او را از جانب راست کوه طور ندا دادیم و نزدیکش ساختیم تا با او راز گوییم. مریم :۵۲.

۲. عن ابن أبي يعفور قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: «سَادَةُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ خَمْسَةٌ، وَ هُمْ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ عَلَيْهِمْ دَارَتِ الرَّحى: نُوحٌ، وَ إِبْرَاهِيمُ، وَ مُوسى، وَ عِيسى، وَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ.» ابن ابی یعفور گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمودند: آقا و سرور پیغمبران و رسولان پنج نفرند که ایشان اولو العزم رسولانند و آسیای نبوت و رسالت گرد آنها میچرخد و ایشان: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد است درود خدا بر محمد و خاندانش و بر تمام پیغمبران.کافی، کلینی، ج۱، ص۱۷۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۶، ص ۳۵۷.

۳. عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهم السلام قَالَ: «كُنَّا جُلُوساً فِي الْمَسْجِدِ إِذْ صَعِدَ الْمُؤَذِّنُ الْمَنَارَةَ...وَ أَمَّا قَوْلُهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ أُشْهِدُ اللَّهَ عَلَى أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَبِيُّهُ وَ صَفِيُّهُ وَ نَجِيبُهُ أَرْسَلَهُ إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ أُشْهِدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ». التوحید، شیخ صدوق، ص ۲۳۹؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص۳۹؛ فلاح السائل، سید ابن طاووس، ص۱۴۴؛ بحار الأنوار، علامهٔ مجلسی، ج۸۱، ص۱۳۱.

این خلق را محبوب خدا کنم. شرح این جمله را پرسید، خطاب آمد: آن جمله که گفتم «مرا دوست خلقم کن»، راهش این است که نعمت‌ها و آلاء مرا برای مردم شرح بده.

وقتی منبر می‌روید به مردم بفهمانید که خدا با آنها چه کرده است؟ آن وقت کلمهٔ اول محقق می‌شود، خدا را محبوب خلق کنید و به مردم بفهمانید که ما چه بودیم؟ آن کسی که افضل فضلا و اعلم علماست، چه بود؟ یک نطفهٔ گندیده. کیست که از این قاعده مستثنی باشد، اگر آن نطفه به دامنی می‌ریخت، شسته شده و در چاله‌ای ریخته می‌شد، چه کسی آن نطفه را به این صورت در آورد؟ ﴿فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقين﴾.[۱]

سیر خلقت انسان و اسرار آن

﴿ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ﴾[۲] سیر مطلب را که قرآن بیان می‌کند، ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ﴾[۳] این کلام خداست، هر آینه انسان ببیند از چه آفریده شده ﴿خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ﴾؛[۴] ﴿يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِب﴾؛[۵] ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَليهِ فَجَعَلْناهُ سَميعاً بَصيراً﴾.[۶]

آن وقت این نطفه را که نه پدر از او خبری داشت و نه مادر، در رحم آن زن، در ظلمات مشیمه و رحم و شکم مادر نقش بندی کرد. بعد چندین هزار سال بشر در

---

۱. ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقين.﴾؛ آن گاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره‌گوشتی و از آن پاره‌گوشت، استخوانها آفریدیم و استخوانها را به گوشت پوشانیدیم بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم. در خور تعظیم است خداوند، آن بهترین آفرینندگان». مؤمنون: ۱۴.

۲. مؤمنون: ۱۴.

۳. پس آدمی بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؛ طارق: ۵.

۴. از آبی جهنده آفریده شده است. طارق: ۶.

۵. که از میان پشت و سینه بیرون میآید. طارق: ۷.

۶. ما آدمی را از نطفه‌ای آمیخته بیافریده‌ایم، تا او را امتحان کنیم. و شنوا و بینایش ساخته‌ایم. انسان: ۲.

علم تشریح در طب کار می‌کند. هنوز در اسرار این پوست مبهوت است، نه تنها اسرار پوست، بلکه در یک پیاز مو مبهوت است، چرا که هر مویی از یک پیازی رسته، آن پیاز را چه جور در این پوست کاشته؟ چگونه آن مو از آن پیاز در می‌آید؟ چه اسراری در رنگ این مو هست؟ امام ششم علیه السلام سرّی از اسرار رنگ موی انسان را به جابر بن حیان تعلیم فرمود، و جابر اکسیر اعظم را پیدا کرد، این موی انسان است، تا برسد به مغز انسان، و حفظ و فهم و ضبطش، چگونه مغز آدمی این کلمات را استحضار نموده و به هم وصل می‌کند؟ یک رشته تکان بخورد، همه بیهوده خواهند شد.

ای موسی علیه السلام مرا پیش خلقم محبوب کن، بزرگترین وظیفهٔ شما در تبلیغ این است که نعمت های خدا را برای مردم شرح بدهید تا بفهمند خدای تعالی در آفاق و انفس چه کرد؟ ﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ [1] افسوس که قرآن مهجور است.[2] این یک کار تو، کار دومت این است که کاری کنی که خلق من بشوند محبوب من.

گفت: پروردگارا چه کنم؟ گفت : دو کار باید بکنی، یکی آن غلامی که از مولا گریخته آن را برگردانده، با مولایش صلح بدهی، یکی ضالّ و گمراهی را هدایت کنی، باز موسی پرسید این دو کلمه یعنی چه؟ جواب آمد آن عبد آبق، گناهکاری است که از ما رو برگردانده، کاری کن که او به ما برگردد.

پرسید: آن ضالّی که هدایت کنم، کیست؟ خطاب آمد او کسی است که امام زمانش علیه السلام را نشناخته ، او را به امام زمانش علیه السلام آشنا کن.

این وظیفهٔ شما در این سفر. خدا را محبوب مردم، مردم را محبوب خدا نمایید. این دو کلمه. گمراه را ، آن کسی که ولی عصر و صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را گم کرده، با

---

۱. به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ی گوناگون] و در دلهایشان بدیشان خواهیم نمود ، تا برایشان روشن گردد که او خود حقّ است . آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است. فصلت : ۵۳.

۲. ﴿وَ قالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورا﴾.« و پیامبر [خدا] گفت: پروردگارا ، قوم من این قرآن را رها کردند». فرقان : ۳۰

آن حضرت آشنا کن، راه این است. با آن تقوا و با این نیّت، در این راه قدم بردارید، و در هر قدمی فکر کنید.

کاروان کربلا و آبیاری درخت توحید

آن کاروانی که از مدینه حرکت کرد و الآن در راه است، چند روز دیگر به کربلا می‌رسد. اینان که بودند و چه کردند؟! آب حیات خودشان را، پای درخت توحید خدا ریختند. ﴿أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ﴾[1]

توحید و معاد به برکت خون سیدالشهدا علیه‌السلام

اگر آن روز، خون آن حضرت علیه‌السلام نبود، الآن «لا اله الا الله» در کرهٔ زمین نبود. هر چه نماز و روزه است، هر چه توحید و هر چه مبدأ و معاد است، به برکت خون اوست. وظیفهٔ شما این است.

عبادتی برتر از صد سال نماز و روزه

بعد مزدی که برایش معین کرد، خطاب آمد ای موسی اگر این دو کار را بکنی، یکی این که آن بندهٔ گریخته را به ما برگردانی، آن تارک الصلاة را به نماز واداری، آن کسی‌که آلوده به معصیت است، توبه‌اش بدهی، اگر آن کسی که امام زمانش را نشناخته، با امام زمانش آشنا کنی، برای تو بهتر است، از این که صد سال همه روزها را روزه بگیری، و همه شب‌ها را تا به صبح به نماز بایستی. حال در این سفر چه تجارتی می‌کنی؟ به شرط این که بفهمی و شرائطش را آماده کنی، راه چیست؟ و چه باید کرد؟

---

۱. «آیا ندیده‌ای که خدا چگونه مثل زد ؟ سخن پاک چون درختی پاک است که ریشه‌اش در زمین استوار و شاخه‌هایش در آسمان است» ابراهیم : ۲٤.
تفسیر آیهٔ شریفه در مجلس دوم، صفحه ٤٤، پاورقی۱، گذشت.

راه این است که همانطوری که خدا دستور داد، اول مردم را با خدا آشنا کن، دوم با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه.[۱] حرف حساب همین دو کلمه است: خدا، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه. چرا که هر چه هست خداست، و آنچه هست به برکت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌باشد.[۲] مردم باید به این دو کلمه پرورش یابند.

دعای فرج و زیارت آل یاسین

هر مجلسی که شروع می‌کنید ، اول دعا برای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه؛ «اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَن».[۳] دستور بدهید وقتی مجلس سرپا می‌شود، آن زیارت آل یاسین حتماً خوانده بشود، چون خصوصیت آن زیارت این است که وقتی خوانده شد او نظر می‌کند، او که نظر کرد، هم حرف تو تأثیر می‌کند و هم دل آن شنونده عوض می‌شود. ابتدای مجالس به زیارت «سلام علی آل یاسین» شروع شود.[۴]

طبیب دوّار

سعی کنید در هر نقطه ای که هستید بیکار ننشینید، تا ساعت منبر بشود و به سراغ شما بیایند. «طَبِيبٌ دَوَّارٌ»[۵] باشید، مثل طبیبی که دور می‌زند تا مریضی پیدا کرده و علاج کند.

اگر هر مریضی را علاج کنید، - مثلاً به مدارس بروید، برای آن جوانهایی که تازه

---

۱. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲٦٤، پاورقی۳.

۲. « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ والْمَلائِكَةُ وأُولُوا الْعِلْمِ قَائِما بِالْقِسْطِ لا إِلَـهَ إِلا هُـوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ...ثُمَّ الْحُجَّةُ الْخَلَفُ الصَّالِحُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ الْمُرْجَى الَّذِي بِبَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ وَ بِهِ يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلا...؛ مشارق أنوار اليقين، حافظ رجب برسی، ص ۱۵۷.

۳. رجوع شود به مجلس پانزدهم، ص۳۰۹.

٤. رجوع شود به مجلس سیزدهم، ص۲٦۲.

۵. رجوع شود به مجلس بیست و یکم، صفحه ٤۰۵.

به ثمر می‌رسند، باب معرفت را باز کنید و فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را بگویید، و قلب آنها را به نور ولایت ائمهٔ دین علیهم‌السلام منوّر کنید-، اجری دارید که قابل وصف نیست، یعنی اگر ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام را به مردم بشناسانید و مسأله‌ای به ایشان یاد بدهید «**خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ**»، این کلام پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام است: یا علی، اگر خدا به برکت تو یک نفر را از ضلالتی بیرون بیاورد،به هدایتی نائل کند، «**خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ**».[1]

از وقتی که این آفتاب به وجود آمده است، تا روزی که ﴿**إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ**﴾.[2] نه اولش را کسی می‌داند و نه آخرش را، الّا خدا و شهدای بر خلقت، که چهارده نفرند.[3] آن وقت یک مسأله یاد دادن، یک فضیلت امام علیه‌السلام را در مغزها جایگزین کردن، «خَيْرٌ لَكَ» از تمام آن چه منظومه شمسی، از اول خلقت تا آخر خلقت بر آن تابیده، برای شما بهتر است.

ختم قرآن و هدیهٔ به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

این تجارت در این چند روز نصیب شما شده است، به شرط این که قدر بدانید از

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّه علیه‌السلام قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى الْيَمَنِ وَ قَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَداً حَتَّى تَدْعُوَهُ وَ ايْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ.» کافي، شیخ کلینی، ج ۵، ص۲۸؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص١٤١؛ وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۱۵، ص۴۳؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج۲۱، ص٣٦١.

۲. آن گاه که خورشید به هم درپیچد. تکویر: ۱.

۳. امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا»؛ خدای تعالی ما را پاکیزه نمود و نگهداری فرمود و ما را بر خلقش گواه ساخت و در زمینش حجت نهاد و ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما قرار داد، نه ما از آن جدا شویم و نه او از ما جدا شود. کتاب سلیم بن قیس، ص١٦٩؛ بصائر الدرجات، صفار، ص۱۰۳؛ کافی، کلینی، ج۱، ص۱۹۱؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص٢٤٠؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۳۴۳.
و همچنین در زیارت جامعه: «وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِهِ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَعْلَاماً لِعِبَادِهِ».

اول هم راه این است، از امشب شروع کنید، هیچ روز هم ترک نکنید، دورهٔ سال، به اندازه‌ای که می‌توانید قرآن بخوانید و به خود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هدیه کنید تا بدین وسیله عنایتی از طرف او بشود.

گردش عالم امکان به دور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

اگر او نظری کند عالمی را منقلب می‌کند. کیست که او را بشناسد؟ نه کسی او را شناخت و نه کسی فهمید، که او چه کسی است و چه مقامی دارد؟[۱]

نه تنها این منظومه، عالم امکان دور او می‌گردد،[۱]* یک عمر خوانده‌ایم، اما کجا فهمیده ایم. «بِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَی وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ».[۲]

قوام تمام عوالم وجود به ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

تمام عوالم وجود، ثباتش و قوامش و قیامش وابسته به اوست. نسبت روح به این بدن چیست؟ همان نسبتی که روح به بدن دارد، ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نسبت به تمام عالم امکان دارد.[۳] سعی کنید کاری کنید که مورد عنایت او واقع بشوید راهش هم این است عنایت او رسیدگی به ایتام او است.[٤] ایتام آل محمد علیهم‌السلام همان کسانی هستند که شما به مناطق آنان بار سفر می‌بندید.

---

۱. معظّم له در اینجاحکایتی از مرحوم کفائی رحمه‌الله نقل نمودند که پیش از این در مجلس هفدهم گذشت، رجوع شود به صفحه ۳۳٦.

۲. فرازی از دعای عدیله.

۳. ابو حمزه گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: «أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ.» آیا زمین بدون امام می‌ماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام باشد فرو رود. بصائر الدرجات، صفار، ص ۵۰۸؛ امامه و التبصره، ابن بابویه قمی، ص۳۰؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۹٦؛ کتاب غیبت، نعمانی، ص ۱۳۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۲٤.

٤. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ٤۳ و مجلس نهم، صفحه ۱۷٦.

تعلیم مستعدّین و آشنا نمودن مردم با اهل بیت علیهم‌السلام

مطلب دیگری که باید توجه کنید آن است که وارد هر جایی که شدید، افراد مستعدّ را پیدا کنید و برای آنها درسی را شروع کنید. زنها برای زنها و مردها برای مردها تدریس نمایند. احکام دین را به آنها بیاموزید تا وقتی برگشتید باز در دفتر شما حسنات ثبت بشود. اگر آن مسائلی که او از شما یاد گرفته به مردم بیاموزد، در هر بار، هم برای او و هم برای شما حسنه نوشته می‌شود. حتماً به مدارس سر بزنید. این جوانها و این نوجوانها که روحشان آماده است، اینها را به خدا و ائمه دین علیهم‌السلام توجّه بدهید.

چند شبی که آنجا هستید کاری کنید که وقتی بیرون آمدید مردم امام حسن عسکری علیه‌السلام را بشناسند،[۲] امام علی النقی علیه‌السلام[۳] را بشناسند. در هر مجلسی معرفت یکی از ائمّه علیهم‌السلام و فضائل و معجزات ایشان را طرح کنید. روایاتی که آن حضرت علیه‌السلام در اخلاق، در آداب فرموده برای مردم بخوانید.

شبهه در اشک بر سید الشهدا علیه‌السلام

مطلب دیگری که لازم است، امروز این بحث زیاد شده است. مناقشه در گریه، در نوحه سرایی، در سینه زنی،[۴] این از بزرگترین علائم غضب خداست. آنچه این مملکت را حفظ می کند، فقط و فقط عاشوراست و فاطمیه، این دو روز حافظ است. این قضیه ریشه دار است، قضیه‌ای مفصّل است.

حکایت یکی از مرتبطین با اصحاب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

ما آن وقتی که بحث مرحوم میرزا می‌رفتیم، دکتر شیخ حسن خانی بود. مرحوم حاج شیخ علی اکبر نوغانی، به من گفت که این قضیه‌ای دارد، قضیه‌اش مفصّل است و حالا وقتش نیست. خلاصه اش این است:

آن زمان قبل از آمدن رضاخان، روس‌ها به ایران آمده بودند. ایشان در آن لشکر،

که برای مقابله با روس‌ها رفتند، دکتر بود. گفت: قضیه‌اش این است، یک روز همچنان که من در مطب نشسته بودم و سربازها را معالجه می‌کردم، یک سربازی آمد. اما این سرباز غیر از بقیه بود، من نگاه کردم دیدم پیشانی‌اش اثر سجده دارد.

قیافه، قیافهٔ معمولی نبود. گفت: من تیر خوردم، آمده‌ام که تیر را بیرون بیاوری. گفتم: این که بازیچه نیست. برای بیرون آوردن تیر باید مدّتی بدنت را بیهوش کنیم، بعد بشکافیم و تیر را بیرون بیاوریم، گفت این‌ها را نمی‌خواهد. گفت: من خودم، خودم را بی‌حس می‌کنم. بعد خودم هم، خود را به هوش می‌آورم.

گفت: ما متحیّر ماندیم. روی تخت خوابید، یک نگاهی به سقف کرد، آن قدری که ما شنیدیم، گفت: «بسم الله نور، بسم الله نور النور، بسم الله نور علی نور...». بعد بقیه اش را آهسته گفت، دیگر نفهمیدیم.

نگاه کردیم دیدیم اصلا روح در آن بدن نیست، مثل چوب خشک است، شروع کردیم به جراحی، تیر را در آوردیم، بخیه زدیم. بعد کنار رفتیم یک وقت دیدیم چشمها را باز کرد، باز همان کلمات را گفت، برخواست نشست، متحیّر ماندیم این کیست؟

پرسیدیم: تو کی هستی؟ از کجایی؟ گفت: من اسمم حسین است. گفتیم از کدام منطقه‌ای، گفت از ساوجبلاغ، پرسیدیم چه مذهبی داری؟ گفت: حنفی. بعد فهمیدیم که مراد از حنفی، یعنی «ملة ابراهیم حنیفاً». این را بعد فهمیدیم.

رفت و دو یا سه روز دیگر باز آمد، مراجعه‌ای کرد، پانسمان‌ها را باز کردیم، بعد پرسیدیم: تو چه کاره ای؟ تو سرباز نیستی. معمایی است.

من از زبانم در آمد، گفتم: شما از اصحاب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هستید. تا این را گفتم بدنش لرزید. گفت این چه غلطی است می‌کنید. ما کجا؟ او کجا؟ او کسی است که هفت نفر فقط می‌توانند او را ببینند. ما با آن هفت نفر مربوط هستیم. شاهد این کلمه است.

قضیه مفصّل است، گفت ما با آن هفت نفر مربوطیم، من مأمور این منطقه هستم، بعد ما گفتیم امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چرا نظر به این مملکت نمی‌کند که این مردم

این‌گونه گرفتار روس‌ها شدند. گفت: امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دل خوشی از این مملکت ندارد. آن هم آن زمان. حالا چه خبر است. بعد گفت فقط عنایتی که دارد برای خاطر عاشورا است. عاشورا این است.

سعی کنید مردم را با عظمت عاشورا و عزاداری آشنا کنید.[۰] به مردم بفهمانید قضیه چه بود. «بَکَت لَهُ ... مَا یُرَی وَ مَا لَا یُرَی»[۱] آنچه دیدنی است و آنچه نادیدنی است، همه بر حسین بن علی علیه‌السلام گریه کرد. عنایتی که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دارد، به برکت این روز است. عظمت عاشورا را به مردم بفهمانید.

بعد گفتم بالاخره شما به وسیلهٔ آن کسانی که مربوطید از حضرت بخواهید که این مشکل را حل کند، گفت: این که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نمی‌خواهد! از جا حرکت کرد و با یک نهیب گفت: «بروید». این کلمه را قبل از ظهر گفت. عصر شد، ما دیدیم در آن قشون روس غوغایی است. همه به کار افتاده‌اند، و اساس را جمع می‌کنند. پرسیدیم: چه خبر است؟ گفتند: از تزار تلگراف آمده است که فوری حرکت کنید. کسی که با آن هفت نفر مربوط است که آن هفت نفر با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مربوط هستند، یک نفسش این غوغا را می‌کند.

خواندن قرآن و سورهٔ توحید و هدیه به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

این ها را خوب به مردم بفهمانید. انشاء الله همه‌تان این راه را ادامه بدهید، قرآن را هیچ روز ترک نکنید. بخوانید و به خود آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هدیه کنید، به هر جا هم که رفتید به آن باسوادها این سفارش را بکنید و آنها که سوادشان کمتر است سورهٔ توحید را مکرر بخوانند[۲] و به آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هدیه کنند، به این وسیله عنایت او انشاء الله شامل شما و همهٔ مستمعین شما بشود.

---

۱. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۲۸، پاورقی۱.
۲. رجوع شود به صفحه ۲۶۰ و ۲۶۱.

پی نوشت:

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُوَرَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ خُزَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْنَعَتِ الثِّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَ بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ.» امام صادق ﷺ فرمود: خدا ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو ساخت (زیرا طینت ما را از علیین قرار داد) و ما را صورتگری کرد و نیکو صورتگری کرد (اخلاق حمیده و صفات فاضله را در سرشت ما گذاشت) و ما را در میان بندگان، دیده خویش قرار داد (تا کردار آنها را بنگریم و نزد او گواهی دهیم) و در میان خلقش زبان گویا قرار داد (تا معارف و حلال و حرام او را برای آنها بیان کنیم) و ما را دست مهر و رحمت گشوده بر سر بندگانش ساخت و وجه خود قرار داد که از آن به سوی او گرایند و ما را دری که او را نشان دهد قرار داد (پس هر که از این در وارد شود به معرفت و اطاعت او رسد) و گنجینه‌دار میان آسمان و زمینش نمود (تا معارف و بلکه تمام خیرات او از برکت ما به مردم رسد) و از برکت وجود ما درختان بارور گردند و میوه‌ها برسند و نهرها جاری شوند و از برکت ما باران از آسمان ببارد و گیاه از زمین بروید و بوسیله عبادت ما خدا پرستش شد و اگر ما نبودیم خدا پرستش نمیگشت (زیرا پرستش کامل و واجد تمام شرایطی که خدا میخواهد، ما میدانیم و میگوئیم و انجام میدهیم). کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱٤٤؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۲۲۸؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ٤، ص۲۹٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲٤، ص ۱۹۷.

۲. فضیلتی از امام حسن عسکری ﷺ:

«قَالَ الْحَسَنُ بْنُ طَرِيفٍ اخْتَلَجَ فِي صَدْرِي مَسْأَلَتَانِ أَرَدْتُ الْكِتَابَ بِهِمَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ[العسکری ﷺ] فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنِ الْقَائِمِ إِذَا قَامَ بِمَ يَقْضِي وَ أَيْنَ مَجْلِسُهُ الَّذِي يَقْضِي فِيهِ بَيْنَ النَّاسِ وَ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لِحُمَّى الرِّبْعِ فَأَغْفَلْتُ ذِكْرَ الْحُمَّى فَجَاءَ بِالْجَوَابِ سَأَلْتُ عَنِ الْقَائِمِ فَإِذَا قَامَ قَضَى بَيْنَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ كَقَضَاءِ دَاوُدَ ﷺ لَا يَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ وَ كُنْتَ أَرَدْتَ أَنْ تَسْأَلَ عَنْ حُمَّى الرِّبْعِ فَأُنْسِيتَ فَاكْتُبْ فِي وَرَقَةٍ وَ عَلِّقْهُ عَلَى الْمَحْمُومِ يا نارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلى إِبْراهِيمَ فَكَتَبْتُ ذَلِكَ وَ عَلَّقْتُهُ عَلَى مَحْمُومٍ فَبَرَأَ وَ أَفَاقَ.» حسن بن طریف گوید در سینه من دو مسأله بود و می‌خواستم که هر دو را بنویسم و از امام حسن عسکری ﷺ بپرسم. پس نوشتم و سؤال کردم از وی که قائم ﷺ وقتی قیام نماید چگونه قضاوت خواهد کرد و مجلسی که حکم کند در میان مردم کجا خواهد بود؟ و می‌خواستم که بپرسم از تب ربع، ولی غافل شدم از این سؤال. آن حضرت ﷺ جواب نوشت که سؤال کرده بودی از قائم ﷺ، هر گاه که قیام نماید حکم خواهد فرمود در میان مردمان به علم خود همچون قضاوت داوود ﷺ که سؤال نکند شاهد را و می‌خواستی که بپرسی از تب ربع پس فراموش کردی، پس بنویس بر ورقی این آیه را و بیاویز بر گردن محموم که یا نارُ کُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلى إِبْراهِيمَ پس نوشتم این آیه را و آویختم بر گردن محموم پس به خود آمد و تب از او رفت. کافی، کلینی،

ج ۱، ص ۵۰۹؛ ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص۳۳۱؛ خرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج ۱، ص۴۳۲؛ کشف الغمه، اربلی، ج۳، ص۲۰۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۲، ص۳۱.

و همچنین: « عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ﷺ الْحَاجَةَ فَحَكَ بِسَوْطِهِ الْأَرْضَ قَالَ وَ أَحْسَبُهُ غَطَّاهُ بِمِنْدِيلٍ وَ أَخْرَجَ خَمْسَمِائَةِ دِينَارٍ [فِيهَا نَحْوَ الْخَمْسِمِائَةِ دِينَار] فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ خُذْ وَ أَعْذِرْنَا..»

روایتست از ابی هاشم جعفری که شکایت بردم نزد امام حسن عسکری ﷺ باحتیاجی که داشتم پس به تازیانه خود حک کرد زمین را و بیرون آورد از او سبیکه که قریب پانصد دینار طلا بود و گفت بگیر ای ابی هاشم و معذور دار ما را. کافی، کلینی، ج۱، ص۵۰۷؛ ارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۳۲۸؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۵۳۱؛ کشف الغمه، اربلی، ج۳، ص۲۰۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۰، ص۲۷۹.

۳. فضیلتی از امام هادی ﷺ:

«حَدَّثَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ أَصْفَهَانَ مِنْهُمْ أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ النَّصْرِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلُّويَةَ قَالُوا كَانَ بِأَصْفَهَانَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَ كَانَ شِيعِيّاً فَقِيلَ لَهُ مَا السَّبَبُ الَّذِي أَوْجَبَ عَلَيْكَ الْقَوْلَ بِإِمَامَةِ عَلِيٍّ النَّقِيِ دُونَ غَيْرِهِ مِنْ أَهْلِ الزَّمَانِ فَقَالَ شَاهَدْتُ مَا يُوجِبُ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ ذَلِكَ أَنِّي كُنْتُ رَجُلًا فَقِيراً وَ كَانَ لِي لِسَانٌ وَ جُرْأَةٌ فَأَخْرَجَنِي أَهْلُ أَصْفَهَانَ سَنَةً مِنَ السِّنِينَ مَعَ قَوْمٍ آخَرِينَ فَجِئْنَا إِلَى بَابِ الْمُتَوَكِّلِ مُتَظَلِّمِينَ وَ كُنَّا بِبَابِ الْمُتَوَكِّلِ يَوْماً إِذْ خَرَجَ الْأَمْرُ بِإِحْضَارِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَا ﷺ فَقُلْتُ لِبَعْضِ مَنْ حَضَرَ مَنْ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي قَدْ أَمَرَ بِإِحْضَارِهِ فَقِيلَ هَذَا رَجُلٌ عَلَوِيٌّ تَقُولُ الرَّافِضَةُ بِإِمَامَتِهِ ثُمَّ قِيلَ وَ نُقَدِّرُ أَنَّ الْمُتَوَكِّلَ يُحْضِرُهُ لِلْقَتْلِ فَقُلْتُ لَا أَبْرَحُ مِنْ هَاهُنَا حَتَّى أَنْظُرَ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ أَيُّ رَجُلٍ هُوَ قَالَ فَأَقْبَلَ رَاكِباً عَلَى فَرَسٍ وَ قَدْ قَامَ النَّاسُ صَفَّيْنِ يَمْنَةَ الطَّرِيقِ وَ يَسْرَتَهَا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ وَقَفْتُ فَأَبْصَرْتُهُ فَوَقَعَ حُبُّهُ فِي قَلْبِي فَجَعَلْتُ أَدْعُو لَهُ فِي نَفْسِي بِأَنْ يَدْفَعَ اللَّهُ عَنْهُ شَرَّ الْمُتَوَكِّلِ فَأَقْبَلَ يَسِيرُ بَيْنَ النَّاسِ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَى عُرْفِ دَابَّتِهِ لَا يَلْتَفِتُ وَ أَنَا دَائِمُ الدُّعَاءِ لَهُ فَلَمَّا صَارَ إِلَيَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ بِوَجْهِهِ وَ قَالَ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَكَ وَ طَوَّلَ عُمُرَكَ وَ كَثَّرَ مَالَكَ وَ وَلَدَكَ قَالَ فَارْتَعَدْتُ وَ وَقَعْتُ بَيْنَ أَصْحَابِي فَسَأَلُونِي مَا شَأْنُكَ فَقُلْتُ خَيْرٌ وَ لَمْ أُخْبِرْهُمْ فَانْصَرَفْنَا بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى أَصْفَهَانَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ وُجُوهاً مِنَ الْمَالِ حَتَّى إِنِّي أُغْلِقُ بَابِي عَلَى مَا قِيمَتُهُ أَلْفُ أَلْفِ دِرْهَمٍ سِوَى مَالِي خَارِجَ دَارِي وَ رُزِقْتُ عَشْرَةً مِنَ الْأَوْلَادِ وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنْ عُمُرِي نَيِّفاً وَ سَبْعِينَ سَنَةً وَ أَنَا أَقُولُ بِإِمَامَةِ هَذَا الَّذِي عَلِمَ مَا فِي قَلْبِي وَ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ لِي.» حدیث کردند جماعتی از اهل اصفهان که از ایشانست ابو العباس احمد بن النصر و ابو جعفر محمد بن علویه گفتند که در اصفهان مردی بود که او را عبد الرحمن مي گفتند و مردی بود شیعی به او گفتند که سبب چیست که واجب گردانیده ای بر خود امامت علی النقی ﷺ را و قائل نیستی به امامت غیر او از اهل زمان. گفت بواسطه آنکه مشاهده کردم از وی چیزی که موجب این بود و آنچنانست که من مردی بودم فقیر و مرا زبان و جرأتی بود پس بیرون فرستادند مرا اهل اصفهان در سالی از سالها با جماعتی دیگر بسوی باب متوکل به تظلم و دادخواهی. پس ما بودیم یک روزی به در خانه متوکل که امر شد که علی بن محمد الرضا ﷺ را حاضر گردانند من گفتم بعضی حضار را که چه کس است این که به احضار او امر شده ؟گفتند این مردی است علوی که روافض قائل‌اند به امامت او، باز گفتند که متوکل او را حاضر مي کند تا او را به قتل برساند. من گفتم که از اینجا نمیروم تا ببینم که این چه نوع مردیست. گفت بعد از آن

آمد بر اسبی سوار و مردم دو وصف شده بودند در دست راست و چپ راه، و بر او نظر مي كردند پس چون من ديدم او را واقع شد از او محبتی در دل من و با خود دعا برای او مي كردم به اين كه دفع كند حق تعالی شر متوكل را از او، و آن حضرت ﷺ به هيچ طرف ملتفت نبود و من دائما برای ايشان دعا می كردم. چون نزديک من رسيد التفات به جانب من فرمود و گفت اجابت كند خدای تعالی دعای ترا و دراز گرداند عمر ترا و بسيار سازد مال ترا و دولت ترا. من لرزيدم و رفتم در ميان اصحاب خود پرسيدند كه حال تو چيست گفتم خير است و خبر ندادم ايشان را از آن حال. پس بعد از آن به جانب اصفهان بازگشتيم. پس گشود حق سبحانه و تعالی بر من وجوه مال را تا جايی كه هزار هزار درهم در خانه ام اموال بود غير از اموالی كه خارج از منزل داشتم. و مرا ده فرزند فرزانه روزی كرده شد و الآن هفتاد و چند سال دارم. و من معتقدم به امامت اين شخص كه دانست آنچه در دل من بود و مستجاب گردانيد حق تعالی دعای او را از برای من. ثاقب فی المناقب، ابن حمزة طوسی، ص ۵۵۰؛ خرائج والجرائح، قطب راوندی، ج ۱، ص ۳۹۲؛ كشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۱۸۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، ص ۱۴۱.

٤. حَدَّثَنِي قُدَامَةُ بْنُ زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ: ... إِنَّ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ يَطِيرُ فَرَحاً فَيَجُولُ الْأَرْضَ كُلَّهَا بِشَيَاطِينِهِ وَ عَفَارِيتِهِ فَيَقُولُ يَا مَعَاشِرَ الشَّيَاطِينِ قَدْ أَدْرَكْنَا مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ الطَّلِبَةَ وَ بَلَغْنَا فِي هَلَاكِهِمُ الْغَايَةَ وَ أَوْرَثْنَاهُمُ النَّارَ إِلَّا مَنِ اعْتَصَمَ بِهَذِهِ الْعِصَابَةِ فَاجْعَلُوا شُغُلَكُمْ بِتَشْكِيكِ النَّاسِ فِيهِمْ وَ حَمْلِهِمْ عَلَى عَدَاوَتِهِمْ وَ إِغْرَائِهِم بِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ حَتَّى تَسْتَحْكِمُوا ضَلَالَةَ الْخَلْقِ وَ كُفْرَهُمْ وَ لَا يَنْجُو مِنْهُمْ نَاجٍ. ابليس لعنه اللّه عليه در روز عاشورا از خوشحالی به پرواز درمی‌آيد پس در تمام نقاط دستياران و عفريت‌هايش را فرا خوانده و به آنها می‌گويد: ای جماعت شياطين: طلب و تقاص خود را از فرزند آدم گرفته و در هلاكت ايشان به نهايت آرزوی خود رسيده و آتش دوزخ را نصيب ايشان نموديم مگر كسانی كه در اين مصيبت گريه كنند و به دوستي آل محمد ﷺ پايبند باشند از اين رو سعی كنيد نسبت به ايشان در مردم تشكيک ايجاد كرده و آنها را بر دشمنی ايشان وادارید تا بدين وسيله گمراهی مردم و كفرشان مسلّم و محقق شده و نجات دهنده‌ای بر ايشان به هم نرسد.كامل الزيارات، ابن قولويه، ص۲٦٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص٦۰ و ج٤۵، ص۱۸۳؛ عوالم امام حسين ﷺ، شيخ عبد الله بحراني، ص۳٦۵.

۵. فرازی از زيارت ناحيهٔ مقدّسه: « وَ فُجِعَتْ بِكَ أُمُّكَ الزَّهْرَاءُ وَ اخْتَلَفَ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ تُعَزِّي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُقِيمَتْ لَكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ لَطَمَتْ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعِينُ وَ بَكَتِ السَّمَاءُ وَ سُكَّانُهَا وَ الْجِنَانُ وَ خُزَّانُهَا...» و در مصيبتت، مادرت حضرت زهرا ﷺ فاجعه زده شد و ملائكهٔ مقرب به پدرت اميرمومنان ﷺ تعزيت می‌گفتند و در اعلی عليين برای اين مصيبت مجلس عزا بر پا شد و حور العين به صورت خود لطمه می زدند...المزار، محمد مشهدی، ص ۵۰٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۲۳.

و همچنين: «في جواهر الكلام، عن منتخب الطريحي: روي عن مولانا الصادق ﷺ أنه كان إذا هل هلال عاشوراء اشتد حزنه، و عظم بكاؤه على مصاب جده الحسين ﷺ، و الناس يأتون إليه من كل جانب و مكان يعزونه بالحسين ﷺ، و يبكون و ينوحون معه على مصاب الحسين ﷺ ثم يقول: إعلموا أن الحسين حي عند ربه يرزق من حيث يشاء، و هو دائما ينظر إلى معسكره و مصرعه، و من حل فيه من الشهداء. و ينظر إلى

زواره و الباكين عليه، و المقيمين العزاء عليه، و هو أعرف بهم و بأسمائهم و أسماء آبائهم و بدرجاتهم و منازلهم في الجنة. و أنه ليرى من يبكي عليه، فيستغفر له، و يسأل جده و أباه و أمه و أخاه أن يستغفروا للباكين على مصابه و المقيمين العزاء عليه، و يقول: لو يعلم زائري و الباكين علي ماله من الأجر عند الله تعالى لكان فرحه أكثر من جزعه. و أن زائري و الباكي علي لينقلب إلى أهله مسرورا و ما يقوم من مجلسه إلا و ما عليه ذنب، و صار كيوم ولدته أمه .» مستدرک سفينه البحار، نمازی شاهرودی، ج۷، ص۲۱۲.

مجلس بیست و پنجم

پناه فطرس ملک

مسجد اعظم

(۱۳۹۱/۱۰/۱۰هـ ش)

پناه فطرس ملک

تجدید عهد با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

امروز روز مقدمهٔ اربعین است. یک سال همهٔ شما در این بحث خواندید: «اَللَّهُمَّ إِني اجَدِّدُ لَه في هذَا الْيَوْمِ، وَفي كُلِّ يَوْمٍ»

گفتنش طاقت فرساست. مقدمه‌اش این است: «اَللَّهُمَّ إِني اجَدِّدُ لَه في هذَا الْيَوْمِ، وَفي كُلِّ يَوْمٍ» این مطلبی است که همهٔ شما هر روز خواندید و این از افتخارات این مجلس است که به این زیارت افتتاح می‌شود.[1] این زیارت بعد از نماز صبح است. در این زیارت هم این جمله‌ها هست: «اللّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي هذا اليَوْمِ وَفِي كُلِّ يَوْمٍ» و هم در دعای عهد:[2] «اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي»، چه چیزی را در حضور خدا تجدید می‌کنم؟ «عَهْداً وَ عَقْداً وَ بَيْعَةً فِي رَقَبَتِي»

بعد می‌رسد به اینجا: «اللّهُمَّ كَما شَرَّفْتَنِي بِهذا التَّشْرِيفِ وَفَضَّلْتَنِي بِهذِهِ الفَضِيلَةِ وَخَصَصْتَنِي بِهذِهِ النِّعْمَة»؛[3] بارالها همان طوری که مرا به این شرف مشرف کردی، چه شرفی؟! چه تشریفی؟! این دعا را خواندیم؟! اما فهمیدیم؟! «وَ فَضَّلْتَنِي بِهذِهِ الفَضِيلَةِ»؛ مرا به این

---

۱. درس معظم له هر روز با خواندن دعای عهد و هدیهٔ سه سورهٔ توحید به یکی از معصومین علیهم‌السلام شروع می‌شود.

۲. رجوع شود به مجلس پانزدهم، صفحه ۳۰۲، پاورقی۱.

۳. المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ٦٦٢؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۱۰.

فضیلت مفضّل کردی، «وَ خَصَصْتَنِي بِهَذِهِ النِّعْمَة»؛ و مرا به این نعمت مخصّص کردی. آن نعمت چیست؟ عهد و عقد و بیعت.

امر اول: عهد چیست؟ هر روز با چه کسی عهد بستی؟ با قطب دایرهٔ امکان، با کسی که «بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاء»[۱] «عهداً» بعد قرآن بخوان ﴿وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾.[۲]

امر دوم: «عقداً» تجدید می‌کنم هر روز با او این عقد را، بعد قرآن بخوان، ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُود﴾.[۳]

امر سوم: «وَ بَيْعَةً فِي رَقَبَتِي» هر یک از اینها، یک کتاب شرح دارد، اول: «عهد»، بعد «عقد»، بعد می‌رسد به «بیعت». بیعت چیست؟ بیعت از ماده «بیع»، به این است که خودت را به او بفروشی، بعد که به اینجا رسید ، خیلی مطلب سنگین است.

لامحاله باید دعا نمود، جز دعا راهی نیست، مقدمهٔ آن دعا، این است که: «اللّهُمَّ كَما شَرَّفْتَنِي بِهذا التَّشْرِيفِ» چه شرفی بالاتر از این، که یک طرف معاهدهٔ او باشد، و یک طرف دیگر آن نطفهٔ علقهٔ سر تا پا خطا و گناه باشد؛ یک طرف عصارهٔ تمام انبیا علیهم‌السلام «الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ»،[۴] یک طرف من و تو، چه شرفی بالاتر است؟! چه نعمتی برتر از این.

خدایا خودت کمک کن! آن عهد و آن عقد و آن بیعت متعلّقش چیست؟

---

۱. فرازی از دعای عدیله.

۲. « و آنان که امانتها و پیمانهای خود را مراعات می‌کنند» مومنون: ۸.

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قراردادها [ی خود] وفا کنید . مائده: ۱.

٤. «فَإِذَا نَزَلْتَ السِّرْدَابَ فَقُلْ: السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ وَ الْعَالِمِ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيد... السَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّرِّ وَ الْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ وَ السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِم...» المزار، شهید اول، ص۲۰۹؛ جامع عباسی، شیخ بهائی، ص۱۸۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۸٤.

متعلّق عهد و عقد و بیعت

متعلق این عهد و عقد و بیعت، اینجاست: «اللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصارِهِ»، منتها آن متعلَّق چون بسیار طاقت فرساست، به صورت دعا ذکر شده است، آنجا هم چند مطلب است، شروع می‌شود از انصار، «اللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصارِهِ» بعد نوبت می‌رسد به «اَشْیاعِه» بعد نوبت می‌رسد به «الذّآبینَ عَنْه». آخر کار «الْمُسْتَشْهَدینَ بَیْنَ یَدَیْه».[۱]

یاری اهل بیت علیهم‌السلام به قلب و زبان و دست

«اللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصارِهِ»، ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْكُمْ وَیُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾[۲] این نصرت چیست؟ «اللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصارِهِ» این نصرت سه قسم است. به قلب، به لسان و به ید.

خوشا به حال آن کسانی که به هر سه رسیدند، شدند یاور او، هم به قلبشان، هم به یدشان هم به لسانشان. حال اگر از این یاری سر باز زنید چه می‌شود؟ از این طرف فرمود کسی که صدای استنصار ما را بشنود و ما را نصرت نکند، «أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مِنْخَرِهِ فِي النَّار»[۳] این، این طرف قضیه.

---

۱. فرازهایی از دعای عهد و زیارت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه که در ابتدای مجلس گذشت.

۲. اگر خدا را یاری کنید یاریتان میکند و گامهایتان را استوار می دارد. محمد: ۷.

۳. « ثُمَّ سَارَ الْحُسَیْنُ علیه‌السلام حَتَّى نَزَلَ الْقُطْقُطَانِیَّةَ فَنَظَرَ إِلَى فُسْطَاطٍ مَضْرُوبٍ فَقَالَ لِمَنْ هَذَا الْفُسْطَاطُ فَقِیلَ لِعُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ الْجَنَفِيِّ [الْجُعْفِي] فَأَرْسَلَ إِلَیْهِ الْحُسَیْنُ علیه‌السلام فَقَالَ أَیُّهَا الرَّجُلُ إِنَّكَ مُذْنِبٌ خَاطِئٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ آخِذُكَ بِمَا أَنْتَ صَانِعٌ إِنْ لَمْ تَتُبْ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي سَاعَتِكَ هَذِهِ فَتَنْصُرَنِي وَ یَكُونَ جَدِّي شَفِیعَكَ بَیْنَ یَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَالَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ اللَّهِ لَوْ نَصَرْتُكَ لَكُنْتُ أَوَّلَ مَقْتُولٍ بَیْنَ یَدَیْكَ وَ لَكِنَّ هَذَا فَرَسِي خُذْهُ إِلَیْكَ فَوَ اللَّهِ مَا رَكِبْتُهُ قَطُّ وَ أَنَا أَرُومُ شَیْئاً إِلَّا بَلَغْتُهُ وَ لَا أَرَادَنِي أَحَدٌ إِلَّا نَجَوْتُ عَلَیْهِ فَدُونَكَ فَخُذْهُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ الْحُسَیْنُ علیه‌السلام بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِیكَ وَ لَا فِي فَرَسِكَ وَ ما كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً وَ لَكِنْ فِرَّ فَلَا لَنَا وَ لَا عَلَیْنَا فَإِنَّهُ مَنْ سَمِعَ وَاعِیَتَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ ثُمَّ لَمْ یُجِبْنَا كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّم.» امام حسین علیه‌السلام به راهشان ادامه دادند تا به قطقطانیه منزل کرد و خیمه‌ای بر پا دید فرمود این خیمه از کیست، گفتند از عبید اللّه بن حر حنفی[جعفی] امام حسین علیه‌السلام به او پیغام داد که ای مرد تو گنهکار و خطا کاری و به راستی خدای عز و جل بدان چه کردی مؤاخذه‌ات کند اگر در این موقع به خدا توبه نکنی و مرا یاری نکنی تا جدم برابر خدای تبارك و تعالی شفیع تو باشد. گفت یا ابن رسول اللّه اگر یاریت کنم اول کس باشم ←

معیّت با اهل بیت علیهم‌السلام

اما اگر نصرت کند، فرمود کسی که ما را به قلب و زبان و دستش نصرت کند، «فَهُوَ مَعَنَا»[1] [2]* با ما خواهد بود، اما نه مثل بودن این شعاع با خورشید. این شعاع با خورشید است، اما آن کسی که ما را به قلب، و زبان و دست نصرت بکند، در درجهٔ ما، با ما معیت داشته، و با ما و در درجهٔ ما، «فِي دَرَجَتِنَا»،[2] خواهد بود.

→

که جانم قربانت کنم ولی این اسبم را تقدیمت کنم که به خدا هر وقت سوارش شدم هر چه را خواستم دریافتم و هر که قصد مرا کرده از او نجات یافتم او را برگیر امام حسین علیه‌السلام از او رو گردانید و فرمود ما را نیازی به تو و اسب تو نیست و من ستمکاران را به کمك خود نپذیرم ولی بگریز و نه با ما باش و نه بر ما زیرا هر که فریاد و شیون ما خاندان را بشنود و اجابت نکند خدایش به صورت در دوزخ اندازد. امالی، شیخ صدوق، ص ۲۱۹؛ ذوب النضار، ابن نما حلی، ص ۷۲ (به صورت خلاصه)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ۳۱۵؛ عوالم امام حسین علیه‌السلام، شیخ عبد الله بحراني، ص ١٦٤.

۱. از امام حسن علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: «مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْغُرْفَةِ الَّتِي نَحْنُ فِيهَا وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ فَهُوَ دُونَ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ كَفَّ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ»؛ هر آن کس که ما را در دل دوست بدارد، و با دست و زبانش یاری دهد، روز قیامت در جایگاهی که ما هستیم با ما خواهد بود. و هر آن کس که ما را در دل دوست دارد و با زبانش یاری دهد، یک درجه پائین‌تر از اوست. و هر آن کس که ما را در دل دوست بدارد ولی دست و زبان خود را از یاری ما باز دارد، نیز در بهشت[در درجات پایین تر] خواهد بود. امالی، شیخ مفید، ص۳۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۷، ص۱۰۱.

۲. « عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ آبَائِهِ علیهم‌السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعمِائَةِ بَابٍ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاه...مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَاتَلَ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا بِيَدِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي دَرَجَتِنَا وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُقَاتِلْ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا فَهُوَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ بِدَرَجَتَيْنِ وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ لَمْ يُعِنَّا بِلِسَانِهِ وَ لَا بِيَدِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَ يَدِهِ فَهُوَ مَعَ عَدُوِّنَا فِي النَّارِ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَ لَمْ يُعِنْ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَ لَا بِيَدِهِ فَهُوَ فِي النَّار...» ابی بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کنند که امیر المؤمنین علیه‌السلام در یک مجلس به اصحاب خود چهار صد بخش از مصالح دین و دنیای مؤمن را آموخت...هر که ما را به دل دوست بدارد و کمك نماید به ما با زبانش و با دست خود به جنگ دشمنان ما بپردازد او با ما خواهد بود در بهشت در درجه خودمان و هر که به دل دوست بدارد و با زبان کمك کند و جنگ با دشمنان ما نکند دو درجه پائین‌تر خواهد بود و هر که به دل دوست بدارد و با زبان ←

حالا یک سال این دعا را خواندید، این دهه، وقت عمل به ایـن دعـا اسـت، آن نصرت به زبان، امروز وظیفهٔ فرد فرد ماست.

لزوم مقابله با وهابیت و بهائیت و مسیحیت

وهابیت، بهائیّت و مسیحیت، در مملکت غوغا می‌کند، و همهٔ ما خفه شـدیم. حکومت دنبال دستگاه خودش است، و تشکیلات کجا به این جوانهایی که در بوتهٔ انحرافات، ضلالات، گردابها، و کلیساهای خانگی افتاده‌اند، می‌رسد؟! غوغاست. بهائیت تا این جا طمع بسته که داروخانه‌های این مملکت را تملّک کند ولی کـسی به فکر نبوده و دنبال این قضایا نیست، این امور، وظایف حکومت است، او باید از این تبلیغات جلو بگیرد.

جوانهای بیکار، از یک طرف در سنّ ازدواجند، و از یک طرف، فقـر در جامعـه بیداد می‌کند. این هیاهوها مایهٔ سرگرمی است، در این مملکت فقر به اینجا رسیده زن ۲۲ ساله کلیّه‌اش را می‌فروشد تـا زنـدگی‌اش را اداره کنـد. در چنـین شـرایطی مسیحیت، بهائیت، زن در اختیار آنها می‌گذارد، و وهابیت نیز پول در اختیـار آنـان می‌گذارد، همهٔ آنها در خواب هستند، ما هم خواب تر.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نگران ایتام آل محمد علیهم‌السلام

این دهه وظیفهٔ همه شماست، این غریب را نصرت کنید، آن کسی کـه در پـردهٔ غیبت است، نگران است که ایتام او این طور طعمهٔ گرگان می‌شوند و کسی نیست به

→ ما را کمك نکند و نه با دست او در بهشت است و هر که ما را به دل دشمن بدارد و با زبان و دست به زیان ما کار کند او با دشمنان ما در جهنم است و هر که ما را دشمن بدارد ولی کمك به زیان ما با دست و زبان نکند در جهنم است و هر که ما را دشمن بدارد و با زبان به زیان ما کار کند او در جهنم است... خصال، شـیخ صدوق، ص ٦٢٩؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

نالهٔ «هَل مِن ناصِرٍ يَنصُرُنِي»[۱] [۳] او جواب بدهد.

به شهرها و دهات بروید، و جوانهای شیعه را حفظ کنید. خوشا به حالتان.

نشر علوم اهل بیت علیهم‌السلام

«عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ»[۲] عالمی که مردم به علم او منتفع بشوند، از هزار عابد با عبادت مقبول افضل است، از این سعادت عقب نمانید. ﴿ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقين، الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُون﴾[۳] امام صادق علیه‌السلام فرمودند: أَيْ «مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبُثُّون» یعنی آنچه به آنان تعلیم نمودیم، منتشر می‌نمایند.[٤]

علمی که خدا به شما داده است، سه قسم است: «آيَةٌ مُحْكَمَةٌ» تحکیم عقاید مردم است «سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» تهذیب اخلاق مردم است، «فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ» تعلیم احکام مردم است، «وَ مَا سِوَاهُنَّ فَضْل»[٥] علم این است، عالمانی که آن مقام را دارند، هر یک افضل از

---

۱. «فلما كان اليوم العاشر وقتل أصحاب الحسين وجعل الحسين ينادي: ألا ناصر فينصرنا...» أعيان الشيعه، سيد محسن امين، ج۲، ص۳۱۹؛ الكنى والألقاب، شيخ عباس قمى، ج۱، ص٤٥؛ أبصار العين في أنصار الحسين علیه‌السلام، شيخ محمد سماوى، ص ۱۵۹.

۲. « عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ.» عالمی که از علمش دیگران بهره و سود برند [درجه قرب او] از هفتاد هزار عابد بالاتر است. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۳؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۹٤؛ وسائل الشیعه ، حر عاملی، ج ١٦، ص ۳٤۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۱۷۳.

۳. این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایهٔ هدایت تقواپیشگان است آنان که به غیب ایمان میآورند ، و نماز را بر پا میدارند ، و از آنچه به ایشان روزی دادهایم انفاق میکنند. بقره ۲ و۳.

٤. حضرت امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ فرمودند: «مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبُثُّونَ[علمناهم ينبؤن- ينبئون]». تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، ج۱، ص۲٦؛ تفسیر قمی، علی بن إبراهیم، ج ۱، ص۳۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۷.

۵. رجوع شود به مجلس ششم، صفحه ۱۳٦، پاورقی۲.

هزار عابد هستند، «بِعَالِمٍ نَاطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ»[۱] قوام دین بـه چنـین عـالمی اسـت، عالمی که ناطق بوده و گنگ نباشد، و به علم خود عمل نمایـد، در ایـام تحـصیل، تحصیل نموده، و در ایام تبلیغ، تبلیـغ. ایـن سـعادت را ببریـد. در ایـام اشـتغالتان ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّين﴾ و در ایام فراغتان ﴿وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾.[۲]

اربعین در پیش است، به مردم بفهمانید چه کسی کشته شد؟ برای چه جان داد؟ چه جور کشته شد؟ مگر قابل گفتن است.

دعای روز ولادت سید الشهدا علیه‌السلام

قاسم بن علا، وکیل ناحیهٔ مقدسه [وکیل امام یازدهم علیه‌السلام] است، ۱۱۷ سال عمـر کرده است، سه امام علیهم‌السلام را درک کرده است، امام دهم علیه‌السلام، امام یازدهم علیه‌السلام، به محضر حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه رسیده است.[۳] کلینی رحمه‌الله و علی بـن ابـراهیم از او اسـتفاده

---

۱. اصبغ بن نباته گوید چون مردم با حضرت علی علیه‌السلام بیعت کردند به مسجد آمدند و خطبه ای ایراد فرمودند و در ضمن آن فرمودند: «قَامَتِ الدُّنْيَا بِثَلَاثَةٍ بِعَالِمٍ نَاطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ وَ بِغَنِيٍّ لَا يَبْخَلُ بِمَالِهِ عَلَى أَهْلِ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِفَقِيرٍ صَابِرٍ فَإِذَا كَتَمَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَ بَخِلَ الْغَنِيُّ وَ لَمْ يَصْبِرِ الْفَقِيرُ فَعِنْدَهَا الْوَيْلُ وَ الثُّبُورُ وَ عِنْدَهَا يُعْرَفُ الْعَارِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّ الدَّارَ قَدْ رَجَعَتْ إِلَى بَدْئِهَا أَيْ إِلَى الْكُفْرِ بَعْدَ الْإِيمَانِ»؛ دنیا بر سه کس استوار است به دانشمند سخنوری که به علم خود عمل کند و به توانگری که به مال خود بر دینداران بخل نورزد و به فقیر شکیبا، چون دانشمند علم خود را نهفته دارد و توانگر از مالش دریغ کند و فقیر صبر نکند وای، صـد وای، در اینجا است که عارفان درک کنند دنیا به کفر برگشته.امالی، شیخ صدوق، ص۴۲۲؛ توحید، شیخ صدوق، ص۳۰۴؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۲۳۵؛ احتجاج؛ طبرسی، ج۱، ص۳۸۹ با اختلاف کم.

۲. ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَـوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛ و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چـرا از هـر فرقه‌ای از آنان ، دسته‌ای کوچ نمیکنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را –وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند – باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟ توبه ۱۲۲.

۳. محمد بن احمد صفوانی نقل می‌کند که گفت: «رَأَيْتُ الْقَاسِمَ بْنَ الْعَلَاءِ وَ قَدْ عُمِّرَ مِائَةَ سَنَةٍ وَ سَبْعَ عَـشْرَةَ سَنَةً مِنْهَا ثَمَانِينَ سَنَةً صَحِيحُ الْعَيْنَيْنِ لَقِيَ مَوْلَانَا أَبَا الْحَسَنِ وَ أَبَا مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيَّيْنِ علیهما‌السلام وَ حُجِبَ بَعْدَ الثَّمَانِينَ وَ رُدَّتْ عَلَيْهِ عَيْنَاهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِسَبْعَةِ أَيَّامٍ وَ ذَلِكَ أَنِّي كُنْتُ مُقِيماً عِنْدَهُ بِمَدِينَةِ الرَّانِ مِنْ أَرْضِ آذَرْبِيجَانَ وَ كَانَ لَا يَنْقَطِعُ تَوْقِيعَاتُ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عَلَى يَدِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ وَ بَعْدَهُ عَلَى يَدِ أَبِي ←

کرده‌اند،[1] مناقب او فوق تقریر است، شیخ ﷺ در مصباح المتجهد بیانش این است: توقیع به دست چنین کسی صادر شد. چون وقت نیست، دو یا سه فراز از متن توقیع را می‌خوانم، تا بفهمید اربعین چیست؟ چرا که اثر در خود کلام امام ﷺ است و وظیفهٔ شما نسبت به آن کسی که چهلم او در راه است چیست؟

متن کلام این است: «**خَرَجَ إِلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ وَكِيلِ أَبِي مُحَمَّدٍ ﷺ**»، تعبیر امام یازدهم ﷺ این است: «**أَنَّ مَوْلَانَا الْحُسَيْنَ ﷺ وُلِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِثَلَاثٍ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ فَصُمْهُ**»، آن روز را روزه بگیر، «**وَ ادْعُ فِيهِ بِهَذَا الدُّعَاءِ**»، آن روز این دعا را بخوان: «**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَ وِلَادَتِهِ**»؛ به حقّ آن کسی که خدای تعالی قبل از ولادتش، از شهادتش خبر داد.

الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ قَدَّسَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمَا...» قاسم بن علا را دیدم که صد و هفده سال داشت، در هشتاد سالگی که دو چشمش سالم بود، به شرف ملاقات مولی امام علی النقی و امام حسن عسکری ﷺ رسیده، سپس بعد از ۸۰ سالگی نابینا شد، آنگاه هفت روز پیش از وفاتش دوباره بینا گردید. جریان بدین قرار بود که من در شهر «ران» آذربایجان نزد وی اقامت داشتم. مرتب توقیعاتی از جانب امام زمان ﷺ به دست محمد بن عثمان و بعد از او به دست حسین بن روح به وی می‌رسید. الخرائج، قطب راوندی، ج۱، ص٤٦٧؛ فرج المهموم، سید ابن طاووس، ص٢٤٩؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٥١، ص٣١٣.

و همچنین: « أخبرني محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبيد الله، عن محمد بن أحمد الصفواني رحمه الله قال: رأيت القاسم بن العلاء و قد عمر مائة سنة و سبع عشرة سنة منها ثمانون سنة صحيح العينين، لقي مولانا أبا الحسن و أبا محمد العسكريين عليهما السلام». كتاب غيبت، شيخ طوسی، ص٣١٠.

١. «القاسم بن العلاء: روى عن إسماعيل بن علي الفزاري، و روى عنه محمد بن أحمد. تفسير القمي: سورة الملك، في تفسير قوله تعالى : ﴿قل أرأيتم إن أصبح ماؤكم غورا فمن يأتيكم﴾ . كذا في الطبعة القديمة و تفسير البرهان...من أهل آذربايجان، من و كلاء الناحية، و ممن رأى الحجة سلام الله عليه، و وقف على معجزته، ذكره الصدوق في كمال الدين: الجزء ٢، الباب ٤٧، في ذكر من شاهد القائم عليه السلام، الحديث ١٧. و تقدم في ترجمة أحمد بن هلال، خروج التوقيع في لعنه على يد القاسم بن العلاء ، و هو من مشايخ الكليني، ذكره مترحما عليه. الكافي: الجزء ١، باب نادر جامع في فضل الامام و صفاته، من كتاب الحجة ١٥، الحديث ١، و باب مولد الصاحب عليه السلام ١٢٥، الحديث ٩، و في الأول كناه بأبي محمد. و روى عن محمد بن محمد بن النعمان، و الحسين بن عبيد الله، عن محمد بن أحمد الصفواني، قال: رأيت القاسم بن العلاء و قد عمر مائة سنة و سبع عشرة سنة، منها ثمانون سنة صحيح العينين، لقي مولانا أبا الحسن و أبا محمد العسكريين عليهما السلام.» معجم رجال الحديث، سید خوئی، ج ١٥، ص ٣٥ ـ ٣٦.

نُه امام از ذریّهٔ امام حسین علیه‌السلام

آنچه مهم این تعبیر می‌باشد: «بَكَتْهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِيهَا»؛ آسمانها و هر کس در آنها بود بر او گریه کرد. «وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا، قَتِيلِ الْعَبْرَةِ وَ سَيِّدِ الْأُسْرَةِ الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكَرَّةِ، الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ»؛ آن کسی که خدا در عوض خون او، نه امام علیه‌السلام را از ذریّهٔ او قرار داد، چه روزی بوده؟ چه کرده که مزد او زین العابدین علیه‌السلام است و صحیفهٔ سجادیه، باقر العلوم علیه‌السلام است و مآثر الباقریه، صادق علیه‌السلام است و آثار جعفریه، کاظم علیه‌السلام است و علوم کاظمیه. علی بن موسی علیه‌السلام است و حجج رضویه، محمد بن علی علیه‌السلام است و جود تقوی، علی بن محمد علیه‌السلام است و نقاوت نقویه، حسن بن علی علیه‌السلام است و هیبت عسکری علیه‌السلام، همه اینها عوض شهادت اوست.

مهمّ این است، آن کسی که تمام خلقت را به ثمر می‌رساند، و بعثت تمام انبیا علیهم‌السلام را به نتیجه می‌رساند، میوهٔ وجود او ، و مزد شهادت اوست. چه کسی بوده، چه کرده است؟ «الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ» این‌ها را به عوض شهادت او داد.

سید الشهدا علیه‌السلام هبهٔ خدا به خاتم انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله

بعد چه کرد؟ روایت بهت آور است. به این جمله ختم می‌کنیم: بارالها به من هبه کن، و آرزوی مرا برآور: «كَمَا وَهَبْتَ الْحُسَيْنَ لِجَدِّه» همانطوری که او را به جدّش هبه کردی. در این جمله قیامت است: سیدالشهدا علیه‌السلام هبهٔ خدا به خاتم انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

پناه فطرس ملک

«وَ عَاذَ فُطْرُسَ بِمَهْدِهِ فَنَحْنُ عَائِذُونَ بِقَبْرِهِ»،[1] فطرس به گهواره او پناه برد، ما به قبر او

---

۱. « خَرَجَ إِلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ الْهَمَدَانِيِّ وَكِيلِ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه‌السلام أَنَّ مَوْلَانَا الْحُسَيْنَ علیه‌السلام وُلِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِثَلَاثٍ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ فَصُمْهُ وَ ادْعُ فِيهِ بِهَذَا الدُّعَاءِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَ وِلَادَتِهِ بَكَتْهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِيهَا وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ لَمَّا يَطَأْ لَابَتَيْهَا، قَتِيلِ الْعَبَرَةِ وَ سَيِّدِ الْأُسْرَةِ الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكَرَّةِ الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ الْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ وَ ←

پناه می‌بریم. حالا باید دید فطرس از گهوارهٔ او چه پیدا کرد؟ آنها که می‌روند به قبر او چه پیدا می‌کنند؟

الْأَوْصِيَاءَ مِنْ عِتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَ غَيْبَتِهِ حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ وَ يَثْأَرُوا الثَّارَ وَ يُرْضُوا الْجَبَّارَ وَ يَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ اللَّهُمَّ فَبِحَقِّهِمْ إِلَيْكَ أَتَوَسَّلُ وَ أَسْأَلُ سُؤَالَ مُقْتَرِفٍ مُعْتَرِفٍ مُسِيءٍ إِلَى نَفْسِهِ مِمَّا فَرَّطَ فِي يَوْمِهِ وَ أَمْسِهِ يَسْأَلُكَ الْعِصْمَةَ إِلَى مَحَلِّ رَمْسِهِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَ بَوِّئْنَا مَعَهُ دَارَ الْكَرَامَةِ وَ مَحَلَّ الْإِقَامَةِ اللَّهُمَّ وَ كَمَا أَكْرَمْتَنَا بِمَعْرِفَتِهِ فَأَكْرِمْنَا بِزُلْفَتِهِ وَ ارْزُقْنَا مُرَافَقَتَهُ وَ سَابِقَتَهُ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يُسَلِّمُ لِأَمْرِهِ وَ يُكْثِرُ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ عِنْدَ ذِكْرِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ أَوْصِيَائِهِ وَ أَهْلِ أَصْفِيَائِهِ الْمَمْدُودِينَ مِنْكَ بِالْعَدَدِ الِاثْنَيْ عَشَرَ النُّجُومِ الزُّهْرِ وَ الْحُجَجِ عَلَى جَمِيعِ الْبَشَرِ اللَّهُمَّ وَ هَبْ لَنَا فِي هَذَا الْيَوْمِ خَيْرَ مَوْهِبَةٍ وَ أَنْجِحْ لَنَا فِيهِ كُلَّ طَلَبَةٍ كَمَا وَهَبْتَ الْحُسَيْنَ لِمُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ عَاذَ فُطْرُسَ بِمَهْدِهِ فَنَحْنُ عَائِذُونَ بِقَبْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ نَشْهَدُ تُرْبَتَهُ وَ نَنْتَظِرُ أَوْبَتَهُ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ثم تدعو بعد ذلك بِدُعَاءِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ هُوَ آخِرُ دُعَاءٍ دَعَا بِهِ يَوْمَ كَوْثَرٍ، اللَّهُمَّ مُتَعَالِيَ الْمَكَانِ عَظِيمَ الْجَبَرُوتِ شَدِيدَ الْمِحَالِ غَنِيٌّ عَنِ الْخَلَائِقِ عَرِيضُ الْكِبْرِيَاءِ قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ قَرِيبُ الرَّحْمَةِ صَادِقُ الْوَعْدِ سَابِغُ النِّعْمَةِ حَسَنُ الْبَلَاءِ قَرِيبٌ إِذَا دُعِيتَ مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ قَادِرٌ عَلَى مَا أَرَدْتَ وَ مُدْرِكٌ مَا طَلَبْتَ وَ شَكُورٌ إِذَا شَكَرْتَ وَ ذُكُورٌ إِذَا ذَكَرْتَ أَدْعُوكَ مُحْتَاجاً وَ أَرْغَبُ إِلَيْكَ فَقِيراً وَ أَفْزَعُ إِلَيْكَ خَائِفاً وَ أَبْكِي إِلَيْكَ مَكْرُوباً وَ أَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفاً وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِياً احْكُمْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا فَإِنَّهُمْ غَرُّونَا وَ خَدَعُونَا وَ خَذَلُونَا وَ غَدَرُوا بِنَا وَ قَتَلُونَا وَ نَحْنُ عِتْرَةُ نَبِيِّكَ وَ وُلْدُ حَبِيبِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، الَّذِي اصْطَفَيْتَهُ بِالرِّسَالَةِ وَ ائْتَمَنْتَهُ عَلَى وَحْيِكَ فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرَجاً وَ مَخْرَجاً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ قَالَ ابْنُ عَيَّاشٍ سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزَوْفَرِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَدْعُو بِهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ قَالَ هُوَ مِنْ أَدْعِيَةِ الْيَوْمِ الثَّالِثِ مِنْ شَعْبَانَ وَ هُوَ مَوْلِدُ الْحُسَيْنِ عليه السلام » مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۸۲۶؛ بلد الأمین، کفعمی، ص۱۸۵؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۳۵.

پی نوشت:

۱. «عَنْ [أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيِّ [ابْنِ أَبِي طَالِبٍ] ﷺ مَنْ سَمِعَ وَاعِيَتَنَا فَلَمْ يَنْصُرْنَا أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخِرَيْهِ فِي النَّارِ نَحْنُ الْبَابُ إِذَا بُعِثُوا فَضَاقَتْ بِهِمُ الْمَذَاهِبُ نَحْنُ بَابُ حِطَّةٍ وَ هُوَ بَابُ الْإِسْلَامِ [السَّلَامِ السِّلْمِ] مَنْ دَخَلَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَوَى...» حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: ... هر که فریاد ما را بشنود ولی ما را یاری نکند خدا برو بر سر دو سوراخ بینی او را در دوزخ سرنگون سازد.ما هستیم بـاب گـشایش چون مبعوث شوند و همه راهها بر آنها بسته شود، مائیم باب حطّه که در اسلام است هر کـس در او آیـد نجات یابد و هر که از آن دور شود فرو افتد. تفسیر فرات، فرات بن إبراهیم کوفی، ص ۳٦۷؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۱۵؛ بحار الأنوار،علامه مجلسی، ج ٦٥، ص ٦١.

و همچنین: [قال حسين بن علی ﷺ]: وأنت يا بن الحر فاعلم أن الله عز وجل مؤاخذك بما كسبت وأسلفت من الذنوب في الأيام الخالية ، وأنا أدعوك في وقتي هذا إلى توبة تغسل بهاما عليك من الذنوب ، وأدعوك إلى نصرتنا أهل البيت ، فإن أعطينا حقنا حمدنا الله على ذلك وقبلناه ، وإن منعنا حقنا وركبنا بالظلم كنت من أعواني على طلب الحق . فقال عبيد الله بن الحر : والله يا بن بنت رسول الله ! لو كان لك بالكوفة أعوان يقاتلون معك لكنت أنا أشدهم على عدوك ، ولكني رأيت شيعتك بالكوفة وقد لزموا منازلهم خوفا من بني أمية ومن سيوفهم ، فأنشدك بالله أن تطلب مني هذه المنزلة، وأنا أواسيك بكل ما أقدر عليه وهـذه فرسـي ملجمة ، والله ما طلبت عليها شيئا إلا أذقته حياض الموت ، ولا طلبت وأنا عليها فلحقت ، وخذ سيفي هذا فو الله ما ضربت به إلا قطعت . فقال له الحسين ﷺ: يا بن الحر ! ما جئناك لفرسك وسيفك ، إنمـا أتينـاك لنسألك النصرة ، فإن كنت قد بخلت علينا بنفسك فلا حاجة لنا في شيء من مالك ولم أكن بالذي اتخـذ المضلين عضدا ، لأني قد سمعت رسول الله ﷺ وهو يقول : من سمع داعية أهل بيتي ولم ينصرهم علـى حقهم إلا أكبه الله على وجهه في النار . ثم سار الحسين ﷺ من عنده ورجع إلى رحله . فلما كان من الغد رحل الحسين ﷺ ، وندم ابن الحر على ما فاته من نصرته.» فتوح، أحمد بن اعثم کوفی، ج ٥، ص ٧٤.

و همچنین: امام حسین ﷺ فرمودند: «سمعت جدي رسول اللّه يقول: من سمع نداء أهل البيت و لم يجبه أكبه اللّه على منخريه في النار»؛ از جدم رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هرکس ندای اهل بیت ﷺ را بشنود و اجابت نکند خدا به رو بر سر دو سوراخ بینی او را در دوزخ سرنگون سازد. المنتخب، طریحـی، ص٤٢٧.

۲. امام سجاد ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت کردند که فرمودند: «فِي الْجَنَّةِ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ وَ فِـي النَّـارِ ثَـلَاثُ دَرَكَاتٍ فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ لِمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ فِي الدَّرَجَةِ الثَّانِيَةِ مَـنْ أَحَبَّنَـا بِقَلْبِـهِ وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ وَ فِي الدَّرَجَةِ الثَّالِثَةِ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ فِي أَسْفَلِ الدَّرْكِ مِنَ النَّارِ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَ عَلَيْنَـا بِلِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ فِي الدَّرْكِ الثَّانِيَةِ مِنَ النَّارِ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَ فِي الدَّرْكِ الثَّالِثَةِ مِنَ النَّارِ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ»؛ در بهشت سه درجه و در جهنم نیز سه درجه می باشد، بالاترین درجهٔ بهشت برای کـسی

است که ما را با قلبش دوست داشته باشد و با زبان و دستش یاری نماید و در درجهٔ دوم بهشت کسی است که ما را با قلبش دوست داشته باشد و با زبانش یاری نماید و در درجهٔ سوم کسی است که ما را بـا قلـبش دوست داشته باشد و بدترین جایگاه جهنم برای کسی است که بغض ما را در دل داشته باشد و با زبـان و دستش به ما ظلم می کند و جایگاه بعدی برای کسی است که بغض ما را در دل داشته باشد و با زبان به ما ظلم کند و جایگاه بعدی جهنم از آن کسی است که بغض ما را در قلب داشته باشد. محاسن، برقی، ج ۱، ص ۱۵۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۷، ص۹۳.

و همچنین: فرازی از زیارت امام حسین علیه السلام: «إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ وَ لِسَانِي عِنْدَ اسْتِنْصَارِكَ فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِـي وَ سَـمْعِي وَ بَـصَرِي وَ رَأْيِـي وَ هَـوَايَ عَلَـى التَّـسْلِيمِ لِخَلَـفِ النَّبِـيِّ الْمُرْسَـلِ وَ الـسِّبْطِ الْمُنْتَجَب...» کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۷۹.

۳. «فقام و نادی هل من ذاب عن حرم رسول الله هل من موحد هل من مغیث هل من معـین فـضج النـاس بالبکاء.» مثیر الأحزان، ابن نما حلی، ص ۵۲.

و همچنین: «و نادی [الحسین بن علی علیه السلام] هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله صلی الله علیه و آله هل من موحد یخاف الله فینا هل من مغیث یرجو الله بإغاثتنا هل من معین یرجو ما عند الله في إعانتنا فارتفعت أصوات النساء بالعویل.» لهوف، سید ابن طاووس، ص۶۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلـسی، ج۴۵، ص۴۶؛ عـوالم امـام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۲۸۹.

و همچنین: «فجعل الحسین[علیه السلام] ینظر یمینا وشمالا فلم یر أحدا یبارز أعداءه ، فبکی بکاء شـدیدا وهـو ینادي : وا محمداه وا علیاه وا حمزتاه وا جعفراه وا عباساه، یا قوم أما من معین یعیننا، أما مـن خـائف مـن عذاب الله فیذب عنا.» منبع اهل تسنن: ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۷۵.

و همچنین: « ثم صاح[الحسین علیه السلام]: أما من مغیث یغیثنا لوجه الله [تعالی]، أما من ذاب یذب عن حـرم رسول الله صلی الله علیه و آله» فتوح، أحمد بن أعثم کوفی، ج ۵، ص ۱۰۱؛ لهوف، سـید ابـن طـاووس، ص ۶۱؛ بحـار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۲؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۲۵۶.

منبع اهل تسنن: فصول المهمة، ابن صباغ، ج ۲، ص ۸۲۳؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج۲، ص۱۲.

مجلس بیست و ششم

سلام خدا بر قمر بنی هاشم علیه‌السلام

مسجد اعظم
(۱۳۹۲/۸/٦هـ ش)

سلام خدا بر قمر بنی هاشم علیه‌السلام

روزی برتر از همهٔ ایام

ایامی که در پیش است به قدری عظمت دارد که هم عقل از ادراک آن عاجز است و هم بیان قاصر. کسی نفهمید عاشورا چه روزی است و کاری که آن روز شد، چه کاری است؟ و اثری که بر آن کار مترتب شد، چه اثری است؟

«لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»، این کلام حجت خدا است. ایام بر حوادثی مشتمل است. روزگار، روز نوح و آن سفینه را دیده، روز ابراهیم علیه‌السلام را دیده و آن مقامات را، روز موسی علیه‌السلام، روز عیسی علیه‌السلام، روز خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله، و روز امیرالمؤمنین علیه‌السلام را دیده ولی کلام امام این است: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ».[1]

منتها ما از این ایام بهره‌ای که باید ببریم نبردیم. این ایام، ایامی است که از کربلا نسیمی وزیده، و بهاری است که قلب ها را زنده می کند وقتی است که هر کس ملبّس به این لباس است از این فرصت استفاده کند و بذر حقایق مذهب را در مغز عامه مردم منتشر کند.

روایات اهل بیت علیهم‌السلام هر یک، مدینهٔ علم است و واقعاً برای اهل فقاهت دریایی است.

---

۱. رجوع شود به مجلس چهارم، صفحه۹۷.

نشر علم

رسول خداﷺ یک جمله دارد. در این روایت، یک سطر است امـا در ایـن یـک سطر کتابها است: «أَرْبَعٌ تَلْزَمُ كُلَّ ذِي حِجًى مِنْ أُمَّتِي»؛ چهار چیز است که لازم است، «تَلْزَمُ» برای چه کسی لازم است؟ «كُلَّ ذِي حِجًى» بر هر صاحب عقلی از امت من. گفتند: «وَ مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ»، اول «اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ»، بعد باید فهمید که این هیئت بر سر مادّهٔ سمع با تعلق به علم یعنی چه؟ اول: «اسْتِمَاعُ الْعِلْـمِ»، ما به شرح و فقه حدیث نمی‌رسیم، اشاره‌ای بس است.

دوم: «حِفْظُهُ»، حفظ علم یعنی چه؟

سوم: «وَ الْعَمَلُ بِهِ»، اما با این همه، کمال در کلمهٔ بعدی است.

چهارم: «وَ نَشْرُهُ»، نشر آن علم.[۱]

اگر اهل علم و حوزهٔ علمیه به همین روایت عمل کند، آیا در این مملکت زمینه‌ای برای تبلیغات مخالفین مذهب باقی خواهد ماند؟ وای بر ما در روز حساب که از ما بپرسند، که این لباس را پوشیدی، در این صنف وارد شدی، سر سفرهٔ ما نشستی، آیا ذخایر ما را منتشر کردی؟ بدبختی ما، راحت طلبی است. ایام تفقّـه گذشـت، ایـام انذار است،[۲] هر کس که در این زمان تمکّن دارد و کوتاهی کند، باید برای جـواب فردا آماده بشود. بعد، حسرت فوت است.[۳] خود این ذخایر که من می‌توانـستم در

---

۱. عن موسی بن جعفر ؑ ، عن آبائه ؑ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَرْبَعٌ تَلْزَمُ كُلَّ ذِي حِجًى مِنْ أُمَّتِي قِيلَ وَ مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَ حِفْظُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ نَشْرُهُ.» دعائم الإسلام، قاضی نعمـان مغربـی، ج۱، ص۷۹؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانـی، ص۵۷؛ کنـز الفوائـد، کراجکـی، ص۲۳۹؛ نـوادر، راونـدی، ص۱۳۲؛ اعلام الدین، دیلمی، ص۸۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲٤ و ج۷٤، ص۱٦۰.

۲. ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَـوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ .﴾ و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هـر فرقه‌ای از آنان ، دسته‌ای کوچ نمیکنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند - باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟ توبه: ۱۲۲.

۳. حضرت علی ؑ فرمودند: «اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ». نهج البلاغه: خطبه۱۰۹.

ایام عاشورا یک نفر را از ضلالت در بیاورم، چرا نکردم؟

این حدیث غوغا است. منتها خصوصیت در متن است، منتها هنر این است که ما بخوانیم، بعد بفهمیم، نه ببافیم.

لؤلؤ به قدر زمین تا عرش

روایتی است از ابو محمد العسکری علیه‌السلام: «**حَضَرَتِ امْرَأَةٌ عِنْدَ الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ علیهاالسلام فَقَالَتْ: إِنَّ لِي وَالِدَةً ضَعِيفَةً وَ قَدْ لُبِسَ عَلَيْهَا فِي أَمْرِ صَلَاتِهَا شَيْءٌ وَ قَدْ بَعَثَتْنِي إِلَيْكِ أَسْأَلُك...**»، زنی خدمت حضرت زهرا علیهاالسلام آمد و عرض کرد: مسأله‌ای در نماز برای مادر من روشن نشده است، مرا نزد شما فرستاده که از شما بپرسم، «**فَأَجَابَتْهَا فَاطِمَةُ علیهاالسلام عَنْ ذَلِكَ فَثَنَّتْ فَأَجَابَت**»، مرتبهٔ دوم باز همان مسأله را سؤال کرد، و آن حضرت علیهاالسلام جواب فرمود، «**ثُمَّ ثَلَّثَت**»، و همچنین مرتبهٔ سوم «**إِلَى أَنْ عَشَّرَتْ فَأَجَابَت**» تا رسید به مرتبهٔ دهم، آن هم از چه کسی؟ از کسی که مستغرق فی الله و فی سبیل الله است،[1] با آن مشاغل، ده مرتبه این مسأله تکرار شد و جواب داده شد. «**ثُمَّ خَجِلَتْ مِنَ الْكَثْرَةِ، فَقَالَتْ: لَا أَشُقُّ عَلَيْكِ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّه**». از این مشقّت عذرخواهی کرد. این را خوب گوش بدهید: «**قَالَتْ فَاطِمَةُ: هَاتِي وَ سَلِي عَمَّا بَدَا لَكِ، أَ رَأَيْتِ مَنِ اكْتُرِيَ يَوْماً يَصْعَدُ إِلَى سَطْحٍ بِحِمْلٍ ثَقِيلٍ وَ كِرَاهُ مِائَةُ أَلْفِ دِينَارٍ يَثْقُلُ عَلَيْه؟**» اصلا عکس العمل بهت انگیز است. او عذرخواهی کرد،

---

۱. قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «... امَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ ... مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُـهُ ظَهَـرَ نُورُهَـا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى أَمَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي...» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:... اما دخترم فاطمه ... هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جل جلاله بایستد نورش به فرشتگان آسمان بتابد چنانچه نور اختران بر زمین بتابد و خدای عزوجل به فرشتگانش فرماید فرشتگانم ببینید فاطمه را برابرم ایستاده و دلش از ترسم مـی‌لـرزد و دل بـه عبـادتم داده، ... امـالی، شـیخ صـدوق، ص۱۷۶؛ فضائل، شاذان بن جبرئیل، ص۹؛ بشارة المصطفی، عماد الدین طبری، ص ۳۰۷؛ روض الجنان و روح الجنان، أبو الفتوح رازی، ج٤، ص۳۱۸؛ إرشاد القلوب، دیلمی، ج۲، ص۲۹۵؛ غایة المرام، سـید هاشم بحرانی، ج۱، ص۱۷۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص۳۸ و ج۴۳، ص۱۷۲.

منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۳۵.

خود حضرت علیه السلام در جواب او فرمود: اگر کسی به صد هزار دینار اجیر شده تا بار سنگینی را به بام ببرد آیا بر او سنگینی می‌نماید؟ «فَقَالَتْ: لا» آن زن گفت: نه.

بعد حضرت علیه السلام فرمود: «اكْتُرِيتُ أَنَا لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ بِأَكْثَرَ مِنْ مِلْءِ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لُؤْلُؤاً فَأَحْرَى أَنْ لَا يَثْقُلَ عَلَيَّ». فرمود: من هم کرایه شدم به هر جوابی که از مسألهٔ تو دادم، خدای تعالی بیش از زمین تا عرش، به من لؤلؤ داد. یعنی تو بر من منّت داری، نه من بر تو!

آیا ما در احکام و در عقاید و در مسائل دین با ایتام آل عصمت این گونه معامله کردیم؟ عدّه‌ای این ایام را به استراحت پرداختند، ولی عدّه‌ای رفتند و به مردم منقطع و جدا شده از امام زمانشان،[1] و به درمانده‌گان و ایتام، مسائل دین را آموختند، این‌ها چه باختند، و آنها چه یافتند.

تعبیرات بُهت انگیز است، این بار را من برای تو کشیدم ولی در قبال آن، چه به من داده شد؟ در جواب یک مسأله از زمین تا عرش، لؤلؤ داده شد؛ تمام این کهشکان‌ها در آسمان اول است، تا برسد به آسمان هفتم، لوح، قلم، کرسی، ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ﴾ [2] آن وقت نوبت عرش است، از زمین تا عرش، اجر جواب یک مسأله است.

اجر عالمان شیعه

روایت بهت انگیز است: «سَمِعْتُ أَبِي» خودم از پدرم شنیدم. آنچه صدیقه کبری علیها السلام شنیده، چیست؟ «سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدْرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ» خلعت از خدا می‌گیرند، منتها این خلعت‌ها - خلعتی که خدا بدهد، چه خلعتی است؟- اما خلعت‌ها به اندازهٔ علم ها است، این یک، دوم: به اندازهٔ نشرهاست؛ به چه کسی یاد دادی، چه شبهه ای

---

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ٤٢، پاورقی۲.

۲. « کرسیِ او آسمانها و زمین را در بر گرفته» بقره:۲۵۵.

دفع کردی، چه مسأله‌ای برای جاهلی حل کردی، چه عقیده‌ای محکم کردی، خُلع به اندازهٔ این‌ها است. ﴿وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾[۱] ﴿وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾.[۲]

بعد مهم این است، چون حدیث مفصل است، وقت هم نیست. کلمهٔ آخر این است: بعد خود صدیقه علیها السلام فرمود: پدرم به من گفت: به هر یکی که کارش این باشد: تحصیل علم ما، نشر در ایتام شیعهٔ ما، به هر یک خدا هزار هزار خلعت می‌دهد، هر خلعتی یک نَخَش، یک سِلکش «أَفْضَلُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّة». حال این حساب به کجا می‌رسد. هزار هزار خلعت، هر نخی از هر خلعتی هزار هزار برابر «مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْس».[۳] این اجر کسانی است که این عاشورا بروند در مناطق محروم، به درد ایتام آل طهارت علیهم السلام برسند.

آنان برای حفظ این دین چه کردند، و ما چه کردیم!

---

۱. و هر چیزی نزد او اندازه‌ای دارد. رعد:۸.

۲. و در آن روز، سنجش [اعمال] درست است. أعراف:۸.

۳. تفسیر الإمام علیه السلام قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ علیه السلام «حَضَرَتِ امْرَأَةٌ عِنْدَ الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ علیها السلام فَقَالَتْ إِنَّ لِي وَالِدَةً ضَعِيفَةً وَ قَدْ لُبِسَ عَلَيْهَا فِي أَمْرِ صَلَاتِهَا شَيْءٌ وَ قَدْ بَعَثَتْنِي إِلَيْكِ أَسْأَلُكِ فَأَجَابَتْهَا فَاطِمَةُ علیها السلام عَنْ ذَلِكَ فَتَشَّتْ فَأَجَابَتْ ثُمَّ ثَلَّثَتْ إِلَى أَنْ عَشَّرَتْ فَأَجَابَتْ ثُمَّ خَجِلَتْ مِنَ الْكَثْرَةِ فَقَالَتْ لَا أَشُقُّ عَلَيْكِ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ فَاطِمَةُ هَاتِي وَ سَلِي عَمَّا بَدَا لَكِ أَ رَأَيْتِ مَنِ اكْتُرِيَ يَوْماً يَصْعَدُ إِلَى سَطْحٍ بِحِمْلٍ ثَقِيلٍ وَ كِرَاهُ مِائَةُ أَلْفِ دِينَارٍ يَثْقُلُ عَلَيْهِ فَقَالَتْ لَا فَقَالَتْ اكْتُرِيتُ أَنَا لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ بِأَكْثَرَ مِنْ مِلْءِ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لُؤْلُؤاً فَأَحْرَى أَنْ لَا يَثْقُلَ عَلَيَّ سَمِعْتُ أَبِي علیه السلام يَقُولُ إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدْرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ حَتَّى يُخْلَعَ عَلَى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفُ أَلْفِ حُلَّةٍ مِنْ نُورٍ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادِي رَبِّنَا عَزَّ وَ جَلَّ أَيُّهَا الْكَافِلُونَ لِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام النَّاعِشُونَ لَهُمْ عِنْدَ انْقِطَاعِهِمْ عَنْ آبَائِهِمُ الَّذِينَ هُمْ أَئِمَّتُهُمْ هَؤُلَاءِ تَلَامِذَتُكُمْ وَ الْأَيْتَامُ الَّذِينَ كَفَلْتُمُوهُمْ وَ نَعَشْتُمُوهُمْ فَاخْلَعُوا عَلَيْهِمْ خِلَعَ الْعُلُومِ فِي الدُّنْيَا فَيَخْلَعُونَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أُولَئِكَ الْأَيْتَامِ عَلَى قَدْرِ مَا أَخَذُوا عَنْهُمْ مِنَ الْعُلُومِ حَتَّى إِنَّ فِيهِمْ يَعْنِي فِي الْأَيْتَامِ لَمَنْ يُخْلَعُ عَلَيْهِ مِائَةُ أَلْفِ خِلْعَةٍ وَ كَذَلِكَ يَخْلَعُ هَؤُلَاءِ الْأَيْتَامُ عَلَى مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُمْ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَعِيدُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ الْكَافِلِينَ لِلْأَيْتَامِ حَتَّى تُتِمُّوا لَهُمْ خِلَعَهُمْ وَ تُضَعِّفُوهَا لَهُمْ فَيَتِمُّ لَهُمْ مَا كَانَ لَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلَعُوا عَلَيْهِمْ وَ يُضَاعَفُ لَهُمْ وَ كَذَلِكَ مَنْ يَلِيهِمْ مِمَّنْ خَلَعَ عَلَى مَنْ يَلِيهِمْ وَ قَالَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام يَا أَمَةَ اللَّهِ إِنَّ سِلْكَةً مِنْ تِلْكَ الْخِلَعِ لَأَفْضَلُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ وَ مَا فَضَلَ فَإِنَّهُ مَشُوبٌ بِالتَّغْيِيضِ وَ الْكَدَرِ.» تفسیر امام عسکری علیه السلام ، ص۳۴۰؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص۱۱۵؛ فصول المهمة فی أصول الأئمة، حر عاملی، ج۱، ص۶۰۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۳.

زینت عبادت کنندگان

امام چهارم علیه السلام کیست؟ روز قیامت در عرصات منادی نـدا مـی‌کنـد: «أَیْـنَ زَیْـنُ الْعَابِدِینَ»؟[۱] و پیامبر صلی الله علیه و آله نظر می‌نماید در حالی که او در صفوف چون صف انبیا علیهم السلام و صف سایر خلائق، قدم می‌زند.

نتیجهٔ خلقت، عبادت خدا است.[۲] در میان تمام عابدین از اولین تا آخرین، یک نفر زین العابدین علیه السلام است.

کسی که کار را با خدا به این جا رساند که پسرش در چاه افتاد، و او مشغول نماز بود، صدای شیون از اهل حرم برآمد ولی او تکان نخورد تا نماز را با تعقیباتش تمام نمود، سر چاه آمد، دست دراز کرد و طفل را بیرون آورد، گفتند: یا بن رسول الله! چرا نماز را قطع نکردی؟ جوابش این بود: «کُنْتُ بَیْنَ یَدَیْ جَبَّارٍ»[۳] من در مقابـل جبـاری

---

۱. امام صادق علیه السلام از اجداد مطهرشان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند که فرمود: «إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَةِ نَادَی مُنَادٍ أَیْنَ زَیْنُ الْعَابِدِینَ فکان [فَکَأَنِّي] أَنْظُرُ إِلَی وَلَدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام یَخْطِرُ بَیْنَ الصُّفُوفِ.» روز قیامت صدا می زنند که زین العابدین کجا است؟ گویا مینگرم فرزندم علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را که میان صفها راه میرود.امالی، شیخ صدوق، ص۴۱۰؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۳۰؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۳۰۴؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج۴، ص۲۴۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴۶، ص۳.

۲. رجوع شود به مجلس دهم، سفحه۲۰۵.

۳. «المناقب لابن شهرآشوب کِتَابُ الْأَنْوَارِ إِنَّهُ علیه السلام کَانَ قَائِماً یُصَلِّي حَتَّی وَقَفَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ علیه السلام وَ هُوَ طِفْلٌ إِلَی بِئْرٍ فِي دَارِهِ بِالْمَدِینَةِ بَعِیدَةِ الْقَعْرِ فَسَقَطَ فِیهَا فَنَظَرَتْ إِلَیْهِ أُمُّهُ فَصَرَخَتْ وَ أَقْبَلَتْ نَحْوَ الْبِئْرِ تَضْرِبُ بِنَفْسِهَا حِذَاءَ الْبِئْرِ وَ تَسْتَغِیثُ وَ تَقُولُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ غَرِقَ وَلَدُكَ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ لَا یَنْثَنِي عَنْ صَلَاتِهِ وَ هُوَ یَسْمَعُ اضْطِرَابَ ابْنِهِ فِي قَعْرِ الْبِئْرِ فَلَمَّا طَالَ عَلَیْهَا ذَلِكَ قَالَتْ حُزْناً عَلَی وَلَدِهَا ... فَأَقْبَلَ عَلَی صَلَاتِهِ وَ لَمْ یَخْرُجْ عَنْهَا إِلَّا عَنْ کَمَالِهَا وَ إِتْمَامِهَا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَیْهَا وَ جَلَسَ عَلَی أَرْجَاءِ الْبِئْرِ وَ مَدَّ یَدَهُ إِلَی قَعْرِهَا وَ کَانَتْ لَا تُنَالُ إِلَّا بِرِشَاءٍ طَوِیلٍ فَأَخْرَجَ ابْنَهُ مُحَمَّداً علیه السلام عَلَی یَدَیْهِ یُنَاغِي وَ یَضْحَكُ لَمْ یَبْتَلَّ لَهُ ثَوْبٌ وَ لَا جَسَدٌ بِالْمَاءِ ... فَضَحِکَتْ لِسَلَامَةِ وَلَدِهَا ... لَوْ عَلِمْتِ أَنِّي کُنْتُ بَیْنَ یَدَیْ جَبَّارٍ لَوْ مِلْتُ بِوَجْهِي عَنْهُ لَمَالَ بِوَجْهِهِ عَنِّي أَ فَمَنْ یُرَی رَاحِماً بَعْدَه.» مناقب- می نویسد حضرت زین العابدین علیه السلام مشغول نماز بود فرزندش به نام محمد که طفل کوچکی بود آمد کنار چاه عمیقی در منزل و میان چاه افتاد و مادرش او را دید فریاد کشید و خود را کنـار چـاه رسـانید مضطرب و ناراحت کمک می‌طلبید و می‌گفت یا ابن رسول الله پسرت محمد در چاه غرق شد.امام علیه السلام از ←

بودم که اگر از او رو بر می‌گرداندم او از من روی بر می‌گرداند. تمام عالم در مقابل این کلمه ناچیز است.

لا یوم کیوم الحسین علیه السلام

همچو کسی چشمش به عبید الله بن عباس بن علی علیهما السلام، یتیم ابوالفضل العباس علیه السلام افتاد، تا چشم زین العابدین علیه السلام به صورت این طفل افتاد، صدای ضجه بلند شد، بعد بیان آن حضرت این است: هیچ روزی بر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله سخت‌تر از روز اُحد نگذشت، چرا که آن روز عمویش حمزهٔ سید الشهدا علیه السلام از دستش رفت، روز دوم روزی بود که در غزوهٔ موته جعفر بن ابی طالب از دستش رفت، بعد از این دو کلمه این جمله را فرمود: «لَا یَوْمَ کَیَوْمِ الْحُسَیْنِ».

غبطهٔ جمیع شهدا به منزلت قمر بنی هاشم علیه السلام

بعد چه فرمود؟ باز به صورت آن یتیم نگاه کرد و فرمود: برای عمویم عباس، منزلتی عند الله است که «یَغْبِطُهُ بِهَا جَمِیعُ الشُّهَدَاءِ یَوْمَ الْقِیَامَة».[1] این منزلت چه منزلتی است؟ جمیع شهدا در حسرت آن مقام‌اند، حمزهٔ سید الشهدا علیه السلام در غبطهٔ منزلت عباس بن علی علیه السلام است، جعفر طیار علیه السلام که با ملائکه در بهشت پرواز می‌کند، در غبطهٔ مقام عند الله اوست.

→

نماز دست برنمیداشت با اینکه صدای اضطراب بچه را از چاه مي شنید، مدتی بطول انجامید ... امام علیه السلام نماز خود را تمام و کامل خواند آنگاه به طرف همسر خود آمد و کنار چاه نشست دست درون چاه برد با اینکه به قعر چاه ریسمانی بلند مي رسید فرزند خود محمد را بیرون آورد در حالی که بازی و خنده می کرد از آب چاه بدن و جامه‌اش تر نشده بود، ...مادر لبخندی از سلامتی فرزند زد ... حضرت علیه السلام به او فرمود: تو میدانی که من در مقابل خدایی جبار قرار دارم؟ هر گاه صورت از او بردارم ممکن است صورت از من برگرداند دیگر چه کس میتواند بر من ببخشاید. مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۷۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٦، ص۳۵ و ج۸۱، ص٢٤٦.

۱. رجوع شود به مجلس نوزدهم، صفحه ۳۷۵.

یاد عطش ابا عبد الله الحسین علیه السلام

چه کرد که به اینجا رسید؟ عقل مبهوت است گفتنی نیست. فرات را فتح کرد، او از همه تشنه‌تر بود، کنار آب نشست، با دست یک کف آب برداشت، آن منزلت ریشه‌اش اینجا است، پیغمبر صلی الله علیه و آله راضی بود، امیرمؤمنان علی علیه السلام راضی بود، سیدالشهدا علیه السلام از خدا می‌خواست، همه را می‌دانست، اما «**فَذَکَرَ عَطَشَ الْحُسَیْن** علیه السلام»، چون به یاد لب خشک او افتاد، تعبیرش این است:

یا نفس من بعد الحسین هونی و بعده لا کنت ان تکوني

آب را ریخت، مشک را پر از آب نمود، از شریعه بیرون آمد، همه کمین کردند، چه گذشت، گفتنی نیست، همین قدر می‌گویم که معلوم بشود آن منزلت چیست؟

یا اخا ادرک اخاک

یک مرتبه دست راست افتاد، تا چشمش به دست بریده افتاد فرمود:

وَ اللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمُوا یَمِینِي إِنِّي أُحَامِي أَبَداً عَنْ دِینِي

وَ عَنْ إِمَامٍ صَادِقِ الْیَقِین نَجْلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِین

دست راست را این گونه جواب داد. چیزی نگذشت دست چپ هم افتاد، چشمش به آن دست بریده که افتاد، فرمود:

یَا نَفْسُ لَا تَخْشَيْ مِنَ الْکُفَّارِ وَ أَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّار

مَعَ النَّبِيِّ السَّیِّدِ الْمُخْتَار قَدْ قَطَعُوا بِبَغْیِهِمْ یَسَارِي

فَأَصْلِهِمْ یَا رَبِّ حَرَّ النَّار[1]•

بعد مهم این است: هر دو دست جدا شده، مشک آب مانده است، همهٔ امید این

---

۱. رجوع شود به مجلس نوزدهم، صفحه ۳۷٤.

است که این آب به خیمه‌ها برسد، یک وقت دید آب ها روی زمین ریخت، حال فکر کنید، امید این جور به یأس تبدیل شد. تیر آمد به چشم خورد،[۲] خاری اگر به گوشه چشم ما برود چه می‌کنیم؟ تیر و چشم و...، باز هم خودش را نگه داشت، یک مرتبه عمودی از آهن به سر آمد. حال وقت افتادن است. هر کسی می‌افتد اول دست‌ها را سپر می‌کند، چه جور افتاد؟! یک جمله گفت که در عمرش نگفته بود. در تمام عمر گفت: «یا سیدی، یا مولای»، اما آن وقت فرمود: «یا أخاه، أدرك أخاك».[۱] [۳]

---

۱. فقال الحسین علیه السلام للعبّاس علیه السلام: یا أخي! امض إلی الفرات، و أتنا شربة من الماء. فقال لـه العبّـاس: سـمعا و طاعة. قال: فضمّ إلیه رجالا، فسارا العبّاس علیه السلام و الرّجال عن یمینه، و عن شماله، حتّی أشرفوا علی الفرات، فرآهم أصحاب ابن زیاد لعنه اللّه و قالوا: من أنتم؟ فقالوا: نحن أصحاب الحسین علیه السلام. فقالوا: ما تریدون؟ قالوا: کظّنا العطش، و أشدّ الأشیاء علینا عطش الحسین علیه السلام. فلمّا سمعوا کلامهم حملوا علیهم حملة رجل واحد، فقاتلهم العبّاس و أصحابه، فقتل منهم رجالا و هو یقول:

أقاتـــل القـــوم بقلـــب مهتـــد — أذبّ عـــن ســـبط النّبـــيّ أحمـــد
أضـــربکم بالـــصّارم المهنّـــد — حتّـــی تحیـــدوا عـــن قتـــال ســـیّدي
إنّـــي أنـــا العبّـــاس ذو التّـــودّد — نجـــل علـــيّ المرتـــضی المؤیّـــد

قال: و حمل علیهم، ففرّقهم یمینا و شمالا و قتل رجالا و هو یرتجز و یقول:

لا أرهـــب المـــوت إذا المـــوت رقـــا — حتّـــی أواری میّتـــا عنـــد اللّقـــا
نفـسي لـنفس الطّـاهر الطّهـر وقـا — إنّـــي صـــبور شـــاکر للملتقـــی
بـل أضـرب الهـام و أفـري المفرقـا — إنّـــي أنـــا العبّـــاس صـــعب باللّقـــا

قال: فکشفهم عن المشرعة، و نزل، و معه القربة، فملأها، و مدّ یده لیشرب، فـذکر عطـش الحسین علیه السلام، فقال: و اللّه لا ذقت الماء، و سیّدي الحسین علیه السلام عطشان. ثمّ رمی الماء من یده، و خرج، و القربة علی ظهره و یقول:

یا نفس مـن بعـدي الحسین هـوني — فبعـــده لا کنـــت أن تکـــوني
هـــذا الحـــسین شـــارب المنـــون — و تـــشربین بـــارد المعـــین
هیهـــات مـــا هـــذا فعـــال دینـــي — و لا فعـــال صـــادق الیقـــین

قال: ثمّ صعد من المشرعة، فأخذه النّبل من کل مکان، حتّی صارت درعه کالقنفذ، فحمل علیه أبرص بن شیبان لعنه اللّه، فضربه علی یمینه، فطارت مع السّیف، فأخذ السّیف بشماله، و حمل علـی القـوم، و هـو یقول:

←

الآن انکسر ظهری

کسی که تنها پشت و پناه عالم، و تکیه‌گاه عالم امکان است، کنار آن بدن ایستاد و یک جمله فرمود. از این جمله باید فهمید چه خبر است؟ کسی که داغ علی اکبر علیه السلام دیده،[1] جنازهٔ او را به خیمه گاه آورده، اما هرگز چنین جمله‌ای نگفته، کنار آن بدن ایستاد و فرمود: «الآنَ انْكَسَرَ ظَهْرِي» نه کمر من خمید، فرمود: کمر من شکست، «وَ

→

و اللّه لو قطعتموا يميني ... إنّي أحامي أبدا عن ديني

و عن إمام صادق اليقين ... سبط النّبيّ الطّاهر الأمين

نبيّ صدق جاءنا بالدّين ... مصدّقا بالواحد الأمين

قال: فحمل على القوم، و قتل منهم رجالا، و نكّس أبطالا، و القربة على ظهره، فلمّا نظر ابن سعد لعنه اللّه قال: ويلكم! أرشقوا القربة بالنّبل، فو اللّه إن شرب الحسين الماء، أفناكم عن آخركم. قال: فحملوا على العبّاس عليه السّلام حملة منكرة، فقتل منهم مائة و ثمانين فارسا، فضربه عبد اللّه بن يزيد الشّيبانيّ على شماله، فقطعها، فأخذ السّيف بفيه، و حمل عليهم و هو يقول:

يا نفس لا تخشي من الكفّار ... و أبشري برحمة الجبّار

مع النّبيّ سيّد الأبرار ... مع جملة السّادات و الأطهار

قد قطعوا ببغيهم يساري ... فأصلهم يا ربّ حرّ النّار

قال: ثمّ حمل على القوم، و يداه ينضحان دما، فحملوا عليه جميعا، فقاتلهم قتالا شديدا، فضربه رجل منهم بعمود من حديد، ففلق هامته، و خرّ صريعا إلى الأرض، يخور بدمه، و هو ينادي: يا أبا عبد اللّه! عليك منّي السّلام.

فلمّا سمع الحسين عليه السّلام صوته، نادى: وا أخاه! وا عبّاساه! وا مهجة قلباه! ثمّ حمل على القوم، فكشفهم عنه، و نزل إليه، و حمله على ظهر جواده، و أقبل به إلى الخيمة، و طرحه، و بكى عليه بكاء شديدا، حتّى بكى جميع من كان حاضرا، و قال (صلوات اللّه عليه): جزاك اللّه من أخ خيرا، لقد جاهدت في اللّه حقّ جهاده.

مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۵۶(به صورت خلاصه)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص۴۰(به صورت خلاصه)؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص۲۸۳.

منبع اهل تسنن: ینابیع الموده، قندوزی، ج۳، ص۶۷.

۱. رجوع شود به مجلس بیست و سوم، صفحه ۴۳۲، پاورقی۳.

انقَطَعَ رَجَائِي»[۱] بعد به خیمه‌ها آمد.

چرا بدن را نیاورد؟ همهٔ بدن‌ها آورده شد، اما این بدن ماند، نمی‌توانم بگویم چرا نیاورد! زیر هر عضوی که دست می‌برد عضو دیگر به زمین افتاد. به جانب خیمه‌ها آمد، ناگاه جمعی زن و بچه همه دویدند، چه شد؟ یک کلمه حرف نزد، فقط یکسر به خیمهٔ برادرش رفت، وارد خیمه شد و عمود خیمه را کشید.[۲]

سلام خدا بر قمر بنی هاشم علیه السلام

این از زبان صادق اهل بیت علیه السلام است: «سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الزَّاكِيَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَغْتَدِي وَ تَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِين ...»؛ سلام خدا، و سلام تمام ملائکهٔ مقربین و سلام تمام انبیاء مرسلین، و سلام تمام بندگان صالحین و ...، بر تو ای فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام!

ذکر ابا الفضل العباس علیه السلام در علّیین

بعد جمله‌ای حضرت فرمود: «وَ رَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عِلِّيِّينَ وَ حَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِين».[۳]

علیین کجاست؟ خدا در آنجا نام ابا الفضل العباس علیه السلام را بلند کرد. همچو کسی این گونه در راه دین جان داد.

---

۱. رجوع شود به مجلس نوزدهم، صفحه ۳۷۸، پاورقی۳.

۲. «...و أقبل به إلى الخيمة، و طرحه، و بكى عليه بكاء شديدا، حتّى بكى جميع من كان حاضرا، و قال (صلوات اللّه عليه): جزاك اللّه من أخ خيرا، لقد جاهدت في اللّه حقّ جهاده.»

منبع اهل تسنن: ينابيع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ٦٧.

و همچنین: « فلمّا رأى الحسين علیه السلام أخاه و قد انصرع، صرخ: وا أخاه! وا عبّاساه! وا مهجة قلباه! يعزّ و اللّه عليّ فراقك. ثمّ حمل على القوم و كشفهم عنه، ثمّ نزل إليه، فحمله على ظهر جواده، و أقبل به إلى الخيمة، فطرحه، و هو يبكي حتّى أغمى عليه. المنتخب، طريحی، ص٤٣٠.

۳. كامل الزيارات، بن قولويه، ص٤٤١؛ المزار، شيخ مفيد، ص ۱۲۳؛ مصباح المتهجد، شيخ طوسی، ص٧٢٦؛ مزار، مشهدی، ص ۱۷۸ ؛بحار الأنوار، ،علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ٤٢٧.

خون سید الشهدا علیه‌السلام در طاق عرش

ایام عاشورا است، سعی کنید مردم را به عظمت مصیبت آشنا کنید، مصیبت خیلی سنگین است. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور شد، جز دست خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستی نبود، مأموریت چه بود؟ خدا یک قاروره به دست خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله داد. با این قاروره خون گلوی حسین علیه‌السلام را بگیر. کنار گودال قتلگاه آمد، وقتی سر بریده شد، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همانجا نشسته بود، با آن شیشه آن خون را گرفت.[1] این بیان حجت خداست: آن شیشه را به آسمان برد. به هر آسمانی برد لرزید، تا به کرسی رسید، کرسی لرزید، تا به عرش رسید، شیشه خون را در طاق عرش گذاشت، آن طاق تا قیامت می‌لرزد.[2]

---

۱. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۳۵.

۲. اشاره به روایت امام صادق علیه‌السلام: «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ اقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ...». منابع آن در مجلس اول، صفحه ۲۸، گذشت.

پی نوشت:

۱. «فقال العبّاس لأخيه الحسين: يا أخي، ما ترى ما حلّ بنا من العطش، و أشدّ الأشياء علينا عطش الأطفال و الحرم. فقال الإمام عليه السّلام: امض إلى الفرات و آتنا بشيء من الماء.فقال: سمعا و طاعة. فضمّ إليه رجالا، و سار حتّى أشرفوا على المشرعة، فتوثّبوا عليهم الرّجال، و قالوا لهم: ممّن القوم؟ قالوا: نحن من أصحاب الحسين. قالوا: و ما تصنعون؟ قالوا: فقد كضّنا العطش، و أشدّ ذلك علينا عطش الحرم و الأطفال. فلمّا سمعوا ذلك، حملوا عليهم، فمنعوهم، فحمل عليهم العبّاس، فقتل منهم رجالا و جدل أبطالا حتّى كشفهم عن المشرعة، و نزل، فملأ قربته، و مدّ يده ليشرب، فذكر عطش الحسين ﷺ، فنفض يده، و قال: و اللّه لا ذقت الماء و سيّدي الحسين عطشان. ثمّ صعد المشرعة، فأخذه النّبل من كلّ مكان حتّى صار جلده كالقنفذ من كثرته، فحمل عليه رجل من القوم، فضربه ضربة قطع بها يمينه، فأخذ السّيف بشماله، فحلّ عليه آخر، فقطعها، فانكبّ، و أخذ السّيف بفمه، فحمل عليه رجل، فضربه بعمود من حديد على رأسه، ففلق هامته، فوقع على الأرض، و هو ينادي: يا أبا عبد اللّه! عليك منّي السّلام. فلمّا رأى الحسين ﷺ أخاه و قد انصرع، صرخ: وا أخاه! وا عبّاساه! وا مهجة قلباه! يعزّ و اللّه عليّ فراقك. ثمّ حمل على القوم و كشفهم عنه، ثمّ نزل إليه، فحمله على ظهر جواده، و أقبل به إلى الخيمة، فطرحه، و هو يبكي حتّى أغمي عليه. المنتخب، طريحي، ص ۴۳۰.

۲. في بعض الكتب: أنّ العضّاب بن الأسود الكنديّ (لعنه اللّه) رماه [العبّاس] بسهم على عينه الشّريفة. معالی السبطين، مازندرانی، ج۱، ص۴۵۴؛ ترجمه معالی السبطين، ص۶۴۱.

و همچنين: هنگامی که امام حسين ﷺ بر بالين حضرت قمر بنی هاشم ﷺ آمدند ايشان را اين‌گونه مشاهده نمودند که: «مقطوع اليمين و اليسار، مرضوخ الجبين، مشكوك العين بسهم»؛ دستی در بدن ندارد، پيشانی اش شکافته شده، تيری به چشمش فرو رفته. مقتل الحسين، أبو مخنف ازدی، ص۱۷۹؛ ابصار العين فی أنصار الحسين، شيخ محمد سماوی، ص ۶۲.

و همچنين: مرحوم سيّد محمّد ابراهيم قزوينی متوفّای ۱۳۶۰. در صحن مطهّر حضرت ابا الفضل ﷺ امام جماعت بودند، و مرحوم آقای شيخ محمّد علی خراسانی متوفّای ۱۳۸۳ که واعظی بی‌نظير بود، بعد از نماز ايشان به منبر می‌رفت. يک شب مرحوم واعظ خراسانی مصيبت حضرت ابا الفضل ﷺ خوانده بود و از اصابت تير به چشم مقدّس آن حضرت ياد کرده بود. مرحوم قزوينی که سخت متأثّر شده بود و بسيار گريه کرده بود، به ايشان گفته بود: «چنين مصيبتهای سخت که سند خيلی قوی ندارد، چرا می‌خوانيد؟!» شب در عالم رؤيا به محضر مقدّس حضرت أبا الفضل ﷺ مشرّف شده بود، آقا خطاب به ايشان فرموده بود: «سيّد ابراهيم! آيا تو در کربلا بودی که بدانی روز عاشورا با من چه کردند؟! پس از آن‌که دو دستم از بدن جدا گرديد، دشمن مرا تيرباران کرد. در اين ميان تيری به چشم من رسيد [و شايد فرموده بود: به چشم راست من]، هرچه سر را تکان دادم که تير بيرون بيايد، تير بيرون نيامد و عمّامه از سرم افتاد. زانوها را بالا آوردم و

خم شدم که به وسیله دو زانو تیر را از چشم بیرون بکشم؛ ولی دشمن با عمود آهنین بر سرم زد». ترجمهٔ معالی السبطین، ص ٦٣٢.

٣. فَرَمَى الْمَاءِ وَمَلَأَ الْقُرْبَةَ وَحَمْلُهَا عَلَى كَتِفِهِ الْأَيْمَنِ وَتَوَجَّهَ نَحْوَ الْخَيْمَةِ فَقَطَعُوا عَلَيْهِ الطَّرِيقَ وَأَحَاطُوا بِهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ فَحَارَبَهُمْ حَتَّى ضَرَبَهُ نَوْفَلٍ الْأَزْرَقِ عَلَى يَدِهِ الْيُمْنَى فَقَطَعَهَا فَحَمَلَ الْقِرْبَةَ عَلَى كَتِفِهِ الْأَيْسَرِ فَضَرَبَهُ نَوْفَلٍ فَقَطَعَ يَدِهِ الْيُسْرَى مِنَ الزَّنْدِ فَحَمَلَ الْقِرْبَةَ بِأَسْنَانِهِ فَجَاءَهُ سَهْمٌ فَأَصَابَ الْقِرْبَةِ وَأُرِيقَ مَاؤُهَا ثُمَّ جَاءَهُ سَهْمٌ آخَرَ فَأَصَابَ صَدْرِهِ فَانْقَلَبَ عَنْ فَرَسِهِ وَصَاحَ إِلَى أَخِيهِ الْحُسَيْنِ أَدْرِكْنِي فَلَمَّا أَتَاهُ رَآهُ صَرِيعاً فَبَكَى وَحَمَلَهُ إِلَى الْخَيْمَةِ. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص٤١.

و همچنین: فضربه بعمود على رأسه، فخرّ صريعا إلى الأرض، و نادى بأعلى صوته: «أدركني يا أخي». فانقضّ عليه أبوعبد اللّه كالصّقر، فرآه مقطوع اليمين و اليسار، مرضوخ الجبين، مشكوك العين بسهم، مرتثّا بالجراحة،فوقف عليه منحنيا و جلس عند رأسه يبكي حتّى فاضت نفسه، ثمّ حمل على القوم، فجعل يضرب فيهم يمينا و شمالا، فيفرّون من بين يديه كما تفرّ المعزى إذا شدّ فيها الذّئب. و هو يقول: أين تفرّون و قد قتلتم أخي؟ أين تفرّون و قد فتتّم عضدي؟ ثمّ عاد إلى موقفه منفردا. مقتل الحسين، أبو مخنف ازدی، ص١٧٩؛ ابصار العين فی أنصار الحسين، شيخ محمد سماوی، ص ٦٢.

و همچنین: في بعض الكتب، لمّا نادى: يا أخاه، أدرك أخاك، ساق الرّيح صوت العبّاس عليه السلام إلى مسامع الحسين عليه السلام. معالی السبطین، مازندرانی، ج١، ص٤٤٩ - ٤٥٢.

و همچنین: پس عبّاس از آن دو زخم منکب از اسب درافتاد و گفت: یا اخا أدرک اخاک ای برادر، برادرت را دریاب. آواز او به گوش امام حسین رسید، دانست که به نزدیک جدّ و پدر می‌رود. آهی از آن امام مظلوم برآمد که زمین کربلا از هیبت و سطوت به لرزه درآمد. روضة الشهدا، ص٤١٨.ملا حسین کاشفی.

و همچنین: به روایت ابی مخنف ظالمی عمودی از آهن بر فرقش زد و فرقش را شکافت دیگرش طاقت سواری نماند. «فانصرع عقيراً على الأرض» پس بر روی خاک افتاد در حالی که در خون خود می غلتید پس فریاد برآورد که: «يا اخا ادرک اخاک». و به روایتی «يا أخي يا حسين عليک مني السلام». تذكرة الشهدا، ملا حبيب الله كاشانی، ج١، ص٥٩٥.

و همچنین: فانقلب عن فرسه، و صاح إلى أخيه الحسين عليه السّلام و قال: أدركني يا أبا عبد اللّه؛ از اسب بر زمین افتاد و برادرش حسین را صدا کرد و گفت: ادرکنی یا ابا عبد الله. اسرار الشهاده، دربندی، ص٣٣٤؛ ترجمهٔ اسرار الشهادة، ج٢، ص١٠٨٨.

مجلس بیست و هفتم

اصحاب امام حسین علیه‌السلام

ربّانیون و خاصّان خدا

مسجد اعظم
(۱۳۹۲/۹/۲۶هـ ش)

اصحاب امام حسین علیه‌السلام ربّانیون و خاصّان خدا

تفقّه و انذار

دهۀ آخر صفر در پیش است. برنامۀ اهـل علـم در دو کلمـه اسـت. ایـن همـه دستگاه‌ها برای برنامه ریزی طلاب، ولی اثری، نتیجه‌ای؟! ابدا. چرا؟ چون برنامـه، برنامه‌ای است که خدا معیّن کرده. برنامۀ طلاب معیّن شده، محتاج به تعیین زید و عمرو نیست؛ آن برنامه دو جمله است: جملۀ اول: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾، جملۀ دوم: ﴿وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾.[1] دیگر سوم ندارد. منتها باید کار کرد تا این دو کلمه را فهمید.

وقت را باید غنیمت شمرد. عُمر من و تو چیست؟ بافته‌ایست از یـک ریـسمان؛ رشته‌های این ریسمان چیست؟ نفَسی که ما می‌کشیم؛ هر نفسی یک رشته را پـاره می‌کند. خواه ناخواه به آخرین رشته می‌رسد ﴿فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ﴾،[2] دیگر نـه تقـدیمی است و نه تأخیری، چون بافته تمام شد.

هر نفسی باید محصولی بدهد، آن محصول چیست؟ دو کلمه است: کلمۀ اولی:

---

۱. ﴿وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُون﴾؛ شایسته نیست که مؤمنان همگی با هم رهسپار جهـاد شـوند چـرا از هـر دسته‌ای جمیعتی وگروهی [به سوی پیامبر] کوچ نمی‌کنند تفقّه در دین (دانش و بینش و تحقیق دینی پیـدا کنند) و هنگامی که بسوی قوم خود مراجعت نمایند آنانرا (از عذاب خدا) بیم دهند شاید ایشان بر حـذر باشند. توبه:۱۲۲.

۲. اعراف: ۳٤؛ نحل:٦۱.

﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾، فصلش ایام گذشته بود، دوم: ﴿وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾، فصلش دهۀ آخر صفر است. خوشا به حال کسانی که فهمیدند، از این عمر بهره بردند.

تجلیل میرزای شیرازی ﷺ از شیخی با لباس مندرس

میرزای شیرازی ﷺ خصوصیاتی دارد؛ شناخت رجال علم، خودش فنّی است. ریشۀ افکار نائینی ﷺ که فحل الفحول متأخرین است در افکار میرزای شیرازی ﷺ پیدا می‌شود. میرزا با آن مشاغل علمی، با آن گرفتاری‌های اجتماعی فرصت ملاقات با احدی نداشت.

یک روز یک معمّمی با لباس کهنه‌ای درِ خانه میرزا نمایان شد، به حاجب گفت: من با میرزا کار دارم، گفت: دسترسی به میرزا برای اعلام میسر نیست تا چه رسد به تو، گفت: فقط تو برو به میرزا بگو: فلانی پشت در است. میرزای شیرازی ﷺ با آن همه مشاغل! دربان آمد، گفت: شیخی ﷺ است با لباس مندرسی، بر درگاه حاضر شده، این کلمه را گفت. تا به میرزا اسم را گفت، رنگ میرزا پرید، لباس پوشید، خود میرزا تا دم در آمد، شیخ ﷺ را مقدم بر خودش قرار داد، خودش پشت سر، همۀ اعلام متحیّرند، مثل استاد حاج شیخ عبدالکریم ﷺ، مثل میرزا محمد تقی شیرازی ﷺ، اعیان همه در این رفتار مبهوت‌اند.

شیخ را در مسند خود نشاند، میرزا جلوی او نشست، مدتی در خلوت مکالمه نمودند، بعد هم حرکت کرد، میرزا تا دم در او را بدرقه نمود تا شیخ رفت. میرزا همچنان به قد و بالای آن شیخ نگاه می‌کرد ، تا وقتی از نظر پنهان شد.

همه متحیّر که این چه واقعه‌ای بود؟ مقربّین میرزا پرسیدند که این رفتار چه بود؟ این شخص که بود؟

گفت: یک کلمه من می‌گویم، حاضرم تمام آنچه در همۀ عمرم انجام دادم، همه را بدهم، کار این شیخ را در نامۀ عمل من بنویسند.

بُهت اصحاب خاص بیشتر شد، پرسیدند: مگر این شیخ چه داستانی دارد؟

خوب فکر کنید، چگونه بردند و چه جور ما باختیم؟ گفت: من و او هم بحث بودیم، او آینده‌اش از من درخشان تر بود، یک روز پیش من آمد و گفت: من تکلیفم را تشخیص دادم، گفتم: تکلیف شما چیست؟ گفت: تکلیف من این است، منطقه‌ای پیدا کردم که در آنجا ذکری از اهل بیت علیهم‌السلام نیست، همهٔ مردم آن سامان از مذهب بیگانه‌اند، من به آنجا می‌روم. گفتم چه می‌کنی؟ گفت: در مسجد سکنی می‌کنم، بعد هم در مسجد مکتب باز می‌کنم، بچه‌های آنها را از الفبا درس می‌دهم. دیگر بعد از این، کار من این است.

میرزای شیرازی رحمه‌الله منقلب، شرح حال را داد، گفت: به آن منطقه رفت، زندگی بر این فرد این گونه گذشت. مسجد آشیانه‌اش بود، آنجا مکتبی تأسیس کرد، به مردم اعلان کرد: من اطفال شما را مجانی درس می‌دهم، مردم هم از خدا می‌خواستند.

از تعلیم الفبا برای آن بچه‌ها شروع کرد، زندگی بر این مرد این‌گونه گذشت، شبها که تاریک می‌شد، در کوچه‌ها می‌رفت و نان‌های خشکی که از سفره‌ها دور ریخته بودند جمع می‌کرد. این قُوتَش بود و آن کارش، تا آن بچه‌ها به ثمر رسیدند، و تمام آن منطقه منقلب شد.

من از خدا می‌خواهم، همهٔ اعمالم را، علم و عملم، تدریسم، نمازهای شبم، همه را در نامهٔ عمل او بنویسند، فقط کاری که او کرد در نامهٔ من نوشته شود. ﴿وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ﴾.[1]

حال این شیخ، پیش میرزا این گونه آبرومند است، آبروی او پیش امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چقدر است؟

این است که دههٔ آخر صفر را مغتنم بشمارید، به مناطق محروم بروید، مذهب را زنده کنید. اگر گنهکاری را توبه دهید و جاهلی را در مسأله‌ای دانا کنید، اجرتان چقدر است؟ اجرتان اجر احیاء تمام بشر است. ﴿مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَميعاً﴾[2]

---

۱. و در راه خدا چنان که شایسته جهاد است، جهاد کنید. حج:۷۸.

۲. هر کس انسانی را از مرگ برهاند و زنده بدارد، گویی همهٔ انسان‌ها را زنده داشته است. مائده:۳۲.

کسی که یک انسان را زنده کند، آن چنان است که تمام مردم را از بدو تا ختم زنـده کرده است، بعد هم خود حجت خدا علیه السلام فرمود: احیاء نفس به آن است کـه او را از گمراهی به هدایت بیرون آوری، «مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى».[1] این فوز عظیم را از دست ندهید.

جمیع علما عاجز از درک ارواح اصحاب ابا عبد الله علیه السلام

از عاشورا به بعد هر روز در این مجلس، ایـن سـلام خوانـده شـده اسـت. چـه سلامی؟ آیا فهمیدیم این سلام چیست؟ گفتنش طاقت فرساست: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ»،[2] اولاً هر روز چه کسی مخاطب بود؟ او را شناختید؟ «وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ»، آیا ما آن ارواح را شناختیم؟

ادعا می‌کنم و این ادعا را به قدرت علمی ثابت می‌کنم که اگر از شیخ طوسی تا شیخ انصاری رحمهما الله جمع بشوند، از درک یک روح از آن ارواحـی کـه «حَلَّتْ بِفِنَائِكَ» عاجزند. دایره این است، آیا قطر آن دایره چیست؟ و مرکز آن دایره کیست؟ اصحاب او، انصار او کیانند؟ این امر غوغایی است که عقل را مبهوت می‌کند.

سید الشهدا علیه السلام لوح محفوظ و کتاب مبین و قلب عالم امکان

شب عاشورا اعلان کرد، فرمود: از تاریکی شب استفاده کنید، همه بروید، اما هر

---

۱. امام صادق علیه السلام ذیل آیهٔ ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾ فرمودند: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا». هر که آن را از گمراهی به راه هدایت برآورد چنان است که او را زنده کرده و هر که او را از راه حق به گمراهی برد، هر آینه او را کشته باشد. کافی، کلینی، ج۲، ص۲۱۰؛ أمالی، شیخ طوسی، ص۲۲۶؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج۳، ص۳۲۲؛ تفسیر برهـان، سـید هاشـم بحرانـی، ج ۲، ص۲۸۱؛ بحـار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲۰.

۲. سلام بر تو ای ابا عبد اللّه علیه السلام و بر ارواح طیّبه‌ای که اطرافت را گرفته و در مأوایت، سر بـر آسـتانت فـرود آورده‌اند. فرازی از زیارت عاشورا.

کدام دست یکی از اهل بیتم علیهم‌السلام را بگیرید و ببرید.[۱]

متن کلام دو نفر را می‌گویم تا معلوم شود همه عاجزند از درک اینکه آنان چه شخصیّت‌هایی بودند؟ و چه کردند؟

طرف خطاب کیست؟ آن کسی که به کرسی نشسته، و لوح محفوظ وجود است[۲] کتابُ الله مبین[۳] و قلب عالم امکان است، سِر و عَلَن بر او آشکار است، خطاب ایشان با او است، آن هم به این گونه:

سخنان مسلم بن عوسجه و زهیر در شب عاشورا

مسلم بن عوسجه برخاست. کلمات او حساب دارد، تعبیرش این است: اول شروع نموده و خدا را به میان آورد، گفت: «**وَ اللَّهِ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُحْرَقُ ثُمَّ**

---

۱. امام حسین علیه‌السلام شب عاشورا اصحاب خود را جمع کرد، و پس از حمد و ثنای الهی، چنین فرمود: «وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا وَ لْيَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ [سوادكم و مدائنكم] وَ ذَرُونِي وَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي [فإن القوم إنما يطلبونني]»؛ اکنون پرده تاریکی شب همه جا را فراگرفته است، آن را شتر رهروی قرار دهید و شبانه (بدون شرم) بروید، و هر یک از شما دست یکی از خانواده مرا بگیرد، و از اینجا پراکنده و دور شوید، مرا تنها با این دشمنان باقی گذارید، زیرا آنها تنها به من کار دارند. مقتل الحسین، ابی مخنف، ص۱۰۹؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۸۳؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۴۸؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص ۵۵.

منبع اهل تسنن: تاریخ طبری، طبری، ج۴، ص۳۱۷؛ کامل، ابن اثیر، ج۴، ص۵۷؛ نهایة الارب، نویری، ج۲۰، ص۴۳۴؛ بدایة و النهایة، ابن کثیر، ج۸، ص۱۹۱. به همین مضمون: سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۳، ص۳۰۱.

همچنین به همین مضمون و با اختلاف کم از امام سجاد علیه‌السلام نیز نقل شده است رجوع شود به صفحه ۲۵۹، پاورقی۱.

۲. «أنا اللوح المحفوظ...» تفسیر محیط الأعظم، سید حیدر آملی، ج۱، ص۲۵۴؛ مشارق أنوار الیقین، برسی، ص ۲۵۷.

و همچنین: «أَنَا صَاحِبُ اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ أَلْهَمَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَ مَا فِيهِ...»بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۶ ، ص۴.

۳. رجوع شود به مجلس هجدهم، صفحه ۳۵۸، پاورقی۱.

أُحْيَا ثُمَّ أُذْرَى يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً»؛[۱] و الله اگر کشته بشوم، بعد زنده بشوم، بعد از زنده شدن باز سوخته بشوم - دستت را نزدیک آتش ببر!- «ثُمَّ أُحْرَقُ» بعد که سوخته شدم، دوباره زنده شده و خاکسترم به باد برود، تا هفتاد مرتبه این اعمال به سرم بیاد، «مَا فَارَقْتُكَ»، از تو جدا نخواهم شد. گفت و نشست. آیا اهل عالم از درک این روح عاجزند یا نه؟

بعد زهیر برخاست. او چه گفت؟ گفت: «وَ اللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أُقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ»؛ نه یک بار، نه دو بار، هزار بار اگر کشته شوم، بعد زنده بشوم...، غوغا این است: «أُقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَنْ نَفْسِكَ وَ عَنْ أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ عليهم السلام»[۲] او هم گفت: دوست دارم هزار مرتبه کشته شوم، باز زنده گردم، و خدا به اینکه هزار مرتبه کشته شوم، از کشته شدن تو و این جوانان اهل بیتت عليهم السلام جلوگیری نماید، اگر قاسم بن الحسن عليهما السلام بماند و من از بین بروم، چه باک؟ بعد که گفت نشستند.

منازل اصحاب ابا عبد الله الحسین عليه السلام

پله به پله است، فرمود: «ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ»، سرهاتان را بالا کنید، سر را برافراشتند، فرمود: این غرفهٔ توست، این غرفهٔ توست، به هر یکی قصر را نشان داد.[۳] عالم در

---

۱. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۵۸، پاورقی۱.

۲. «قَامَ زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ فَقَالَ وَ اللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أُقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَنْ نَفْسِكَ وَ عَنْ أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ.» زهیر بن قین ایستاد و گفت: بخدا قسم من دوست دارم کشته گردم و زنده شوم و نیز شهید گردم تا هزار مرتبه و خدا بدین وسیله از قتل تو و این جوانانی که از اهل بیت تو هستند جلوگیری نماید. مقتل الحسین عليه السلام، أبو مخنف ازدی، ص ۱۰۹؛ فتوح، أحمد بن أعثم کوفی، ج۵، ص۹۵؛ ارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۹۲؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۸٤؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۱، ص٤٥٦؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص٥٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٤، ص۳۹۳؛ عوالم امام حسین عليه السلام، بحرانی، ص٢٤٤.

منابع اهل تسنن: نهایة الأرب، نویری، ج۲۰، ص٤۳٥.

۳. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: «كُنْتُ مَعَ أَبِي فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي قُتِلَ فِي صَبِيحَتِهَا فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ هَذَا اللَّيْلُ فَاتَّخِذُوهُ ←

قبضهٔ قدرت اوست، سیدالشهدا علیه‌السلام کیست؟ اصحابش اینان هستند. همه را نشان داد.

آنچه مهم است این است، اینان کیانند؟! چه جور بودند؟![1] چه جور شدند؟! اولشان چه بود؟! آخرشان چه شد؟ این است که گفتم: همهٔ علما از شیخ الطائفه تا شیخ انصاری رحمه‌الله از درک حقیقت فرد فرد این ارواحی که «حَلَّتْ بِفِنَائِكَ وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِكَ»[2] عاجزند.

خاک پای سید الشهدا علیه‌السلام

خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله با جماعت اصحاب می‌رفت در راه - متن حدیث این است -

---

جُنَّةً فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يُرِيدُونَنِي وَ لَوْ قَتَلُونِي لَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي حِلٍّ وَ سَعَةٍ فَقَالُوا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ هَذَا أَبَداً فَقَالَ إِنَّكُمْ تُقْتَلُونَ غَداً كُلُّكُمْ وَ لَا يُفْلِتُ مِنْكُمْ رَجُلٌ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ ثُمَّ دَعَا فَقَالَ لَهُمُ ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ وَ انْظُرُوا فَجَعَلُوا يَنْظُرُونَ إِلَى مَوَاضِعِهِمْ وَ مَنَازِلِهِمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ هُوَ يَقُولُ لَهُمْ هَذَا مَنْزِلُكَ يَا فُلَانُ فَكَانَ الرَّجُلُ يَسْتَقْبِلُ الرِّمَاحَ وَ السُّيُوفَ بِصَدْرِهِ وَ وَجْهِهِ لِيَصِلَ إِلَى مَنْزِلَتِهِ مِنَ الْجَنَّةِ». از حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام روایت شده که فرمود: من در آن شبی که پدرم فردای آن شهید شد با آن حضرت بودم پدرم به یاران خود فرمود: شب فرا رسیده، شما می‌توانید در این تاریکی شب به هر جا می‌خواهید بروید، زیرا منظور این مردم غیر از من کسی نیست. وقتی این گروه مرا شهید کنند متوجه شما نخواهند شد، من بیعت خود را از شما پس گرفتم، شما آزاد هستید. آنان در جواب گفتند: بخدا قسم که ما ابدا دست از یاری تو بر نخواهیم داشت. پدرم فرمود: کلیه شما فردا کشته خواهید شد، احدی از شما زنده نخواهد ماند. ایشان گفتند :سپاس خدایی را که ما را به کشته شدن با تو شرافت بخشید. سپس پدرم در حق آنان دعای خیر کرد و فرمود: اکنون سرهای خود را بلند کنید و بنگرید! ایشان سر بلند کردند و جایگاه خویشتن را در بهشت مشاهده نمودند. امام حسین علیه‌السلام به هر یک از آنان می‌فرمود: ای فلان! این منزل تو است در بهشت لذا ایشان بوسیله سینه و صورت خود از نیزه و شمشیرها استقبال می‌کردند تا به منزلگاه بهشتی خود وارد شوند. خرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۸۴۷ و ص۸۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ۲۹۸؛ عوالم امام حسین علیه‌السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۳۵۰.

۱. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۵۹، پاورقی۱.

۲. سلام بر تو و بر روح‌های مطهّری که در اطراف تو بوده و در مأوی و مکان تو فرود آمده و اقامت نموده‌اند. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، ص۳۲۸؛ مزار، مشهدی،ص٤٨١؛ اقبال الاعمال، سید بن طاوس، ج۳، ص۳٤۲؛ مزار، شهید اول، ص۱۸۳؛ مصباح، کفعمی، ص٤٩١. (فرازی از زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا).

خاتم ﷺ، عصارهٔ خلقت، رسید به یک عده بچه‌ها، بازی می‌کردند، همان جا دو زانو روی زمین نشست، از میان این بچه‌هایی که بازی می‌کردند، یک بچه را گرفت... – تعبیر این است: – «فَجَلَسَ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَ صَبِيٍّ مِنْهُمْ وَ جَعَلَ يُقَبِّلُ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ»؛ بعد که بوسید بین دو چشم این بچه را، نشاند روی دامنش، بوسید نه یک بار، نه دو بار ، نه سه بار؛ همه مبهوت، چه خبر است؟ این همه لطف یعنی چه؟

بعد گفتند: یا رسول الله ﷺ...؛ «فَسُئِلَ عَنْ عِلَّةِ ذَلِكَ فَقَالَ ﷺ إِنِّي رَأَيْتُ هَذَا الصَّبِيَّ يَوْماً»، من دیدم این بچه را یک روزی که با حسین ؑ من بود «وَ رَأَيْتُهُ يَرْفَعُ التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَ يَمْسَحُ بِهِ وَجْهَهُ وَ عَيْنَيْهِ»، این بچه را یک روزی خودم دیدم که خاک از زیر قدم حسین ؑ من بر می‌داشت، به چشمش [می‌کشید] «فَأَنَا أُحِبُّهُ لِحُبِّهِ لِوَلَدِيَ الْحُسَيْنِ»، او محبوب من است، این بچه محبوب من است. سلمان ؑ می فهمد یعنی چه ؟ حبیب الله ﷺ می‌گوید: این بچه حبیب من است «لِحُبِّهِ لِوَلَدِيَ الْحُسَيْنِ ؑ». همانجا جبرئیل نازل شد، گفت: یا رسول الله ﷺ! این بچه در روز عاشورا در رکاب حسینت ؑ کشته می‌شود.[1] اولشان این بوده که آخرش این شده. این ها اصحاب اویند، خود او کیست؟

---

۱. «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَوْماً مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ مَارّاً فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ وَ إِذَا هُمْ بِصِبْيَانٍ يَلْعَبُونَ فِي ذَلِكَ الطَّرِيقِ فَجَلَسَ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَ صَبِيٍّ مِنْهُمْ وَ جَعَلَ يُقَبِّلُ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ يُلَاطِفُهُ ثُمَّ أَقْعَدَهُ عَلَى حَجْرِهِ وَ كَانَ يُكْثِرُ تَقْبِيلَهُ فَسُئِلَ عَنْ عِلَّةِ ذَلِكَ فَقَالَ ﷺ إِنِّي رَأَيْتُ هَذَا الصَّبِيَّ يَوْماً يَلْعَبُ مَعَ الْحُسَيْنِ ؑ وَ رَأَيْتُهُ يَرْفَعُ التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَ يَمْسَحُ بِهِ وَجْهَهُ وَ عَيْنَيْهِ فَأَنَا أُحِبُّهُ لِحُبِّهِ لِوَلَدِيَ الْحُسَيْنِ ؑ وَ لَقَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرَئِيلُ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ أَنْصَارِهِ فِي وَقْعَةِ كَرْبَلَاءَ». روزی پیامبر ﷺ با گروهی از اصحاب در عبور بودند. ناگاه به کودکانی برخوردند که در معبر مشغول بازی بودند. پیغمبر اکرم ﷺ نزد یک نفر از آنان نشست و میان چشمان او را بوسید و نسبت به او ملاطفت نمود، سپس او را در کنار خود نشانید و وی را بیش از پیش بوسید. وقتی راجع به این موضوع جویا شدند فرمود: یک روز من دیدم این کودک با فرزندم حسین ؑ بازی می‌کرد و خاک پای حسینم ؑ را برمی‌داشت و به صورت و چشمان خود می‌مالید، من این کودک را بدین لحاظ دوست دارم که او حسینم ؑ را دوست می‌دارد. جبرئیل به من خبر داده، این کودک در کربلا از یاران حسینم ؑ به شمار خواهد رفت. المنتخب، طریحی، ص۱۹۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص۲٤۲؛ عوالم امام حسین ؑ، شیخ عبد الله بحرانی، ص۱۳۳.

ربّانیون و شیعیان خدا

مطلب به اینجا تمام نیست، امام ششم علیه السلام مقابل قبر آنها می‌ایستاد، تعبیرش این است؛ افسوس! عمر گذشت، ما نفهمیدیم عاشورا یعنی چه؟ کربلا یعنی چه؟ سیدالشهدا علیه السلام کیست؟ اصحاب او کیانند؟ بعد حجت خدا مقابل قبر اینها فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الرَّبَّانِيُّونَ»[1] هر جمله‌ای محیّر العقول است، «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شِيعَةَ اللّه»[2] اینها کیانند؟! سلام بر شما ای کسانی که شیعهٔ خدا هستید، فهم این کلمات از عهدهٔ چه کسی بر می‌آید؟

خاصّان خدا

«أَنْتُمْ خِيَرَةُ اللَّهِ» اینها را می‌گویم که اگر ذره اینگونه است، آفتاب چیست؟ اینها ذره‌های او هستند، دور او می‌گردند و این مقام را دارند، خود او چه مقامی دارد؟

«أَنْتُمْ خِيَرَةُ اللَّهِ اخْتَارَكُمُ اللَّهُ»، شما خیرهٔ خدا هستید، خدا شما را اختیار کرده، «لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ». غوغا اینجا است: «أَنْتُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ»،[3] شما همه خواص خدا هستید. دیگر شرح این کلمات فرصت دیگری لازم است.

---

۱. فرازی از زیارت شهدا: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الرَّبَّانِيُّونَ أَنْتُمْ خِيَرَةُ اللَّهِ اخْتَارَكُمُ اللَّهُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ خَاصَّتُهُ اخْتَصَّكُمُ اللَّه». اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۳، ص۳٤٦؛ مزار، شهید اول، ص ١٥٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳٤١.

۲. «السَّلَامُ عَلَى الْأَرْوَاحِ الْمُنِيخَةِ بِقَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شِيعَةَ اللَّه...» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص۳۳۰ به نقل از مصباح الزائر.

۳. فرازی از زیارت شهدا: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الرَّبَّانِيُّونَ أَنْتُمْ خِيَرَةُ اللَّهِ اخْتَارَكُمُ اللَّهُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ خَاصَّتُهُ اخْتَصَّكُمُ اللَّه». اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۳، ص۳٤٦؛ مزار، شهید اول، ص ١٥٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳٤١.

و همچنین: قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «إِذَا أَرَدْتَ الْمَسِيرَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ... أَنْتُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ اخْتَصَّكُمُ اللَّهُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنْتُمُ الشُّهَدَاءُ وَ أَنْتُمُ السُّعَدَاء...». کامل الزیارات، ابن قولویه، ص٤٢١؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۱۸۸.

خون سید الشهدا علیه السلام و اصحابش در عرش الهی

ختم کلام این است، اینها را می‌گویم تا بدانید قضیه چیست؟ سید الشهدا علیه السلام کیست؟ متن مهم است. راوی شیخ المحدثین صدوق رحمه الله است. ابن عباس در شام قتل سید الشهدا علیه السلام ظاهراً شب یازدهم بوده است، می‌گوید: «رَأَیْتُ النَّبِیّ، اللَّیْلَة الَّتي قُتِلَ فِیهَا الْحُسَیْن وَ بِیَدِهِ قَارُورَة». شیشه‌ای در دست خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است، پرسید: یا رسول‌الله این شیشه چیست؟ فرمود: «هذِهِ دِمَاءُ الْحُسَین علیه السلام، وَ أَصْحَابِهِ أَرْفَعَهَا إِلَی اللّه تَعَالی».[1]

حالا روشن می‌شود: از شیخ طوسی تا شیخ انصاری قدس سرهما، آیا می‌توانند بفهمند آنان که خونشان با خون سید الشهدا علیه السلام مخلوط شد، چه کردند؟ شخص اول عالم امکان، پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله به کربلا آمد، خون آنها را گرفت، به ابن عباس فرمود: «أَرْفَعَهَا إِلَی اللّه تَعَالَی»، آن وقت خون یک غلام سیاه[2] به کجا رسید؟ اکسیری که همهٔ این‌ها را کیمیا کرد او خودش کیست؟ او خودش چیست؟ چه کرده؟ کار او به کجا رسیده؟ ما عاجزیم از گفتن. ﴿وَ الْفَجْرِ * وَ لَیَالٍ عَشْرٍ * وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ﴾[3] نهایت امر: ﴿یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلی رَبِّكِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً﴾.[4]

خون اصحاب او به عرش رفت، خود او به کجا رفت؟ لا یدرک و لا یوصف. ﴿ارْجِعِي إِلی رَبِّكِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً﴾.

جراحت‌های نیزه و شمشیر و تیر

کاری که او کرده است، کدام پیغمبر کرده است؟ فکر کنید از سینه تا سر چقدر

---

۱. رجوع شود به مجلس اول صفحه ۳۵، پاورقی۳.

۲. رجوع شود به مجلس بیست و چهارم، صفحه ٤٥٣، پاورقی۳.

۳. قسم به سپیده صبح، و قسم به شبهای دهگانه و قسم به زوج و فرد. فجر: ۱ - ۳.

٤. ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. فجر: ۲۷و۲۸.
تفاسیر و روایات ذیل آیهٔ شریفه در مجلس هفتم، صفحه ١٥٦، پاورقی۲، گذشت.

است؟ جای چقدر جراحت است؟ این کلام امام پنجم علیه السلام است: سیصد و بیست و چند تا، متن کلام است؛ نیزه و شمشیر و تیر همه اینجا[اشاره به سینه] جمع شد.[۱] اما او در چه حال بود؟ «إلهی رضاً بقضائک وتسلیما لأمرک لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین».[۲]

۱. امام باقر علیه السلام فرمودند: «أُصِيبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ وُجِدَ بِهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بضعا [بِضْعٌ] وَ عشرين [عِشْرُونَ] طَعْنَةً بِرُمْحٍ أَوْ ضَرْبَةً بِسَيْفٍ أَوْ رَمْيَةً بِسَهْمٍ فَرُوِيَ أَنَّهَا كَانَتْ كُلُّهَا فِي مُقَدَّمِهِ لِأَنَّهُ علیه السلام كَانَ لَا يُوَلِّي.» حسین بن علی علیه السلام شهید شد و سیصد و بیست و چند زخم نیزه و شمشیر و تیر در او یافتند و روایت شده که همه در جلوی تن آن حضرت بود چون پشت به دشمن نمی‌کرد. امالی، شیخ صدوق، ص۲۲۸؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۸۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۸۲؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص۳۳۰. و به همین مضمون: مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵۸.

۲. «صبرا علی قضائك، و بلائك، یا ربّ! لا معبود سواك، یا غیاث المستغیثین!». معالی السّبطین، مازندرانی، ج ۲، ص ۳۵.

و همچنین: «قال أبو مخنف: و بقي الحسین علیه السلام ثلاث ساعات من النهار ملطخا بدمه رامقا بطرفه إلی السماء و ینادي: یا إلهي صبرا علی قضائک و لا معبود سواك یا غیاث المستغیثین.» ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۸۲.

پی نوشت:

۱. «عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ- وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً- قَالَ مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ قُلْتُ فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى قَالَ ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ». از فضیل بن یسار، گوید: به امام باقر ﷺ گفتم: قول خدا عز و جل در قرآن، هر که نفسی را زنده دارد گویا همه مردم را زنده داشته است؟ فرمود: یعنی از سوختن و غرق شدن نجات دهد، گفتم: کسی که او را گمراهی به راه راست آورد؟ فرمود: این تأویل اعظم آیه است. کافی، کلینی، ج۲، ص۲۱۰ و ص۲۱۱، وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۶، ص ۱۸۶.

همچنین: «عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَسْأَلُكَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَقَالَ ﷺ: نَعَمْ فَقُلْتُ: كُنْتُ عَلَى حَالٍ وَ أَنَا الْيَوْمَ عَلَى حَالٍ أُخْرَى كُنْتُ أَدْخُلُ الْأَرْضَ فَأَدْعُو الرَّجُلَ وَ الِاثْنَيْنِ وَ الْمَرْأَةَ فَيُنْقِذُ اللَّهُ مَنْ شَاءَ وَ أَنَا الْيَوْمَ لَا أَدْعُو أَحَداً فَقَالَ وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنَ النَّاسِ وَ بَيْنَ رَبِّهِمْ فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنْ ظُلْمَةٍ إِلَى نُورٍ أَخْرَجَهُ ثُمَّ قَالَ وَ لَا عَلَيْكَ إِنْ آنَسْتَ مِنْ أَحَدٍ خَيْراً أَنْ تَنْبِذَ إِلَيْهِ الشَّيْءَ نَبْذاً قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً قَالَ مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قَالَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ أَنْ دَعَاهَا فَاسْتَجَابَتْ لَهُ». حمران گوید: به امام صادق ﷺ عرضکردم: اصلحك اللّه از شما سؤال کنم؟ فرمود: آری: عرض کردم: من در گذشته حالی داشتم و امروز حال دیگری دارم، من در گذشته در زمین مي گشتم و یک مرد و دو مرد یا زنی را به مذهب حق دعوت می کردم و خدا هر که را می خواست (بوسیله دعوت من) نجات میداد، ولی امروز کسی را دعوت نمی کنم. فرمود: چه زیانی بر تو است که مردم را با پروردگارشان واگذاری، تا هر که را خدا خواهد از تاریکی بسوی نور برد، سپس فرمود: باکی بر تو نیست که اگر از کسی احساس خیر نمودی، سخنی با نرمی و احتیاط به او القا کنی، عرض کردم: معنی این قول خدای عز و جل را به من خبر ده: «و هر که او را زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده» فرمود: یعنی او را از سوختن و غرق شدن برهاند، آنگاه سکوت نمود و سپس فرمود: تأویل اعظم آیه اینست که او را دعوت کند و او هم بپذیرد. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۱۱؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۶، ص ۱۸۶.

همچنین: «عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَإِطْعَامُ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عِتْقِ عَشْرِ رِقَابٍ وَ عَشْرِ حِجَجٍ قَالَ قُلْتُ عَشْرِ رِقَابٍ وَ عَشْرِ حِجَجٍ قَالَ فَقَالَ يَا نَصْرُ إِنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ مَاتَ أَوْ تَدُلُّونَهُ فَيَجِيءُ إِلَى نَاصِبٍ فَيَسْأَلُهُ وَ الْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ مَسْأَلَةِ نَاصِبٍ يَا نَصْرُ مَنْ أَحْيَا مُؤْمِناً فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً فَإِنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ فَقَدْ أَمَتُّمُوهُ وَ إِنْ أَطْعَمْتُمُوهُ فَقَدْ أَحْيَيْتُمُوهُ». از نصر بن قابوس، که امام صادق ﷺ فرمود: هر آینه اطعام یک مؤمن نزد مؤمن، محبوب‌تر است از آزاد کردن ده بنده و از ده حجّ، گوید: گفتم: از ده بنده و ده حج؟ گوید: در پاسخ فرمود: ای نصر، اگر او را اطعام نکنید بمیرد یا خوارش کنید برود به درِ خانه یک ناصبی دشمن اهل بیت و از او گدائی کند و مردن بهتر است برایش از گدائی از ناصبی. ای نصر، هر که مؤمنی را زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده است، اگر به او اطعام نکنید، او را میرانده‌اید و اگر به او اطعام کنید، او را زنده

کرده‌اید. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۰۴؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۴، ص ۳۰۳ و ص۳۰۴.
همچنین: عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: «قَالَ مَنْ سَقَى الْمَاءَ فِي مَوْضِعٍ يُوجَدُ فِيهِ الْمَاءُ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً وَ مَنْ سَقَى الْمَاءَ فِي مَوْضِعٍ لَا يُوجَدُ فِيهِ الْمَاءُ كَانَ كَمَنْ أَحْيَا نَفْساً وَ مَنْ أَحْيَاها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً». از امام صادق علیه السلام: هر که کسی را در جایی که آب یافت شود سیراب کند چنان است، که بنده‌ای آزاد کرده، و هر کس در جایی که آب وجود ندارد به کسی آب دهد چنانست که انسانی را زنده کرده «و هر کس انسانی را زنده کند چنان است که همه مردم را زنده نموده. کافی، کلینی، ج۴، ص۵۷؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۴ وص۶۵.

۲. شیخ ما ثقه الاسلام نوری رحمه الله فرموده اما زیارت عاشورا پس در فضل ومقام آن بس که از سنخ سایر زیارات نیست بلکه از سنخ احادیث قدسیه است که به همین ترتیب از زیارت ولعن وسلام ودعا از حضرت احدیت جلت عظمته به جبرئیل امین واز او به خاتم النبیین صلی الله علیه وآله رسیده وبه حسب تجربه مداومت به آن در چهل روز یا کمتر در قضای حاجات ونیل مقاصد ودفع اعادی بینظیر ولکن احسن فواید آن که از مواظبت آن به دست آمده فایده ای است که در کتاب دار السلام ذکر کردم واجمال آن آنکه ثقه صالح متقی حاج ملا حسن یزدی که از نیکان مجاورین نجف اشرف است وپیوسته مشغول عبادت وزیارت نقل کرد از ثقه امین حاج محمد علی یزدی که مرد فاضل صالحی بود در یزد که دائما مشغول اصلاح امر آخرت خود بود وشبها در مقبره خارج یزد که در آن جماعتی از صلحا مدفونند ومعروف است به مزار به سر میبرد واو را همسایه ای بود که در کودکی با هم بزرگ شده ودر نزد یک معلم میرفتند تا آنکه بزرگ شد وشغل عشاری پیش گرفت تا آنکه مرد ودر همان مقبره نزدیك محلی که آن مرد صالح بیتوته میکرد دفن کردند پس او را در خواب دید پس از گذشتن کمتر از ماهی که در هیئت نیکویی است پس به نزد او رفت وگفت من میدانم مبدا ومنتهای کار تو وظاهر وباطن ترا ونبودی از آنها که احتمال رود نیکی در باطن ایشان وشغل تو مقتضی نبود جز عذاب را پس به کدام عمل به این مقام رسیدی گفت چنان است که گفتی ومن در اشد عذاب بودم از روز وفات تا دیروز که زوجه استاد اشرف حداد فوت شد ودر این مکان او را دفن کردند واشاره کرد به موضعی که قریب صد ذرع از او دور بود ودر شب وفات او حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام سه مرتبه او را زیارت کرد ودر مرتبه سوم امر فرمود به رفع عذاب از این مقبره پس حالت ما نیکو شد ودر سعه ونعمت افتادیم پس از خواب متحیرانه بیدار شد وحداد را نمیشناخت ومحله او را نمیدانست پس در بازار حدادان از او تفحص کرد واو را پیدا نمود از او پرسید برای تو زوجه ای بود گفت آری دیروز وفات کرد واو را در فلان مکان وهمان موضع را اسم برد دفن کردم گفت او به زیارت ابی عبد الله علیه السلام رفته بود گفت نه گفت ذکر مصایب او میکرد گفت نه گفت مجلس تعزیه داری داشت گفت نه آنگاه پرسید چه میجویی خواب را نقل کرد گفت آن زن مواظبت داشت به زیارت عاشورا. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۴۶۳.

۳. قَالَ الصَّادِقُ[جعفر بن محمد علیه السلام] وُجِدَ[فیه] بِالْحُسَيْنِ علیه السلام ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ طَعْنَةً وَ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ ضَرْبَة.» امام صادق علیه السلام فرمود: در پیکر امام حسین علیه السلام ۳۳ ضربهٔ نیزه و ۳۴ ضربهٔ شمشیر بود. مقتل الحسین علیه السلام، أبومخنف ازدی، ص ۲۰۰؛ دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، ص۱۷۸؛ مثیر الأحزان، ابن نما حلی،

ص۵۸؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص۷٦؛ درّ النظیم، عاملی، ص۵۷۲؛ بحار الأنوار، علامـه مجلـسی، ج٤٥، ص۵۷.

منابع اهل تسنن: أنساب الأشراف، بلاذری، ج۳، ص۲۰۳؛ مروج الذهب، مسعودی، ج۳، ص٦۲؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج٤، ص۳٤٦؛ کامل، ابن اثیر، ج٤، ص۷۹؛ نهایة الأرب، نویری، ج۲۰، ص٤٦۰؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج۲، ص ٤۲.

و همچنین: «قِيلَ أَلْفٌ وَ تِسْعُمِائَةِ جِرَاحَةٍ وَ كَانَتِ السِّهَامُ فِي دِرْعِهِ كَالشَّوْكِ فِي جِلْدِ الْقُنْفُذ». مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۵۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص۵۲.

و همچنین: «وَ أَمَرَ الرُّمَاةَ أَنْ يَرْمُوهُ فَرَشَقُوهُ بِالسِّهَامِ حَتَّى صَارَ كَالْقُنْفُذِ فَأَحْجَمَ عَنْهُم»؛ شمر به تیرانـدازان دستور داد تا بدن شریف او را هدف تیرها ساختند و بالاخره آنقدر تیر بر بدن آن حضرت وارد شد که همانند خارپشت گشت. ارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۱۱۱؛ اعلام الوری، شـیخ طبرسـی، ج۱، ص٤٦۸؛ روضـة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۸۹؛ درّ النظیم، یوسف بن حاتم عاملی، ص۵۵۸.

و همچنین: علی بن اسباط در کتاب نوادر خود ضمن روایتی از حضرت امام محمّد باقر ﷺ نقل میکند که ایشان فرمودند: «وَ لَقَدْ قَتَلُوهُ [أي: حسين بن علی] قَتْلَةً نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُقْتَلَ بِهَا الْكِلَابُ لَقَدْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ وَ السِّنَانِ وَ بِالْحِجَارَةِ وَ بِالْخَشَبِ وَ بِالْعَصَا وَ لَقَدْ أَوْطَئُوهُ الْخَيْلَ بَعْدَ ذَلِكَ»؛ امام حسین ﷺ را به نحوی کشتند که رسول خدا ﷺ نهی کرده بود حتی حیوانات درنده را بدین نحو بکشند زیرا آن مظلوم به وسیلهٔ شمشیر و نیزه و سنگ و چوب و عصا شهید شد و بعدا بدن مبارکش را پایمال سم ستور نمودند. اصول ستة عشر، عده ای از محدثین، ص۱۲۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص۹۱؛ عوالم امام حسین ﷺ، ص۳۱۷.

فهرست ها

فهرست آیات
فهرست روایات
فهرست منابع
فهرست اعلام

فهرست آیات

﴿ أَوْ أَدْنَى﴾ ٢٢٠
﴿أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ﴾ ٤٥٨
﴿أَحَد﴾ ٣٠٣
﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ ٤١١
﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾ ٣٤٧, ٣٤٩, ٣٥٨
﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَت﴾ ٣٦٤
﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ ٤٦٠
﴿إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ * لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ * خافِضَةٌ رافِعَةٌ * إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا * وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا * فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا﴾ ٣٣٣
﴿ارْجِعِي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ ٣٨٤, ٥١١
﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ ٩٩
﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ.رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ١٤٩
﴿الَّذينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب﴾ ٣٤٩
﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ ٣٢٥
﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ ٣٢٣
﴿الَّذينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ وَ كَفى بِاللَّهِ حَسيبا﴾ ٣٩٨
﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ﴾ ٣٦٣
﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ ٢٨٦
﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ ١٤٧
﴿اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ﴾ ٢٦٥
﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ ٢٨٥
﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ.مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ ١٦٤
﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ ٥١
﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًاكَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ ٤٤, ٣٦٤
﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّب﴾ ٣٥
﴿إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ ٢٢٥
﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ ٢٧٨, ٣١٨, ٤١٢
﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ﴾ ١٣٣
﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِر﴾ ٣٨٩
﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ في جَنْبِ

اللَّه﴾ ٣١١
﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ ٤٧٣
﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا﴾ ١٢٠
﴿أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ ١٢٠
﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا﴾ ١٤٩
﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَليهِ فَجَعَلْناهُ سَميعاً بَصيراً﴾ ٤٥٦
﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ ٢٠٥
﴿أَنْشَأَكُمْ﴾ ٣٨٥
﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ ٣٠٧
﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ ٣٠٤
﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ ٢٦٤
﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ ٢١١, ٣٧٢
﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لا يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ﴾ ٤٠٠
﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ، ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ ٢٨٦
﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ ١٠٠
﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِين﴾ ١٨٧
﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ ٣٣٨
﴿ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ ٥٢
﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ ٢٨٦
﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ ١٤٩, ٣٨٥
﴿ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ﴾ ٤٥٦
﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى﴾ ٢٢٠
﴿خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ﴾ ٤٥٦
﴿خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾ ١٤٩
﴿دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ ٢٠٤
﴿ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقين﴾ ٤٠٠
﴿ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقين، الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُون﴾ ٤٧٦
﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ،الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ، وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ، أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ٣٢٤
﴿ذلِكَ الْكِتاب﴾ ٤٠٠
﴿ذلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ ١٠٥
﴿ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾ ٩٨, ٩٩
﴿رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا﴾ ١٣٢
﴿رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ ١٣١
﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾ ٣١٨
﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّه هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ ٢٠٤
﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا﴾ ٢٨٦
﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ ٤٥٧
﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾ ١٤٩
﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها﴾ ١٠٢
﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ ٢٨٦
﴿عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾ ٣٨٩
﴿فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ﴾ ٥٠١
﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ ٣١٩, ٣٣٥
﴿فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى﴾ ١٠٢, ٢٢٠, ٢٨٦
﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ١٧٨
﴿فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقين﴾ ٤٥٦
﴿فتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ ١٠٥
﴿فَتَعالى اَللهُ المَلِک الحَقّ لااله الا هو رب العرش الكريم﴾ ٢٨٥
﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا﴾ ١٥٤
﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ ٢٨٦
﴿فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُم وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِل﴾ ٣٤١
﴿فَلَوْلا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي

الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُم﴾ ٣٩٨, ٤١١
﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ ١٣١
﴿فَلَوْلَا نَفَرَ﴾ ٣١٧
﴿فَلَوْلَا نَفَرَمِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ ٢٧٨
﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾ ١٨٢, ٣٨٥
﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ ٣٨٥, ٤٥٦
﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾ ٣٦, ١٦٢
﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ * ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ﴾ ١٨٢
﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ ٣٢٣
﴿قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِين﴾ ٤٠٠
﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ٢٦٠, ٣٠٢
﴿قُمْ فَأَنذِر﴾ ٣٩٨
﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ ٢٢٩
﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ . ١٥٥
﴿كُنْ فَيَكُون﴾ ١٨٢
﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ ٣٠١
﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ١٢٠, ١٢١
﴿لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ﴾ ٢٦٥
﴿لَا يَـرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا﴾ ٣٤٨
﴿لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾ ٢٦٤
﴿لا يَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُون﴾ ٣٥٤
﴿لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُون﴾ ٧٦, ٤٠٤
﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ ١١٨
﴿لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا﴾ ٤٢٩
﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِم يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِه﴾ ٣٣٥
﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾ ١٦١, ٢١٩, ٢٢٠, ٤٢٨
﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ ١٣٢, ٣١٧, ٤١٢, ٤٧٧, ٥٠١, ٥٠٢
﴿ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغ﴾ ٤٥١
﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ﴾ ٣٥١
﴿مُبَشِّراً وَ نَذِيرا﴾ ٣٣٢
﴿مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾ ٤١٦, ٥٠٣
﴿هَبَاءً مُنْبَثًّا﴾ ٣٣٣
﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ ١٤٨
﴿هلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ.فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ ١٨١
﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا﴾ ١٤٨, ١٨١, ٤١٨
﴿هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُورا، إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْناهُ سَمِيعاً بَصِيراً﴾ ٢٦٣
﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ﴾ ١٨١
﴿هوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ﴾ .. ١٠٥
﴿وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ ٣٢٣
﴿وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ ٤٧٢
﴿وَ الْفَجْرِ * وَ لَيالٍ عَشْرٍ * وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ﴾ ٥١٠
﴿وَ الْفَجْرِ * وَ لَيالٍ عَشْرٍ﴾ ٣٨٤
﴿وَ الْفَجْرِ﴾ ٣٨٤
﴿وَ اللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾ ١٨٣
﴿وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾ ٤٨٩
﴿وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾ ١٦٣, ٣٠١, ٤٣١
﴿وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ﴾ ٢٨٦
﴿وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ﴾ ٥٠٣
﴿وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ﴾ ١٢٠
﴿وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُون﴾ ٢٤٢, ٣٨٨
﴿وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾ ٣٦٨
﴿و سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ﴾ .. ٢٦٤
﴿وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ﴾ ٣٨٥

﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ ٣١٨
﴿وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ ٤٨٩
﴿وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ ١٠٣
﴿وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ ٧٥
﴿وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ ٢١٢
﴿وَ لِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا﴾ ١١٩
﴿وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾ ٤٧٧, ٥٠١, ٥٠٢
﴿وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ ١٨١
﴿وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ﴾ ... ١٤٩
﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صالِحاً وَقالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ٣٦٣
﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ﴾ ٣٣١, ٣٨٣, ٣٨٥
﴿وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَميعاً﴾ .٣٠١, ٣٩٩
﴿وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً﴾ ١٣٤
﴿وَ نادَيْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا﴾ ٤٥٥
﴿وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ * ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ ٢٨٦
﴿وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ ما يَشاء﴾ ٣٨٧
﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ ٢٣٥
﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾ ١٠٠, ١٣١, ١٣٢
﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ﴾ ٤٨٨
﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ ١٣٤
﴿وَلِيُنْذِرُوا﴾ ١٣٢, ١٣٥
﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ .١٠٢
﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾ ١٣٧,٢٤٠,
﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾ ١٤٧
﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ ٣٢٠
﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً﴾ ... ٣٩٠
﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ ٧٤
﴿يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ ١٠١, ١٥٦, ٣٧٣, ٣٨٤, ٥١٠
﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُود﴾ ٤٧٢
﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنذِرْ﴾ ... ١٣٦, ١٦١, ٢٢٠, ٣٩٨
﴿يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظيم﴾ ٣٣٣
﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ.اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا.وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ١٤٨
﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذيرا وَ داعِياً إِلَى اللَّه﴾ ٣٣٢
﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ، خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ ٣٢٥
﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِه﴾ ٣٣٥
﴿يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِب﴾ ٤٥٦
﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾ ٤١٨
﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ .. ١٣٩
﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ ١٦٤
﴿يَهْدي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ﴾ ٤٠١
﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾ ٩٨
﴿يُحَبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ يُحَبِّبُونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ﴾ ١٦٣

فهرست روایات

الف

اَ صائمٌ انتَ؟ ١٦٧
أَ لَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ يَغْبِطُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ وَ الشُّهَدَاءُ ١٦٢
أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَارِفاً بِحَقِّهِ ١٥٦
اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ .. ٤٣١
أَجَلَّ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ الْمَلَإِ الْأَعْلَى ٢٢٧
أَجَلَّ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ الْمَلَإِ الْأَعْلَى وَ عِنْدَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ ٢٢٧
أَحَبَ اللَّهُ مَنْ أَحَبَ حُسَيْناً ٥٠
احْتَرَقَتْ لَنَا ٢٤٣
أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ١٣٩
أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى ٣٠١, ٤١٦
أَرْبَعٌ تَلْزَمُ كُلَّ ذِي حِجًى مِنْ أُمَّتِي ٤٨٦
أَرْفَعَهَا إِلَى اللهِ تَعَالَى ٥١٠
ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ ٥٠٧
اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ ٤٨٦
أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً ٤٣٢
أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ ١٧٨
أَشْرَافُ أُمَّتِي ٣١٨
أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ ٣١٨, ٣٢٠
أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ ٢٨, ٣١, ٣٣, ٣٢١
أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ اقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ ٢٧
أَشْهَدُ أَنَّكَ نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يُطْفَأْ وَ لَا يُطْفَأُ أَبَداً ٥٥
أَشْهَدُ لَقَدِ اقْشَعَرَّتْ لِدِمَائِكُمْ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ ٢٢٩
أَصْحَابُ اللَّيْلِ ٣٢٠
اعطى علم الاول و الاخر ٣٥٢
اغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ زُوَّارِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ٢٤٢
أَفْضَلُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ .. ٤٨٩
أُقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَنْ نَفْسِكَ وَ عَنْ أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ ٥٠٦
أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مِنْخَرِهِ فِي النَّارِ ٤٧٣
اكْتُرِيتُ أَنَا لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ بِأَكْثَرَ مِنْ مِلْءِ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لُؤْلُؤاً فَأَحْرَى أَنْ لَا يَثْقُلَ عَلَيَّ ٤٨٨
أَلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرَةِ جَهْلِهِ- فَلْيَتَشَبَّثْ بِنُورِهِ، لِيُخْرِجَهُ مِنْ حَيْرَةِ ظُلْمَةِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نَزْهِ الْجِنَانِ ٤٢٩
الْأُسَرَاءِ فِي أَيْدِي شَيَاطِينِهِمْ، وَ فِي أَيْدِي النَّوَاصِبِ مِنْ أَعْدَائِنَا ٢٩٨
الآنَ انْكَسَرَ ظَهْرِي ٤٩٤
التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ ١٣٤, ٤١١
التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ ١٣٤
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَ لَا يُحْصِي نَعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ وَ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَ لَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ وَ لَا وَقْتٌ مَعْدُودٌ وَ لَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ نَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ وَ وَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيَدَانَ أَرْضِهِ أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ ٢٦٧

الذّآبينَ عَنْه ٤٧٣
السَّلَامُ عَلَى الْحَقِ الْجَدِيد..... ١٠٥
السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَاغَاهُ فِي الْمَهْدِ مِيكَائِيلُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ نُكِثَتْ ذِمَّتُهُ وَ ذِمَّةُ حَرَمِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنِ انْتُهِكَتْ حُرْمَةُ الْإِسْلَامِ فِي إِرَاقَةِ دَمِه فَنَزَعَ الرَّسُولُ الرِّدَاءَ وَ عَزَّاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ..... ٣٩٠
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ..... ٥٠٤
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ..... ٥٥
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ ٢٦
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ ٢٧
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ..... ٢٦, ٣١
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَتْرَ اللَّهِ الْمَوْتُورَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ..... ٢٦
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الرَّبَّانِيُّونَ ٥٠٩
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يا أَوْلِياء الله وَ أَحِبّائهُ السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ دِينِ اللهِ..... ٤٥٣
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شِيعَةَ اللَّهِ ٥٠٩
السَّلَامُ مِنِّي إِلَيْكَ وَ التَّحِيَّةُ مَعَ عَظِيمِ الرَّزِيَّةِ عَلَيْكَ كُنْتَ نُوراً ٢٢٧
الصَّبْرُ عَلَى النَّوَائِبِ ١٣٤
الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ ٤١٧
الصَّلَاةُ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاء بِالصَّلَاةِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا..... ٣٠٨
اللَّهُ رَبِّي..... ٧٩
اللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصارِهِ..... ٤٧٣
اَللَّهُمَّ إِنِي اجَدِّدُ لَه فِي هذَا الْيَوْمِ، وَفِي كُلِّ يَوْمٍ ٤٧١
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَ وِلَادَتِهِ..... ٤٧٨
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطِّينَةِ ٨٢
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ ٢٤٤
اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ..... ٤٥٤
اللّهُمَّ كَما شَرَّفْتَني بِهذا التَّشْرِيفِ ٤٧٢
اللّهُمَّ كَما شَرَّفْتَني بِهذا التَّشْرِيفِ وَفَضَّلْتَني بِهذِهِ الفَضِيلَةِ وَخَصَصْتَني بِهذِهِ النِّعْمَة ٤٧١
اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الحُجَّةِ بْنِ الْحَسَن..... ٣٠٩, ٤٥٩
الْمُتَحَيِّرِينَ فِي جَهْلِهِمْ..... ٢٩٧
الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْه..... ٤٧٣
الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ..... ٤٧٩
الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ..... ٤٧٢
الْمُنْقَطِعِينَ عَنْ إِمَامِهِم ٢٩٧
الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا..... ١٧٧
النِّسَاءِ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُم..... ٣٣٤
إِلَى أَنْ عَشَّرَتْ فَأَجَابَت..... ٤٨٧
أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَماً..... ١٦٧
إِنَّ الْحُسَيْن مِصْبَاحُ الْهُدى ٤٦
إِنَّ الْحُسَيْن مِصْبَاحُ الْهُدى وَ سَفِينَةُ النَّجَاة ..٤٧, ٢٨٦
إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ ١٣٤
إِنَّ السُّجُودَ عَلَى تُرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعَ..... ٨٦
إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا..... ٣٨٧
أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْد ٣٦٨
إِنَّ عَالِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي صُلْبِكَ وَ لَيْتَنِي أَدْرَكْتُهُ..... ٤٠٦
أَنَّ مَوْلَانَا الْحُسَيْنَ وُلِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِثَلَاثٍ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ فَصُمْهُ..... ٤٧٨
إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا٥٤, ٢٨٥
إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا١٣٩, ١٥٦, ٢٨٦, ٣٤١, ٤٠٦, ٤٣٧
أَنَا وَ كَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ..... ٣٠٠
أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ..... ٣٤٩, ٣٥٨
أَنْتُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ ٥٠٩
أَنْتُمْ خِيَرَةُ اللَّهِ..... ٥٠٩
أَنْتُمْ خِيَرَةُ اللَّهِ اخْتَارَكُمُ اللَّهُ..... ٥٠٩
انْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْرِ، فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَاب..... ٣٩٧
إِنقَطَعَ رَجائِي ٣٧٨
إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ..... ٤٣١
إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي....٢٥٧, ٢٥٨
إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِتْرَتِي ٣٥٧, ٤١٣, ٤١٥
آهٍ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ.... ٣٤٨
أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا ٤٢٩
أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبْهَة..... ٤٢٩
آيَةٌ مُحْكَمَةٌ..... ١٣٦, ١٥٠, ٤٧٦
أَيْنَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ..... ٤٩٠

ب

بِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَ بِهِ خَصَصْتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ..... ٣٢
بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ ١٧٧
بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ..... ٣٨٣

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ۳۴, ۲۱۲
بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۱۰۵
بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ۳۹۱
بِعَالِمٍ نَاطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ ۴۷۷
بَكَتْ لَهُ... مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى..... ۲۰۷, ۴۰۶, ۴۶۴
بَكَتْهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِيهَا ۴۷۹
بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ..... ۲۸
بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ ۱۶۲
بَوَّأَهُ اللَّهُ ۴۳۴
بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ ۲۲۶, ۴۲۱, ۴۶۱, ۴۷۲

ت

تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ ۳۸۸
تَلْزَمُ ۴۸۶
تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزِعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنَا..... ۲۴۳
تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهِ أَرْكَانُ الْهُدَى..... ۵۲

ث

ثَلَاثِينَ حِجَّةً مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ.. ۱۵۳
ثُمَّ خَجِلَتْ مِنَ الْكَثْرَةِ، فَقَالَتْ: لَا أَشُقُّ عَلَيْكِ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ..... ۴۸۷
ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ [مِنْ عِنْدِ اللَّهِ] يَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ مِنْ بَعْضِ تَلَامِذَةِ آلِ مُحَمَّدٍ ۴۲۹

ج

جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا ۲۴۳

ح

حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي وَ حَبِّبْ خَلْقِي إِلَيَّ..... ۴۵۵
حَتَّى يَحُولَ الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ ۲۹۰
حِجَّةً مَبْرُورَةً ۱۵۴
حِجَّةً مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً ۱۵۴
حِجَّةً مَقْبُولَةً مُتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ۱۵۳
حُسَيْنٌ مِنِّي ۵۰, ۵۱
حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ..... ۱۳۹, ۱۶۷
حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَ اللَّهُ مَنْ أَحَبَ حُسَيْناً..... ۴۸, ۴۹
حَضَرَتِ امْرَأَةٌ عِنْدَ الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ فَقَالَتْ إِنَّ لِي وَالِدَةً ضَعِيفَةً وَ قَدْ لُبِسَ عَلَيْهَا فِي أَمْرِ صَلَاتِهَا شَيْءٌ وَ قَدْ بَعَثَتْنِي إِلَيْكِ أَسْأَلُكِ ۴۸۷
حَضَنَهَا..... ۸۵
حَلَّتْ بِفِنَائِكَ..... ۵۰۴
حَلَّتْ بِفِنَائِكَ وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِكَ..... ۵۰۷
حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ..... ۳۱۸

خ

خَازِنَ وَحْيِي..... ۱۰۳
خَرَجَ إِلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ وَكِيلِ أَبِي مُحَمَّد..... ۴۷۸
خَزَنَهَا..... ۸۵
خَضَعَتْ لَهُ كُلُّ خَلِيقَتِك..... ۱۸۳
خَيْرٌ لَكَ ۴۶۰
خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ۳۶۴, ۳۹۸, ۴۶۰

د

دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ..... ۱۳۳
دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ دَمْعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ ۴۳۴

ذ

ذَكِّرْهُمْ آلَائِي وَ نَعْمَائِي..... ۲۶۳

ر

رَأَيْتُ النَّبِيّ، اللَّيْلَةَ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا الْحُسَيْنِ وَ بِيَدِهِ قَارُورَة ۵۱۰
رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا..... ۳۸۸
رَحْمَةً لَنَا..... ۲۴۳

س

سَكَتَ طَوِيلًا ۳۷۰
سَكَنَ فِي الْخُلْدِ..... ۳۵
سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الزَّاكِيَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَغْتَدِي وَ تَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِين ۴۹۵
سلام على آل يس..... ۱۱۷
سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدْرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ..... ۴۸۸
سُنَّةٌ قَائِمَةٌ..... ۱۳۶, ۱۵۰, ۴۷۶

ش

شَرِيعَتَنَا ١٠٠

ص

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ٢٦
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيك وَ رَحْمةُ اللَّه وَ بَرَكَاتُه ٣٠٩

ط

طَاشَتِ الْعُقُول ٣٧٢
طَبِيبٌ دَوَّارٌ ٤٥٩

ع

عَارِفاً بِحَقِّهِ ٢٣٧
عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ .. ٤٧٦
عَالِماً بِشَرِيعَتِنَا، وَ أَخْرَجَ ضُعَفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةِ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ [بِهِ] جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ٤٢٨
عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسُ وَ عَفَارِيتُهُ ٧٣
عِلْمِي عِلْمُهُ وَ عِلْمُهُ عِلْمِي ١٦٦
عَهْداً وَ عَقْداً وَ بَيْعَةً فِي رَقَبَتِي ٤٧١

غ

غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ ٣٨٨

ف

فَأَجَابَتْهَا فَاطِمَةُ عليهاالسلام عَنْ ذَلِكَ فَثَنَّتْ فَأَجَابَت ٤٨٧
فَاسْتَعْبَرَ ٣٧٣
فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيّاً عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِناً مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَه ٣٥٥
فَإِنَّ فِيهَا الشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ الْأَمْنَ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ ٨٠
فَأَنَا أُحِبُّهُ لِحُبِّهِ لِوَلَدِيَ الْحُسَيْنِ ٥٠٨
فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ ١٦٨
فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ ٤١٤
فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذَلِكَ؟ ٤١٣
فُجِعَ بِكَ الرَّسُولُ وَ أُزْعِجَتِ الْبَتُولُ و طَاشَتِ الْعُقُول ٣٧٢
فَجَلَسَ النَّبِيُّ عِنْدَ صَبِيٍّ مِنْهُمْ وَ جَعَلَ يُقَبِّلُ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ٥٠٨
فَذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْن ٤٩٢
فِرَاقٌ إِلَى يَوْمِ التَّلَاقِ ٤٣٢
فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا ٣٨٨
فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ ١٣٦, ١٥٠, ٤٧٦
فَسُئِلَ عَنْ عِلَّةِ ذَلِكَ فَقَالَ إِنِّي رَأَيْتُ هَذَا الصَّبِيَّ يَوْماً ٥٠٨
فَقَدْ تَفَتَّتَ كَبِدِي ١٦٩
فَقِيهٌ وَاحِدٌ يُنْقِذُ يَتِيماً مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ ١٧٦
فَلْيَتَشَبَّثْ بِنُورِهِ ٤٢٩
فَهُوَ مَعَنَا ٤٧٤
فَوَقَفَ يَسْتَرِيحُ سَاعَةً ٣٣
فِي الْجَنَّةِ غُرَفاً يَسْكُنُهَا أَحْقَاباً ٤٣٤
فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى ١٠١
فِي دَرَجَتِنَا ٤٧٤
فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ عَلَّمَهُ فِي الدُّنْيَا خَيْراً ٤٢٩

ق

قَالَ سَمِعْتُه يَقُولُ لِمَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ• حُرْمَةٌ مَعْلُومَةٌ [مَعْرُوفَة] مَنْ عَرَفَهَا واسْتَجَارَ بِهَا أُجِيرَ قُلْتُ صِفْ لِي مَوْضِعَهَا قَالَ امْسَحْ مِنْ مَوْضِعِ قَبْرِه الْيَوْمَ خَمْسَةً و عِشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ قُدَّامِه وخَمْسَةً و عِشْرِينَ ذِرَاعاً عِنْدَ رَأْسِه و خَمْسَةً و عِشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ نَاحِيَةِ رِجْلَيْه وخَمْسَةً و عِشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ خَلْفِه و مَوْضِعُ قَبْرِه مِنْ يَوْمَ دُفِنَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ و مِنْه مِعْرَاجٌ يُعْرَجُ مِنْه بِأَعْمَالِ زُوَّارِه إِلَى السَّمَاء ١٢٥
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا لِمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ•؟ قَالَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ. قَالَ قُلْتُ فَمَا لِمَنْ زَارَ أَحَداً مِنْكُمْ؟ قَالَ ٣٨٩
قال أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ فَقِيهاً عَالِماً حَتَّى يَعْرِفَ لَحْنَ الْقَوْلِ ١٧٨
قَالَ الصَّادِقُ السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرَضِينَ السَّبْعَةِ ٨٦, ١٨٦
قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِماً بِشَرِيعَتِنَا ٤٢٨
قَالَتْ فَاطِمَةُ هَاتِي وَ سَلِي عَمَّا بَدَا لَكِ، أَ رَأَيْتِ مَنِ

اكْتُرِيَ يَوْماً يَصْعَدُ إِلَى سَطْحٍ بِحِمْلٍ ثَقِيلٍ وَ كِرَاهُ مِائَةُ أَلْفِ دِينَارٍ يَثْقُلُ عَلَيْهِ؟..... ۴۸۷
قَتِيلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ ۲۷
قُرْبَانُ كُلِّ تَقِي ۳۰۸
قَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ ۱۸۳

ک

كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۸۶
كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ خَرِيطَةُ دِيبَاجٍ ۱۸۷
كَانَ مَعَنَا ۱۰۱
كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى ۱۰۱
كَتَبَ لَهُ أَلْفَ حِجَّةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَعَ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِي ۳۷۱
كُلَّ ذِي حِجًى ۴۸۶
كَلَامُكُمْ نُورٌ ۷۴
كُلَّمَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِل ۴۶
كَمَا وَهَبْتَ الْحُسَيْنَ لجَدّه ۴۷۹
كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ جَبَّارٍ ۴۹۰
كُنْتَ فِيهَا نُوراً سَاطِعاً لَا يُطْفَأُ ۲۲۸
كُنتُ كنزاً مَخفيّاً، فأحْبَبْتُ أن اُعْرف، فَخَلَقتُ الخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَف ۲۰۵
كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ نُوراً فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ نُوراً فِي الْهَوَاءِ وَ نُوراً فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كُنْتَ فِيهَا نُوراً سَاطِعاً لَا يُطْفَأُ ۲۲۹
كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ نُوراً فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ نُوراً فِي الْهَوَاءِ وَ نُوراً فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كُنْتَ فِيهَا نُوراً سَاطِعاً لَا يُطْفَأُ وَ أَنْتَ النَّاطِقُ بِالْهُدَى ۲۲۷

ل

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ۱۲۰, ۱۲۲
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاغِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهَلَّلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرِينَ ۱۲۱
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ. ۱۲۲
لَا أَمْلِكُهُ ۱۲۲
لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ ۴۰۱
لَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رَسْمُهُ، وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ، مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، وَ قُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى ۴۰۱
لَا يَقُومُ لِأَقَلِّ سِلْكٍ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا..... ۴۲۹
لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنِ اسْتَخَفَ بِالصَّلَاةِ ۳۵۶
لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ..... ۲۴۰, ۲۸۳, ۳۷۴, ۴۹۱
لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ..... ۳۸۳
لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ۱۰۴, ۱۱۹, ۴۸۵
لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ۹۷, ۱۲۴
لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۵۰۹
لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا، خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ۳۵۳
لِحُبِّهِ لِوَلَدِيَ الْحُسَيْنِ ۵۰۸
لِذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدَة..... ۱۷۹
لَقَدِ اقْشَعَرَّتْ لِدِمَائِكُمْ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ..... ۳۶۸
لَقَدْ صُرِعَ بِمَصْرَعِكَ الْإِسْلَامُ وَ تَعَطَّلَتِ الْحُدُودُ وَ الْأَحْكَامُ وَ أَظْلَمَتِ الْأَيَّامُ وَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ أَظْلَمَ الْقَمَرُ وَ احْتَبَسَ الْغَيْثُ وَ الْمَطَرُ وَ اهْتُزَّ الْعَرْشُ وَ السَّمَاءُ وَ اقْشَعَرَّتِ الْأَرْضُ وَ الْبَطْحَاءُ وَ شَمِلَ الْبَلَاءُ وَ اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَ فُجِعَ بِكَ الرَّسُولُ وَ أُزْعِجَتِ الْبَتُولُ وَ طَاشَتِ الْعُقُولُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ طَهَّرَهُ الْجَلِيلُ السَّلَامُ عَلَى مَنِ افْتَخَرَ بِهِ جَبْرَئِيلُ ۳۹۰
لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ..... ۴۱۳
للَّه تحت قباب العزّ طائفة أخفاهم عن عيون الناس إجلالا ۳۵۰
لَمَّا قُتِلَ جَدِّيَ الْحُسَيْنُ أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَماً وَ تُرَاباً أَحْمَر ۲۸۳
لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافَنْتُم ۱۶۵
لَوْ لَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَدَعَ النَّاسُ الحَجَّ لَحَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ لَا تَدَعُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ أَبَداً ۳۷۰
لَيْسَ مِنْ مَلَكٍ ۱۲۶
لَيْسَ مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ ۲۰۶

م

مَا أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ جَدِّكَ [أَبِيكَ] رَسُولِ اللَّهِ... ۲۲۷
مَا أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ جَدِّكَ [أَبِيكَ] رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.. ۲۲۷
مَا ذُكِرَ الْحُسَيْنُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي يَوْمٍ قَطُّ فَرُئِيَ أَبُو

عَبْدِ اللَّهِ مُتَبَسِّماً فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى اللَّيْلِ ٥٣
مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْس ٤٨٩
مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ ١٧٧
مِسْكِيناً فِي دِينِهِ، ضَعِيفاً فِي مَعْرِفَتِهِ.....٧٨
مُعَلِّمَ الْخَيْرِ ٤٢٢
مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبُثُّون..... ٤٧٦
مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَارِفاً بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ..... ١٥٥
مَنْ تَكَفَّلَ..... ٢٩٧
مَنْ تَكَفَّلَ بِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْقَطِعِينَ عَنْ إِمَامِهِم ٢٩٧
مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَم ٣٩٩
مَنْ خَرَجَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَارِفاً بِحَقِّهِ..... ٣٧٠
مَنْ خَرَجَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَارِفاً بِحَقِّهِ غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ صَحِبَهُ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَمِينِهِ وَ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَسَارِهِ..... ٣٧٠
مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍ عَارِفاً بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدِّثِي اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ..... ٣٨٩
مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ كان كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ..... ٣٢٤
مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى..... ٥٠٤
مَنْ عَرَفَ اللَّهَ..... ٢٢٧
مَنْ كَانَ فِينَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ مُوَطِّناً عَلَى لِقَائِنَا[لِقَاءِ اللَّهِ] نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا..... ٤٥٢
مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا..... ٤٢٨
مَنْ كَفَلَ لَنَا يَتِيماً قَطَعَتْهُ عَنَّا مِحْنَتُنَا بِاسْتِنَارِنَا فَوَاسَاهُ مِنْ عُلُومِنَا الَّتِي سَقَطَتْ إِلَيْهِ حَتَّى أَرْشَدَهُ وَ هَدَاهُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ: يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْكَرِيمُ الْمُوَاسِي إِنِّي أَوْلَى بِالْكَرَمِ اجْعَلُوا لَهُ يَا مَلَائِكَتِي فِي الْجِنَانِ بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ عَلَّمَهُ أَلْفَ أَلْفِ قَصْرٍ، وَ ضُمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلِيقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النِّعَم.....٤٣
مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ ٤٣٢

ن

نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا ٣٨٧
نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ ٢٢٣, ٣٨٦

هـ

هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى..... ١٠٠
هذِهِ دِمَاءُ الْحُسَين، وَ أَصْحَابِهِ أَرْفَعَهَا إِلَى اللّه تَعَالى ٥١٠
هَل مِن ناصِرٍ يَنصُرُنِى..... ٤٧٦

و

وَ ادْعُ فِيهِ بِهَذَا الدُّعَاءِ ٤٧٨
وَ ارْحَمْ تِلْكَ الصَّرْخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا ٢٤٣, ٢٤٤
وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْعُيُونَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا٢٤٢
وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ ٢٤٣
وَ اقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ ٢٨
وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا، قَتِيلِ الْعَبْرَةِ وَ سَيِّدِ الْأُسْرَةِ الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكَرَّةِ، الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ..... ٤٧٩
وَ اللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أُقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ..... ٥٠٦
وَ إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْزِلَةً ٣٧٥
وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ ٥٠
وَ انقَطَعَ رَجَائِي ٤٩٥
وَ أَنَّكَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يَهْلِكْ وَ لَا يَهْلِكُ أَبَداً..... ٥٥
وَ أَوْضَحَ بِكَ الْكِتَابَ..... ٣٢٧
وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي قَبَضَهَا..... ٨٢
وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ..... ٣٢٦
وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى ٣٢٦, ٣٦٨
وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ..... ٣٦٨
وَ بَيْعَةً فِي رَقَبَتِي ٤٧٢
وَ جَعَلْتُ حُسَيْناً خَازِنَ وَحْيِي ١٠٢, ١٠٣
وَ خَصَصْتَنِي بِهذِهِ النِّعْمَة ٤٧٢
وَ رَأَيْتُهُ يَرْفَعُ التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَ يَمْسَحُ بِهِ وَجْهَهُ وَ عَيْنَيْهِ..... ٥٠٨
وَ رَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عِلِّيِّينَ وَ حَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِين..... ٤٩٥
وَ عَاذَ فُطْرُس بِمَهْدِهِ فَنَحْنُ عَائِذُونَ بِقَبْرِهِ..... ٤٧٩
وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ ٥٠٤
وَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لِأَهْلِ جَمِيعِ تِلْكَ الْعَرَصَاتِ..... ٤٢٩
وَ عَلَيْهِ حُلَّةٌ..... ٤٢٩
وَ فُجِعَتْ بِكَ أُمُّكَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ وَ اخْتَلَفَتْ جُنُودُ

الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ تُعَزِّي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُقِيمَتْ عَلَيْكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ تَلْطِمُ عَلَيْكَ فِيهَا الْحُورُ الْعِينُ وَ تَبْكِيكَ السَّمَاوَاتُ وَ سُكَّانُهَا وَ الْجِبَالُ وَ خُزَّانُهَا وَ السَّحَابُ وَ أَقْطَارُهَا وَ الْأَرْضُ وَ قِيعَانُهَا وَ الْبِحَارُ وَ حِيتَانُهَا وَ مَكَّةُ وَ بُنْيَانُهَا وَ الْجِنَانُ وَ وِلْدَانُهَا وَ الْبَيْتُ وَ الْمَقَامُ وَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ ۳۹۰
وَ فَضَّلْتَنِي بِهذِهِ الفَضِيلَةِ ۴۷۱
وَ لَا نَبِيٍّ..... ۱۲۶
وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٍ..... ۲۰۶
وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ ۴۳۵
وَ لَيْسَ مِنْ مَلَكٍ وَ لَا نَبِيٍّ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَ هُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ. فَفَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يَعْرُجُ..... ۱۲۵
وَ مَا سِوَاهُنَّ فَضْل..... ۴۷۶
وَ مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ..... ۴۸۶
وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى ۳۰
و مِنهامِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ، هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِك وَأَخْوَفُهُمْ لَكَ وَأَقْرَبُهُمْ مِنْك..... ۳۵۴

ی

يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ..... ۱۶۸
يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ ۱۶۸, ۲۸۳, ۴۰۵
يَا ابْنَ شَبِيبٍ... إِنَّ الحُسَينَ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ ۲۹۰
يا أخاه، أدرك أخاك ۴۹۳
يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ..... ۲۷
يَا رَبِ أُمَّتِي..... ۱۸۴
يَا رَبِ شِيعَتِي..... ۱۸۵
يَا فُضَيْلُ تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟ ۳۸۷
يَا فُضَيْلُ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا..... ۳۸۷
يَا فُضَيْلُ، مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ، مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ..... ۳۸۸
يَا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا ۱۸۲
يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ ۱۶۵
يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ..... ۲۴۲
يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَ حَمَّلَنَا الرِّسَالَةَ وَ جَعَلَنَا وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَتَمَ بِنَا الْأُمَمَ السَّالِفَةَ وَ خَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ وَ أَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا بَقِيَ وَ جَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا ۲۴۲
يَغْبِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَة..... ۳۷۵, ۴۹۱
يُنْفِذُ يَتِيماً..... ۱۷۹
يُنْفِذُ يَتِيماً مِنْ أَيْتَامِنَا..... ۱۷۷

فهرست منابع

منابع شیعه:

۱. أبصار العین فی أنصار الحسین (علیه السلام) (تحقیق: الشیخ محمد جعفر الطبسی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: رمضان المبارک ۱۴۱۹ – ۱۳۷۷ ش/ چاپخانه: حرس الثورة الإسلامیة/ ناشر: مرکز الدراسات الإسلامیة لممثلیة الولی الفقیه فی حرس الثورة الإسلامیة) [الشیخ محمد السماوی م. ۱۳۷۰]
۲. اثبات الهدی [حر عاملی م. ۱۱۰۴]
۳. احتجاج طبرسی (تحقیق: السید محمد باقر الخرسان/ المطبعة: منشورات دار النعمان للطباعة و النشر/ الناشر: دارالنعمان النجف الاشرف) [احمد بن علی الطبرسی م. ۵۶۰]
۴. الاختصاص (التحقیق: علی اکبر الغفاری – السید محمد الزرندی/ الطبعة الثانیة ۱۴۱۴ هـ ق/ الناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع) [الشیخ مفید م. ۴۱۳]
۵. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی) (تصحیح وتعلیق: میر داماد الأسترابادی/ تحقیق: السید مهدی الرجائی/ سال چاپ: ۱۴۰۴/ چاپخانه: بعثت – قم/ ناشرمؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث) [الشیخ الطوسی م. ۴۶۰]
۶. الإرشاد (تحقیق: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لتحقیق التراث/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۴۱۴ – ۱۹۹۳ م/ ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع – بیروت – لبنان) [الشیخ المفید م. ۴۱۳]
۷. إرشاد الأذهان (تحقیق: الشیخ فارس حسون/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۰/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامی/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة) [العلامة الحلی م. ۷۲۶]
۸. إرشاد القلوب (چاپ: الثانی/ سال چاپ: ۱۴۱۵ – ۱۳۷۴ش/ چاپخانه: امیر – قم/ ناشر: انتشارات الشریف الرضی) [الحسن بن محمد الدیلمی م. ۸]
۹. الإشارات والتنبیهات (الشرح: نصیر الدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی- شرح

الشرح للعلامة قطب الدین محمد بن محمد أبی جعفر الرازی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۳۸۳ ش/ چاپخانه: القدس – قم/ ناشر: نشر البلاغة – قم) [أبو علی سینا م. ۴۲۸]
۱۰. الأصول الستة عشر (چاپ: الثانیة/سال چاپ ۱۴۰۵ – ۱۳۶۳ ش/چاپخانه: مهدیة/ناشر: دار الشبستری للمطبوعات قم) [عدة محدثین م.۲]
۱۱. الاعتقادات فی دین الإمامیة (تحقیق: عصام عبد السید/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۴۱۴ – ۱۹۹۳ م/ ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع – بیروت) [الشیخ الصدوق م. ۳۸۱]
۱۲. أعلام الدین فی صفات المؤمنین (ناشر و تحقیق : مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث . قم) [الدیلمی م. ق ۸]
۱۳. إعلام الوری بأعلام الهدی (تحقیق: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ربیع الأول ۱۴۱۷– / چاپخانه: ستارة – قم/ ناشر: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث – قم المشرفة) [الشیخ الطبرسی م. ۵۴۸]
۱۴. اقبال الاعمال (طبع/ مکتبة الاعلام الاسلامی) [سید بن طاوس م. ۶۶۴ أو ۶۶۸]
۱۵. إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (تحقیق: السید علی عاشور) [الشیخ علی الیزدی الحائری م. ۱۳۳۳]
۱۶. ألقاب الرسول وعترته (المجموعة) (سال چاپ: ۱۴۰۶ / چاپخانه : الصدر/طبعه: طبعة حجریة/ ناشر: مکتب آیة الله العظمی المرعشی النجفی – قم) [من قدماء المحدثین م. ق ۴]
۱۷. الأمالی (تصحیح وتعلیق: السید محمد بدر الدین النعسانی الحلبی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۳۲۵ – ۱۹۰۷ م/ ناشر: منشورات مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی) [الشریف المرتضی م. ۴۳۶]
۱۸. امالی صدوق (تحقیق: قسم دراسات الاسلامیة– مؤسسة البعثة– قم/الناشر: مؤسسة البعثة/ الطبعة الاولی ۱۴۱۷ هـ) [شیخ صدوق م. ۳۸۱]
۱۹. الإمامة و التبصرة (تحقیق: مدرسة الإمام المهدی (ع) ، قم المقدسة/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۰۴ – ۱۳۶۳ ش/ ناشر: مدرسة الإمام المهدی (ع) – قم المقدسة) [ابن بابویه القمی م. ۳۲۹]
۲۰. الأنوار القدسیة (تصحیح و تعلیق: الشیخ علی النهاوندی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۵/ چاپخانه: دانش/ ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامیة – قم) [الشیخ محمد حسین الأصفهانی م. ۱۳۲۰]
۲۱. الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة (تحقیق: مشتاق المظفر/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۲۲ – ۱۳۸۰ ش/ چاپخانه: نگارش/ ناشر: دلیل ما – قم) [الحر العاملی م. ۱۱۰۴]
۲۲. بحارالانوار (الطبعة الثانیة المصححة ۱۴۰۳هـ ق – ۱۹۸۳م/ الناشر و المطبعة/ مؤسسة الوفاء – بیروت، لبنان/) [علامه مجلسی م. ۱۱۱۰]
۲۳. البرهان فی تفسیر القرآن (چاپ: الاولی/ سال چاپ: ۱۴۱۷ هـ ق/ چاپخانه: اسماعیلیان – قم/ ناشر: مؤسسة دار التفسیر) [سید هاشم بحرانی م. ۱۱۰۷]

۲۴. بشارة المصطفی (التحقیق: جواد القیومی الاصفهانی/ الناشر و الطبعة: مؤسسة النشر الاسلامی، قم المقدسة/ الطبعة الاولی ۱۴۲۰ هـ ق) [محمدبن علی الطبری م. ۵۲۵]
۲۵. بشارة المصطفی (التحقیق: جواد القیومی الاصفهانی/ الناشر و الطبعة: مؤسسة النشر الاسلامی- قم المقدسة/ الطبعة الاولی ۱۴۲۰ هـ ق) [محمدبن علی الطبری م. ۵۲۵]
۲۶. بصائر الدرجات (تصحیح وتعلیق وتقدیم: الحاج میرزا حسن کوچه باغی/ سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۳۶۲ ش/ مطبعة الأحمدی – طهران/ ناشر: منشورات الأعلمی –طهران) [محمد بن الحسن بن فروخ (الصفار) م. ۲۹۰]
۲۷. بغیة الطلب فی تاریخ حلب (حققه وقدم له : الدکتور سهیل زکار/ سال چاپ: ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸دمشق/ ناشر: مؤسسة البلاغ - بیروت –لبنان) [عمر بن أحمد العقیلی الحلبی (ابن العدیم) م. ۶۶۰]
۲۸. البلد الأمین و الدرع الحصین (سال چاپ: ۱۳۸۳/ چاپخانه: چاپ أفست مروی/ ناشر: مکتبة الصدوق - طهران - بازار سرای اردیبهشت) [الشیخ إبراهیم الکفعمی م. ۹۰۵]
۲۹. بیت الاحزان (چاپ: الاولی/ سال چاپ: ۱۴۱۲ هـ ق و طبع آخر: مکتبة الفدک/ چاپخانه: امیر/ ناشر: دارالحکمة –قم/) [شیخ عباس قمی م.۱۳۵۹]
۳۰. تاریخ آل زرارة (سال چاپ: ۱۳۹۹/ چاپخانه: ربانی) [أبو غالب الزراری م. ۳۶۸]
۳۱. تأویل الآیات (تحقیق: مدرسة الإمام المهدی (عج)/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: رمضان المبارک ۱۴۰۷ - ۱۳۶۶ ش -چاپخانه: أمیر/ ناشر: مدرسة الإمام المهدی (عج) - الحوزة العلمیة - قم المقدسة) [شرف الدین الحسینی م. ن ۹۶۵]
۳۲. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة (تحقیق: مدرسة الإمام المهدی علیه السلام/چاپ: الأولی/ سال چاپ: رمضان المبارک ۱۴۰۷ - ۱۳۶۶ ش/ چاپخانه: أمیر –قم/ ناشر: مدرسة الإمام المهدی ﷺ) [السید شرف الدین علی الحسینی الأستر آبادی م. ۹۶۵]
۳۳. تحریر الأحکام (تحقیق: الشیخ إبراهیم البهادری/ إشراف: جعفر السبحانی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۲۰/ چاپخانه: اعتماد – قم/ ناشر: مؤسسة الإمام الصادق (ع)/) [العلامة الحلی م. ۷۲۶]
۳۴. تحفة السنیة فی شرح نخبة المحسنیة (مخطوط) (تحقیق: شرح الجزائری) [السید عبد الله الجزائری م. ۱۱۷۳]
۳۵. تذکرة الشهدا
۳۶. تسلیة المجالس [محمد بن أبی طالب]
۳۷. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (الملاحم والفتن) (چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۵ شعبان ۱۴۱۶/ چاپخانه: نشاط – اصفهان/ ناشر: مؤسسة صاحب الأمر عجل الله فرجه) [السید ابن طاووس م. ۶۶۴]
۳۸. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (الملاحم والفتن) (چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۵ شعبان ۱۴۱۶/ چاپخانه: نشاط – اصفهان/ ناشر: مؤسسة صاحب الأمر عجل الله فرجه)

[السید ابن طاووس م. ۶۶۴]
۳۹. تفسیر أبی حمزة الثمالی (چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۲۰ – ۱۳۷۸ ش/ مطبعة الهادی/ ناشر: دفتر نشر الهادی) [أبو حمزة الثمالی م. ۱۴۸]
۴۰. تفسیر الإمام العسکری علیه السلام (تحقیق: مدرسة الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف / چاپ: الأولی محققة/ سال چاپ: دربیع الأول ۱۴۰۹/ چاپخانه: مهر – قم المقدسة/ ناشر: مدرسة الإمام المهدی عجل الله فرجه الشریف – قم المقدسة) [المنسوب إلی الإمام العسکری م. ۲۶۰]
۴۱. تفسیر المحیط الأعظم والبحر الخظم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم (تحقیق: السید محسن الموسوی التبریزی/ چاپ: الرابعة/ سال چاپ: ۱۴۲۸/ چاپخانه: الأسوة/ ناشر: مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور) [السید حیدر الآملی م. ۷۸۲]
۴۲. تفسیر المیزان (ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة) [السید الطباطبائی م. ۱۴۰۲]
۴۳. تفسیر عاملی (تصحیح: علی اکبر غفاری/ ناشر: کتابخانه صدوق) [ابراهیم عاملی م. ۱۳۸۸]
۴۴. تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (فارسی) (سال چاپ: اردیبهشت ۱۳۳۳ ش/ چاپخانه: محمد حسن علمی) [الملا فتح الله الکاشانی م. ۹۸۸]
۴۵. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب (تحقیق: حسین درگاهی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: نیمه شعبان ۱۳۶۶ - ۱۴۰۷ ش/ ناشر: مؤسسة الطبع و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی) [الشیخ محمد بن محمد رضا القمی المشهدی م. ۱۱۲۵]
۴۶. تفسیر الصافی (چاپ: الثانیة ۱۴۱۶ رمضان المبارک/ چاپخانه: مؤسسة الهادی – قم المقدسة/ الناشر: مکتبة الصدر – طهران) [فیض کاشانی ۱۰۹۱]
۴۷. تفسیر العیاشی (التحقیق و التعلیق و التصحیح: الحاج السید هاشم الرسولی المحلاتی/ الناشر و المطبعة/ المکتبة العلمیة الاسلامیة) [ابی النظر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی المعروف بالعیاشی م. ۳۲۰ هـ ق]
۴۸. تفسیر جوامع الجامع (التحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی/ الناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة/ الطبعة الاولی ۱۴۱۸ هـ ق) [الشیخ ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی م. ۵۴۸]
۴۹. تفسیر فرات الکوفی (التحقیق: محمد الکاظم/ چاپ: الاولی/ سال چاپ: ۱۴۱۰ه.ق/ الناشر: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی – طهران/) [فرات ابن ابراهیم الکوفی م. ۳۵۲]
۵۰. تفسیر قمی (الناشر/ مؤسسة دار الکتاب – قم) [علی بن ابراهیم قمی م. ۳۰۷]
۵۱. تفسیر مجمع البیان (التحقیق و التعلیق: لجنة من العلماء و المحققین الأخصائیین/ چاپ: الاولی/ سال چاپ: ۱۴۱۵ هـ ق/ الناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت – لبنان) [الشیخ ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی م. ۵۴۸]
۵۲. تفسیر نور الثقلین (التحقیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی/ الناشر و المطبعة: مؤسسه ی

اسماعیلیان- قم/ الطبعة الرابعة ۱۴۱۲ هـ ق) [الشیخ عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی م. ۱۱۱۲هـ ق]
۵۳. التمحیص (تحقیق: مدرسة الإمام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف / ناشر: مدرسة الإمام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - قم المقدسة) [محمد بن همام الإسکافی م. ۳۳۶]
۵۴. تنبیه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعة ورام (چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۳۶۸ ش/ چاپخانه: حیدری – تهران/ ناشر: دار الکتب الإسلامیة))[ورام بن أبی فراس المالکی الاشتری م. ۶۰۵]
۵۵. تهذیب الاحکام (تحقیق سید حسن خرسان و تصحیح شیخ محمد آخوندی / چاپ: چهارم/ سال چاپ: ۱۳۶۵ش / چاپخانه: خورشید/ الناشر: دارالکتب الاسلامیة /) [شیخ طوسی م. ۴۶۰]
۵۶. الثاقب فی المناقب (تحقیق: نبیل رضا علوان/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۴۱۲/ چاپخانه: الصدر، قم/ ناشر: مؤسسة أنصاریان للطباعة والنشر، قم المقدسة) [ابن حمزة الطوسی م. ۵۶۰]
۵۷. ثواب الأعمال (تقدیم: السید محمد مهدی السید حسن الخرسان/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۳۶۸ ش/ چاپخانه: أمیر- قم/ ناشر: منشورات الشریف الرضی - قم) [الشیخ الصدوق م. ۳۸۱]
۵۸. جامع الأسرار و منبع الأنوار (چاپ: دوم/ سال چاپ: ۱۳۶۸/ چاپخانه: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی/ ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی و انجمن ایرانشناسی فرانسه) [سید حیدر آملی م. ۸]
۵۹. جامع عباسی (فارسی) (ناشر: مؤسسة انتشارات فراهانی – طهران) [الشیخ البهائی العاملی م. ۱۰۳۱]
۶۰. جواهر السنیة (المطبعة: النعمان – النجف الاشرف/ تاریخ الطبع: ۱۳۸۴ هـ ق) [شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی م. ۱۱۰۴]
۶۱. الحدائق الوردیه [محلی]
۶۲. حقائق الإیمان (تحقیق : السید مهدی الرجائی / إشراف : السید محمود المرعشی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۰۹/ مطبعة سید الشهداء علیه‌السلام/ ناشر: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی العامة - قم المقدسة) [الشهید الثانی م. ۹۶۵]
۶۳. حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار (الناشر و المطبعة: دار الکتب العلمیة- قم/ تاریخ الطبع ۱۳۵۶ هـ ش) [سید هاشم بحرانی م. ۱۱۰۷]
۶۴. الخرائج والجرائح (تحقیق : مؤسسة الإمام المهدی (ع) / بإشراف السید محمد باقر الموحد الأبطحی / چاپ: الأولی / سال چاپ: ذی الحجة ۱۴۰۹/ چاپخانه : العلمیة – قم/ ناشر: مؤسسة الإمام المهدی - قم المقدسة) [قطب الدین الراوندی م. ۵۷۳]
۶۵. الخصال (التحقیق: علی اکبر غفاری/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم/ تاریخ الطبع: ۱۴۰۳ هـ ق) [شیخ صدوق م. ۳۸۱]

۶۶. خلاصة الأقوال (تحقیق: الشیخ جواد القیومی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: عید الغدیر ۱۴۱۷/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامی/ ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة) [العلامة الحلی م. ۷۲۶]
۶۷. الدر النظیم (ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة) [إبن حاتم العاملی م. ۶۶۴]
۶۸. الدرة الباهرة من الأصداف الطاهرة (چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۳۷۹ ش/ ناشر: انتشارات زائر) [الشهید الأول م. ۷۸۶]
۶۹. الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة (تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۴۱۷/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة) [الشهید الأول م. ۷۸۶]
۷۰. الدعوات (تحقیق : مدرسة الإمام المهدی (ع)/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۰۷/ چاپخانه: أمیر – قم/ ناشر: مدرسة الإمام المهدی (ع) – قم) [قطب الدین الراوندی م. ۵۷۳]
۷۱. دلائل الامامة (تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة- مؤسسة البعثة- قم/ الناشر و المطبعة/ مؤسسة البعثة- قم/ الطبعة الاولی ۱۴۱۳ هـ ق) [الشیخ ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری م. قرن ۴]
۷۲. ذخیرة المعاد (چاپخانه: حجری/ ناشر: مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث) [المحقق السبزواری م. ۱۰۹۰]
۷۳. ذکری الشیعة فی أحکام الشریعة (تحقیق: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث چاپ: الأولی/ سال چاپ: محرم ۱۴۱۹/ چاپخانه: ستاره – قم/ ناشر: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث) [الشهید الأول م. ۷۸۶]
۷۴. رجال ابن داود (تحقیق و تقدیم : السید محمد صادق آل بحر العلوم/ سال چاپ: ۱۳۹۲ – ۱۹۷۲ م/ ناشر: منشورات مطبعة الحیدریة – النجف الأشرف – منشورات الرضی – قم – ایران) [ابن داود الحلی م. ۷۴۰]
۷۵. رسائل الشهید الثانی (ناشر: منشورات مکتبة بصیرتی – قم/ چاپخانه: حجریة) [الشهید الثانی م. ۹۶۵]
۷۶. رسائل الکرکی (تحقیق: الشیخ محمد الحسون/ إشراف: السید محمود المرعشی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۰۹/ چاپخانه: الخیام – قم/ ناشر: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی – قم) [المحقق الکرکی م. ۹۴۰]
۷۷. رسائل و مسائل (فارسی) (تحقیق: به کوشش رضا استادی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۳۸۰ ش/چاپخانه: سلمان فارسی – قم/ ناشر: کنگره بزرگداشت ملا مهدی و ملا احمد نراقی) [ملا أحمد النراقی م. ۱۳۴۵]
۷۸. الرواشح السماویة (تحقیق: غلامحسین قیصریه‌ها ، نعمة الله الجلیلی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۲۲-۱۳۸۰ش/ چاپخانه: دار الحدیث/ ناشر: دار الحدیث للطباعة والنشر)

[المحقق الداماد م. ۱۰۴۱]
۷۹. روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن (فارسی) (تصحیح: دکتر محمد جعفر یاحقّی- دکتر محمد مهدی ناصح/ سال چاپ: ۱۳۷۱ ش/ ناشر: مؤسسهء چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی) [الشیخ أبو الفتوح الرازی م. ۶]
۸۰. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (نمقه وعلّق علیه وأشرف علی طبعه «السید حسین الموسوی الکرمانی والشیخ علی پناه الإشتهاردی»/ ناشر: بنیاد فرهنک اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور)[محمد تقی المجلسی (الأول) م. ۱۰۷۰]
۸۱. روضة الواعظین (تحقیق: السید محمد مهدی السید حسن الخرسان/ الناشر: منشورات الرضی- قم، ایران) [العلامة زین المحدثین محمد بن الفتال النیشابوری الشهید م. ۵۰۸]
۸۲. الروضة فی فضائل أمیر المؤمنین ﷺ (تحقیق: علی الشکرچی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۲۳) [شاذان بن جبرئیل القمی (ابن شاذان) م. ۶۶۰]
۸۳. زبدة التفاسیر (تحقیق: مؤسسة المعارف/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۲۳/ چاپخانه: عترت/ ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامیة – قم) [الملا فتح الله الکاشانی م. ۹۸۸]
۸۴. شرح إحقاق الحق (تعلیق : السید شهاب الدین المرعشی النجفی / تصحیح : السید إبراهیم المیانجی/ ناشر: منشورات مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی - قم – ایران) [السید المرعشی م. ۱۴۱۱]
۸۵. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار (تحقیق: السید محمد الحسینی الجلالی/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم/ الطبعة الثانیة ۱۴۱۴ هـ ق) [القاضی ابوحنیفه النعمان بن محمد التمیمی المغربی م. ۳۶۳]
۸۶. شرح الأسماء الحسنی [حاج ملا هادی السبزواری م. ۱۲۸۹] (ناشر: منشورات مکتبة بصیرتی - قم – ایران/ طبعة حجریة)
۸۷. شرح تبصرة المتعلمین (کتاب القضاء) (تحقیق: محمد هادی معرفة/ چاپخانه: مهر – قم) [آقا ضیاء العراقی م. ۱۳۶۱]
۸۸. شرح توحید الصدوق [قاضی سعید قمی]
۸۹. الصحیفة السجادیة الکاملة (خط : حاج عبد الرحیم أفشاری زنجانی/ سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۳۶۳ ش/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامی/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة) [الإمام زین العابدین ﷺ م. ۹۴]
۹۰. الصراط المستقیم الی صراط مستحقی التقدیم (تحقیق: محمد الباقر البهبودی/ المطبعة: الحیدری/ الطبعة الاولی ۱۳۸۴/ الناشر: المکتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة) [زید الدین ابی محمد علی بن یونس العاملی النباطی البیاضی م. ۸۷۷]
۹۱. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف (المطبعة: الخیام- قم/ الطبعة الاولی ۱۳۹۹) [سید بن طاووس م. ۶۶۴]
۹۲. عدة الداعی ونجاح الساعی (تصحیح : احمد الموحدی القمی/ ناشر: مکتبة وجدانی –قم)

[ابن فهد الحلی م. ۸۴۱]
۹۳. العقد النضید والدر الفرید (تحقیق: علی أوسط الناطقی / المساعد : سید هاشم شهرستانی ، لطیف فرادی چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۲۳ - ۱۳۸۱ش/ چاپخانه: دار الحدیث/ ناشر: دار الحدیث للطباعة والنشر) [محمد بن الحسن القمی م. ۷]
۹۴. علل الشرایع (التحقیق و تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم/ الناشر و المطبعة/ المکتبة الحیدریة فی النجف سال چاپ : ۱۳۸۵ - ۱۹۶۶ م) و طبع آخر (شریعت قم) [صدوق م. ۳۸۱]
۹۵. العمدة (تحقیق: جامعة المدرسین- قم/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم) [ابن البطریق الاسدی حلی م. ۶۰۰]
۹۶. العوالم الإمام الحسین علیه السلام (تحقیق: مدرسة الإمام المهدی (علیه السلام)/ چاپ: الأولی المحققة/ سال چاپ: ۱۴۰۷ - ۱۳۶۵ ش/ چاپخانه: أمیر – قم/ ناشر: مدرسة الإمام المهدی علیه السلام) [الشیخ عبد الله البحرانی م. ۱۱۳۰]
۹۷. عوالی اللئالی العزیزیة فی الاحادیث الدینیة (تحقیق: السیدالمرعشی و الشیخ مجتبی العراقی/ المطبعة: سید الشهداء- قم/ الطبعة الاولی ۱۴۰۳هـ ۱۹۸۳م) [ابن ابی جمهور الاحصائی م. ۸۸۰]
۹۸. العویص (تحقیق: الشیخ محسن احمدی/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۴۱۴ –۱۹۹۳/ ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت –لبنان) [الشیخ المفید م. ۴۱۳]
۹۹. عیون الحکم والمواعظ (تحقیق: الشیخ حسین الحسینی البیرجندی/ چاپ: الأولی/ چاپخانه: دار الحدیث/ ناشر: دار الحدیث) [علی بن محمد اللیثی الواسطی م. ۶]
۱۰۰. عیون المعجزات (سال چاپ: ۱۳۶۹/ چاپخانه: الحیدریة – نجف/ ناشر: محمد کاظم الشیخ صادق الکتبی) [حسین بن عبد الوهاب م. ۵]
۱۰۱. عیون اخبارالرضا (تحقیق: علامه الشیخ حسین الاعلمی/ الناشر و المطبعة: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات- بیروت/ الطبعة الاولی ۱۴۰۴) [شیخ صدوق م. ۳۸۱]
۱۰۲. الغارات (تحقیق: السید جلال الدین الحسینی الأرموی المحدث) [إبراهیم بن محمد الثقفی الکوفی م. ۲۸۳]
۱۰۳. غایة المرام (التحقیق: سید علی عاشور) و (مطبعة/ مؤسسة التاریخ العربی- بیروت) [سید هاشم بحرانی م. ۱۱۰۷]
۱۰۴. الغدیر (چاپ: الرابعة/ سال چاپ: ۱۳۹۷ - ۱۹۷۷ م/ ناشر: دار الکتاب العربی - بیروت – لبنان) [الشیخ الأمینی م. ۱۳۹۲]
۱۰۵. الغرر الحکم [تمیمی آمدی]
۱۰۶. الغیبة (تحقیق: فارس حسون کریم/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۲۲/ چاپخانه: مهر –قم/ ناشر: أنوار الهدی) [ابن أبی زینب النعمانی م. ۳۸۰]
۱۰۷. الغیبة (تحقیق: عباد الله الطهرانی و الشیخ علی احمد ناصح/ المطبعة: بهمن/ الطبعة

المحققة: الاولی ۱۴۱۱ هـ ق/ الناشر: مؤسسة المعارف الاسلامیة- قم المقدسة) [شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی م. ۴۶۰]
۱۰۸. الفتوح (تحقیق: علی شیری (ماجستر فی التاریخ الإسلامی)/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۱/ چاپخانه: دار الأضواء/ ناشر: دار الأضواء) [أحمد بن أعثم الکوفی م. ۳۱۴]
۱۰۹. الفرج بعد الشدة (چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۳۶۴ش/ چاپخانه: امیر – قم/ ناشر: منشورات الشریف الرضی – قم) [القاضی التنوخی .م ۳۸۴]
۱۱۰. الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تحقیق وإشراف : محمد بن محمد الحسین القائینی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۸ - ۱۳۷۶ ش/ چاپخانه: نگین – قم/ ناشر: مؤسسة معارف إسلامی إمام رضا علیه السلام)[الحر العاملی م. ۱۱۰۴]
۱۱۱. الفضائل (الناشر و المطبعة/ المکتبة الحیدریة النجف الاشرف ۱۳۸۱هـ – ۱۹۶۲م) [شاذان بن جبرئیل م. ۶۶۰]
۱۱۲. فقه الرضا علیه السلام (تحقیق: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث - قم المشرفة/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: شوال ۱۴۰۶/ ناشر: المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام - مشهد المقدسة) [علی ابن بابویه القمی م. ۳۲۹]
۱۱۳. فلاح السائل [السید ابن طاووس م. ۶۶۴]
۱۱۴. فهرست اسماء مصنفی الشیعة (رجال النجاشی) (چاپ: الخامسة/ سال چاپ: ۱۴۱۶/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة) [النجاشی م. ۴۵۰]
۱۱۵. قاموس الرجال (چاپ: الاولی/ سال چاپ: ۱۴۱۹ ه / قم/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة) [الشیخ محمد تقی التستری، معاصر]
۱۱۶. قرب الاسناد (تحقیق: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۳/ چاپخانه: مهر – قم/ ناشر: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث – قم) [الحمیری القمی م. ۳۰۴]
۱۱۷. قصص الأنبیاء (تحقیق: المیرزا غلام رضا عرفانیان الیزدی الخراسانی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۸ - ۱۳۷۶ ش / چاپخانه: مؤسسة الهادی/ ناشر: الهادی) [الراوندی م. ۵۷۳]
۱۱۸. قواعد الأحکام (تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ربیع الثانی ۱۴۱۳/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة) [العلامة الحلی م. ۷۲۶]
۱۱۹. القواعد و الفوائد (تحقیق: السید عبد الهادی الحکیم/ ناشر: منشورات مکتبة المفید –قم) [الشهید الأول م. ۷۸۶]
۱۲۰. کامل الزیارات (تحقیق: الشیخ جواد القیومی / چاپ: الأولی/ سال چاپ: عید الغدیر ۱۴۱۷/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامی/ ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة) [جعفر بن محمد بن قولویه م. ۳۶۷]
۱۲۱. کامل بهائی [عماد الدین طبری]

۱۲۲. کتاب الطهارة (ناشر: مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) للطباعة والنشر) [الشیخ الأنصاری م. ۱۲۸۱]
۱۲۳. کتاب المکاسب (تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: جمادی الأول ۱۴۱۵/ چاپخانه: باقری – قم/ ناشر: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویة الثانیة لمیلاد الشیخ الأنصاری) [الشیخ الأنصاری م. ۱۲۸۱]
۱۲۴. کتاب سلیم بن قیس (تحقیق: محمد باقر الأنصاری الزنجانی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۲۲ – ۱۳۸۰ ش/ چاپخانه: نگارش/ ناشر: دلیل ما) [سلیم بن قیس الهلالی الکوفی م. ۱]
۱۲۵. کشف الغمة فی معرفة الائمة (الناشر و التحقیق: دار الاضواء- بیروت/ المطبعة الثانیة ۱۴۰۵ هـ ق – ۱۹۸۵ م/ و (طبع آخر) مطبعة شریعت قم [علی بن عیسی ابن ابی الفتح الاربلی م. ۶۹۳]
۱۲۶. کشف اللثام (سال چاپ: ۱۴۰۵/ ناشر: منشورات مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی – قم) [الفاضل الهندی م. ۱۱۳۷]
۱۲۷. کشف المحجة لثمرة المهجة (فانوس) (فارسی) (مترجم: اسد الله مبشری/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۳۷۴/ ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی) [السید ابن طاووس م. ۶۶۴]
۱۲۸. کفایة الأثر (تحقیق: السید عبد اللطیف الحسینی الکوهکمری الخوئی/ سال چاپ: ۱۴۰۱/ چاپخانه: الخیام – قم/ ناشر: انتشارات بیدار) [الخزاز القمی م. ۴۰۰]
۱۲۹. کمال الدین وتمام النعمة (تحقیق : تصحیح وتعلیق : علی أکبر الغفاری / ناشر : مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة / سال چاپ : محرم الحرام ۱۴۰۵ – ۱۳۶۳ ش) [الشیخ الصدوق م. ۳۸۱]
۱۳۰. کنز الفوائد (چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۳۶۹ ش/ چاپخانه: غدیر/ ناشر: مکتبة المصطفوی– قم) [أبی الفتح الکراجکی م. ۴۴۹]
۱۳۱. الکنی والألقاب (ناشر: مکتبة الصدر – طهران) [الشیخ عباس القمی م. ۱۳۵۹]
۱۳۲. اللهوف فی قتلی الطفوف (چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۷ – چاپخانه: مهر/ ناشر: أنوار الهدی – قم) [السید ابن طاووس م. ۶۶۴]
۱۳۳. لواعج الأشجان (سال چاپ: ۱۳۳۱/ مطبعة: مطبعة العرفان – صیدا/ منشورات مکتبة بصیرتی – قم) [السید محسن الأمین م. ۱۳۷۱]
۱۳۴. مائة منقبة (تحقیق: مدرسة الإمام المهدی (علیه السلام)، إشراف: السید محمد باقر بن المرتضی الموحد الأبطحی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ذی الحجة ۱۴۰۷/ چاپخانه: أمیر – قم/ ناشر: مدرسة الإمام المهدی (علیه السلام) بالحوزة العلمیة – قم المقدسة) [محمد بن أحمد بن علی بن الحسن القمی (ابن شاذان) م. ۴۱۲]
۱۳۵. مثیر الأحزان (سال چاپ: ۱۳۶۹ – ۱۹۵۰ م/ ناشر : المطبعة الحیدریة – النجف الأشرف) [ابن نما الحلی م. ۶۴۵]
۱۳۶. المجالس الفاخرة فی مصائب العترة الطاهرة (مراجعة و تحقیق: محمود بدری/ چاپ:

الأولی/ سال چاپ: ۱۴۲۱/ چاپخانه: عترت/ ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامیة) [السید شرف الدین م. ۱۳۷۷]
۱۳۷. مجمع البحرین (چاپ: الثانیة/ سال چاپ: شهریور ماه ۱۳۶۲ ش/چاپخانه: طراوت/ ناشر: مرتضوی) [الشیخ فخر الدین الطریحی م. ۱۰۸۵]
۱۳۸. مجمع النورین (طبعة حجریة) [الشیخ أبو الحسن المرندی]
۱۳۹. المحاسن (تصحیح و تعلیق: السید جلال الدین الحسینی (المحدث)/ سال چاپ: ۱۳۷۰ – ۱۳۳۰ ش/ ناشر: دار الکتب الإسلامیة – طهران) [أحمد بن محمد بن خالد البرقی م. ۲۷۴]
۱۴۰. المحتضر (الطبعة الاولی ۱۳۷۰هـ ۱۹۵۱م / الناشر و المطبعة: الحیدریة النجف) و موافقة للطبع (طبع جدید تحقیق: سید علی اشرف/ المطبعة: شریعت/ الطبعة الاولی ۱۳۸۲هـ ش ۱۴۲۴ هـ ق/ الناشر: المکتبة الحیدریة) [الشیخ عز الدین حسن بن سلیمان الحلی م. قرن۸]
۱۴۱. المحجة البیضاء فی تهذیب الأحیاء (صححه و علق علیه: علی أکبر الغفاری/ چاپ: الثانیة/ چاپخانه: مهر – قم/ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) [الفیض الکاشانی م. ۱۰۹۱]
۱۴۲. مختصر بصائر الدرجات (چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۳۷۰ – ۱۹۵۰ م/ ناشر: منشورات المطبعة الحیدریة – النجف الأشرف) [حسن بن سلیمان الحلی م. ۹]
۱۴۳. مختلف الشیعة (تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ذی القعدة ۱۴۱۳/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة) [العلامة الحلی م. ۷۲۶]
۱۴۴. مدینة المعاجز (تحقیق: الشیخ عزة الله المولائی الهمدانی/ چاپ: الاولی/ سال چاپ:۱۴۱۳هـ ق/ چاپخانه: بهمن – قم/ الناشر: مؤسسة المعارف الاسلامیة) [سید هاشم بحرانی م. ۱۱۰۷هـ ق]
۱۴۵. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (تحقیق: قدّم له: العلم الحجّة السیّد مرتضی العسکری، إخراج و مقابلة و تصحیح السید هاشم الرّسولی/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۴۰۴ – ۱۳۶۳ ش/ چاپخانه: مروی/ ناشر: دار الکتب الإسلامیة) [العلامة المجلسی م. ۱۱۱۱]
۱۴۶. المزار (تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: رمضان المبارک ۱۴۱۹/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامی/ ناشر: نشر القیوم – قم) [محمد بن المشهدی م. ن ۶۱۰]
۱۴۷. المسائل العکبریة (تحقیق: علی أکبر الإلهی الخراسانی/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۴۱۴ – ۱۹۹۳ م/ ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع – بیروت – لبنان) [الشیخ المفید م. ۴۱۳]
۱۴۸. مسائل علی بن جعفر (تحقیق: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث – قم المشرفة/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ذی القعدة ۱۴۰۹/ چاپخانه: مهر – قم/ ناشر: المؤتمر العالمی للإمام

الرضا ﷺ – مشهد المقدسة) [علی بن الإمام جعفر الصادق ﷺ م. ۲]
۱۴۹. مستدرک الوسائل (التحقیق و الناشر: مؤسسة آل البیت لاحیاء التـراث/ الطبعـة الاولـی ۱۴۰۸هـ) [میرزا حسین نوری م. ۱۳۲۰]
۱۵۰. مسند الرضا ﷺ (تحقیق: محمد جواد الحسینی الجلالی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۸/ مطبعة: مطبعة مکتب الإعلام الإسلامی/ ناشر: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی) [داود بن سلیمان الغازی م. ۲۰۳]
۱۵۱. مشارق أنوار الیقین (تحقیق: السید علی عاشور/ چاپ: الأولی – سال چاپ: ۱۴۱۹– ۱۹۹۹ م/ ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات– بیروت– لبنان)[الحافظ رجب البرسی م. ح ۸۱۳]
۱۵۲. مشرق الشمسین (چاپخانه: حجریة/ ناشر: منشورات مکتبة بصیرتی– قم) [البهائی العاملی م. ۱۰۳۱]
۱۵۳. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار (تحقیق: مهدی هوشمند/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۸/ چاپخانه: دار الحدیث/ ناشر: دار الحدیث) [علی الطبرسی م. ۷]
۱۵۴. مصادقة الإخوان (اشراف : السید علی الخراسانی الکاظمی/ ناشر: مکتبة الإمام صـاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف العامة) [الشیخ الصدوق م. ۳۸۱]
۱۵۵. المصباح (جنة الأمان الواقیة و جنة الایمان الباقیة) (چاپ: الثالثة/ سـال چـاپ: ۱۴۰۳ – ۱۹۸۳ م/ ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات – بیروت) [الشیخ إبراهیم الکفعمی م. ۹۰۵]
۱۵۶. مصباح البلاغة (مستدرک نهج البلاغة) (سال چاپ: ۱۳۸۸) [المیرجهانی م. ۱۳۸۸]
۱۵۷. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة (چاپ: الأولی/ سـال چـاپ: ۱۴۰۰ – ۱۹۸۰ م/ ناشـر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت – لبنان) [المنسوب للإمام الصادق ﷺ م. ۱۴۸]
۱۵۸. مصباح المتهجد (الناشر: مؤسسة فقه الشیعه– بیروت، لبنان) [شیخ طوسی م. ۴۶۰]
۱۵۹. معالم الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه) (تحقیق: السید منذر الحکیم/چاپ: الأولی/ سال چاپ: رجب ۱۴۱۸/ چاپخانه: باقری – قم/ ناشر: مؤسسة الفقـه للطباعـة والنـشر) [حسن بن زین الدین العاملی م. ۱۰۱۱]
۱۶۰. معالی السبطین
۱۶۱. معانی الاخبار (تحقیق: علی اکبر غفاری/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم ۱۳۶۱ هـ ش) [شیخ صدوق م. ۳۸۱]
۱۶۲. معجم رجال الحدیث (چاپ: الخامسة/ سال چـاپ: ۱۴۱۳ – ۱۹۹۲ م/ المطبعـة/ طبعـة منقحة ومزیدة) [السید الخوئی م. ۱۴۱۳]
۱۶۳. معجم رجال الحدیث (چاپ: الخامسة/ سال چـاپ: ۱۴۱۳ – ۱۹۹۲ م/ المطبعـة/ طبعـة منقحة ومزیدة) [السید الخوئی م. ۱۴۱۳]
۱۶۴. مفتاح الفلاح (ناشر : منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات – بیروت – لبنان) [البهائی العاملی م. ۱۰۳۱]
۱۶۵. مقتل الحسین (علیه السلام) (تعلیق: حسین الغفاری/ چاپخانه: العلمیة – قم) [أبو مخنف

الأزدی م. ۱۵۷]
۱۶۶. المقنع (لجنة التحقیق التابعة لمؤسسة الإمام الهادی (علیه السلام)/ سال چاپ: ۱۴۱۵/ چاپخانه: اعتماد/ ناشر: مؤسسة الإمام الهادی علیه السلام) [الشیخ الصدوق م. ۳۸۱]
۱۶۷. المقنعة (تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۴۱۰/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة) [الشیخ المفید م. ۴۱۳]
۱۶۸. مکارم الأخلاق (چاپ: السادسة/ سال چاپ: ۱۳۹۲– ۱۹۷۲ م/ ناشر : منشورات الشریف الرضی) [الشیخ الطبرسی م. ۵۴۸]
۱۶۹. من لا یحضره الفقیه (تحقیق: علی اکبر غفاری/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۴۰۴ هـ/ الناشر: جامعة المدرسین) [صدوق م. ۳۸۱]
۱۷۰. مناقب [محمد بن علی بن حسین م. ۵]
۱۷۱. مناقب آل ابی طالب (تحقیق: لجنة من استاذة النجف الاشرف/ المطبعة: محمد کاظم الحیدری– مطبعة الحیدریة النجف الاشرف/ الطبعة ۱۳۷۶) [ابن شهر آشوب م. ۵۸۸]
۱۷۲. مناقب آل محمد ﷺ [عبد الواحد موصلی]
۱۷۳. مناقب الإمام أمیر المؤمنین ﷺ (تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: محرم الحرام ۱۴۱۲/ چاپخانه: النهضة/ ناشر: مجمع إحیاء الثقافة الإسلامیة – قم المقدسة) [محمد بن سلیمان الکوفی م. ۳۰۰]
۱۷۴. منتهی المطلب (ط.ق – طبعة حجریة) [العلامة الحلی م. ۷۲۶]
۱۷۵. منیة المرید (تحقیق: رضا المختاری – چاپ : الأولی – سال چاپ: ۱۴۰۹– ۱۳۶۸ ش– چاپخانه: مکتب الإعلام الإسلامی – ناشر: مکتب الإعلام الإسلامی) [الشهید الثانی م. ۹۶۶]
۱۷۶. منیة المرید (تحقیق: رضا المختاری/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۰۹– ۱۳۶۸ ش/ چاپخانه: مکتب الإعلام الإسلامی/ ناشر: مکتب الإعلام الإسلامی) [الشهید الثانی م. ۹۶۶]
۱۷۷. نشوار المحاضرة وأخبار المذاکرة (تحقیق: عبود الشالجی المحامی/ سال چاپ: ۱۳۹۳ – ۱۹۷۳ م) [القاضی التنوخی م. ۳۸۴]
۱۷۸. نفس الرحمن فی فضائل سلمان (تحقیق: جواد القیومی الجزه‌ای الاصفهانی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۱ – ۱۳۶۹ ش/ چاپخانه: بنکوئن/ ناشر: مؤسسة الآفاق) [میرزا حسین النوری الطبرسی م. ۱۳۲۰]
۱۷۹. نهج الإیمان (تحقیق: السید أحمد الحسینی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۸ – چاپخانه: ستارة – قم/ ناشر: مجتمع إمام هادی ﷺ – مشهد) [ابن جبر م. ق ۷]
۱۸۰. نهج البلاغة (شرح: الشیخ محمد عبده/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۲ – ۱۳۷۰ ش/ چاپخانه: النهضة – قم/ ناشر: دار الذخائر – قم – ایران) [خطب الإمام علی م. ۴۰]
۱۸۱. نهج الحق و کشف الصدق (التحقیق و التقدیم: السید رضا الصدر/ التعلیق: الشیخ عین الله الحسنی الأرموی/ تاریخ الطبع: ۱۴۲۱ هـ ق/ الناشر : مؤسسة الطباعة و النشر دار الهجرة – قم) [علامه حلی م.۷۲۶ هـ ق]

۱۸۲. النوادر (تحقیق: سعید رضا علی عسکری/ چاپ: الأولی/ چاپخانه: دار الحدیث/ ناشر: مؤسسة دار الحدیث الثقافیة) [فضل الله الراوندی م. ۵۷۱]
۱۸۳. نوادر المعجزات (تحقیق: مؤسسة الإمام المهدی (ع)/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: / ناشر: مؤسسة الإمام المهدی (ع)- قم المقدسة - ۱۴۱۰) [محمد بن جریر الطبری (الشیعی) م. ق ۴]
۱۸۴. نهج الإیمان (تحقیق: السید أحمد الحسینی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۸/ چاپخانه: ستارة – قم/ ناشر: مجتمع إمام هادی (ع) - مشهد) [ابن جبر م. ق ۷]
۱۸۵. الهدایة الکبری (چاپ: الرابعة/ سال چاپ: ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱م/ ناشر: مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر و التوزیع - بیروت – لبنان) [الحسین بن حمدان الخصیبی م. ۳۳۴]
۱۸۶. الوافی (عنی بالتحقیق والتصحیح والتعلیق علیه والمقابلة مع الأصل ضیاء الدین الحسینی «العلامة» الأصفهانی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: أول شوال المکرم ۱۴۰۶ هـ. ق ۱۹ / ۳ / ۶۵ هـ. ش) [الفیض الکاشانی م. ۱۰۹۱]
۱۸۷. وسائل الشیعة (تحقیق و نشر: مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث- قم/ المطبعة: مهر- قم/الطبعة الثانیة جمادی الآخرة ۱۴۱۴ هـ ق) [حر عاملی م. ۱۱۰۴]
۱۸۸. الیقین (تحقیق: الأنصاری/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ربیع الثانی ۱۴۱۳/ چاپخانه: نمونه/ ناشر: مؤسسة دار الکتاب (الجزائری)) [السید ابن طاووس م. ۶۶۴]

منابع اهل تسنن:

۱. الإتقان فی علوم القرآن (تحقیق: سعید المندوب/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۶ – ۱۹۹۶م/ ناشر: دار الفکر – بیروت) [جلال الدین السیوطی م. ۹۱۱]
۲. اثبات الوصیه [مسعودی]
۳. الآحاد و المثانی (التحقیق: باسم فیصل أحمد الجوابرة/ الطبعة: الأولی/ تاریخ الطبع: ۱۴۱۱ – ۱۹۹۱ م الناشر: دار الدرایة للطباعة و النشر و التوزیع) [ابن ابی عاصم (ضحاک) م. ۲۸۷]
۴. إحیاء علوم الدین (ناشر: دار الکتاب العربی – بیروت) [الغزالی م. ۵۰۵]
۵. الأدب المفرد (چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۰۶ – ۱۹۸۶ م/ ناشر: مؤسسة الکتب الثقافیة – بیروت – لبنان) [البخاری م. ۲۵۶]
۶. الاستیعاب (تحقیق: علی محمد البجاوی/ چاپ الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۲/ چاپخانه: بیروت – دار الجیل/ ناشر: دار الجیل) [ابن عبد البر م .۴۶۳]
۷. أسد الغابة (الناشر: انتشارات اسماعیلیان– تهران) [عبد الواحد الشیبانی المعروف بابن الاثیر م. ۶۳۰]
۸. الاصابة فی تمیز الصحابة (التحقیق: الشیخ عادل احمد عبد الموجود/الناشر: دار الکتب العلمیة– بیروت/الطبعة الاولی ۱۴۱۵هـ ق) [احمد بن علی بن حجر عسقلانی م. ۸۵۲]
۹. إمتاع الأسماع (تحقیق: تحقیق و تعلیق: محمد عبد الحمید النمیسی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۲۰ – ۱۹۹۹ م/ ناشر: منشورات محمد علی بیضون، دار الکتب العلمیة – بیروت – لبنان) [المقریزی م. ۸۴۵]
۱۰. البدایة والنهایة (التحقیق و التدقیق و التعلیق : علی شیری/ الطبعة: الاولی/ تاریخ الطبع: ۱۴۰۸هـ ق/ الناشر و المطبعة: دار احیاء التراث العربی– بیروت) [ابی الفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی م. ۷۷۴]
۱۱. تاریخ الخلفاء (مطابع معتوق اخوان – بیروت/ توزیع دار التعاون عباس أحمد الباز مکة المکرمة) [جلال الدین السیوطی م. ۹۱۱]
۱۲. التاریخ الکبیر (ناشر: المکتبة الإسلامیة) [البخاری م. ۲۵۶]
۱۳. تاریخ بغداد (دراسة و تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۷ – ۱۹۹۷ م/ ناشر: دار الکتب العلمیة – بیروت – لبنان) [الخطیب البغدادی م. ۴۶۳]
۱۴. تاریخ ابن معین الدوری [یحیی بن معین م. ۲۳۳] (تحقیق: عبدالله احمد حسن/ چاپخانه: دار القلم/ ناشر: دار القلم)
۱۵. تاریخ الاسلام ، عهد الخلفاء الراشدین (التحقیق : عمر عبد السلام تدمری / الطبعة: الاولی/ تاریخ الطبع: ۱۴۰۷ هـ ق/ الناشر و المطبعة: دار الکتب العربی) [ذهبی م. ۷۴۸]
۱۶. تاریخ طبری، تاریخ الامم و الملوک (التحقیق و التصحیح: نخبة من العلماء الاجلاء/

الناشر: مؤسسة الاعلمی- بیروت) [ابن جریر الطبری م۳۱۰]
۱۷. تاریخ مدینة الدمشق (التحقیق: علی شیری/ الناشر و المطبعة: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت – لبنان/ تاریخ الطبع ۱۴۱۵ هـ ق) [ابن عساکر م. ۵۷۱]
۱۸. التذکرة الحمدونیة (تحقیق: احسان عبّاس و بکر عبّاس/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۹۹۶ م/ ناشر: دار صادر للطباعة والنشر) [ابن حمدون م. ۵۶۲]
۱۹. ترجمة الإمام الحسین (ع) (تحقیق : الشیخ محمد باقر المحمودی/ قم چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۴۱۴ - چاپخانه : فروردین/ ناشر: مجمع إحیاء الثقافة الإسلامیة) [ابن عساکر م. ۵۷۱]
۲۰. تفسیر ابن عربی (ضبطه و صححه و قدم له الشیخ عبد الوارث محمد علی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۲۲ - ۲۰۰۱م/ چاپخانه: دار الکتب العلمیة لبنان- بیروت/ ناشر: دار الکتب العلمیة) [إبن عربی م. ۶۳۸]
۲۱. تفسیر أبی السعود (ناشر: دار إحیاء التراث العربی – بیروت) [أبی السعود م. ۹۵۱]
۲۲. تفسیر الآلوسی [الآلوسی م. ۱۲۷۰]
۲۳. تفسیر الثعلبی (تحقیق: الإمام أبی محمد بن عاشور، مراجعة و تدقیق الأستاذ نظیر الساعدی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۲۲ - ۲۰۰۲م/ چاپخانه : بیروت - لبنان - دار إحیاء التراث العربی/ ناشر: دار إحیاء التراث العربی) [الثعلبی م. ۴۲۷]
۲۴. تفسیر الرازی (تفسیر کبیر) [الرازی م. ۶۰۶]
۲۵. تفسیر القرطبی (تحقیق: تصحیح: أحمد عبد العلیم البردونی/ ناشر : دار إحیاء التراث العربی - بیروت - لبنان) [القرطبی م. ۶۷۱]
۲۶. تلخیص الحبیر (ناشر: دار الفکر) [ابن حجر م. ۸۵۲]
۲۷. تهذیب الکمال (تحقیق: تحقیق و ضبط و تعلیق: الدکتور بشار عواد معروف/ چاپ: الرابعة/ سال چاپ: ۱۴۰۶ - ۱۹۸۵ م/ ناشر: مؤسسة الرسالة- بیروت- لبنان) [المزی م. ۷۴۲]
۲۸. تهذیب التهذیب (الناشر: دارالفکر/ الطبعة الاولی۱۴۰۴هـ ق) [شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی م. ۸۵۲]
۲۹. جامع البیان عن تأویل آی القرآن (ضبط وتوثیق وتخریج : صدقی جمیل العطار/ سال چاپ: ۱۴۱۵ - ۱۹۹۵ م/ ناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت – لبنان) [محمد بن جریر الطبری م. ۳۱۰]
۳۰. الجامع الصغیر (چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۰۱ - ۱۹۸۱ م/ ناشر: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع – بیروت) [جلال الدین السیوطی م. ۹۱۱]
۳۱. جواهر العقدین [سمهودی]
۳۲. جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی (علیه السلام) (تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۵/ چاپخانه: دانش/ ناشر: مجمع إحیاء

الثقافة الإسلامية – قم) [محمد بن أحمد الدمشقی الباعونی الشافعی م. ۸۷۱]
۳۳. الجوهرة فی نسب الإمام علی و آله (تحقیق: دکتور محمد التونجی / چاپ: الأولی / سال چاپ: ۱۴۰۲ /چاپخانه: مؤسسة الأعلم للمطبوعات . بیروت / ناشر: مکتبة النوری، دمشق) [البری م. ق ۷]
۳۴. خصائص أمیر المؤمنین (تحقیق وتصحیح الأسانید ووضع الفهارس : محمد هادی الأمینی – ناشر : مکتبة نینوی الحدیثة – طهران) [نسائی م. ۳۰۳ هـ ق]
۳۵. دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشریعة [أحمد بن الحسین البیهقی م. ۴۵۸] (تحقیق: وثق أصوله وخرج حدیثه و علق علیه: الدکتور عبد المعطی قلعجی / چاپ: الأولی / سال چاپ: ۱۴۰۵ – ۱۹۸۵ م / ناشر: دار الکتب العلمیة – بیروت – لبنان) [أحمد بن الحسین البیهقی م. ۴۵۸]
۳۶. ذخائر العقبی (سال چاپ: ۱۳۵۶/ ناشر: مکتبة القدسی لصاحبها حسام الدین القدسی – القاهرة) [احمد بن عبد الله الطبری م. ۶۹۴]
۳۷. الذریة الطاهرة النبویة (تحقیق: سعد المبارک الحسن / چاپ: الأولی / سال چاپ: ۱۴۰۷/ ناشر: الدار السلفیة – الکویت) [محمد بن أحمد الدولابی م. ۳۱۰]
۳۸. ربیع الأبرار ونصوص الأخبار (تحقیق: عبد الأمیر مهنا / چاپ: الأولی / سال چاپ: ۱۴۱۲ – ۱۹۹۲م / ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات – بیروت) [الزمخشری م. ۵۳۸]
۳۹. الریاض النضرة فی مناقب العشرة (ناشر: دار الکتب العلمیة – بیروت – لبنان) [أبی جعفر أحمد (المحب الطبری) م. ۶۹۴]
۴۰. سبل الهدی و الرشاد (تحقیق: تحقیق و تعلیق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود ، الشیخ علی محمد معوض / چاپ: الأولی / سال چاپ: ۱۴۱۴ – ۱۹۹۳ م / ناشر : دار الکتب العلمیة – بیروت – لبنان) [الصالحی الشامی م. ۹۴۲]
۴۱. سنن ابن ماجة (تحقیق: تحقیق و ترقیم و تعلیق: محمد فؤاد عبد الباقی / ناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع) [محمد بن یزید القزوینی م. ۲۷۳]
۴۲. سنن ابی داود (التحقیق و التعلیق: سعید محمد اللحام / الطبعة: الاولی / تاریخ الطبع: ۱۴۱۰ هـ ق / الناشر: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع) [ابن الاشعث السجستانی م. ۲۷۵]
۴۳. السنن الکبری (التحقیق: عبد الغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن / الطبعة: الاولی / تاریخ الطبع: ۱۴۱۱ هـ ق / الناشر : دار الکتب العلمیة – بیروت – لبنان) [نسائی م. ۳۰۳ هـ ق]
۴۴. السنن الکبری (الناشر و المطبعة: دار الفکر – بیروت)[احمد بن الحسین بن علی البیهقی م. ۴۵۸ هـ ق]
۴۵. سنن ترمذی (تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف / تاریخ الطبع: ۱۴۰۳ هـ ق / الناشر و المطبعة: دار الفکر – بیروت) [ابوعیسی محمد بن عیسی بن سورة الترمذی م. ۲۷۹ هـ ق]

۴۶. السیرة الحلبیة (سال چاپ: ۱۴۰۰/ ناشر: دار المعرفة- بیروت) [الحلبی م. ۱۰۴۴]
۴۷. سیر اعلام النبلاء (شراف و تخریج: شعیب الأرنؤوط و تحقیق: حسین الأسد/ الطبعة: التاسعة/ تاریخ الطبع: ۱۴۱۳ هـ ق/ الناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت) [ذهبی م.۷۴۸]
۴۸. شرح نهج البلاغة (التحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم/ المطبعة: منشورات مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی/ الناشر: دار احیاء الکتب العربیة) [ابن ابی الحدید م. ۶۵۶]
۴۹. شعب الإیمان (تحقیق: أبی هاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول/ تقدیم: دکتور عبد الغفار سلیمان البنداری/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۰ - ۱۹۹۰م/ ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان) [أحمد بن الحسین البیهقی م. ۴۵۸]
۵۰. صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان (تحقیق:شعیب الارنؤوط/ الطبعة: الثانیة/ تاریخ الطبع: ۱۴۱۴هـ ق - ۱۹۹۳ م/ الناشر و المطبعة: مؤسسة الرسالة) [محمد بن حبان بن احمد م. ۳۵۴ هـ ق]
۵۱. صحیح بخاری (الناشر و المطبعة: دارالفکر- بیروت/ الطبعة بالافست عن طبعة دار الطباعة العامرة باستانلبول ۱۴۰۱ هـ ق) [محمد بن اسماعیل بخاری م. ۲۵۶ هـ ق]
۵۲. صحیح مسلم (الناشر: دارالفکر- بیروت/ طبعة مصححة ومقابلة علی عدة مخطوطات ونسخ معتمدة) [مسلم ابن الحجاج ابن مسلم القشیری النیشابوری م.۲۶۱ هـ ق]
۵۳. الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقة (خرج أحادیثه و علق حواشیه و قدم له: عبد الوهاب عبد اللطیف/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۳۸۵ - ۱۹۶۵م/ چاپخانه: شرکة الطباعة الفنیة المتحدة/ ناشر: مکتبة القاهرة) [أحمد بن حجر الهیتمی المکی م. ۹۷۴]
۵۴. الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقة (خرج أحادیثه وعلق حواشیه وقدم له : عبد الوهاب عبد اللطیف/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ۱۳۸۵ - ۱۹۶۵م/ چاپخانه: شرکة الطباعة الفنیة المتحدة/ ناشر: مکتبة القاهرة) [أحمد بن حجر الهیتمی المکی م. ۹۷۴]
۵۵. الطبقات الکبری (ناشر: دار صادر - بیروت) [ابن سعد م. ۲۳۰]
۵۶. عمدة القاری (الناشر و المطبعة: دار احیاء تراث العربی) [عینی م. ۸۵۵]
۵۷. العین [الخلیل فراهیدی م. ۱۷۵] (تحقیق: الدکتور مهدی المخزومی - الدکتور إبراهیم السامرائی/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ:۱۴۰۹/ ناشر: مؤسسة دار الهجرة)
۵۸. الفایق فی غریب الحدیث [زمخشری م. ۵۳۸] (چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۷ - ۱۹۹۶ م/ ناشر: دار الکتب العلمیة)
۵۹. الفتاوی الکبری (تحقیق: محمد عبد القادر عطا، مصطفی عبد القادر عطا/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۰۸ - ۱۹۸۷ م/ ناشر: دار الکتب العلمیة) [ابن تیمیة م. ۷۲۸]
۶۰. فتح الباری (الناشر و المطبعة: دار المعرفة للطباعة و النشر- بیروت/ الطبعة الثانیة) [ابن حجر عسقلانی م. ۸۵۲ هـ ق]
۶۱. فضائل الصحابه (ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان) [نسائی م. ۳۰۳ هـ ق]
۶۲. فیض القدیر، شرح الجامع الصغیر (التحقیق و التصحیح: أحمد عبد السلام/ الطبعة:

الاولی / تاریخ الطبع: ۱۴۱۵ هـ ق / الناشر: دارالکتب العلمیة - بیروت) [مناوی م. ۱۰۳۱]
۶۳. الکامل [ابن اثیر م. ۶۳۰]
۶۴. کفایة الطالب اللبیب فی خصائص الحبیب (الخصائص الکبری) (سال چاپ: ۱۳۲۰/ مطبعه: طبع فی حیدرآباد الدکن – الهند/ ناشر: دار الکتاب العربی) [جلال الدین السیوطی م. ۹۱۱]
۶۵. کنز العمال (ضبط و تفسیر: الشیخ بکری حیانی / تصحیح و فهرسة: الشیخ صفوة السقا/ تاریخ الطبع: ۱۴۰۹ هـ ق / الناشر و المطبعة: مؤسسة الرسالة - بیروت) و (طبع آخر) [المتقی الهندی م. ۹۷۵]
۶۶. لسان العرب (سال چاپ: محرم ۱۴۰۵ / ناشر: نشر أدب الحوزة) [ابن منظور م. ۷۱۱]
۶۷. لسان المیزان (الطبعة: الثانیة / تاریخ الطبع: ۱۳۹۰هـ ق / الناشر: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات - بیروت) [شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی م. ۸۲۵]
۶۸. مجمع الزوائد (الناشر و المطبعة: دارالکتب العلمیة - بیروت / تاریخ الطبع ۱۴۰۸ هـ ق – ۱۹۸۸ م) [نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی م. ۸۰۷ هـ ق]
۶۹. مجموعة الفتاوی [ابن تیمیة م. ۷۲۸]
۷۰. المحاضرات والمحاورات / (تحقیق: الدکتور یحیی الجبوری / چاپ: الأولی / سال چاپ: ۱۴۲۴ - ۲۰۰۳ م / چاپخانه: دار الغرب الإسلامی / ناشر: دار الغرب الإسلامی - بیروت – لبنان) [جلال الدین السیوطی م. ۹۱۱]
۷۱. المستدرک علی الصحیحین (التحقیق: الدکتور یوسف المرعشلی / الناشر: دار المعرفة - بیروت / تاریخ الطبع ۱۴۰۶ هـ ق) [محمد بن محمد الحاکم النیشابوری م ۴۰۵ هـ ق]
۷۲. مسند ابو یعلی الموصلی (التحقیق: حسین سلیم اسد / الناشر و المطبعة: دار المأمون للتراث) و (طبع آخر) [احمد بن علی بن المثنی التمیمی الموصلی م. ۳۰۷ هـ ق]
۷۳. مسند أبی داود الطیالسی (ناشر: دار المعرفة - بیروت – لبنان) [سلیمان بن داود الطیالسی م. ۲۰۴]
۷۴. مسند احمد (الناشر و المطبعة: دار صادر - بیروت) [احمدبن حنبل م. ۲۴۱ هـ ق]
۷۵. المصنف (التحقیق: سعید محمد اللحام / الناشر و المطبعة: دار الفکر / الطبعة الاولی ۱۴۰۹ هـ ق) و طبع آخر (تاریخ الطبع ۱۴۱۴ هـ ق / الناشر: دار الفکر بیروت) [ابن ابی شیبة الکوفی م. ۲۳۵ هـ ق]
۷۶. مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول ﷺ (تحقیق: ماجد ابن أحمد العطیة) [محمد بن طلحة الشافعی م. ۶۵۲]
۷۷. معارج الوصول إلی معرفة فضل آل الرسول ﷺ - (تحقیق: ماجد بن أحمد العطیة) [الشیخ محمد الزرندی الحنفی م. ۷۵۰]
۷۸. معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی) (تحقیق: خالد عبد الرحمن العک –

چاپخانه: دار المعرفة – بیروت – ناشر: دار المعرفة) [البغوی م. ۵۱۰]
۷۹. المعجم الکبیر (التحقیق و التخریج: حمدی عبد المجید السلفی / الطبعة: الثانی مزیدة و منقحة / المطبعة: دار احیاء التراث العربی / الناشر: مکتبة ابن تمیمیة – القاهرة) [لیمان بن احمد بن اوب اللخمی الطبرانی م. ۳۶۰ هـ ق]
۸۰. معرفة السنن و الآثار (تحقیق: سید کسروی حسن / چاپخانه: لبنان / بیروت – دار الکتب العلمیة / ناشر: دار الکتب العلمیة) [البیهقی م. ۴۵۸]
۸۱. مقاتل الطالبیین (تقدیم و إشراف: کاظم المظفر / چاپ: الثانیة / سال چاپ: ۱۳۸۵ – ۱۹۶۵ م / چاپخانه: منشورات المکتبة الحیدریة ومطبعتها – النجف الأشرف / ناشر: مؤسسة دار الکتاب للطباعة والنشر – قم – ایران) [أبی الفرج الأصفهانی م. ۳۵۶]
۸۲. المناقب (تحقیق: الشیخ مالک المحمودی، مؤسسة سید الشهداء (ع) / چاپ: الثانیة / سال چاپ: ربیع الثانی ۱۴۱۴ / چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامی / ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة) [الموفق الخوارزمی م . ۵۶۸]
۸۳. مناقب علی بن أبی طالب ﷺ (عام الأولی ۱۴۲۶ – ۱۳۸۴ ش / چاپخانه: سبحان / ناشر: انتشارات سبط النبی ﷺ)[ابن المغازلی م. ۴۸۳]
۸۴. منتخب مسند عبد بن حمید (حققه و ضبط نصه و خرج أحادیثه: السید صبحی البدری السامرائی، محمود محمد خلیل الصعیدی / چاپ: الأولی / سال چاپ: ۱۴۰۸ – ۱۹۸۸ م / ناشر: مکتبة النهضة العربی) [عبد بن حمید بن نصر الکسی م. ۲۴۹]
۸۵. موارد الظمآن (تحقیق: حسین سلیم أسد الدارانی / چاپ: الأولی / سال چاپ: ۱۴۱۱ – ۱۹۹۰ م / ناشر: دار الثقافة العربیة) [الهیثمی م. ۸۰۷]
۸۶. المواقف (تحقیق: عبد الرحمن عمیرة / چاپ: الأولی / سال چاپ: ۱۴۱۷ – ۱۹۹۷م / چاپخانه: دار الجیل / ناشر: دار الجیل – لبنان – بیروت) [الإیجی م. ۷۵۶]
۸۷. نزهة الناظر و تنبیه الخاطر (تحقیق: مدرسة الإمام المهدی عجل الله فرجه / چاپ: الأولی / سال چاپ: ۱۴۰۸ / ناشر: مدرسة الإمام المهدی عجل الله فرجه – قم المقدسة) [الحلوانی م. ۵]
۸۸. نظم دررالسمطین (الطبعة: الاولی / تاریخ الطبع: ۱۳۷۷ هـ ق – ۱۹۵۸م / المطبعة: من مخطوطات مکتبة الامام امیر المؤمنین ﷺ [محمد الزرندی الحنفی م. ۷۵۰]
۸۹. نهایة الأرب فی فنون الأدب (مطابع: گوستاتسوماس وشرکاه) [النویری م. ۷۳۳]
۹۰. الوافی بالوفیات (تحقیق: أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفی – چاپخانه: بیروت – دار إحیاء التراث / ناشر: دار إحیاء التراث) [الصفدی م. ۷۶۴]
۹۱. ینابیع المودة لذوی القربی (التحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی / الطبعة: الاولی / تاریخ الطبع: ۱۴۱۶ هـ ق / الناشرو المطبعة: دارالاسوة) و (طبع آخر) [الشیخ سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی م.۱۲۹۴هـ ق]

فهرست اعلام

حضرت محمدﷺ ۲۶, ۳۵, ۴۲, ۴۴, ۴۷, ۴۹, ۵۱, ۵۲, ۸۲, ۸۴, ۸۵, ۸۷, ۹۸, ۱۲۶, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۹, ۱۵۲, ۱۵۳, ۱۵۴, ۱۶۱, ۱۶۶, ۱۸۳, ۱۸۸, ۱۸۹, ۲۰۴, ۲۱۱, ۲۲۰, ۲۲۹, ۲۳۹, ۲۴۳, ۲۸۶, ۲۸۸, ۳۰۵, ۳۱۸, ۳۴۱, ۳۴۹, ۳۵۳, ۳۵۴, ۳۶۳, ۳۶۹, ۳۷۰, ۳۷۱, ۳۷۳, ۳۹۸, ۴۱۲, ۴۱۳, ۴۲۰, ۴۳۵, ۴۵۵, ۴۶۰, ۴۷۹, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۹۱, ۴۹۲, ۴۹۶, ۵۰۸, ۵۱۰

حضرت علیؑ ۵۲, ۷۷, ۷۸, ۸۲, ۸۳, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۶۵, ۱۷۹, ۲۱۰, ۲۱۱, ۲۴۰, ۲۴۷, ۲۶۷, ۲۶۹, ۳۰۰, ۳۱۰, ۳۲۶, ۳۳۶, ۳۴۱, ۳۴۸, ۳۵۳, ۳۵۴, ۳۶۳, ۴۱۳, ۴۱۴, ۴۲۰, ۴۲۸, ۴۳۵, ۴۶۰, ۴۸۵, ۴۹۲, ۴۹۵

حضرت فاطمه زهراؑ ۸۲, ۸۳, ۸۴, ۱۰۱, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۸۴, ۱۸۵, ۲۰۴, ۲۱۱, ۲۱۲, ۲۸۷, ۲۸۸, ۳۱۰, ۳۴۱, ۳۷۲, ۴۲۰, ۴۳۵, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۸۹

امام حسنؑ ۳۰۰, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۴۱, ۳۸۳

امام حسینؑ ۲۵, ۲۷, ۲۸, ۳۰, ۳۱, ۳۲, ۳۵, ۳۶, ۴۳, ۴۴, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۴, ۵۵, ۷۷, ۸۰, ۸۱, ۸۳, ۸۵, ۸۶, ۸۸, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۲, ۱۲۶, ۱۳۲, ۱۳۷, ۱۳۸, ۱۳۹, ۱۵۲, ۱۵۴, ۱۵۵, ۱۵۶, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۷۵, ۱۸۳, ۱۸۵, ۱۸۷, ۱۸۸, ۱۸۹, ۲۰۳, ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۰۹, ۲۱۰, ۲۱۱, ۲۱۲, ۲۱۹, ۲۲۶, ۲۲۷, ۲۲۸, ۲۲۹, ۲۳۵, ۲۳۸, ۲۳۹, ۲۴۱, ۲۴۵, ۲۵۷, ۲۵۸, ۲۵۹, ۲۶۰, ۲۶۲, ۲۷۸, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۶, ۲۸۷, ۲۸۸, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۹, ۳۲۱, ۳۲۲, ۳۲۴, ۳۲۵, ۳۳۱, ۳۴۰, ۳۴۱, ۳۶۷, ۳۶۸, ۳۶۹, ۳۷۰, ۳۷۱, ۳۷۲, ۳۸۹, ۳۹۰, ۴۰۶, ۴۰۷, ۴۳۲, ۴۳۵, ۴۶۴, ۴۷۹, ۴۹۲, ۴۹۶, ۵۰۷, ۵۰۸, ۵۰۹, ۵۱۰

امام سجادؑ ۳۰۰, ۳۷۳, ۳۷۴, ۴۵۴, ۴۵۵, ۴۷۹, ۴۹۰, ۴۹۱

امام باقرؑ ۴۴, ۱۷۸, ۳۴۰, ۴۱۶, ۴۷۹, ۵۱۱

امام جعفر صادقؑ ۲۵, ۳۰, ۳۴, ۴۴, ۵۳, ۵۵, ۷۳, ۷۶, ۷۹, ۸۲, ۸۵, ۸۶, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۲۴, ۱۳۴, ۱۳۸, ۱۵۲, ۱۵۳, ۱۸۶, ۱۸۷, ۱۸۸, ۲۱۱, ۲۲۶, ۲۲۹, ۲۴۱, ۲۴۲, ۲۴۳, ۲۴۴, ۳۲۲, ۳۴۰, ۳۶۷, ۳۶۹, ۳۷۰, ۳۷۱, ۳۸۹, ۴۰۶, ۴۱۶, ۴۱۹, ۴۵۷, ۴۷۶, ۴۷۹, ۴۹۵, ۵۰۹

امام کاظمؑ ۱۳۹, ۱۷۶, ۱۷۷, ۱۷۸, ۱۷۹, ۱۸۱, ۴۷۹

امام رضاؑ ۵۴, ۵۵, ۱۳۹, ۱۵۶, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۷۹, ۲۸۲, ۲۸۵, ۲۸۶, ۲۸۹, ۳۰۴, ۳۴۱, ۴۰۵, ۴۰۶, ۴۳۴, ۴۳۷, ۴۷۹

امام جوادؑ ۲۹۹, ۴۷۹

امام هادیؑ ۳۳۹, ۴۶۲, ۴۷۷, ۴۷۹

امام حسن عسکریؑ ۴۲, ۴۲۰, ۴۲۸, ۴۵۵, ۴۶۲, ۴۷۷, ۴۷۹, ۴۸۷

امام زمانؑ ۲۵, ۷۶, ۷۹, ۱۰۵, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۴۰, ۱۵۲, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۸۰, ۱۸۵, ۲۱۱, ۲۲۵, ۲۶۰, ۲۶۱, ۲۶۲, ۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۳۵, ۳۳۷, ۳۳۸, ۳۵۰, ۳۵۳, ۳۵۶, ۳۵۷, ۳۵۸, ۳۶۳, ۳۷۵, ۳۸۶, ۳۹۰, ۴۰۴, ۴۱۳, ۴۱۵, ۴۱۷, ۴۲۱, ۴۵۷, ۴۵۹, ۴۶۱, ۴۶۳, ۴۶۴, ۴۷۱, ۴۷۵, ۴۷۷, ۵۰۳

حضرت زینب کبریؑ ۷۷, ۲۳۹, ۳۷۸

حضرت ابوالفضلؑ ۳۳, ۷۷, ۲۰۹, ۳۳۱, ۳۷۴, ۳۷۶

۳۷۷, ۳۷۸, ۴۹۱, ۴۹۵
حضرت علی اکبر علیه السلام ۳۳, ۴۹۴

الف

ابابصیر ۱۲۲, ۱۲۳
ابراهیم۳۲, ۱۲۴, ۱۲۶, ۱۳۳, ۱۳۶, ۲۰۶, ۲۳۹, ۲۸۳, ۳۰۰, ۳۱۸, ۴۸۵
ابراهیم بن هاشم..... ۱۵۵, ۱۶۷, ۲۸۱, ۴۳۳
ابن ابی عمیر..... ۱۳۷, ۱۵۵, ۲۴۱
ابن اثیر..... ۴۸
ابن جوزی ۲۸۴
ابن حجر ۳۵
ابن حجر عسقلانی..... ۵۳
ابن حجر هیثمی..... ۵۳, ۳۲۶
ابن شهر آشوب ۲۴۱, ۳۶۹
ابن عباس..... ۳۵,۵۱۰
ابن عبد البر..... ۳۵
ابن قولویه ۱۲۵, ۱۵۵, ۳۲۱
ابن ماجه ۴۸, ۵۱
ابن محبوب..... ۴۳۳
ابو بصیر..... ۴۵
ابو حمزة ثمالی..... ۲۲۶
احمد بن ادریس ۱۵۲
احمد بن حنبل ۳۵, ۳۶, ۴۸
احمد بن محمد ۱۲۵
آخوند خراسانی... ۱۷۵, ۱۷۶, ۲۰۳, ۲۳۸, ۲۶۸, ۳۳۶
آدم علیه السلام..... ۱۲۶, ۲۰۶, ۲۳۹, ۳۷۵
اسحاق بن عمار ۱۲۵
اسرافیل ۱۲۲, ۱۲۶
اشعری ۱۵۲
اصفهانی ۱۷۶
آقا سید جعفر ۲۰۹
امّ سلمه ۱۳۹, ۱۸۸
آیت الله خویی ۲۴۷
آیت الله میلانی ۲۴۷

ب

بخاری ۴۸, ۵۱
بروجردی..... ۲۰۷, ۲۰۸, ۲۴۳, ۲۴۶
برید بن معاویه ۴۵
بیضاوی ۳۱۱
بیهقی..... ۳۵

ت

ترمذی ۳۵, ۴۸, ۵۱

ج

جابر بن حیان ۴۱۹, ۴۵۷
جبرئیل.... ۸۲, ۸۴, ۸۵, ۱۲۲, ۱۲۶, ۱۳۹, ۲۰۴, ۴۳۴, ۵۰۸
جعفر بن ابی طالب علیه السلام..... ۳۷۴, ۴۹۱

ح

حاج شیخ علی اکبر نوغانی ۴۶۲
حاج میرزا احمد کفائی..... ۳۳۶
حارث بن مغیره ۷۹
حاکم نیشابوری..... ۴۸, ۵۱
حبیب بن مظاهر ۲۰۳, ۲۶۸, ۳۰۸
حذیفه..... ۱۶۶
حسن بن محبوب..... ۱۲۵
حسن بن یوسف بن مطهر..... ۲۸۱
حسین بن ثُوَیر..... ۳۲۲
حمزة سید الشهدا علیه السلام ۳۷۳, ۳۷۵, ۴۹۱

خ

خطیب بغدادی..... ۳۵

د

دکتر شیخ حسن خانی..... ۴۶۲

ذ

ذهبی..... ۴۹, ۵۱, ۲۸۳, ۳۱۱

ر

رفاعة بن موسی النخاس ۳۶۹
رَیّان بن شبیب..... ۱۶۷, ۱۶۸, ۲۸۲, ۲۸۳

ز

زراره..... ۴۵
زکریا ۱۶۷
زمخشری..... ۳۱۱
زهیر..... ۵۰۶

س

سعد بن عبد الله ۲۴۱
سلمان ﷺ ۲۸۵, ۳۵۲, ۵۰۸
سلیمان ﷺ ۴۲۰
سهل بن زیاد ۱۲۵
سید عبد الهادی شیرازی ۲۰۸, ۲۰۹, ۲۱۰
سید محسن حکیم ۲۴۶
سید محمد فشارکی ۲۶۸
سیوطی ۳۵, ۵۳, ۲۸۳

ش

شاهرودی ۲۴۶
شیخ الرئیس ۵۰
شیخ انصاری ۱۷۶, ۱۸۵, ۲۰۶, ۲۴۲, ۲۵۸, ۲۶۵, ۲۸۲, ۲۸۵, ۳۰۲, ۳۰۳, ۳۱۱, ۳۲۱, ۳۴۱, ۳۶۷, ۳۸۹, ۴۰۱, ۴۱۴, ۴۳۳, ۵۰۴, ۵۰۷, ۵۱۰
شیخ صدوق ۸۵, ۸۶, ۱۰۱, ۱۲۵, ۱۵۲, ۱۶۷, ۱۸۶, ۲۴۱, ۲۸۱, ۳۲۱, ۵۱۰
شیخ طوسی ۱۲۵, ۱۸۵, ۱۸۶, ۲۴۱, ۲۸۵, ۳۱۱, ۳۲۱, ۳۴۱, ۳۷۱, ۴۳۲, ۴۷۸, ۵۰۴, ۵۰۷, ۵۱۰
شیخ عبدالکریم ۵۰۲
شیخ نصرالله خلخالی ۲۶۶

ص

صاحب جواهر ۴۰۲
صفوان ۱۳۷

ع

عبید الله بن عباس بن علی ۳۷۳, ۴۹۱
عراقی ۱۷۶
عزرائیل ۱۲۶
علاء بن رزین ۴۳۳
علامه حلی ۳۶۵, ۳۶۷
علامه مجلسی ۲۱۰, ۴۳۴, ۴۳۵
علقمه ۳۱
علی بن ابراهیم بن هاشم ۱۶۷
علی بن ابراهیم قمّی ۱۵۵, ۲۸۱, ۴۳۳, ۴۷۷
علی بن موسی بن بابویه ۲۴۱
عمر بن سعد ۲۰۳
عیینه(عتیبه) ۱۵۵
عیسی ﷺ ۳۲, ۱۲۴, ۱۲۶, ۲۰۶, ۲۳۹, ۲۶۶, ۲۸۰, ۲۸۳, ۳۰۰, ۴۸۵

ف

فخر رازی ۳۱۱
فطرس ۴۸۰

ق

قاسم بن الحسن ۵۰۶
قاسم بن علا ۴۷۷

ک

کاشف الغطا ۴۰۲, ۴۰۳
کلینی ۱۰۱, ۱۲۵, ۲۴۱, ۴۷۷

م

متوکّل عبّاسی ۷۷
محقق حائری ۲۳۸
محمد بن الحسن الولید ۱۵۲
محمد بن علی قمی ۲۸۱
محمد بن مسلم ۴۵, ۴۳۳
محمد تقی شیرازی ۲۶۸
مرحوم لاهیجی ۴۰۳
معاویة بن ابی وهب ۲۴۱, ۲۴۲
معاویة بن عمار ۸۶, ۱۳۷, ۱۸۶, ۱۸۷, ۱۸۸
منصور ۱۵۲
منصور بن خزرج ۱۳۸
موسی ﷺ ۱۲۴, ۱۲۶, ۲۰۶, ۲۳۹, ۲۶۳, ۲۶۴, ۲۸۳, ۳۰۰, ۴۵۵, ۴۵۷, ۴۵۸, ۴۸۵
موسی بن قاسم حضرمی ۱۵۲
میرزای دوم ۲۳۸, ۲۴۶
میرزا محمد تقی شیرازی ۵۰۲
میرزای شیرازی ۵۴, ۲۳۸, ۲۳۹, ۲۴۶, ۲۶۸, ۲۶۹, ۵۰۲, ۵۰۳
میکائیل ۱۲۲, ۱۲۶, ۴۳۴

ن

نائینی ۱۷۶, ۲۳۸, ۲۴۳, ۲۴۵, ۲۶۸, ۴۰۲, ۵۰۲
نجاشی ۲۴۱, ۲۸۲, ۳۶۹
نوح ﷺ ۱۲۶, ۲۰۶, ۲۳۹, ۴۸۵

هـ

هابيل..... ٣٧٥
هبة الله ٢٤٠

ى

يحيى عليه السلام ١٦٧
يعقوب بن يزيد ٢٤١
يونس عليه السلام ١٢٠, ١٢١
يونس بن ظبيان ٢٥

قصیده‌ای از حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی
در وصف اباعبدالله الحسین علیه‌السلام

روز عاشورا است یا صبح ازل — مشرق الانوار وجه لم یزل
مطلع الفجر شب قدر وجود — شد برون از پرده هر سرّی که بود
دوش سر خیل رسالت بی رداست — چون عزای خامس آل عباست
من چه گویم بارالها روز کیست — آن قدر گویم که روز آن کسی است
که خریدار متاع او خداست — خون او را خود خدایش خونبهاست
درج عصمت گوهرش را پرورید — حق در آن تن روح قدسی را دمید
شیر نوشید از زبان مصطفی — پرورش دادش دو دست مرتضی
مهد جنبانش بود روح الامین — رفت در گهواره تا خلد برین
روز اول پر گشود او تا فلک — بال و پر بگرفت از فرش ملک
روز آخر درگذشت از ما سوی — رفت با سر تا حریم کبریا
از همه کون و مکان دامن کشید — خود خدا داند کجا او آرمید
تشنه لب جان داد بر شط فرات — خاک درگاهش بشد آب حیات
کاروان سالار عشاق خدا است — در صراط الله مصباح الهدی است

عـرش اعلـی منـزل آب و گلـش | تـا کجـا رفتـه دگـر جـان و دلـش
هـست دسـت عـالمی بـر دامـنش | ماه و پروین خوشـه چـین خـرمنش
قطـب هـستی نقطـهٔ خـال لـبش | گـردن گـردون اسـیر زینـبش
در سپهر معرفت شمس الضحی است | در مدار بنـدگی بـدر الـدجی است
کـشتی طوفـان گـرداب بـلا اسـت | شـاهد محـشر شـهید کـربلا است
عقل حیران، عشق سرگردان کـه کیـست | آنکه نام او حـسین بـن علـی است
پـرده خیمـه چـو افکنـد از جمـال | وجه حق برداشـت سـبحات جـلال
سـوره توحیـد یـزدان شـد بـرون | قـل تعـالی اللـه عمـا یـشرکون
آفتـابی ز آسـمان آواره گـشت | چرخ عصمت آن زمان بیچاره گشت
ناگهـان عقـد ثریـا را گـسیخت | پیش پایش هر چه اختر داشـت ریخـت
آه طفـلان گـشت سـد راه شـاه | حلقه زد چـون هالـه گـرد روی مـاه
نـوگلان در پـیش آن عالیجنـاب | ریختنـد از نـرگس چـشمان گـلاب
کـای پـدر شـاید ز مـا رنجیـده ای | بس کـه بانـگ العطـش بـشنیده ای
هـین مـرو بابـا فـدایت جـان مـا | پـا بنـه بـر دیـدهٔ گریـان مـا
اشـک و آه جملـه را بـا ایـن کـلام | داد پاسـخ کـه علـیکن الـسلام
چـون وداع شـاه بـا زینـب رسـید | محـشری انـدر حـرم آمـد پدیـد
زینـب ای اعجوبـهٔ صـبر و ظفـر | دخـت رد الشمـسی و شـق القمـر
ای بلند اختـر چکیـده عقـل و دیـن | دخـت زهـرا و امیرالمـؤمنین
نـی فقـط شـمس و قمـر را دختـری | بلکـه نـاموس خـدای اکبـری
روی زانـوی نبـی بنشـسته ای | انـدر آغـوش علـی پـرورده ای
شیر از پـستان عـصمت خـورده ای | گـوی سـبقت را ز عـالم بـرده ای

زیـن اَب هـستی اگـر در خانـه ای
گـنج حقـی گرچـه در ویرانـه ای

همـدم و همـراه سـلطان وجـود
بـا امـین اللـه در غیـب و شـهود

آمـد آنـدم راه را بـر شـه ببـست
سوز آهـش قلـب عـالم را شکـست

مهلتـی ای زینـت عـرش بـرین
جز تو سبطی نیست بـر روی زمـین

ای تـو تنهـا یادگـار جـدّ مـن
مـی رود بـا رفـتن تـو پـنج تـن

مهلتـی ای شـمع جمـع اولـین
وی ز تـو روشـن چـراغ آخـرین

مـی روی آهـسته تـر مرکـب بـران
مـی رود بـا رفتنـت جـان از جهـان

گفتنی هـا را بـه خـواهر شـاه گفـت
زان مـسیحا دم گـل زهـرا شـکفت

بـا زبـان حـال بـا بنـت رسـول
گفـت ای پـروردهٔ دسـت بتـول

هـان نپنـداری کـه پایـان یافـت راه
راه مـا را منتهـی باشـد اللـه

رفـتم و هـستی تـو میـر کـاروان
ایـن امانـت را بـه جـدّ مـن رسـان

پاسداری کن پـس از مـن از حـریم
خـود نگهـداری کـن از درّ یتـیم

غنچـهٔ نـشکفتهٔ بـاغ مـرا
کـن تـو بـا خـار مغـیلان آشـنا

ایـن یتیمـان را کجـا آرامـش اسـت
مـشعل شـام غریبـان آتـش اسـت

روز پیـک حـق تـو در بـازار بـاش
شـب پرسـتار تـن بیمـار بـاش

دختـر رنجـور اگـر بیـدار شـد
خـواب دیـد و تـشنهٔ دیـدار شـد

چون بـه دیـدارم سـپارد جـان پـاک
در خرابـه گـنج را بـسپر بـه خـاک

هر کجـا باشـی دلـم همـراه توسـت
ایـن سـر خـونین چـراغ راه توسـت

زان سـفر چـون دیـد نبـود چـاره ای
رفـت زینـب جانـب گهـواره ای

شـیرخوار آورد آنـدم در بـرش
تـا کـه قـرآن را بگیـرد بـر سـرش

چـون کـلام اللـه را بـر سـر گرفـت
سـرور دیـن افـسر از اصـغر گرفـت

طفلی افسرده دل و خشکیده لب — بر سر دست پدر در تاب و تب
خواست تا بوسد لب خشک پسر — تیر کین بوسید حلقش زودتر
شه رخ از خون پسر گلگون نمود — چهرهٔ خورشید غرق خون نمود
ارغوانی رخ ز داغ اکبرش — لاله گون گشتی ز خون اصغرش
نازمت ای برده از عالم سبق — خون تو شد آبروی وجه حق
پس به سوی آسمان آن خون بریخت — رشتهٔ صبر ملائک را گسیخت
غنچهٔ نشکفه ای پژمرده گشت — قلب عالم از غمش افسرده گشت
بر ذبیح عشق خواند آن دم نماز — عقل حیران شد از آن راز و نیاز
با نمازی که بر آن پیکر گذاشت — پرده های عرش را از هم شکافت
بانگ تکبیرش بر آن گلگون پسر — زد به جان عالم امکان شرر
گنج هستی را به زیر خاک کرد — خاک را تاج سر افلاک کرد
گلشن خلقت از این غنچه شکفت — راز هستی را عیان کرد و نهفت
دل نمی‌کند از کنار تربتش — تا خطاب دع بشد از حضرتش
پس ز جا برخاست بر زین زد قدم — با قدر گفتا قضا جف القلم
شاه چون بر پشت مرکب جا گرفت — عرش بر کرسی زین مأوی گرفت
ذو الجناح آندم براق راه شد — ذو الجناحین از دو پای شاه شد
از دو زانوی شه دین پر گرفت — شهپر روح القدس دربر گرفت
طایر توحید در پرواز شد — شهسوار عشق میدان تاز شد
کرد عزم شهریار آن شهریار — گشت صحرا از قدومش لاله زار
فرش زیر پای شه رخسار حور — بر سر شه افسر الله نور
مهر تابان از جمال او خجل — عقل فعال از کمالش منفعل

نـور حـق را شـمع رخـسارش مثـل — طلعـــتش آئینـــهٔ صـــبح ازل
ملـــک امکـــان خطّـــه فرمـــان او — گـوی چـرخ انـدر خـم چوگـان او
نیست شد در هستی او هر چـه بـود — همچـو ماهیـات در نـور وجـود
انبیـاء و مرسـلین در هـر طـرف — بهـر یـاریش دل و جـان روی کـف
پیش روی وی ملائک سر به دسـت — لیـک او سـرگرم سـودای الـست
پیـک نـصرت آمـد و دادش جـواب — هین مشو بـین مـن و ربـم حجـاب
چـــون خریـــدار ولای او شـــدم — عاشـق کـرب و بـلای او شـدم
شـه سـوار و زینـبش انـدر رکـاب — چـون مهـی تحـت الـشعاع آفتـاب
او چو شمع و خواهرش پروانـه بـود — هـر دو را از سـوختن پـروا نبـود
دید چون خالی است جای مـادرش — جای مادر خواست بوسد حنجـرش
بوسه زد چون بر گلوی خـشک شـاه — گشت هم آغـوش آنـدم مهـر و مـاه
بر گلوی خشک شاه چون لب نهـاد — آتـشی انـدر دل زینـب فتـاد
کآن گلو را مـصطفی بوسـیده اسـت — مرتضی آن را چو گل بوییـده اسـت
چشمهٔ جوشان عـشق ذات هوسـت — پس چرا خشکیده یا رب این گلوسـت
پـس ببوسـید و بـه میـدان شـد روان — سـنگباران شـد تـن جـان جهـان
سنگ کین چون بر جبین شه نشست — حـق نمـا آئینـه ای درهـم شکـست
روز شـد بـر اهـل عـالم شـام تـار — منکسف شد شمس در نصف النهار
در حجاب خون نهان شـد ماهتـاب — از خـسوف مـاه بگرفـت آفتـاب
دامـنش را بـر کـشید و ناگهـان — گـشت سـرّ مـستتر حـق عیـان
سـینه ای کـو مخـزن توحیـد بـود — برتـر از ترسـیم و از تحدیـد بـود
سـینه یـا گنجینـهٔ گـنج وجـود — رازدار عـالم غیـب و شـهود

مظهـــر اعـــلای ســـتار العیـــوب پـرده دار حـضرت غیـب الغیـوب
قلـب عـالم انـدر او بگرفتـه جـا وه چـــه قلبـــی خانـــه ذات خـــدا
دل مگـو جـان جهـان در او نهـان دل مگـــو نـــور خـــدا از او عیـــان
دل مگـــو گنجینـــهٔ علـــم و یقـــین مخـــزن اســـرار رب العـــالمین
ناگهـان تیـری بـرون شـد از کمـان خـورد بـر قلـب شـه کـون و مکـان
منهـــدم شـــد قبلـــه کروبیـــان گـــشت ویـــران کعبـــه لاهوتیـــان
خون ز قلب عالم امکان چو ریخت ناگهـــان شـــیرازه قـــرآن گـــسیخت
خون دل را چون به گـردون برفـشاند عـالم و آدم بـه خـاک غـم نـشاند
بـر ملائـک شـد عیـان سـرّ سـجود کاین چنین گوهر به کان خاک بود؟
فـی سـبیل اللـه خـونش را بـداد افـسر ثـاراللهی بـر سـر نهـاد
زینـت خلـد بـرین شـد خـون او خون مگو نقـش و نگـار عـرش هـو
پس به حال سجده بر خـاک اوفتـاد تـربتش شـد خـارق سـبع الـشداد
شـد جگـر تفدیـده از سـوز عطـش رفته نور از چـشم و خـشکیده لـبش
شـــرحه شـــرحه دل ز داغ دلبـــران قطعه قطعـه تـن ز شمـشیر و سـنان
در هیـاهو خلـق و او در ذکـر هـو بـــود بـــسم اللـــه و باللـــه ورد او
وای از آن سـاعت کـه او در قتلگـاه جان بداد و دیـده هـا بـر خیمـه گـاه
پیش چـشمش عتـرت دور از وطـن از قفـا مـی شـد جـدا سـر از بـدن
عرش می لرزید و کرسـی مـی تپیـد از فلک در ماتمش خون می چکیـد
بـــود تـــسلیماً لامـــرک بـــر لـــبش یـــا غیـــاث المـــستغیثین مطلـــبش
ارجعـــی بـــشنید آن دم از خـــدا با لب خنـدان سـر از تـن شـد جـدا
سَـر مگـــو سِـــرّ خـدا در آن نهـان تـــن مگـــو روح خـــدا در آن روان

آن خداونـــدی کـــه او را آفریـــد | قبض روحش کرد و جانش را خرید
مطمئن نفسی به حق پیوست و رفت | او طلسم خلق را بشکست و رفت
شـد غبـار آلـود روی عقـل کـل | مـو پریـشان جـامع الـشمل رسـل
پـــا برهنـــه پایـــهٔ کـــون و مکـــان | ســـر برهنـــه ســـرور پیغمبـــران
خـون بجوشـید از زمـین و آسـمان | غـرق مـاتم شـد جهـان بیکـران
انبیـــاء سرگـــشته در آن ســـرزمین | گوئیـا گـم گـشته از خـاتم نگـین
اولیـاء بـر سـینه و بـر سـر زنـان | بارالهـا کـو نـشان بـی نـشان
اندر آن غوغـا و در آن شـور و شـین | گفت زینـب ناگهـان هـذا حـسین؟
بانـگ یـا جـدّا چـو از دل برکـشید | قلـــب عقـــل کـــل ز آه او تپیـــد
رو به جدش کرد و گفت اینجا نگـر | کاین حسین توست در خون غوطه ور
آنکـه روی سـینه پـروردی بـه نـاز | بـر سـر دوشـت نـشاندی در نمـاز
این تو و این غرقه در خـون پیکـرش | مـی روم شـاید کـنم پیـدا سـرش
یوسـف زهراسـت انـدر کـنج چـاه | یـــا ذبـــیح اللـــه انـــدر قتلگـــاه
گـوی سـبقت بـرد انـدر روزگـار | کنز مخفی شـد بـه دسـتش آشـکار
گفت یا رب ایـن عمـل از مـا پـذیر | در ره تـــو او شـــهید و مـــن اســـیر
زان شـهادت حـق و عـدل آبـاد شـد | زیـن اسـارت عقـل و دیـن آزاد شـد
شـرح ایـن مـاتم نگنجـد در بیـان | هم قلم بشکست و هم کَلَّ اللسان
ما یری، ما لا یـری، بـر او گریـست | جن و انس، ارض و سماء بر او گریست
تـا صـف محـشر عـزای او بپاسـت | اوست ثار الله، خدا صاحب عزاست
همچو قرآن خـاک قبـر او شفاسـت | ســجده گـــاه انبیـــاء و اوصیاســـت
چون نباشد بین او بـا حـق حجـاب | شـــد دعـــا در قبـــه او مـــستجاب

کـربلای او چـو عـرش کبریاسـت　　زائـرش چـون زائـر ذات خداسـت
انبیـــاء در انتظـــار رخـــصتند　　قدسـیان صـف بـسته انـدر نوبتنـد
تـا بـه طـوف مرقـدش نائـل شـوند　　در جـوار او بـه حـق واصـل شـوند
تـــا قیامـــت زنـــده باشـــد نـــام او　　کـــل شـــیء هالـــک الا وجهـــهُ
لـب ببنـد آخـر وحیـد از گفتگـو　　کی بگنجـد بحـر عـشق انـدر سـبو